

## ترجمه امالی شیخ صدوق

مؤلف : ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه الصدوق

ترجمه : مرحوم آیه الله شیخ محمد باقر کمره ای

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام  
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده  
است.

## سر آغاز

درگذشت آیت الله حاج شیخ محمد باقر کمره ای فقیه و دانشمند معظم حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد باقر کمره ای خمینی از علمای مشهور و نویسندگان بنام به شمار می رفت . وی پس از سال 1320 ق در کمره (اطراف خمین) در بیت علم و تقوا و فضیلت دیده به جهان گشود و پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و طیّ تحصیلات مکتبخانه ، نزد پدر بزرگوارش - مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمد که از علمای تحصیل کرده حوزه علمیه اصفهان بود - مقدمات علوم را تا سطوح بیاموخت ، سپس برای ادامه تحصیل به اراک رفت و پس از چند ماه در سال 1341 ق به قم مهاجرت کرد و به تکمیل تحصیلات و فراگیری سطوح عالیّه اشتغال ورزید. آنگاه به درس مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری حاضر شده و از مباحث فقهی و اصولی آن مرد بزرگ بهره ها برد و همزمان با آن از درسهای آیات عظام : حاج سید ابو الحسن اصفهانی و میرزای نائینی (که به خاطر اعتراض به سیاستهای دولت وابسته به انگلیس ملک فیصل در عراق همراه با آیات عظام : شیخ محمد حسین اصفهانی ، سید عبد الحسین حجت ، سید علی شهرستانی و شیخ مهدی خالصی به ایران - قم - تبعید شده بودند) فراوان بهره برد. نیز در سال 1346 ق که علمای اصفهان به عنوان مخالفت با حکومت رضا خان به قم مهاجرت کرده بودند به درس مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی اصفهانی حاضر شده و از درسهای عمومی و خصوصی وی بهره برد و مورد توجه خاص استاد قرار گرفت . وی این درسها را با فرزند استاد، مرحوم آیت الله حاج آقا مجد الدین مباحثه می کرد. در سال 1347 ق به اصفهان رفت و به مدّت دو سال مهمان استاد بود و از درسها و معاشرتهای او بهره شایان برد. در

سال 1349 ق به نجف رفت و در آنجا از محضر حضرات آیات عظام : سید ابو الحسن اصفهانی ، میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی بهره های فراوان برد و مبانی فقه و اصول خویش را استوار ساخت . آیت الله ققید در سال 1358 ق (1318 ش) پس از مراجعت به ایران و از اندکی اقامت در وطن خویش ، به شهر ری کوچید و تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید. فقید سعید تا پایان زندگی به تدریس خارج فقه و اصول ، تالیف ، ترجمه ، راهنمایی مردم ، اقامه جماعت اشتغال داشت و زهد فراوان و قناعت بسیار از زندگی اش مشهود بود. بر روزه گرفتن سه ماه رجب و شعبان و رمضان ، نوافل یومیه ، تهجد و شب زنده داری ، رعایت مستحبات و پرهیز از مکروهات ، بی اعتنایی به زخارف دنیا پای می فشرد و دو بار پیاده به حجّ خانه خدا مشرف شد. از ذوقی عالی و طبعی سرشار برخوردار بود و شعر عربی و فارسی را روان می سرود. از آثار فراوانش تبخّر و مهارت او در فقه ، اصول ، تفسیر، کلام و عقاید، تاریخ ، تراجم ، ادبیات عرب و عجم ، لغت ، حدیث ، ملل و مذاهب اسلامی ، معانی و بیان ، و غیره مشهود است . از جمله کتابهایش که متجاوز از پنجاه عنوان است ، عبارتند از:

- 1- تقریرات فقه و اصول اساتید خود در قم و نجف اشرف (خطی)
- 2- اصول الفوائد الغروية بر گرفته از درس اصول اساتید خویش (2 ج) :
- مباحث الفاظ و اصول عملیه)
- 3- حاشیه بر مکاسب (خطی)
- 4- رساله در مکاسب محرمة (خطی)
- 5- فصل الخصومة فی الورد و الحكومة (خطی)
- 6- فروع دین و نصوص احکام یا فقه فارسی (4 ج)
- 7- راهنمای حج

- 8- خداشناسی (ج 1)
- 9- الدین فی طور الاجتماع (5 ج ، سه جلد آن به چاپ رسیده)
- 10- ستون دین
- 11- روحانیت در اسلام (2 ج)
- 12- مرامنامه اتحاد روحانیون و علمای اسلام
- 13- السیف المشتهر فی تحقیق اسم المصدر (این کتاب که بسیار مورد تشویق مرحوم شیخ محمد رضا اصفهانی قرار گرفت ، خطی است)
- 14- هدیه عید نوروز یا عروس مدینه
- 15- خودآموز علم بلاغت
- 16- خودآموز صرف زبان عربی
- 17- انتخابات اساسی حکومت ملی یا اصلاح مجلس شورای ملی
- 18- کانون حکمت قرآن (تفسیر سوره لقمان)
- 19- کانون عفت قرآن (تفسیر سوره یوسف) 20- ترجمه و شرح اصول کافی (4 ج)
- 21- ترجمه و شرح روضه کافی
- 22- ترجمه امالی شیخ صدوق
- 23- ترجمه خصال صدوق
- 24- ترجمه کمال الدین و تمام النعمه
- 25- ترجمه کنز الفوائد کراچکی به نام «گنجینه معارف شیعه امامیه»
- 26- ترجمه نفس المهموم محدث قمی به نام «رموز الشهادة»
- 27- ترجمه جلد دوم الکنی و الالقباب به نام «مشاهیر دانشمندان اسلام»
- 28- ترجمه (شیوا و متین) «مفاتیح الجنان»

- 29- ترجمه بحار الانوار - کتاب السماء و العالم به نام «آسمان و جهان»
- (10 ج) 30- ترجمه «تحف العقول»
- 31- ترجمه «الغارات» ابو ابراهیم ثقفی
- 32- حمزه سالار شهیدان در جنگ احد
- 33- همّت بلند، یرتوی از زندگانی سید الشهداء ترجمه «سمو المعنی فی سمو الذات».
- 34- نیز در مقدمه کتابهایی که ترجمه کرده است ، شرح احوال مؤلف و معرفی کتاب را به تفصیل نگاشته که خود کتابی جداگانه را تشکیل می دهد.
- 35- دیوان اشعار (خطی).
- 36- حکومت شاهی مایه تباهی (تأیید جمهوری اسلامی).
- 37- پاسداری از حکومت جمهوری اسلامی .
- 38- مروارید حکمت (نظم کلمات قصار علی علیه السلام در نهج البلاغه).
- این مرد بزرگ از تمام اساتید خویش اجازه اجتهاد و روایت داشته و اجازه اجتهادش از مرحوم آیت الله حائری بسیار قابل توجه است . آن عالم فرزانه پس از عمری سرشار از خدمات دینی ، اجتماعی و علمی در 95 سالگی در تاریخ 5 محرم الحرام 1416 ق (14 خرداد 1374 ش) بدرود حیات گفت و در صحن حرم مطهر حضرت عبد العظیم حسنی - علیه السلام - به خاک سپرده شد.

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا) - سورة اسراء آیه 9 ترجمه -

براستی این قرآن رهنمائی میکند بدان روشی که استوارتر است و مژده میدهد مؤمنانی را که کارهای شایسته کنند باینکه برای آنها است مزد بزرگی . قرآن مجید دریای بیکرانست که امواج گوناگون آن هر کدام در موضوع مهمی راهنمای بشر است و این کتاب مقدس مصدر معارف و علوم بشری گردید و در هر دوری نظر جمعی دانشمندان را از یک سو جلب کرد و آنها را بخود متوجه ساخت ، هدف نخستین پیغمبر اسلام از تعلیم قرآن مجید بشاگردان مکتب خود در درجه اول ایمان و عقیده بود و در درجه دوم تهذیب اخلاق و دستورات زندگی و عبادت ، در دوران خود پیغمبر که بلاغت و فصاحت و حسن تعبیر خاصیت طبع عرب بود و با شیر از پستان مادر میمکیدند و از زبان محیط پرورش بی تکلف استاد یاد میگرفتند بناحیه ادبی قرآن توجهی نبود اولاً برای آنکه ادب فنی علمی بود که از نظر اصطلاحات و فن در مردم عرب وجود نداشت و آن را درک نمیکردند و ثانياً برای آنکه بدان نیازی نداشتند ولی وقتی فتوحات اسلام وسعت یافت و ملت‌های دانشمند و مختلف با قرآن آشنا شدند از طرفی ملکه زبان عرب رو بضعف گذاشت و بواسطه اختلاط با مردم دیگر غلط و خطا در زبان آنها پدید گردید و از طرفی دانشمندان ادیب زبانهای دیگر وارد تعلیمات اسلام شدند و کم کم زمینه توجه ادبی بقرآن پیدا شد و در زمان تابعین به رهبری امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام پایه علوم ادبیه و تنظیم قواعد زبان گذاشته شد و فن ادب در محیط اسلامی رونق یافت و بسرعت ترقی کرد و با پیش روی فتوحات اسلامی و نضج تمدن اسلام رشته های مختلف ادب هم

فراوان شد. یکی از فنون ادب موضوع داستانسرای است که بدو قسمت کلاسیک و رومانتیک تقسیم می شود و از دوران قدیم در میان ملت های متمدن وجود داشته و افسانه های کهن که در هر ملتی کم و بیش یافت می شود یک نمونه ای از نگارش رومانتیک است . گرچه پاره ای از مردم نادان این افسانه ها را بعنوان یک حقائق ثابت با واقعیت تلقی میکردند ولی صحنه هایی که در این گونه افسانه ها نموده می شود و هدف و مقصدی را نشان میدهد آنها را بصورت داستانهای ساختگی و رومان جلوه میدهد. در متن قرآن مجید داستانهای بسیاری وجود دارد که قصص قرآنیست و بیشتر راجع به تاریخ انبیاء و پیغمبران سلف و گاهی داستان دسته جمعی مردم را نقل کرده مانند قصه اصحاب کهف ، قصه یوسف و برادرانش ، قصه باغداران بخیل و غیره . و گاهی قصه های دو نفری عنوان کرده مانند داستان موسی و خضر، داستان دو مرد فقیر و ثروتمند که با یک دیگر مصاحبه میکنند در سوره مبارکه کهف . این موضوع قابل بحث است که بعضی از داستانها که در قرآن مطرح شده است بدون تردید جنبه کلاسیک دارد و از فن تاریخ نگاریست مانند داستان اولاد یعقوب و داستان حضرت موسی که در سوره های چندی مطرح شده است ولی آیا بعضی داستانها هم جنبه رمانتیک دارد چون داستان موسی و خضر یا مصاحبه آن مرد توانگر با مرد فقیر یا همه داستانهای قرآن بر اساس نقل تاریخ صریح طرح شده است ؟ اگر تصور کنیم پاره ای قصه های قرآن جنبه رمانتیک دارد و برای ایفاء مقاصدی اجتماعی طرح شده است نه اینکه با مقام عظمت و اعجاز قرآن مخالفتی ندارد بلکه بنظر من مؤید آنست زیرا فن رومانتیک یکی از فنون بسیار دقیق و سحر آمیز و شیوای گویندگی و نویسندگی است و بنا بر اینکه اعجاز قرآن بر اساس فصاحت و بلاغت تقریر شود این هم خود در محیط عرب

جاهلی از زبان پیغمبر امی یک نوع اعجاز بشمار میرود، در این زمینه کذب و دروغ هم لازم نیاید زیرا یکی از فنون بلاغت مجاز مرکب است که در تعبیرات کوتاهی در قرآن مجید وارد است مجاز مرکب استعمال یک جمله تمامی است نه برای ایفای معنی تحت اللفظی آن بلکه برای ایفای معنی مشابه آن که هدف و مقصد گوینده است مثلاً این آیه را در باره اصحاب کهف ( فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ ) چگونه باید تعبیر کرد معنی لغوی آن اینست که توی گوش آنها زدیم ولی مسلماً مقصود اینست که خواب عمیقی بر آنها مسلط کردیم در صورتی که قصد خلاف معنی لغوی در یک جمله تمام مستلزم کذب و دروغ نیست بلکه یک نوع از اعجاز در تعبیر و شیوایی و سحر بیانست ، همین معنا در دو و چهار و صد جمله هم که به همین منظور استعمال شود صادق است . دروغ یک موضوع عرفی است و زشتی آن از مسلمات بشریست و همه بشر با قطع نظر از مذاهب و دین دروغ را بحکم عقل عمومی بد و زشت میدانند و از آن کناره جوئی میکنند و تظاهر بر است گوئی مینمایند اگر فن رمانتیک بحساب دروغ گوئی گذاشته شود نمیشود نویسندگان زبردست و آبرومند بدان افتخار کنند و عموم بشریت هم این افتخار را بپذیرد بهر حال این بحث را بعنوان یک بحث قابل مطالعه ای بخوانندگان محترم عرضه کردم . و در این زمینه آیه مبارکه سوره نمل ( قَالَتْ نَمَلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ) یک مورچه گفت ای مورچه ها بلانه های خود بروید تا پایمال سلیمان و لشکرش نشوید که توجهی بشما ندارند، یکی از آیاتی است که برای روشن شدن این موضوع قابل توجه است . بیان حقایقی بر اساس حکایت سازی از زبان حیوانات خود فنی از حکمت و بلاغت بوده است که بفن نگارش رومانتیک در این دوره ها شبیه است و در آثار باستانی وجود داشته و بهترین یادگارش کتاب معروف کلیله و دمنه است که مصدر تاریخی آن از نگارش ابن



مقفع معاصر منصور عباسی بیادگار مانده است و نوشته شده که از یک اصل هندی بدستور انوشیروان و کوشش برزویه طبیب بزبان پهلوی نقل شده است ولی این اصل پهلوی بدست نیامده است در طول تاریخ حکماء و دانشمندان و علماء همه باین کتاب توجه داشته اند و آن را از سخن دروغ که زشت و قبیح و واجب الاجتناب است نپنداشته اند ولی قصه های قرآن مجید همه حقائق است و جنبه رمانتیک ندارد و اخباری هم که در تفسیر آنها رسیده این موضوع را تصریح کرده که قرآن همه بیان حقیقت است بهر حال این آیاتی که در قرآن مجید داستان های دو نفری را طرح کرده است مصدر توجه ادبای عالی مقام اسلامی است بطرح فن ادبی مقامات . مقامه نویسی یکی از فنون ادبی مهم اسلامی است که از قرن سوم اسلام مطرح نظر ادیبان و نویسندگان عالی مقام شده است و آنچه در این زمینه بجا مانده مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری است . فن مقامات بر اساس تنظیم داستانی است که یک راوی دارد و یک قهرمان و باید از سنخ داستانهای دو نفری محسوب شود. راوی مقامات بدیع الزمان عیسی بن هشام است و قهرمان آن أبو الفتح اسکندری بعضی در شرح حال و علو قریحه بدیع الزمان همدانی نوشته اند که چهار صد مقامه بطور بدیهه انشاء کرده است و از آنها جز هفتاد مقامه بدست نیامده است که کتاب مقامات او که چند بار چاپ شده است پنجاه و اندی مقامه دارد هدف این مقامات بشرح زیر است .

- 1- تجسم وضع اجتماعی دوران خود از نواحی متعدد اخلاقی و فقر و بی اعتباری فصل از نظر عمومی مردم آن دوره .
- 2- منعکس نمودن نکات و دقائق ادب عربی از شعر و نثر و اسالیب بلاغت .

3- تبلیغات مذهبی و انتصار از مسلک معتزله و فقه شافعی که مورد اعتماد مؤلف بوده است . پس از مقامات بدیع الزمان همدانی کتاب مقامات حریری هم بسیار مورد توجه ادباء و علاقمندان بزبان عرب و ادبیات عربی است ، حریری چنانچه در مقدمه کتاب خود اعتراف کرده به پیروی از بدیع الزمان این مقامات را انشاء کرده و باستادی او اعتراف دارد. مقامات حریری هم موضوعاتی را که طرح کرده است از زبان یک راوی بنام حارث بن همام و در جریان حالات یک قهرمان بنام ابو زید سروجی است و در هر مقامه یک وضعیت اجتماعی یا ادبی را با شعر شیوا و نثر بلیغ ادا کرده است . فن امالی نویسی پس از شیوع فن مقامات در محافل ادبی از اواخر قرن سوم اسلامی شیوه دیگری میان دانشمندان اسلامی ظهور کرد که آن را فن امالی باید نامید، امالی جمع املاء است و امروزه آن را دیکته گویند، یکی از اساتید دانشمندان بنام در انجمنی سخنرانی میکرد و سخنان او را مینوشتند و جمع آوری میکردند تا کتابی میشد و آن را امالی میخواندند، از این قسمت هم کتبی بیادگار مانده است از اساتید بزرگ اسلامی که هر کدام در موضوع خود شاهکاری است .

1- کتاب امالی مرحوم علم الهدی سید مرتضی اعلی الله مقامه میباشد که به درر و غرر هم معروف است مرحوم سید مرتضی در امالی خود بیشتر از مقامات پیروی کرده و داستانها و اشعار ادبی و عربی قابل توجهی طرح کرده است . و کتابی بس نفیس و پر فائده از امالی او گرد آمده که مورد استفاده اساتید فن ادب است در ضمن آن نکات تفسیر و فنون بلاغت درج شده است .

2- کتاب امالی شیخ بزرگوار صدوق است که در جلسه های متعددی املاء کرده و طبق فن خود بیانات او همان متن احادیث است با سلسله سند و معمول مجالس املاء این بوده که بطور سخنرانی از حفظ ادا میشده و با توجه باین نکته

تبحر شیخ بزرگوار صدوق در جمع و حفظ احادیث فریقین بخوبی آشکار است ، ما در مقدمه شرح خصال از تتبع در اساتید روایات خصال یاد آور شدیم که در همین کتاب خصال ، شیخ بزرگوار صدوق از هفتاد و یک استاد شیعه و سنی استفاده حدیث کرده و روایاتی که از آنها اخذ کرده است با سلسله سند در کتاب خصال خود درج کرده و این اساتید در اطراف کشور اسلامی آن روز از ما وراء النهر تا بغداد صاحب سند حدیث بوده اند که شیخ بزرگوار صدوق در رحلت‌های پر مشقت خود با همت خستگی ناپذیری از آنها استفاده کرده است و روایات آنها را جمع آوری نموده .

3- سنجش اخبار امالی اخباری که شیخ بزرگوار صدوق در امالی خود آورده مانند اخبار کتاب خصال از اساتید روات فریقین اخذ شده و موضوعات مختلفی در این کتاب مورد بحث است که اکثر آنها جنبه اخلاقی و تاریخی و نقل فضائل خاندان پیغمبر را دارد و چون اخبار اخلاقی از ملاحظه متن آن بحکم عقل سلیم تایید می شود و اخبار فضائل خاندان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از زبان مخالفان مقرون به قرینه قطعیه است بعدالت روات آنها نظری نداشته و در این دو موضوع اخبار بسیاری از راویان مخالف مذهب نقل کرده است .

4- ضعف مضمون پاره ای از اخبار امالی در ضمن اخبار این کتاب مضامین بظاهر ضعیف و مورد اعتراضی وجود دارد که نقطه ضعف آنها از ملاحظات زیر منظور می شود.

1- اخباری راجع بثوابهای دور از فکر معمولی نسبت باعمال مستحبیه و عبادات مانند اخبار فضیلت روزه هر روز از ماه شعبان یا رجب که بسیار بنظر بعید و اغراق آمیز می آید.

2- اخباری راجع باوضاع محشر و قیامت و معراج و عذاب دوزخیان که گنجایش تصور بشر معمولی را ندارد مانند تعبیر باینکه دندان کافر در قیامت چون کوه احد است .

3- اخباری راجع به تطبیق آیات بعضی از سوره قرآن بموارد معینی و اعتبارشان نزولهای مخصوصی که با تاریخ نزول آیات تطبیق نمیکند مثل تطبیق آیات و النجم بر نجمی که در دوران مرض وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه علی علیه السلام فرود آمده برای تعیین آن حضرت بخلافت در حالی که این سوره از نظر نزول مکی ضبط شده است . در جواب این اعتراضات از دو نظر باید وارد شد اول اینکه بسیاری از این اخبار متشابه است و حاوی مطالبی است نامحسوس و راجع بامور آینده است و وقایع آخرت ، در خود قرآن مجید آیات محکم وجود دارد و آیات متشابه و منظور از آیات محکم آیاتی است که مضمون روشن و دستورات عمل است چون آیات احکام و اخلاق و آیات بیشتر قصص قرآن که منظور از آنها هم آموختن مطالب اخلاقی و پند و اندرز و انذار است . و مقصود از آیات متشابه همان آیات دور از فهم است که راجع به آخرت و احوال برزخ و قیامت است یا وصف بهشت و دوزخ یا بیان پاره ای از قصص مبهم چون داستان ذو القرنین یا جلب تخت بلقیس و دستور خود قرآن راجع به آیات متشابه ایمان اجمالی و تسلیم بواقعیت آنها است و شاید حکمتش آزمایش مقام عقیده و اعتماد به مقام رسالت و تسلیم در برابر تعلیماتست . و در اخبار صادره از معصومین هم اخبار محکم هست و اخبار متشابه و این گونه اخبار بطور کلی متشابه است و درک مقاصد تفصیلی آنها منظور است و دستور این است که آن را بخود ائمه برگرداند و بیان این گونه اخبار هم برای آزمایش و امتحان مقام ایمان پیروان بوده است چنانچه فرموده اند «ان احادیث صعب

مستصعب لا يتحملة إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو مؤمن امتحن الله قلبه للايمان» که از این حدیث استفاده می شود خود تحمل و پذیرش این گونه اخبار مبهم یک نوع امتحان مقام ایمانی است ، زیرا عقیده و ایمان و تسلیم بمعصوم است که مذهب را از قانون جدا میکند. دوم از نظر دقت در ضبط حدیث و اثبات نسبت بمصنف عالیمقام شیخ بزرگوار صدوق (ره) بسیاری از کتب موجوده که از دانشمندان گذشته خصوص ده الی 12 قرن اسلامی بجا مانده است سلسله سند متصلی به آنها ندارد گرچه در قرون اولیه رسم بوده است که کتاب را از مؤلف آن استاد باستاد روایت میکردند مانند خود احادیث و وقتی مؤلفی کتابی می نوشت طالبین آن کتاب متن کتاب را نزد مؤلف میخواندند بحساب یک درسی و آن کتاب را از او روایت میکردند و مدتها سلسله سند کتب تا بخود مؤلف مضبوط بود و باین واسطه اسناد کتابی به مؤلفی دلیل قطعی و روشنی داشت من در حدود سال سیصد و هفت شمسی در اصفهان از محضر استاد بزرگوار مرحوم آیت الله آقای شیخ محمد رضا مسجد شاهی دانشمند متبحر و جامع دوران اخیر استفاده میکردم و در بیرونی منزلشان مهمان ایشان بودم در این روزگار مرحوم دانشمند بزرگوار آقای سید محمد علی داعی الاسلام از حیدرآباد دکن به اصفهان آمده بود، مرحوم داعی الاسلام یکی از دانشمندان مسلمان پرشور بود که در دوران مرحوم آیت الله آقای آقا شیخ محمد تقی آقا نجفی معروف اصفهانی یکی از اعمام مرحوم آیت الله آقای شیخ محمد رضای نامبرده بعنوان دعوت اسلامی به هند مسافرت کرده بود و در نتیجه وفور فضل خود جزو سازمان دانشگاه دکن به نشر علم و فضیلت اشتغال داشت و از اساتید بنام آن بود، و اکنون برای تکمیل لغات فارسی فرهنگ نظام خود که در دست تألیف داشت به اصفهان وطن خود آمده بود که در ضمن تجدید عهد

با هموطنان خود لغات تازه ای از زبان کنونی فارسی جمع آوری کند. شبی خدمت آیت الله نامبرده رسید من حضور داشتم و موضوع گفتگو این بود که کتاب دیوان مرحوم علم الهدی سید مرتضی اعلی الله مقامه را که نسخه قدیمی منحصر بفردی داشت و در دست آیت الله نامبرده بود به امانت بگیرد و ببرد به حیدرآباد و از آن چاپ عکسی یعنی چاپ افست بردارد و خود نسخه را با مقداری از نسخ چاپ شده باز پس فرستد در آن تاریخ هنوز دستگاه چاپ افست در ایران وجود نداشت ولی امروز در چند چاپخانه معتبر موجود است که یکی از آنها چاپخانه مجهز اسلامیة است که یادگار پرارزش مرحوم میرور خلد آشیان آقای حاج سید احمد کتابچی است. نسخه خطی دیوان نام برده در آن محضر مورد بازرسی شد و معلوم شد این نسخه در زمان خود مرحوم علم الهدی نوشته شده و هنوز موج کوفی از سطور آن نمایان بود در آخر نسخه نوشته بود که این کتاب را ابو عبد الله فلان که خصوصیات آن از یادم رفته بعنوان قرائت بر ناظم از او روایت میکند. و در اول کتاب چند سطر از خط مرحوم شیخ بهائی و گویا از خط مرحوم شاه سلطان حسین دیده می شد و چنین استنباط می شد که این کتاب جزو کتابخانه مهم مدرسه چهارباغ در دوران سلطنت صفویه بوده است و اتفاقا از یورش و غارت افغانها گریخته و در گوشه و کنار مانده و اخیرا جزو کتابخانه مرحوم آیت الله سید رشتی اعلی الله مقامه گردیده. مرحوم آیت الله آقا رضا نام برده فرمودند من این کتاب را از وارثین مرحوم آیت الله رشتی امانت گرفتم برای مطالعه و خودم مستقیما نمیتوانم در آن تصرفی کنم و گویا کتاب عنوان وقفی هم داشت ولی من کتاب را عینا بکتابخانه مرحوم آیت الله رشتی تحویل میدهم و شما ممکن است با متصدیان آن وارد گفتگو شوید. و برای من اقدامات بعدی آقای داعی الاسلام

معلوم نشد و دیگر نامی از آن کتاب نشنیدم . مقصود اینست که موضوع نقل کتب از مؤلفین در سابق جنبه روایت داشته و باید کتاب نسبت به مؤلف خود سلسله سند داشته باشد، و این تسلسل اسناد کتب محفوظ نمانده است . در این زمان نسبت کتاب به مؤلفی بر اساس ثبت در تراجم مندرجه کتب رجال و تاریخ است که معمولاً در شرح حال هر یک از علماء و دانشمندان مؤلفاتی برای او نام میبرند. ولی از نظر تطبیق بر نسخه موجود مدرک همان شهرت قاطع و اصالة الصدق در تسلسل تاریخ و اصل عدم النقل است که از اصول عقلائی و مورد اعتماد است . در اینجا مسأله دیگری هم به میان می آید که در بعضی اخبار در کتاب مصنف باشد و این احتمال بجا است که بعضی مغرضین در طول تاریخ اخبار ضعیفی یا مجعولی در کتاب مؤلف بنام و معتبری وارد کرده باشند و خصوص در آن دوره های پیش که نسخه ها معدود و خطی بوده است و برای رفع این احتمال راه منحصر بفرد تطبیق با نسخه خط مؤلف است که غالباً مفقود است و راه اثباتش بسی مشکل است . و در درجه دوم با نسخه های خطی که در عصر مصنف نوشته شده باشد و در درجه سوم با نسخه های هر چه قدیمتر و نزدیکتر به عصر مصنف ولی متأسفانه این گونه دقت و بررسیها نیازمند به وسائل بسیاریست که برای من میسر نیست و وقت و فرصت مقتضی هم برای آن ندارم و محض راهنمایی اشخاص علاقمند و صاحبان وسائل کافی این موضوع را یاد آور شدم .

5- در اینجا هم محض یاد آوری و تیرک سلسله سند خود را به شیخ بزرگوار صدوق از نظر روایت یاد آور میشوم .

6- سلسله سند روایت من از پیشوایان معصوم علیهم السلام از چند طریق به شیخ بزرگوار صدوق پیوست می شود که برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم

یکی از آنها را در اینجا درج میکنیم . کتاب امالی شیخ بزرگوار صدوق علیه  
الرحمة را مشایخ و اساتید متعدد از طریق اجازه تا تاریخ معاصر که مطابق  
نوزدهم ماه شعبان المعظم سال هزار و سیصد و هشتاد هجری قمری و برابر  
هفدهم بهمن ماه هزار و سیصد و نوزده خورشیدی هجری است برای من  
روایت کرده اند اخبرنی شیخی و استادی المحقق الجامع للمعقول و المنقول  
الاقارضا الاصفهانی و شیخی و استادی الفقيه الاصولی البارع الميرزا حسين  
النائینی رحمهما الله جميعا عن وحيد زمانه و علامة اوانه الشيخ فتح الله النمازی  
الاصبهانی المعروف بشريعت و الميرزا حسين النوری و السيد حسين بن السيد  
هادی و الحاج سيد محمد القزوينی جميعا عن السيد مهدي القزوينی ثم الحلی  
عن عمه السيد باقر عن عمه بحر العلوم عن السيد حسين القزوينی عن السيد  
الشهيد السيد نصر الله الحائری عن العلامة المجلسی عن المولى محسن المعروف  
بالفيض عن استاده الحكيم الالهی فخر الطائفة المولى صدرا عن استاده السيد باقر  
المعروف بداماد عن خاله عبد العالی الكركی عن الشيخ العالی فی الاستاد ملحق  
الاحفاد بالاجداد علی بن هلال الجزائری عن الشيخ ابن فهد الحلی عن علی بن  
الخازن عن الشهيد محمد بن مکی عن العلامة قطب الدين البويهی صاحب  
المحاكمات و شارح المطالع و الشمسية عن العلامة حسن بن يوسف عن استاده  
استاد البشر و افضل من سلف و غير الخواجة نصير الدين محمد المحقق الطوسی  
عن والده محمد عن السيد الجليل السيد فضل الله الراوندى عن السيد عماد الدين  
ابى الصمصام ذى الفقار الحسنی عن الشيخ ابى جعفر الطوسی ابو عبد الله المفيد  
عن استاده الشيخ ابى جعفر محمد بن علی بن موسى بن بابويه الصدوق عليه  
الرحمة و الرضوان .



## پیشگفتار

بنام خدای بخشاینده مهربان سپاس از آن خدا پروردگار جهانیانست و سرانجام خوش از آن پرهیزگاران ، نیست عدوانی جز بر ستمکاران ، نیست معبود حقی جز خدا بهتر آفریننده ، رحمت فرستد خدا بر محمد خاتم پیغمبران و بر خاندان پاکش و نیست جنبش و توانائی جز بخدای والای بزرگ .

## مجلس اول روز جمعه 18 ماه رجب سال 367

1- شیخ فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی رحمته الله: روز جمعه 18 ماه رجب سال 367 گفته است باز گفت بر ما یحیی بن زید بن عباس بن ولید بزاز در کوفه گفت باز گفت برایم عمویم علی بن عباس گفت باز گفت برای ما ابراهیم بن بشر بن خالد عبدی گفت باز گفت بما عمرو بن خالد گفت باز گفت بمن ابو حمزه ثمالی از علی بن حسین علیه السلام (امام چهارم) فرمود گفتار خوش فراوان کند دارائی را و روزی را بیفزاید و مرگ را پس اندازد و دوستی نزد خاندان بیار آورد و به بهشت برسد.

2- شهر بن حوشب از ابی هریره گفت: هر که روز 18 ماه ذیحجه را روزه دارد بنویسد خدا برایش ثواب روزه شصت ماه و آن روز غدیر خم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود آیا من از مؤمنان بخودشان اولی نیستم؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود هر که را من مولایم علی مولا است عمر به او گفت به به ای پسر ابی طالب مولای من و مولای هر مسلمان گردیدی خدای عز و جل هم این آیه را فرستاد که امروز دین را برای شما کامل کردم.

3- ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود علی ولی هر مؤمنی است پس از من.

4- قیس بن عاصم گوید: با جمعی از بنی تمیم خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدیم من وقتی وارد شدم که صلصال بن دل همس نزد آن حضرت بود عرض کردم ای پیغمبر خدا بما پندی ده که از آن بهره ببریم زیرا ما مردم بیابان گردیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ای قیس راستی هر عزتی را ذلتی باشد و زندگی همراه با مرگ است و دنبال این سرای سپنج سرای دیگر نیست و برای هر چیز حسابرسی

هست و بر هر چیز پاینده ایست هر کار نیک را ثوابیست و هر بد کرداری را کفریست و هر مدتی را سندی باشد بناچار ای قیس قرینی با تو بگور آید او زنده باشد و تو مرده ای اگر گرامی باشد گرامیت دارد و اگر پست و زبون باشد تو را از دست بدهد و سپس جز با تو محشور نگردد و جز با او مبعوث نگردی و جز از او بازرسی نشوی این قرین خود را جز کردار شایسته انتخاب مکن که اگر صالح باشد آرامش تو باشد و اگر فاسد بود جز از او در هراس نباشی آن کردار تو است عرضکرد ای پیغمبر خدا دوست دارم این گفتار در چند شعر باشد که ما بدان بر همسایگان عرب خود ببالیم و آن را اندوخته داریم پیغمبر دستور داد حسان را خدمتش آرند من در اندیشه شدم که گفتار آن حضرت را بنظم آورم و پیش از آمدن حسان بدان موفق شدم عرضکردم یا رسول الله چند شعر بخاطرم رسید که گمانم موافق مقصود شما باشد عرضکردم :

ز کردار خود دمخوری برگزین      که در گور باشد تو را همنشین

پس از مرگ آماده داریش پیش      بروزی که آید ندا آی پیش

اگر دل بچیزی بیندی مبند      بجز آنچه باشد خدا را پسند

پس و پیش مرگت تو را نیست کس      بجز کرده ات یار و فریادرس

بشر پیش خویشان دمی میهمان بود      وانگهی کوچد از این جهان

5- قصی بن کلاب بفرزندانش سفارش کرد که :: فرزندان عزیزم مبادا می نوشید که براستی اگر تنها را شاید خردها را بریاید.

6- شعیب حداد گوید از امام ششم جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم میفرمود : حدیث ما سخت است و ناهموار زیر بارش نرود جز فرشته مقرب یا پیغمبر

مرسل یا بنده ای که خدا دلش را با ایمان آزموده یا شهری بارودار عمرو شاگرد شعیب از او پرسید ای شعیب شهر بارودار کدامست گفت من خود معنی آن را از امام صادق پرسیدم بمن فرمود دل خاطر جمع است .

7- وهب بن منبه گوید: در یکی از کتابهای خدای عز و جل دریافتم که یوسف عليه السلام با موکب خود بزنی عزیز گذر کرد که آن زن بر سر زباله گاهی نشسته بود و گفت سپاس از آن خدائست که پادشاهان را بگنه خود بنده سازد و بندگان فرمانبردار خود را بشاهی بنوازد ما دچار تنگدستی شدیم بما تصدق فرما یوسف گفت ناسپاسی نعمت آفت آن گردد تو خود باز گرد بدان چه بشوید از تو چرک گنه را زیرا استجاب در دلهای پاک و کردار طاهر است در پاسخ گفت من دیگر جامه گنهکاری بر تن ندارم و از خدایم شرم آید که مرا مورد لطف نماید و هنوز اشک دیده خود را تا تاپان نریخته و تن وظیفه پشیمانی را انجام نداده باشد یوسف فرمود بکوش تا راه مقصودت باز است پیش از آنکه وقت از دست برود و مدت بسر آید عرضکرد همین عقیده منست و اگر پس از من بمانی بتو خبرش خواهد رسید فرمود تا پیمانانه بزرگی طلایش بدهند گفت مرا همان قوت بس است و تا گرفتار سخط باشم بخوشگذرانی باز نگردم یکی از فرزندان یوسف گفت پدر جانم این زن کی است که جگرم برایش پاره شد و دلم بحالش سوخت ؟ فرمود جاندار خوشگذرانست که بیند انتقام افتاده یوسف او را بزنی خواست و دوشیزه اش یافت . گفت از کجاست ؟ تو را روزگاری شوهر بر بالین خفته ، در پاسخ گفت او را حرکتی در آلت و گشایشی در اعصاب نبود.

## مجلس دوم هفت روز از ماه رجب سال 367 مانده بود

1- امام پنجم فرمود: هر که یک روز از ماه رجب را روزه دارد از اول یا وسط یا آخر ماه خدا بهشت را بر او بایست کند و روز قیامت با ما هم درجه اش سازد و هر که دو روز از رجب را روزه دارد باو گویند کردار از سر گیر که خدا آنچه گذشت از برایت آمرزید و هر که سه روز از رجب روزه گیرد باو گویند گذشته و آینده ات آمرزیده شد برای هر که از برادران گنهکارت خواهی شفاعت کن و برای آشنایان و هر که هفت روز از رجب را روزه دارد هفت در دوزخ بر او بسته گردد و هر که هشت روز از رجب را روزه دارد هشت در بهشت به رویش باز شود تا از هر کدام خواهد در آید.

2- امام صادق علیه السلام فرمود: در شگفتم از کسی که از چهار چیز بهراسد چگونه بچهار چیز نگراید شگفتم از آنکه بترسد چرا نگراید بگفته حق (آل عمران 173) بس است ما را خدا و چه خوب و کیلی است که شنیدم خدا دنبالش فرمود با نعمت خدا و فضل او بازگشتند و بد ندیدند و دو شگفتم برای آنکه و در شگفتم برای آنکه غمنده است چگونه نگراید بگفته او نیست معبود حقی جز تو منزهی براستی من از ستمکارانم که شنیدم خدای عز و جل دنبالش فرماید نجاتش دادیم از غم و همچنین نجات دهیم مؤمنان را در شگفتم از آنکه نیرنگش بازند چرا نگراید بگفته حق (غافر - 44) کار خود بخدا واگذارم زیرا خدا بندگان بینا است زیرا شنیدم خدا دنبالش فرماید نگهداشتش خدا از کردارهای بد آنچه نیرنگ زدند، در شگفتم از کسی که دنیا و زیورش خواهد چرا نگراید بگفته او (کهف 39) آنچه هست که خدا خواهد نیست توانی جز بخدا زیرا شنیدم خدای عز و جل دنبالش فرماید اینکه بینی من از تو کمتر مال

و فرزند دارم امید هست که پروردگارم بمن بدهد بهتر از باغت و امید بخدا نتیجه مثبت دارد.

3- امام هشتم از گفته پدرش از طریق پدرانش از امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده که : رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود خدای عز و جل فرماید بمن ایمان ندارد هر که کلام مرا بخواست خود تفسیر کند، مرا نشناخته هر که مرا همانند خلقم پندارد بدین من نباشد هر که در احکام دینم قیاس بکار برد.

4- امام هشتم از پدرش از پدرانش نقل کند که امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود : رسول خدا فرموده هر که بحوض من معتقد نیست بر سر حوض خود راهش ندهم ، هر که بشفاعتم معتقد نیست خدا شفاعتم نصیبش نکند سپس فرمود همانا شفاعت من خاص اهل گناهان کبیره از امت من است و بر نیکوکاران امت مسئولیتی نیست . حسین بن خالد راوی حدیث گوید بحضرت رضا عرض کردم یا ابن رسول الله در این صورت چه معنا دارد گفته خدای عز و جل (انبیاء 28) شفاعت نکنند جز برای آنکه بپسندد؟ فرمود یعنی شفاعت نکنند جز برای کسی که خدا دیانت او را بپسندد.

5- ابان احمر از حضرت صادق جعفر بن محمد عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده که : مردی حضورش شرفیاب شد و عرضکرد پدرم قربانت و مادرم یا ابن رسول الله بمن پندی آموز فرمود اگر خدای تبارک و تعالی کفیل روزیست اندوه تو برای چیست ؟ و اگر روزی بخش شده است حرص تو برای چیست و اگر حساب درست است جمع مال برای چه ؟ و اگر ثواب از خدای عز و جل باشد تنبلی برای چه ؟ و اگر عوض از خدا میرسد بخل برای چه ؟ و اگر کیفر از خدای عز و جل است دوزخ است نافرمانی برای چه ؟ و اگر مرگ حق است خرسندی برای چه ؟ و اگر عرضه بر خدا درست است نیرنگ برای چه ؟ و اگر دشمن

شیطانست غفلت برای چه ؟ و اگر گذشت بر صراط حق است خود بینی برای چه ؟ و اگر هر چیز بقضا و قدر خداست غم خوردن برای چه ؟ و اگر دنیا فانی است اعتماد بدان برای چه ؟

6- جابر بن عبد الله انصاری گوید: رسول خدا ﷺ فرمود علی بن ابی طالب پیشتر امت من است در اسلام و بیشتر از آنها است در دانش و دینش از همه درست تر و یقینش برتر و در حلم تواناتر و از همه دست بازتر و دلدارتر است و او است امام و خلیفه پس از من .

7- رسول خدا ﷺ فرمود : علی در آسمان هفتم چون خورشید درخشان روز است در زمین و در آسمان دنیا چون ماه تابان شب است در زمین خدا به علی سهمی از فضیلت داده که اگر بر اهل زمین پخش شود همه را فرا گیرد و سهمی از فهم داده که اگر بر اهل زمین پخش شود همه را فرا گیرد نرمش لوط دارد و خلق یحیی و زهد ایوب و در سخاوت به ابراهیم ماند، خرمی او چون خرمی سلیمان بن داود است و توانائی او چون توان داود نامش بر همه پرده های بهشت نگاشته است پروردگار مرا به وجودش مژده داد این مژده از آن او بود در نزد من علی نزد حق ستوده است و نزد فرشتگان تزکیه شده خاص منست و اعلان من و چراغ منست و بهشت من و یارم پروردگار مرا بدو مأ نوس کرد و از او درخواستم که پیش از من جانم نستاند و درخواستم که پس از من بفیض شهادت جانم را ربا بد، من در بهشت در آمدم و دیدم حوریان علی بیش از برگ درختانست و کاخهای علی بشماره افراد انسان علی از منست و من از علی هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته دوستی علی نعمت است و پیروی او فضیلتی است که فرشتگان بدان معتقدند و صالحان جن گرد اویند پس از من کسی بر زمین گام ننهاده جز آنکه علی بهتر از او است عزت است و

افتخار و دلیل راه نه سخت است و نه شتابکار و نه سهل انکار بر تباهی و نه عناد و رز، زمین او را برداشته و گرامی داشته . پس از من گرامی تر از وی از شکم مادری بر نیامده و به هر جا فرود آمده است میمنت داشته ، خدا بروی حکمت فرو فرستاده و فهمش در بر کرده فرشتگان باوی همنشین باشند و آنها را ببیند و اگر پس از من بکسی وحی شدی باو وحی رسیدی خدا به وجود او محفلها را زیور کرده و قشونها را گرامی داشته و بلاد را ارزانی عطا کرده و لشکرها را عزیز ساخته مثلش مثل خانه محترم خداست بدیدش روند و بدید کسی نرود و همانند ماه است که چون برآید بر هر تاریکی پر تو افکند و چون خورشید که چون طلوع کند روشن سازد، خدایش در کتاب خود ستوده و به آیات خویش مدح نموده و وصف آثارش کرده و در منازلش روان ساخته او تا زنده است گرامی است و در مردن به شهادت سعادت مند است .



## مجلس سوم روز جمعه پنج روز از رجب سال 367 مانده

- 1- انس گوید از پیغمبر ﷺ شنیدم میفرمود: هر که یک روز ماه رجب را با عقیده و قصد قربت روزه دارد خدا میان او و دوزخ هفتاد خندق بسازد که پهنای هر خندقی بفاصله زمین و تا آسمان باشد.
- 2- امام هشتم فرمود: هر که روز اول رجب روزه دارد باشتیاق ثواب خدای عزوجل بهشت برایش واجب گردد و هر که روز وسط رجب روزه دارد شفاعتش در مانند دو قبیله ربیعه و مضر پذیرفته گردد و هر که روز آخرش را روزه دارد خدای عز و جل او را از پادشاهان بهشت گرداند و شفاعتش را در باره پدر و مادر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمه و دائی و خاله و آشنایان و همسایگانش بپذیرد گرچه در میان آنها مستحقان دوزخ باشند.
- 3- رسول خدا ﷺ فرمود: دوستی من و دوستی خاندانم در هفت موطن سودمند است که هراسی عظیم دارند هنگام مرگ و در گور، وقت بر آمدن از قبر و دریافت نامه اعمال و نزد حساب و پای میزان و بر صراط.
- 4- امام پنجم محمد بن علی باقر فرمود: از رسول خدا ﷺ پرسیدند از بهترین بندگان خدا، فرمود آنهایند که چون خوش رفتاری کنند خرم گردند و چون بد کرداری کنند آمرزش جویند و چون عطا در یابند شکر گزارند و چون گرفتار شوند شکیبا باشند و چون خشم گیرند درگذرند.
- 5- امام ششم از قول پدرش فرمود: هر مسافری که روی اشتیاق نماز جمعه بخواند خدا باو اجر صد نماز جمعه مقیم بدهد.
- 6- ابن عباس گوید رسول خدا ﷺ فرمود: مخالف علی بن ابی طالب پس از من کافر است و مشرک به اوی (چهار پاری) مشرک است دوست او مؤمن است و دشمنش منافق و پیروش بحق رسد و محارب او از دین بیرون

است و ردکننده باو نابود است . علی نور خداست در بلاد او و حجت او است بر بندگانش علی شمشیر خداست بر دشمنانش و وارث علم پیغمبران او است علی کلمه برتر خداست و کلمه دشمنانش فروتر است علی سید وصیان و وصی سید پیغمبرانست علی امیر مؤمنان و جلودار دست و روسفیدان و امام مسلمانانست پذیرفته نیست ایمان جز به ولایت و طاعت او.

7- یک روز رسول خدا ﷺ به یکی از اصحابش فرمود : ای بنده خدا دوست کن در راه خدا و دشمنی کن در راه خدا مهر ورز در راه خدا و خصومت کن در راه خدا که بولایت خدا نرسی جز بدان و نیابد مردی مزه ایمان را هر چه هم نماز و روزه اش بسیار باشد تا چنین باشد و بتحقیق گردیده است بیشتر برادری مردم در این روزگار شما در راه دنیا است ، بر سر آن با هم دوستی کنند و بر سر آن باهم دشمنی ورزند و این نزد خدا برای آنها هیچ فایده ندارد به آن حضرت گفت چطور بدانم که در راه خدای عز و جل دوستی و دشمنی کردم دوست خدا کیست تا با او دوستی کنم و دشمنش کیست تا دشمن او باشم رسول خدا ﷺ اشاره به علی عَلِيٍّ کرد و فرمود این مرد را می بینی ؟ عرضکرد آری فرمود دوست او دوست خداست او را دوست دار دشمن او دشمن خداست او را دشمن دار، دوستش را دوست دار گرچه کشنده پدرت باشد و دشمنش را دشمن دار گرچه پدر یا فرزندت باشد.

8- امام ششم فرمود : من ترحم کنم سه کس را و سزاوار ترحمند عزیز می که پس از عزت خوار شده توانگری که محتاج شده عالمی که خاندان او و نادانها وی را خوار شمارند.

9- رسول خدا ﷺ فرمود : شما فرانگیرید مردم را ببخشش مال خود پس فراگیرید آنها را بخوش اخلاقی خود .

10- امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فرمود : که شنیدم رسول خدا ﷺ میفرمود ای علی سوگند بدان که دانه شکافت و جاندار آفرید براستی تو بهترین خلیفه ای بعد از من ای علی تو وصی من و امام امت منی هر که تو را فرمانبرد مرا فرمانبرد و هر که تو را نافرمانی کرد مرا نافرمانی کرده .

## مجلس چهارم روز سه شنبه سلخ رجب 367

1- سلمان فارسی رضی الله عنه گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم وصی تو از امت کیست؟ زیرا پیغمبری مبعوث نشده جز آنکه از امت خود وصی داشته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هنوز برای من بیان نشده من تا مدتی که خدا خواست درنگ کردم و سپس روزی به مسجد در آمدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا آواز داد و فرمود ای سلمان مرا از وصی خودم که از امتم باشد پرسیدی بگو وصی موسی از امت وی کی بود؟ گفتم وصیش یوشع بن نون بود پیغمبر تاملی کرد و فرمود میدانی چرا به او وصیت کرد؟ گفتم خدا و رسولش داناترند، فرمود به او وصیت کرد زیرا پس از وی اعلم امتش بود، وصی من و اعلم امتم پس از من علی بن ابی طالب است .

2- لیث بن ابی سلیم گوید: خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام همه آنها میگفتند من محبوبترم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت فاطمه را در آغوش گرفت و علی را بدوش و حسن را در سمت راست و حسین را بر سمت چپ خود سپس فرمود شما از من هستید و من از شما.

3- رسول خدا فرمود: هر که وقتی بستر خواب رود سوره قل هو الله بخواند خدا گناه پنجاه سالش را بپامزد.

4- هرون بن حمزه غنوی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود خدای تبارک و تعالی چهار هزار فرشته زولیده و گردآلود بر قبر حسین علیه السلام گمارده که تا روز قیامت بر او میگریند و هر که آن حضرت را زیارت کند وی را بدرقه کنند تا به مأمّن او برسانند و اگر بیمار شود بامداد و شامگاه از او عیادت کنند و اگر بمیرد جنازه او را تشییع کنند و تا قیامت برای او آمرزش خواهند.

5- امام صادق علیه السلام فرمود: تا آنجا امیدوار بخدا باش که تو را دلیر بر گناه نکند و تا آنجا از خدا بترس که نومید از رحمتش نگرداندت .

6- از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: براستی خدای تبارک و تعالی طاعت مرا بر شما فرض کرده و نافرمانی مرا بر شما غدقن کرده و پیروی از امر مرا بر شما واجب ساخته و پس از من بر شما فرض کرده است طاعت علی علیه السلام را چنانچه فرض کرده طاعت مرا و بر شما غدقن کرده نافرمانی علی را چنانچه غدقن کرده نافرمانی مرا و او را برادر و وزیر و وصی و وارث من نموده او از منست و من از او دوستیش ایمانست و دشمنیش کفر دوستدارش دوستدار منست و دشمنش دشمن من و او مولا و آقای هر کس است که من مولا و آقای اویم و من مولای هر زن و مرد مسلمانم و من و او دو پدر این امت هستیم .

7- علی بن سالم از پدرش باز گفته است که: من شرفیاب حضور حضرت صادق علیه السلام شدم در رجب که چند روزی از آن مانده بود چون مرا دید فرمود ای سالم چیزی از این ماه را روزه داشتی؟ عرض کردم نه بخدا یا ابن رسول الله فرمود ثوابی که اندازه اش را جز خدا نداند از دستت رفته این ماهیست که خدا او را فضیلت داده و احترامش را عظیم کرده و کرامت خود را برای روزه دارانش بایست نموده است گوید عرض کردم یا ابن رسول الله اگر از آنچه مانده چیزی را روزه بدارم بعضی از ثواب روزه داران آن را بدست آرم؟ فرمود ای سالم هر که یک روز از آخر این ماه روزه دارد امان او باشد از سختی جان دادن و امان او است از هراس مردن و عذاب قبر و هر که دو روز از آخر این ماه روزه دارد وسیله گذشتن او از صراط باشد و هر که سه روز از آخر این ماه روزه دارد از هراسها و سختیهای روز قیامت برات آزادی از دوزخ به او دهند.

8- رسول خدا به علی فرمود: ای علی شیعیانت روز قیامت میایند هر که بیکی از آنها اهانت کند تو را اهانت کرده و هر که تو را اهانت کند مرا اهانت کرده و هر که مرا اهانت کند خدا او را به آتش دوزخ افکند و جاویدان در آن بماند و چه بد سرانجامی است ای علی تو از منی و من از تو روح تو از روح منست و گل تو از گل من و شیعیانت آفریده شدند از فزونی گل ما هر که دوستشان دارد ما را دوست داشته و هر که دشمنشان دارد ما را دشمن داشته و هر که مهر بدانها ورزد با ما مهر ورزیده ای علی به راستی هر عیب و گناهی که در شیعیانت باشد برای آنها آمرزیده شده ای علی من شفیع شیعیان توام فردا که به پایگاه محمود بایستم ای علی این مزده را بدانها بده ای علی شیعیان تو شیعیان خدایند و یاران یاران خدا، اولیائ اولیاء خدا حزبت حزب خدا ای علی سعادت مند است هر که دوستت دارد و بدبخت است هر که دشمنت دارد ای علی تو را در بهشت گنجی است و تو بر هر دو طرف تسلط داری ، حمد خدای جهانیان راست و رحمت بر بهتر خلقش محمد و خاندان پاک و نیک و نجیب و خوش رفتارش .

## مجلس پنجم دو شب از شعبان 367 گذشته

1- امام صادق علیه السلام فرمود: روزه شعبان ذخیره روز قیامت است بنده ای نیست که در شعبان روزه فراوان دارد جز اینکه خدا کار زندگیش را اصلاح کند و شر دشمن از او بگرداند کمتر ثواب هر که یک روز از شعبان روزه دارد اینست که بهشت بر او واجب شود.

2- علی بن فضال از پدرش روایت کرده که گوید: شنیدم علی بن موسی الرضا علیه السلام میفرمود هر که آمرزش جوید از خدای تبارک و تعالی در شعبان هفتاد بار خدا گناهایش را ببامزد گرچه به شماره ستارگان باشد.

3- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که خواهد روز قیامت خدا را ملاقات کند با نامه عمل یگانه پرستی و عقیده به نبوت من و هشت در بهشت به رویش باز باشد و به او بگویند ای ولی خدا از هر دری که خواهی در آی باید چون بامداد شود بگوید حمد از آن خدا که به نیروی خود شب را برد و به رحمت خود روز را آورد خلقی تازه خوش آمدید ای دو حافظ زنده دارد خدا بتان ای دو کاتب متوجه راست خود گردد و سپس رو بچپ خود کند و گوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ براستی من گواهم که نیست معبود حقی جز خدا یگانه است شریک ندارد محمد بنده و فرستاده او است و گواهم که ساعت آید و و شکی ندارد و خدا زنده کند هر که در گورها است بر این عقیده زنده ام و بر آن بمیرم و بر آن مبعوث شوم ان شاء الله خدایا سلام مرا به محمد و آلش برسان .

4- امام پنجم ابی جعفر محمد بن علی باقر فرمود : شنیدم جابر بن عبد الله انصاری میگفت که رسول خدا ﷺ فرمود چون روز قیامت شود دخترم فاطمه بر ناقه ای از ناقه های بهشت به محشر رو کند که دو پهلویش نگار دارد و مهارش از لؤلؤ تر و چهارپایش از زمرد سبز و دمش از مشک اذفر و دو چشمش از یاقوت سرخ است بر پشت آن قبه ایست از نور که برونش از درونش دیده شود و درونش از برونش درون آن گذشت خداست و برونش رحمت خدا بر سر آن مخدره تاجی است از نور که آن تاج هفتاد رکن دارد و هر رکنی مرصع بدر و یاقوت است بدرخشد چنانچه بدرخشد اختر فروزان در افق آسمان و بر سمت راستش هفتاد هزار فرشته باشد و بر چپش هفتاد هزار فرشته و جبرئیل مهار آن ناقه را گرفته و بیانک بلند فریاد کشد دیده بر هم نهد تا فاطمه دختر محمد بگذرد نماند در آن روز پیغمبر و رسول و نه صدیق و شهیدی جز آنکه همه دیده بر هم نهند تا فاطمه بگذرد و خود را برابر عرش پروردگارش جل جلاله رساند و از ناقه بزیر اندازد و گوید معبودا سیدا حکم کن میان من و هر که بمن ستم کرده خدایا حکم کن میان من و هر کس که فرزندانم را کشته بناگاه پاسخی از طرف خدای جل جلاله در رسد که ای حبیبم و زاده حبیبم از من بخواه تا عطا شوی و شفاعت کن تا پذیرفته گردد بعزت و جلالم سوگند که ستم ستمگر را کیفر دهم میگوید معبودم سیدم ذریه و شیعیان و شیعیان ذریه ام و دوستانم و دوستان ذریه ام را دریاب از طرف خدای جل جلاله ندا رسد کجایند ذریه فاطمه و شیعیان و دوستان او و دوستان ذراری او و آنان در میان فرشتگان رحمت پیش آیند و فاطمه رهبر آنها گردد تا آنها را وارد بهشت کنند.



5- رسول خدا فرمود: هر که خواهد بر کشتی نجات سوار شود و بحلقه محکم بچسبد و به رشته خدا در آویزد باید پس از من دوستدار علی باشد و با دشمن او دشمن باشد و باید اقتداء کند به امامان رهبر از فرزندانش زیرا آنها خلفا و اوصیاء منند و حجت‌های خدا بر خلق او پس از من و سروران امت من و پیشوایان با تقوا بسوی بهشت حزبشان حزب منست و حزب من حزب خداست و حزب دشمنانشان حزب شیطانست .

## مجلس ششم روز جمعه هفتم شعبان 367

1- رسول خدا ﷺ فرمود: شعبان ماه منست و ماه رمضان ماه خدای عز وجل هر که یک روز از ماه مرا روزه دارد من روز قیامت شفیع او باشم و هر که دو روز از ماه مرا روزه دارد گناهایش آمرزیده گردد و هر که سه روز از ماه مرا روزه دارد به او گویند کار خود از سر گیر و هر که ماه رمضان را روزه دارد و فرج و زبان خود نگهدارد و آزار بمردم ندهد خدا گذشته و آینده گناهایش را بیامرزد و از دوزخ آزدش کند و بدار القرارش در آورد و شفاعتش در باره شماره ریگ تپه عالچ از گنهکاران یگانه پرست پذیرد.

2- امام هفتم موسی بن جعفر وارد شد به هارون الرشید در حالی که خشم او را از جا کنده بود نسبت بمردی به او فرمود: همانا تو بخاطر خدای عز و جل خشم کردی و نباید بیش از خودش بر او خشم ورزی.

3- رسول خدا ﷺ به مردانی گذر کرد که سنگی را بنوبت بلند میکردند و به آنها فرمود: این کار چیست؟ گفتند نیروی خود را آزمایش کنیم فرمود من شما را به نیرومندترین شما آگاه نسازم؟ عرضکردند چرا یا رسول الله فرمود سخت تر و نیرومندتر شما آن کس است که چون خشنود گردد خشنودیش او را به گناه و باطل نکشاند و چون خشم کند خشمش او را از گفتار حق بدر نبرد و چون توانا شد به ناحق دست نیازد.

4- امام صادق فرمود: شهرت بعبادت مایه بدگمانیست پدرم از پدرش از جدش بمن باز گفت که رسول خدا ﷺ فرمود عابدترین مردم کسی است که همان واجبات را بجا آورد و سخی ترین مردم کسی است که زکات مالش را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که از حرام برکنار شود و با تقواترین مردم کسی است که در سود و زیان خود حق گوید و عاقلترین مردم آنکه بیسندد

برای مردم آنچه برای خود پسندد و بد دارد برای مردم آنچه برای خود بد دارد و زیرکتر مردم آنکه بیشتر یاد مرگ باشد و رشک آورتر مردم آنکه زیر خاک است و از کیفر آسوده و امید ثواب دارد، غافلتر مردم آنکه از دیگرگونی جهان پند بپذیرد و معتبرترین مردم آنکه بدنیا اعتباری ننهد، داناترین مردم آنکه دانش مردم را با دانش خود جمع کند و شجاع ترین مردم آنکه بر هوای خود غالب آید پربهاترین مردم دانشمندتر آنها و کم بهاتر مردم کم دانش تر آنها کم لذت تر مردم حسود است و کم راحت تر مردم بخیل و بخیلتر مردم آنکه بخل ورزد بدان چه خدا بر او واجب کرده سزاوارتر مردم بحق داناتر مردم است بدان کم حرمت ترین مردم فاسق است و کم وفا ترین مردم ملوکند و کم دوست ترین مردم ملک است و درویش ترین کس طمعکار، توانگرتر مردم کسی که اسیر آز نیست برترین مردم در ایمان خوش خلق ترین آنها است گرامیترین کس با تقواتر مردم است و با قدرترین آنان کسی که پیرامون کار بی معنی نگردد پارساترین مردم کسی که مباحثه را وانهد گرچه حق با او باشد نامردتر مردم دروغگو است و بدبخت تر مردم ملوکند و دشمن تر مردم متکبر است و مجاهدتر کس آنکه گناهان را ترک کند و فرزانه تر مردم آنکه از جهال بگریزد و سعادتمندتر کس آنکه با مردم گرامی بیامیزد خردمندتر مردم کسی که بیشتر مدارا کند و سزاوارتر مردم به تهمت آنکه همنشین متهم باشد و سرکش تر مردم آنکه جز قاتل خود را بکشد و جز ضارب خود را بزند (یعنی انتقام از جز شخص جانی بگیرد) سزاوارتر مردم بگذشت آنکه تواناتر است بر کیفر، سزاوارتر مردم بگناه نابخرد بدگو است خوارتر مردم آنکه بمردم اهانت کند و با حزم تر مردم آنکه خشم خود بیشتر فرو خورد صالحتر مردم خیراندیشتر آنهاست نسبت بمردم بهتر مردم آنکه بمردم سود رساند.

5- پیغمبر فرمود: به راستی خداوند تبارک و تعالی مرا برگزید و اختیار کرد و رسول گردانید و سید کتابها بمن نازل کرد و عرض کردم سیدا معبودا تو موسی را بفرعون فرستادی و از تو خواست که برادرش هرون را با او همراه کنی و زیرش باشد و بازویش قوی دارد و گفتار او را تصدیق کند من هم سیدا معبودا از تو خواهش دارم از خاندانم وزیری برابم مقرر داری که بازویم را باو قوی داری خدا علی عَلَيْهِ را وزیر و برادرش ساخت و او را دلدار کرد و هیبت او را بدل دشمنش انداخت و او اول کس است که بمن ایمان آورد و مرا تصدیق کرد و اول کس است که همراهم یگانه پرستی کرد من او را از خدا خواستم و او را بمن عطا کرد او سید اوصیا است و رسیدن به او سعادت و مرگ در طاعتش شهادتست نامش در تورات مقرون نام من است و زنش صدیقه کبری دختر منست و دو پسرش دو آقای اهل بهشتند و دو پسر منند و او و آنها و امامان پس از آنها حجت‌های خداوند بر خلقش پس از پیغمبران و آنان دریای علمند در امتم هر که پیروی آنها کند نجات یافته از دوزخ و هر که به آنها اقتدا کند ره برده به صراط مستقیم ، نبخشیده است خدای عز و جل دوستی آنها را ببنده ای جز آنکه او را در بهشت درآورده است .

## مجلس هفتم روز جمعه دهم شعبان سال 367

1- رسول خدا در ضمن اینکه اصحابش نزد او فضائل شعبان را مذاکره میکردند فرمود: شعبان ماه شریفی است و ماه منست و حاملان عرش آن را بزرگ شمارند و حق آن را بشناسند و آن ماهی است که ارزاق مؤمنان برای ماه رمضان در آن بیفزاید و بهشت در آن زیور شود و آن را شعبان نامند برای آنکه ارزاق مؤمنان در آن منشعب گردد آن ماهیست که حسنه در آن هفتاد برابر باشد و سیئه ملغی گردد و گناه آمرزیده است و حسنه پذیرفته و حضرت جبار جل جلاله در آن بیندگانش نیاز و به روزه داران و شب زنده دارانش نگاه کند و به حاملان عرش بدانها ببالد علی بن ابی طالب ع برخاست و گفت پدرم قربانت و مادرم یا رسول الله برخی از فضائل آن را برای ما وصف کن تا شوق روزه و عبادت آن در ما فزون گردد و برای رب جلیل کوشش کنیم در آن پیغمبر فرمود هر که اول روز از شعبان را روزه دارد خدا هفتاد حسنه برایش بنویسد که برابر عبادت یک سالست و هر که دو روزش را روزه دارد سیئه هلاک کننده از او بریزد و هر که سه روز از ماه شعبان را روزه دارد هفتاد درجه از در و یاقوت در بهشت برایش بالا رود و هر که چهار روز روزه دارد وسعت رزق یابد و هر که پنج روز روزه دارد محبوب عباد گردد و هر که شش روز روزه دارد هفتاد رنگ بلاء از او بگردد و هر که هفت روزه گیرد از ابلیس و قشونش تا عمر دارد مصون گردد و هر که هشت روزه بگیرد در شعبان از دنیا نرود تا از حوضهای قدس بنوشد و هر که نه روزش را روزه دارد مورد لطف منکر و نکیر هنگام سوآل قبر گردد و هر که ده روزه در آن گیرد خدا هفتاد ذراع گورش را وسعت دهد و هر که یازده روزش را روزه دارد در گورش یازده چراغ نور برافرازد و هر که دوازده روز روزه دارد در آن هر روز نود هزار فرشته در

گورش بدیدن او آیند تا صور بدمد و هر که سیزده روز از شعبان روزه دارد فرشتگان هفت آسمان برایش آمرزش خواهند و هر که چهارده روزش را روزه دارد بجانوران و درندگان الهام شود برایش آمرزش جویند تا برسد به ماهیان دریا و هر که پانزده روزش را روزه دارد رب العزه او را ندا کند بعزت و جلالم سوگند تو را به آتش نسوزانم و هر که شانزده روزش را روزه دارد هفتاد دریای آتش بر او خاموش گردد و هر که هفده روزش را روزه دارد درهای دوزخ بر او بسته گردد و هر که هیجده روزش را روزه دارد همه درهای بهشت برویش باز شود و هر که نوزده روزش را روزه دارد هفتاد هزار کاخ بهشت از در و یاقوت باو عطا شود و هر که بیست روزش را روزه دارد هفتاد هزار حوریه بهشت باو تزویج شود و هر که بیست و یک روزش را روزه دارد فرشتگان باو مرحبا گویند و بالهای خود را باو بمالند و هر که بیست و دو روزش را روزه دارد هفتاد حله سندس و استبرق باو بیوشانند و هر که بیست و سه روزش را روزه دارد یک وسیله حرکت نوری بوی دهند تا از قبرش ببهشت پرواز کند و هر که بیست و چهار روزش را روزه دارد در هفتاد هزار تن از یگانه پرستان شفاعتش پذیرفته گردد و هر که بیست و پنج روزش را روزه دارد بری از نفاق باشد و هر که بیست و شش روزش را روزه دارد خدای عز و جل گذرنامه از صراط برایش بنویسد و هر که بیست و هفت روزش را روزه دارد خدا براءت از دوزخ برایش بنویسد و هر که بیست و هشت روزش را روزه دارد روز قیامت چهره اش بدرخشد و هر که بیست و نه روزش را روزه دارد برضوان اکبر خدا نایل شود و هر که سی روز شعبان را روزه دارد جبرئیل از پیشگاه عرش ندا کند ای فلانی عمل خود را از سر گیر که آنچه از گناهانت گذشته است آمرزیده شد خدای عز و جل فرماید اگر گناهانت بشماره ستاره های آسمان و قطره های

باران و برگ درختان و ریگ بیابان و شماره های ذره های خاک و ایام دنیا باشد آنها را آمرزیدم و این برای خدا سخت نیست پس از اینکه ماه رمضان - شعبان را روزه داری . ابن عباس گفت اینست ماه شعبان .

2- امیر المؤمنین یک روز در بالای منبر کوفه فرمود : منم سید اوصیاء، وصی سید انبیاء منم امام مسلمانان و پیشوای متقیان و ولی مؤمنان و شوهر سیده زنان جهانیان منم که انگشتر بدست راست کنم و پیشانی بخاک نهم منم که دو هجرت کردم و دو بیعت نمودم منم صاحب بدر و حنین و زنده با دو تیغ و جنگنده بر دو اسب منم وارث علم اولین و حجت خدا بر جهانیان پس از پیغمبران و محمد بن عبد الله خاتم انبیاء، دوستدارانم مرحومند و دشمنانم ملعون بسیار بود که دوستم رسول خدا ﷺ میفرمود ای علی دوستی تو تقواست و ایمان دشمنی با تو کفر است و نفاق منم بیت حکمت و تویی کلیدش دروغگو است آنکه گمان برد مرا دوست دارد و دشمن تو است و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين همین روز پس از خاتمه مجلس این حدیث را افزوده :

3- عبد الرحمن بن سمره گوید: عرض کردم یا رسول الله مرا به نجات رهبری کن فرمود ای پسر سمره گاهی کک هواها مختلف و رأیها متفرق شد ملازم علی بن ابی طالب باش که او امام است و خلیفه بر شما است بس از من او است فاروق که تشخیص دهد میان حق و باطل هر که از او پرسد پاسخ گوید و هر که ره جوید رهش نماید هر که حق نزد او طلبد بیابد و هر که هدایت پیش او جوید بر خورد هر که بدو پناهد آسوده اش سازد و هر که باو متمسک شود نجاتش دهد هر که باو اقتداء کند رهبریش کند ای پسر سمره سالم ماند هر که تسلیم او گردد و دوستش دارد نابود است هر که بر او رد کند و دشمنش دارد ای پسر سمره براستی علی از منست و روحش از روح منست و گلش از گل

من ، او برادر من و من برادر اویم او شوهر دختر من فاطمه بهترین زنان  
جهانیانست از اولین تا آخرین دو پسرش امام امت منند و دو سید جوانان اهل  
بهشت که حسن و حسین باشند با نه امام از فرزندان حسین که نهم آنها قائم آنها  
است در امتم و پر کند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده از ظلم و بیداد و  
صلی الله علی محمد و آله اجمعین .



## مجلس هشتم روز سه شنبه چهاردهم شعبان سال 367

1- علی بن فضال از پدرش روایت کرده که : از علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید از شب نیمه شعبان فرمود آن شبی است که خدا گردنها را از دوزخ آزاد کند و گناهان کبیره را در آن بیامزد گفتم بیش از شبهای دیگری نمازی دارد، فرمود وظیفه ای در آن نیست ولی اگر خواهی نافله بخوانی بر تو باد به نماز جعفر بن ابی طالب و ذکر خدا را در آن فراوان کن با استغفار و دعاء زیرا پدرم میفرمود دعاء در آن مستجاب است گفتم مردم میگویند آن شب برات است فرمود آن شب قدر است در ماه رمضان .

2- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : همه خوبیها در سه خصلت جمع است نظر و خاموشی و سخن هر نظری که عبرت خیز نباشد سهو است هر خاموشی که اندیشه در آن نیست غفلت است هر سخنی که در ذکر خدا نیست لغو است خوشا بکسی که نظرش عبرت و خاموشیش فکرت و سخنش ذکر است بر خطای خود میگیرید و مردم از شرش آسوده اند.

3- عبد الله عمر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود زهد یحیی بن زکریا تا آنجا بود که آمد در بیت المقدس و دید که مجتهدان از احبار و رهبان که پیراهن مو و کلاه پشمی دارند گلوگاه خود را سوراخ کرده و زنجیر بدان نموده و پایه های مسجد بسته اند چون چنین دید نزد مادرش آمد و گفت مادر جان یک پیراهن موئین و کلاه پشمین برایم بیاف تا بروم در بیت المقدس و با احبار و رهبان عبادت خدا کنم مادرش گفت باش تا پیغمبر خدا بیاید و با او مشورت کنم در این باره چون زکریا آمد گفته یحیی را باو گزارش داد زکریا فرمود پسر جان تو هنوز کودکی خرد سالی چه داعی بر این کار داری گفت پدر جان میبینی که کودکان خردتر از من مردند. گفت آری به مادرش فرمود برای او

پیراهنی از مو و کلاهی از پشم بیاف او هم عمل کرد یحیی آن پیراهن به بر و آن کلاه بر سر نهاده و به بیت المقدس آمد و با احبار بعبادت خدای عز و جل پرداخت تا آن پیراهن مو گوشتش را خورد روزی بلاغری خود نگریست و گریست خدای عز و جل باو وحی کرد ای یحیی از لاغری تن خود گریه کنی بعزت و جلالم سوگند اگر سری بدوزخ کشی بجای بافته پیراهن آهن بیوشی یحیی گریست تا اشک گوشت رویش را برد و دندانهایش نمایان شد خبر به مادرش رسید و بدیدار او رفت و زکریا با جمع احبار و رهبان آمدند و به یحیی خبر دادند که گوشت گونه ات رفت گفت من از آن خبری ندارم زکریا گفت پسر جانم چرا با خود چنین کنی همانا من تو را از خدا خواستم که به منت بخشد تا چشمم بتو روشن گردد گفت پدر جان تو مرا بدین وضع دستور دادی گفت پسر جانم کی؟ گفت تو نگفتی میان بهشت و دوزخ گردنه ایست که از آن نگذرنند جز بسیار گریه کنندگان از ترس خدا گفت چرا فرمود بکوش و تلاش کن وضع تو غیر از وضع منست یحیی برخاست و پیراهن خود را تکانید مادرش او را در آغوش کشید و گفت اجازه میدهم دو قطعه نمد برایت تهیه کنم که بگونه های خود ببندی تا دندانهایت را بیوشند و اشکت را بگیرند گفت اختیار با تو است دو قطعه نمد بگونه هایش بست که دندانهایش را بیوشند و اشکش را بخشکانند او گریست تا از اشکش خیس شدند آستین بالا زد و آنها را بر گرفت و فشار داد و اشکها از میان انگشتان سرازیر شد و زکریا به پسر خود و اشکهایش نگریست و سر به آسمان بلند کرد و فرمود بار خدایا این پسر منست و این اشکهای چشم او است و تو ارحم الراحمینی زکریا هر وقت میخواست بنی اسرائیل را موعظه کند به راست و چپ خود رو میکرد و اگر یحیی حاضر بود نامی از بهشت و دوزخ نمیبرد. یک روز برای وعظ جلسه ای داشت یحیی خود

را در عبا پیچید و آمد میان عموم مردم نشست زکریا به راست و چپ نگرست و او را ندید و شروع کرد و میگفت دوستم جبرئیل از طرف خدای تبارک و تعالی بمن باز گفته است که در دوزخ کوهی است بنام سکران و در بین آن کوه دره ایست بنام غضبان از غضب خدای رحمان تبارک و تعالی در این دره چاهی است که صد سال عمق دارد و در آن چاه تابوتهاست از آتش در آن تابوتها صندوقهاست از آتش و جامه ها از آتش و زنجیرها از آتش و غلهای آتشین یحیی سر برداشت و فریاد کرد و غفلتاه از سکران و دیوانه وار سر به بیابان نهاد زکریا برخاست و نزد مادر یحیی آمد و گفت بدنبال یحیی برو که میترسم او را زنده نبینم مادرش برخاست و بدنبالش رفت و به جوانان بنی اسرائیل گذشت گفتند مادر یحیی بکجا میروی؟ گفت دنبال یحیی میروم نام دوزخ نزد او بردند او سر به بیابان نهاده مادرش همراه جوانان رفتند و به چوپانی رسیدند گفتند ای چوپان جوانی باین نشانه ها دیدی؟ گفت شاید دنبال یحیی بن زکریا می روید؟ گفت آری آن پسر منست نام دوزخ پیش او برده شده و سر به صحرا نهاده گفت من هم اکنون او را در گردنه ای بلند وانهادم در فلانه جا که دو قدم در آب نهاده و دیده ها به آسمان دوخته و میگفت بعزتت ای مولایم از آب سرد نوشم تا مقام خود را نزد تو ببینم مادرش در رسید و چون او را دید خود را باو رسانید و سرش را گرفت میان پستانهای خود چسبانید و او را بخدا قسم میداد که با او بمنزل برگردد با او بخانه آمد و مادرش باو گفت میخواهی پیراهن مو را بکنی و پیراهن پشم بیوشی که نرم تر است پذیرفت و عدسی برای او پخت و خورد و خوابید و خوابش برد و برای نماز بیدار نشد در خواب باو ندا رسید ای یحیی بن زکریا خانه ای به از خانه من و پناهی به از پناهم خواستی از خواب برخاست و گفت خدایا از لغزشم بگذر معبودا بعزتت جز در سایه بیت المقدس نیایم به

مادرش گفت همان پیراهن مو را بمن بده دانستم که شما مرا به مهلکه می اندازید مادرش پیراهن موی بوی داد و باو آویخت زکریا گفت مادر یحیی او را واگذار از پسرم پرده دل بکنار رفته و از زندگی سودی نبرد یحیی پیراهن خود را پوشید و کلاهش را بسر نهاد و به بیت المقدس آمد و عبادت کرد تا کارش بدان جا که بایست رسید.

4- ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود ایا مردم کیست که از خدا راست گفتارتر و راست حدیث تر باشد گروه مردم بر راستی پروردگار شما جل جلاله بمن دستور داده علی ع را علم و امام شما نمایم و خلیفه و وصی سازم و او را برادر و وزیر گیرم گروه مردم علی باب هدایت است پس از من و داعی به پروردگار منست و اوست صالح مؤمنان کیست گفتارش بهتر باشد از کسی که بسوی خدا دعوت کند و کار شایسته کند و گوید که من از مسلمانانم ، گروه مردم ، به راستی علی از منست فرزندش فرزند منست و شوهر حبیبه منست فرمانش فرمان منست و نهی من ، گروه مردم ، بر شما باد فرمانش برید و از نافرمانیش درگذرید زیرا طاعتش طاعت منست و معصیت او معصیت من ، گروه مردم ، به راستی علی ع صدیق این امت است و فاروق و محدث آن ، او هارون و آصف و شمعون آنست و باب حطه و او کشتی نجات آن طالوت و ذو القرنین آن ، گروه مردم ، او وسیله آزمایش بشر و حجت عظمی و آیت کبری و امام اهل دنیا و عروة الوثقی است ، گروه مردم علی با حق است و حق با او و بر زبانش ، گروه مردم ، علی قسیم دوزخ است دوست او وارد آن نشود و دشمنش از آن نجات نیابد او قسیم بهشت است دشمنش وارد آن نگردهد و دوستش از آن منصرف نشود، گروه مردم اصحاب من شما را اندرز دادم و

رسالت پروردگارم را بشما رساندم ولی شما ناصحان را دوست ندارید این را  
بگویم و برای خود و شما آمرزش جویم .

## مجلس نهم روز جمعه شانزدهم ماه شعبان 368

- 1- علی علیه السلام فرمود: سادات مردم در دنیا سخاوتمندانند و در آخرت متقیان
- 2- رسول خدا فرمود: مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب است از طرف خدای عز و جل .

- 1- در چشم خود والایش شمارد
- 2- در سینه دوستش دارد.
- 3- در مال مساعدتش کند.
- 4- بدگوئی او را حرام داند.
- 5- در بیماری عیادتش کند.
- 6- تشییع جنازه اش نماید.
- 7- پس از مرگ جز خیر او نگوید.

- 3- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ولایت علی بن ابی طالب ولایت خداست و دوستیش دوستی خدا و پیرویش فریضه خدا و اولیائش اولیاء خدا، و دشمنانش دشمنان خدا نبرد با او نبرد با خدا و سازش با او سازش با خدای عز و جل است .

- 4- سلیمان بن جعفر جعفری گوید: از موسی بن جعفر شنیدم میفرمود پدرم از پدرش از سید عابدین علی بن الحسین از سید شهداء حسین بن علی بن ابی طالب حدیث کرد که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بمردی گذشت که سخن بیهوده میگفت فرمود ای فلانی به راستی تو نامه ای بوسیله دو فرشته حافظ خود دیکته میکنی بسوی پروردگارت سخن کن بدان چه فائده ات دارد و دم فرو بند از سخن بی فائده .

5- روزی رسول خدا ﷺ به اصحابش فرمود: کدام شما همه عمر روزه میدارد؟ سلمان عرضکرد من یا رسول الله، رسول خدا فرمود کدام شما همه را شب زنده دار است سلمان گفت من یا رسول الله فرمود کدام شما هر شب قرآن را ختم میکنند؟ سلمان گفت من یا رسول الله یکی از اصحاب آن حضرت خشم کرد و گفت یا رسول الله سلمان مردی عجمی است و میخواهد بما قریش بیالد فرمودی کدام شما همه عمرش روزه میدارد گفت من با اینکه بیشتر روزها را غذا میخورم و فرمودی کدام شما همه شب بیدار است گفت من با اینکه بیشتر شبها خوابم و فرمودی کدام شما هر روز یک ختم قرآن میخواند گفت من با اینکه بیشتر روزها خاموش است پیغمبر فرمود خاموش باش ای فلانی تو کجا و لقمان حکیم؟ از او پرس تا بتو خبر دهد آن مرد به سلمان گفت ای ابا عبد الله تو نگفتی همه روز روزه ای گفت چرا گفت من دیدم بیشتر روزها غذا میخوری؟ گفت چنان هست که تو گمان بردی، من در هر ماه سه روز روزه میدارم و خدای عز و جل فرماید هر که یک حسنه آرد ده برابر آن دارد و روزه شعبان را به ماه رمضان وصل میکنم و این روزه عمرانه می شود گفت تو گمان نکردی که همه شب بیداری؟ گفت چرا، گفت تو بیشتر شبها در خوابی گفت چنان نیست که گمان بردی ولی من از دوستم رسول خدا ﷺ شنیدم میفرمود هر که با وضوء بخوابد گویا همه شب را احیاء کرده است و من همیشه با وضوء میخوابم گفت گمان نکردی که هر روز همه قرآن را میخوانی؟ گفت چرا، گفت تو بیشتر روز را خاموشی گفت چنان نیست که تو فهمیدی ولی من از دوستم رسول خدا ﷺ شنیدم به علی ع میفرمود ای ابا الحسن مثل تو در امتم مثل قل هو الله است هر که یک بارش بخواند ثلث قرآن را خوانده و هر که دو بارش بخواند دو ثلث قرآن را خوانده و هر که سه بارش بخواند همه قرآن را خوانده (ای علی) هر که

تو را بزبانش دوست دارد ثلث ایمان را دارد و هر که بزبان و دلش دوستت دارد دو ثلث ایمان دارد و هر که بزبان و دل دوستت دارد و با دست خود یاریت کند ایمانش کاملست سوگند بدان که مرا به حق فرستاده ای علی اگر همه اهل زمین تو را دوست داشتند چنان که اهل آسمانت دوست دارند خدا احدی را به دوزخ عذاب نمیکرد من هر روز سه بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ میخوانم آن مرد معترض برخاست و گویا سنگی در دهانش افکنده بود.

6- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شیوه فقها و حکما این بود که در نگارشات خود به هم سه چیز مینوشتند و چهارمی نداشت.

1- هر که هم خود را آخرتش کند خدا هم دنیایش را کفایت کند.

2- هر که درونش را اصلاح کند خدا برونش را اصلاح کند.

3- هر که میان خود و خدا را اصلاح کند خدا میان او و خلق را اصلاح نماید.

7- امام صادق فرمود: پس از مرگ اجری دنبال کسی نرود جر از سه عمل صدقه جاریه، روش هدایتی که نهاده و پس از مرگش بدان عمل شود، فرزند صالحی که برایش آمرزش خواهد.

8- أبو الحسین اسدی گوید: از امام صادق بمن خبر رسید که برای خدا بقعه ها است بنام منتقمه چون خدا مالی به بنده ای دهد و حق خدای عز و جل را از آن بیرون نکند خدا یکی از آن بقعه ها را بر او مسلط سازد تا آن مال را در آن تلف کند و سپس بمیرد و آن را بجا گذارد.

9- امیر المؤمنین فرمود: منم حجت الله خلیفة الله باب الله منم خزانه دار علم خدا و امین سر خدا منم امام خلق پس از بهترین مردم محمد نبی رحمت

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ  
وآلِهِ وَسَلَّمَ



10- امیر المؤمنین فرمود: در قبا حضور پیغمبر رسیدم و چند تن از اصحابش شرف حضور داشتند چون مرا دید چهره اش شاد شد و لبخند زد، سپیدی دندانهایش را مانند برق دیدم سپس فرمود نزد من بیا ای علی نزد من بیا و مرا بخود نزدیک کرد تا رانم برانش چسبید سپس رو به اصحابش فرمود ای گروه اصحاب من با آمدن برادرم علی بسوی اصحاب من رحمت بشما رو آورد و به راستی علی از منست و من از علی جانم از جان منست و گلش از گلم او برادرم و وصی و خلیفه بر امت منست در زندگی من و پس از مرگم هر که فرمانش برد فرمانم برده و هر که موافقت او کند موافق منست و مخالفش مخالف من .

11- رسول خدا فرمود: هر که شاد است بزنگی من زنده باشد و بمرگ من بمیرد و در جنت عدن به منزل من درآید و نهالی که خدایش کاشته بچسبد و باو بگوید باش تا باشد باید دوستدار علی بن ابی طالب باشد و اوصیاء از فرزندان را پیروی کند زیرا آنان عترت منند و از گل من آفریده شده اند و از دشمنانشان بخدا شکوه کنم که منکر فضل آنهایند و قطع صله آن ها کنند و بخدا که پس از من فرزندانم حسین کشته شود و خدا شفاعتم را از آنها دریغ دارد.

## مجلس دهم ده روز از شعبان مانده سال 367

1- امام صادق فرمود: هر کس تا چهل سالگی راه دستی دارد و چون باین سن رسید خدا بفرشتگانش وحی کند که بنده مرا عمری دادم بر او سخت گیرید و درشتی کنید و پاشش دارید و کم و زیاد و خرد و درشت عملش را بنویسید از امام صادق پرسیدند از قول خدای عز و جل (فاطر 37) آیا بشما عمری ندادیم که متذکر در آن تذکر یابد؟ فرمود سرزنش هیجده ساله است.

2- امام صادق علیه السلام فرمود: پیره مردی را روز قیامت بیاورند و نامه عملش را بدستش دهند و از برونش که بسوی مردم است جز بدی دیده نشود و بر او بسیار ناگوار گذرد و میگوید پروردگارم فرمائی بدوزخ روم جبار جل جلاله میفرماید ای پیرمرد من شرم دارم که تو را عذاب کنم با اینکه در دنیا نماز میخواندی، بنده مرا بهشت برید.

3- رسول خدا فرمود: هر مؤمنی بمیرد و یک ورق از او بماند که دانشی بر آن باشد ورقه روز قیامت میان او و دوزخ پرده شود و خدای تبارک و تعالی به هر حرفی که در آن نوشته است شهری به او دهد که هفت برابر دنیا باشد مؤمنی نباشد که یک ساعت نزد عالمی نشیند جز آنکه پروردگارش عز و جل ندا کند نزد حبیبم نشستنی بعزت و جلالم سوگند تو را با او ساکن بهشت کنم و و باک ندارم.

4- امام صادق فرمود: مردم خدای عز و جل را به سه روش بیپرستیدند یک طبقه برای رغبت در ثواب این پرستش حریصانست و بر اساس طمع است و دیگری از ترس دوزخ این عبادت بنده ها است و از ترس است ولی من از دوستی او را بیپرستم این عبادت کریمانست و مایه آسودگیست برای گفته او عز و جل (سوره نمل 89) و برای گفته خدای عز و جل (سوره آل عمران 31) بگو

اگر شما دوست دارید خدا را پیرو من باشید تا خدا شما را دوست دارد و گناهانتان را ببامرزد و هر که خدا را دوست دارد خدایش دوستدارد و هر که را خدا دوست دارد از آسودگانست .

5- امام صادق فرمود : برای یاری مؤمن از طرف خدا همین بس که به بیند دشمنش خدا را نافرمانی میکند.

6- از اصغ بن نباته که گفت : امیر المؤمنین فرمود منم خلیفه رسول خدا ﷺ و وزیرش و وارثش منم برادر رسول خدا و وصیش و حبیبش منم برگزیده رسول خدا ﷺ و صاحب او منم عموزاده رسول خدا ﷺ و شوهر دخترش و پدر فرزندانش منم سید اوصیاء و وصی سید انبیاء من حجت عظمی و آیت کبری و مثل اعلی و باب پیغمبر مصطفی منم عروه و تقی و کلمه تقوی و امین خدای تعالی و ذکره بر اهل دنیا.

7- امام صادق فرمود : چون فاسق فسق خود را آشکار کرد غیبت ندارد.

8- رسول خدا ﷺ فرمود : جبرئیل از طرف خدای جلیل جل جلاله نزد من آمد و گفت ای محمد خدای جل جلاله به تو سلام میرساند و میفرماید برادرت علی را مژده بده که هر که دوستش دارد من عذابش نکنم و هر که دشمنش دارد ترحم نکنم .

9- رسول خدا ﷺ فرمود : در روز قیامت بنده ای گام بر ندارد تا از چهار چیز پرسش شود از عمرش که در چه گذرانده و از جوانی اش که در چه بسر رسانده و از مالش که از کجا آورده و از دوستی ما خانواده .

10- عایشه گوید: حضور رسول خدا ﷺ بودم که علی بن ابی طالب آمد و آن حضرت فرمود این سید عربست گفتم یا رسول الله تو سید عرب نیستی ؟

فرمود من سید اولاد آدمم و علی سید عرب گفتم سید یعنی چه ؟ گفت کسی که طاعتش فرض است چون طاعت من .

11- معمر گوید: حضور امام صادق نشسته بودم که زید بن علی بن الحسین آمد و دو پشته در خانه را گرفت امام صادق فرمود عمو جانم تو را بخدا پناه دهم که همان بدار زده کناسه باشی مادر زید گفت بخدا حسد تو را باین گفتار وادارد برای پسر من فرمود کاش از حسد بود کاش از حسد بود تا سه بار سپس فرمود پدرم از جدم برایم روایت کرده که از اولادش زید نامی خروج کند و در کوفه کشته شود و در کناسه بدار رود و از گورش بر آورند برای روحش درهای آسمان گشوده گردد و اهل آسمانها بدو شاد گردند جانش را در گلوگاه پرنده ای نهند تا او را در هر جای بهشت خواهد گردش دهد،

12- جابر جعفی گوید: حضور ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام رسیدم و برادرش زید خدمت او بود و معروف بن خربوذ مکی هم وارد شد امام پنجم فرمود ای معروف از اشعار طرفه ای که داری برایم بخوان معروف این قطعه را سرود: ابو مالک بجانت ناتوان نیست ضعیف و سست همچون دیگران نیست نمیورزد عناد از گفته خویش نه از نهی حکیمش دشمنی کیش و لیکن بود سیدی رادمرد طبیعت بلند است و شیرین خورند به آقائی است او بفرمان تو کفایت کند بهر تو کار تو گوید امام پنجم دست بر شانه های زید گذاشت و فرمود ای اُبو الحسن این ستایش برای تو است .

## مجلس یازدهم روز جمعه شش روز از شعبان مانده 367

1- امام پنجم فرمود: رسول خدا ﷺ در آخرین جمعه ماه شعبان این خطبه را خواند، حمد خدا کرد و ستایش او نمود و سپس فرمود ای مردم ماهی بر شما سایه افکنده که در آن شبی است بهتر از هزار ماه آن رمضانست خدا روزه اش را واجب کرده و یک شب نماز نافله آن را برابر هفتاد شب در ماه دیگر مقرر ساخته هر که عمل مستحبی در آن کند چون عمل واجبی است که در ماههای دیگر و هر که فریضه ای در آن انجام دهد چون کسی باشد که هفتاد فریضه در ماههای دیگر انجام دهد آن ماه شکیبائی است و مزد شکیبائی بهشت است آن ماه همدردی است آن ماهی است که خدا بیفزاید در آن بروزی مؤمن هر که در آن روزه دار مؤمنی را افطار دهد نزد خدای عز و جل ثواب آزاد کردن بنده ای دارد و گناهان گذشته اش آمرزیده شود به آن حضرت عرض شد یا رسول الله همه ما توانا نیستیم که روزه داری افطار دهیم فرمود خدای تبارک و تعالی کریم است ، همین ثواب را میدهد بشما که توانا هستید بشریتی از شیر که بدان روزه داری را افطار دهید یا شربتی از آب گوارا یا چند دانه خرما که بر بیش از آن قدرت ندارید هر که در آن از خدمت مملوک خود تخفیف دهد خدا در حساب او تخفیف دهد آن ماهی است که اولش رحمت و میانش آمرزش و آخرش اجابت و آزادی از دوزخ است در این ماه از چهار خصلت بی نیاز نباشید دو تا برای رضای خدا و دو تا برای نیاز خود آن دو که برای رضای خداست گواهی اینکه معبود حقی نیست جز خدا و براستی من رسول خدایم و آن که دو بدن نیاز دارید از خدا بخواهید حوائج خود را و بهشت را و از خدا بخواهید عاقبت و پناه طلبید از آتش .

2- حمزة بن محمد گوید: بامام یازدهم حسن عسکری نوشتم چرا خدای عز و جل روزه را واجب کرده پاسخ آمد برای آنکه توانگر درد گرسنگی را بچشد و به درویش بخشش کند.

3- معاذ بن جبل با دیده گریان خدمت رسول خدا ﷺ رسید و سلام کرد جواب گفت و فرمود: ای معاذ چرا گریه میکنی؟ عرضکرد جوانی تر و تازه و خوشرنگ و زیبا روی بر در است و چون زن رود مرده بر جوانی خود میگیرد و میخواهد خدمت شما برسد، رسول خدا فرمود ای معاذ آن جوان را نزد من آر او را وارد کرد سلام کرد جوابش داد و سپس فرمود ای جوان برای چه گریه میکنی؟ گفت چرا نگریم گناهای مرتکب شدم که اگر خدای عز و جل ببخشد از آنها مؤاخذه ام کند مرا بدوزخ برد و محققا مرا مؤاخذه میکند و هرگز مرا نمیآمرزد رسول خدا ﷺ فرمود چیزی را با خدا شریک کردی؟ گفت بخدا پناه برم از اینکه چیزی را با پروردگارم شریک دانم نفس محترم را کشتی؟ گفت نه پیغمبر فرمود اگر گناهانت مانند کوههای بلند باشد خدا میآمرزد جوان گفت از کوههای بلند بزرگتر است پیغمبر فرمود اگر گناهانت مانند هفت زمین و دریاها و ریگها و درختها و آنچه خلق در آنها است باشد خدا میآمرزد گفت از همه اینها بزرگتر است پیغمبر فرمود اگر چون هفت آسمان و ستارگان و عرش و کرسی باشد خدا بیامرزد گفت از همه اینها بزرگتر است پیغمبر به او با خشم نگاه کرد و فرمود ای جوان وای بر تو گناهان تو بزرگتر است یا پروردگارت؟ جوان رو بر خاک نهاد و میگفت منزله باد پروردگارم چیزی از پروردگارم بزرگتر نیست پروردگارم یا نبی الله بزرگتر از هر چیز است پیغمبر فرمود گناه بزرگ را جز خدای بزرگ نیامرزد جوان گفت نه بخدا یا رسول الله پیغمبر فرمود وای بر تو ای جوان بمن گزارش ندهی یکی از گناهانت را؟

عرضکرد چرا عرض میکنم من هفت سال بود نبش قبر میکردم و مرده ها را بیرون می آوردم و کفن آنها را بر میگرفتم یک دختر از انصار مرد و چون بخاکش سپردند و برگشتند و شب شد گورش را شکافتم و درش آوردم و کفن او را پر گرفتم و برهنه اش بر لب گور انداختم و برمینگشتم که شیطان آمد و او را بنظرم جلوه داد و میگفت مگر آن شکم صاف و بلوریش را نبینی و آن کفل فربهش را، تا بر او برگشتم و با او در آمیختم و او را بجای خود وانهادم و از پشت سرم آوازی شنیدم که میگفت ای جوان وای بر تو از حاکم روز جزا روزی که مرا با تو احضار کند من که برهنه ام انداختی در قشون مردگان و از گورم در آوردی و کفنم بردی و جنم بحساب راندی وای بر جوانی تو از دوزخ من گمان ندارم هرگز بوی بهشت را بشنوم یا رسول الله نظر شما چیست؟ پیغمبر فرمود ای فاسق از من دور شو که میت رسم من هم به آتش تو بسوزم چه نزدیکی به آتش و پی در هم پیغمبر میفرمود و با دست او را دور باش میداد تا از نظر او ناپدید شد و رفت و در شهر مدینه توشه ای بر گرفت و به یکی از کوههای مدینه رفت و در آنجا بعبادت پرداخت جبه موئی پوشید و هر دو دست خود را بگردنش بست و فریاد زد پروردگارا این بنده تو است پیش تو فکر است و دست بگردن پروردگارا تو مرا میشناسی و میدانی چه لغزشی کردم سیدی پروردگارم من پشیمان گشتم و تائب نزد پیغمبرت رفتم مرا راند و بترسم افزود از تو خواهم بنام تو و جلال و عظمت سلطانت که نومیدم نکنی و دعایم بیهوده مسازی و از رحمت محرومم مکنی تا چهل شب و روز پی در هم همین را میگفت تا درنده و دام برایش گریستند پس از چهل شبانه روز دست بدعا برداشت و گفت آنچه در حاجت خود توانستم کردم اگر دعایم مستجاب کردی به پیغمبرت وحی کن و اگر نکردی و نیامزیدی و کیفرم خواهی بزودی به آتش

بسوزانم یا در دنیا هلاکم کن که از رسوائی روز قیامت خلاصم کنی خدا این آیه را به پیغمبرش فرستاد (آل عمران 135) آنان که چون هرزگی کردند یعنی زنا یا بخود ستم کردند یعنی گناه بزرگتر از زنا که نبش قبر و بردن کفنها است بیاد خدا افتادند و برای گناه خود آمرزش خواستند یعنی ترسیدند از خدا و زود توبه کردند کیست که گناه را بیامرزد جز خدا خدای عز و جل میگوید ای محمد بنده ام پیش تو آمد و او را راندی کجا برود و که را بخواهد و از که خواهش آمرزش گناه خود کند جز من سپس فرمود خدای عز و جل و اصرار نکردند بدان چه کردند و میدانستند میفرماید ادامه ندادند به نبش قبور و بردن کفن آنان را پاداش از طرف پروردگارشان آمرزش است و بهشتها که که از زیر آن نهرها روانست، در آن جاوید بمانند و چه خوبست مزد عاملان چون این آیه بیغمبر نازل شد بیرون شد و با تبسم این آیه را میخواند و باصحابش گفت کی مرا باین جوان تائب راهنمایی کند؟ معاذ گفت یا رسول الله بمن خبر رسیده که در فلان جاست رسول خدا با اصحابش رفتند تا در کوه آن جوان را یافتند که میان دو سنگ دستها بگردن بسته و رویش سیاه شده و مژگانهایش ریخته از گریه و میگوید ای آقایم مرا خوش رو و زیبا آفریدی کاش میدانستم میخواهی در آتشم بسوزانی یا در پناهت ماوی دهی خدایا تو تو احسان و نعمت فراوان بمن دادی کاش میدانستم سرانجامم بهشت است یا دوزخ خدایا خطایم بزرگتر از آسمانها و زمین است و از کرسی و عرش عظیم کاش می دانستم خطایم را می‌آمیزی یا روز قیامت مرا رسوا میکنی پیایی چنین میگفت و میگریست و خاک پیغمبری پس از من نیست ای علی تو وصی و خلیفه منی هر که وصایت و خلافت تو را منکر شود از من نیست و من از او نیستم و من روز قیامت خصم اویم ای علی تو افضل امتی در فضل و بیشتر همه در اسلام و بیشتر همه در علم و حلیم تر و



دلدارتر و سخاوتمندتر همه‌ای ای علی پس از من تو امام و امیری و تو صاحب  
و سروری و وزیری و در امت من مانند نداری ای علی تو قسمت کن بهشت و  
دوزخی بدوستی تو ابرار از فجار شناخته شوند و بدان از نیکان تمیز یابند و  
مؤمنان از کافران جدا گردند.

## مجلس دوازدهم سه شنبه سه روز مانده از شعبان سال 367

1- امام پنجم فرمود: چون چشم رسول خدا بماه رمضان می افتاد رو بقبله میکرد میفرمود خدایا آن را نو کن بر ما به امنیت و ایمان و تندرستی و مسلمانی و عافیت سراپا و روزی فراوان و دفع بیماری و تلاوت قرآن و کمک بر نماز و روزه خدایا ما را برای ماه رمضان سالم دار و آن را برای ما سلامت دار و از ما دریافت کن تا ماه رمضان بگذرد و ما را آمرزیده باشی سپس رو ب مردم میکرد و میفرمود ای گروه مردم مسلمان چون ماه نو رمضان بر آید شیاطین متمرّد در بند شوند و درهای آسمان و درهای بهشت و درهای رحمت گشوده گردند و درهای دوزخ بسته شوند و دعا مستجاب گردد و برای خدای عز و جل نزد هر افطاری آزادشدگانی باشند که آنها را از دوزخ آزاد کند و هر شب منادی فریاد زند آیا خواهشمندید هست؟ آیا آمرزشجوئی هست؟ خدایا به هر خرج کنی عوض بده و به هر ممسکی تلف بده تا چون هلال شوال بر آید فریاد شود به مؤمنان که فردا برای جئزه های خود حاضر باشید که فردا روز جئزه است سپس امام پنجم فرمود هلا بدان که جانم بدست او است این جئزه پول طلا و نقره نیست .

2- سعید بن جبیر گوید: به ابن عباس گفتم ثواب کسی که ماه رمضان را روزه دارد و حق آن را بشناسد چیست؟ گفت ای پسر جبیر آماده باش تا بتو حدیثی گویم که گوشت نشنیده و بدلت نگذشته است دل خود را برای آنچه پرسیدی فارغ کن که آنچه خواستی علم اولین و آخرینست سعید بن جبیر گوید از نزد او بیرون شدم و خودم را آماده کردم برای فردا، سپیده دم نزد او رفتم و نماز بامداد را گذاردم و حدیث را باو یاد آور شدم رو بمن کرد و گفت بشنو آنچه گویم، رسول خدا میفرمود اگر بدانید آنچه شما در ماه رمضان دارید برای

خدا بیشتر شکر میکردید. شب اول - خدا همه گناهان امتم را از عیان و نهان بیامرزد و برای شما هزار هزار درجه بالا برد و پنجاه شهر برای شما بسازد. روز دوم - خدای عز و جل به هر گامی که بردارید عبادت یک سال و ثواب یک پیغمبر و روزه یک سال برای شما بنویسد. روز سوم به هر مو که در تن دارید گنبدی در فردوس برای شما بسازد از در سفید که در زیر آن 12 هزار و در نشیب آن 12 هزار خانه نور بشما دهد که در هر خانه هزار تخت و بر هر تختی حوریه باشد و هر روزی هزار فرشته بر شما در آید با هر فرشته هدیه ای باشد. روز چهارم - خدا در بهشت خلد بشما هفتاد هزار قصر دهد در هر قصری هفتاد هزار خانه و در هر خانه پنجاه هزار تخت و بر هر تخت حوریه ای و برابر هر حوریه هزار کنیزک و روسری هر کنیزک بهتر است از دنیا و ما فیها. روز پنجم - خدا در جنة الماوی بشما هزار هزار شهر دهد که در هر شهری هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار خوان و بر هر خوان هفتاد هزار کاسه که در آن شصت هزار رنگ خوراک مختلف است. روز ششم - خدا در دار السلام بشما صد هزار شهر بدهد که در هر شهری صد هزار خانه و در هر خانه صد هزار تخت طلا بطول هزار ذراع است و بر هر تختی زنی از حور العین است که سی هزار گیسوان بافته بادر و یاقوت دارد و هر گیسویی را صد هزار کنیزک بردارد. روز هفتم - خدا در جنة نعیم ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق دهد. روز هشتم - خدا بشما مزد کردار شصت هزار عابد و شصت هزار زاهد دهد. روز نهم - خدا بشما عطای هزار عالم و هزار معتکف و هزار مرابط دهد. روز دهم - هفتاد هزار حاجت از شما بر آورد و خورشید و ماه و ستارگان و جانداران و پرنده و درنده و هر سنک و کلوخ و هر تر و خشک و ماهیان دریا و برگهای درختان و کتابهای خدا عز و جل برای شما آمرزش جوید. روز

یازدهم - ثواب چهار حج و عمره که هر حجی با پیغمبری و هر عمره ای با صدیقی یا شهیدی انجام شده باشد. روز دوازدهم - خدا سیئات شما را بدل بحسنات کند و برای هر حسنه هزار هزار حسنه بنویسد. روز سیزدهم - خدا مانند ثواب اهل مکه و مدینه بشما دهد و به هر سنگ و کلوخی میان مکه و مدینه شفاعت بشما بخشد. روز چهاردهم - گویا آدم و نوح را دیدار کردید و پس از آنها ابراهیم و موسی و سپس داود و سلیمان و گویا با هر پیغمبری دویست سال خدا را عبادت کردید. روز پانزدهم - حوائجی از دنیا و آخرت شما را بر آورد و بشما بدهد آنچه به ایوب داد و حاملان عرش برای شما آمرزش جویند و خدای عز و جل روز قیامت بشما چهل نور عطا کند از هر سمتی ده نور: شانزدهم - از قبر که در آئید خدا شصت حله بشما دهد تا در بر کنید و ناقه ای که سوار شوید و ابری که از گرمای آن روز بر شما سایه کند. هفدهم - خدای عز و جل فرماید آنها را با پدرانشان آمرزیدم و سختیهای روز قیامت را از آنها برداشتم. هیجدهم - خدای تبارک و تعالی بجبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش و کروبیان دستور دهد برای امت محمد ﷺ تا سال آینده آمرزش جویند و ثواب بدریون بشما عطا کند. نوزدهم - فرشته ای در آسمانها و زمین نماند جز آنکه از خدا اجازه خواهند که هر روز با هدیه و نوشابه گوارا شما را زیارت کند. بیستم - خدای عز و جل هفتاد هزار فرشته فرستد تا شما را از هر شیطان رجیمی حفظ کند و برای هر روز ثواب صد سال روزه بشما بنویسد و میان شما و آتش خندقی نهد و بشما ثواب کسی دهد که تورات و انجیل و زبور و فرقان را خوانده و بشماره پره‌های جبرئیل بشما ثواب یک سال عبادت دهد و ثواب تسبیح عرش و کرسی بشما دهد و به هر آیه که در قرآنست هزار حوریه بشما تزویج کند. بیست و یکم - هزار فرسخ

گور شما را گشاد کند و ظلمت و وحشت از آن ببرد و مانند گور شهیدانش سازد و روی شما را چون روی یوسف بن یعقوب کند. بیست و دوم - ملک الموت را بوضع انبیاء بالین شما فرستد و از شما هراس منکر و نکیر و هم عذاب آخرت را بگرداند. بیست و سوم - با پیغمبران و صدیقان و شهیدان بر صراط بگذرید و چنان باشد که هر یتیم امتم را سیر کرده و هر عریان امتم را پوشیده اید. بیست و چهارم - از دنیا نروید تا هر کس جای خود را در بهشت ببیند و ثواب هزار بیمار و هزار غریب در راه خدا بشما عطا شود و ثواب آزاد کردن هزار بنده از اولاد اسماعیل بشما عطا کند. بیست و پنجم - خدای عز و جل برای شما بنا کند زیر عرش هزار گنبد سبز که بر سر هر گنبد خیمه نوری باشد خدای عز و جل فرماید ای امت محمد منم پروردگار شما شمائید بندگان و کنیزان من در این گنبدها زیر سایه عرش من باشید و گوارا بخورید و بنوشید ترس و غمی بر شما نیست ای امت محمد بعزت و جلال خودم شما را چنان بهشت برم که اولین و آخرین در شگفت مانند و بر سر هر کدام شما هزار تاج از نور گذارم و هر کدام شما را بر ناقه ای سوار کنم که از نور خلق شده و مهار نور دارد و در آن مهار هزار حلقه طلا است و به هر حلقه فرشته ایست که عمود نور در دست دارد تا بیحساب وارد بهشت شود. روز بیست و ششم - خدا نظر رحمت بوی کند و همه گناهانش را جز قتل نفس و بدهی مالی می آمرزد و هر روز هفتاد بار از غیبت و دروغ و بهتان پاکش کند. روز بیست و هفتم - گویا هر مرد و زن مؤمن را یاری گردید و هفتاد هزار برهنه پوشانیده و هزار مرزبان را خدمت کرده و هر کتابی که خدا فرستاده خوانده اید. روز بیست و هشتم - خدا در بهشت خلد صد هزار شهر نور بشما دهد و در جنة الماوی صد هزار کاخ نقره و در جنة الفردوس صد هزار شهر و در هر شهری صد هزار منبر

مشک که در درون هر منبری هزار خانه از زعفران است و در هر خانه هزار تخت از در و یاقوت و بر هر تختی همسری از حور العین . بیست و نهم - خدا هزار هزار محله دهد که درون هر محله گنبد سفیدیست و دور هر گنبد تختی از کافور سفید و بر آن تخت هزار بستر از سندس سبز و بالای هر بستری حوریه در هفتاد هزار حله و بر سرش هشتاد هزار شقه گیسو است و هر شقه مکلل بدر و یاقوت بوده . سی ام - خدا بنویسد برای شما به هر روزی که بر شما گذرد ثواب هزار شهید و هزار صدیق و بنویسد برای هر روزی ثواب روزه دو هزار روز و بشماره هر چه بروید به آب رود نیل درجه شما را بالا برد و بنویسد برای شما برات آزادی از دوزخ و جواز از صراط و امان از عذاب ، بهشت را دریست بنام ریان که تا روز قیامت گشوده نگردد و برای مردان و زنان روزه دار باز کنند که از امت محمدند ﷺ و رضوان خازن بهشت جار زند ای امت محمد بیاید بسوی ریان و امت من از این در وارد بهشت شوند هر که در ماه رمضان آمرزیده نشود در چه ماهی آمرزیده شود؟ نیست جنبش و توانائی جز بخدا بس است ما را خدا و چه خوب و کیلی است . در این روز پس از جلسه حدیث دیگری است - از ابی ذر جندب بن جناده رضی الله عنه گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام سه جمله فرمود که اگر یکی از آنها از من بود دوستتر بود برای من از دنیا و ما فیها شنیدم میفرمود بار خدایا کمکش کن و بکمکش خواه خدایا یاریش کن و یاریش خواه زیرا او بنده تو و رسول تو است سپس ابو ذر گفت گواهم برای علی علیه السلام بولاء و اخوت و وصیت کریمه بن صالح راوی حدیث از ابو ذر گوید گواهی میدادند برای علی علیه السلام بمانند همین سلمان فارسی ، مقداد و عمار و جابر بن عبد الله انصاری ، ابو الهیثم تیهان ، خزیمه بن

ثابت ذو الشهادتين و ابو ايوب ميزبان پيغمبر ﷺ و هاشم بن عتبه مرقال كه  
همه از افاضل اصحاب رسول خدا ﷺ بودند وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

## مجلس سیزدهم روز جمعه غره ماه رمضان 367

1- امام پنجم میفرمود: براستی برای خدای تبارک و تعالی فرشتگانست موکل بروزه داران که هر روز ماه رمضان تا پایانش برای آنها آمرزش جویند و هنگام افطار روزه روزه داران را ندا زنند که مژده گیرید بندگان خدا اندکی گرسنه شدید و بزودی بسیار سیر شوید مبارک باشید و مبارک کنید تا شب آخر ماه رمضان به آنها ندا کنند مژده گیرید بندگان خدا بتحقیق خدا گناهان شما را آمرزید و توبه شما را پذیرفت نظر کنید که در آینده چگونه خواهید بود.

2- رسول خدا فرمود: ماه رمضان ماه بزرگی است خدا حسنات را در آن دو چندان کند و سیئات را در آن محو کند و درجات را بالا برد هر که در این ماه صدقه ای دهد خدا او را بیامزد و هر که در آن احسان کند بمملوکان خود خدایش بیامزد و هر که خوش خلقی کند خدایش بیامزد و هر که خشم خود را فرو خورد خدایش بیامزد و هر که صله رحم کند خدایش بیامزد سپس فرمود براستی این ماه شما چون ماههای دیگر نیست براستی چون بشما رو کند با برکت و رحمت آید و چون از شما برود با آمرزش گناهان برود این ماهیست که حسنات در آن دو چندانست و اعمال خیر در آن قبول است هر که در این ماه برای خدای عز و جل دو رکعت نماز نافله بخواند خدا او را بیامزد سپس فرمود بدبخت بحق کسی است که این ماه را طی کند و گناهانش آمرزیده نشود اینجا است که زیانکار باشد و خوش کرداران به جوائز پروردگار کریم کامیاب گردند.

3- امام ششم از پدرانش نقل کرده که: هر کس شامگاه صد تکبیر گوید چون کسی باشد که صد بنده آزاد کند.



4- امام صادق فرمود: هر که خدا را هر روز سی بار تسبیح گوید خدای تبارک و تعالی از او هفتاد نوع بلاء دفع کند که کمترش فقر است.

5- مردی بنام شبیه هذلی خدمت رسول خدا ﷺ آمد عرض کرد: من پیره مردی سالخورده ام و از کارهای نماز و روزه و حج و جهاد خود ناتوان شدم یا رسول الله بمن کلام سودمندی بیاموز و وظیفه ام سبک کن حضرت فرمود دوباره بگو تا سه بار تقاضای خود را باز گفت رسول خدا فرمود درخت و کلوخی نیست جز آنکه از ضعف تو گریست چون نماز صبح بخوانی ده بار بگو سبحان الله العظيم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم براستی خدای عز و جل بوسیله آن تو را از کوری و دیوانگی و خوره و فقر و شکستگی عافیت دهد عرض کرد یا رسول الله این برای دنیا است برای آخرت چه؟ فرمود در دنبال هر نمازی میگوئی اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک - خدایا مرا از طرف خود رهنمائی کن و از فضل خود بر من بیافشان و از رحمت خود بر من بپراکن گوید آن مرد با دست آنها را شماره گذاشت مردی باین عباس گفت خالت چه محکم آنها را دریافت میکند؟ پیغمبر فرمود هلا اگر آنها را بروز قیامت برساند و عمدا ترک نکند هشت در بهشت بروی او باز شود که از هر کدام خواهد وارد بهشت گرد.

6- امام صادق فرمود: هر که روزه خود را بگفتار شایسته یا کردار شایسته پایان دهد خدا روزه اش را قبول کند باو عرض شد یا بن رسول الله گفتار شایسته چیست؟ گفت شهادت بیگانگی خدا و کردار صالح ادای فطره است.

7- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که با عیب کن ما مجالست کند یا دشمن ما را مدح کند یا با کناره گیر ما پیوست کند یا از بستگان ما کناره گیرد یا با

دشمن ما دوستی کند یا با دوست ما دشمنی کند کافر است بدان که سبع مثانی و قرآن عظیم را فرو فرستاده .

8- رسول خدا ﷺ فرمود : خوشا بکسی که طولانیست عمرش و خوبست کردارش و خوش است آخرتش برای اینکه خوشنود است از او پروردگارش عز و جل وای بر کسی که طولانیست عمرش و بد است آخرتش که خشمگین است بر او پروردگارش عز و جل .

9- رسول خدا ﷺ فرمود : هر که در آنچه از عمرش مانده خوش رفتار باشد مؤ اخذه از گذشته ندارد و هر که در آنچه از عمرش مانده بدکردار شد از اول تا آخر مؤ اخذه دارد.

10- پیغمبر ﷺ فرمود : علی ع وصی و خلیفه من و شوهر فاطمه بانوی زنان جهانیانست دختر من و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند و دو فرزند منند هر که دوستشان دارد مرا دوست داشته و هر که دشمنشان دارد مرا دشمن داشته و هر که از آنها دوری کند از من دوری کرده و هر که با آنها جفا کند بمن جفا کرده و هر که با آنها خوشرفتاری کند با من خوشرفتاری کرده ، پیوست کند خدا با کسی که با آنها پیوندد و ببرد از کسی که با آنها ببرد و یاری کند هر که به آنها کمک کند و واگذارد هر که آنها را واگذارد، خدایا هر که از پیغمبران و رسولانت بنه ای دارد و خاندانی ، علی و فاطمه و حسن و حسین خاندان و بنه منند ببر از آنها پلیدی را و بخوبی پاکشان کن .

## مجلس چهاردهم پنجم ماه رمضان سال 367

1- امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: براستی برای خدای تبارک و تعالی در هر شبی از ماه رمضان آزادشده ها و رهاشده هائی از دوزخ است مگر آنکه با مسکر افطار کند و در شب آخر آن شماره آنچه در همه ماه آزاد کرده آزاد کند.

2- امام پنجم فرمود: چون ماه رمضان میرسید پیغمبر سه روز از شعبان مانده به بلال دستور می داد جار زند و مردم را جمع کند و بر منبر میرفت و حمد و ثنای خدای میکرد و میفرمود ای مردم این ماه بشما در آمد و آن سید ماها است در آن شبی است که بهتر از هزار ماه است بسته شود در آن درهای دوزخ و باز شود درهای بهشت هر که آن را دریابد و آمرزیده شود خدایش دور کند و هر که در خدمت پدر و مادر خود آمرزیده نشود خدایش دور کند و هر که نام مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد خدایش دور کند.

3- ابن عباس گفت: شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که چون ماه رمضان میشد هر اسیری را آزاد میکرد و به هر سائل عطا می داد.

4- حسن بن علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: پدر جان جزای کسی که تو را زیارت کند چیست؟ فرمود هر که مرا یا پدرت را یا برادرت را زیارت کند بر من حق دارد که روز قیامت او را زیارت کنم تا از گناهانش رها کنم.

5- امام پنجم فرمود: هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضانست.

6- جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: حافظ قرآن و عامل بقرآن همراه سفره گرامند.

7- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که شبی ده آیه قرائت کند از غافلان نوشته نشود و هر که پنجاه آیه قرائت کند از ذاکران نوشته شود و هر که صد آیه قرائت

کند از عابدان نوشته شود و هر که دوایست آیه بخواند از خاشعان نوشته شود و هر که سیصد آیه بخواند از کامیابان نوشته شود و هر که پانصد آیه بخواند از مجتهدان نوشته شود و هر که هزار آیه بخواند برای او قنطاری نویسد و قنطار پنجاه هزار متقال طلا است و هر متقالی بیست و چهار قیراط که کوچکترش چون کوه احد است و بزرگترش میان آسمان و زمین .

8- امام پنجم فرمود : هر که در نماز وتر معوذتین و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند با او گویند ای بنده خدا مژده گیر که خدا وتر تو را پذیرفت .

9- رسول خدا ﷺ فرمود : هر که راهی رود که در آن علمی جوید خدا او را راهی برد که به بهشت در آورد زیرا که فرشتگان پره‌ای خود را برای طالب علم بگسترانند از پسند او و براستی همانا برای طالب علم آمرزش جوید هر که در آسمان و زمین است تا برسد به ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد چون فضل ماه است بر سایر اخترها در شب چهارده و براستی علماء وارثان پیغمبرانند زیرا پیغمبران نه دینار و نه درهمی به ارث ندادند ولی علم را بارت دادند هر که از آن اخذ کند بهره فراوانی گرفته .

10- امام صادق جعفر بن محمد ع از گفته پدرانش فرمود : همنشینی اهل دین شرف و دنیا و آخرتست .

11- رسول خدا فرمود : ای علی تو برادر، وزیر و پرچمدار منی در دنیا و آخرت و تو صاحب حوضی هر که دوستت دارد دوستم دارد و هر که دشمنت دارد دشمن من باشد.

## مجلس پانزدهم روز جمعه هشتم ماه رمضان 367

- 1- رسول خدا ﷺ فرمود: باصحاب خود آیا بشما خبر ندهم از چیزی که اگر عمل کنید شیطان باندازه مشرق تا مغرب از شما دور شود؟ عرض کردند چرا یا رسول الله، فرمود روزه رویش را سیاه کند و صدقه پشتش را میشکند و دوستی برای خدا و همدستی در کار خیر دنباله اشرا میبرند و آمرزشجوئی و تینش را میبرد و هر چه زکاتی دارد و زکات تن ها روزه است .
- 2- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بر شما باد در ماه رمضان بکثرت استغفار و دعاء اما دعاء وسیله دفع بلا است و اما استغفار وسیله محو گناهان شماست .
- 3- رسول خدا ﷺ فرمود: براستی خدای تبارک و تعالی شش خصلت را برایم بد داشت و من هم برای اوصیاء از فرزندانم و پیروانم بد دارم پس از خودم بازی در نماز، جماع در روزه، منت پس از صدقه، جنب رفتن در مساجد، سرکشی در خانه ها، خنده میان گورها.
- 4- جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: براستی شماره ماههای سال نزد خدای عز و جل دوازده ماهست در دفتر خدا از روزی که آسمان و زمین را آفریده جبهه درخشان ماهها ماه خدای عز و جل است و آن ماه رمضانست و دل ماه رمضان شب قدر است و قرآن در اول شب ماه رمضان نازل شده و ماه رمضان را با قرآن استقبال کن .
- 5- جعفر بن غیاث گوید: بامام صادق علیه السلام گفتم بمن خبر ده از گفته خدای عز و جل ماه رمضانی که نازل شده در آن قرآن، چگونه قرآن در ماه رمضان نازل شده و همانا قرآن در مدت بیست سال از اول تا آخرش نازل شده؟ فرمود همه قرآن در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده و در مدت بیست سال از بیت المعمور نازل شده است .

- 6- رسول خدا ﷺ فرمود: محققا یکی از پاره های تنم در زمین خراسان دفن شود و هیچ مؤمنی او را زیارت نکند جز آنکه خدای عز و جل بهشت را بر او واجب کند و تنش را بر دوزخ حرام کند.
- 7- أ بو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: براستی در خراسان بقعه ایست که در زمان آینده محل رفت و آمد فرشتگان شود پیاپی فوجی از آسمان فرود آیند و فوجی بالا روند تا در صور بدمند باو عرض شد یا ابن رسول الله آن کدام بقعه است؟ فرمود زمین طوس است و آن بخدا باغی است از باغ های بهشت هر که مرا در آن بقعه زیارت کند چون کسی باشد که رسول خدا ﷺ را زیارت کرده و بنویسد خدای تبارک تعالی برایش بدان ثواب هزار حج مبروره و هزار عمره مقبوله و من و پدرانم شفیعان او باشیم در روز قیامت .
- 8- عبد السلام بن صالح هروی گوید: از رضا علیه السلام شنیدم میفرمود بخدا نیست کسی از ما جز آنکه مقتول و شهید است باو عرض شد یا ابن رسول الله که شما را میکشد؟ فرمود بدترین خلق خدا در زمان من مرا با زهر میکشد و سپس مرا در خانه گمگاه و بلاد غربت بخاک میسپارد حالا هر که مرا در غربتم زیارت کند خدای عز و جل برایش ثواب صد هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار حاج و عمره کننده و صد هزار مجاهد بنویسد و در زمره ما محشور شود و در درجات عالی از بهشت رفیق ما باشد.
- 9- ابی نصر بزنطی گوید: در کتاب ابی الحسن الرضا علیه السلام خواندم که به شیعیان من برسانید زیارت من برابر است نزد خدای عز و جل با هزار حج گوید به امام نهم گفتم هزار حج ، فرمود آری بخدا هزار هزار حجه است برای کسی که او را با معرفت زیارت کند.

10- از امام هشتم روایت است که : مردی خراسانی باو عرضکرد یا بن رسول الله من رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم گویا بمن میفرمود چطور باشید وقتی که در زمین شما دفن شود پاره ای از تن من و امانت تن من بشما سپرده شود و در زمین شما ستاره من غروب کند، حضرت رضا فرمود منم مدفون در زمین شما و منم پاره تن پیغمبر شما و منم امانت و منم آن ستاره حالا هر که مرا زیارت کند و آنچه خدای تبارک و تعالی از حق و طاعت من واجب کرده بشناسد من و پدرانم روز قیامت شفیعان اوئیم و هر که ما شفیعان او باشیم در روز قیامت نجات یابد گرچه بر او مانند گناهان انس و جن باشد به تحقیق برای من باز گفت پدرم از جدم از پدرش که رسول خدا ﷺ فرمود هر که مرا در خواب بیند خود مرا دیده زیرا شیطان در صورت من در نیاید و نه در صورت احدی از اوصیایم و نه در صورت احدی از شیعیانیشان و براستی خواب راست یکی از هفتاد جزء نبوتست .

11- ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ بالای منبر رفت و خطبه خواند و مردم گرد او جمع شدند فرمود ای گروه مردم مؤمن براستی خدا بمن وحی کرده است که من جان میدهم و پسر عمم علی کشته می شود من بشما خبری میدهم که اگر بدان عمل کنید سالم مانید و اگر آن را وانهدید هلاک شوید براستی پسر عمم علی علیه السلام او برادر و وزیر و خلیفه من است و او از طرف من تبلیغ کند و او است امام متقیان و پیشوای دست و روسفیدان اگر از او طلب ارشاد کنید شما را ارشاد کند و اگر پیرو او شوید شما را نجات دهد و اگر مخالفت او کنید گمراه شوید و اگر اطاعت او کنید خدا را اطاعت کردید و اگر نافرمانی او کنید خدا را نافرمانی کردید و اگر با او بیعت کنید با خدا بیعت کردید و اگر بیعت او بشکنید بیعت خدا را شکستید براستی خدای عز و جل فرو فرستاده قرآن را بر من و

آنست که هر که مخالفتش کند گمراه است و هر که علم خود از نزد جز علی  
جوید هلاک است ای مردم گفتار مرا بشنوید و حق اندرز مرا بشناسید و پس از  
من با خاندانم جز آنکه دستور حفظ آنها را دادم عمل کنید زیرا آنها حوزه من و  
خویشان و برادران و فرزندان منند و شما فراهم گردید و از تقلین بازپرسی  
شوید بنگرید چگونه در باره آنها پس از من بوده باشید براستی آنها خاندان منند  
و هر که آزارشان کند مرا آزرده و هر که ستمشان کند مرا ستم کرده و هر که  
خوارشان کند مرا خوار کرده و هر که عزیزشان دارد مرا عزیز داشته و هر که  
گرامیشان دارد مرا گرامی داشته و هر که یاریشان کند مرا یاری کرده و هر که  
دست از آنها بردارد دست از من برداشته و هر که از غیر آنها هدایت جوید مرا  
تکذیب کرده ای مردم از خدا بپرهیزید و بنگرید چه خواهید گفت گاهی او را  
ملاقات کنید من خصم هر کس که آزارشان کند و هر که من خصم باشم  
مغلوبش سازم این گفتار خود را میگویم و از خدا برای خود و شما آمرزش  
جویم .



## مجلس شانزدهم دوازدهم ماه رمضان 367

1- انس بن مالک گفته: پسری از عثمان بن مظعون رضی الله عنه مرد و بر او چنان غمنده شد که در خانه اش مسجدی گرفت و در آن عبادت پرداخت این خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید باو فرمود ای عثمان برستی خدای تبارک و تعالی بر ما رهبانیت و ترک دنیا ننوشته همانا رهبانیت امتم جهاد در راه خدا است ای عثمان بن مظعون بهشت را هشت در است و دوزخ را هفت در شاد نیستی که بر هر دری از آن برآبی پسرت را یابی که در پهلوی تو است و دامنت گرفته و بدرگاه خدا از تو شفاعت میکند؟ گفت چرا مسلمانان گفتند یا رسول الله ما هم در مرگ گذشتگان خود اجر عثمان را داریم؟ فرمود آری هر کدامتان صبر کنید و بحساب خدا گذارید سپس فرمود ای عثمان هر که نماز صبح را بجماعت بخواند و بنشیند ذکر خدا گوید تا آفتاب برآید در فردوس هفتاد درجه دارد که فاصله آنها باندازه هفتاد سال دویدن اسب نجیب کمر باریک است و هر که ظهر را در بجماعت بخواند در جنات عدن پنجاه درجه دارد که فاصله هر کدام باندازه پنجاه دویدن چنین اسبی است و هر که عصر را بجماعت بخواند ثواب آزاد کردن هشت تن اولاد اسماعیل دارد که هر کدام خانواده داشته باشند و هر که نماز مغرب را بجماعت بخواند ثواب حج مبرور و عمره مقبوله دارد و هر که نماز عشاء را بجماعت بخواند ثواب احیای شب قدر را دارد.

2- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای تبارک و تعالی را فرشته ایست بنام سخائیل که وقت هر نمازی برات برای نمازگزاران از خداوند رب العالمین دریافت میکند صبح که مؤمنان برخیزند و وضو سازند و نماز فجر گذارند براتی از خدای عز و جل برای آنها بگیرد که در آن نوشته است منم خدای باقی بنده ها و کنیزهایم شما را در پناه خود دارم و در حفظ خود و زیر سایه خود گرفتم

بعزت خودم شما را وانگذارم و گناهان شما آمرزیده است تا ظهر و چون ظهر  
برخیزند و وضوء و نماز بجا آرند برات دومی از خدا برای آنها بگیرد که نوشته  
منم خدای توانا بندهایم کنیزهایم ، سیئات شما را بدل به حسنات کردم و  
سیئات شما را آمرزیدم و شما را برضای خود در دار الجلال وارد کردم وقت  
عصر که به وضوء و نماز برخیزند برات سومی از خدا برای آنها بگیرد که نوشته  
منم خدای جلیل جل ذکری و عظم سلطانی بنده و کنیزهایم تن های شما را بر  
آتش حرام کردم و شما را به مسکن ابرار در آوردم و برحمت خود شر بدان از  
شما دفع کرد وقت نماز مغرب که نماز بخوانند از خدای عز و جل برات  
چهارمی بگیرد که در آن نوشته منم خدای جبار کبیر متعال بنده و کنیزهایم  
فرشتگانم رضایتمند از طرف شما بالا آمدند و بر من حق است که شما را  
خشنود کنم و روز قیامت آرزوی شما را بر آورم ، وقت عشاء که وضوء و نماز  
بجا آرند برات پنجمی از خدای عز و جل برای آنها بگیرد که در آن نوشته است  
براستی منم خدائی که جز من معبود حقی نیست و پروردگاری جز من نباشد  
بنده هایم کنیزهایم در خانه های خود تطهیر کردید و بخانه من آمدید و در ذکر  
من اندر شدید و حق مرا شناختید و فرائضم را ادا کردید، گواهدت گیرم ای  
سخائیل با فرشتگان دیگرم که من از آنها راضیم گفت سخائیل هر شب پس از  
نماز عشاء سه بار جار کشد که ای فرشتگان خدا براستی خدای تبارک و تعالی  
نمازگزاران یگانه پرست را آمرزید و برای ادامه آنها باین عمل دعا کند و هر  
بنده و کنیز خدا که موفق به نماز شب شود برای خدای عز و جل از روی  
اخلاص و وضوء کامل گیرد برای خدا و به نیت درست و دل سالم و تن خاشع  
و چشم گریان نماز گذارد خدای تبارک و تعالی پشت سرش نه صف فرشته نهاد  
که شماره هر صف را جز خدا نداند یکسر هر صف مشرق باشد و دیگری مغرب

گفت و چون فارغ شود بشماره آنها درجه برایش نوشته شود منصور یکی از راویان حدیث گوید چون ربیع بن بدر این حدیث را نقل میکرد میگفت ای غافل تو کجائی از دریافت این کرم الهی و تو کجائی از شب خیزی و درک این ثواب جزیل و این کرامت .

3- مامون بحضرت رضا عرضکرد: یا ابن رسول الله من فضل و دانش و زهد و ورع و عبادت تو را می دانم و تو را بخلافت از خود احق میدانم حضرت فرمود ببندگی خدای عز و جل افتخار کنم و بزهد در دنیا امید نجات دارم از شر دنیا و به ورع از حرامها امید فوز به غنیمتها دارم و بتواضع در دنیا امید رفعت در درگاه خدا دارم ما مون گفت من در نظر دارم از خلافت من عزل شوم و آن را به تو واگذارم و با تو بیعت کنم حضرت فرمود اگر این خلافت از تو هست و خدایت عطا کرده روا نباشد جامه ای که خدایت پوشیده بکنی و آن را برای دیگری گذاری و اگر خلافت از تو نباشد روا نباشد چیزی که از تو نیست بمنش دهی ما مون گفت یا ابن رسول الله بناچار باید این امر را بپذیری فرمود بدلخواه هرگز نپذیرم چند روزی به آن حضرت اصرار کرد تا نومید شد از قبول او و گفت اگر خلافت را نپذیری و بیعت مرا نخواهی باید ولی عهد من باشی و پس از من خلافت از آن تو باشد حضرت رضا فرمود بخدا پدرم از پدرانش از امیر مؤمنان از رسول خدا ﷺ برای من باز گفت که من به زهر پیش از تو مظلومانه از دنیا میروم و فرشته های آسمان و فرشته های زمین بر من میگیرند و در زمین غربت کنار هارون الرشید مدفون میشوم ما مون گریست و عرضکرد یا ابن رسول الله تا من زنده ام کی تو را میکشد و قدرت بر بدی کردن بتو دارد، فرمود اگر بخواهم بگویم که مرا میکشد توانم گفت مامون گفت یا ابن رسول الله مقصودت از این گفتار اینست که خود را سبک بار کنی و این امر را از خود

بگردانی تا مردم بگویند تو در دنیا زاهدی حضرت رضا فرمود بخدا از گاهی که پروردگارم عز و جل مرا آفریده دروغ نگفتم و بخاطر دنیا زهد نفروختم و من میدانم مقصود تو چیست ؟ مامون گفت مقصودم چیست ؟ فرمود در امانم راست بگویم ؟ گفت در امانی فرمود مقصودت اینست که مردم بگویند علی بن موسی زاهد در دنیا نبود و بلکه دنیا نسبت باو بیرغبت بود آیا نمی بینید که بطمع خلافت قبول ولایت عهد کرد مامون بخشم شد و گفت تو همیشه مرا بدان چه بد دارم برخوردار کنی و خود را از سطوت من در امان دانی بخدا قسم اگر قبول ولایت عهد نکنی تو را بدان مجبور سازم و اگر نپذیری گردنت را بزنم حضرت رضا فرمود خدا مرا نهی کرده که خود را بدست خود در هلاکت اندازم اگر کار بر این منوال است هر چه خواهی بکن و من آن را بپذیرم بشرط آنکه احدی را والی نکنم و احدی را معزول نسازم و رسم و قانونی را نقض نکنم و دورا دور در این کار مشاوری باشم بدین راضی شد و او را بناخواه وی ولی عهد کرد.

1- علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: فقراء نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدند و گفتند یا رسول الله! تو انگران دارند آنچه بدنه آزاد کنند و ما نداریم و آنچه بدن حج کنند و ما نداریم و آنچه صدقه دهند و ما نداریم، آنچه بدن جهاد کنند و ما نداریم، فرمود هر که صد بار الله اکبر گوید بهتر از آزاد کردن صد بنده است و هر که صد بار تسبیح خدا گوید بهتر از قربانی صد شتر است و هر که صد بار حمد خدا گوید بهتر از تقدیم صد اسب است در راه خدا با زین و مهار و سوار آنها و هر که صد بار لا إله إلا الله گوید در آن روز کردارش از همه مردم بهتر باشد جز کسی که بیفزاید گفت این خبر بتوانگران رسید آنها هم چنان کردند فقراء خدمت پیغمبر برگشتند و گفتند یا رسول الله! آنچه دستور دادی به توانگران رسیده و عمل کردند فرمود این فضل خداست به هر که خواهد بدهد.

2- امام پنجم فرمود: نام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صحف ابراهیم ماحی است و در تورات موسی الحداد و در انجیل عیسی احمد و در فرقان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است عرض شد ماحی یعنی چه؟ فرمود نابود کن بتها و وثنها و قمارها و هر معبودی جز خدای رحمان عرض شد معنی الحداد چیست فرمود مبارزه کند با هر که با خدا و دینش بستیزد خویش باشد یا بیگانه عرض شد احمد یعنی چه؟ فرمود خدای عز و جل در کتب خود او را نیک ستوده عرض شد محمد یعنی چه؟ فرمود براستی خدا و فرشتگانش و همه پیغمبرانش و رسولانش و همه امتهایش او را تمجید کنند و بر او رحمت فرستند، نامش بر عرش نوشته است مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ و آن حضرت را شیوه بود از کلاههای یمنی می پوشید و در جنگ از کلاههای دو گوش مصری، عصای پیکان داری داشت که بر آن تکیه میکرد و آن را در عیدها با خود بیرون می آورد و با آن خطبه

میخواند عصای دستی داشت بنام ممشوق ، چادری بنام کن کاسه ای بنام منبعه قدحی بنام ری دو اسب داشت یکی را مرتجز گفته ، و دیگری را سكب ، دو استر داشت بنام دلدل و شهباء، دو ناقه داشت بنام عضباء و جذعا و دو شمشیر داشت بنام ذو الفقار و عون و دو شمشیر دیگر بنام مخدم و رسوم الاغی داشت بنام یعفرور نام عمامه اش سحاب و زرهش ذات الفضول بود که سه حلقه نقره داشت یکی پیش و دو تا از پس نام علمش عقاب بود و شتر حملش دیباج و پرچمش معلام و خودش اسعد همه اینها را وقت وفاتش به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ داد خاتم خود را از انگشتش در آورد و به انگشت او کرد علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود در دسته یکی از شمشیرهایش سه جمله نقش است پیوست کن با کسی که از تو میبرد، حق بگو گرچه بر ضررت باشد، به هر که با تو بد کند خوبی کن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود : پنج چیز است که تا بمیرم ترک نکنم خوردن بر روی زمین با بنده ها سوار شدن بر الاغ برهنه ، دوختن بز بدست خودم و پوشیدن جامه پشمین و سلام بر کودکان تا روش پس از من باشد.

3- ریان بن صلت گوید: خدمت امام هشتم رسیدم باو گفتم یا ابن رسول الله مردم گویند تو ولایت عهدی پذیرفتی با اینکه اظهار زهد در دنیا داشتی آن حضرت فرمود خدا میدانست که من از آن بدم می آید ولی چون ناچار شدم میان قبول آن و میان کشته شدن قبول را بر کشته شدن پذیرفتم وای بر آنها نمیدانند که یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ پیغمبر و رسول بود و چون بتصدی خزانه های عزیز مضطر شد باو گفت مرا بر خزانه های زمین مقرر کن زیرا من نگهدار و دانا هستم و من هم به قبول این موضوع مضطر شدم از روی اکراه و اجبار و نزدیک شدن به هلاکت با اینکه من وارد این کار نشدم جز به وضعی که در آن مداخله ندارم بسوی خداست شکایت من و او است کمک خواسته از او.

4- حضرت رضا فرمود: هر که یاد مصیبت ما کند و بگرید بدان چه با ما کردند روز قیامت با ما در درجه ما است و هر که یاد مصیبت ما کند و بگرید و بگریاند دیده اش گریان نشود روزی که همه دیده ها گریانست و هر که بنشیند در مجلسی که امر ما در آن زنده می شود دلش نمیرد روزی که دلها بمیرد حضرت رضا در گفته خدای عز و جل: اگر خوب کنید بخود خوب گردید و اگر بد کنید از آن خود شما است فرمود اگر خوب کنید بخود خوبی گردید و اگر بد کنید پروردگاریست که بیامرزد شما را فرمود در تفسیر (آیه سوره حجر 85) چشم پوشی کن چشم پوشی خوبی - گذشت بدون گله - در تفسیر گفته خدای عز و جل (روم 24) بشما مینماید برق را برای ترس و طمع - فرمود ترس نسبت به مسافر و طمع نسبت به مقیم است فرمود هر که توانا بر کفاره گناهانش نیست بسیار صلوات بر محمد و آل محمد فرستد که گناهان را ویران کند و فرمود صلوات بر محمد و آل محمد نزد خدای عز و جل برابر با تسبیح و تهلیل و تکبیر است .

5- یک روز معاویه با عمرو عاص گفت: ای ابا عبد الله کدام ما زیرکتر و سیاستمدارتریم عمرو گفت من مرد بدیهه هستم و تو مرد اندیشه معاویه گفت بنفع من قضاوت کردی و من در بدیهه هم از تو زیرکترم عمرو گفت این زیرکی تو روز رفع مصاحف کجا بود گفت تو در آن بر من غلبه کردی و اکنون میخواهم از تو چیزی پرسم و در جواب با من راست بگو گفت بخدا دروغ زشت است هر چه خواهی پرس که با تو راست گویم معاویه گفت از روزی که با من همراه شدی بمن دغلی کردی یا نه؟ گفت نه گفت بخدا چرا من نمیگویم در همه میدانها ولی در یک میدان گفت کدام میدان گفت روزی که علی بن ابی طالب مرا بمیدان خود طلبید با تو مشورت کردم و گفتم چه رأی میدهی گفتی

همسر وی کریم است و بمن نظر دادی که به میدان او بروم و تو او را بخوبی میشناختی و من دانستم که با من دغلی کردی گفت ای امیر المؤمنین مردی عظیم الشرف و بلند مقام تو را به مبارزه دعوت کرده بود و یکی از دو سرانجام خوش را داشتی یا او را میکشتی و پهلوانی میکردی و شرف بر شرفت میافزود و در سلطنت خود بی رقیب میشدی و یا به همراهی شهیدان و صالحان که چه خوب رفیقانیند میشتافتی معاویه گفت این دغلی دیگر از اولی بدتر است بخدا من می دانستم که اگر او را بکشم بدوزخ می روم و اگر هم مرا بکشد بدوزخ میروم عمرو گفت پس چه باعث بود که با او بجنگی گفت ملک عقیم است و نباید این سخن را از من جز تو کسی بشنود.

6- رسول خدا فرمود: هر که دین مرا دارد و راه مرا می رود و پیرو قانون من است باید معتقد به تفضیل ائمه خاندان من باشد بر همه امتم زیرا مثل آنها در این امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل .

7- امام پنجم فرمود: خدا به رسولش وحی کرد که من از جعفر بن ابی طالب چهار موضوع را تقدیر میکنم پیغمبر ﷺ او را خواست و باو خبر داد عرضکرد اگر خدا به تو خبر نداده بود من هم اظهار نمیکردم من هرگز می نوشیدم زیرا می دانستم که اگر بنوشم عقلم میرود هرگز دروغ نگفتم زیرا دروغ نقص مردانگی است ، زنا نکردم زیرا ترسیدم که با من همان عمل بشود و هرگز بتی نپرستیدم زیرا دانستم که زیان و سودی ندارد گفت پیغمبر دست بر شانه اش زد و فرمود بر خدا حق است که به تو دو پر دهد تا در بهشت پرواز کنی .



## مجلس هیجدهم روز سه شنبه یازده روز از ماه رمضان سال 367

مانده

1- رسول خدا فرمود: نوشته بوده بر در بهشت لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ علی برادر رسول الله است پیش از آنکه آفریده شوند آسمانها و زمینها بدو هزار سال .

2- ابن عباس گوید: پرسیدم از پیغمبر کلماتی را که آدم دریافت از پروردگار خود و توبه او را پذیرفت فرمود بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین جز آنکه توبه ام بپذیری و توبه اش را پذیرفت .

3- عطاء گوید از عایشه پرسیدم راجع به علی بن ابی طالب ، گفت : آن حضرت خیر البشر است و شک نکند در آن جز کافر .

4- از حدیقه سؤ ال شد راجع به علی علیه السلام گفت : آن حضرت خیر البشر است و شک ندارد در آن جز منافق .

5- حدیقه بن یمان از پیغمبر روایت کرده که فرمود : علی بن ابی طالب خیر البشر و هر که ابا کند کافر است .

6- ابو زبیر مکی گوید: من جابر را دیدم که عصاکشان در کوچه و محافل انصار میگردید و می گفت علی خیر البشر است هر که ابا کند کافر است ای گروه انصار فرزندان خود را بدوستی علی بن ابی طالب پرورش دهید و هر که ابا کرد از مادرش وارسید .

7- به روایت امام هشتم از جدش علی بن ابی طالب فرمود که : پیغمبر بمن فرموده توئی خیر البشر و شک نکند در باره تو جز کافر .

8- علی علیه السلام فرمود : از طرف رسول خدا ده چیزی بمن داده شد که بکسی پیش از من داده نشده و بکسی پس از من هم داده نشود فرمود ای علی تو

برادر منی در دین و تو برادر منی در آخرت ، ایستگاه تو روز قیامت از همه مردم بمن نزدیکتر است منزل من و تو در بهشت برابر همنند چون منزل دو برادر، توئی حق توئی ولی توئی وزیر، دشمنت دشمن منست و دشمن من دشمن خدا دوستت دوست منست و دوست من دوست خداست .

9- عروة بن زبیر گوید: ما در مسجد رسول خدا ﷺ انجمنی داشتیم و در کارهای اهل بدر و بیعت رضوان گفتگو میکردیم ابو درداء گفت ای مردم من شما را آگاه نکنم از کسی که مالش از همه کمتر است و ورعش بیشتر و کوشش او در عبادت فروتر؟ گفتند او کیست ؟ گفت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ گوید بخدا هر که در انجمن بود از او روی گردانید و مردی از انصار باو گفت سخنی گفتمی که کسی با تو موافقت نکرد ابو درداء گفت ای مردم من آنچه را دیدم میگویم و شما هم باید آنچه دیدید بگوئید من خود علی بن ابی طالب را در شویحطات نجار دیدم که از موالی خود کناره کرد و از آنان که همراه وی اند مخفی شده و پشت نخلها خلوت کرده من او را گم کرده بودم و از من دور شده بود گفتم بمنزل خود رفته است بناگاه آوازی حزین و آهنگی دلگداز شنیدم که میگفت . «معبودا چه بسیار جرم بزرگی که از من برخورداردی و در برابرش بمن نعمت دادی و چه بسیار جنایتی که بکرم خود از کشف آن بزرگواری نمودی معبودا اگر چه بدرازا کشید در نافرمانیت عمرم و بزرگ است در دفتر جرمم من جز آمرزشت آرزوئی ندارم و جز رضایت امیدم نیست» این آواز مرا بخود جلب کرد و دنبالش رفتم و ناگاه دیدم خود علی بن ابی طالب است خود را از او پنهان کردم و آرام حرکت نمودم چند رکعتی بجا آورد در آن نیمه شب تار سپس بدرگاه خدا مشغول گریه و زاری و دعا و شکوه شد و در ضمن مناجاتش میگفت «معبودا در گذشت تو اندیشم و خطایم بر من آسان آید و یاد سختگیری

تو افتم و گرفتاریم بر من بزرگ شود سپس فرمود آه اگر من در نامه معلم گناهی بخوانم که از یاد بردم و تو آن را بر شمردی و بگوئی او را بگیرد وای از این گرفتاری که عشیره اش نتوانند نجاتش داد و قبیله اش سودی بدو نرسانند همه مردم بحال او رقت کنند گاهی که او را احضار نمایند سپس فرمود آه از آن آتشی که جگرها و کلیه ها را کباب کند آه از آتش برکننده کباب از سیخ آه از فروشدن در لجه شراره های سوزان در، گریه اندر شد تا از نفس افتاد و دیگر حس و حرکتی از او ندیدم گفتم خوابش ربوده است برای شب نشینی طولانی او، بیدارش کنم برای نماز بامداد نزد او رفتم و دیدم چون چوبه خشکی افتاده او را جنبانیدم حرکت نکرد و نشانیدمش نشستن نتوانست گفتم ( **إِنَّا لِلَّهِ وَ** **إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** ) بخدا علی بن ابی طالب از دنیا رفته دوان بمنزلش رفتم که خبر مرگ او را برسانم فاطمه **عَلَيْهَا** فرمود داستان او چیست ؟ باو گزارش دادم فرمود ای ابو درداء بخدا این همان غشی است که از ترس خدا باو دست میدهد و آب آوردند و بر چهره او پاشیدند و بهوش آمد و بمن نگاه کرد که میگریستم فرمود ای ابو دردا برای چه گریه میکنی ؟ گفتم از این آسیبی که بخود میزنی ، فرمود ای ابو درداء چطور باشی گاهی که بینی مرا برای حساب دعوت کرده اند، بزه کاران کیفر را معاینه کنند و فرشتگان سخت گیر و دوزخیانان تندخو گرد مرا دارند و من در برابر ملک جبار ایستاده ام دوستان از من دست کشیده و اهل دنیا به من دلسوزی کنند اینجا تو باید بیشتر بحالم رقت کنی در برابر کسی که چیزی بر او پوشیده نیست ابو درداء گفت این حالت را بخدا در هیچ کدام اصحاب رسول خدا ندیدم .

10- داود بن فرقد گوید: شنیدم که پدرم از امام صادق **عَلَيْهِ** پرسید کی وقت مغرب می شود؟ فرمود گاهی که کرسی آن ناپدید شود گفت کرسی آن چیست ؟

فرمود قرص خورشید است ، گفت کی پنهان می شود؟ فرمود گاهی که نگاه کنی و آن را نبینی .

11- امام صادق علیه السلام فرمود : هر گاه خورشید ناپدید شد وقت مغرب شده است .

12- ابی اسامه زید شحام یا دیگری گفت : یک بار بالای کوه ابو قبیس بودم و مردم نماز مغرب میخواندند و من میدیدم که آفتاب غروب نکرده و پشت کوه رفته امام صادق را دیدار کردم و باو گزارش دادم بمن فرمود چرا چنین کردی ؟ بدکاری کردی هر گاه خورشید را بچشم خود ندیدی نماز مغرب را بخوان چه پشت کوه رود یا در افق فرو رود بشرطی که ابر رویش را ننگرفته یا تاریکی بر آن سایه نیفکنده همانا تو مکلف بمشرق و مغرب خود هستی و بر مردم بحث لازم نیست .

13- سماعة بن مهران گوید: به امام ششم عرض کردم راجع به مغرب که بسا میخوانیم و بیم داریم که خورشید پشت کوه باشد یا کوه آن را از ما پوشیده باشد؟ فرمود تو وظیفه نداری بالای کوه بروی .

14- امام ششم میفرمود : رسول خدا نماز مغرب را میخواند و خاندانی از انصار با او نماز می خواندند بنام بنی سلمه که نیم میل منزلشان دور بود و وقتی بمنزل خود برمیگشتند جاهای تیر خود را می دیدند.

15- عبید بن زراره گوید: شنیدم امام ششم میفرمود مردی با من همراه شد که نماز مغرب را تا شب تاخیر میکرد و نماز فجر را در تاریکی میخواند من مغرب را به محض فرود شدن خورشید میخواندم و فجر را پس از روشنی سپیده آن مرد بمن گفت چرا مانند من عمل نکنی ؟ آفتاب پیش از ما بر مردمی طلوع میکند و از ما که غروب کرد بر مردمی عیانست ، گفتم بمحض که از دیده ما

غروب کرد بر ما است که نماز بخوانیم و چون سپیده بر ما دمید باید نماز صبح بخوانیم این وظیفه ما است و بر آنان لازم است که نماز مغرب را وقتی بخوانند که آفتاب از خود آنها غروب کند.

16- ابان بن تغلب و ربیع بن سلیمان و ابان بن ارقم و دیگران روایت کرده اند که: از مکه می آمدیم تا در وادی اجفر از دور مردی را دیدیم نماز میخواند و هنوز شعاع خورشید بچشم ما میخورد نادل گران شدیم و او نماز میخواند و ما بر او نفرین میکردیم تا یک رکعت نماز خواند و ما بر او نفرین کردیم و گفتیم این از جوانان مدینه است و چون نزد او رسیدیم دیدیم امام ششم جعفر بن محمد است فرود آمدیم و با او نماز خواندیم و یک رکعت از ما فوت شده بود چون نماز را تمام کردیم خدمتش رفتیم و گفتیم قربانت در این هنگام نماز میخوانی؟ فرمود بمحض که آفتاب ناپدید شد وقت میرسد.

## مجلس نوزدهم روز جمعه هشت روز ب آخر رمضان 367 مانده

1- امام ششم علیه السلام فرمود : همسایگان ام ایمن خدمت رسول خدا آمدند و عرضکردند یا رسول الله براستی ام ایمن دیشب از گریه نخوابیده و پی درهم گریست تا صبح شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد ام ایمن خدمتش آمد باو فرمود ام ایمن خدا دیده ات را نگریند همسایگان آمدند و بمن گزارش دادند که تو همه شب را گریستی خدا دیده گانت را نگریند چرا گریستی ؟ فرمود یا رسول الله خواب هولناکی دیدم و همه شب را گریستم ، رسول خدا فرمود خوابت را بمن بگو که خدا و رسولش بهتر میدانند، گفت بر من سخت است که آن را بگویم ، فرمود خواب چنان نباشد که تو دیدی آن را برای رسول خدا بگو عرضکرد در این شب بخواب دیدم که گویا عضوی از بدنت در خانه من افتاده است رسول خدا فرمود آسوده بخواب فاطمه ام حسین را میزاید و تو او را پرستاری کنی و در آغوش گیری و باین مناسبت یکی از اعضای من در خانه تو باشد چون فاطمه علیه السلام حسین را زائید و روز هفتم شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد سرش را تراشیدند و به وزن مویش نقره صدقه داد و عقیقه اش کرد و ام ایمن او را آماده نمود و در برد رسول خدا پیچید و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مرحبا به آورنده و آورده شده ای ام ایمن اینست تاویل خوابت .

2- ابی محمد شیخ اهل کوفه روایت کرد که : چون حسین بن علی علیه السلام کشته شد دو پسر کوچک از لشکرگاهش اسیر شدند و آنها را نزد عبید الله آوردند و زندانبان را طلبید و گفت این دو کودک را ببر و خوراک خوب و آب سرد به آنها مده و بر آنها تنگ بگیر، این دو کودک روزه میگرفتند و شب دو قرص نان جو و یک کوزه آب برای آنها می آوردند تا یک سالی گذشت و یکی

از آنها بدیگری گفت ای برادر مدتی است ما در زندانیم عمر ما تباه می شود و تن ما می‌کاهد این شیخ زندانبان که آمد مقام و نسب خود را باو بگوئیم شاید بما ارفاقی کند شب آن شیخ همان نان و آب را آورد و کوچکتر گفت ای شیخ تو محمد را میشناسی؟ گفت چگونه نشناسم او پیغمبر منست، گفت جعفر بن ابی طالب را میشناسی؟ گفت چگونه نشناسم با آنکه خدا دو بال باو داد، که با فرشتگان هر جا خواهد میرود، گفت علی بن ابی طالب را میشناسی؟ گفت چگونه نشناسم او پسر عم و برادر پیغمبر منست گفت ما از خاندان پیغمبر تو محمد و فرزندان مسلم بن عقیل علی بن ابی طالب و در دست تو اسیریم و خوراک و آب خوب بما نمیدهی و بما در زندان سخت گیری میکنی، آن شیخ افتاد و پای آنها را بوسید و میگفت جانم قربان شما ای عترت پیغمبر خدا مصطفی این در زندان به روی شما باز است هر جا خواهید بروید شب دو قرص نان جو و یک کوزه آب برای آنها آورد و راه را برای آنها نمود و گفت شبها راه بروید و روزها پنهان شوید تا خدا بشما گشایش دهد - شب رفتند تا بدر خانه پیره زنی رسیدند باو گفتند ما دو کودک غریب و نابلدیم و شب است امشب ما را مهمان کن و صبح میرویم گفت عزیزانم شما کیانید که از هر عطری خوشبوترید؟ گفتند ما اولاد پیغمبریم و از زندان ابن زیاد و از کشتن گریختیم پیره زن گفت عزیزانم من داماد نابکاری دارم که به همراهی عبید الله بن زیاد در واقعه کربلا حاضر شده و میترسم در اینجا بشما برخورد و شما را بکشد، گفتند ما همین یک شب را میگذرانیم و صبح به راه خود میرویم . گفت من برای شما شام می آورم شام آورد و خوردند و نوشیدند و خوابیدند کوچک به بزرگ گفت برادر جان امیدوارم امشب آسوده باشیم بیا در آغوش هم بخوابیم و همدیگر را بوسیم مبادا مرگ ما را از هم جدا کند، در آغوش هم خوابیدند و

چون پاسی از شب گذشت داماد فاسق عجوز آمد و آهسته در را زد عجوز گفت کیستی؟ گفت من فلانم، گفت چرا بی وقت آمدی؟ گفت وای بر تو پیش از آنکه عظم بپرد و زهره ام از تلاش و گرفتاری بترکد در را باز کن، گفت وای بر تو چه گرفتاری شدی؟ گفت دو کودک از لشکرگاه عبید الله گریختند و امیر جار زده هر که سر یکی از آنها را بیاورد هزار درهم جایزه دارد و هر که سر هر دو را بیاورد دو هزار درهم جایزه دارد و من رنجهای بردم و چیزی بدستم نیامد، پیره زن گفت از آن بترس که در قیامت محمد خصمت باشد، گفت وای بر تو دنیا را باید بدست آورد، گفت دنیا بی آخرت بچه کارت آید، گفت تو از آنها طرفداری میکنی گویا در این موضوع اطلاعی داری باید نزد امیرت برم، گفت امیر از من پیره زنی که در گوشه بیابانم چه میخواهد؟ گفت باید من جستجو کنم در را باز کن استراحتی کنم و فکر کنم که صبح از چه راهی دنبال آنها بروم در را گشود و باو شام داد خورد و نیمه شب آواز خرخر دو کودک را شنید و مانند شتر مست از جا جست و چون گاو فریاد کرد و دست باطراف خانه کشید تا پهلوی کوچکتر آنها رسید، گفت کیست؟ گفت من صاحب خانه ام، شما کیانید؟ برادر کوچک بزرگتر را جنبانده و گفت برخیز که از آنچه میترسیدیم بدان گرفتار شدیم، گفت شما کیستید؟ گفتند اگر راست گوئیم در امانیم؟ گفت آری، گفتند ای شیخ امان خدا و رسول و در عهده آنان؟ گفت آری، گفتند محمد بن عبد الله گواه است! گفت آری، گفتند خدا بر آنچه گفتید وکیل و گواه است! گفتند آری، گفتند ای شیخ ما از خاندان پیغمبرت محمدیم و از زندان عبید الله بن زیاد از ترس جان گریختیم، گفت از مرگ گریختید و بمرگ گرفتار شدید، حمد خدا را که شما را بدست من انداخت، برخاست و آنها را بست و شب را در بند بسر بردند و سپیده دم غلام سیاهی فلیح نام را خواست و



گفت این دو کودک را ببر کنار فرات و گردن بزن و سر آنها را برابم بیاور تا نزد ابن زیاد برم و دو هزار درهم جایزه ستانم، غلام شمشیر برداشت و آنها را جلو انداخت و چون از خانه دور شدند یکی از آنها گفت ای سیاه تو به بلال مؤذن پیغمبر مانی؟ گفت آقایم بمن دستور داده گردن شما را بزنم شما کیستید؟ گفتند ما از خاندان پیغمبرت محمد و از ترس جان از زندان ابن زیاد گریختیم و این عجزه شما ما را مهمان کرد و آقایت میخواهد ما را بکشد آن سیاه پای آنها را بوسید و گفت جانم قربان شما، رویم سید شما ای عترت مصطفی بخدا محمد در قیامت نباید خصم من باشد، شمشیر را دور انداخت و خود را بفرات افکند و گریخت، مولایش فریاد زد نافرمانی من کردی؟ گفت من بفرمان توام تا بفرمان خدا باشی و چون نافرمانی خدا کنی من در دنیا و آخرت از تو بیزارم پسرش را خواست و گفت من حلال و حرام را برای تو جمع میکنم باید دنیا را بدست آورد این دو کودک را ببر کنار فرات گردن بزن و سر آنها را بیاور تا نزد عبید الله برم و دو هزار درهم جایزه آورم، شمشیر گرفت و کودکان را جلو انداخت و کمی پیش رفت یکی از آنها گفت ای جوان من از دوزخ بر تو میترسم، گفت عزیزانم شما کیستید؟ گفتند از عترت پیغمبرت، پدرت میخواهد ما را بکشد، آن پسر هم بیای آنها افتاد و بوسید و همان را گفت که غلام سیاه گفته بود، و شمشیر را دور انداخت و خود را بفرات افکند. پدرش فریاد زد مرا نافرمانی کردی؟ گفت فرمان خدا بر فرمان تو مقدم است آن شیخ گفت جز خودم کسی آنها را نکشد شمشیر گرفت و جلو رفت و در کنار فرات تیغ کشید و چون چشم کودکان بتیغ برهنه افتاد گریستند و گفتند ای شیخ ما را ببر بازار بفروش و مخواه که روز قیامت محمد خصمت باشد، گفت سر شما را برای ابن زیاد میبرم و جایزه میستانم، گفتند خویشی ما را با رسول خدا ﷺ منظور نداری؟

گفت شما با رسول خدا پیوندی ندارید، گفتند ای شیخ ما را نزد عبید الله بر تا خودش در باره ما حکم کند گفت من باید با خون شما باو تقرب جویم، گفتند ای شیخ به کودکی ما ترحم نمیکنی؟ گفت خدا در دلم رحم نیافریده، گفتند پس بگذار ما چند رکعت نماز بخوانیم، گفت اگر سودی دارد برای شما هر چه خواهید نماز بخوانید آنها چهار رکعت نماز خواندند و چشم به آسمان گشودند و فریاد زدند یا حی یا حکیم یا احکم الحاکمین میان ما و او بحق حکم کن، برخاست گردن بزرگتر را زد و سرش را در توپره گذارد و آن کوچک در خون برادر غلطید و گفت میخواهم آغشته بخون برادر رسول خدا را ملاقات کنم، گفت عیب ندارد تو را هم باو می‌رسانم، او را هم کشت و سرش را در توپره گذاشت و تن هر دو را در آب انداخت و سرها را نزد ابن زیاد برد او بر تخت نشسته و عصای خیزرانی بدست داشت، سرها را جلوش گذاشت و چون چشمش به آنها افتاد سه بار برخاست و نشست، گفت وای بر تو کجا آنها را جستی؟ گفت پیره زنی از خاندان ما آنها را مهمان کرده بود، گفت حق مهمانی آنها را منظور نکردی؟ گفت نه، گفت با تو چه گفتند؟ گفت تقاضا کردند ما را ببر بازار و بفروش و بهای ما را بستان و محمد را در قیامت خصم خود مکن، تو در جواب چه گفتی؟ گفتم شما را میکشم و سرتان را نزد عبید الله میبرم و دو هزار درهم جائزه میگیرم گفت دیگر با تو چه گفتند؟ گفتند ما را زنده نزد عبید الله ببر تا خودش در باره ما حکم کند، تو چه گفتی؟ گفتم نه من با کشتن شما باو تقرب جویم، گفت چرا آنها را زنده نیاوردی؟ تا چهار هزار درهم بتو جائزه دهم، گفت دلم راه نداد جز آنکه بخون آنها بتو تقرب جویم، گفت دیگر با تو چه گفتند؟ گفتند ای شیخ خویشی ما را با رسول خدا ﷺ منظور دار. تو چه گفتی؟ گفتم شما را با رسول خدا خویشی نیست، وای بر تو دیگر چه

گفتند؟ گفتند به کودکی ما ترحم کن ، گفت تو به آنها ترحم نکردی ؟ نه ، گفتم خدا در دل من ترحم نیافریده ، وای بر تو دیگر چه گفتند؟ گفتند بگذار چند رکعت نماز بخوانیم ، گفتم اگر برای شما سودی دارد هر چه خواهید نماز بخوانید، گفت بعد از نماز خود چه گفتند؟ گفت آن دو یتیم عقیل دو گوشه چشم به آسمان کردند و گفتند یا حی یا حکیم یا احکم الحاکمین میان ما و او بحق حکم کن گفت خدا میان تو و آنها بحق حکم کرد کیست که کار این نابکار را بسازد، مردی شامی از جا برخاست و گفت من ، گفت او را به همان جا ببر که این دو کودک را کشته و گردن بزن و خونس را روی خون آنها بریز و زود سرش را بیاور، آن مرد چنان کرد و سرش را آورد و بر نیزه افراشتند و کودکان با تیر و سنگ او را میزدند و میگفتند این است کشنده ذریه رسول خدا ﷺ .

## مجلس بیستم روز سه شنبه چهار شب از ماه رمضان 367 مانده

1- رسول خدا ﷺ میفرمود: به راستی در علی ع چند خصلت است که اگر یکی از آنها در همه مردم بود در فضل آنها بس بود گفته او هر که من مولای اویم علی مولای من است و گفته او علی از من چون هارونست از موسی و گفته او علی از منست و من از او و گفته او علی نسبت بمن چون خود من است طاعتش طاعت منست و نافرمانیش نافرمانی من و گفته او جنگ با علی جنگ با خداست و سازش با علی سازش با خداست و گفته او دوست علی دوست خدا است و دشمن او دشمن خدا و گفته او علی حجت خدا و خلیفه او است بر بندگانش و گفته او دوستی علی ایمانست و بغض او کفر است و گفته او حزب علی حزب خداست و حزب دشمنانش حزب شیطان و گفته او علی با حق است و حق با او است از هم جدا نشوند تا سر حوض بر من در آیند و گفته او علی قسیم بهشت و دوزخ است و گفته او هر که از علی جدا شود از من جدا شده و هر که از من جدا شود از خدای عز و جل جداست و گفته او شیعیان علی همان کامجویان روز قیامتند.

2- رسول خدا ﷺ فرمود: شش چیز از من متعهد شوید و من برای شما بهشت را متعهدم هر گاه نقلی کنید دروغ نگوئید و وعده که می دهید خلاف نکنید و در امانت خیانت نکنید و دیده بیوشید و فرج خود نگهدارید و دست و زبان خود باز گیرید.

3- ابو الصلت هروی گوید: چون مامون صاحب نظران اهل اسلام و دیانات یهود و نصاری و مجوس و صابئیه و دیگران را جمع کرد تا با علی بن موسی الرضا مباحثه کنند هر کس قیام کرد او را محکوم ساخت و گویا سنگ در دهانش نهادند. علی بن محمد بن جهم پیش آمد و عرض کرد یا ابن رسول الله

شما معتقد به عصمت انبیائید! فرمود آری گفت چه میکنی با گفته خدای عز و جل (طه 121) آدم نافرمانی کرد و گمراه شد و گفته خدا (انبیاء 87) ذو النون گاهی که خشمناک رفت و گمان کرد که ما بر او توانا نیستیم و گفته او در باره یوسف<sup>(24)</sup> آن زن به وی همت گماشت و یوسف هم بدو همت گماشت و گفته او در باره داود (ص 25) گمان کرد داود که ما او را آزمودیم و گفتارش در باره پیغمبرش محمد ﷺ (احزاب 37) در دل خود نهان کنی آنچه را خدایش عیان کند و از مردم میترسی و خدا سزاوارتر است که از او بترسی مولای ما حضرت رضا فرمود وای بر تو ای علی از خدا بپرهیز و پیغمبران خدا را به هرزگی نسبت مده و کتاب خدای عز و جل را به رأی خود دریافت مکن خدای عز و جل فرموده نمیدانند تاویلش را جز خدا و راسخان در دانش اما اینکه خدا فرموده آدم عصیان پروردگارش نمود و گمراه شد. براستی خدای عز و جل آدم را حجت در زمین و خلیفه بر بندگانش آفرید او را برای بهشت نیافرید نافرمانی آدم در بهشت بود نه در زمین برای آنکه مقدرات امر خدای عز و جل کامل گردد و چون به زمین هبوط کرد و حجت و خلیفه گردید معصوم بود بدلیل قول خدای عز و جل (آل عمران آیه) به راستی خدا برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه جهانیان .

و اما گفتار خدای عز و جل ذو النون گاهی که خشمناک رفت و گمان کرد که بر او قادر نیستیم مقصود اینست که ما روزی را بر او تنگ نمیکنیم مگر نشنیدی قول خدای عز و جل را (فجر) و اما چون خدایش آزماید تنگ گیرد بر او روزیش را و اگر گمان کرده بود که خدا بر او توانا نیست کافر شده بود و اما گفتار خدای عز و جل در باره یوسف که همت به وهم بها مقصود اینست که زلیخا قصد معصیت کرد و یوسف قصد قتل او کرد در صورتی که مجبورش کند

از خشمی که بر او گرفت خدا کشتن او را از وی گردانید و هم هرزگی را چنانچه فرموده همچنان گردانیدیم از او بدی را یعنی کشتن و فحشاء را یعنی زنا، راجع به داود کسان شما چه میگویند؟ علی بن جهم گفت میگویند داود علیه السلام در محرابش نماز میخواند که شیطان بصورت زیباترین پرنده ای در نظرش مجسم شد و نمازش را برید و خواست آن را بگیرد پرنده به حیاط پرید و دنبال او رفت و بیام پرید دنبالش بالای بام رفت پرنده در خانه اوریا پسر حنان پرید داود دنبالش بدان خانه سر کشید و زن اوریا مشغول غسل کردن بود و داود او را دید و عاشقش شد داود اوریا را به جبهه جنگ فرستاده بود داود به فرمانده جبهه نوشت که اوریا را به میدان بفرست اوریا به میدان رفت و بر مشرکان پیروز شد و بر داود ناگوار آمد دوباره نوشت که او را جلو تابوت بجنگ بفرست در این باره کشته شد داود زنش را تزویج کرد حضرت رضا دست به پیشانی زد و فرمود (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) شما یکی از پیغمبران خدا را نسبت دادید که به نمازش بی اعتنائی کرد و دنبال پرنده ای رفت و دل به هرزگی داد و وسیله کشتن بیگناهی را فراهم کرد، عرضکرد یا ابن رسول الله خطای او چه بود؟ فرمود وای بر تو داود گمان برد که خدا خلقی داناتر از او نیافریده خدا دو فرشته فرستاد تا از دیوار محرابش بالا آمدند و گفتند ما دو طرفیم که یکی بر دیگری ستم کرده بحق میان ما حکم کن و خلاف مگو و ما را به راه حق راهنمایی کن براستی این برادر من نود و نه میش دارد و من یک میش دارم و میگوید آن یکی را هم من بده بمن درشت میگوید داود بر مدعی علیه شتاب کرد و گفت بتو ستم کرده که یک میش تو را هم خواسته است و از مدعی شاهد نخواست و بطرف او هم نگفت که در جوابش چه گوئی؟ این بود خطای او در حکمش نه آنکه شما میگوئید مگر نمیشنوی که خدای عز و جل میفرماید (ص

27) ای داود براستی ما تو را در زمین خلیفه کردیم میان مردم درست حکم کن تا آخر آیه گفت یا ابن رسول الله پس داستان او با اوریا چه بود حضرت رضا فرمود در ایام داود چون شوهر زنی میمرد یا کشته میشد دیگر ازدواج نمیکرد و اول کسی که خدا برایش مباح کرد پس از قتل شوهر زنی با او تزویج کند داود عَلَيْهِ السَّلَامُ بود و این امر بر اوریا سخت و ناگوار آمد و اما راجع به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیغمبر او گفته خدای عز و جل در دل پنهان کنی آنچه را خدا آشکار میسازد و از مردم میترسی و بایست از خدا بترسی موضوع اینست که خدای عز و جل به پیغمبر خود نام زنان او را در دنیا و آخرت اعلام کرد و فرمود آنان همه ام المؤمنین باشند و یکی از آنها را زینب دختر جحش نامبرد که آن روز زن زینب بن حارثه بود پیغمبر نام او را در دل خود پنهان کرد و باو نگفت مبدا منافقین طعن زنند که زن دیگری را در زنهای خود نام میبرد و ام المؤمنین میشمرد و از بدگویی منافقین بیم کرد خدا فرمود بایست از خدا بیم کنی در دل خود و خدای عز و جل متصدی تزویج احدی از خلق خود نگردید مگر تزویج حواء به آدم و زینب به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ علی بن جهم گریست و گفت یا ابن رسول الله من توبه کارم بدرگاه خدای عز و جل از آنکه بگویم در باره پیغمبران خدا جز آنکه شما یاد آور شدید.

4- علی بن ابی طالب گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یک روز این خطبه را برای ما خواند - آیا مردم ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش بشما رو کرده است ، ماهی است که پیش خدا بهترین ماه است و روزهایش بهترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعاتش بهترین ساعات آن ماهی است که در آن دعوت شدید به مهمانی خدا و اهل کرامت خدائید در آن نفسهای شما در آن تسبیح است و خواب شما در آن عبادتست کردارتان در آن پذیرفته و دعایتان مستجاب از

خدا بخواهید با نیت درست و دل‌های پاک که شما را برای روزه در آن و خواندن قرآن موفق دارد بدبخت آنکه از آمرزش خدا در این ماه محروم گردد، بگرسنگی و تشنگی خود در آن گرسنگی و تشنگی روز قیامت را یاد کنید و بر فقراء و مساکین خود صدقه دهید

و بزرگان خود را احترام کنید و خردان را ترحم کنید و صله رحم کنید و زبانها نگهدارید و از آنچه خدا دیدنش را حلال نکرده چشم بپوشید و آنچه را از شنیدنش حلال نکرده گوش ببندید و بر یتیمان مردم مهر ورزید تا بر یتیمان شما مهر ورزند و بخدا از گناهان خود توبه کنید و در وقت نماز دست بدعا بردارید که بهترین ساعتها است خدا در آن نظر لطف به بندگان خود دارد بمناجات آنها پاسخ دهد و فریاد آنها را لیبیک گوید و درخواست آنها را بدهد و دعای آنها را مستجاب کند آیا مردم نفس شما گرو کردار شما است آن را باستغفار رها کنید دوش شما از گناهان شما بار سنگینی دارد بطول سجود آن را سبک کنید و بدانید که خدای تعالی ذکرة به عزت خود قسم خورده که نمازخوانان و ساجدان را عذاب نکند و آنها را روز قیامت به هراس دوزخ نیندازد، آیا مردم هر کدام شما یک روزه دار را افطار دهد در این ماه نزد خدا ثواب آزاد کردن بنده ای دارد و گناهان گذشته اش آمرزیده گردد عرض شد یا رسول الله همه ماها بر آن توانائی نداریم ، فرمود از خدا بپرهیزید گرچه با نیمه خرمائی باشد و گرچه بشریتی آب باشد آیا مردم هر که در این ماه خوش خلقی کند جواز صراط او باشد در روزی که همه قدمها بلغزد هر که در آن تخفیف دهد بر مملوکان خود خدا حسابش را تخفیف دهد و هر که شر خود را باز دارد خدا خشم خود را از او باز دارد روزی که ملاقاتش کند و هر که در آن یتیمی را گرامی دارد خدا روز ملاقاتش او را گرامی دارد و هر که در آن صله رحم کند روز ملاقات با او



صله نماید برحمت خود و هر که قطع رحم کند خدا در روز ملاقاتش رحمت خود از او ببرد هر که نماز مستحبی بخواند خدا برات آزادی از آتش برایش بنویسد و هر که در آن واجبی ادا کند ثواب کسی دارد که هفتاد واجب در ماههای دیگر ادا کند و هر که در آن بر من بسیار صلوات فرستد خدا روزی که میزانش سبک است میزانش را سنگین کند هر که یک آیه قرآن در آن بخواند چون کسی باشد که در ماههای دیگر یک ختم قرآن بخواند آیا مردم درهای بهشت در این ماه گشوده از خدا بخواهید که آنها را نبندد بروی شما، درهای دوزخ در این ماه بسته است از پروردگار خود بخواهید که بروی شما آنها را نگشاید شیاطین در آن ببندند از خدا پروردگار خود بخواهید که دیگر آنها را بر شما مسلط نکند امیر المؤمنین فرمود من برخاستم و عرض کردم یا رسول الله کدام عمل در این ماه بهتر است فرمود ای اَبو الحسن بهترین عمل در این ماه ورع از محارم خدای عز و جل است سپس گریست عرض کردم یا رسول الله چرا گریه کنی؟ فرمود برای آنچه در این ماه از تو حلال شمارند گویا تو را مینگرم که نماز برای پروردگارت میخوانی و شقی تر اولین و آخرین که جفت پی کننده شتر نمود است برانگیخته شود و ضربتی بر فرقت زند و ریش را خضاب کند امیر المؤمنین فرمود گفتم یا رسول الله این در صورتیست که دین من سالم است؟ فرمود با سلامتی دین تو است سپس فرمود ای علی هر که تو را بکشد مرا کشته و هر که تو را بخشم آرد مرا بخشم آورده و هر که تو را دشنام دهد مرا دشنام داده زیرا تو جان منی روحت از روح من و گلت از گل منست براستی خدای تبارک و تعالی آفریده مرا با تو برگزیده مرا با تو و مرا برای نبوت اختیار کرده و تو را برای امامت هر که منکر امامت تو است منکر نبوت منست ای علی تو وصی من و پدر فرزندان من و شوهر دختر من و خلیفه

من بر امت منی در زندگی من و پس از مردن من فرمانت فرمان من و غدقنت  
غدقن منست سوگند به آن که مرا به نبوت گسیل کرده و بهتر خلق ساخته که تو  
حجت خدائی بر خلقش و امین اوئی بر سرش و خلیفه اوئی بر بندگانش .

## مجلس بیست و یکم - روز جمعه سلخ ماه رمضان 367

1- جابر بن عبد الله گوید: چون علی ع مژده فتح خیبر برای رسول خدا ص آورد رسول خدا ص باو فرمود اگر جماعاتی از امتم در باره تو نمیگفتند آنچه نصاری در باره عیسی بن مریم گفتند امروز در باره تو چیزی می گفتم که به هر جمعی گذری خاک زیر پایت و فضل آب وضویت گیرند برای شفا و همین بس که تو از منی و من از تو ارث مرا بری وارث تو را برم و تو نسبت بمن چون هرون باشی نسبت به موسی جز اینکه پس از من پیغمبری نباشد تو ذمه مرا بری کنی و به روش من بجنگی و فردا بر سر حوض خلیفه من باشی و تو اول کسی باشی که سر حوض بر من وارد شوی و تو اول کسی که با من جامه در بر کنی و اول کسی از امت منی که در بهشت در آئی و شیعانت بر سر منبرهای نور با روی سفید گرد منند و از آنها شفاعت کنم و فردا در بهشت همسایه های منند و به راستی نبرد با تو نبرد با منست و سازش با تو سازش با من سر تو سر منست و آشکار تو آشکار من و راز سینه تو چون راز من ، فرزندان فرزندان منند تو وعده های مرا عمل کنی و حق با تو است و حق بر زبان تو است و بر دلت و میان دو دیده ات ایمان با گوشت و خونت آمیخته چنانچه با گوشت و خونم آمیخته و دشمن تو سر حوض بر من وارد نشود و دوست تو پنهان نگردد تا به همراه تو سر حوض آید گوید علی ع برو در افتاد و سجده کرد و گفت حمد خدا را که بمن نعمت مسلمانی داد و بمن قرآن آموخت و مرا محبوب خیر البریه نمود که خاتم پیغمبران و رسولانست از احسان و تفضل خودش بر من گوید پیغمبر ص فرمود اگر تو نبودی مؤمنان پس از من شناخته نمیشدند.

2- ابن عباس به یکی از مجالس قریش میگذشت که به علی عَلِيٌّ دشنام میدادند بقائد خود گفت: آنان چه میگویند، گفت به علی دشنام میدهند گفت مرا نزد آنها ببر چون بر سر آنها ایستاد گفت کدام شما بخدا دشنام دهد؟ گفتند سبحان الله هر که بخدا دشنام دهد شرک بخدا آورده، گفت کدام شما برسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دشنام دهد؟ گفتند هر که برسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دشنام دهد کافر است گفت کدام شما به علی بن ابی طالب دشنام دهد گفتند بسا باشد گفت خدا را گواه گیرم و برای او ادای شهادت کنم که محققا از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم میفرمود هر که علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و هر که مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده و بقائد خود گفت وقتی به آنها چنین گفتم چیزی گفتند؟ گفت چیزی نگفتند گفت چهره آنها را چگونه دیدی؟ گفت با چشمانی سرخ بتو نگاه کردند چون نظر نره بزها بکارد قصاب گفت دیگر بگو، گفت ابرو درهم و گردن بزیر چون نگاه خوار به عزیز قاهر گفت پدرم قربانت باز هم بگو گفت جز این چیزی ندارم گفت ولی من خود میگویم که زنده های آنان ننگ مرده هاشان باشند و مرده هاشان رسوائی بازماندگان نشان .

3- ابو بصیر گوید: از امام ششم شنیدم میفرمود هر که چهار رکعت نماز بخواند با دویست قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ، در هر رکعتی پنجاه قُلْ هُوَ اللهُ تمام نکند جز آنکه هر گناهی دارد آمرزیده شود.

4- امام صادق فرمود: بنده ای نیست که هر روز هفت بار بگوید أَسْأَلُ الله الجنة و اعوذ بالله من النار جز آنکه نار گوید خدایا او را از من پناه بده .

5- امام صادق فرمود: بر دشمنان نعمت (حسودان) صبر کن زیرا بهترین پاسخ کسی که برای تو خدا را معصیت کند اینست که تو برای او اطاعت خدا کنی .

6- امام پنجم فرمود : هر که یک بار آیه الکرسی بخواند خدا هزار بد دنیا و هزار بد آخرت از او بگرداند که آسانترین بد دنیا فقر باشد و آسانتر بد آخرت عذاب قبر.

7- امام صادق علیه السلام فرمود : ای مدرک خدا رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم را برای ما جلب کند آنچه میفهمند برای آنها حدیث کند و آنچه منکرند وانهد.

8- امام صادق علیه السلام فرمود : داود علیه السلام یک روز بیرون رفت و زبور میخواند هر وقت داود زبور میخواند کوه و سنگ و پرند و درنده ای نبود که با او هم آواز نشود، ادامه داد تا بکوهی رسید و اتفاقا بالای آن کوه پیغمبری بنام حزقیل مکان داشت چون سنگ کوهها و آواز درندگان و پرندگان شنید دانست که داود است داود گفت ای حزقیل اجازه میدهی بالای کوه نزد تو آیم ؟ گفت نه داود گریست خدای عز و جل به حزقیل وحی کرد ای حزقیل داود را سرزنش مکن و از من عافیت بخواه حزقیل برخاست و دست داود را گرفت و او را بالا برد داود گفت ای حزقیل هرگز قصد خطا کردی ؟ گفت نه گفت دچار عجب و خود بینی شدی از عبادت خدای عز و جل ؟ گفت نه گفت دل بدنی دادی و از شهوت و لذتش خواستی ؟ گفت آری بسا این بدلم گذشته گفت وقتی این خیال تو را گرفته چه کردی ؟ گفت وقتی چنین شده میان این دره رفتم و عبرت گرفتم گفت داود پیغمبر بدان دره رفت در آنجا تختی از آهن بود و بر زیر آن کاسه سر پوسیده و استخوانهای از میان رفته و لوحی از آهن که توشته ای داشت داود آن را خواند این بود، من اروی پسر سلم هشتم هزار سال سلطنت کردم ، هزار شهر ساختم ، هزار دختر گرفتم آخر عمرم بستم از خاک شد و بالینم از سنگ و همنشین هایم کرماها و مارها هر که مرا ببیند فریب دنیا نخورد.

9- امام صادق عليه السلام فرمود: هر که روزه اش را با قول صالح یا عمل صالح ختم کند خدا روزه او را قبول کند عرض شد یا ابن رسول الله صلى الله عليه وآله قول صالح چیست؟ فرمود شهادت بیگانگی خدا و عمل صالح اخراج فطره.

10- امیر المؤمنین روز عید فطر برای مردم خطبه خواند و فرمود: ای مردم در این روز شما به محسنان ثواب دهند و بدکاران زیان مندند این شبیه ترین روزیست به روز قیامت بیرون آمدن شما از منزل به نمازگاه یاد کنید بیرون آمدن خود را از گورهایتان به محضر پروردگارتان و یاد کنید به وقوف خود در نمازگاه وقوف خود را در برابر پروردگار خود و یاد کنید به برگشت خود بمنزلهایتان برگشت خود را بمنزلهای بهشت یا دوزخ خود و بدانید ای بندگان خدا که کمترین مزد مرد و زن روزه دار آنست که جار کشد آنها را فرشته ای در روز آخر ماه رمضان مژده گیرید بندگان خدا که آمرزیده شد برای شما آنچه گذشته از گناهان شما و بیائید در آینده چطور خواهید بود، و امام صادق جعفر بن محمد عليه السلام به یکی از اصحابش فرمود چون شب عید فطر شود مغرب را بخوان و سجده کن و در آن بگو یا ذا الطول یا مصطفی محمد و ناصر صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی کل ذنب اذنبته و نسیته و هو عندک فی کتاب مبین سپس صد بار بگو و اتوب الی الله و پس از مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز عید همان تکبیرات ایام تشریق را بخوان بگو الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا و مگو در آن و رزقهم من بهیمة الانعام که این عبارت مخصوص ایام تشریق است.

11- 13 ذی حجه)

## مجلس بیست و دوم غره ماه شوال سال 367

1- رسول خدا ﷺ فرمود: که خدا فرماید ای بندگانم همه گمراهید جز آنکه منش رهنمایم و همه فقیرید جز آنکه منش توانگر سازم و همه گنهکارید جز آنکه منش حفظ کنم .

2- امام صادق علیه السلام فرمود: یک اعرابی نزد پیغمبر ﷺ آمد و مدعی شد که هفتاد درهم بهای ناقه از او طلبکار است پیغمبر باو فرمود آن را از من دریافت نکردی ، گفت نه فرمود من آن را به تو پرداختم اعرابی گفت راضیم که مردی میان من و تو قضاوت کند پیغمبر برخاست با او نزد یکی از مردان قریش به محاکمه رفتند آن مرد باعرابی گفت چه ادعائی به رسول خدا ﷺ داری ؟ گفت هفتاد درهم بهای یک ناقه که باو فروختم ، به پیغمبر گفت یا رسول الله چه میگوئی ؟ فرمود باو پرداخته ام آن مرد قریشی گفت یا رسول الله شما به طلب او اقرار کردید باید یا دو گواه بیاورید که باو پرداختید و یا هفتاد درهم را باو بپردازید. پیغمبر خشمناک برخاست و رداء خود را میکشید و فرمود بخدا من نزد کسی روم که به حکم خدای تعالی ذکره میان ما حکم کند با او نزد امیر المؤمنین علی بن ابی طالب به محاکمه آمد علی باعرابی گفت چه ادعائی به رسول خدا ﷺ داری ؟ گفت هفتاد درهم بهای ناقه ای که باو فروختم گفت یا رسول الله چه میفرمائی ؟ فرمود باو پرداختم گفت ای اعرابی رسول خدا ﷺ فرماید من بتو پرداختم آیا راست میگوید؟ گفت نه بمن پرداخته امیر المؤمنین شمشیر کشید و گردن آن اعرابی را زد رسول خدا ﷺ فرمود چرا اعرابی را کشتی ؟ فرمود یا رسول الله برای آنکه تو را تکذیب کرد هر که تو را تکذیب کند خونس حلال است و قتلش واجب است پیغمبر فرمود ای علی بدان

که مرا پیغمبری درست فرستاده است از حکم خدای تعالی خطا نرفتی ولی دیگر چنین کاری مکن .

3- علقمه گوید: از امام ششم راجع بکسی که گواهیش پذیرفته شود یا پذیرفته نشود پرسیدم فرمود ای علقمه هر کس بر فطرت اسلام ما شد گواهیش پذیرفته است ، گفتم گواهی گنه کاران پذیرفته است فرمود اگر گواهی گنه کار پذیرفته نباشد باید جز گواهی انبیاء و اوصیاء که معصومند نپذیرند هر که بدیده خود ندیدی گناه کند یا دو تن بگناه او گواهی داده باشند از اهل عدالت و آبرومندیست و گواهیش پذیرفته است و گرچه پیش خود گنهکار باشد و هر که او را غیبت کند بگناهی که دارد از خدا بریده و با شیطان پیوسته است پدرم از پدرانش برای من باز گفت که رسول خدا ﷺ فرمود هر که مؤمنی را بدان چه در او است غیبت کند خدا میان آن دو در بهشت جمع نکند هرگز و هر که بدی به مؤمنی بندد که در او نباشد عصمت میان آنها بریده شود و آن غیبت کن در دوزخ مخلد گردد که چه بد انجامی است ، علقمه گفت یا ابن رسول الله مردم ما را به گناهان بزرگی نسبت دهند و ما از این دلتنگ هستیم فرمود ای علقمه پسند مردم را نتوان بدست آورد و زبانشان را نتوان ضبط کرد شما چطور سالم مانید از آنچه پیغمبران خدا سالم نماندند و نه رسولان او و نه حجت‌های او، یوسف را به زنا متهم نکردند، ایوب را بگرفتاری گناه خود متهم نکردند، داود را متهم نکردند که دنبال پرنده ای رفت تا زن اوریا را دید و عاشق او شد و شوهرش را جلو تابوت فرستاد تا کشته شد و آن زن را گرفت ، موسی را متهم نکردند که عنین است (مردی ندارد) و او را آزدند تا خدا تبرئه اش کرد از آنچه گفتند و نزد خداوند آبرومند بود همه انبیاء را متهم نکردند که جادوگرند و دنیا طلب ، مریم دختر عمران را متهم نکردند که از مرد نجاری بنام یوسف



آبستن شده پیغمبر ما را متهم نکردند که شاعر و دیوانه است متهمش نکردند که عاشق زن زید بن حارثه شده و کوشید تا او را بدست آورد، در روز بدر متهمش نکردند که یک پتوی سرخ برای خود از غنیمت برگرفت تا خدا آن قطفیه را عیان کرد و او را تبرئه نمود از خیانت و در قرآن نازل کرد (آل عمران 161) پیغمبری نباشد که از غنیمت بدزدد، هر که از غنیمت بدزدد روز قیامت در بند وی باشد متهمش نکردند که در باره پسر عمش علی از روی هوی سخن میگوید تا خدای عز و جل آنها را تکذیب کرد و فرمود (نجم) از هوی سخن نکند همانا وحی است که به وی رسد، او را متهم نکردند که بدروغ خود را رسول خدا میداند تا خدا باو فرستاد (انعام 24) پیش از تو رسولانی تکذیب شدند و صبر کردند بر تکذیب خود و آزرده شدند تا یاری خدایشان آمد روزی فرمود مرا دیشب به آسمان بردند، گفته شد بخدا همه شب از بسترش جدا نشده و آنچه در باره اوصیاء گفتند پیش از اینست ، سید اوصیاء را متهم نکردند که دنیا جو و سلطنت طلب است و آشوب را بر راحت برمی گزیند و خون مردم را می ریزد و اگر مرد خوبی بود خالد بن ولید مامور نمیشد گردنش را بزند، او را متهم نکردند که میخواست دختر ابی جهل را بر سر فاطمه علیها السلام بگیرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر منبر از او به مسلمانان شکایت کرد و فرمود علی میخواهد دختر دشمن خدا را بر سر دختر پیغمبر خدا بزنی گیرد حالافاطمه پاره تن منست و هر که او را آزارد مرا آزرده و هر که او را شاد کند مرا شاد کرده و هر که او را خشمناک سازد مرا خشمناک ساخته سپس امام صادق فرمود ای علقمه چه گفتار عجیبی مردم در باره علی علیه السلام دارند یکی او را معبود داند و دیگری عاصی معبود پندارد و آنکه او را متهم به معصیت کند بر او سهل تر است از آنکه متهم به ربوبیت نماید ای علقمه مگر نگفتند خدای عز و جل سومی سه

تاست مگر او را مانند خلقش ندانستند مگر نگفتند که او دهر است ؟ نگفتند که او چرخ است ؟ مگر نگفتند که جسم است نگفتند که صورتست ، تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا ای علقمه آن زبانها که خدا را بنالایق ستایند چگونه از نکوهش شما بدان چه بد دارید باز ایستند از خدا یاری خواهید و شکبیا باشید، به راستی زمین از آن خداست و او را بارث هر که از بندگانش خواهد بسپارد و عاقبت از آن متقیانست بنی اسرائیل هم به موسی گفتند پیش از آنکه تو بیائی در آزار بودیم و پس از آنهم که آمدی در آزاریم خدای عز و جل فرمود بگو ای موسی امید است که پروردگارتان دشمنان را نابود کند و شما را در زمین بجای او نهد و بنگرد چه کار خواهید کرد.

4- امام چهارم فرمود : یک روز رسول خدا ﷺ بیرون شد و نماز بامداد را خواند و سپس فرمود ای گروه مردم کدام از شما می رود و از سه کسی که به لات و عزی قسم خوردند مرا بکشند دفاع میکند و به پروردگار کعبه دروغ گفته اند، کسی جواب نداد، فرمود گمانم علی بن ابی طالب میان شما نیست عامر بن قتاده عرض کرد او امشب تب داشت و نیامده با شما نماز بخواند اجازه بدهید باو خبر دهم پیغمبر فرمود خبر ده رفت و او را خبر داد و امیر المؤمنین بشتاب آمد و یک ازاری به تن داشت که دو گوشه اش را بگردن گره کرده بود و عرض کرد یا رسول الله این خبر چیست ؟ فرمود این رسول پروردگار منست و خبر می دهد از کسانی که برای کشتن من قیام کرده اند و به پروردگار کعبه دروغ گفته اند علی علیه السلام فرمود من به تنهایی جلو آنها می روم و هم اکنون لباس خود را ببر میکنم رسول خدا ﷺ فرمود این لباس و این زره و این شمشیر، زره به تن او کرد و عمامه بر سرش بست و شمشیر به کمرش آویخت و به اسب خودش سوار کرد امیر المؤمنین رفت و تا سه روز از او خبری نشد و

جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ از او خبری نداد فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ با حسن و حسین آمد و گفت بسا این دو بچه بی پدر شده باشند اشک از چشم پیغمبر سرازیر شد و فرمود ای مردم هر که خبری از علی برای من بیاورد مژده بهشت باو می دهم هر کدام به راهی رفتند تا خبری آورند چون پیغمبر را بسیار اندوهناک دیدند و پیره زن ها هم بیرون رفتند عامر بن قتاده برگشت و مژده علی را آورد و جبرئیل هم گزارش او را به پیغمبر رسانید و امیر المؤمنین هم با سه شتر و دو اسیر و سه اسب وارد شد و سری هم همراه داشت پیغمبر فرمود میخواهی من از وضع تو گزارش دهم ای اَبو الحسن؟ منافقان گفتند تا این ساعت دردش گرفته بود و اکنون میخواهد گزارش کار او را بدهد پیغمبر فرمود ای اَبو الحسن تو خود گزارش کارت را بده تا گواه بر این مردم باشی عرض کرد بچشم یا رسول الله چون به آن وادی رسیدم این سه تن را دیدم که بر شتر سوارند بمن فریاد زدند کیستی؟ گفتم من علی بن ابی طالب پسر عم رسول خدایم گفتند ما رسولی برای خدا نمیشناسیم کشتن تو با کشتن محمد پیش ما برابر است این مقتول بر من حمله کرد و چند ضربت میان من و او رد و بدل شد و باد سرخی وزید که از آن آواز تو را شنیدم میگفتی من گریبان زرهش را برایت دریدم برگ و شانه اش بزن بشانه او زدم و کاری نشد سپس باد زردی وزید و میگفتی زره را از رانش پس انداختم به رانش بزن زدم و قطعش کردم و سرش را برگرفتم و دور انداختم این دو مرد بمن گفتند شنیدیم محمد رفیق دلسوز و مهربانیست ما را نزد او بر و در کشتن ما مشتاب این سرور ما با هزار پهلوان برابر بود پیغمبر فرمود ای علی آواز اول که شنیدی از جبرئیل بود و دوم از میکائیل یکی از این دو مرد را نزد من آور او را پیش داشت و باو فرمود بگو لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و گواهی ده به رسالت من گفت از جا کندن کوه ابو قبیس بر من آسان تر است از این اعتراف فرمود یا علی او را

عقب ببر و گردن بزن سپس فرمود دیگری را بیاور باو هم فرمود بگو لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و گواهی بده به رسالت من ، گفت مرا به رفیقم برسان فرمود ای علی او را هم ببر و گردن بزن او را عقب داشت و شمشیر برافراشت که گردن زند جبرئیل نزد پیغمبر آمد و گفت ای محمد ﷺ پروردگارت سلام می رساند و میفرماید او را مکش زیرا خوش خلق و با سخاوت است در قوم خود پیغمبر فرمود ای علی دست نگهدار که این فرستاده پروردگار من خبر می دهد که او خوش رفتار و با سخاوتست در قبیله خود آن مشرک گفت این رسول پروردگار تو است که چنین خبری داده ؟ فرمود آری ، گفت بخدا من هرگز در برابر برادرم مالک درهمی نبودم و در جنگ عبوس نکردم و گواهم که نیست معبود حقی جز خدا و تو رسول خدائی پیغمبر فرمود اینست که حسن خلق و سخاوت او را به بهشت پر نعمت کشاند.

## مجلس بیست و سوم دو شب از شوال گذشته سال 367

- 1- امام صادق علیه السلام از جدش روایت کرده که : چون امیر المؤمنین بر گورستان مشرف می شد میفرمود ای خاک نشینان ، ای آوارگان خانه ها را تصرف کردند و زنها را گرفتند و دارائی را پخش کردند اینست خبر پیش ما، پیش شما چه خبر است ؟ سپس رو باصحابش کرد و فرمود اگر اجازه سخن داشتند بشما خبر میدادند که بهترین توشه تقوی است .
- 2- علی علیه السلام فرمود : روزی بر فرزند آدم نگذرد که باو نگوید ای پسر آدم من روز تازه ای هستم و بر تو گواهم ، در من خوب بگو و خوب بکن تا روز قیامت برای تو گواهی دهم پس از من دیگر هرگز مرا نخواهی دید.
- 3- علی علیه السلام فرمود : مسلمان سه دوست دارد یکی باو بگوید من در زندگی و مردن همراه توام و آن عمل او است و دیگری گوید تا مردن با توام و آن مال او است که چون مرد از آن وارثست و سومی گوید من تا سر قبر با توام و تو را رها کنم و آن فرزند او است .
- 4- علی علیه السلام فرمود : کسی مرگ را بخوبی نشناخته است که فردا را از عمر خود بداند.
- 5- امیر مؤمنان در بصره خطبه خواند، پس از حمد و ستایش بر خدای عز و جل و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : مدت هر چه دراز آید باز کوتاه است گذشته عبرت زندگانست و مرده پند شخص زنده است دیروز گذشته برگشت ندارد و فردا هم مورد اعتماد کسی نیست نخست پیش قراول میانه است و میانه پیشرو آخری و همه از هم جدا گردند و بهم رسند مرگ بر همه چیره باشد و آن روز هراسناک همه را در گیرد، روزی که مال و فرزند سودی نبخشد جز کسی که دل سالم نزد خدا آرد سپس فرمود گروه شیعیانم شکبیا باشید بر کرداری که

از ثوابش بی نیاز نباشید و خود را شکیبیا دارید از ارتکاب کاری که صبر بر عقابش ندارید، صبر بر طاعت خدا را آسان تر دریابیم از صبر بر عذاب خدای عز و جل بدانید که شما عمری محدود و آرزوئی بلند و نفسی چند دارید بناچار عمر بسر رسد و دفتر آرزو بر هم نهاده شود و نفسها پایان آید سپس اشک از دیده ریخت و این آیه خواند (انفطار 10-12) و به راستی حافظانی بر شما گمارده شده، نویسندگانی گرامی، میدانید که چه میکنید.

6- امیر المؤمنین فرمود: همه خیری در سه خصلت فراهم است نظر و خاموشی و سخن هر نظر بی عبرتی سهو است، هر خاموشی بی فکرتی غفلت است و هر سخنی ذکر نباشد لغو است خوشا بر کسی که نظرش عبرت و سکوتش فکر و سخنش ذکر است، بر گناه خود بگرید و مردم از شرش آسوده اند.

7- علی علیه السلام فرمود: در پنج وقت دعا را غنیمت شمارید وقت قرائت قرآن، نزد اذان، نزد آمدن باران، نزد برخورد دو صف بقصد شهادت و هنگام دعای مظلوم که پرده ای تا عرش فاصله ندارد.

8- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بسا غافلی که جامه میبافد تا بپوشد و آن جامه کفن او است خانه سازد تا مسکن گیرد و آنجا گور او است به علی عرض شد آمادگی برای مرگ چیست؟ فرمود ادای واجبات و کناره کردن از حرامها و بدست آوردن مکارم سپس باکی نباشد که مرگ بر او آید، یا او بمرگ گراید، بخدا باک ندارد پسر ابی طالب که بر مرگ افتد یا مرگش درگیرد امیر المؤمنین در یکی از خطبه هایش فرمود آیا مردم به راستی دنیا خانه نیستی و آخرت خانه زیستی است از گذرگاه خود توشه گیرید برای قرارگاه خویش پرده خود را نزد کسی که راز شما داند ندرید، دلهای خود را از دنیا بیرون کنید پیش از

آنکه تنهای شما را بیرون برند در دنیا زنده شدید و برای آخرت آفریده شدید دنیا چون زهر است کسی آن را بخورد که نشناسد بنده که مرد فرشتگان گویند چه پیش داشت و مردم گویند چه بر جا گذاشت برگ عیشی پیش فرستید که از آن شما است و پس انداز نکنید که بر زیان شما است محروم کسی است که از بهره مالش محروم باشد و رشک بر آن برند که میزانش از صدقات و خیرات سنگین است و در بهشت بستر خود گسترده داشته و راه صراط خود را شسته کرده .

9- رسول خدا ﷺ فرمود : امامها بعد از من دوازدهند اول آنها توئی ای علی و آخرشان همان قائمی است که خدا بدستش مشرق و مغربهای زمین را فتح کند.

10- امام صادق علیه السلام فرمود : مردم گفتار پیغمبر را ﷺ روز مشربه ام ابراهیم در باره علی علیه السلام از یاد بردند چنانچه گفتار او را در روز غدیر خم از یاد بردند. رسول خدا با اصحاب خود در غرفه ام ابراهیم بود که علی علیه السلام آمد و جا برای او باز نکردند چون دید جا برای او باز نمیکنند فرمود ای گروه مردم این خاندان منند که آنها را سبک میگیرید و هنوز من زنده ام و میان شما هستم حالا بخدا اگر از شما پنهان شوم خدا از شما پنهان نیست به راستی روح و راحت و خوشی و بشارت از آن کسی است که به علی علیه السلام اقتداء کند و او را دوست دارد و تسلیم او و اوصیاء از فرزندان او شود و بر منست که آنها را وارد شفاعت خود کنم زیرا پیروان منند و هر که مرا پیروی کند از منست روشی است که از ابراهیم برای من مانده زیرا من از ابراهیم هستم و ابراهیم از منست فضل من فضل او است و فضل او فضل من و من از او افضلم بتصدیق قول خدا (آل عمران) نژادی که برخی از برخی باشند و خدا شنوا و داناست و پای رسول خدا

در مشربه ام ابراهیم چرکی برداشت که به استخوان نرسید ولی مردم به  
عیادت او رفتند و ...



مجلس بیست و چهارم - روز چهارشنبه سه روز از شوال سال

367 گذشته

1- رسول خدا ﷺ فرمود: روز قیامت عرش پروردگار جهانیان را به هر زینتی زیور کنند و دو منبر نور آورند که طول هر کدام صد میل است و یکی را بر راست عرش نهند و یکی را بر چپ عرش و حسن و حسین را بیاورند و حسن بر یکی برآید و حسین بر دیگری پروردگار تبارک و تعالی عرش خود را به آنها بیاراید چنانچه زن به دو گوشواره زیور بندد.

2- ابن عباس گوید: روزی رسول خدا ﷺ نشسته بود که حسن آمد و چون او را دید گریست و سپس فرمود نزد من نزد من ای پسر من و او را بخود نزدیک کرد تا بر زانوی راست نشانید سپس حسین آمد و چون او را دید گریست و گفت بیا بیا پسر جانم و او را هم نزدیک کرد تا بر زانوی چپ خود نشانید سپس فاطمه آمد و او را هم بخود نزدیک کرد و برابر خود نشانید و سپس امیر المؤمنین علی آمد او را هم که دید گریست و نزدیک خود طلبید و در پهلوی راست خود نشانید، اصحابش گفتند یا رسول الله هر کدام را دیدی گریستی؟ توی اینها کسی نبود که از دیدنش شاد شوی؟ فرمود بحق آنکه مرا به نبوت بر انگیخته و بر همه مردم برگزیده من و اینها گرمی ترین خلقیم نزد خدا و روی زمین کسی نیست که از اینها نزد من محبوبتر باشد اما علی بن ابی طالب که برادر من و همکار من و بعد از من صاحب امر است و صاحب لواء منست در دنیا و آخرت و صاحب حوض من و شفاعت منست و سرور هر مسلمانی و امام هر مؤمنی است و پیشوای هر متقی و وصی و خلیفه من بر خاندانم و امتم در زندگی و پس از مرگ دوستش دوست من و دشمنش دشمنم به ولایتش امتم مرحومه اند و هر که مخالف او باشد ملعونست و چون آمد

گریستم برای آنکه یادم آمد که پس از من امتم با او دغلی کنند و او را از مسندم بردارند و خدا آن را برای او مقرر کرده پس از من و سپس گرفتاری کشد تا ضربتی بسرش زند که ریشش از آن خضاب شود در بهترین ماهی که ماه رمضانست و خدا در آن قرآن نازل کرده برای هدایت مردم و گواهی بر رهنمائی و فرق حق و باطل ، و اما دخترم فاطمه که بانوی زنان جهانیان است از اولین و آخرین و پاره تن منست و نور دیده منست و میوه دل منست و روح منست که درون منست و حوراء انسیه است هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جل جلاله بایستد نورش به فرشتگان آسمان بتابد چنانچه نور اختران بر زمین بتابد و خدای عز و جل به فرشتگانش فرماید فرشتگانم ببینید کنیزم فاطمه با وی کنیزانم را برابرم ایستاده و دلش از ترسم میلرزد و دل به عبادتم داده ، گواه باشید که شیعیاننش را از آتش امان دادم و چون او را دیدم بیادم افتاد آنچه پس از من با وی می شود گویا می بینم خواری به خانه اش راه یافته و حرمتش زیر پا رفته و حقش غصب شده و ارتش ممنوع شده و پهلویش شکسته و جنین او سقط شده و فریاد میزند یا محمداه و جواب نشنود و استغاثه کند و کسی بدادش نرسد و همیشه پس از من غمنده و گرفتار و گریان است یک بار یادآور شود که وحی از خانه اش بریده و بار دیگر یاد جدائی من کند و شب که آواز مرا نشنود به هراس افتد آوازی که من با تلاوت قرآن تهجد میکردم و خود را خوار بیند پس از آنکه در دوران پدر عزیز بوده در اینجا خدای تعالی او را با فرشتگان مأ نوس سازد و او را بدان چه به مریم بنت عمران گفتند ندا دهند و گویند ای فاطمه خدایت گزید و پاک کرد و بر زنان جهانیان برگزید ای فاطمه قنوت کن بر پروردگارت و سجود و رکوع کن با راکعان سپس بیماری او آغاز شود و خدا مریم بنت عمران را بفرستد او را

پرستاری کند و در بیماری او انیس او باشد اینجا است که گوید پروردگارا من از زندگی دلتنگ شدم و از اهل دنیا ملولم مرا به پدرم رسان خدای عز و جل او را بمن رساند و اول کس از خاندانم باشد که بمن رسد، محزون و گرفتار و غممنده و شهید بر من وارد شود و من در اینجا بگویم خدایا لعنت کن هر که باو ظلم کرده و کیفر ده هر که حقش را غصب کرده و خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مخلد کن هر که به پهلویش زده تا سقط جنین کرده و ملائکه آمین گویند، اما حسن که پسر من و فرزندم و پاره تنم و نور دیده ام و روشنی دلم و میوه قلبم هست و او سید جوانان اهل بهشت است و حجت خداست بر امت امرش امر من است و قولش قول من هم هر که پیرویش کند از منست و هر که نافرمانیش کند از من نیست و چون او را دیدم بیادم آمد آنچه از اهانت پس از من بیند و تا آنجا کشد که با زهر ستم و عدوانش کشند در اینجا فرشتگان هفت آسمان به مرگش بگریند و همه چیز تا پرنده هوا و ماهیان دریا بر او گریند چشم کسی که بر او بگرید کور نباشد روزی که چشمها کورند و هر که بر او محزون شود روزی که دلها همه محزونند دلش محزون نباشد و هر که در بقیع او را زیارت کند قدمش بر صراط برجا ماند روزی که همه قدمها بلغزند - و اما حسین علیه السلام از من است و فرزند من است و بهترین خلق است ، پس از برادرش امام مسلمانان و سرور مؤمنان و خلیفه خداوند عالمیان است و غیاث مستغیثین و پناه امان جویان و حجت خدا بر همه خلق و او سید جوانان اهل بهشت است و باب نجات است امرش امر من است و طاعتش طاعت من ، هر که پیرویش کند از من است و هر که نافرمانیش کند از من نیست و چون دیدمش بیادم آمد که بعد از من ، باو چه می شود گویا می نگرم که بحر من و قرب من پناهنده شده و او را پناه ندهند در خواب به آغوشش گیرم و بر سینه چسبانمش و باو

دستور دهم از خانه هجرتم بکوچد و او را بشهادت بشارت دهم از آنجا بکوچد به زمینی که قتلگاه او است زمین کرب و بلا و قتل و رنج یک دسته مسلمانان یاریش کنند که سروران شهدای امتند در روز قیامت گویا مینگرمش که تیری خورده و از اسبش بخاک افتاده و چون گوسفند سرش را مظلومانه بریدند سپس رسول خدا ﷺ گریست و کسانی که گردش بودند گریستند و صدای شیون آنها بلند شد و آن حضرت برخاست و میفرمود خدایا بتو شکایت کنم آنچه را خاندانم پس از من برخورند سپس وارد منزلش شد.

3- یک روز حسین بن علی بن ابی طالب ع وارد شد بر حضرت حسن ع و چون چشمش باو افتاد گریست باو گفت : چه تو را میگریاند ای ابا عبد الله؟ گفت میگیریم برای آنچه با تو کنند، فرمود آنچه بمن آید زهریست که بکامم ریزند و کشته شوم ولی ای ابا عبد الله روزی چون روز تو نباشد سی هزار مردی که مدعیند از امت جد ما محمدند و خود را بدین اسلام بندند بر تو گرد آیند و همدست شوند برای کشتن تو و ریختن خونت و هتک حرمتت و اسیر کردن ذریه ات و زنان و غارت بنه ات در اینجا است که به بنی امیه لعنت فرود آید و آسمان خاکستر و خون بارد و همه چیز بر تو بگریند تا وحشیان بیابان و ماهیان دریا.

4- رسول خدا ﷺ فرمود : هر گاه از خدای عز و جل خواهشی کنید از او وسیله بخواهید پرسیدند از پیغمبر ص از وسیله فرمود آن درجه ایست که من در بهشت دارم هزار پله است و میان هر دو پله یکماه دویدن اسب است و پله ها از گوهر است و زبرجد و یاقوت تا طلا و نقره آن را در قیامت بیاورند در برابر درجه های پیغمبران نهند و چون ماه باشد میان اختران در آن روز پیغمبر و صدیق و شهیدی نماند که گوید خوشا بکسی که این درجه دارد ندائی

از طرف خدای عز و جل برسد که همه پیغمبران و خلائق بشنوند، این درجه محمد است من آیم و قبائی از نور در بر و تاج ملک و اکلیل کرامت بر سر علی بن ابی طالب لواء حمد را جلو من دارد و بر آن نوشته است لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رستگاران همانند که بخدا رسیدند و چون به پیغمبران گذریم گویند این دو فرشته مقربند که شناسیم و ندیدیم و چون بفرشتگان گذریم گویند اینان دو پیغمبر مرسلند تا بر آن درجه بالا روم و علی دنبال من آید تا به بالاترین پله برآیم و علی یک پله پائین تر از من باشد در این روز پیغمبر و صدیق و شهیدی نماند جز آنکه گوید خوشا بر این دو بنده که چه گرامیند نزد خدا از طرف خدا ندائی رسد که همه پیغمبران و صدیقان و شهیدان و مؤمنان بشنوند این است حبیب محمد و این است ولیم علی خوشا به آن که دوستش دارد و بدا به آن که دشمنش دارد و دروغش شمارد سپس رسول خدا ﷺ فرمود در این روز کسی نباشد که دوستت دارد ای علی جز آنکه از این سخن خرم شود و روسپید گردد و دلشاد و کسی نماند که دشمنت دارد و یا ستیزه کرده و منکر حقت شده جز آنکه رویش سیاه و قدمش لرزانست در این میانه دو فرشته پیش من آیند یکی رضوان کلیددار بهشت و یکی مالک کلیددار دوزخ ، رضوان نزدیک گردد و میگوید درود بر تو ای احمد من گویم درود بر تو ای فرشته تو کیستی چه خوش رو و خوشبوئی ؟ میگوید من کلید دار بهشتم و اینها کلیدهای بهشت است که رب العزت برایت فرستاده ای احمد آنها را بگیر گویم از پروردگرم قبول کردم حمد او را بر آنچه بمن تفضل کرد آنها را تحویل برادرم علی بن ابی طالب بده رضوان برگردد مالک دوزخ پیش آید و گوید درود بر تو ای احمد، گویم درود بر تو ای فرشته کیستی که چه زشت رو و نامطلوبی ؟ گوید من کلیددار دوزخم و اینها کلیدهای دوزخ است رب العزت برای شما فرستاده است

ای احمد بگیر آنها را گویم قبول کردم از پروردگارم حمد او را بر آنچه مرا بدان فضیلت داد آنها را تحویل برادرم علی بن ابی طالب بده مالک برگردد و کلیدهای بهشت و دوزخ را در دست دارد تا بر دهانه جهنم بایستد که شراره میپراند و سوت میکشد و حرارتش تند است و علی مهار آن را دارد دوزخ به علی گوید ای علی مرا واگذار و بگذر نور تو شرار مرا خاموش کرد علی فرماید آرام باش ای دوزخ این شخص را بگیر و این را وانه این دشمن مرا بگیر و این دوست مرا واگذار دوزخ در آن روز فرمانبرتر است برای علی از غلام شما برای آقای خود اگر خواهد آن را به راست و چپ بکشانند و بهشت آن روز برای علی مطیع تر است در آنچه دستور دهد از همه مردم و صلی اللہ علی سیدنا خیر خلقه محمد و آلہ اجمعین .

## مجلس بیست و پنجم در طوس زیارتگاه حضرت رضا علیه السلام املاء کرده است جمعه روز سیزده روز از ذیحجه سال 367 مانده

1- حسین بن یزید گوید: از امام ششم شنیدم میفرمود مردی از فرزندان پسر موسی طلوع کند همانام امیر المؤمنین و در زمین طوس بخراسان دفن شود در آنجا به زهر کشته شود و غریب بخاک رود هر که او را زیارت کند و عارف بمقام او باشد خدا باو عطا کند مزد کسی که پیش از فتح جهاد کرده و انفاق نموده .

2- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محققا پاره ای از تن من در خراسان دفن می شود زیارتش نکند گرفتاری جز آنکه خدا گرفتاریش را بر طرف کند و نه گنهکاری جز آنکه خدا گناهانش بیامزد.

3- ابی نصر بزنی گوید: من نامه ابی الحسن الرضا علیه السلام را خواندم که به شیعیانم برسانید که زیارت من نزد خدا برابر است با هزار حج گوید به فرزندش ابی جعفر گفتم هزار حج؟ فرمود آری بخدا هزار هزار حج برای آنکه عارف بحقش زیارتش کند:

4- بزنی گوید شنیدم امام رضا میفرمود: زیارت نکند مرا احدی از دوستانم با معرفت بحق من جز آنکه شفاعت پذیر اویم در قیامت .

5- علی بن ابی طالب فرمود: محققا یکی از فرزندانم به زهر ستم در زمین خراسان کشته شود نامش نام من است و نام پدرش نام پسر عمران موسی حالا هر که او را در غربتش زیارت کند خدا گناهان گذشته و آینده او را بیامزد اگر چه بشماره ستاره ها و قطره های باران و برگ درختان باشد.

6- سلیمان بن حفص مروزی گفت: از ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود هر که قبر فرزندم علی را زیارت کند برایش نزد خدای عز

و جل هفتاد حج مبرور است گفتم هفتاد حج مبروره فرمود آری هفتاد هزار حج مبرور گفتم هفتاد هزار حج؟ گوید فرمود بسا حجی که قبول نباشد هر که زیارتش کند یا کنار قبرش بماند چون کسی باشد که خدا را در عرش او زیارت کرده گفتم چون کسی که خدا را در عرش زیارت کرده؟ فرمود آری چون روز قیامت شود بر عرش خدای عز و جل چهار کس از اولین و چهار از آخرین باشند و این نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و آخرین محمد و علی و حسن و حسین سپس بساطی دراز کنند و زائرین قبور ائمه با ما بنشینند جز آنکه بلندترین درجه و نزدیکترین آنها بما در عطا زائرین قبر فرزند من باشند. شیخ فقیه ابو جعفر گوید مقصود از اینکه چون کسی باشد که خدا را در عرشش زیارت کند تشبیه نباشد زیرا فرشتگان عرش را زیارت کنند و بدان پناهنده شوند و گردش طواف کنند و گویند خدا را در عرش او زیارت کردیم چنان که مردم گویند حج خانه خدا کردیم و خدا را زیارت کردیم نه مقصود این باشد خدا موصوف شود بمکان زیرا خدای تعالی از آن برتر است برتر.

7- ایوب بن نوح گوید: از ابو جعفر محمد بن علی بن موسی شنیدم میفرمود هر که قبر پدرم را در طوس زیارت کند خدا گناهان گذشته و آینده اش بیامرزد و چون روز قیامت شود برای او منبری برابر رسول خدا بگذارند تا خدا از حساب بندگانش فارغ شود.

8- امام صادق فرمود: نوه من در زمین خراسان در شهری بنام طوس کشته شود هر که با معرفت بحق او وی را زیارت کند روز قیامت دستش را بگیرم و به بهشت برم اگر چه اهل گناه کبیره باشد عرض کردم شناختن حق او چیست، فرمود بداند که او امام مفترض الطاعه و غریب و شهید است هر که عارف



بحقش او را زیارت کند خدا باو اجر هفتاد شهیدی که برابر رسول خدا ﷺ از روی حقیقت شهید شده اند بدهد.

9- امام رضا فرمود : هر که مرا در این خانه دور دستم زیارت کند روز قیامت در سه موقف نزدش آیم تا از هراس آنها خلاصش کنم وقتی نامه های اعمال به راست و چپ پرانند، نزد صراط نزد میزان ، بس است ما را خدا و چه خوب و کیلی است .

مجلس بیست و ششم در مشهد رضا علیه السلام روز غدیر خم دوازده

روز از ذیحجه مانده در سال 367 در مشهد

1- جابر بن عبد الله انصاری گوید: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب برای ما خطبه خواند حمد خدا کرد و او را ستایش نمود و فرمود آیا مردم در برابر این منبر شما چهار کس از بزرگان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یند انس بن مالک ، براء بن عازب انصاری ، اشعث بن قیس کندی ، خالد بن یزید بجلی ، سپس رو به انس بن مالک کرد و فرمود ای انس اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی که میفرمود هر که را من مولا و آقایم علی مولا و آقای است و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا تو را نمیراند تا گرفتار یک پیسی شوی که عمامه آن را نپوشاند و اما تو ای اشعث اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی که میگفت هر که را من مولایم علی مولا است خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدایت نمیراند تا دو دیده ات را ببرد و اما تو ای خالد بن یزید اگر شنیده باشی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود هر که را من مولایم علی مولا است خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا تو را نمیراند جز به شیوه مردن جاهلیت و اما تو ای براء بن عازب اگر شنیده باشی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود هر که را من مولایم علی مولا است خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا نمیراندت جز در آنجا که از آن مهاجرت کردی جابر بن عبد الله گوید بخدا دیدم انس دچار برص شده و زیر عمامه اش مینهفت و ناپدید نمیشد اشعث را دیدم که دو چشمش را از دست داده بود و میگفت حمد خدا را که دعای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را در کوری دنیای من قرار داد و بر عذاب آخرتم نفرین نکرد تا

معذب کردم خالد بن یزید مرد و خاندانش خواستند به خاکش سپارند و در منزلش گورش کردند و بخاک رفت ، کنده خبر مرگش را شنیدند و اسب و شتر آوردند در منزلش پی کردند و به رسم جاهلیت برگزار شد براء بن عازب را معاویه والی یمن کرد و در آنجا مرد و از آنجا مهاجرت کرده بود.

2- ابی اسحق گوید: به علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتم معنی گفته پیغمبر من کنت مولاہ فعلی مولاہ چیست ؟ فرمود به آنها خبر داد که پس از وی او امام است .

3- از زید بن علی پرسیدند: از معنی قول رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ من کنت مولاہ فعلی مولاہ فرمود او را نشانه هدایت مقرر داشت تا حزب خدا موقع اختلاف به وسیله او معین گردد

4- امام پنجم در تفسیر قول خدای عز و جل (مائده 55): همانا ولی شما خدا و رسول او است آنان که ایمان دارند تا آخر آیه فرمود جمعی از یهودیان مسلمان شدند مانند عبد الله بن سلام و اسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن صوری و نزد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمدند و گفتند یا نبی الله موسی یوشع بن نون را وصی خود کرد وصی شما کیست ؟ کی پس از تو سرپرست ما است این آیه نازل شد که ولی شما خدا و رسول او است و آن کسانی که گرویدند و نماز برپا کردند و زکات پرداختند و در رکوعند سپس رسول خدا فرمود برخیزید برخاستند و به مسجد آمدند ناگاه سائلی بیرون میشد فرمود ای سائل کسی چیزی بتو نداد؟ گفت چرا این خاتم را دادند و فرمود کی بتو داد گفت این مردی که نماز میخواند فرمود در چه حالی بتو داد گفت در حال رکوع پیغمبر تکبیر گفت و اهل مسجد هم تکبیر گفتند فرمود علی بن ابی طالب پس از من ولی شما است گفتند به پروردگاری خدا خوشنودیم و بدین اسلام و به پیغمبری محمد و به

ولایت علی بن ابی طالب ، خدا این آیه فرستاد (مائده 56) هر که خدا را ولی خود داند و رسولش و آنها که گرویدند به راستی حزب خدا غالبند از عمر بن خطاب روایت شده که من چهل خاتم تصدق دادم در حال رکوع تا در باره من نازل شود آنچه در باره علی نازل شد و چیزی نازل نشد.

5- جابر بن عبد الله انصاری گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ میفرمود به علی بن ابی طالب ای علی تو برادر من و وصی من و وارث من و خلیفه من بر امت منی در زندگی من و پس از فوت من دوستت دوست من دشمنت دشمن من و بدخواهت بدخواه من و پیروت پیرو من است .

6- رسول خدا ﷺ فرمود: به راستی خدای تبارک و تعالی میان من و علی بن ابی طالب برادری انداخت و دخترم را به زنی او داد از بالای هفت آسمان و فرشتگان مقربش را گواه آن ساخت و او را وصی و خلیفه ام نمود، علی از منست و من از او دوستش دوست من و دشمنش دشمن من ، فرشته ها بدوستی او خود را مقرب خدا سازند.

7- حسن بن زیاد عطار گوید: به امام ششم گفتم گفتار رسول خدا که فاطمه سیده زنان بهشت است آیا سیده زنان دوران خود است ؟ فرمود آن مریم بود و فاطمه سیده زنان بهشت است از اولین و آخرین گفتم گفتار رسول خدا ﷺ که حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند؟ فرمود آنها هم سید جوانان اهل بهشتند از اولین و آخرین

8- رسول خدا ﷺ فرمود: بهترین عیدهای امتم روز عید غدیر خم است و آن روزی است که خدای تعالی مرا فرمان داد برادرم علی بن ابی طالب را نصب کنم برای امامت امتم تا پس از من باو رهبری شوند و آن روزی است که خدا دین را در آن کامل کرد و تمام کرد در آن نعمت را بر امتم و اسلام را دین

پسندیده آنها ساخت سپس فرمود ای گروهان مردم براستی علی از من است و من از علی از گل من خلق شده و بعد از من امام خلق است آنچه از سنت مورد اختلاف شود برای آنها بیان کند و او امیر مؤمنان و پیشوای دست و روسفیدانست و یعسوب مؤمنین و بهتر وصیین و شوهر سیده زنان عالمیانست و پدر امامان رهبر است ، گروهان مردم هر که علی را دوست دارد دوستش دارم و هر که علی را دشمن دارد دشمنش دارم هر که به علی پیوندد باو پیوندم و هر که از علی ببرد از او بیرم هر که به علی جفا کند به او جفا کنم و هر که با علی دوست داری کند با او دوستی کنم و هر که با علی عداوت ورزد با او عداوت ورزم ای گروهان مردم من شهر حکمتم و علی بن ابی طالب در آنست و به شهر نیابند مگر از درش دروغگوید هر که گمان دارد مرا دوست داشته و با علی دشمن است ، ای گروهان مردم بدان که مرا مبعوث بنبوت کرده و بر همه خلق برگزیده من علی را برای امتم در زمین بخلافت نگماردم تا آنکه خدا نامش را در آسمانها بلند کرد و ولایتش را بر ملائکه واجب نمود وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَوَاتِهِ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ .

ده تن را کشت و نزد پدر برگشت و گفت پدر جان تشنه ام حسین فرمود شکبیا باش پسر جانم جدت بجامی لبالب تو را سیراب کند، برگشت و نبرد کرد تا چهل و چهار تن از آنها کشت و شهید شد صلی الله علیه . پس از او قاسم بن حسن بن علی بمیدان رفت و میگفت :

بی تاب مشو جانم هر زنده بود فانی امروز بهشت خلد از بهر تو ارزانی

و سه کس را کشت و او را از اسب در انداختند ﷺ حسین به راست و چپ نگریست و کسی را ندید سر به آسمان برداشت فرمود خدایا می بینی با پیغمبرزاده ات چه میکنند؟ بنو کلاب راه فرات را بر او بستند و تیری

بگلوگاهش رسید و از اسبش بزمین افتاد و تیر را بر آورد و بدور انداخت و کف زیر خون گرفت و چون پرشد سر و ریش با آن آلوده کرد و گفت من خدا را ستم دیده و خون آلود برخورم و بگونه چپ روی خاک افتاد و دشمن خدا سنان ایادی و شمر بن ذی الجوشن عامری با جمعی از شامیان آمدند و بالای سر او ایستادند و بیکدیگر گفتند چه انتظاری دارید این مرد را راحت کنید سنان بن انس ایادی فرود آمد و ریش حسین را گرفت و با شمشیر بگلویش میزد و میگفت بخدا من سر تو را جدا میکنم و می دانم که تو زاده رسول خدا ﷺ و بهترین مردمی از جهت پدر و مادر و اسب حسین آمد و یال و کاکل خود را بخون او آغشته و می دوید و شیبه میکشید چون دختران حسین شیبه او را شنیدند بیرون دویدند و اسب بی صاحب دیدند و دانستند که حسین عاشق کشته شده ، ام کلثوم دختر حسین دست بر سر نهاد و شیون سرداد و میگفت وا محمداه این حسین است که در بیابانست و عمامه و ردایش بغارت رفته . سنان سر حسین را نزد عبید الله زیاد آورد و میگفت :

بار کن از سیم و زر شترانم قاتل خیر بشر بام و بیابم

قاتل شاهنشاه دو جهانم آنکه بود در نسب به از همه مردم

عبید الله باو گفت وای بر تو اگر میدانستی بهتر مردم است در پدر و مادر چرا او را کشتی ؟ دستور داد گردن او را زدند و روحش به دوزخ شتافت ابن زیاد بیکی نزد ام کلثوم دختر (دختر ظ) حسین فرستاد و پیام داد حمد خدا را که مردان شما را کشت در آنچه با شما شد چه نظر داری ؟ فرمود ای پسر زیاد اگر چشم تو بکشتن حسین روشن شد چشم جدش دیر زمانی به دیدار او روشن بود او را میبوسید و لبانش میمکید و بشانه خودش سوارش میکرد جواب جد او را آماده کن که فردا طرف تو است .

مجلس بیست و هفتم روز جمعه غره محرم سال 368 پس از

رجوع از مشهد

1- از جبله مکيه گوید شنیدم میثم تمار قدس الله روحه میگفت: بخدا این امت پسر پیغمبر خود را در دهم محرم بکشند و دشمنان خدا این روز را روز برکت گیرند این کار شد نیست و در علم خدای تعالی ذکره گذشته میدانم آن را از سفارشی که مولایم امیر المؤمنین علیه السلام بمن نموده و بمن خبر داده که همه چیز بر آن حضرت بگریند تا وحشیان بیابان و ماهیان دریا و پرندگان هوا و خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین و مؤمنان انس و جن و همه فرشته های آسمانها و رضوان و مالک و حاملان عرش بر او بگریند و آسمان خاکستر و خون گرید سپس فرمود لعنت بر قاتلان حسین علیه السلام واجب است چنانچه بر مشرکان واجب است که با خدا معبودان دیگری قرار دهند و چنانچه بر یهود و نصاری و مجوس واجب است ، جبله گوید گفتم ای میثم چطور مردم روزی که حسین کشته شود روز برکت گیرند؟ میثم رضی الله عنه گریست و گفت بگمان حدیث مجعولی که آن روز خدا توبه آدم را پذیرفته با آنکه خدا توبه او را در ذیحجه پذیرفته و گمان کنند آن روز خدا یونس را از شکم ماهی برآورده با آنکه خدا یونس را در ذی قعدة از شکم ماهی برآورده و گمان کنند آن روزیست که کشتی نوح در آن روز بر جودی استوار شده با اینکه روز هیجدهم ذیحجه بر جودی استوار شده و گمان کنند روزیست که خدا دریا را برای بنی اسرائیل شکافته با اینکه در شهر ربیع الاول بوده سپس گفت ای جبله بدان که حسین بن علی روز قیامت سید شهیدانست و یارانش یک درجه بر شهیدان دیگر دارند چون بینی خورشید مانند خون تازه سرخ شده بدان که آقایت حسین کشته شده جبله گوید

روزی بیرون شدم و دیدم آفتاب بر دیوارها چون پارچه های زعفرانیست شیون کردم و گریستم و گفتم بخدا آقای ما حسین علیه السلام کشته شد.

2- امام رضا علیه السلام فرمود: محرم ماهی بود که اهل جاهلیت نبرد را در آن حرام می دانستند و خون ما را در آن حلال شمردند و حرمت ما را هتک کردند و ذراری و زنان ما را اسیر کردند و آتش به خیمه های ما زدند و آنچه بنه در آن بود چپاول کردند و در امر ما رعایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نکردند روز شهادت حسین علیه السلام چشم ما را ریش کرد و اشک ما را روان ساخت و عزیز ما را در زمین کربلا خوار کرد و گرفتاری و بلا بما دچار ساخت تا روز قیامت بر مانند حسین باید گریست این گریه گناهان بزرگ را بریزد سپس فرمود پدرم را شیوه بود که چون محرم میشد خنده نداشت و اندوه بر او غالب بود تا روز دهم روز دهم روز مصیبت و حزن و گریه اش بود و میفرمود در این روز حسین کشته شد

3- علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما عقیل را خیلی دوست دارید، فرمود آری بخدا دو محبت باو دارم یکی برای خوبی خودش و یکی برای آنکه ابو طالب دوستش می داشت و فرزندش بخاطر دوستی فرزندت کشته خواهد شد و دیده مؤمنان بر او اشک ریزد و فرشتگان مقرب بر او صلوات فرستند سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست تا اشکهایش بر سینه اش روان شد سپس فرمود بخدا شکایت برم از آنچه خاندانم پس از من برخوردارند.

4- امام رضا علیه السلام فرمود: هر که روز عاشورا کارهای خود را تعطیل کند خدا حوائج دنیا و آخرتش را برآورد، هر که روز عاشوراء را روز مصیبت و حزن و گریه خود کند خدای عز و جل روز قیامت را روز خرسندی و شادیش سازد و در بهشت چشمش بما روشن شود و هر که روز عاشورا را روز برکت



داند و برای خانه اش ذخیره ای نهد برکت ندارد و روز قیامت با یزید و عبید  
الله بن زیاد و عمر بن سعد بدرک اسفل دوزخ محشور گردد.

5- ریان بن شیبب گوید: روز اول ماه محرم خدمت حضرت رضا رسیدم  
بمن فرمود ای پسر شیبب روزه ای؟ گفتم نه فرمود این روزیست که زکریا  
بدرگاه پروردگارش دعا کرد و گفت پروردگارا بمن ببخش از پیش خود نژاد  
پاکی زیرا تو شنوای دعائی خدا برایش اجابت کرد و بفرشتگان دستور داد ندا  
کردند زکریا را که در محراب ایستاده بود که خدا تو را به یحیی بشارت میدهد  
هر که این روز را روزه بدارد و سپس دعا بدرگاه خدا کند خدا مستجاب کند  
چنان که برای زکریا مستجاب کرد سپس گفت ای پسر شیبب به راستی محرم  
همان ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته ظلم و قتال را بخاطر  
احترامش در آن حرام می دانستند و این امت حرمت این ماه را نگه نداشتند و  
نه حرمت پیغمبرش را در این ماه ذریه او را کشتند و زنانش را اسیر کردند و بنه  
اش را غارت کردند خدا هرگز این گناه آنها را نیامرزد ای پسر شیبب اگر برای  
چیزی گریه خواهی کرد برای حسین علیه السلام گریه کن که چون گوسفند سرش را  
بریدند و هجده کس از خاندانش با او کشته شد که روی زمین ماندی نداشتند و  
آسمانهای هفت گانه و زمین برای کشتن او گریستند و چهار هزار فرشته برای  
یاریش بزمین آمدند و دیدند کشته شده و بر سر قبرش ژولیده و خاک آلود  
باشند تا قائم علیه السلام ظهور کند و یاریش کند و شعار آنها یا لثارات الحسین است  
ای پسر شیبب پدرم از پدرش از جدش برایم باز گفت که چون جدم حسین  
علیه السلام کشته شد آسمان خون و خاک سرخ بارید ای پسر شیبب اگر بر حسین  
گریه کنی تا اشگت بر گونه هایت روان شود خدا هر گناهی کردی از خرد و  
درشت و کم و بیش بیامرزد. ای پسر شیبب اگر خواهی خدا را بر خوری و

گناهی نداشته باشی حسین را زیارت کن ای پسر شیبب اگر خواهی در غرفه های ساخته بهشت با پیغمبر ساکن شوی بر قاتلان حسین لعن کن ای پسر شیبب اگر خواهی ثواب شهیدان با حسین را دریابی هر وقت بیادش افتادی بگو کاش با آنها بودم و به فوز عظیمی می رسیدم ای پسر شیبب اگر خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی برای حزن ما محزون باش و برای شادی ما شاد باش و ملازم ولایت ما باش و اگر مردی سنگی را دوست دارد با آن خدا روز قیامت محشورش کند.

6- امام بنی سلیم از عده ای بزرگان آنها نقل کرده که : گفتند در بلاد روم جهاد کردیم و به . یکی از کلیساهای آنجا وارد شدیم در آنجا این نوشته را یافتیم : امید دارند گروهی که حسین را کشتند بشفاعت جدش در روز حساب . پرسیدیم از کی این نوشته در کلیسای شما است گفتند از سیصد سال پیش از اینکه پیغمبر شما مبعوث شود.

7- امام صادق از پدرش نقل کرده که : حسین بن علی را دو خاتم بود نقش یکی لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِدَّةُ لِلْقَاءِ اللَّهُ بود و نقش دیگری اللَّهُ بِالْغُ أَمْرِهِ و نقش خاتم علی بن الحسین عليه السلام این بود که رسوا و بد بخت است کشته حسین بن علی عليه السلام .

8- مردی خدمت علی عليه السلام آمد و عرض کرد: بشما امیر المؤمنین گویند کی تو را بر آنها امیر کرده ؟ فرمود خدای جل جلاله مرا امیر آنها کرده آن مرد نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم آمد و گفت یا رسول الله علی عليه السلام راست میگوید که خدا امیر بر خلقش کرده پیغمبر در خشم شده فرمود به راستی علی به ولایت از خدای عز و جل امیر بر خلق است از بالای عرش خود آن را منعقد نموده و ملائکه را گواه گرفته که علی عليه السلام خلیفه الله و حجت الله و امام مسلمانان

است طاعتش قرین طاعت خدا و نافرمانیش قرین نافرمانی خداست هر که او را نشناسد مرا نشناخته و هر که او را بشناسد مرا شناخته هر که منکر امامت او است منکر نبوت من است و هر که امیری او را انکار کند رسالت مرا انکار کرده هر که فضل او را دفع کند مرا کاسته ، هر که با او نبرد کند با من نبرد کرده و هر که او را دشنام دهد مرا دشنام داده زیرا او از منست از گل من خلق شده و او شوهر فاطمه دختر من است و پدر دو فرزندم حسن و حسین است سپس فرمود من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند حسین حجت‌های خدائیم بر خلقش دشمنانمان دشمنان خدا و دوستانمان دوستان خدایند.

9- یزید بن قعب گوید: من با عباس بن عبدالمطلب و جمعی از عبدالعزی برابر خانه کعبه نشسته بودیم که فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین علیها السلام که نه ماه باو آبستن بود آمد و درد زائیدن داشت گفت خدایا من بتو ایمان دارم و بدان چه از نزد تو آمده است از رسولان و کتابها مؤمنم و به سخن جدم ابراهیم خلیل تصدیق دارم و او است که این بیت عتیق را ساخته بحق آنکه این خانه را ساخته و بحق مولودی که در شکم منست ولادت را بر من آسان کن ، یزید بن قعب گوید ما بچشم خود دیدیم که خانه از پشت شکافت و فاطمه بدرون آن رفت و از دیده ما نمان شد و دیوار بهم آمد و خواستیم قفل در خانه را بگشائیم گشوده نشد و دانستیم که این امر از طرف خدای عز و جل است و پس از چهار روز بیرون آمد و امیر المؤمنین را در دست داشت و سپس گفت من بر همه زنان گذشته فضیلت دارم زیرا آسیه بنت مزاحم خدا را بنهانی پرستید در آنجا که خوب نبود پرستش خدا جز از روی ناچاری و مریم دختر عمران نخل خشک را بدست خود جنبانید تا از آن خرمای تازه چید و خورد و من در خانه محترم خدا وارد شدم و از میوه بهشت و بار و برگش خوردم و چون خواستم بیرون

آیم یک هاتفی آواز داد ای فاطمه نامش را علی بگذار که او علی است و خدای  
اعلی میفرماید من نام او را از نام خود گرفتم و به ادب خود تادیش نمودم و  
غامض علم خود را باو آموختم و اوست که بت ها را در خانه من میشکند و او  
است که در بام خانه ام اذان میگوید و مرا تقدیس و تمجید میکند خوشا بر  
کسی که او را دوست دارد و فرمان بردار و بدا بر کسی که او را دشمن دارد و  
نافرمانی کند و صلی الله علی نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین .

## مجلس بیست و هشتم روز سه شنبه پنجم محرم 368

1- اصبع بن نباته گوید: در این میان که امیر المؤمنین خطبه میخواند برای مردم و میفرمود از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید بخدا از چیزی نپرسید از آنچه گذشته و از آنچه بعد بوده باشد جز اینکه خبر دهم شما را بدان ، سعد بن ابی وقاص بپا خاست و گفت ای امیر المؤمنین بمن بگو چند رشته مو در سروریش من است فرمود بخدا سؤالی از من کردی که خلیلم رسول خدا ﷺ بمن خبر داده که مرا از آن خواهی پرسش کرد در سر و ریش تو موئی نباشد جز آنکه در بنش شیطانی نشسته و در خانه تو گوساله ایست که حسین فرزندم را میکشد، عمر بن سعد در آن روز برابرش بر سر دست راه می رفت .

2- علی بن ابی طالب فرمود : در این میان که من و فاطمه و حسن و حسین نزد رسول خدا ﷺ بودیم آن حضرت بما رو کرد و گریست من گفتم چرا گریه کنید یا رسول الله ؟ فرمود میگیریم برای آنچه با شما عمل می شود، گفتم آن چه باشد یا رسول الله ؟ فرمود گریه کنم از ضربتی که بر فرق تو زنند و از سیلی که بر گونه فاطمه زنند و از نیزه ای که بر ران حسن زنند و زهری که باو نوشاندند و از قتل حسین علیه السلام فرمود همه اهل بیت گریستند، گفتم یا رسول الله خدا ما را نیافریده جز برای بلا، فرمود مژده گیر ای علی که خدای عز و جل با من عهد کرده که دوستت ندارد جز مؤمن و دشمنت ندارد جز منافق .

3- امام چهارم فرمود : چون فاطمه حسن را زائید به علی گفت نام او را بگذار فرمود من در نام او به رسول خدا پیشی نگیرم رسول خدا ﷺ آمد و او را در پارچه زردی خدمت او آوردند، فرمود قدغن نکردم که او را در پارچه زرد نیچید آن را دور انداخت و پارچه سفیدی گرفت و او را در آن پیچید سپس به علی علیه السلام فرمود نامش را گذاردی عرضکرد من در نامش بشما پیشی

نگرفتم فرمود من هم در نامش بخدای عز و جل پیشی نگیرم خدا بجبرئیل وحی کرد که برای محمد ﷺ پسری متولد شده برو او را سلام برسان و تهنیت بگو و بگو علی ع نسبت بتو چون هارونست نسبت به موسی او را بنام پسر هرون بنام جبرئیل فرود آمد او را از طرف خدای عز و جل تهنیت گفت و گفت خدای تبارک و تعالی بتو دستور داده که او را بنام پسر هرون بنامی فرمود چه نامی داشت؟ گفت شبر فرمود زبان من عربی فصیح است گفت او را حسن بنام و حسنش نامید و چون حسین متولد شد خدای عز و جل به جبرئیل وحی کرد که برای محمد پسری متولد شده برو او را تهنیت گو و بگو علی نسبت بتو چون هرون است نسبت به موسی او را بنام پسر هارون بنام گفت نامش چه بود؟ گفت شبیر گفت زبان من عربی فصیح است گفت حسین نامش کن .

4- جابر بن عبد الله گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ سه روز پیش از وفاتش به علی ع میفرمود: درود بر تو ای پدر دو گل من ، تو را بدو ریحانه دنیای خود سفارش کنم به همین زودی دو ستون تو ویران شوند و خدا خلیفه منست بر تو، چون رسول خدا ﷺ وفات کرد فرمود این یک ستون من بود که رسول خدا بمن فرمود چون فاطمه وفات کرد فرمود این ستون دوم است که رسول خدا فرمود.

5- صفیه دختر عبد المطلب گوید: چون حسین ع متولد شد من سر کارش بودم پیغمبر فرمود عمه جان پسر مرا بیاور، عرض کردم یا رسول الله پاکیزه اش نکردیم ، فرمود ای عمه تو او را پاکیزه کنی؟ خدا او را پاکیزه و نظیف کرده ، به همین سند از صفیه دختر عبد المطلب رسیده که چون حسین متولد شد او را به پیغمبر ﷺ دادم پیغمبر زبان خود در دهانش نهاد و حسین شروع بمکیدن کرد و من فهمیدم که گویا رسول خدا شیر و عسل باو میخوراند

گوید حسین بول کرد و پیغمبر میان دو چشمش را بوسید و به منش داد و میگریست و میفرمود تا سه بار خدا لعنت کند مردمی را که قاتل تواند عرض کردم قربانت پدر و مادرم کی او را میکشد؟ فرمود بقیه گروه گمراه از بنی امیه .

6- هرثمة بن ابی مسلم گوید: با علی بن ابی طالب به نبرد صفین رفتیم چون برگشتیم در کربلا منزل کرد و نماز بامداد را در آن خواند و از خاکش بر گرفت و بوسید سپس فرمود خوشا بتو ای خاک پاک باید از تو قومی محشور شوند که بیحساب به بهشت روند هرثمه نزد زن خود که از شیعیان علی علیه السلام بود برگشت گفت مولایت ابو الحسن در کربلا نازل شد و نماز خواند و از خاکش بر گرفت و گفت خوشا بتو ای خاک از تو مردمی محشور شوند که بیحساب به بهشت روند، گفت ای مرد امیر المؤمنین جز حق نگویند چون حسین بکربلا آمد هرثمه گفت من در قشونی بودم که عبید الله بن زیاد فرستاده بود و چون این منزل و درختها را دیدم حدیث علی علیه السلام بیادم آمد و بر شتر خود سوار شدم و خدمت حسین علیه السلام رفتم و سلام دادم و آنچه از پدرش در این منزل شنیده بودم باو گزارش دادم ، فرمود تو با ما هستی یا در برابر ما؟ گفتم نه این و نه آن من کودکانی بجا گذاردم و از عبید الله بر آن ها ترسانم فرمود پس بجائی برو که کشتن ما نبینی و ناله ما نشنوی سوگند بدان که جان حسین بدست او است امروز کسی نباشد که فریاد ما را نشنود و ما را یاری نکند جز آنکه خدایش برو در دوزخ افکند.

7- حسین علیه السلام فرمود : من کشته ام برای اشک ، مؤمن یادم نکند جز آنکه گریه اش گیرد.

8- شعیب میثمی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم میفرمود که چون حسین بن علی علیه السلام متولد شد خدا جبرئیل را با هزار فرشته دستور داد فرود آیند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از طرف او تهنیت گویند جبرئیل فرود شد و به جزیره ای در دریا گذشت که فرشته ای بنام فطرس از حاملان عرش که خدایش پرشکسته بود و در آن جزیره انداخته بود مکان داشت و هفتصد سال در آنجا خدا را عبادت کرده بود تا تولد حسین بن علی علیه السلام، آن فرشته به جبرئیل گفت کجا میروی؟ گفت خدا به محمد صلی الله علیه و آله و سلم نعمتی داده و می روم از طرف خدا و خود مبارک باد گویم گفت مرا با خود ببر شاید محمد برایم دعا کند او را با خود برد و چون از تهنیت پرداخت گزارش او را بعرض رساند پیغمبر به آن فرشته فرمود خود را باین مولود بمال و به مقام خود برگرد گوید فطرس خود را به حسین مالید و بالا رفت و گفت یا رسول الله ولی امت تو محققا او را خواهند کشت و بر من عوضی دارد که هر کس زیارتش کند باو برسانم و هر کس درودش دهد باو برسانم و هر کس طلب رحمت برایش کند باو برسانم و اوج گرفت .

9- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای برای برادرم علی بن ابی طالب فضائل بیشماری مقرر کرده هر که یک فضیلت او را ذکر کند با اعتراف بدان خدا گناهان گذشته و آینده اش را بیامرزد گرچه با گناه جن و انس به محشر آید و هر که یک فضیلت از او بنویسد تا آن نوشته بماند فرشتگان برایش آمرزش جویند و هر که به فضیلتی از او گوش دهد خدا گناهی که بگوش کرده بیامرزد و هر که به یک فضیلتش نگاه کند خدا گناهی که با چشم کرده بیامرزد سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود نگاه بر علی بن ابی طالب علیه السلام عبادتست و یاد



آوریش عبادتست و ایمان بنده پذیرفته نیست جز به ولایت او و برائت از دشمنان او و صلی الله علی نبینا محمد و آله اجمعین .

## مجلس بیست و نهم جمعه 8 محرم 368

1- ام سلمه یک روز شروع به گریه کرد باو گفتند چه شده است ثورا؟ گفت : فرزندم حسین عَلَيْهِ السَّلَام کشته شد من از وقتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وفات کرده تا امشب او را بخواب ندیده بودم امشب بخوابش دیدم و گفتم پدر و مادرم قربانت چرا شما را رنگ پریده مینگرم؟ فرمود از اول شب تا کنون قبر حسین و یارانش را میکنم .

2- ام سلمه همسر پیغمبر گوید: از وقتی پیغمبر وفات کرده تا امشب نوحه جن را نشنیدم و گویا فرزندم از دست رفته باشد یک جنبه آمد و میگفت : حالا ای دیده کوشش کن بگریه که گریه بر شهیدان بعد از من بر آن جمعی که مرگ آنها کشانید بر جباری اندر جامه عید

3- امام پنجم فرمود : پیغمبر در خانه ام سلمه بود و باو سفارش کرد کسی نزد او نیاید حسین خرد سال آمد و نتوانست جلو او را بگیرد تا وارد پیغمبر شد و ام سلمه دنبالش رفت و حسین روی سینه پیغمبر بود و پیغمبر گریه میکرد و چیزی را در دست خود زیر و رو میکرد پیغمبر فرمود ای ام سلمه این جبرئیل است که بمن خبر میدهد که این حسین کشته می شود و این خاکی است که روی آن کشته شود آن را نزد خود نگهدار و چون خون شد حبیبم کشته شده است ، ام سلمه گفت یا رسول الله از خدا بخواه که از او دفع کند، فرمود خواستم و خدا فرمود او را درجه ای باشد که احدی از مخلوق بدان نرسیده و او را شیعیانی است که شفاعت کنند و پذیرفته شود و به راستی مهدی از فرزندان او است خوشا بر کسی که از اولیاء حسین باشد و شیعیانش همانا روز قیامت کامیابند.

4- کعب الاحبار گوید: در کتاب ما است که مردی از فرزندان محمد کشته می شود و عرق اسبان یارانش خشک نشده که به بهشت می روند و هم آغوش حور العین می گردند، حسن عبور کرد گفتیم اینست؟ گفت نه حسین عبور کرد گفتیم اینست، گفت همین است.

5- امام صادق فرمود: پر گریه ها پنجد آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه دختر محمد و علی بن الحسین علیه السلام آدم از فراق بهشت گریست تا در گونه اش مانند نهرها پدید شد و یعقوب بر یوسف گریست تا دیده اش رفت و تا باو گفتند بخدا یوسف را از یاد نبری تا مانده شوی یا نابود گردی یوسف بر یعقوب گریست تا زندانیان در آزار شدند و گفتند یا روز گریه کن و شب آرام باش یا شب گریه کن و روز آرام باش و با آنها به یکی از آن دو سازش کرد. و اما فاطمه دختر محمد صلى الله عليه وآله بر رسول خدا صلى الله عليه وآله گریست تا مردم مدینه بوی در آزار شدند و گفتند از فزونی گریه ات ما را آزار دادی و سر مقابر شهداء می رفت و تا میخواست میگریست و اما علی بن الحسین علیه السلام بیست تا چهل سال بر حسین گریست و هر خوراکی پیشش می گذاشتند میگریست تا یکی از چاکرانش گفت یا ابن رسول الله میترسم خود را هلاک کنی فرمود من از درد دل و اندوه خود بخدا شکایت کنم و میدانم از جانب خدا آنچه شما ندانید من هر وقت بیاد قتلگاه فرزندان فاطمه افتم گریه مرا میگیرد.

6- ابی عماره شعر خوان گوید: امام ششم بمن فرمود ای ابا عماره در باره حسین برای من شعری بخوان خواندم و خواندم و گریست و گریست تا خانه پر از گریه شد فرمود ای ابا عماره هر که نوحه ای برای حسین بخواند و پنجاه کس را بگریاند مستحق بهشت است و هر که نوحه ای بخواند و سی کس را بگریاند مستحق بهشت است و هر کس بخواند و بیست کس را بگریاند مستحق

بهشت است و ده کس را هم که بگریاند مستحق بهشت است و یکی را هم که بگریاند مستحق بهشت است و نوحه بخواند و خود هم بگرید مستحق بهشت است و تباکی هم کند مستحق بهشت است .

7- داود بن کثیر رقی گوید: خدمت امام ششم بودم آب خواست و چون نوشید گریست و چشمش غرق اشک شد سپس فرمود ای داود خدا قاتل حسین علیه السلام را لعنت کند چه اندازه یاد حسین زندگی را ناگوار کند من آب سردی ننوشم جز آنکه یاد حسین کنم بنده ای نیست که آب نوشد و یاد حسین کند و قاتلش را لعنت کند جز آنکه خدا صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او محو کند و صد هزار درجه برای او بالا برد و گویا صد هزار بنده آزاد کرده و روز قیامت با رخسار درخشان محشور گردد.

8- هارون بن خارجه گوید از امام پنجم شنیدم میفرمود خدا به قبر حسین علیه السلام چهار هزار فرشته موکل کرده است ژولیده و خاک آلود که تا روز قیامت باو گریه کنند و هر که با معرفت بحقش او را زیارت کند مشایعتش کنند تا او را به وطنش برسانند و اگر بیمار شد عیادتش کنند صبح و پسین و اگر مرد سر جنازه اش آیند و برایش تا روز قیامت آمرزش خواهند

9- امام هفتم فرمود: هر که قبر حسین علیه السلام را زیارت کند با معرفت بحق او خدا گناهان گذشته و آینده اش را بیامرزد.

10- امام پنجم فرمود: دستور دهید شیعیان ما را زیارت حسین علیه السلام زیرا زیارتش دفع کند زیر آوار ماندن و غرق شدن و سوختن و درنده خوارگی را و زیارت او لازمست بر هر که برای حسین علیه السلام معترف بامامت باشد از طرف خدای عز و جل .

11- بشیر دهان گوید: به امام ششم گفتم بسا باشد حج از من فوت شود و نزد قبر حسین علیه السلام عرفه را بگذرانم فرمود احسنت ای بشیر هر مؤمنی نزد قبر حسین علیه السلام آید با معرفت بحق او در غیر روز عید نوشته شود برایش بیست حج و بیست عمره تمام و مقبول و بیست جهاد با پیغمبر مرسل یا امام عادل دارد و هر که روز عید زیارتش کند ثواب صد حج و صد عمره و صد غزوه با پیغمبر یا امام عادل دارد و هر که در عرفه زیارتش آید با معرفت بحقش نوشته شود برایش هزار حج و هزار عمره تمام و پذیرفته و هزار جهاد به همراه پیغمبر مرسل یا امام عادل گوید عرض کردم چگونه ثواب موقف عرفات را ببرم ، با خشم بمن نگاه کرد و فرمود براستی مؤمنی که عرفه زیارت قبر حسین آید و از فرات غسل کند و به آن رو کند خدای عز و جل به هر گامی ثواب یک حج با تمام مناسکش برای او بنویسد و همین دانم که یک جهاد هم اضافه کرد.

12- ابن ابی نعیم گوید: نزد ابن عمر بودم که مردی از خون پشه از وی پرسید گفت تو از کجائی زای ؟ گفت از اهل عراق . گفت باین مرد بنگرید که از خون پشه از من سؤ ال میکند و همانها پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را کشتند که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم میفرمود این دو ریحانه منند، یعنی حسن و حسین علیه السلام.

13- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق از خاتم حسین بن علی پرسیدم که بدست کی افتاد و باو یاد آور شدم که من شنیدم در ضمن اموال دیگر بغارت رفته فرمود چنین نیست که گمان برده اند حسین علیه السلام به پسرش علی بن الحسین وصیت کرد و خاتم خود را در انگشت او نمود و کار امامت را باو وا گذاشت چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با امیر المؤمنین کرد و او با حسن نمود و حسن با حسین سپس این خاتم پس از پدر به پدر رسید و از او بمن رسیده و

نزد منست و من هر جمعه بدست کنم و در آن نماز کنم محمد بن مسلم گوید  
روز جمعه نزد او رفتم و نماز میخواند و چون از نمازش فارغ شد دست بسوی  
من دراز کرد و در انگشتش خاتمی دیدم که نقش آن لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عده للقاء الله  
بود، فرمود این خاتم جدم ابی عبد الله الحسین است .

14- پیغمبر هر سپیده دم بر در خانه علی و فاطمه میایستاد و میفرمود :  
حمد از آن خدای محسن و نیکوئی کن و فضیلت بخشی که به نعمت خود اعمال  
صالحه را تمام کرده سمیع است و سامع بحمد خدا و نعمت او و حسن آزمایش  
او بر ما، پناه برم بخدا از دوزخ پناه برم بخدا از بامداد دوزخ پناه برم بخدا از  
شام دوزخ رحمت بر شما اهل بیت همانا خدا خواسته پلیدی را از شما ببرد ای  
اهل بیت و بخوبی شما را پاکیزه کند. این اخبار بطور اضافه پس از مجلس  
بیست و هشتم ذکر شده

15- محمد بن قاسم نوفلی گوید: بامام ششم علیه السلام گفتم بسامؤمن خوابی بیند  
و همان طور واقع شود و بسا خوابی بیند و اثری ندارد؟ فرمود چون مؤمن  
بخوابد از روحش حرکتی تا آسمان بکشد و هر چه را روح مؤمن در آسمان که  
محل تقدیر و تدبیر است بیند حق است و هر چه را در زمین بیند اضغاث و  
احلام است باو گفتم روح مؤمن به آسمان بالا رود؟ گفت آری گفتم تا آنجا که  
چیزی از آن در تنش نماند؟ فرمود نه اگر همه برود که میمیرد گفتم چگونه  
میرود؟ فرمود آفتاب را ندیدی که بر جای خود در آسمان است و تابش و  
پرتوش در زمین است همچنین روح اصلش در تن است و حرکتش کشیده شود.

16- امام پنجم فرمود : بندگان خدا چون بخوابند روحشان به آسمان برود  
هر چه را روح در آسمان بیند حق است و آنچه را در هوا بیند بیهوده باشد حالا  
ارواح لشکری باشند گسیل شده آنها که با هم الفتی دارند آشنا گردند و آنها که

با هم ناشناس در آیند مخالفت ورزند روحها در آسمان آشنا شوند و بد بینی کنند اگر در آسمان با هم آشنا شدند در زمین هم آشنا باشند و اگر در آسمان با هم بدبین شدند در زمین هم بدبین گردند.

17- علی عليه السلام فرمود: از رسول خدا صلى الله عليه وآله پرسیدم مردی خواب می بیند بسا حق است و بسا باطل رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود ای علی هر بنده ای بخوابد روحش بسوی پروردگار برآید هر چه را نزد پروردگار بیند حق است و چون خدای عزیز جبار دستور دهد روح به تن برگردد در میان آسمان و زمین سیر کند و آنچه را در راه بیند بیهوده و باطل است. ابو بصیر گوید شنیدم امام پنجم می فرمود ابلیس دسته شیطانی دارد بنام هزاع که هر شب میان مشرق و مغرب را پر کنند و بخواب مردم آیند و به وسیله آنان مردم خواب پریشان بینند.

18- احمد بن عبد الله فروی از پدرش نقل کرده که گفت: بر فضل بن ربیع وارد شدم و بر پشت بامی نشسته بود بمن گفت نزدیک بیا نزدیک رفتم تا برابزش رسیدم گفت سر در این خانه بکش سر کشیدم گفت چه بینی؟ گفتم جامه ای روی زمین افتاده گفت خوب نگاه کن من تامل کردم و نگاه کردم گفتم مردی در سجده است، گفت او را میشناسی؟ گفتم نه گفت او مولا و آقای تو است گفتم مولایم کیست؟ گفت خود را به نادانی میزنی، گفتم نه من مولائی ندارم گفت این أبو الحسن موسی بن جعفر است من شب و روز از او بازرسی میکنم هر وقتی او را به همین حال مینگرم او نماز صبح را میخواند و ساعتی تعقیب میگوید دنبال نمازش تا آفتاب میزند سپس به سجده میرود و در سجده است تا زوال شمس و کسی را پاینده زوال کرده نمیدانم چه وقت غلام میگوید ظهر شد که از جا میجهد و مشغول نماز می شود بدون تجدید وضوء از اینجا میدانم که در سجده خود نه خواب رفته و نه بیهوش شده به همین حال است تا

نماز عصر میخواند و به سجده می رود و میماند تا غروب آفتاب و آفتاب که غروب کرد میجهد و بدون تجدید وضوء نماز مغرب میخواند و به تعقیب و نماز میگذراند تا نماز عشاء را میخواند و پس از آن با کبابی که برایش می آورند افطار میکند و تجدید وضوء میکند و به سجده میرود و سر بر میدارد و خواب سبکی میکند و بر میخیزد و تجدید وضوء میکند و بر پا می شود در دل شب نماز میخواند تا سپیده بدمد و نمیدانم چه وقت غلام اعلام طلوع فجر میکند که او برای نماز از جا میجهد از وقتی او را بمن تحویل دادند همین شیوه را دارد گفتم از خدا بترس و باو آزاری مرسان که باعث زوال نعمت از تو گردد تو میدانی کسی به یکی از آنها بدی نکرده جز آنکه نعمت از دستش رفته گفت بارها بمن دستور کشتن او را دادند و نپذیرفتم و اعلام کردم که اگر هم مرا بکشند او را نکشم پس از آن او را تحویل فضل بن یحیی برمکی دادند و مدتی هم نزد او زندانی بود و فضل بن ربیع هر شب خوراکی برای او میفرستاد و نمیگذاشت از جای دیگر برای او ببرند و او هم افطار و خوراکی جز آن مائده نداشت تا سه شبانه روز بر این منوال گذشت و چون شب چهارم خوراک فضل بن یحیی را برای او آوردند دست به آسمان برداشت و عرض کرد خدایا تو میدانی که اگر پیش از این چنین غذائی میخوردم بمرگ خود کمک کرده بودم گوید خورد او بیمار شد و چون فردا پزشک بالینش فرستادند تا از دردش پیرسد در جواب پزشک تعافل کرد و چون باو اصرار کرد کف دست خود را بلند کرد و به پزشک نمود و فرمود درد من اینست و در وسط کف او سبزی بود که نشانه زهری بود که باو داده بودند گفت پزشک برگشت و گفت خدا داناتر است بدان چه با او کردید سپس وفات کرد.



19- علی بن یقظین گوید: رشید مردی خواست که امر امامت ابی الحسن موسی بن جعفر را بوسیله او باطل کند و او را خاموش سازد و در مجلس شرمنده کند یک مرد افسونگری را برای او آوردند و چون سفره گسترده نیرنگی باخت با قرصه های نان که خادم ابی الحسن هر وقت میخواست گرده نانی بردارد از جلو دستش میپرید هارون از خنده و شادی از جا پریده بود برای این موضوع درنگی نشد که امام هفتم سربلند کرد و بصورت شیری که بر یکی از پرده ها بود فرمود ای شیر خدا بگیر دشمن خدا را گوید آن صورت جست و چون بزرگترین درنده آن جادوگر را بلعید هرون و همدستانش غش کردند و برو افتادند و از ترس و هراس خرد آنها پرید و چون بهوش آمدند پس از مدتی هارون بامام گفت بحق خودم بر تو خواهش دارم که از این صورت بخواهی آن مرد را برگرداند فرمود اگر عصای موسی آنچه را بلعید رد کرد از رشته ها و چوب دستی های جادوگران این صورت هم آنچه بلعیده رد میکند و این معجزه مؤثرترین وسیله کشتن آن حضرت گردید. 20- حسن بن محمد بن بشار گوید: مردی از اهالی قطیة الربیع از عامه که مقبول القول بود گفت من برخی از اهل فضل خاندان پیغمبر را دیدم و چون او (موسی بن جعفر) در عبادت و فضل هرگز ندیدم گفتم که را گوئی و چگونه او را دیدی؟ گفت در دوران سندی بن شاهک ما هشتاد تن از معتمدان را جمع کردند و نزد موسی بن جعفر بردند سندی بما گفت ای آقایان شما ملاحظه کنید باین مرد آسیبی رسیده زیرا مردم معتقدند باو بد کرداری شده و در این باب مبالغه کنند، این منزل او است و این بستر راحت و سختی باو نشده و امیر المؤمنین قصد سوئی با او ندارد و در همه امورش راحت است از او پرسید گوید ما مقصودی نداشتیم جز ملاحظه زیبائی و فضل و سیمای او آن حضرت گفت آنچه از بابت توسعه در منزل و امور دیگر

گوید درست است جز اینکه من بشما عده اطلاع می دهم که در نه دانه خرما بمن زهر داده اند و من فردا سبز رنگ میشوم و بعد از فردا وفات میکنم گوید به سندی بن شاهک نگاه کردم که بخود لرزید و مضطرب شد چون شاخه خرما - حسن راوی حدیث گوید این مرد از خیار عامه بود و شیخی راستگو و مقبول القول بود و ثقه و موثق جدا در پیش مردم .

21- ثابت بن دینار گوید: از امام چهارم پرسیدم از خدای جل جلاله که آیا مکان دارد؟ فرمود خدا از آن برتر است ، گفتم پس چرا پیغمبرش را به آسمان برد؟ فرمود تا ملکوت آسمان و آنچه از عجایب و بدایع آفرینش وی در آنست بوی بنماید گفتم گفتار خدای عز و جل (سوره النجم) که نزدیک شد و آویخت تا باندازه دو سر کمان بود یا نزدیکتر چه معنی دارد؟ فرمود مقصود از آن رسول خدا ﷺ است که نزدیک پرده های نور شد و ملکوت آسمان ها را دید و سپس آویخت در زیر پای خود ملکوت زمین را نگریست تا بنظر آورد که باندازه فاصله دو سر کمان بزمین نزدیک شده و صلی الله علی نبینا محمد و آله اجمعین .

مجلس سی ام نهم محرم و دهم آن روز یک شنبه سال 368 و آن

در مقتل حسین علیه السلام است

1- امام چهارم فرمود: چون مرگ معاویه در رسید پسرش یزید را طلبید و برابر خود نشانید و گفت پسر من گردن کشان را برایت رام کردم و کشورها را برایت آماده نمودم و سلطنت را بکام تو انداختم و از سه کس که با همه توان خود با تو مخالفت کنند بر تو نگرانم که عبد الله بن عمر بن خطاب و عبد الله بن زبیر و حسین بن علی علیه السلام باشند، عبد الله بن عمر از دل با تو است باو بچسب و دست از او بر مدار عبد الله بن زبیر را اگر بچنگ آوردی تیکه تیکه کن که چون شیر بر تو بجهد و چون روباه از تو پنهان گردد و اما حسین بن علی را دانی چه نسبتی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارد و از گوشت و خون وی باشد من میدانم که مردم عراق او را بر تو بشورانند و دست از او بردارند و ضایعش کنند اگر باو دست یافتی حق او را بشناس و مقام او را نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رعایت کن و مؤاخذه اش مکن با اینکه ما با او همدم و خویش هستیم مبادا باو بدی کنی و از تو بدی بیند. چون معاویه مرد و یزید متصدی کار شد عمش عتبه را حاکم مدینه ساخت عتبه به مدینه آمد و حاکم سابق آن از طرف معاویه مروان بن حکم بود جای او را گرفت و برنشست تا دستور یزید را در باره اش اجرا کند مروان گریخت و بر او دست نیافت عتبه حسین بن علی علیه السلام را خواست و گفت امیر المؤمنین دستور داده با وی بیعت کنی حسین بن علی فرمود ای عتبه تو میدانی که ما اهل بیت کرامت و معدن رسالتیم و اعلام حقی که خدا به دلها سپرده و زبان ما را بدان گویا ساخته من باذن خدای عز و جل گویا شدم و از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که میفرمود خلافت بر فرزندان ابی سفیان حرام است چگونه با خاندانی بیعت کنم که رسول

خدا ﷺ در باره آنها چنین گفته چون عتبه این را شنید بکاتبش دستور داد نوشت : بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بسوی عبد الله یزید امیر المؤمنین از طرف عتبه بن ابی سفیان اما بعد به راستی حسین بن علی برای تو حق خلافت و بیعت معتقد نیست در باره او هر نظری خواهی بگیری و السلام و چون نامه به یزید رسید به عتبه جواب نوشت اما بعد این نامه ام که بتو رسید فوری جواب بنویس و شرح بده در نامه ات هر که مطیع من است و هر که مخالف من است و باید سر حسین بن علی با جواب نامه باشد. این خبر به حسین رسید و آهنگ عراق کرد شب به مسجد پیغمبر آمد تا با قبر آن حضرت وداع کند چون به قبر رسید نوری از قبر درخشید و بجای خود برگشت و شب دوم برای وداع آمد و به نماز ایستاد و طول داد تا چرتش برد و پیغمبر ﷺ بخوابش آمد و او را در آغوش گرفت و به سینه چسبانید و چشمش را بوسید و فرمود پدرم به قربانت گویا به خونت آغشته بینم در میان جمعی از این امت که امید شفاعتم دارند و نزد خدا برای آنها بهره ای نیست پسر جانم تو نزد پدر و مادر و برادر خود می آئی و همه مشتاق تواند و در بهشت درجاتی داری که جز با شهادت بدان نرسی حسین علیه السلام گریان از خواب برخاست و نزد خاندان خود آمد و خواب خود را گفت و با آنها وداع کرد و خواهران و دختران و برادرزاده اش قاسم را بر محمل سوار کرد و با بیست و یک تن از اصحاب و اهل بیتش حرکت نمود که از آن جمله اند ابو بکر بن علی ، محمد بن علی : عثمان بن علی و عباس بن علی ، عبد الله بن مسلم بن عقیل ، علی بن الحسین الاکبر، علی بن الحسین الاصغر عبد الله بن عمر از حرکت او مطلع شد و شتابان دنبال آن حضرت رفت و در یکی از منازل به آن حضرت رسید و عرضکرد یا ابن رسول الله قصد کجا داری ؟ فرمود عراق گفت آرام باش برگرد به حرم جدت حسین علیه السلام نپذیرفت و در

این صورت ابن عمر عرض کرد ای ابا عبد الله آنجا را که رسول خدا میبوسید بمن بنما حسین ناف خود را عیان کرد و ابن عمر سه بار بر آن بوسه زد و گریست و گفت تو را بخدا میسپارم که تو در این سفر کشته خواهی شد، حسین و اصحابش روان شدند تا به منزل ثعلبیه رسیدند و مردی بنام بشر بن غالب بر آنها در آمد و عرض کرد یا ابن رسول الله بمن خبرده از گفتار خدای عز و جل (سوره اسراء - 71) روزی که هر مردمی را با امامشان دعوت کنیم - فرمود امامی که بحق دعوت کرده و او را اجابت کردند و امامی که به گمراهی دعوت کرده و او را اجابت کردند آنان در بهشتند و اینان در دوزخ و این است که فرمود (شوری 7) گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ سپس روان شد تا بعدی منزل کرد و در آن بخواب نیمه روز شد و گریان از خواب بیدار شد پسرش باو گفت پدر جان برای چه گریه میکنی؟ فرمود پسر جانم این ساعتی است که خواب آن دروغ نیست در خواب کسی بمن برخورد و گفت شما در رفتن شتاب میکنید و مرگ شما را به بهشت میبرد سپس رفت تا به رهیمة رسید و مردی از اهل کوفه که ابا هرثم میگفتند بر آن حضرت وارد شد و گفت ای زاده پیغمبر چرا از مدینه بیرون شدی فرمود وای بر تو ای ابا هرثم دشنام دادند صبر کردم ، مالم را بردند صبر کردم و خواستند خونم را بریزند گریختم و بخدا مرا میکشند خدا جامه سر تا سر خواری در آنها کند و شمشیر برنده بر آنها مسلط نماید و بر آنها کسی گمارد که خوارشان کند گفت خبر به عبید الله بن زیاد رسید که حسین علیه السلام در رهیمة فرود آمده حر بن یزید را با هزار سوار جلو او فرستاد حر گفت چون از منزل بر آمدم که برابر حسین علیه السلام روم سه بار ندائی شنیدم که ای حر مزده بهشت گیر برگشتم کسی را ندیدم گفتم مادر به عزای حر نشیند به جنگ زاده پیغمبر می رود چگونه مژده بهشت دارد حر

هنگام نماز ظهر به حسین علیه السلام رسید حسین پسرش را امر کرد اذان و اقامه گفت و حسین علیه السلام با هر دو گروه نماز ظهر را خواند و چون سلام نماز داد حر پیش جست و عرض کرد السلام علیک یا ابن رسول الله و رحمة الله و برکاته حسین فرمود و علیک السلام تو کیستی ای بنده خدا؟ گفت من حر بن یزیدم فرمود حر به جنگ ما آمدی یا بیاری ما گفت مرا بجنگ تو فرستادند و بخدا پناه می برم که از قبر برآیم و پایم به موی سرم بسته باشد و دستم بگردنم و مرا به رو در آتش جهنم اندازند ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کجا میروی برگرد به حرم جدت زیرا تو را میکشند، حسین فرمود: من میروم و ز مرگ ننگی نبود آن را که بدل نیت خیر است و جهاد همدرد نکویان شود و جان بدهد از بدمنش و مجرم و بی دین آزاد با عیب بمانم و بمیرم بی غم خواری که بمانی و بود دشمن شاد حسین ره سپرد تا بقططانیه منزل کرد و خیمه ای بر پا دید فرمود این خیمه از کیست، گفتند از عبید الله بن حر حنفی حسین باو پیغام داد که ای مرد تو گنهکار و خطاکاری و به راستی خدای عز و جل بدان چه کردی مؤ اخذه ات کند اگر در این موقع بخدا توبه نکنی و مرا یاری نکنی تا جدم برابر خدای تبارک و تعالی شفیع تو باشد. گفت یا ابن رسول الله اگر یاریت کنم اول کس باشم که جانم قربانت کنم ولی این اسبم را تقدیمت کنم که بخدا هر وقت سوارش شدم هر چه را خواستم دریافتم و هر که قصد مرا کرده از او نجات یافتم او را برگیر حسین از او رو گردانید و فرمود ما را نیازی به تو و اسب تو نیست و من ستمکاران را به کمک خود نپذیرم ولی بگریز و نه با ما باش و نه بر ما زیرا هر که فریاد و شیون ما خاندان را بشنود و اجابت نکند خدایش برو در دوزخ اندازد سپس روانه شد تا بکر بلا رسید و فرمود اینجا کجا است؟ گفتند کربلا است یا ابن رسول الله فرمود بخدا امروز روز گرفتاری و بلا است و

در اینجا خون ما ریخته شود و حریم ما مباح گردد عبید الله بن زیاد در نخيله قشون خود را سان دید و مردی بنام عمر بن سعد را با چهار هزار سوار برابر حسین علیه السلام فرستاد و عبد الله بن حصین تمیمی هم با هزار سوار دنبال او آمد و شبت ربعی با هزار سوار و محمد بن اشعث بن قیس کندی با هزار سوار و فرمانروای عمر سعد بود و به همه دستور اطاعت او رسید به عبید الله خبر دادند که عمر سعد شبها با حسین هم صحبت می شود و از نبرد او خودداری میکند شمر بن ذی الجوشن را با چهار هزار دنبال او فرستاد و به عمر سعد نوشت این نامه من که بتو رسید حسین بن علی را مهلت مده و گلوی او را بگیر و آب را بر او ببند چنانچه در یوم الدار بر عثمان بستند این نامه که به عمر سعد رسید جارچیش فریاد کشید ما حسین و یارانش را یک شبانه روز مهلت دادیم این جار بر حسین و یارانش ناگوار شد، حسین بپا خواست ، خطبه خواند و فرمود : من خاندانی خوش رفتارتر و پاک تر از خاندان خودم نمی شناسم و یارانی بهتر از یارانم ، مینگرید که بر سر من چه آمده است ؟ شما را از بیعت خود آزاد کردم شما را بیعتی بعهدہ نیست و بر شما از من ذمه ای نباشد شب شما را فرا گرفته آن را مرکب خود سازید و در اطراف پراکنده شوید زیرا این قوم همانا مرا تعقیب کنند و اگر مرا یافتند بدنبال دیگری نروند عبد الله بن مسلم بن عقیل بپا خاست و گفت یا ابن رسول الله مردم چه گویند که ما شیخ و بزرگ و آقا و آقازاده خود را و زاده پیغمبری که سید انبیاء است واگذاریم و شمشیری برایش نزنیم و نیزه ای بکار نبریم نه بخدا تا در سرانجام تو در آئیم و جان و خون خود را قربانت کنیم چون چنین کنیم آنچه بر ما است ادا کرده باشیم و از عهده ای که داریم بر آئیم ، مردی هم بنام زهیر بن قین بجلی برخاست و گفت یا ابن رسول الله دوست دارم برای یاری تو و همراهانت صد بار کشته شوم و زنده شوم و

خدا بوسیله من از شما خاندان دفاع کند باو و یارانش گفت جزای خیر بینید سپس حسین دستور داد شبه خندقی گرد یارانش کردند و از هیزم پر کردند و پسرش علی علیه السلام را با سی سوار و بیست پیاده فرستاد آب آوردند و آنها ترسان بودند و خود این شعر میسرود: اف بتو ای روزگار یار ستمگر چند بصبح و پسین چه گرگ تناور آتش گیرید که در دنیا بدان شتافتید حسین علیه السلام فرمود کیست این مرد؟ گفتند این جویریہ ، گفت خدایا بچشان او را عذاب آتش در دنیا، اسبش رم برداشت و او را در همان آتش انداخت و سوخت مرد دیگری بنام تمیم بن حصین فزاری از عسکر عمر بن سعد بیرون آمد و جار کشید ای حسین و یاران حسین آب فرات را ببینید که چون شکم ماهی موج زند بخدا قطره ای از آن نجشید تا از بیتابی جان دهید، حسین فرمود این مرد کیست؟ گفتند تمیم بن حصین است فرمود او و پدرش از اهل دوزخ باشند خدایا امروز او را از تشنگی بکش تشنگی او را گلوگیر کرد تا از اسبش به زمین افتاد و زیر سم اسبها خرد شد و مرد دیگری از قشون عمر بن سعد بنام محمد بن اشعث کندی پیش آمد و گفت ای حسین بن فاطمه تو از طرف رسول خدا چه حرمتی داری که دیگران ندارند؟ فرمود از این آیه (آل عمران 23) خدا برگزیده آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان نژادهائی که از یک دیگرند. سپس فرمود بخدا محمد از خاندان ابراهیم است و عترت رهبر از خاندان محمدند - فرمود این مرد کیست؟ گفتند محمد بن اشعث بن قیس کندی است حسین سر به آسمان برداشت و گفت خدایا به محمد بن اشعث یک خواری بده که هرگز عزیزش نگردانی بر او عارضه ای رخ داد و از لشکر به کناری رفت تا خود را وارسد و خدا کزدمی بر او مسلط کرد و او را گزید و مکشوف العوره جان داد. تشنگی بر حسین و یارانش غلبه کرد یکی از یارانش



بنام یزید (بریر خ ب) بن حصین همدانی (راوی حدیث ابراهیم بن عبد الله گوید او خال ابی اسحق همدانی بوده) خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد یا ابن رسول الله بمن اجازه ده بروم و با این لشکر سخن کنم باو اجازه داد نزد آنها رفت و گفت ای گروه مردم براستی خدا محمد را براستی فرستاد تا بشیر و نذیر و داعی بخدا باشد به اجازه او و چراغ فروزنده باشد این آب فراتست که خوکهای ده نشینان و سگانشان در آن غوطه خورند و از فرزند او دریغ داشتید در جواب گفتند ای یزید بسیار سخن دراز کردی بس کن باید حسین تشنگی کشد چنانچه کسانی پیش از او تشنه ماندند حسین فرمود یزید بنشین و خود از جا جست و بر شمشیر تکیه داد و به آواز بلند فریاد کرد و فرمود شما را بخدا آیا مرا میشناسید؟ گفتند آری ، تو زاده رسول خدائی و سبط او، گفت شما را بخدا می دانید جدم رسول خداست ؟ بخدا آری ، بخدا می دانید مادرم فاطمه دختر محمد است ؟ بخدا آری ، شما را بخدا می دانید که پدرم علی بن ابی طالب است ؟ گفتند بخدا آری ، می دانید جده ام خدیجه دختر خویلد اول زن این امت است ؟ گفتند بخدا آری گفت شما را بخدا می دانید سید شهداء حمزه عموی پدر منست ؟ گفتند بخدا آری ، می دانید جعفر طیار در بهشت عم منست ؟ گفتند بخدا آری ، شما را بخدا می دانید این شمشیر رسول خداست به کرم ؟ گفتند بخدا آری ، شما را بخدا می دانید این عمامه رسول خداست بر سر من ؟ بخدا آری ، شما را به خدا می دانید علی در مسلمانی پیش از همه است و در علم و حلم برتر از همه است و ولی هر مؤمن و مؤمنه است ؟ گفتند به خدا آری ، فرمود پس برای چه خون مرا حلال دانید و با آنکه پدرم فردای قیامت بر سر حوض است و مردانی را از آن بر کنار سازد مانند شترانی که از سر آب رانند و پرچم حمد روز قیامت به دست جد منست گفتند همه اینها را می دانیم و از تو

دست بر نداریم تا از تشنگی بمیری : حسین که آن روز پنجاه و هفت سال داشت دست به محاسن خود گرفت و فرمود خشم خدا بر یهود آنگاه سخت شد که گفتند عزیز پسر خداست و بر نصاری آنگاه سخت شد که گفتند، مسیح پسر خداست و بر مجوس آنگاه که آتش را بجای خدا پرستیدند و سخت باشد خشم خدا بر مردمی که پیغمبر خود را کشتند و سخت است خشم او بر این جمعی که قصد دارند پسر پیغمبر خود را بکشند گوید حر بن یزید بر اسب خود زد و از لشکر عمر بن سعد (لع) به لشکر حسین علیه السلام آمد و دست بر سر نهاد و میگفت خدایا به تو بازگشتم توبه ام بپذیر که دل دوستانت و اولاد پیغمبرت را به هراس انداختم ، یا ابن رسول الله آیا توبه من قبولست ؟ فرمود آری خدا توبه ات را پذیرفت گفت یا ابن رسول الله بمن اجازه میدهی از طرف تو نبرد کنم باو اجازه داد و به میدان رفت و میگفت : بگردن زنمتان بشمشیر تیز ز بهتر کسی کامده در عراق و هیجده کس از آنها را کشت و کشته شد حسین بالینش آمد و هنوز خون از او فواره می زد فرمود به به تو در این دنیا و در آخرت آزادی که حر نام داری و این شعر را بالای سرش سرود:

چه خوش حریست حر بنی ریاحم      شکبیا زیره نیزه و در پناهم

چه خوش حری که گوید وا حسینا      بیخشد جان بجنگد در سپاهم

سپس زهیر بن قین بجلی به میدان رفت و خطاب به حسین میسرود:

منستم زهیر و منم ابن قین      برانم شما را به تیغ از حسین

پس از او حبیب بن مظاهر اسدی به میدان رفت و میسرود:

امروز در آئیم بجعد تو پیمبر      هم بر حسن و باب تو آن فاتح خیبر

و نوزده کس از آنها کشت و بخاک افتاد و میسرود:

منم حبیب و پدرم مظهر      ما از شما از کی بویم و اطهر  
ناصر خیر الناس حین یذکر و از آنها سی و یک تن کشت و کشته شد ع  
پس از او عبد الله بن ابی عروه غفاری به میدان رفت و میسرود:  
داند بحق بنو غفارن کاند سر انتقام      یاران شمشیر زنم بنا بکاران

بیست تن از آنها کشت و کشته شد ع پس از او بریر بن خضیر همدانی  
قرآن داناترین اهل زمانش به میدان رفت و میسرود، منم بریر و پدرم خضیره  
خیری ندارد آنکه نابخیره و سی تن از آنها کشت و کشته شد ع پس از او  
مالک بن انس کاهلی به میدان رفت و میسرود: بدانند کاهل بدانند دودان بدانند  
خندف ابا قیس عیلان که قومم بود قاتل هم نبردان آیا قوم باشید چون شیر  
گران چه آل علی شیعه از بهر رحمان نه چون حر بیان شیعه از بهر شیطان 18  
کس کشت و شهید شد ع پس از او زیاد بن مهاجر کنندی حمله کرد و  
میگفت: منم زیاد و پدرم مهاجر از شیر بیشه اشجمع ای کافر پروردگارا مر  
حسین را ناصر وز ابن سعد تارک و مهاجر نه کس کشت و کشته شد  
ع پس از او وهب بن وهب به میدان رفت (یک نصرانی بود که بدست حسین  
ع مسلمان شده بود و با مادرش همراه آن حضرت به کربلا آمده بود) سوار  
اسبی شد و عمود خیمه را بدست گرفت و جنگید تا هفت یا هشت تن آنها را  
کشت و اسیر شد و او را نزد عمر بن سعد بردند و دستور داد سرش را بریدند و  
به لشکرگاه حسین انداختند مادرش شمشیر او را برداشت و بمیدان رفت حسین  
باو فرمود ای مادر وهب بجای خود بنشین خدا جهاد را از زنها برداشته تو و  
پسرت با جدم محمد در بهشتید. بعد از او هلال بن حجاج بمیدان رفت و  
میسرود:

تیر نشاندار زخم بر عدو سود نبخشد بکسی ترس او  
سیزده تن از آنها کشت و شهید شد ﷺ پس از او عبد الله بن مسلم بن  
عقیل بن ابی طالب بمیدان رفت و میسرود:  
قسم خوردم نمیرم من جز آزاد اگر چه مرگ بس تلخست در یاد  
بدم باشد که ترسو خوانده گردد که ترسو هم گریزد و هم کند بد  
سه تن از آنها کشت و کشته شد ﷺ و پس از او علی بن الحسین بمیدان  
رفت و چون برابر دشمن می رفت اشک از چشم حسین روان شد و گفت خدایا  
تو گواهی که زاده رسالت برابر آنها رفت که مانند ترین مردم است به رسول تو  
در چهره و در سیما او شروع به رجز کرد و گفت : منم علی بن حسین بن علی  
ما بخدا هستیم اولی به نبی از پدر امروز کنم دفع بدی

## مجلس سی و یکم روز یک شنبه عاشورا دهم محرم 368

1- امام پنجم فرمود: حسین بن علی علیه السلام کشته شد و سیصد و بیست و چند زخم نیزه و شمشیر و تیر در او یافتند و روایت شده که همه در جلو تنش بود چون پشت بدشمن نمیداد.

2- فاطمه دختر حسین فرموده: غارتگران بر خیمه ما هجوم کردند و من دختر خردسالی بودم و خلخال طلا بپایم بود مردی آنها را می ربود و می گریست گفتم دشمن خدا چرا گریه میکنی؟ گفت چرا گریه نکنم که دختر رسول خدا را لخت میکنم گفتم مرا واگذار گفت میترسم دیگری آن را برآید فرمود هر چه در خیمه های ما بود غارت کردند تا اینکه چادر از دوش ما برداشتند.

3- حاجب عبید الله زیاد گفته: چون سر حسین علیه السلام را برای ابن زیاد آوردند دستور داد آن را در طشتی طلا برابزش نهادند و با چوب دستی به دندانهایش میکوفت و میگفت زود پیر شدی ای ابا عبد الله مردی از حاضران گفت من رسول خدا را دیدم که جای چوب دستی تو را میبوسید جواب گفت امروز عوض روز بدر است سپس دستور داد علی را به زنجیر کشیدند و با زنها و اسیران به زندان بردند و من همراهشان بودم به هر کوجه رسیدیم از زن و مرد پر بود و همه سیلی به رخ میزدند و میگریستند، آن ها را به زندان افکندند و در به روی آنها بستند. سپس ابن زیاد (لع) علی بن الحسین و زنان را با سر حسین احضار کرد و زینب دختر علی با آنها بود ابن زیاد گفت حمد خدا را که شما را رسوا کرد و احادیث شما را دروغ در آورد زینب فرمود حمد خدا را که ما را به محمد گرامی داشت و بخوبی پاکیزه کرد همانا فاسق رسوا شود و فاجر دروغ گوید، گفت خدا با شما خاندان چه کرد؟ گفت سرنوشت آنها شهادت بود و به

آرامگاه خود برآمدند و محققا خدا تو را با آنها جمع کند و نزد او محاکمه شوید، ابن زیاد خشم کرد و قصد کشتن زینب نمود و عمرو بن حریث او را آرام ساخت ، زینب فرمود آنچه از ما کشتی تو را بس است مردان ما را کشتی و ریشه ما را کندی و حریم ما را مباح شمردی و زنان ما را اسیر کردی با کودکان ما اگر مقصودت شفا دادن دل بود تو را کافی است ابن زیاد دستور داد آنها را به زندان باز بردند و مزده کشتن حسین را به اطراف نوشت و دستور داد اسیران را با سر حسین به شام برند جمعی که با آن سر رفته بودند باز گفتند که شبها نوحه جن را تا صبح بر حسین میشنیدند گفته اند چون به شام رسیدیم روز روشن زنان و اسیران را روی باز وارد کردند و اهل شام میگفتند ما اسیرانی بدین زیبایی ندیدیم شما کیانید؟ سکینه دختر حسین فرمود ما اسیران خاندان محمدیم آنها را بر پلکان مسجد که توقفگاه اسیران بود بازداشتند و علی بن الحسین که جوانکی بود با آنها بود شیخی از شامیان آمد و گفت حمد خدا را که مردان شما را کشت و آشوب را خاموش کرد و هر چه توانست به آنها بد گفت چون سخن خود تمام کرد علی بن الحسین علیه السلام باو فرمود تو قرآن نخواندی ؟ گفت چرا گفت این آیه خواندی (شوری 23) بگو از شما مزدی نخواهم جز دوستی خویشان - گفت آری فرمود ما آنهائیم ، فرمود این آیه خواندی که بذی القربی حقش را بده ؟ گفت آری فرمود ما آنهائیم فرمود این آیه خواندی (احزاب) همانا خدا خواسته پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را بی نهایت پاکیزه کند؟ گفت آری فرمود ما آنهائیم آن شامی دست به آسمان برداشت و گفت خدایا من بدرگاهت توبه کردم تا سه بار خدایا من بتو بیزارم از دشمن آل محمد و از قاتلان اهل بیت ، من قرآن را خواندم و تا کنون متوجه این آیات نشدم سپس زنان حسین را نزد یزید بن معاویه بردند و زنان آل یزید و دختران معاویه و

خاندانش شیون و وا ویلا کردند و ماتم برپا نمودند و سر حسین را برابر یزید گذاشتند سکینه گفت سخت دل تر و کافرتر و مشرک تر از یزید ندیدم و جفاکارتر، به آن سر نگاه کرد و می گفت : کاش اشیاخ بدر می دیدند ناله خزرچ از دم شمشیر سپس دستور داد سر حسین را بر در مسجد دمشق آویختند از فاطمه بنت الحسین نقل شده که چون ما را در برابر یزید نشانیدند اول بار بر ما رقت کرد و با ما ملاطفت نمود یک شامی سرخگون برخواست و گفت یا امیر المؤمنین این دخترک را بمن ببخش مقصودش من بودم که دخترکی خوش رخسار بودم من ترسیدم و به هراس افتادم و گمان کردم این کار میکند دامن خواهر بزرگتر و فهمیده تر خود را گرفتم او بشامی گفت دروغ گفتمی و ملعون شدی این حق را نه تو داری و نه او، یزید خشم کرد و گفت تو دروغ گفتمی بخدا اگر بخواهم میکنم فرمود نه بخدا خدایت این حق را نداده مگر آنکه از ملت و دین ما بیرون روی یزید خشم کرد و گفت با من چنین گوئی همانا پدر و برادرت از دین بیرون شدند در جوابش گفت به دین خدا و دین پدر و برادر و جد من تو و جد و پدرت هدایت شدید گفت ای دشمن خدا دروغ گفتمی فرمود امیر را ببین که ستمکارانه دشنام می دهد و به سلطنت خود طرف را مقهور میکند گفت گویا شرم کرد و خاموش شد و شامی در خواست خود را باز گفت که این دخترک را بمن ببخش یزید گفت گم شو خدا یک مرگ قطعی به تو بخشد.

4- فاطمه دختر حسین علیه السلام گفت : سپس یزید دستور داد زنان حسین را با امام بیمار در زندانی جا دادند که از سرما و گرما جلوگیری نداشت تا چهره هایشان پوست گذاشت و در بیت المقدس سنگی برداشتند جز آنکه خون تازه

زیرش بود و مردم خورشید را بر دیوارها سرخ دیدید مانند پتوهای رنگین تا  
علی بن الحسین با زنان بیرون شد و سر حسین را به کربلا برگرداند.

5- امام صادق علیه السلام فرمود: چون حسین بن علی علیه السلام را با تیغ زدند و  
شتافتند تا سرش را ببرند منادی از طرف رب العزت ندا داد از میانه عرش و  
گفت آیا امت جبار ستمکار پس از پیغمبر خود خدا توفیق عید قربان و عید  
روزه را بشما ندهد گوید سپس امام صادق فرمود از این رو بخدا موفق نشدند  
و هرگز موفق نشوند تا خونخواه حسین علیه السلام قیام کند.



## مجلس سی و دوم 12 محرم 368

1- امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت خدای عز و جل مردم را در یک سرزمین جمع کند و موازین نهاده شود و خون شهداء را بامداد علماء بسنجند و مداد علماء بر خون شهداء بچربد.

2- امام صادق علیه السلام فرمود: شش چیز است که مؤمن پس از مرگ خود از آن سود برد، فرزند صالح که برایش آموزش خواهد قرآنی که خوانده شود، چاه آبی که بکند و درختی که بکارد و صدقه آبی که مجری سازد و روش نیکی که از آن پیروی شود.

3- مالک بن انس فقیه مدینه گوید: من خدمت امام صادق می رسیدم یک بالش بمن تقدیم میکرد و از من احترام می نمود و میفرمود ای مالک من تو را دوست دارم و من از این اظهار او خرسند میشدم و خدا را حمد میکردم گوید مردی بود که فارغ از یکی از سه خصلت نبود یا روزه می داشت یا نماز میخواند یا ذکر می گفت، از بزرگان عباد و اکابر زهاد بود که از خدای عز و جل می ترسند بسیار حدیث می کرد و خوش مجلس بود و پرفائده چون میفرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفته یک بار سبز میشد و یک بار زرد و رنگش دیگر گون میشد تا شناخته نمیشد سالی با او به حج رفتم و چون موقع احرام بر مرکب نشست و میخواست تلبیه گوید گلوگیر میشد و نزدیک بود از مرکب خود بزیرافتد گفتم یا ابن رسول الله بگو باید بگوئی فرمود ای پسر ابی عامر چگونه جرأت کنم بگویم لبیک اللهم لبیک می ترسم که خدای عز و جل فرماید لا لبیک و لا سعیدیک .

4- امام صادق فرمود: عجب دارم از بخیل بمال دنیا و دنیا رو بدو دارد یا پشت بدو کرده باشد نه انفاق با رو کردن دنیا زیان دارد و نه با پشت دادن آن

سود دهد مالک بن انس گوید از امام صادق ع شنیدم می فرمود به امیر المؤمنین ع گفتند چرا اسب نجیبی نمیخوری؟ فرمود نیازی بدان ندارم زیرا از هر که بمن رو کند نگریزم و به هر که از من گریزد حمله نکنم .

5- امام پنجم فرمود : چون این آیه نازل شد (یس) هر چیز را در امام مبین آمار کردیم - دو مرد فی المجلس برخاستند و گفتند یا رسول الله آن توراتست؟ فرمود نه گفتند آن انجیل است؟ فرمود نه گفتند آن قرآنست؟ فرمود نه ، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب آمد رسول خدا ص فرمود آن این است براستی او است امامی که خدای تبارک و تعالی علم هر چیز را بر او شمرده

6- وهب گوید در یکی از کتب خدا یافتم که : چون ذو القرنین از عمل سد پرداخت پیش رفت تا به پیره مردی رسید که نماز میخواند با لشکر خود نزد او ایستاد تا فارغ شد ذو القرنین باو گفت از این همه لشکرم نترسیدی؟ گفت من با کسی راز می گفتم که از تو لشکر بیشتری دارد و سلطان عزیزتری و نیروی سخت تری و اگر بتو رو میکردم حاجت خود را از او نمیگرفتم ذو القرنین گفت با من همراه شو تا جان خود از تو دریغ نکنم و به برخی کارهای خود از تو کمک گیرم گفت بشرطی که چهار چیز از من تعهد کنی نعمتی بی زوال و تندرستی بی درد، جوانی بی پیری و زندگی بی مرگ ذو القرنین گفت کدام مخلوق بر اینها تواناست شیخ گفت من همراه آنم که آنها را و تو را داراست سپس به مرد دانشمندی گذشت او بذی القرنین گفت بمن خبر ده از دو چیزی که از آنگاه خدا آنها را آفریده برپایند و دو چیزی که همیشه روانند و دو چیزی که در رفت و آمدند و دو چیزی که با هم دشمنند؟ ذو القرنین گفت آن دو که برپایند آسمانها و زمینند و آن دو که روانند خورشید و ماهند و آن دو که در رفت و آمدند شب و روزند و آن دو که با هم دشمنند مرگ و زندگیند گفت برو

که تو دانشمندی ذو القرنین بگردش بلاد ادامه داد تا به شیخی رسید که کدوی سر مردگان را زیر و رو میکرد با لشکر خود بر او ایستاد و گفت بمن بگو چرا اینها را زیر و رو میکنی؟ گفت تا شریف را از وضع و غنی را از فقیر تشخیص دهم و بیست سال است که مشغولم و فرق آنها را ندانستم ذو القرنین از او گذشت و گفت مقصود تو پند من بود، در راه خود ناگاه به طائفه دانشمند از قوم موسی رسید که بحق هدایت شده و عدالت میورزند چون آنها را دید گفت از وضع خود مرا آگاه کنید زیرا من زمین را دور زدم از شرق و غرب و دریا و صحرا و هموار و کوه و روشن و تاریک و مانند شما را ندیدم بمن بگوئید چرا گور مرده هاتان به در خانه ها است گفتند برای آنکه مرگ را فراموش نکنیم و یادش از دل ما نرود: چرا عمارات شما در ندارد؟ میان ما دزد و متهم نیست و همه امینند. چرا میان شما حاکم و قاضی نیست؟ چون مرافعه و خصومت نداریم. چرا سلطان ندارید؟ برای آنکه فزون طلب نیستیم. چرا در زندگی کم و زیاد و تفاوت ندارید؟ چون با هم ترحم کنیم و مواسات نمائیم. چرا نزاع و اختلاف ندارید؟ چون دلهای ما متحد و با هم بر سر سازشیم. چرا به هم دشنام ندهید و ستیزه نکنید؟ چون تصمیم ما بر طبع ما غلبه کرده و خود را اسیر حلم و بردباری ساختیم. چرا با هم یک قول هستید و یک روش دارید؟ چون دروغ و فریب میان ما نیست و از هم بدگوئی نکنیم. بگوئید بدانم چرا گدا میان شما نیست؟ چون ما را بالسویه تقسیم کنیم. چرا بدخلق و سخت گیر میان شما نیست؟ چون خوی تواضع و فروتنی داریم. چرا خدا عمر درازتر بشما داده؟ چون بحق عمل کنیم و بحق حکم کنیم. چرا قحطی میان شما نیست؟ چون از استغفار غفلت نداریم. چرا غم ندارید؟ چون خود را آماده بلا ساختیم و خویش تسلیت دادیم. چرا آفت بشما نمیرسد؟ چون بر غیر خدا توکل نداریم و

به موسماها و ستاره ها طلب باران نکنیم گفت بمن باز گوئید ای مردم که پدران خود را هم چنین دریافتید که عمل میکردند؟ گفتند شیوه پدران این بود که به مسکین خود ترحم میکردند و با درویشان همدردی مینمودند و از ستمکار خود میگذشتند و به هر که به آنها بد میکرد احسان میکردند و برای بدکاران خود استغفار مینمودند و صله رحم میکردند و امانت را میپرداختند و دروغ نمیگفتند خدا باین سبب امر آنها را اصلاح کرد. ذو القرنین تا دم مرگ نزد آنها ماند و پانصد سال عمر داشت .

7- امام پنجم فرمود: رسول خدا ﷺ خالد بن ولید را به تیره بنی المصطلق فرستاد که از جذیمه بودند و میان آنها و بنی مخزوم در دوران جاهلیت کینه ای بود چون بر آنها وارد شدید پیرو رسول خدایند و از او عهدنامه ای دارند خالد گفت اذان نماز گفتند و نماز صبح را با آنها خواند و دستور داد آنها را غارت کردند و جمعی از آنها را کشت عهد نامه خود را برداشتند و خدمت پیغمبر ﷺ آمدند و از جنایات خالد بن ولید گزارش دادند آن حضرت رو بقبله کرد و گفت خدایا از آنچه خالد بن ولید کرده است من بتو بیزارم سپس جامه و کالائی از غارت خدمت رسول خدا ﷺ آوردند و آن حضرت به علی فرمود تو نزد بنی جذیمه تیره بنی مصطلق برو و از آنچه خالد عمل کرده رضایت آنها را به عمل آور و دو گام خود برداشت و فرمود ای علی قضاوت جاهلیت را زیر دو پای خود گذار علی رضی الله عنه نزد آنها آمد در باره آنها بحکم خدا دستور داد و چون برگشت فرمود ای علی رضی الله عنه گزارش بده که چه کردی؟ گفت: یا رسول الله هر خونی را دیه دادم هر جنین که سقط شده بود به عوض بنده یا کنیزی دادم و هر مالی تلف شده بود عوض دادم و مبلغی زیاد آمد که بحساب کاسه سگها و ریسمان گله بانان آنها دادم باز هم زیاد آمد به جبران

ترس زنان و هراس کودکان آنها دادم و باز هم چیزی مانده بود با احتیاط از دانسته و ندانسته به آنها دادم و قسمت زیادی آخرین را هم به آنها دادم تا از شما راضی شوند فرمود علی به آنها عطا دادی که از من راضی شوند خدا از تو راضی باشد ای علی همانا تو نسبت بمن چون هارون باشی نسبت به موسی جز آنکه پس از من پیغمبری نباشد.

1- رسول خدا فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید فاتحة الكتاب را میان خودم و بندگانم دو نیمه کردم نیمه ای از من است و نیمه ای از بنده من و از آن بنده منست آنچه خواهش کند گاهی که بنده گوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خدای جل جلاله فرماید بنده ام بنامم آغاز کرد و بر من لازمست امورش را تمام کنم و احوالش را مبارک سازم چون گوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ فرماید بنده ام ستایشم کرد و دانست هر نعمتی دارد از منست و هر بلا از او بگردد بفضل من است شما گواه باشید نعمت آخرت را به نعمت دنیایش افزودم و بلاهای آخرت را از او گردانیدم چنانچه بلای دنیا را، چون گوید الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فرماید گواهی داد من رحمان و رحیمم شما گواه باشید که من بهره وافر رحمتم و عطای شایانم به او دهم چون گوید مَالِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ فرماید گواه باشید که چون اعتراف کرد من مالک روز جزایم حسابش را آسان کنم و حسناتش را بپذیرم و از بد کرداریش درگذرم، چون گوید اِیَّاكَ نَعْبُدُ فرماید بنده ام راست گفت تنها مرا پرستد گواه باشید که به او ثواب عبادتش را بدهم ثوابی که هر که مخالف عبادت او رفته بر او رشک برد، چون گوید وَ اِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ فرماید از من کمک خواست و بمن پناه برد گواه باشید که او را در کارش کمک کنم و در سختیها بفریادش رسم و روز گرفتاری دستش را بگیرم، چون گوید اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ تا آخر سوره فرماید این از بنده منست و بنده من هر چه خواهد از آن او است و برای بنده ام اجابت کردم و آنچه آرزو داشت به او دادم و از آنچه ترسید او را آسوده ساختم به امیر المؤمنین عرض شد ای آقا بما خبر ده که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ جزء فاتحة الكتابست؟ فرمود آری پیغمبر آن را میخواند و یک آیه از آن میشمرد و میفرمود فاتحة الكتاب سبع مثانی است.

2- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یک آیه از سوره حمد است و متمم آن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ است، از رسول خدا شنیدم میفرمود که خدای عز و جل بمن فرمود ای محمد بتو دادیم سبع مثانی و قرآن بزرگ و فاتحه الكتاب را جدا بر من منت نهاد و در برابر همه قرآنش قرار داد و آن شریفترین چیز است که در گنجهای عرش بوده و خدای عز و جل محمد را بدان مخصوص کرده و شرافت داده و احدی را با او از پیغمبران خود شریک نکرده جز سلیمان علیه السلام را که فقط بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را باو داده، نمی بینی که در داستان بلقیس آورده است که گوید بمن نامه ای گرامی افکنده اند که از طرف سلیمانست و در آنست بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ حالا هر که آن را بخواند با عقیده بدوستی و پیروی محمد و آل پاکش، و مطیع امرشان باشد و مؤمن بظاهر و باطنشان خدا به هر حرف آن حسنه ای باو عطا کند که بهتر از دنیا و ما فیها است از انواع اموال و خیراتش و هر که گوش کند بکسی که آن را میخواند سه یک ثواب خواننده آن را دارد باید هر کدام از این خیر دسترس هر چه تواند بگیرد که غنیمت است مبادا وقتش بگذرد و حسرتش در دل شما بماند.

3- امام پنجم فرمود: چون این آیه (سوره فجر) نازل شد که دوزخ را بیاورند در باره آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند فرمود روح الامین بمن خبر داده که خدای یگانه چون اولین و آخرین را جمع آورد دوزخ را بیاورند که با هزار مهارش میکشند و هر مهاری را صد هزار فرشته غلاظ و شداد بدست دارد برای آن بنک و اشتلم و نفس آتشینی باشد و چنان نفس آتشینی کشد که اگر خدا مردم را برای حساب از آن عقب نکشد همه را هلاک کند سپس یک زبانه آتش از آن برآید که گرد همه مردم را از خوب و بد بگیرد و خلقی نماند تا

فرشتگان و پیغمبران که فریاد زند پروردگارا بداد من برس و تنها تو ای پیغمبر خدا فریاد کنی بداد امتم برسید سپس بر آن پلی نهند از دم شمشیر برنده تر که بر آن سه گذرگاه باشد یکی برای امانت و رحم و دیگری برای نماز و سومی میزان عدل رب العالمین است که معبود حقی جز او نیست به مردم تکلیف شود از آن بگذرند رحم و امانت آنها را نگهدارند و اگر از آن نجات یابند نماز آنها را نگهدارد و اگر از آن نجات یابند به محاسبه پروردگار جهان گرایند و اینست گفتار او تبارک و تعالی (سوره فجر) براستی پروردگارت در کمینگاهست مردم بر صراط باشند بعضی آویزان و برخی لغزان و جمعی پابرجا و فرشتگان گرد آنها جار کشند ای حلیم بیامرز، درگذر و بفضل خود متوجه باش و سالم دار سالم دار مردم چون پروانه خود را بر آن اندازند و چون کسی نجات یابد به رحم خدای عز و جل بر آن نگردد و گوید حمد خدا را که مرا از آن نجات داد پس از نومییدی بمن و فضل خودش براستی پروردگار ما آمرزنده شکرگزار است .

4- امام صادق علیه السلام فرمود : مردم بر صراط گذرند به طبقات مختلف ، صراطی که از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است بعضی چون برق از آن گذرند و برخی چون اسب تند رو و بعضی بر سر و دست و بعضی چون پیاده رو و برخی بر آن آویزان باشند و آتش مقداری از آنها را گرفته است .

5- امام صادق فرمود : چون خدای عز و جل خواهد خلق را مبعوث کند چهل روز آسمان بر زمین بیارد تا رگ و پیهها جمع شوند و گوشت بروید.

6- امیر المؤمنین علیه السلام یکی از شیعیانش را پس از دیر زمانها دیدار کرد سن او گذشته بود و چابک راه میرفت باو فرمود : پیر شدی ای مرد گفت در طاعت تو ای امیر المؤمنین فرمود چابک میروی گفت بقصد دشمنانت ای امیر المؤمنین



فرمود هنوز در تو توانی مانده عرض کرد تقدیم آستانت یا امیر المؤمنین ، ریان  
بن صلت راوی این حدیث از امام رضا علیه السلام گوید آن حضرت از عبدالمطلب  
این اشعار را برایم خواند:

مردم همه از زمان خود عیب کنند عیبی نبود زمانه را جز خود ما

ما عیب زمان کنیم و عیب از خود ماست گر نطق کند زمانه هجوش بر ما است

از گوشت گرگ ، گرگ پرهیزد و ما از گوشت هم خوریم عیان و بس بی پروا

7- علی علیه السلام فرمود : در ناامیدی امید بیشتریست موسی بن عمران علیه السلام  
رفت برای خاندانش آتش آرد خدای عز و جل با او سخن گفت و با مقام  
نبوت برگشت ، ملکه سبا از کشور خود بیرون رفت و بشرف اسلام و همسری  
سلیمان علیه السلام رسید، جادوگران مصر رفتند عزتی از فرعون بدست آرند و بشرف  
ایمان رسیدند.

8- مفضل بن عمر گوید: امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرمود  
پدرم از پدرش باز گفت که حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام اعبد و ازهد و  
افضل اهل زمانش بود و همیشه پیاده به حج میرفت و بسا با پاهای برهنه بود و  
همیشه چون یاد مرگ میکرد میگریست و چون یاد قبر میکرد میگریست و  
چون یاد قیامت و نشور میکرد میگریست و چون یاد گذشت بر صراط میکرد  
میگریست و چون یاد ملاقات با خدا میکرد ناله ای میزد که از آن بیهوش میشد  
و چون بنماز میایستاد برابر خدا لرزه بر اندامش می افتاد و چون یاد بهشت و  
دوزخ می افتاد چون مار گزیده پریشان میشد و از خدا بهشت میخواست و باو  
از دوزخ پناه میبرد و همیشه آیه از قرآن نمیخواند که یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا داشت  
جز آنکه میگفت لبیک اللهم لبیک و در هر حال که دیده میشد ذکر خدای

سبحانه میکرد و از همه مردم راست گفتارتر و شیواتر بود یک روز بمعاوینه گفتند کاش بحسن بن علی بن ابی طالب فرمان میکردی به منبر برآید و سخنرانی کند تا نقص او به مردم عیان گردد او را خواست و گفت به منبر برآ و سخنانی بگو که ما را پند دهی برخاست بالای منبر رفت حمد خدا و ستایش او نمود و فرمود ای مردم هر که مرا میشناسد میشناسد و هر که مرا نمی شناسد من حسن بن علی بن ابی طالبم و زاده بانوی زنان جهانیان فاطمه دختر رسول خدا ﷺ منم پسر خیر خلق الله منم پسر رسول خدا ﷺ منم صاحب فضایل منم صاحب معجزات و دلائل منم پسر امیر المؤمنین منم که از حق خود بر کنارم من و برادرم حسین دو سید جوانان اهل بهشتیم منم پسر رکن و مقام منم پسر مکه و منی منم پسر مشعر و عرفات . معاویه گفت ای ابا محمد این سخن را بگذار و وصف خرما را بگو فرمود بادش بدمد و گرمایش برساند و سرمایش گوارا سازد سپس به سخن خود برگشت و فرمود منم امام خلق خدا و زاده محمد ﷺ، معاویه ترسید از گفتارش شورشی پدید آید میان مردم گفت ای ابا محمد آنچه گفتید بس است پائین بیا آن حضرت فرود آمد.

## مجلس سی و چهارم سه شنبه یازده روز از محرم مانده سال 368

- 1- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که مسجد را جاروب کند خدا ثواب آزاد کردن بنده ای در نامه عملش نویسد و هر که از آن به اندازه خاشاک چشمی بیرون برد خدای عز و جل دو بهره از رحمتش باو دهد.
- 2- امام صادق ﷺ فرمود: در حالی که موسی بن عمران با پروردگار خود عز و جل راز می گفت مردی را در سایه عرش خدا نگریست عرض کرد پروردگارا این کیست که در سایه عرش تو است؟ فرمود اینست که به پدر و مادر خوش کردار بوده و سخن چینی نکرده است.
- 3- رسول خدا ﷺ فرمود: در شگفتم از کسی که از خوراک پرهیز میکند برای ترس از درد چرا از گناهان نپرهیزد برای ترس از دوزخ.
- 4- رسول خدا ﷺ سه بار فرمود: بار خدایا خلیفه های مرا رحم کن گفتند یا رسول الله کیانند خلیفه هایت؟ فرمود آن کسانی که حدیث و سنت مرا تبلیغ کنند و به امت من بیاموزند.
- 5- امام صادق ﷺ فرمود: عیسی بن مریم دنبال حاجتی میرفت و سه تن اصحابش همراهش بودند به سه خشت طلا گذشت که بر سر راه بودند عیسی به همراهانش فرمود اینها مردم را میکشند و گذشت یکی از آنها به بهانه کاری برگشت و دیگری و دیگری هم باین بهانه برگشتند و هر سه بر سر خشتهای طلا بهم رسیدند دو تن آنها به سومی گفتند برو خوراکی برای ما بخر رفت خوراکی خرید و در آن زهر ریخت تا آن دو را بکشد و شریک او نباشند در طلاها آن دو هم با هم سازش کرده بودند که چون بر گردد او را بکشند و طلاها را بخود اختصاص دهند چون در رسید این دو برخاستند او را کشتند و آن خوراک زهر آلود را خوردند و مردند چون عیسی ﷺ برگشت هر سه را گرد

طلاها مرده یافت و به اجازه خدا آنها را زنده کرد و فرمود نگفتم اینها مردم را میکشند.

6- علی بن سری گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم میفرمود خدای عز و جل روزی مؤمنان را از جایی که گمان ندارند مقرر کرده برای آنکه چون بنده ای وسیله روزی خود را نداند بسیار دعا می کند.

7- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: یک درهم از ربا پیش خدا بزرگتر است از سی بار زنا با محرمانی چون خاله و عمه .

8- فاطمه بنت محمد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شب عرفه نزد ما آمد و فرمود براستی خدای تبارک و تعالی بشما مباحات دارد همه شما را عموما و بخصوص علی را آمرزیده و من رسول خدایم بسوی شما و از راه دوستی و خویشاوندی نیست این جبرئیل است که بمن خبر می دهد سعادت مند کامل کسی است که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را دوست دارد در زندگی او و پس از مرگش و شقی تمام کسی است که علی را در زندگی و مردگی دشمن دارد.

9- انس بن مالک از مادرش نقل کرده که: فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ نه خون حیض دید و نه خون زائیدن .

10- امام پنجم فرمود: چون مرگ پدرم در رسید مرا به سینه چسبانید فرمود پسر جان همان سفارشی را بتو کنم که پدرم هنگام مرگش بمن کرد و گفت پدرش باو سفارش کرده و گفته پسر جان مبادا به کسی ستم کنی که جز خدا یاری ندارد.

11- حرث بن مغیره نصری گفت: شنیدم امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ میفرمود هر که پس از نماز واجب پیش از آنکه پای خود را بلند کند چهل بار بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر هر چه از خدا خواهد به او عطا کند.

12- رسول خدا فرمود: شبی که مرا به معراج بردند جبرئیل دستم را گرفت و بهشتم برد و بر یکی از مسندهای بهشتم رسانید و یک دانه بمن داد و چون او را دو نیم کردم یک حوریه از آن بیرون آمد که مژگان چشمش چون پره‌های جلو کرکس بود بمن گفت درود بر تو ای احمد، ای رسول خدا، ای محمد گفتم خدایت مهربان باشد تو کیستی؟ گفت منم راضیه و مرضیه جبار مرا از سه جنس آفریده پائین تنم از مشک است و بالای آن از کافور و میانه ام از عنبر و با آب زندگی خمیر شدم و حضرت جلیل فرمود باش و من بودم و آفریده شدم برای پسر عم و وصی و وزیر تو علی بن ابی طالب.

13- امام صادق از قول پدرانش فرمود: رسول خدا بیرون شد و عبائی سیاه با دو تیره در بر داشت و فرمود این عبا را در بر من کرده است دوستم، صفیم، خاصه ام زبده ام آنکه از طرف من ادا میکند و وصی و وارث و برادر من است پیش از همه مؤمنان مسلمان شده و در ایمان از همه مخلص تر است و از همه باسزاوتر است و پس از من سید بشر است و بیشر و دست و روسفیدان است و امام اهل زمین است که علی بن ابی طالب باشد و از شوق او پیای پیای گریست تا ریگ از اشکش تر شد.

14- حبیب بن جهم گوید: چون علی بن ابی طالب علیه السلام ما را ببلاد صفین میبرد در دهی بنام صندوق (صندوقا خ ب) منزل کرد ولی دستور داد از خود ده گذشتیم و ما را در بیابان بی آبی فرود آورد؟ مالک بن حرث اشتر به آن حضرت عرض کرد یا امیر المؤمنین ما را در محل بی آب منزل میدهی؟ فرمود ای مالک براستی خدای عز و جل بزودی در اینجا ما را از آبی سیراب کند که شیرین تر از شکر و نرم تر از کره صاف و سردتر از برف است و زلالتر از یاقوت، ما تعجب کردیم ولی گفتار امیر المؤمنین تعجبی نداشت، سپس فرمود

رداء از دوش برداشت و شمشیر بدست داشت و آمد سر یک تیکه زمین لخت ایستاد و به مالک گفت با همراهانت اینجا را بکنید مالک گوید آنجا را کنید و سنگ سیاه بزرگ دارای حلقه سیمگونی نمایان شد فرمود آن را دور کنید با صد مرد بدان چسبیدیم و نتوانستیم آن را از جای خود بجنبانیم امیر المؤمنین نزدیک آمد و دست بدعا برداشت و میفرمود طاب طاب مر یا عالم طیبو ثابویه شتمیا کو باحه حانوئا تودینا برحوئا آمین آمین رب العالمین رب موسی و هارون و آن را کشید و از جا کند و چهل ذراع دور انداخت ، مالک بن حارث اشتر گوید چشمه آبی شیرین تر از عسل و خنک تر از برف و پاکتر از یاقوت برای ما پدید شد از آن نوشیدیم و آب برداشتیم و همان سنگ را روی آن نهاد و بما دستور داد خاک بر آن انباشتیم و از آنجا کوچ کرد و اندکی رفتیم گفت کدام شما جای چشمه را میدانند؟ گفتیم یا امیر المؤمنین همه میدانیم برگشتیم و هر چه جستجو کردیم جان آن را ندانستیم ، گمان کردیم امیر المؤمنین بسیار تشنه است و به اطراف نگران شدیم و صومعه راهبی عیان شد، نزدیک آن رفتیم راهبی بود که از پیری ابروانش بر چشمانش افتاده بود، گفتیم ای راهب آبی داری که به مولای خود بنوشانیم گفت آبی دارم که دو روز است آن را خوشگوار کردم آبی برای ما آورد تلخ و بدمزه ، گفتیم دو روز است که برای شیرین کردن آن صرف وقتی کردی و هنوز باین بدمزه ایست کاش از آن آبی نوشیده بودی که سرور ما بما داد و داستان آن را برایش باز گفتیم ، گفت این سرور شما پیغمبر است گفتیم نه ، وصی پیغمبر است پس از آنکه از ما وحشت داشت نزد ما فرود آمد و گفت مرا نزد سرور خود برید او را بردیم چون امیر المؤمنین او را دید فرمود شمعون ، راهب گفت آری من شمعونم و مادرم مرا بدان نامیده و جز خدا کسی آن را نمیدانست و تو هم دانستی از کجا دانستی ؟

اکنون نشانه امامت را تکمیل کن تا من هم ایمان خود را به تو تکمیل کنم فرمود ای شمعون چه می‌خواهی؟ گفت داستان این چشمه و نامش را، فرمود این چشمه را حوما نام دارد و از بهشت است و سیصد و سیزده وصی از آن نوشیده اند و من آخر اوصیائی هستم که از آن نوشیدم راهب گفت در همه کتابهای انجیل چنین دیده ام و گواهی میدهم که معبود حقی جز خدا نیست و محمد رسول خداست و تو وصی محمدی و آن راهب با امیر المؤمنین کوچید تا به جبهه صفین و در عاندین نزول کرد وقتی دو لشکر بهم زدند اول کس بود که شربت شهادت نوشید امیر المؤمنین بالینش آمد و اشک از دیدگانش سرازیر بود و میفرمود هر مردی با کسی است که او را دوست دارد، این راهب روز قیامت رفیق بهشت من است .

15- امام چهارم فرمود : ما امامان مسلمانان و حجت‌های خدا بر عالمیان و سادات مؤمنان و پیشوای دست و روسفیدان و سروران اهل : ایمانیم : امان اهل زمین هستیم چنانچه ستاره ها امان اهل آسمانند، مائیم که خدا بوسیله ما آسمان را نگاهداشته تا بر زمین نیفتد جز به اجازه او و برای ما آن را نگاهداشته تا بر اهلس موج نزنند و برای ما باران بیارد و رحمت خویش نشر کند و زمین برکات خود را بیرون دهد و اگر امام در زمین نباشد زمین اهل خود را فرو برد سپس فرمود از روزی که خدا آدم را آفریده خالی از حجت نیست که یا ظاهر و مشهور بوده است و یا غایب و مستور و تا قیامت هم خالی نماند او حجت خداست و اگر چنین نباشد خدا را نپرستند، سلیمان راوی حدیث گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم چگونه مردم به امام غائب بهره مند شوند؟ فرمود چنانچه به آفتاب پس ابر بهره مند شوند. شیخ ما ابو جعفر صدوق این شعرها را برای ما خواند که شاعری بنظم آورده :

دانای خردمند بخود موجود است      از علم ز جنسیت خود مستغنی است

آن را که بدیگری گرامی داری از آنکه بخود، تا بچه اندازدنی است



## مجلس سی و پنجم روز جمعه هشت روز از محرم سال 368 مانده

1- از حسن بن علی بن ابی طالب ع روایت شده که : چند تن از یهود خدمت رسول خدا ص آمدند و گفتند ای محمد توئی که معتقدی رسول خدائی و آنی که باو وحی شود چنانچه به موسی بن عمران پیغمبر؟ خدایم بشما همه ، اعلم آنها گفت ای محمد من ده کلمه از تو میپرسم که خدا هنگام مناجات در بقعه مبارک به موسی بن عمران عطا کرده و آنها را جز پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب نمیداند، پیغمبر فرمود بپرس از من گفت :

1- بمن خبر ده از کلماتی که خدا برای ابراهیم برگزید چون خانه کعبه را ساخت ؟ آنها سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بودند. برای چه خانه کعبه را چهار گوش ساخت ؟ برای همین چهار کلمه . چرا نام آن را کعبه نهادند؟ چون وسط دنیا بود. بمن خبرده از تفسیر سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر؟ خدا دانست که بنی آدم بخدا دروغ می بندند فرمود سبحان الله برای بیزاری از آنچه میگویند و اما گفتار او الحمد لله برای آنست که میداند بندگان شکر نعمتش را ادا نکنند و خود را ستود پیش از آنکه او را بستانید آن اول کلام است و اگر آن نباشد خدا نعمتی بکسی ندهد و گفته او لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یگانه پرستی است و خدا عمل را نپذیرد جز بواسطه آن کلمه که کلمه تقوی است و خدا روز قیامت موازین را بدان سنگین کند و اما گفته او و الله اکبر، برترین کلماتست و محبوبترین آنها نزد خدا یعنی چیزی بزرگتر از من نیست ، نماز جز بدان آغاز نشود به مقامی که نزد خدا دارد و آن نام اکرم او است یهودی گفت ای محمد راست گفتی پاداش گوینده آن چیست ؟ فرمود چون بنده گوید سبحان الله هر چه زیر عرش است با او تسبیح گوید و بگوینده آن ده برابر عطا شود و چون گوید الحمد لله خدا نعمت دنیا را پیوست با نعمت

آخرت باو عطا کند و آن کلمه ایست که بهشتیان هنگام ورود بهشت گویند و هر کلامی در دنیا داشتند منقطع شود جز الحمد لله اینست گفتار خدای عز و جل (یونس 10) **(دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)** و اما گفته لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را بهشت پاداش است و اینست معنای قول خدای عز و جل (الرحمن 60) آیا پاداش احسان جز احسانست میفرماید آیا پاداش لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ جز بهشت است؟ یهودی گفت راست فرمودی ای محمد جواب یکی از مسائل مرا دادی، اجازه میدهی دومی را بیرسم؟ فرمود از هر چه خواهی پیرس جبرئیل سمت راستش بود و میکائیل سمت چپش و جواب را به او تلقین میکردند، یهودی گفت برای چه تو را محمد نامیدند و احمد و ابا القاسم و بشیر و نذیر و داعی؟ پیغمبر فرمود محمد برای آنکه در زمین ستوده باشم و احمد برای آنکه در آسمان ستوده باشم و اَبُو الْقَاسِمِ برای آنکه خدای عز و جل روز قیامت دوزخ را تقسیم کند و هر که از اولین و آخرین بمن کافر است در دوزخ است و بهشت را تقسیم کند و هر که مقرر به نبوت من است در بهشت است، داعی برای آنکه مردم را بدین پروردگارم دعوت کنم نذیر برای آنکه هر که نافرمانیم کند به دوزخ بترسانم و بشیر برای آنکه هر که پیرویم کند به بهشت مژده دهم گفت راست گفتی ای محمد بمن خبرده چرا خدا به امتت پنج نماز در پنج وقت شبانه روز واجب کرد. فرمود وقتی آفتاب به زوال رسد حلقه ای دارد که در آن درآید و زوال خورشید باشد و هر چیزی زیر عرش است تسبیح گوید برای ذات پروردگارم و آن ساعتی است که رحمت بر من فرستد در آن پروردگارم خدای عز و جل بر من بر امتم در آن نماز را فرض کرده و فرموده (اسراء 78) نماز را پسا دار از زوال آفتاب تا سرخی اول شب و آن ساعتی است که در آن روز قیامت دوزخ را

آورند مؤمنی نباشد که در این ساعت توفیق یابد ساجد یا راکع یا در نماز باشد جز آنکه خدا تنش را بر آتش حرام کند نماز عصر در ساعتی است که آدم از درخت خورد و او را از بهشت بیرون کرد و بذریه اش دستور داد تا روز قیامت این نماز را بخوانند و آن را برای امتم اختیار کرد و آن محبوبترین نماز است نزد خدای عز و جل و بمن سفارش کرد آن را از میان نمازها حفظ کنم و نماز مغرب در ساعتی است که خدا توبه آدم را قبول کرد و فاصله خوردن آدم از شجره تا قبول توبه اش سیصد سال بود از ایام دنیا و نسبت به آخرت روزی چون هزار سال است و همان فاصله از مغرب تا عشاء است آدم سه رکعت نماز خواند یک رکعت برای گناه خود و یک رکعت برای گناه حواء و رکعتی هم برای توبه اش و خدا این سه رکعت را بر امتم فرض کرد، و این ساعتی است که دعا در آن مستجابست و پروردگارم بمن وعده داده که هر که در آن دعا کند اجابت نماید اینست نمازهایی که پروردگارم بمن فرمان داده و فرموده (روم 17) منزله است خدا هنگامی که بامداد کنید و هنگام پسین شما، نماز عشاء برای آنست که گور تاریکست و قیامت تاریکی دارد و خدا مرا و امتم را باین نماز فرمان داده در این وقت تا گورشان روشن گردد و بر صراط نوری به آنها عطا شود و هر گامی که برای نماز عشاء بر دارند خدا تن آنها را بر آتش حرام کند و این نمازیست که خدا برای رسولان پیش از من مقرر کرده بود، نماز فجر برای اینست که آفتاب بر دو شاخ شیطان برآید و خدا بمن دستور داده آن را بخوانم پیش از آفتاب زدن و پیش از آنکه کافران برای آن سجده کنند امتم برای خدا سجده کنند و شتاب در آن پیش خدا محبوبتر است و آن نمازیست که فرشتگان شب و روز بر آن گواهند گفت ای محمد راست گفتی بمن بگو چرا برای نماز این چهار موضع تن که نظیف ترین مواضع بدنست باید شست؟ فرمود چون

شیطان آدم را وسوسه کرد و او نزدیک درخت رفت و به آن نگاه کرد تا آبرویش ریخت سپس برخاست و اول کس بود که به گناه گام برداشت و دست دراز کرد و آن را بسید و از آن خورد و زیور و جامه از تنش پدید و دست بر فرق سر نهاد و گریست و چون خدای عز و جل توبه اش را پذیرفت وضوی این چهار عضو را بر نژادش لازم کرد باو دستور داد روی بشوید چون بدرخت نگاه کرد و دو ساعد بشوید تا مرفق برای آنکه آن را بدرخت دراز کرد و سر را مسح کند که دست پشیمانی بر آن نهاد و پاها را مسح کند که بسوی گناه رفتند و بر امت من آب در دهان گردانید را سنت نمود تا دل از حرام پاک شود و آب در بینی نمودن را تا بو و گند دوزخ بر آنها حرام گردد، یهودی گفت ای محمد راست گفתי پاداش عمل کننده بدان چیست؟ فرمود اول بار که به آب دست زند شیطان از او دور شود و چون در دهن گرداند خدا دل و زبانش را به حکمت نورانی کند و چون در بینی کند خدا از آتش امانش دهد و بوی بهشتش روزی کند و چون رویش بشوید خدا سفید رویش کند روزی که چهره هائی سفید و چهره هائی سیاهست و چون دو دست شوید خدا بندهای آتشین را بر او حرام کند و چون سرش را مسح کند خدا گناهانش ببرد و چون بر دو پا مسح کند خدا بر صراطش عبور دهد روزی که قدمها بر آن بلغزد، گفت ای محمد راست گفתי مرا از پنجمین خیر ده که برای چه غسل را از جنابت لازم کرده و از بول و غایط واجب نکرده؟ رسول خدا فرمود چون آدم از درخت خورد در همه رگهایش و مو و تنش روان شد و چون با اهل خود جماع کرد از هر رگ و موئی آب در آمد و خدا بر نژادش واجب کرد تا قیامت از جنابت، غسل کنند ولی بول همان فضله نوشابه انسانست و غائط فضله خوراک او و از آنها همان وضوء واجب است، یهودی گفت ای محمد راست گفתי بمن خبر ده

جزاء کسی که از جنابت حلال غسل کند چیست؟ فرمود چون مؤمن با زنش جماع کند هفتاد هزار فرشته پر گشایند و رحمت فرو ریزد و چون غسل کند خدا از هر قطره خانه ای در بهشت بسازد و آن سریست میان خدا و خلق او یعنی غسل جنابت یهودی گفت ای محمد راست گفتی، بمن خبر ده از ششمین، در تورات پنج چیز نوشته است که خدا به بنی اسرائیل دستور داد در آنها از موسی پیروی کنند پس از او. فرمود تو را بخدا اگر از آنها به تو اطلاع دادم بمن اعتراف کنی؟ یهودی گفت آری ای محمد پیغمبر فرمود در تورات نوشته است مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ و به عبرانی طاب ضبط شده و پس از آن این آیه را (اعراف 157) در یابند آن را مکتوب نزد خود در تورات و انجیل (صف 4) مژده بخش برسولی پس از خود بنام احمد- و در سطر دوم نام وصیش علی بن ابی طالب و در سوم و چهارم دو سبطش حسن و حسین و در پنجم مادرشان فاطمه بانوی زنان جهانیان، در تورات، نام وصیم الیا و نام دو سبطم شبر و شیر و این دو نور فاطمه اند، یهودی گفت راست گفتی ای محمد بمن خبر ده از فضل اهل بیت. فرمود من بر همه انبیاء برتری دارم هر پیغمبری بر قوم خود دعا کرد و من دعای خود را پس انداختم برای امتم که در قیامت از آنها شفاعت کنم و فضل اهل بیت و ذریه ام بر دیگران چون فضل آبست که بدان حیات هر چیز است، دوستی اهل بیت و نژادم کمال دین است و این آیه خواند (مائده 3) امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را دین شما پسندیدم تا آخر آیه یهودی گفت ای محمد راست گفتی از هفتمین بمن خبر ده مردان را بر زنان چه برتریست؟ فرمود چون برتری آسمان بر زمین و آب بر زمین زنده است و به مردان زنان زنده اند اگر مردها نبودند زنها خلق نمیشدند برای گفته خدای عز و جل (نساء 34) مردها سرپرست زنها باشند برای آنکه

خدا برخی را بر دیگری برتری داده یهودی گفت این برای چه ؟ فرمود خدا آدم را از گل آفرید و از فزونی و مانده آن حواء خلق شد اول کس که پیروی زن شد آدم بود و خدایش از بهشت بیرون کرد، برتری مردها بر زنها در دنیا روشن است نبینی که چطور زنها حیض شوند و برای پلیدی از عبادت باز مانند و مردها حیض ندارند یهودی گفت راست گفتی ای محمد بمن بگو چرا خدا سی روزه بر امت تو واجب کرده و در امت های دیگر بیشتر واجب کرده . فرمود چون آدم از درخت خورد سی روز در شکمش ماند و خدا سی روز گرسنگی و تشنگی بر نژادش فرض کرد و آنچه در شب خورند از تفضل خداست بر آنها همین بر آدم فرض بوده و و بر امتم فرض شده است سپس این آیه را خواند (بقره 183) بر شما روزه نوشته شده چنانچه بر زنها که پیش از شما بودند شاید تقوی شعار کنید چند روز شمرده یهودی گفت ای محمد راست گفتی پاداش آنکه آن را روزه دارد چیست ؟ فرمود مؤمنی نباشد که ماه رمضان را بحساب خدا روزه دارد جز آنکه خدا بر او هفت خصلت واجب کند:

- 1- حرام تنش آب شود
- 2- برحمت خدا نزدیک شود
- 3- گناه پدرش آدم را کفاره داده .
- 4- سكرات موت بر او آسان شود
- 5- امان از گرسنگی و تشنگی قیامت باشد
- 6- خدا برائت آتش باو دهد.
- 7- از میوه های بهشت باو بخوراند، گفت : ای محمد راست گفتی از نهمین بمن خبر ده چرا خدا دستور وقوف به عرفات داده پس از عصرها؟ فرمود عصر همان ساعتی است که آدم گناه کرد خدا را و خدا بر امتم فرض کرد وقوف و

زاری و درخواست در بهترین جاها را و برای آنها ضامن بهشت شد و ساعتی که مردم از عرفات برگردند همان ساعت است که خدا کلماتی به آدم تلقین کرد و توبه او را پذیرفت و او است پر توبه پذیر و مهربان سپس پیغمبر فرمود به آن که مرا به راستی بشیر و نذیر مبعوث کرده که برای خدا بابی است در آسمان دنیا که باب الرحمة ، باب التوبه ، باب الحاجات ، باب التفضل ؟ باب الاحسان ، باب الجود، باب الکرام ، باب العفوش نامند و هر که در این وقت در عرفات جمع آید مستحق این خصال گردد و خدای عز و جل را صد هزار فرشته است و با هر کدام صد و بیست هزار دیگر و برای خدا بر اهل عرفات رحمت است و چون برگردند خدا ملائکه خود را گواه گیرد که اهل عرفات از دوزخ بر کنار و بهشت بر آنها واجب است و جارچی حق فریاد کند آمرزیده بر گردید مرا خشنود گردید و از شما خشنودم یهودی عرضکرد راست گفتی ای محمد مرا از دهمین خبر ده هفت خصلت که خدا در میان انبیاء بتو داده و در میان امتهای بامتت ؟ فرمود ﷺ خدای عز و جل بمن فاتحة الكتاب و اذان و جماعت در مسجد و روز جمعه و جهر در سه نماز داده به امتم برای دردها و سفر رخصت داده و نماز بر میت و شفاعت برای اهل کبائر را از امتم یهودی گفت راست گفتی ای محمد ثواب کسی که فاتحة الكتاب بخواند چیست ؟ فرمود هر که فاتحة الكتاب بخواند خدا بشماره هر آیه که از آسمان نازل شده ثوابی باو دهد و اما اذان بر راستی مؤذنان امتم با انبیاء و صدیقان و شهداء و صالحان محشور شوند، نماز جماعت ، صفوف امتم چون صفوف ملائکه باشد در آسمان و یک رکعت در جماعت برابر بیست و چهار رکعت است که هر رکعتی محبوبتر است نزد خدای عز و جل از عبادت چهل سال در روز قیامت که خدا اولین و آخرین را جمع کند برای حساب ، مؤمنی نباشد که بجماعت رفته مگر آنکه خدا هراسهای روز

قیامت او را تخفیف دهد و دستور بهشت برای او فرماید بلند خواندن نماز  
باندازه ای که آوازش رود از دوزخ دور شود از صراط بگذرد و شاد باشد تا  
وارد بهشت شود. ششم اینست که خدای عز و جل هراسهای روز قیامت را از  
امتم تخفیف دهد چنانچه در قرآنست ، مؤمنی نباشد که نماز بر جنازه ای  
خوانده است جز آنکه خدا بهشت را برایش واجب کند مگر منافق یا عاق  
والدین باشد شفاعت من نسبت باهل کبائر از امتم باشد جز آنها که مشرک شوند  
یا ظلم کنند گفت راست گفتم ای محمد و من گواهم که معبود حقی جز خدا  
نیست و تو بنده و رسول او باشی و خاتم انبیاء و امام متقیان و رسول پروردگار  
عالمیانی چون مسلمان پاکی شد دفتر سفیدی در آورد که آنچه پیغمبر گفته بود  
در آن بود و گفت یا رسول الله به آن که تو را براستی مبعوث کرده آن را از  
الواحی که خدا برای موسی بن عمران فرستاده نسخه گرفته ام من در تورات  
فضل تو را تا آنجا خواندم که در آن شک کردم و چهل سال نامت را از تورات  
محو میکردم و باز بر جایش میدیدم و در تورات خواندم که این مسائل را  
جواب ندهد جز تو و در ساعتی که بر تو عرضه شود جبرئیل در سمت راست  
تو و میکائیل در سمت چپ تو و وصی تو برابر تو است رسول خدا ﷺ  
فرمود راست گفتم این جبرئیل در سمت راست من و میکائیل در سمت چپ  
من و این وصیم علی بن ابی طالب برابرم آن یهودی ایمان آورد و اسلامش  
خوب بود.



## مجلس سی و ششم سه شنبه 4 روز از محرم مانده 368

1- امام صادق فرمود: خدای تبارک و تعالی به داود وحی کرد چرا من تو را تنها بینم؟ گفت بخاطر تو مردم را ترک کردم و مرا ترک کردند فرمود چرا خاموش بینم؟ گفت ترست مرا خاموش کرد. فرمود چرا تو را در رنج بینم، گفت دوستی تو مرا به رنج انداخته، فرمود چرا تو را فقیر بینم با آنکه تو را بهره مند ساخته ام؟ گفت قیام به حقت مرا فقیر کرده، فرمود چرا تو را خوار بینم؟ گفت بزرگی جلال فوق وصف تو مرا خوار کرده و ای آقایم این حق تو است، خدای جل جلاله فرمود مژده فضل از من بگیر روزی که مرا ملاقات کنی با مردم بیامیز و از اخلاق آنها برکنار باش و از کردارشان دوری کن تا روز قیامت بدان چه خواهی برسی امام صادق علیه السلام فرمود خدا به داود وحی کرد ای داود بمن خوش باش و بیاد من لذت جو و به مناجات من نعمت گیر که بزودی خانه را از فاسقان حالی کنم و لعنت را خاص ظالمان سازم.

2- بسند امام صادق از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چون خدای تبارک و تعالی خواست روح ابراهیم را بگیرد ملک الموت را فرو فرستاد گفت ای ابراهیم درود بر تو او جواب داد و فرمود برای دعوت آمدی یا برای مرگ گفت برای مرگ و باید اجابت کنی، ابراهیم گفت دیدی دوستی که دوست خود بمیراند؟ ملک الموت برگشت و برابر خدای جل جلاله ایستاد و عرض کرد معبودا شنیدی خلیل تو ابراهیم چه گفت، خطاب رسید برو و باو بگو دوستی را دیدی که ملاقات دوست را بد دارد براستی هر دوستی خواهان ملاقات دوست است.

3- از حذیفه بن اسید غفاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای حذیفه براستی حجت خدا بعد از من بر شما علی بن ابی طالب است کفر باو کفر بخداست، شرک باو شرک بخداست، شک در او شک در خداست و الحاد در

او الحاد در خداست ، انکار او انکار خداست ایمان باو ایمان بخداست زیرا او برادر رسول خدا و وصی او و امام امت او و سرور آنها است و او است حبل الله المتین و عروة الوثقی که بر بدن ندارد و دو کس در باره او هلاک شوند و او تقصیر ندارد دوست غلوکننده و مقصر، ای حذیفه از علی جدا مشو که از من جدا شوی و با او مخالفت مکن که مخالف من باشی علی از منست و من از علی هر که خشمش آرد مرا بخشم آرد و هر که خشنودش کند مرا خشنود کرده . 4- امام باقر علیه السلام فرمود : موسی بن عمران عرضکرد پروردگارا رضا به قضاوتت دهیم سالمندان را میمیرانی و خردسالان را میگذاری ، خدای جل جلاله فرمود ای موسی نپسندی که من خود روزی ده و کفیل آنها باشم و عرضکرد چرا پروردگارا تو چه خوب وکیل و کفیلی باشی .

5- امام صادق فرمود : خدای عز و جل به یکی از پیغمبران بنی اسرائیل وحی کرد که اگر دوست داری فردا در حظيرة القدس مرا دیدار کنی در دنیا وحید و غریب و مهموم و محزون و هراسناک باش از مردم چون یک دانه پرنده که در بیابانی خالی از سکنه بسر برد و از برگ درختان بخورد و از چشمه ها بنوشد و شب هنگام تنها میارآمد و با پرندگان نیاساید و با پروردگار خود انس کند و و از پرندگان بهراسد.

6- امام صادق علیه السلام فرمود : هر که هنگام آرمیدن در بسترش صد بار لا إلهَ إِلاَّ اللهُ گوید خدا در بهشت خانه ای برایش بسازد و هر که در آن وقت صد بار استغفار کند گناهانش بریزد چنان که برگ از درخت بریزد.

7- انس بن مالک از پیغمبر در تفسیر کُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ نقل کرده که فرمود : مقصود کسی است که ابا دارد بگوید لا إلهَ إِلاَّ اللهُ.

8- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که دعای خود را با جمله ما شاء الله لا قوة الا بالله پایان دهد دعایش مستجاب گردد.

9- امام باقر علیه السلام فرمود: فرشته ای به مردی گذشت که بر در خانه ایستاده بود باو گفت ای بنده خدا برای چه بر در این خانه ایستادی؟ گفت برادری در آن دارم که میخواهم باو سلام دهم، گفت با او خویشی نزدیک داری یا با او نیازی داری؟ گفت نه خویشی دارم و نه نیازی باو دارم برادر دینی منست و بااحترام او میخواهم از او احوال پرسی کنم و باو سلام دهم برای خدا پروردگار عالمیان، آن فرشته گفت من از طرف خدا بتو فرستاده شدم و او به تو سلام فرستاده و میفرماید همانا مرا خواستی و از من پژوهش کردی من بهشت را به تو واجب کردم و از خشمم معاف ساختم و از دوزخ امانت دادم.

10- رسول خدا فرماید: چون خدا نگرَد که مردم یک قریه در نافرمانی از حد گذرانیده و سه مؤمن در میان آنهاست به آنها ندا کند ای گنهکاران اگر نبود در میان شما مؤمنان دوستدار به جلالم و آباد کن زمین و مساجدم به نماز خودشان و آمرزشجویان در سحر از ترسم عذابم را به شما فرود می آوردم و باکی نداشتم.

11- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که از گناه خودش بدش آید و کار ثوابش او را شاد کند مؤمن است.

12- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که بر من صلوات فرستد و بر آلم نفرستد بوی بهشت را نبوید که از مسافت پانصد سال بوئیده شود.

13- امام صادق از پدرش از جدش که: یک عرب بیابانی خدمت رسول خدا آمد و آن حضرت با عبای گلی رنگش او را پذیرفت عرضکرد یا محمد چون جوانی نزد من آمدی؟ فرمود آری منم فتی پسر فتی برادر فتی، عرضکرد

یا محمد خود جوانی درست چگونه پسر جوانی و برادر جوان ؟ فرمود نشنیدی  
قول خدای عز و جل را که میفرماید (انبیاء 60) شنیدم جوانی آنها را یاد میکند  
بنام ابراهیم و من پسر ابراهیم هستم و اما برادرم فتی است زیرا روز احد منادی  
از آسمان ندا کرد نیست شمشیر جز ذو الفقار نیست جوان جز علی علی برادر  
منست و من برادر او.

14- مردی به حسین بن علی علیه السلام نوشت : مرا از خیر دنیا و آخرت آگاه  
کن ، به او نوشت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اما بعد هر که رضای خدا جوید در  
برابر خشم مردم خدا امورش را کفایت کند و هر که رضای مردم جوید در برابر  
خشم خدا، خدا او را به مردم واگذارد و السلام .

15- عبد الرزاق گوید: کنیزی از امام چهارم آب بدست او می ریخت که برای  
نماز وضوء سازد ابریق از دست آن کنیزک به روی آن حضرت افتاد و آن را  
مجروح کرد امام سر بلند کرد بجانب او، کنیزک گفت خدا میفرماید (آل عمران  
134) آنها که خشم خود از مردم فرو خوردند، فرمود خشم خود را فرو خوردم  
کنیزک گفت و آنها که از مردم درگذرند فرمود خدا از تو بگذرد عرضکرد خدا  
محسنان را دوست دارد فرمود برو که تو آزادی .

16- حسین بن علی علیه السلام فرمود : از جدم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم بمن  
میفرمود، به واجبات خدا عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی ، بدان چه خدا  
قسمت کرده خشنود باش تا توانگرترین مردم باشی و از محرمات خدا خود را  
نگهدار تا با ورع ترین مردم باشی و خوش همسایه باش تا مؤمن باشی و با هم  
صحبتان خود نیکو رفتار کن تا مسلمان باشی .

17- ابن عباس فرمود : اول پول نقره و طلائی که در زمین سکه زدند مورد  
نظر ابلیس شد و چون آنها را دید برداشت و بر دو دیده گذاشت و به سینه

چسبانید و فریادی زد و باز به سینه چسبانیدشان و گفت شما دو تا نور چشم من و میوه دل منید من باک ندارم که چون بنی آدم شما را دوست داشتند دیگر بت را نپرستند بس است مرا از بنی آدم که شما را دوست دارند،

18- امام باقر علیه السلام فرمود: قرآن خوانان سه دسته اند، مردی قرآن خواند و آن را کالای خود سازد و شاهان را بخود جلب کند و بر مردم گردن فزازی نماید، مردیکه قرآن خواند و آن را حفظ کند ولی به مقرراتش عمل نکند و مردیکه قرآن خواند و آن را داروی خود سازد شب برای آن بیداری کشد و روز تشنگی بخود دهد و در مساجد به قرائت آن قیام کند و از بستر آسایش خود دوری گزیند باینها است که خدای عز و جل دفع بلا کند و بدانها دشمنان را سرکوب نماید و بدانها باران از آسمان فرو بارد بخدا این قرآن خوانان از کبریت احمر کمیابترند.

19- امام باقر از پدرانش نقل کرده که: رسول خدا به مردی گذشت که در باغش درخت میکاشت فرمود تو را راهنمایی نکنم بکشت درختی که بیخ آن برجاتر و میوه اش زودرس تر و خوشمزه تر و در انفاق پایاتر باشد؟ عرضکرد چرا یا رسول الله پدر و مادرم قربانت، فرمود در بامداد و پسین بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر که اگر آن را بگوئی به هر تسبیحی ده درخت از انواع میوه ها در بهشت داشته باشی و آنها باقیات و صالحاتند آن مرد عرض کرد یا رسول الله تو گواه باش این باغ من وقفی است در تصرف داده شده برای فقراء مسلمانان که در صفا اند خدای تبارک و تعالی نازل کرد (سوره الليل - 5) و اما هر که عطا کرد و پرهیزکار شد و تصدیق به ثواب کرد او را آماده آسانی سازیم . 20- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که علی بن ابی طالب خلیفه خدا و خلیفه من و حجت خدا و حجت من و باب خدا و

باب من و صفی خدا و صفی من و حبیب خدا و حبیب من و خلیل خدا و خلیل  
من و شمشیر خدا و شمشیر منست و رفیق و وزیر و وصی منست ، دوستش  
دوست من و دشمنش دشمن من و جنگ با او جنگ با من و سازش با او  
سازش با من و گفته او گفته من و فرمانش فرمان من و همسرش دختر من و  
فرزندش فرزند منست و او سید اوصیاء و بهترین امت منست .

## مجلس سی و هفتم روز جمعه سلخ محرم 368

1- ابن عباس گوید: چون سی سال از عمر عیسی گذشت خدا او را به بنی اسرائیل مبعوث کرد ابلیس در گردنه بیت المقدس بغام افیق او را دید و باو گفت ای عیسی توئی که از بزرگی ربوبیت خود بدون پدر به وجود آمدی؟ گفت بزرگی از آنست که مرا آفرید و آدم و حواء را چنین آفرید ابلیس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود در گهواره بحال کودکی سخن گفتی؟ فرمود عظمت آن از آنست که مرا در خردی بسخن آورد و اگر میخواست مرا لال میکرد ابلیس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود از گل شکل پرنده سازی و پیرواز آید، فرمود عظمت از آن خدائست که مرا آفرید و آنچه مسخر من کرده آفریده ابلیس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود بیماران را شفابخشی، فرمود بزرگی از آن آنست که به اجازه او شفا دهم آنها را و اگر خواهد مرا هم بیمار گرداند ابلیس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود مرده ها را زنده کنی، فرمود بزرگی از آن کسیست که به اجازه او آنها را زنده کنم و بناچار آنچه را زنده کنم بمیراند و مرا هم بمیراند، ابلیس گفت توئی که از بزرگی ربوبیت خود از دریا بگذری و دو پایت تر نشود و در آب فرو نرود فرمود بزرگی از آنست که آن را برایم رام کرده و اگر میخواست غرقم میکرد، ابلیس گفت توئی که روزی آید همه آسمانها و زمین و هر که در آنها است فروتر از تو است و تو برتر از این همه تدبیر کار کنی و تقسیم روزی نمائی عیسی این گفتار ابلیس لعین را عظیم شمرد و فرمود منزهست خدا بر آسمانها و زمینش و کشش کلماتش و به وزن عرشش و رضای خودش چون ابلیس لعین آن را شنید بیخودانه پیش رفت تا در لجه خضراء افتاد، ابن عباس گفت زن جنیه ای بیرون شد و در کناره دریا میرفت و ناگاه چشمش بر ابلیس افتاد که بر سنگ سختی در سجده است و

اشکش بر دو گونه روانست و از روی تعجب نگران ابلیس شد و گفت وای بر تو ای شیطان از این سجده طولانی چه امیدی داری؟ گفت ای زن خوب و دختر مردی خوب امیدوارم که چون خدا به سوگند خود عمل کرد و مرا بدوزخ برد به رحمت خود مرا از آن خلاص کند.

2- امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی رحمت خود را چنان پراکنده کند که ابلیس در رحمت او طمع کند.

3- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که بد خلقی کند خود را عذاب کرده.

4- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که را کج خلقی نصیب است ایمان از وی دریغست.

5- ابی سخیله گوید: نزد ابوذر رفتم و گفتم ای ابوذر اختلافی پدیدار بینم مرا چه فرمائی؟ فرمود ملازم این دو باش، کتاب خدا و حضرت استاد علی بن ابی طالب زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که او اول کسی است که بمن ایمان آورد و اول کسی است که روز قیامت با من دست دهد و او است صدیق اکبر و فاروق که میان حق و باطل را جدا کند.

6- امام صادق از گفته پدران فرمود: که مردی از زنان خود شکایت کرد و امیر مؤمنان این سخن را ایراد نمود، ای مردم به هیچ وجه مطیع زنان نباشید و آنها را امین بر مال ندانید و نگذارید سرپرست عیال باشند زیرا آنها به دلخواه خودشان واگذاری به مهلکه گرایند و از دستور مالک تجاوز کنند زیرا ما دریافتیم که هنگام نیاز پرهیز ندارند و گاه شهوت شکیبا نیستند بزک را تا گاه پیری ترک نکنند و عجزه هم که شوند از خود بینی دست باز نکشند شکر نعمت فراوان را برای جلوگیری اندکی فراموش کنند خوبی را از یاد برند و بدی را بخاطر سپارند چون پروانه به بهتان شتابند و به طغیان گرایند و دنبال شیطان



برآیند به هر حال با آنها مدارا کنید و به زبان خوش با آنها گفتگو کنید شاید خوش کردار شوند.

7- ابن عباس گوید: روزی رسول خدا ﷺ دست علی بن ابی طالب را گرفت و بیرون شد و میفرمود ای معشر انصار ای معشر بنی هاشم ای معشر فرزندان عبدالمطلب منم محمد منم رسول خدا حالا من از گل رحمت شده به همراه چهار کس از خاندانم آفریده شدم خودم و علی و حمزه و جعفر یکی گفت یا رسول الله اینها روز قیامت با تو سوار باشند؟ فرمود مادرت به عزایت نشیند در آن روز کسی سوار نباشد جز چهار تن من و علی و فاطمه و صالح پیغمبر خدا من بر براق سوادم و فاطمه دخترم بر ناقه عضباء من و صالح بر آن اشتری که پی شد و علی بر یکی از ناقه های بهشت که مهارش یاقوتست و بر او دو حله سبز باشد و میان بهشت و دوزخ بایستد و در آن روز مردم از عرق تن مهار شده اند بادی از طرف عرش بوزد و عرق آنها را خشک کند فرشتگان مقرب و صدیقان گویند این ملکی است مقرب یا پیغمبری است مرسل منادی از طرف عرش ندا کند ولی او علی بن ابی طالب برادر رسول خداست در دنیا و آخرت .

8- امام دهم علی بن محمد - در مصاحبه موسی با خدای عز و جل : موسی ، معبودا پاداش کسی که گواهی دهد من رسول و نبی و هم سخن توام چیست ؟ خدا: فرمود فرشتگانم بیایند نزد او مژده بهشت باو دهند. س معبودا پاداش کسی که برابرت بایستد و نماز بخواند چیست ! ج - نزد فرشتگانم باو مباحات کنم در سجده و رکوع و قیام و قعودش و هر که چنین باشد او را عذاب نکنم . س - پاداش کسی که مسکین را بخاطر تو اطعام کند چیست . ج - روز قیامت دستور دهم منادی جار کشد که فلانی پسر فلان از آزاد کرده های خداست از دوزخ .

س - معبودا پاداش کسی که صله رحم کند چیست ؟ ج - عمرش را دراز کنم و سكرات موت را بر او آسان کنم و خازنان بهشت او را فریاد کنند بشتاب نزد ما و از هر در خواهی وارد شو. س - پاداش کسی که آزار خود را از مردم باز دارد و به آنها خوبی کند چیست ؟ ج - دوزخ روز قیامت باو فریاد زند که بتو راهی ندارم . س - پاداش کسی که تو را با زبان و دل یاد کند چیست ؟ ج - او را روز قیامت در سایه عرشم پناه دهم در حمایت خود گیرم . س - پاداش آنکه حکمت تو را نهان و آشکار بخواند چیست ؟ ج - چون برق بر صراط بگذرد. س - پاداش کسی که بر آزار و دشنام مردم بخاطر تو شکیب شود چیست ؟ ج - در ترسهای روز قیامت باو کمک کنم . س - پاداش کسی که چشمانش از ترس تو اشکین شوند چیست ؟ چهره اش را از سوز آتش نگهدارم و از فزع اکبر آسوده اش سازم . معبودا - کسی که از شرم تو ترک خیانت کند چه پاداشی دارد؟ ج - روز قیامت در امانست . معبودا - کیفر کسی که عمدا مؤمنی را بکشد چیست ؟ روز قیامت باو نظر کنم و از لغزشش در نگذریم . معبودا - پاداش کسی که کافری را با اسلام دعوت کند چیست ؟ روز قیامت برای هر که خواهد باو اجازه شفاعت دهم . معبودا پاداش کسی که نمازها را بوقت بخواند چیست ؟ هر چه درخواست کند باو دهم و بهشتم را بر او مباح کنم . معبودا پاداش کسی که از ترست وضوء را تمام گیرد چیست ؟ روز قیامتش که مبعوث کنم نوری میان دو چشمش بدرخشد. معبودا - پاداش کسی که ماه رمضان را بخاطر تو روزه دارد چیست ؟ روز قیامت به مقامی وادارمش که ترسی ندارد. معبودا - پاداش کسی که ماه رمضان را بخاطر مردم روزه دارد چیست ؟ ثواب کسی دارد که آن را روزه نداشته .

9- نوف بکالی گوید: در آستان مسجد کوفه خدمت امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیدم و گفتم السلام عليك يا امير المؤمنين و رحمة الله و برکاته فرمود و عليك السلام يا نوف و رحمة الله و برکاته ، گفتم يا امير المؤمنين پندم بده فرمود ای نوف خوبی کن تا با تو خوبی شود، گفتم يا امير المؤمنين بیفزا فرمود رحم کن تا رحمت کنند گفتم يا امير المؤمنين بیفزا فرمود خوب بگو تا بخوبی یادت کنند عرض کردم بیفزا فرمود از غیبت اجتناب کن که خورش سگان دوزخ است سپس فرمود ای نوف دروغ گفته آنکه گمان دارد حلال زاده است و به غیبت کردن گوشت مردم را میجود، دروغ گفته کسی که گمان دارد حلال زاده است و دشمن من و امامان از اولاد من است ، دروغ گفته کسی که گمان دارد حلال زاده است و زنا را دوستدارد یا بر نافرمانی خدا شب و روز دلیر است ای نوف سفارش مرا بپذیر سر دسته و کدخدا و گمرکچی و راهدار مباش ای نوف صله رحم کن تا خدا عمرت را بیفزاید و خوش خلق باش تا حسابت را سبک گیرد ای نوف اگر خواهی روز قیامت با من باشی کمک ستمکاران مشو ای نوف هر که ما را دوست دارد روز قیامت با ما است و اگر مردی سنگی را دوست دارد با او محشور گردد ای نوف مبادا خود را برای دم جلوه دهی و بنافرمانی با خدا برآئی تا خدا روزی که ملاقاتش کنی رسوایت کند ای نوف آنچه به تو گفتم نگهدار تا بخیر دنیا و آخرت رسی .

10- انس بن مالک گفت : از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم میفرمود از این در خیر اوصیاء و سید الشهداء بر شما در آید و کسی که مقامش نزدیکتر به انبیاء است و علی بن ابی طالب در آمد و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود ای أبو الحسن چرا چنین نگویم با اینکه تو صاحب حوضی و وفاکننده پیمان منی و پرداخت کن وام از من .

## مجلس سی و هشتم روز سه شنبه چهارم صفر 368

1- عبد الله بن علی گوید: کالائی از بصره به مصر میبرد در راه به پیره مردی بلند قد و گندم گون اصلح که سر و ریشش سفید بود و دو جامه یکی سیاه و دیگری سفید در برداشت برخوردیم و گفتم این کیست؟ گفتند بلال مؤذن رسول خداست صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دفترهای خود را برداشتم و نزدش آمدم و گفتم السلام علیک ای شیخ جواب داد گفتم رحمک الله بدان چه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدی مرا بازگو گفت چه دانی من کیم؟ گفتم تو بلال مؤذن رسول خدائی، گریست و گریستم تا مردم دور ما جمع شدند و گریه میکردیم سپس بمن گفت ای پسرک تو اهل کجائی؟ گفتم عراق گفت به به لختی بیاسود و گفت بنویس ای برادر عراقی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ من از رسول خدا شنیدم میفرمود مؤذنها امین مردمند بر نمازشان و روزه شان و گوشتشان و خونشان از خدا چیزی نخواهند جز به آنها عطا شود و شفاعتی نکنند جز آنکه پذیرفته باشد گفتم بیفزا برایم رحمک الله گفت بنویس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم میفرمود هر که چهل سال اذان گوید برای خدا روز قیامت با کردار چهل صدیق خوش کردار پذیرفته کار محشور گردد، گفتم رحمک الله بیفزا گفت بنویس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم میفرمود هر که بیست سال اذان گوید خدای عز و جل او را روز قیامت محشور کند و نوری دارد چون نور آسمان دنیا، گفتم بیفزا رحمک الله، گفت بنویس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ شنیدم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میفرمود هر که ده سال اذان گوید خدا او را در بهشت با ابراهیم در گنبد و درجه او سکنی دهد، گفتم بیفزا رحمک الله، گفت بنویس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میفرمود هر که یک سال اذان گوید خدا روز قیامت هر چه هم گناه داشته باشد او را آمرزیده

محشور کند اگر چه گناهانش به وزن کوه احد باشد، گفتم بیفزای رحمتک الله فرمود آری حفظ کن و عمل کن و بحساب آور شنیدم رسول خدا ﷺ میفرمود هر که در راه خدا برای یک نماز از روی ایمان و خدا خواهی و تقرب بحق اذان گوید خدا گناهان گذشته اش را بیامرزد و نسبت به آینده عمرش او را نگهداری کند و میان او و شهیدان در بهشت جمع کند، گفتم خدایت رحمت کند بهترین آنچه شنیدی برایم بازگو گفت وای بر تو ای پسرک بند دلم را بریدی و گریست و من هم گریستم تا بخدا دلم باو سوخت سپس گفت بنویس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ از رسول خدا ﷺ شنیدم میفرمود چون روز قیامت شود و خدا مردم را در یک سرزمین جمع کند خدا فرشتگانی از نور با پرچم و علمهای نور نزد مؤذنها بفرستد که با آنها اسبهایست که مهارشان از زبرجد سبز و خورجین ترک آنها از مشک از فر است مؤذنها بر آنها سوار شوند و بر سر پا ایستند و فرشته ها مهارشان را بکشند و آنان به آواز بسیار بلند اذان گویند سپس سخت گریست تا بناله افتادم و گریستم و چون آرام شد گفتم برای چه گریه کنی؟ گفت وای بر تو بیادم آوردی آنچه را از صفی و حبیب خود شنیدم که میفرمود به آن که مرا به راستی مبعوث به نبوت کرده براستی آنها سر پا روی اسب بر مردم بگذرند و گویند الله اکبر الله اکبر و چون چنین گویند امتم غوغا کنند. اسامة بن زید پرسید آن غوغا چیست؟ فرمود تسبیح، حمد و لا اله الا الله است چون گویند اشهد ان لا اله الا الله امتم گویند، بس او را در دنیا پرستیدیم گفته شود راست گویند چون گویند اشهد ان محمد رسول الله امتم گویند اینست که از طرف پروردگار ما به رسالت آمده ما ندیده باو معتقد بودیم گویند راست گفتید هم او است که بشما ادای رسالت کرد از پروردگار شما و شما باو مؤمن بودید و حق است بر خدا که شما را با پیغمبرتان جمع کند و آنها

را به منزلهایشان رسانند که در آنست آنچه نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری گذشته سپس بمن نگاه کرد و گفت اگر توانی و توانی جز بخدا نیست که نمیری جز مؤذن بدان عمل کن گفتم رحمک الله بر من تفضل کن و خبرده که من محتاجم بمن برسان آنچه را از رسول خدا ﷺ شنیدی زیرا تو او را دیدی و من ندیدم برای من بهشت را چنان وصف کن که رسول خدا ﷺ برایت وصف کرده گفت بنویس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ از رسول خدا شنیدم میفرمود باروی بهشت خستی از طلا و خستی از نقره و خستی از یاقوتست و ملاطش مشک اذفر و کنگره هایش از یاقوت سرخ و سبز و زرد است ، گفتم حلقه آن چیست ؟ فرمود وای بر تو دست از من بدار که تکلیف ناهنجاری بمن کردی گفتم دست بر ندارم از تو تا بمن برسانی آنچه از رسول خدا ﷺ شنیدی در این باره گفت بنویس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اما در صبر دریست کوچک یک لنگه ای و از یاقوت سرخست و حلقه ندارد در شکر از یاقوت سفید است دو لنگه دارد و میان آنها پانصد سال راهست و غوغا و ناله ای دارد، میگوید بار خدایا اهل مرا برایم بیاور گفتم در هم سخن کند؟ فرمود آری خدای ذو الجلالش بسخن آرد، در بلا گفتم مگر در صبر هم همان در بلا نیست ؟

گفت نه گفتم بلا چیست ؟ گفت مصائب و دردها و بیماریها و خوره و آن دریست از یاقوت زرد یک لنگه ای و اندک اند کسانی که از آن در آیند گفتم خدا رحمت کند بیفزا و بر من تفضل کن که من محتاجم گفت تو بمن تکلیف ناروا کنی باب اعظم که از آن بندگان صالح در آیند که اهل زهد و ورع و مشتاق خدا و مأنوس باویند گفتم خدا رحمتت کند وقتی بهشت در آیند چه کنند؟ فرمود بر کشتیها روی دو نهر سیر کنند که پاروهائی دارند از لؤلؤ

فرشتگانی در آنها باشند از نور و جامه های بسیار سبز در بردارند، گفتم رحمت خدا بر تو مگر نور هم سبز دارد؟ گفت جامه ها سبزند و نور از پرتو رب العالمین است جل جلاله بر دو کناره نهر گردش کنند گفتم نام آن نهر چیست ، گفت جنة الماوی گفتم در میان چیز دیگری است ؟ گفت آری جنت عدن که میانه بهشتها است جنت عدن باروئی دارد از یاقوت سرخ و ریگ آن لؤلؤ است گفتم در آن در دیگری است ؟ گفت آری جنت الفردوس ، گفتم باروی آن چگونه است گفت وای بر تو دست از من بدار مرا سرگردان کردی گفتم بلکه تو مرا سرگردان کردی من دست از تو بر ندارم تا وصف را بکمال رسانی و مرا از باروی آن خبر دهی گفت بارویش نور است گفتم غرفه ها که در آنست ؟ گفت از نور رب العالمین است گفتم بیفرا خدایت رحمت کند گفت وای بر تو تا اینجا رسول خدا ﷺ فرموده خوشا بر تو اگر به برخی از این که وصف شد بررسی و خوشا بر کسی که بدان معتقد باشد گفتم خدایت رحمت کند بخدا من از معتقدان به آنم گفت وای بر تو کسی که ایمان آرد و باور کند این حقیقت را و روش را رغبت دنیا و زیور آن نکند و حساب خود را نگهدارد گفتم من بدان معتقدم گفت راست گفتمی و باید خود را نزدیک کنی و محکم سازی و ناامید نباشی و عمل کنی و تقصیر نکنی و امیدوار باشی و بترسی و بر حذر باشی سپس سه ناله کشید که گمان کردیم مرد و فرمود پدر و مادرم قربان شما اگر محمد ﷺ شما را میدید چشمش بشما روشن میشد که از این اوصاف پرشش میکردید سپس گفت نجات ، نجات ، شتاب ، شتاب کوچ ، کوچ ، عمل ، مبادا تقصیر کنید. مبادا تقصیر کنید سپس فرمود وای بر شما مرا از آنچه تقصیر کردم حلال کنید گفتم تو از آنچه تقصیر کردی به حلی خدا پاداش بهشت بتو دهد چنانچه ادا کردی و بجا آوردی آنچه بر تو واجب بود سپس مرا وداع کرد و

گفت: بپرهیز از خدا و برسان به امت محمد آنچه را من بتو رساندم گفتم عمل کنم ان شاء الله گفت دین و امانت تو را بخدا سپارم خدا توشه و تقوی و کمک بر طاعت و خواست خود بتو عطا کند.

2- امام صادق فرمود: هر که شنید مؤذن میگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بگوید من باور دارم و قبول دارم که نیست معبود حقی جز خدا و محمد رسول خدا است و کفایت کنم هر که سرباز زند و انکار کند و یاری کنم بدان هر که اقرار کند و گواه باشد ثواب برد بشماره همه منکران و جاحدان و به شماره هر که اقرار کند و شهادت دهد.

3- رسول خدا ﷺ فرمود: بر عرش نوشته منم خدا نیست معبود حقی جز من شریک ندارم محمد بنده و رسول منست او را به علی کمک دادم خداوند نازل کرد (انفال) او است که تأیید کرد تو را به یاری خود و با مؤمنان و مقصود از نصر علی است و داخل مؤمنان هم هست و از هر دو وجه مورد این آیه است . 4- ابی حمزه ثمالی گوید: امام پنجم فرمود ای ابا حمزه علی را از مقامی که خدا باو داده پائین نیاورید و از آن بالاتر نبرید برای علی همین بس که با اهل کرة نبرد میکند و اهل بهشت را تزویج مینماید.

5- رسول خدا ﷺ فرمود: شب معراج دیدم بر یکی از ستونهای عرش نوشته منم خدا معبود حقی نیست جز من تنهایم بهشت عدن را بدست خود آفریدم محمد برگزیده خلق منست او را با علی تأیید کردم و با او یاری نمودم . 6- رسول خدا ﷺ فرمود: پنج چیز بمن عطا شده که بکسی پیش از من عطا نشده زمین برایم مسجد و ظهور مقرر شده و غنیمت بر من حلال شده و بهراس یاری شدم و کلمات پر معنی بمن عطا شده و شفاعت بمن عطا شده .



7- امام پنجم از قول پدرانش که : رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود دامن این انزع یعنی علی را بگیرد که او صدیق اکبر و فاروق میان حق و ناحق است هر که دوستش دارد خدا هدایتش کرده و هر که دشمنش دارد خدا او را دشمن دارد و هر که از او تخلف کند خدا نابودش کند و از او است دو سبط این امت حسن و حسین و آن دو دو پسر منند و از حسین است امامان رهبر که خدا به آنها علم و فهم مرا داده آنها را دوست دارید و پشتیبانی جز آنها نگیرید تا خشم خدا بر شما فرود آید و هر که مورد خشم پروردگارش شود مسلما سقوط کرده و زندگی این دنیا نباشد جز کالای فریب

## مجلس سی و نهم روز جمعه هفتم صفر 368

- 1- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که جنازه مؤمنی را تشییع کند تا بخاک سپرده شود خدای عز و جل هفتاد هزار فرشته موکل کند او را تشییع کنند و برایش آمرزش خواهند چون از گورش در آید.
- 2- امام صادق علیه السلام از پدرش فرمود: نماز گذار بر هر که بمیرد از اهل قبله و حسابش با خدای عز و جل است .
- 3- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که جنازه مرد مسلمانی را تشییع کند روز قیامت چهار شفاعت باو داده شود و چیزی نگوید جز آنکه فرشته ای گوید از آن تو باد مانند آن .
- 4- معمر بن راشد گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود یک یهودی خدمت پیغمبر آمد و تند به آن حضرت نگاه میکرد، فرمود ای یهودی چه حاجت داری؟ عرضکرد تو برتری یا موسی بن عمران پیغمبر که خدا با او سخن گفت و تورات و عصا باو داد و دریا را برایش شکافت و با ابر بر سرش سایه انداخت ، پیغمبر فرمود خوب نیست کسی خود را ستاید ولی گویم که چون آدم گناه کرد توبه اش این بود که گفت خدایا تو را بحق محمد و آل محمد خواهش کنم مرا بیامرزی و خدایش آمرزید و چون نوح سوار کشتی شد و از غرق ترسید گفت خدایا از تو خواهم بحق محمد و آل محمد که مرا از غرق نجات دهی و خدا او را نجات داد و چون ابراهیم را به آتش افکندند گفت خدایا بحق محمد و آل محمد مرا از آن نجات ده و خدا آن را بر او سرد و سلامت کرد و چون موسی عصا افکند و از آن ترسید گفت خدایا از تو خواهم بحق محمد و آل محمد که مرا امان دهی و خدای جل جلاله فرمود مترس تو برتری ای یهودی اگر موسی مرا ادراک میکرد و بمن ایمان نمیآورد ایمانش سودی نداشت و نه نبوتش ای

یهودی از ذریه من است آن مهدی که چون ظهور کند عیسی بن مریم برای یاریش فرود آید و او را پیش دارد و پشت سرش نماز گذارد.

5- طاوس یمانی گوید: به حجر میگذشتم و دیدم شخصی راکع و ساجد است در او تامل کردم علی بن الحسین علیه السلام بود با خود گفتم مردی شایسته از اهل بیت نبوتست بخدا دریافت دعایش غنیمتی است انتظار بردم تا از نمازش فارغ شد و دو کف دست بلند کرد و میگفت سیدی ، سیدی این دو دست منست که پرگناه بدرگاهت برآوردم و این دو چشم منست که پر از امید بتو خیره است ، آنکه به پشیمانی و خواری بدرگاهت دعا کند حق دارد که بکرم و تفضل پاسخش دهی ای سید من مرا بدبخت آفریدی تا گریه طولانی کنم یا خوشبخت تا مژده امید بخش دریابم سید من اعضای مرا برای گرز خوردن آفریدی یا روده هایم را برای نوشیدن حمیم ، سید من اگر بنده ای میتوانست از مولای خود بگریزد من اول گریزان از تو بودم ولی من میدانم که از دست تو بیرون نمیروم ، سید من اگر شکنجه کشیدن من در ملک تو میافزود من از تو خواستار صبر بر آن بودم جز آنکه میدانم در ملک تو نیفزاید طاعة مطیعان و از آن نگاهد نافرمانی عاصیان : سید من من که باشم و چه اعتباری دارم ؟ مرا بفضل خود ببخش و بستر خود ببوشان و از توییخم بکرامت آبرویت در گذر، معبودا، سیدا، بمن رحم کن که بر بستر افتاده ام و بدست دوستانم پهلو پهلو میشوم ، بمن رحم کن که روی سنگ غسلخانه افکنده شده و همسایگان نیکم مرا غسل میدهند و بمن رحم کن که جنازه ام بر دوش خویشان حمل می شود و در خانه تاریک گور به وحشت و غربت و تنهائیم رحم کن . طاوس گوید من گریستم تا ناله ام بلند شد و آن حضرت بمن توجه کرد و فرمود ای یمانی چرا گریه میکنی مگر این موقعیت گنهکاران نیست گفتم حبیبم بخدا شایسته است که

تو را رد نکند با آنکه جدت محمد است گوید در این میان جمعی از اصحاب حضرت آمدند و به آنها رو کرد و فرمود ای جمع یارانم شما را به آخرت سفارش کنم نه دنیا زیرا نسبت به دنیا سفارش دارید و بدان آزمند و متمسکید ای یاران من دنیا محل گذر و آخرت خانه پایداری است از گذرگاه خود برای آسایشگاه خود توشه گیرید و پرده را نزد کسی که از اسرار شما آگاهست ندرید دل خود را از دنیا بیرون کنید پیش از آنکه تنهای شما را از آن بیرون برند آیا ندیدید و نشنیدید که مردم پیش از شما از امم گذشته و روزگاران دیرین چگونه غافلگیر شدند ندیدید چگونه رسوا شدند و خواری بر آنها بارید و شادی آنها پس از زندگی خوش و رفاه عوض شد و درو داس بلا شدند و نمونه عبرت گردیدند این را گفتم و برای خود و شما آمرزشخواهم .

6- امام صادق علیه السلام فرمود : در مدینه مردی بود دلچک که مردم را میخندانید، گفت این مرد را نتوانستم بخندانم مقصودش علی بن الحسین علیه السلام بود فرمود علی علیه السلام میگذشت دو غلام همراهش بود چون چشم آن دلچک باو افتاد ردای آن حضرت در بر گرفت و رفت و آن حضرت توجهی نکرد آن مسخره را دنبال کردند و رداء را از او گرفتند و آوردند و بدوش او انداختند به آنها فرمود این کیست ؟ گفتند مردیست دلچک که مردم را میخندانند، فرمود بگوئید برای خدا روزیست که در آن مردم بیهوده زیان کارند.

7- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود : اهل دین نشانه هائی دارند که بدان شناخته میشوند، راست گفتاری ، امانت داری وفاء به عهد صله ، رحم ، رحم بر ناتوان کم ، آمیختن با زنان ، بذل معروف ، خوش خلقی ، خوش برخوردی ، پیروی از دانش و آنچه بخدا نزدیک کند طوبی از آنها است و سرانجام نیک ، طوبی درختی است در بهشت بیخ آن در خانه پیغمبر است و در خانه هر مؤمن شاخه

ای از آنست و هر چه بخواهد آن شاخه برای او بیاورد اگر سوار تندرو صد سال در سایه اش بدود از آن بیرون نرود و اگر کلاغی از پای آن پیرد تا از پیری سقوط کند ببالایش نرسد حالا در این نعمت رغبت کنید، مؤمن بخود مشغول است و مردم از او در آسایشند و چون شب شود رو بر خاک نهد و برابر خدا سجده کند با اعضای محترم خود با آنکه او را آفرید، برای آزادی خود راز گوید، حالا چنین باشد.

8- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به مکارم اخلاق مخصوص ساخت خود را بدان بیازمائید و اگر در شما باشد خدا را حمد کنید و فزونی آن را بخواهید و آن را ده شمرده: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت، مروت.

9- امام هشتم بسند پدرانش فرمود: چون مرگ امام مجتبی در رسید گریست باو گفتند شما با این نزدیکی برسول خدا گریه کنید با آنچه که او در باره شما گفته است و بیست بار به حج پیاده رفتید و مال خود را سه بار تا برسد به نعلین با خدا قسمت کردید؟ فرمود برای دو چیز گریه کنم هراس ملاقات خدا و دوری از دوستان.

10- خدای جل جلاله فرمود: منم خدا معبود حقی جز من نیست بتوان خود خلق را آفریدم و هر که از پیغمبران را خواستم از آنها برگزیدم و از میان آنها محمد حبیب و خلیل و صفی خود را برگزیدم و او را بخلق خود مبعوث کردم و علی را برای او برگزیدم و برادر و وصی و وزیر و اداکن بعد از او بخلقم ساختم و خلیفه خود بر بندگانم نمودم تا قرآن مرا برای آنها بیان کند و در میان آنها بحکم من سیر کند، او را علم رهبر از گمراهی و باب خود که از او در آیند و خانه خود که هر که وارد شود از دوزخم در امانست نمودم و او است

دژ من که هر که بدان پناهد از بد دنیا و آخرت محفوظ است و وجه من است  
که هر که بدو رو کند از او رو نگردانم و حجت منست در آسمانها و زمین بر هر  
که در آنها است از خلقم نپذیرم کردار هیچ عاملی را جز با اقرار به ولایت او و  
نبوت احمد رسولم ، او است دو دست گشاده ام بر بندگانم او است نعمتی که به  
هر که دوست داشتم دادم و او را ولی و شناسای او نمودم و هر که از بندگانم را  
دشمن دارم برای آنست که از شناسائی و ولایتش روگردانست و به عزت خود  
سوگند خوردم و بجلالم قسم خوردم که هیچ کدام بندگانم علی را دوست ندارند  
جز آنکه آنها را از دوزخ برکنار دارم و به بهشت وارد کنم و دشمن ندارد او را  
کسی و از ولایتش رو نگرداند جز آنکه او را دشمن دارم و در دوزخ درآرم که  
چه بد سرانجامی است .

## مجلس چهل روز سه شنبه شب یازدهم صفر سال 368

1- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: پیغمبر مرا خواست و به یمن فرستاد تا میان آنها اصلاح کنم گفتم یا رسول الله آنها مردم بسیاری هستند و پیره مردانی دارند و من جوانی نورسم فرمود ای علی چون بر گردنه افیق بر آمدی به آواز بلند فریاد کن ای شجر ای کلوخ ای خاک محمد رسول خدا شما را درود میدهد فرمود رفتم و چون بر آن گردنه بر آمدم و سرازیر یمن شدم دیدم همه رو آورده اند بسوی من با نیزه های افراشته و پیکان زده و کمان بر دوش و تیغهای برهنه به آواز بلند پیغام پیغمبر را به شجر و کلوخ و خاک رساندم شجری و کلوخی و خاکی نماند مگر آنکه هم آواز فریاد کشیدند بر محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر تو درود، همه آن مردم پریشان شدند و دلها و زانوهایشان لرزید اسلحه از دستشان افتاد و شتابان نزد من آمدند و میان آنها اصلاح کردم و برگشتم.

2- علی علیه السلام فرمود یهود نزد زنی یهودیه بنام عبده آمدند و گفتند: تو میدانی که محمد پشت بنی اسرائیل را شکسته و یهودیت را ویران کرده همه اشراف یهود این زهر را آماده کردند به نرخ گرانی و مزد شایانی به تو میدهند که این گوسفند را با آن زهرناک کنی و باو بخورانی عبده آن گوسفند را بریان کرد و همه رؤسای بنی اسرائیل را به خانه خود دعوت کرد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا محمد تو خود میدانی چه مرا بایست است همه رؤسای یهود به منزل من آمدند و تو هم با یارانت مرا سرافراز کن، رسول خدا همراه علی و ابو دجانة و ابو ایوب و سهل بن حنیف و جمعی از مهاجرین بمنزل او آمدند و چون وارد شدند و گوسفند بریان را آوردند یهودان بینی های خود را با پشم بستند و بیای ایستادند و به عصاهای خود تکیه زدند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بنشینید گفتند چون پیغمبری بدیدن ما آید ما بخود اجازه نشستن نمیدهیم

و بد داریم که نفس ما باو برسد و او را آزار دهد دروغ گفتند و بینی خود را از ترس نفوذ بخار زهر بسته بودند، چون گوسفند را خدمت رسول خدا ﷺ گذاشتند شانه مسموم آن به سخن در آمد و گفت دست باز دار ای محمد مرا مخور من مسموم رسول خدا ﷺ عبده را خواست و فرمود برای چه مرتکب این عمل شدی؟ گفت با خود گفتم اگر پیغمبر است باو زبانی نرسد و اگر دروغگو و یا جادوگر است قوم خود را از دست او راحت کرده ام جبرئیل فرود شد و گفت خدا سلامت میرساند و میفرماید بگو بنام خدا آن نامی که هر مؤمنی او را بدان مینامد و هر مؤمنی بدان عزیز است و به نور او که آسمانها و زمین بدان تابنده شده و به توانائی او که هر جبار عنید برای آن خاضعست و هر شیطان متمرد برایش سربزیر است از شر زهر و جادو و هر بدی بنام خدای والا و ملک و یکتائی که جز او معبود حقی نیست و فرو فرستاد یا از قرآن آنچه برای مؤمنان شفاء و رحمت است و نیفزاید ستمکاران را جز زیان پیغمبر آن را گفت و به یاران خود هم تلقین کرد و گفتند و فرمودند همه بخورید و سپس دستور داد حجامت کردند.

3- حارث اعور گوید: در این میان که با امیر المؤمنین علی ع در حیره میرفتیم یک دیرانی ناقوس میزد علی ع فرمود ای حارث میدانی این ناقوس چه میگوید؟ گفتم خدا و رسول و پسر عمش داناترند، فرمود آن مثل دنیا و ویرانی آن را مینوازد و میگوید لا اله الا الله حقا حقا صدقا صدقا براستی دنیا ما را فریب داد، سرگرم کرد؟ دل ما را ربود، ما را گمراه کرد، ای پسر دنیا آرام آرام ، ای پسر دنیا بکوب بکوب ای پسر دنیا جمع کند جمع کن دنیا فانی شود قرن بقرن ، روزی از عمر ما نگذرد جز آنکه رکنی از ماست گردد، ضایع کردیم خانه پاینده را و وطن گرفتیم خانه فانی را نمیدانیم چه تقصیری کردیم در آن جز



وقتی بمیریم ، حارث گفت یا امیر المؤمنین خود نصاری این را میدانند؟ فرمود اگر میدانستند مسیح را در برابر خدا پرستش نمیکردند گوید من نزد دیرانی رفتم و گفتم تو را بحق مسیح چنانچه مینواختی ناقوس را بنواز گوید او نواخت و من کلمه بکلمه گفتم تا رسید بجمله آخر گفت بحق پیغمبرتان قسم کی شما را باین خبر داده ؟ گفتم این مردیکه دیروز با من بود، گفت میان او و پیغمبر خویشی است ، گفتم پسر عم او است گفت بحق پیغمبرتان آن را از پیغمبر شما شنیده ؟ گفتم آری ، مسلمان شد و گفت بخدا من در تورات خواندم که در پایان انبیاء پیغمبری باشد که آنچه ناقوس گوید تفسیر کند.

4- انس گوید: من با دو مرد دیگر از اصحابش در شب بسیار تاریکی خدمت رسول خدا ﷺ بودیم رسول خدا ﷺ فرمود بدر خانه علی بروید در خانه علی آمدیم و سبک در را زدیم علی علیه السلام با ازاری از صوف و ردائی مانندش شمشیر رسول خدا را در دست داشت و بیرون آمد و فرمود تازه ایست ؟ گفتم خیر است رسول خدا ﷺ بما دستور داد آمدیم و خود او هم دنبال است رسول خدا هم رسید و فرمود ای علی گفت لبیک فرمود آنچه را دیشب برایت پیش آمد به اصحابم خبر بده عرضکرد یا رسول الله شرم دارم فرمود خدا را از حق شرم نیاید علی گفت یا رسول الله دیشب جنب شدم از فاطمه دختر رسول خدا ﷺ و آب خواستم در خانه که غسل کنم آب نبود حسن را از طرفی فرستادم و حسین را از طرفی و دیر کردند من به پشت خوابیده بودم که هاتفی از تاریکی خانه آواز داد برخیز ای علی این سطل آب را بگیر و غسل کن دیدم سطل پر آب است و حوله ای از سندس بر آنست سطل را برداشتم غسل کردم و با آن حوله خود را خشک کردم و آن را روی سطل انداختم سطل به هوا برخواست و از آن جرعه ای چکید به فرق سرم رسید و دلم از آن خنک

شد پیغمبر فرمود به به ای پسر ابی طالب صبح کردی و جبرئیل خادم تو بود و آن آب از نهر کوثر بود و سطل و مندیل از بهشت بود سه بار فرمود جبرئیل بمن چنین خبر داد.

5- رسول خدا فرمود: برادرت را آشکارا شماتت مکن تا خدا به او رحم آورد و تو را مبتلا کند.

6- ابو ذر گوید: گفتم یا رسول الله مردی برای خود کار کند و مردم او را دوست دارند فرمود این مزده نزدیک و فوری مؤمنانست .

7- رسول خدا ﷺ فرمود: صلاح اول این امت به زهد و یقین است و هلاک آخرشان به بخل و آرزو.

8- اصبح بن نباته گوید: در این میان که روزی در مسجد کوفه که گرد امیر المؤمنین ع بودیم فرمود ای اهل کوفه خدا بشما بخششی داده که به احدی نداده نماز خانه شما را فضیلت داده آن خانه آدم و خانه نوح و خانه ادریس و نمازخانه ابراهیم خلیل و برادرش خضر و نمازخانه منست این مسجد شما یکی از چهار مسجدیست که خدا برگزیده برای اهل آن گویا می بینم در روز قیامت دو جامه در بر دارد شبیه محرم و برای اهل خود و هر که در آن نماز خوانده شفاعت کند و شفاعتش رد نشود روزگاری نگذرد که حجر الاسود را در آن نصب کنند و زمانی بر آن درآید که مهدی از فرزندانم در آن نماز بخواند و نمازخانه هر مؤمنی است ، در روی زمین مؤمنی نباشد جز در آن درآید یا دلش در هوای آن باشد او را ترک نکنید و با نماز در آن بخدا تقرب جوئید و رغبت کنید در قضای حوائج خودتان اگر مردم میدانستند چه برکتی در آنست از اقطار زمین بدان می آمدند گرچه با سر دست روی برف باشد،

9- علی بن ابی طالب فرمود: خرد زنان از جمال آنها است و جمال مردان در خرد آنها.

10- علی علیه السلام در تفسیر قول خدای عز و جل (سوره قصص 77): فراموش مکن بهره خود را از دنیا فرمود فراموش مکن تندرستی خود و توانائی و فراغت و جوانی و نشاط خود را که طلب آخرت کنی .

11- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و فرمود هر که این دو و پدر و مادرشان را دوست دارد با من روز قیامت همراه و هم درجه است .

12- امام چهارم فرمود: خدای عز و جل میفرماید هر که از خلقم مرا بشناسد و نافرمانی من کند بر او مسلط کنم کسی را که مرا نشناسد.

13- محمد بن حرب هلالی امیر مدینه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم میفرمود عافیت نعمتی است پنهان که چون یافت شود فراموش باشد و چون نایاب شود بیاد آید گوید شنیدم میفرمود عافیت نعمتی است که شکر آن نتوان کرد.

14- ابو زید نحوی انصاری گوید: از خلیل بن احمد عروض پرسیدم چرا مردم ترک کردند علی را با آن قرابتی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و مقامی که در میان مسلمانان داشت و رنجی که در اسلام کشید؟ گفت بخدا نورش بر نور همه چیره بود و در هر منقبتی بر آنها سبقت داشت ولی مردم بهم شکل خود تمایل بیشتر دارند نشنیدی شاعر نخست گفته: هر شکل بشکل خود در آمیخت فیل از بر فیل مر ندیدی گفت ریاشی از عباس بن احنف این شعر را در این معنا خواند: یکی گفت چونان جدا گشته از هم بگفتم جوابی بانصاف ملزم ز شکلم بند گشتم از وی جدا که مردم بهم شکل باشند مدغم **(حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)**

## مجلس چهل و یکم روز جمعه چهاردهم صفر 368

1- عبد الرحمن بن قاسم گوید: ما یک روز نزد رسول خدا ﷺ بودیم فرمود من دیشب عجایبی دیدم عرض کردم یا رسول الله چه دیدی؟ برای ما نقل کن قربانت جان ما و اهل و اولاد ما، فرمود مردی از امتم را دیدم که ملک الموت آمده بود جاننش را بگیرد و احسان به پدر و مادر آمد و او را بازداشت، مردی از امتم را دیدم که عذاب قبر بر او چنگال گشوده و ضویش آمد و آن را بازداشت، مردی از امتم را دیدم که شیاطین گردش را گرفته بودند ذکر خدای عز و جل آمد از میان آنها نجاتش داد، مردی از امتم را دیدم که فرشته های عذاب دوره اش کرده بودند و نمازش آمد و جلو آنها را گرفت، مردی از امتم را دیدم که از تشنگی له له میزد و به هر حوضی میرسید ممنوع میشد، روزه ماه رمضان آمد و او را سیراب کرد، مردی از امتم را دیدم که به هر حلقه ای از انبیاء نزدیک میشد او را میراندند و غسل جنابتش آمد دست او را گرفت و پهلوی منش نشانید، مردی از امتم را دیدم که از شش جهت در تاریکی فرو بود حج و عمره اش آمدند و او را از تاریکی در آوردند و به روشنی رسانیدند، مردی از امتم را دیدم که با مؤمنان سخن میکرد و با او سخن نمیکردند و صله رحمش آمد و گفت ای گروه مؤمنان با او سخن کنید که او صله رحم میکند مؤمنان با او سخن کردند و دست دادند و با آنها همراه شد، مردی از امتم را دیدم که دست و روی خود را سپر شراره آتش کرده بود، صدقه اش آمد سرپوش سر و سپر روی او شد، مردی از امتم را دیدم که ماموران دوزخ او را از هر سو درگرفته بودند و امر به معروف و نهی از منکرش آمدند و او را از دست آنها رها کردند و به ملائکه رحمت سپردند، مردی از امتم را دیدم که به زانو در آمده و میان او و رحمت خدا پرده ایست حسن خلقش آمد و او را وارد

رحمت خدا کرد، مردی از امتم را دیدم که نامه عملش از سمت چپ روان بود خوف او از خدا آمد و نامه عملش را گرفت و بدست راستش داد، مردی از امتم را دیدم که میزانش سبک بود و بسیاری از نمازها را خوانده بود آمد و میزانش را سنگین کرد، مردی از امتم را دیدم که بر پرتگاه دوزخ بود و امید او بخدا آمد و او را نجات داد، مردی از امتم را دیدم در آتش سرازیر بود اشکها که از خوف خدا ریخته بود آمدند او را در آوردند، مردی از امتم را دیدم چون شاخه خرما در برابر باد سخت بر صراط میلرزید خوش گمانی او بخدا آمد و او را آرام کرد و از صراط گذشت ، مردی از امتم را دیدم روی صراط گاهی سینه میکشید و گاهی سر دست میرفت و گاهی آویزان میشد صلواتی که بر من فرستاده بود آمد و او را بر پا داشت و از صراط گذشت ، مردی از امتم را دیدم که به درهای بهشت میرفت و به هر دری میرسید بروی او بسته میشد شهادت او بیگانگی خدا از روی راستی آمد و درهای بهشت را بروی او گشود.

2- عماره گوید به امام صادق عرض کردم : مرا از وفات موسی بن عمران آگاه کن فرمود چون مرگش رسید و عمرش تمام شد و خوراکش برید ملک الموت نزد او آمد و گفت درود بر تو ای کلیم خدا، موسی گفت بر تو درود تو کیستی ؟ گفت من ملک الموت ، گفت برای چه آمدی ؟ گفت آمدم جاننت را بگیرم موسی گفت از کجا جانم را میگیری ؟ گفت از دهانت ، گفت چطور؟ من با آن با خدای عز و جل سخن گفتم ، گفت از دو دستت گفت چطور؟ من با آنها حمل تورات کردم ، گفت از دو پایت گفت چطور؟ من آنها را بر طور سینا نهادم گفت از دو چشمت ، گفت چطور من آنها را بامید بسوی پروردگار گشودم ، گفت از دو گوشت فرمود من با آنها کلام خدا را شنیدم ، خدای تبارک و تعالی به ملک الموت وحی کرد جانم را مستان تا خودش درخواست کند ملک

الموت برگشت و حضرت موسی تا خدا خواست در دنیا ماند و یوشع بن نون را خواست و باو وصیت کرد و سفارش کرد کار خود را مکتوم دارد و برای پس از خود وصی بر گمارد و از قوم خود کناره کرد و نهان شد در زمان غیبت خود به مردی گذشت که گوری میکند گفت میخواهی بتو کمک دهم آن مرد گفت آری او را کمک کرد تا گور ساخته و لحد پرداخته شد و موسی بن عمران در آن خوابید تا گور را امتحان کند و پرده از چشمش برداشته شد و جای خود را در بهشت دید عرض کرد خدایا مرا بسوی خود قبض روح کن ملک الموت جانش را همان جا گرفت و در همان گور بخاکش سپرد و آنکه گور را میکند فرشته ای بود که بصورت آدمی در آمده و آن در بیابان تپه بود یک هاتفی از آسمان آواز داد که موسی کلیم الله مرد و کدام کس است که نمیرد پدرم از جدم از پدرش برایم بازگفت که محل قبر موسی را از رسول خدا ﷺ پرسیدند که کجا است؟ فرمود کنار شاهراه نزد تل ریگ سرخ .

3- رسول خدا ﷺ فرمود : مادر حضرت سلیمان بن داود باو گفت پسر جانم مبادا در شب پر خوابی که پر خوابی شب مرد را روز قیامت فقیر میدارد.

4- مردی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: زود پیر شدم ، فرمود سوره هود،  
واقعه و مرسلات عرفا و عم يتساءلون مرا پیر کردند.

5- جبرئیل نزد پیغمبر آمد و عرض کرد: ای محمد هر چه خواهی زنده باش  
که آخر میمیری هر که را خواهی دوست دار که از او جدا میشوی هر چه  
خواهی بکن که پاداش آن بینی و بدان که شرافت مرد عبادت او است در شب و  
عزت او به بی نیازی او است از مردم .

6- رسول خدا ﷺ فرمود : اشراف امتم حاملان قرآن و شب خیزان  
باشند.

7- محمد بن قیس گفت : شیوه پیغمبر بود که چون از سفری باز میگشت  
اول به فاطمه وارد میشد و مدید مدتی نزد او میماند، بسفری رفت و فاطمه در  
غیاب او دو دست بند نقره و گلوبند و دو گوشواره و پرده دری ساخت که  
پذیرائی پدر و شوهرش باشد چون رسول خدا ﷺ برگشت و داخل خانه  
فاطمه ع شد یارانش در خانه ماندند و ندانستند بمانند یا بروند چون بسیار  
مکث میکرد از خانه فاطمه رسول خدا فوراً بیرون آمد و خشم در روی او عیان  
بود و نزد منبر نشست و فاطمه حس کرد که این عمل رسول خدا  
ﷺ بخاطر دستبند و گلوبند و گوشواره ها و پرده است آنها را از خود برآورد  
و پرده را از در کند و نزد رسول خدا ﷺ فرستاده خود گفت بگو دخترت بتو  
سلام میرساند و خواهش دارد اینها را در راه خدا صرف کنی چون فرستاده نزد  
رسول خدا ﷺ آمد فرمود چنین کرد سه بار فرمود پدرش قربانش دنیا از  
محمد و آل محمد نیست ، اگر دنیا پیش خدا باندازه بال پشه ای ارزش داشت  
شربتتی از آب آن به کافری نمیداد سپس برخاست و نزد فاطمه ع رفت .

8- اسحق بن راهویه گوید: چون أبو الحسن الرضا عليه السلام به نیشابور آمد و خواست از آنجا نزد ما مومن کوچ کند اصحاب حدیث جمع شدند و باو عرضکردند یا ابن رسول الله از نزد ما میروی و حدیثی نمیفرمائی که ما از شما استفاده کنیم حضرت در هودج نشسته بود سر خود بیرون آورد و فرمود شنیدم از پدرم موسی بن جعفر میگفت شنیدم از پدرم جعفر بن محمد میگفت شنیدم از پدرم محمد بن علی میگفت شنیدم از پدرم علی بن الحسن میگفت شنیدم از پدرم حسین بن علی میگفت شنیدم از پدرم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب میگفت شنیدم از رسول خدا صلى الله عليه وآله میگفت شنیدم از جبرئیل میگفت شنیدم از خدای عز و جل میفرماید لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حُصْنٌ مَنْسُتٌ وَ هَرَكَةٌ فِي حُصْنِ مَنْ فِيهِ آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هَرَكَةٌ فِي حُصْنِ مَنْ فِيهِ آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

9- پیغمبر از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از لوح از قلم گفته است که : خدای تبارک و تعالی میفرماید ولایت علی بن ابی طالب حُصْنٌ مَنْسُتٌ وَ هَرَكَةٌ فِي حُصْنِ مَنْ فِيهِ آيَةٌ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

10- رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود : من و علی از یک نور آفریده شدیم .

11- از پیغمبر صلى الله عليه وآله که فرمود : خدای عز و جل یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر آفرید و من گرامی ترین آنهایم نزد خدا و نبالم و آفرید یک صد و بیست و چهار هزار وصی و علی گرامی تر و برتر آنها است نزد خدا. شیخ بزرگوار صدوق این حدیث را بسند دیگر نقل کرده است .



## مجلس چهل و دوم دوازده شب از صفر سال 368 مانده

- 1- امام صادق میفرمود: بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار حج مقبول با همه اعمالش و از آزاد کردن هزار بنده برای خدا و از تقدیم هزار اسب زین و مهار کرده در راه خدا.
- 2- امام صادق فرمود: زمستان بهار مؤمن است، شبش بلند است و کمک عبادتست، روزش کوتاه است و کمک روزه است.
- 3- زید بن علی فرمود: هر که به زیارت قبر حسین عَلَيْهِ السَّلَام آید با معرفت بحقش خدا گناهان گذشته و آینده او را ببامزد.
- 4- عتبه بن بجاد عابد گفت: چون اسماعیل بن جعفر بن محمد مرد و ما از جنازه او فارغ شدیم امام صادق نشست و ما گردش نشستیم آن حضرت سر بزیر داشت و سر برداشت و فرمود ای مردم این دنیا خانه جدائی و خانه پیچیدگی و کجی است نه خانه استقامت با اینکه جدائی از هم الفتها جگرسوزی است بی چاره و دلگداز نیست بی برگشت مردم بر یک دیگر برتری دارند در خوب عزا داشتن و درست اندیشه کردن هر که داغ برادر نبیند برادرش داغ او بیند، هر که فرزندش پیش مرگش نشود او پیش مرگ وی شود و سپس باین شعر ابی خراش هذلی مثل زد که در نوحه برادرش گفته: گمان مدار که عهدش زیاد خود بردم و لیک صبر چو من ای امیم (نام معشوق اوست) نیک بود
- 5- مردی خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد چون که جامه اش کهنه بود دوازده درهم به آن حضرت داد، حضرت فرمود: ای علی این پولها را بگیر و جامه برایم بخر تا بیوشم علی گوید ببازار رفتم و پیراهنی به دوازده درهم خریدم و نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آوردم باو نگاه کرد و فرمود جامه دیگری نزد من دوست تر از آنست بنظر تو صاحبش آن را پس میگیرد، گفتم نمیدانم فرمود برو بین

من آمدم نزد صاحبش و گفتم رسول خدا ﷺ آن را خوش ندارد و جامه ارزانتری میخواهد آن را پس گرفت و پول را داد و نزد رسول خدا ﷺ آوردم و با من بیازار آمد تا پیراهنی بخرد دید یک کنیزی میان راه نشسته گریه میکند باو فرمود چرا گریه میکنی گفت یا رسول الله کسانم چهار درهم بمن دادند که حوائجی برای آنها بخرم و آن را گم کردم و جرأت ندارم برگردم حضرت چهار درهم از آن را باو داد و فرمود برگرد نزد کسانت رسول خدا بیازار رفت و پیراهنی خرید بچهار درهم و پوشید و حمد خدا کرد و برگشت مرد برهنه ای را دید که میگفت هر که مرا بیوشاند خدا جامه های بهشت باو پوشد رسول خدا ﷺ پیراهنی که خریده بود در آورد و ببر آن سائل کرد و به بازار برگشت و با آن چهار درهم باقی پیراهن دیگر خرید و پوشید و حمد خدا کرد و بمنزلش برمیگشت دید همان کنیزک بر سر راه نشسته گریه میکند رسول خدا ﷺ فرمود چرا نزد کسانت نمیروی؟ عرضکرد یا رسول الله دیر کردم و میترسم بزنندم فرمود جلو من برو و مرا بکسان خود راهنمایی کن رسول خدا آمد بر در خانه آنها ایستاد و گفت ای اهل خانه سلام علیکم جواب نداند تا بار سوم گفتند بر تو سلام ای رسول خدا و رحمت و برکات او فرمود چرا بار اول و دوم جواب مرا ندادید؟ گفتند از بار اول شنیدیم ولی خواستیم بیفزائید، رسول خدا فرمود این کنیزک دیر کرده است برای شما از او مؤاخذه مکنید، گفتند یا رسول الله بخاطر آمدن شما آزاد است، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود من دوازده درهمی با برکت تر از این ندیدم که دو عریان را پوشانید و بنده ای را هم آزاد کرد.

6- امام صادق علیه السلام فرمود: چون بنده ای نیمه شب برابر پروردگار جل جلاله بپاخیزد و چهار رکعت نماز در دل شب بخواند و پس از آن سجده

شکر کند و صد بار ما شاء الله گوید خدا از فراز او را فریاد کشد بنده ام تا چند گوئی ما شاء الله منم پروردگارت خواست با منست برآمدن حاجت تو را خواسته ام هر چه خواهی از من درخواست کن .

7- نزد امام صادق علیه السلام مذاکره شومی را کردند فرمود : شومی در سه چیز است در زن و در مرکب و خانه و اما شومی زن مهر سنگین و ناسپاسی شوهر است و شومی مرکب بد خلقی او و چموشی و بدی خانه تنگی حیاط و بدی همسایه هایش و بسیاری چشمها در آن (یعنی چشم انداز آن بسیار باشد).

8- حسن بن جهم گوید: بحضرت رضا عرض کردم قربانت اندازه توکل چیست ؟ گفت اینست که با توجه بخدا از احدی نترسی گوید عرض کردم اندازه تواضع چیست ؟ گفت اینست که بمردم بدهی آنچه را دوست داری بتو بدهند گوید عرض کردم دوست دارم بدانم من بنظر شما چیستم ؟ فرمود بین من در نظر تو چیستم ؟

9- امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود : اصل انسان درون و خرد و دین او است و مردانگیش باندازه همت او است و روزگار دست بدست میگردد و مردم تا به آدم مانند همنند.

10- ابی بصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم : آل محمد کیانند؟ فرمود نژاد او گفتم اهل بیتش کیانند؟ فرمود ائمه و اوصیاء، گفتم عترتش کیانند؟ گفت اصحاب عبا، گفتم امتش کیانند؟ فرمود مؤمنانی که تصدیق کردند بدان چه از طرف خدای عز و جل آورده و متمسکند به ثقلین که خدا دستور تمسک به آنها را داده که کتاب خدا و عترتند همان اهل بیتش که خدا پلیدی را از آنها برده و بخوبی پاکشان کرده و آن دو خلیفه بر امتند پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم .

11- اسید بن صفوان صاحب رسول خدا ﷺ گوید: روزی که امیر المؤمنین از دنیا رفت سراسر کوفه را گریه از جا کند و چون روزی که رسول خدا ﷺ وفات کرد مردم همه بیخود و هراسان بودند و مردی گریان و شتابان آمد (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) گفت و این نطق را ایراد کرد که امروز از خلافت نبوت منقطع شد و آمد بر در آن خانه ای که امیر المؤمنین بود ایستاد و گفت ، درود بر تو ای اُبو الحسن در اسلام از همه پیش بودی و در ایمان مخلص تر و در یقین سخت تر و از خدای عز و جل ترسان تر و رنجبرتر و نسبت بر رسول خدا ﷺ نگاهدارتر و بر اصحابش امین تر و در مناقب از همه برتر و در سوابق درخشان تر و بلند درجه تر و به رسول خدا نزدیکتر و در روش و خلق و سیما و کردار بدو مانندتر و در منزلت شریف تر و نزد او گرامیتر خدا تو را از اسلام و از رسول اسلام و از مسلمانان پاداش نیک دهد و تو نیرومند بودی آنجا که اصحابش ناتوان بودند و به میدان میرفتی آنجا که برجا میماندند و قیام میکردی آنجا که سستی میکردند و به راه رسول خدا چسبیدی آنجا که دیگران کج دلی کردند تو خلیفه بر حق و بی منازع و بی همتای اوئی برغم منافقان و خشم کافران و بد آمد حسودان و کینه ورزی فاسقان تا قیام بکار کردی گاهی که سست شدند و سخن کردی گاهی که در ماندند و بنور حق پیش رفتی گاهی که توقف کردند و پیروی تو کردند تا ره یافتند، تو از همه نرم آوازتر و سرفرازتر و کم سخنتر و درست گفتارتر و پرنظرتر و دلدارتر و سخت یقین تر و خوش کردارتر و به امور شناساتر بودی تو بخدا اول مدافع دین بودی گاهی که از هم پاشیدند و آخرین مدافع وقتی که شل میشدند، تو پدر مهربان مؤمنان بودی گاهی که زمامدار آنها شدی و بر دوش گرفتی مسئولیتی که از آن ناتوان بودند و حفظ کردی آنچه را ضایع کردند و بخاطر سپردی آنچه

را اهماال کردند و دامن همت به کمر زدی گاهی که اجتماع کردند و سربلندی کردی وقتی زبونی کردند و شکبیا بودی وقتی شروع بکار کردند و تو به مقصد رسیدی گاهی که در راه ماندند و بوسیله تو رسیدند به آنچه گمان نمیبردند برای کافران عذابی آشکار بودی و برای مؤمنان باران رحمت و فرا پریدی بخدا تا کنگره ناپیدای آن و کامجو شدی بیخشش آن و سوابق آن را محرز کردی و فضائل آن را در بردی دلالت نارسا نبود و دلت کج نشد و بینائیت ناتوان نگردید و دلت نترسید و خیانت نکردی چون کوهی بودی که گردبادش نجبانند و طوفانش از جا نکند و بودی چنانچه پیغمبر فرمود ناتوان در تن و نیرومند در امر خدا و متواضع در باره خود و بزرگ بدرگاه خدای عز و جل و والا در زمین و سرور در نظر مؤمنین برای احدی جای اشاره و بدگوئی در تو نبود و نه طمع در تو و نه مسامحه کاری ، ناتوان خوار نزد تو توانا و عزیز بود تا حقش را بگیری و توانای عزیز نزد تو خوار و ناتوان بود تا حق را از او بگیری خویش و بیگانه از نظر عدالت در پیش تو برابر بودند شیوه ات درستی و راستی و نرمی و گفته ات حکم و حتم و دستورت طبق حکم و حزم و رأیت دانش و عزم بود تو کفر را از بن کندی و راه تا پاک و سختی هموار شد و آتش خاموش گردید، دین بتو استوار شد و اسلام بتو نیرومند گردید و هم مؤمنان ، بسیار پیش رفتی و جا گیران خود را در رنج فراوان انداختی تو والاتر از گریه و مصیبت تو در آسمان بزرگ و برای مردم پشت شکن است (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.) راضی هستیم بقضای خدا و تسلیم امر اوئیم بخدا مسلمانان داغدار چون تو هرگز نشوند برای مؤمنان پناهگاه و دژی بودی و نسبت بکفار سختی و خشم ، خدا تو را به پیغمبرش برساند و ما را از از مزد عزاداری تو محروم نکند و پس

از تو گمراه نسازد، همه مردم خاموش بودند تا سخنش به پایان رسید و گریست و اصحاب رسول خدا را گریانید سپس ناپدید شد و او را جستند و نیافتند.

12- جابر بن عبد الله گفت: روز بدر و حنین فرشتگان خورسند شدند که علی عليه السلام قشون کفر را از برابر پیغمبر راند و شکست داد هر که به دیدار علی خرسند نباشد بر او باد لعنت خدا.

13- علی عليه السلام فرمود: همیشه هر گاه از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم پرسش میکردم جواب میداد و چون خاموش بودم آغاز سخن میکرد با من .

14- حفص بن غیاث در نقل حدیث از امام صادق میگفت: بهترین جعفرها، جعفر بن محمد برایم باز گفت .

15- رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: براستی خدای تبارک و تعالی مردمی را مبعوث کند که چهره ای از نور دارند و بر کرسی نورند و جامه نور در بردارند و در سایه عرشند چون انبیاءند و انبیاء نیستند، چون شهیدانند و شهدا نیستند، مردی گفت یا رسول الله من از آنهایم؟ فرمود نه، دیگری گفت یا رسول الله من از آنهایم؟ فرمود نه عرض شد آنها کیانند یا رسول الله، آن حضرت دست بر سر علی عليه السلام نهاد و فرمود اینست و شیعیانش .

## مجلس چهل و سوم روز جمعه نه روز از سفر 368 مانده

1- امام صادق علیه السلام فرمود: حکیمی هفتصد فرسنگ دنبال حکیم دیگر رفت برای هفت کلمه و چون باو رسید گفت ای فلانی چه چیز از آسمان بلندتر و از زمین پهناورتر و از دریا غنی تر و از سنگ سخت تر و از آتش سوزان تر و از زمهریر سردتر و از کوههای بلند سنگین تر است؟ گفت ای مرد حق از آسمان بلندتر است و عدالت از زمین پهناورتر است و نفس متکی بر خود از دریا غنی تر است و دل کافر از سنگ سخت تر و حریص طمع کار از آتش سوزان تر و نومیدی از رحمت خدای عز و جل از زمهریر سردتر و بهتان بر بیگناه از کوههای بلند سنگین تر است.

2- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که متصدی یکی از کارهای مردم شود و عدالت کند و در خانه اش را باز کند و برده را بالا زند و در کارهای مردم نظر کند بر خدای عز و جل حق است که روز قیامت دل ترسانش را آرام کند و او را به بهشت برد.

3- امام صادق علیه السلام فرمود: چون خدای عز و جل خیر رعیت خواهد سلطانی مهربان به آنها عطا کند و وزیر عادل را برای او مقرر میدارد.

4- امام صادق علیه السلام فرمود: امانت را پس بدهید گرچه بکشنده حسین علیه السلام باشد.

5- امام صادق علیه السلام فرمود: از خدا بپرهیزید و هر کس به شما امانتی داد باو رد کنید و اگر قاتل امیر المؤمنین مرا امانتی سپارد باو رد کنم.

6- امام چهارم به شیعیان خود میفرمود: بر شما باد به ادای امانت، سوگند به آن که محمد را بحق به پیغمبری مبعوث کرده اگر قاتل پدرم حسین همان شمشیری که با آن پدر مرا کشته بمن امانت سپارد آن را به وی رد کنم.

7- ابن عباس گوید: چون قحطی به آل یعقوب رسید پسرهای خود را جمع کرد گفت بمن خبر رسیده که در مصر گندم خوبی میفروشند و صاحبش مرد خوبی است و مردم را معطل نمیکند بروید از او گندمی بخرید که بشما احسان خواهد کرد ان شاء الله بار بستند و به مصر رفتند و به یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شدند آنها را شناخت و وی را نشناختند به آنها گفت شما کیانید؟ گفتند فرزندان یعقوب بن اسحاق بن خلیل الرحمن ساکن کوه کنعان ، یوسف گفت سه پشت شما پیغمبر است و خود شما سبکسر و بی وقار و نترس شاید جاسوس بعضی ملوک باشید که به کشور من آمدید؟ گفتند پادشاهها ما نه جاسوسیم و نه نظامی و اگر پدر ما را میشناختی بخاطر او ما را گرامی میداشتی زیرا او پیغمبر و پیغمبر زاده است و غمناکست گفت با اینکه پیغمبر و پیغمبر زاده است چرا غمناکست با اینکه بهشت میرود و شما فرزندان را مینگرد با این عدد و توانائی شاید غم او از سبکسری و نادانی و دروغ و نیرنگ و مکر شما باشد؟ گفتند پادشاهها ما نه سبکسریم و نه نادان و غمش از ما نیست پسر کوچکتری از ما بنام یوسف داشت با ما به شکار آمد و گرگ او را خورد و از آن تاریخ افسرده و غمناک است ، فرمود شما همه از یک پدرید گفتند پدر ما همه یکی است ولی مادران متعدد داریم ، فرمود چرا پدر شما همه را فرستاد و یکی را نگهداشت که با او انس گیرد و استراحت کند؟ گفتند چنین کرده است کوچکتر از ما را نگه داشته است ، فرمود چرا او را از میان شما اختیار کرده ؟ گفتند چون بعد از یوسف او محبوبترین فرزندانش میباشد، یوسف فرمود من هم یکی از شما را نگه می دارم شما نزد پدر برگردید و سلام مرا باو برسانید و بگوئید آن پسر خود را که میگوئید نگهداشته برای من فرستد تا بمن از سبب غم او و شتاب در پیری او و از سبب گریه و رفتن دید او خبر دهد چون چنین گفت میان خود



قرعه زدند بنام شمعون در آمد دستور داد او را بازداشت کردند و چون او را وداع کردند گفت ای برادرها ملاحظه کنید چه گرفتاری شدم و به پدرم از جانب من سلام برسانید او را وداع کردند و به شام برگشتند و بر یعقوب وارد شدند و سلام سستی دادند، به آنها گفت فرزندانم چرا سست سلام میدهید و آواز محبوبم شمعون را نمیشنوم گفتند پدر جان ما از نزد بزرگترین پادشاهی آمدیم که مردم مانند او را در علم و حکمت و خشوع و سکینه و وقار ندیدند و اگر برای تو ماندی باشد او است ولی ما خاندان برای بلا خلق شدیم پادشاه ما را متهم کرد و اظهار داشت ما را تصدیق نکند تا بنیامین را بعنوان ایلچی نزد او بفرستی تا با او از سبب غم و سرعت پیری و گریه و رفتن دید تو خبر دهد یعقوب پنداشت این هم نیرنگی است فرمود بد شیوه ای دارید به هر سو میروید یکی از شما گم می شود من او را با شما نمیفرستم چون بارهای خود را گشودند دیدند کالائی که به مصر بردند به آنها برگشته خشود نزد پدر آمدند و گفتند ملکی بمانند او نیست برای پرهیز از گناه کالای ما را به مارد کرده و این کالای ما است که بما برگشته ما برای خاندان خود خواربار می آوریم و برادر خود را نگهداری میکنیم و یک بار شتر اضافه میستانیم این اندکی است که آوردیم . یعقوب فرمود شما میدانید پس از یوسف بنیامین محبوبتر شما است نزد من و انس و آرام من از همه شما باو است او را نفرستم با شما تا پیمان الهی بمن دهید که او را با خود بیاورید جز آنکه همه گرفتار شوید یهودا ضمانت او را کرد و به مصر نزد یوسف برگشتند، فرمود پیغام مرا رساندید؟ گفتند آری جواب آن را با این پسرک آوردیم هر چه خواهی از او بپرس فرمود چه پیغامی از پدرت برایم داری؟ گفت مرا فرستاده بتو سلام برسانم و میگوید فرستادی از من بپرسی چرا غممنده ام و زود پیر شدم و گریه و رفتن دیدم از چیست بدان که

سخت تر غم و ترس از کسیست که بیشتر بیاد قیامت است و من بیاد قیامت زود پیر شدم و گریه و رفتن دید من از فراق محبوبم یوسف است و بمن خبر دادند که تو از غم من غمینی و توجه بکار من داری خدا بتو پاداش و ثواب دهد تو بهترین خشنودی مرا در ارسال پسر بنیامین بدان که پس از یوسف محبوبتر اولاد منست که باو انس دارم تنهایی خود را باو جبران کنم و زودتر خوارباری برای عیالم بفرست چون چنین گفت یوسف را گریه گرفت و نتوانست خودداری کند برخواست و به اندرون رفت و ساعتی گریست و نزد آنها آمد و دستور داد غذا برای آنها آوردند و گفت هر برادری پهلوی برادر مادری خود نشیند بنیامین تنها ماند و باو گفت تو چرا نشینی گفت من برادر مادری ندارم ، گفت تو از مادرت برادر نداشتی ؟ گفت چرا فرمود چه شد؟ گفت اینها گمان دارند که گرگ او را خورده گفت چه اندازه در غم اوئی ؟ گفت پس از او دوازده پسر بمن روزی شده که نام همه را از نام او بازگرفتم فرمود پس از او زنان را در آغوش گرفتی و بوی فرزندان شنیدی ؟ گفت من پدر نیکی دارم که فرمود زن بگیر شاید خدای عز و جل از تو نسلی آورد که زمین را با تسبیح خود سنگین سازد. یوسف فرمود بیا سر سفره من بنشین ، برادران گفتند خدا یوسف را تا آنجا برتری داد که برادر او همسفره و جلیس پادشاه شد یوسف دستور داد پیمانانه خزانه شاهی را دربار بنیامین نهادند و چون بار بستند و کوچ کردند جارچی فریاد کرد ای کاروان شما دزدید رو باو کردند و گفتند چه از شما گم شده ؟ گفتند پیمانانه پادشاه و هر که بیاورد یک بار شتر باو داده شود و من متعهد آنم ، گفتند بخدا شما میدانید که ما نیامدیم در زمین فساد کنیم و دزد نیستیم قانون در نزد آنها این بود که دزد را بنده کنند نه دستش را ببرند پرسیدند جزای آن دزد چیست ؟ اگر شما دروغگو باشید، گفتند جزای هر که پیمانانه

دربارش درآید اینست که خود او را بگیرند ما ستمکاران را چنین مجازات کنیم ، شروع به بازرسی بارهای برادران کردند و آن را از بار بنیامین درآوردند و وی را بازداشت کردند برادران بنیامین که دیدند پیمانہ از بار او درآمد گفتند اگر دزدی کرد برادر او هم در پیش دزدی کرده یوسف این اظهار را در نهاد خود نهفت و اظهاری نکرد و به آنها گفت موقعیت شما بدتر از اینهاست و خدا داناتر است بدان چه وصف کند، گفتند ای عزیز او پدر پیری دارد یکی از ماها را بجای او بگیر ما تو را خوشرفتار می بینیم ، گفت پناه بخدا که ما کسی را بگیریم جز آنکه مال خود را نزد او یافتیم ، در این هنگام خود ما از ستمکارانیم ، چون از او نومید شدند جلسه خصوصی ترتیب داده و بزرگ آنها گفت نمیدانید پدر از شما پیمان گرفته بگواهی خدا که بنیامین را بر گردانید و بیشتر هم با یوسف چه تقصیری کردید من از این زمین نروم تا پدرم اجازه دهد یا خدا حکمی کند برایم که بهترین حاکمانست شما نزد پدر برگردید و بگوئید پسرت دزدی کرد و ما گواهی ندهیم جز بدان چه دانیم و حافظ غیب نبودیم پیرس از شهری که در آن بودیم و از کاروانی که با آن آمدیم و محققا ما راستگوئیم چون نزد پدر برگشتند و چنین گفتند فرمود محققا پسر دزدی نمیکند و نفس شما است که کاری ناشایست را در نظر شما جلوه داد و من شکیبائی نیک خود را دنبال کنم امید است خدا همه را با هم نزد من آورد براستی او دانا و حکیمست سپس دستور داد پسرانش آماده برای مصر شوند، به مصر رفتند نزد یوسف و نامه محبت آمیزی از یعقوب برایش بردند که در آن خواسته بود فرزندانش را باو برگرداند. چون چشم یوسف به نامه او افتاد گریه اش گرفت و نتوانست خودداری کند و برخاست به اندرون رفت و ساعتی گریست و بیرون آمد اولاد یعقوب گفتند ای عزیز بما و خاندان ما سختی رسیده و کالای اندکی آوردیم تو

کیل تمامی بما بده و بما تصدق کن براستی خدا نیکوکاران را پاداش دهد، یوسف گفت میدانید با یوسف و برادرش چه کردید وقتی نادان بودید، گفتند گویا تو خود یوسفی؟ گفت ها من یوسفم و این برادر منست محققا خدا بما منت نهاده هر که تقوی و صبر پیشه کند خدا اجر محسنان را ضایع نسازد، گفتند بخدا که خدا تو را بر ما برگزید و ما خطاکار بودیم فرمود باکی بر شما نیست امروز خدا شما را بیمارزد و او ارحم الراحمین است، سپس دستور داد نزد یعقوب برگردند و گفت این پیراهن مرا هم ببرید به روی او افکنید تا بینا شود و همه خاندان خود را نزد من آورید جبرئیل به یعقوب نازل شد و گفت بتو دعائی نیاموزم که خدا دیده ترا برگرداند و فرزند ترا به تو برگرداند؟ گفت چرا گفت همان را بگو که پدرت آدم گفت و خدا توبه اش پذیرفت، نوح گفت کشتی او بر جودی استوار شد و از غرق نجات یافت و پدرت ابراهیم خلیل الرحمن وقتی در آتشش افکندند گفت و خدا آن را بر او سرد و سالم ساخت، یعقوب گفت جبرئیل آن چیست؟ گفت بگو پروردگارا از تو خواهم بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که یوسف و بنیامین مرا باهم بیاوری و چشمم را بمن برگردانی هنوز دعای یعقوب تمام نشده بود که بشیر آمد و پیراهن یوسف را بر او افکند و بینائی او برگشت و به آنها گفت بشما نگفتم من از جانب خدا چیزی میدانم که شما نمیدانید گفتند پدر جان برای ما آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکاریم فرمود محققا از پروردگار خود برای شما آمرزش جویم که او آمرزنده و مهربانست .

در خبری از امام صادق است که برای استغفار آنها منتظر سحر شد - یعقوب به مصر آمد و یوسف از او استقبال کرد و خواست به احترام او پیاده شود و ابهت شاهی مانعش شد و پیاده نشد جبرئیل باو نازل شد و گفت ای یوسف

خدای عز و جل میفرماید چرا جلو بنده صالحم پیاده نشدی بواسطه مقامی که داری دستت را بگشا آن را گشود و نوری از میان انگشتانش بیرون شد گفت ای جبرئیل این چه بود؟ گفت برای آن بود که از پشت تو هرگز پیغمبری برنیاید برای آنچه با یعقوب کردی و پیاده نشدی یوسف - گفت همه آسوده وارد مصر شوید و پدر و مادرش را بر سر تخت برآورد و همه برابرش رو بر خاک نهادند و به پدر گفت پدر جان این بود تاویل خواب که پیشینم که خدا آن را برجا نمود تا اینکه گفت خدایا مرا مسلمان بمیران و به نیکان برسان . در خبری از امام صادق علیه السلام روایت شده که یوسف دوازده ساله بود که به زندان رفت و در آنجا هجده سال ماند و پس از آن هم هشتاد سال زیست و این صد و ده سال شد و در این روز بعد از جلسه حدیث دیگری ذکر شد که مسیب بن نجیبه از علی علیه السلام روایت کرده که به آن حضرت عرض شد که احوال اصحاب محمد را برای ما بازگو، بگو ابوذر چگونه بود، فرمود دانش آموخت و آن را در انبان کرد و سرش را محکم بست گفتند حذیفه چطور؟ فرمود نام منافقان را فرا گرفت ، گفتند عمار یاسر را بگو، فرمود تا استخوان گردن پر از ایمان بود و فراموش میکرد ولی چون بیادش می آوردند یاد آور میشد، از عبد الله بن مسعود پرسیدند، فرمود قرآن را خوب خوانده بود و نزد او نازل شده بود گفتند از سلمان فارسی بازگو، گفت دانش اول و آخر را آموخت و دریائی بود که تمام نمیشد و از ما خانواده است گفتند از خودت بازگو، فرمود من هر گاه میپرسیدم بمن میداند و هر گاه خاموش بودم با من آغاز سخن میشد.

## مجلس چهل و چهارم روز سه شنبه 5 روز از صفر سال 368

مانده

- 1- امام باقر علیه السلام میفرمود: چه اندازه حسنات پس از سیئات خوبست و چه اندازه سیئات پس از حسنات زشت است.
- 2- امام باقر علیه السلام فرمود: ستم سه گونه است ستمی که خدا می آمرزد و ستمی که خدا نیامرزد و ستمی که وانگذارد، آنکه خدا نیامرزد شرک بخداست و آنکه بیامرزد ستم بر نفس است و آنکه وانگذارد حق بندگانش بر یک دیگر، فرمود آنچه مظلوم از دین ظالم بستاند بیشتر از آنست که ظالم از دنیای مظلوم میستاند.
- 3- امام باقر علیه السلام فرمود: به مردی ای فلانی با توانگران منشین زیرا بنده خدا معتقد است که خدا باو نعمت داده و از بر آنها برنخیزد مگر آنکه این عقیده از او سلب شده.
- 4- امام باقر علیه السلام در تفسیر قول خدا **(قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا)** فرمود: به مردم بهتر آنچه را بگوئید که دوست دارید بشما گویند زیرا خدای عز و جل لعن کننده دشنام گو و طعنه زن بر مؤمنان را دشمن دارد آنکه فحش دهد و هرزگی گوید و پر توقع و پر اصرار است و دوست دارد شرمگین و بردبار و عقیف و آبرومند را.
- 5- امام باقر علیه السلام فرمود: کارهای خوب از مرگهای بد نگهداری کند و هر خوش رفتاری صدقه است و اهل خوش رفتاری در دنیا خوش رفتاران در آخرتند و زشتکاران دنیا زشتکاران آخرتند اول کسی که بهشت رود خوش رفتارهایند و اول کسی که بدوزخ رود بدکارانند.

6- امام باقر علیه السلام فرمود: در تورات ضمن آنچه خدای عز و جل با موسی بن عمران راز گفته نوشته است ای موسی از من در نهان کار خود بترس تا تورا نسبت به عیوبت حفظ کنم، در خلوت و هنگام مسرت خود بیاد من باش تا در هنگام غفلت تو تو را یاد کنم، از هر که تو را بر او اختیار دادم خشم خود را ملاحظه کن تا خشمم را از تو بازدارم، سر نهان مرا در درون خود حفظ کن و در آشکارت با دشمن من و خودت از خلق مدارا کن و مرا نزد آنها در معرض دشنام میاور به اظهار سر نهانم تا با دشمن خودت و دشمنم در دشنام بر من شریک باشی.

7- اصبع بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السلام در سجودش میگفت ای آقام با تو راز گویم چنانچه بنده ذلیل با مولای خود راز گوید و از تو خواستارم بماند کسی که میداند تو عطا میکنی و از آنچه نزد تو است کم نیاید و از تو آمرزشجویم مانند کسی که جز تو گناه را نیامرزد و بتو توکل دارم چون کسی که میداند تو بر هر چیز توانائی.

8- امام صادق علیه السلام فرمود هر که بعد از نماز عصر هفتاد بار استغفار کند خدا در آن روز هفتصد گناه او را بیامرزد و اگر نداشته باشد گناه پدرش را بیامرزد و اگر نه گناه مادرش را و اگر او هم نداشته باشد گناه برادرش را و اگر او هم نداشته باشد گناه خواهرش را و اگر او هم ندارد از خویشان نزدیکتر را بترتیب.

9- جابر گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردمی باشند که چون آیه قرآنی بیاد آنها آری یا از آن بازگوئی برای آنها از خود بیخود میشوند تا آنجا که بنظر می آید اگر دو دست و دو پای آنها را ببرند خبردار نمیشوند، فرمود سبحان الله این حالت از شیطانست بدان دستور ندارند همانا اثر قرآن نرمی و رقت قلب و اشک و ترس است.

10- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که نمازهای واجب را در اول وقت بخواند و درست ادا کند فرشته آن را پاک و درخشان به آسمان رساند و آن نماز فریاد زند خدا نگهت دارد چنانچه نگهم داشتی و تو را بخدا سپارم چنانچه مرا سپردی بفرشته ای کریم و هر که بی عذری بی وقت آن را بخواند و درست ادا کند فرشته آن را سیاه و تاریک بالا برد و آن نماز فریاد کشد خدا ضایعت کند چنانچه ضایعم کردی و رعایت نکند چنانچه رعایتیم نکردی سپس امام صادق علیه السلام فرمود چون بنده برابر خدا ایستد اول پرسش او از نمازهای واجب و از زکات واجب و از روزه واجب و از حج واجب و از ولایت ما خاندانست و اگر معترف به ولایت ما خاندان باشد و بر آن عقیده بمیرد نماز و روزه و زکات و حج او پذیرفته است و اگر برابر خدا اعتراف به ولایت ما نکند خدا چیزی از اعمال او نپذیرد به همین سند امام صادق علیه السلام فرمود چون نماز واجبی میخوانی در وقت بخوان و با آن وداع کن که گویا که میترسی بدان برنگردی و دیده بجای سجده ات بینداز، اگر بدانی کسی طرف راست یا چپ تو است خوب نماز میخوانی بدان که تو برابر کسی هستی که تو را می بیند و او را نمیبینی .

11- امام صادق از پدرش در تفسیر (سوره هل اتی آیه 7): وفا میکنند به نذر، فرمود حسن و حسین که کودک بودند بیمار شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله با دو مرد به عیادت آنها آمد یکی از آنها گفت ای اَبو الحسن اگر برای دو فرزندت نذری میکردی خدا آنها را شفا میداد فرمود سه روز بشکرانه خدا روزه میدارم و فاطمه علیها السلام هم چنین گفت و حسن و حسین هم گفتند ما هم سه روز روزه میداریم و کنیزشان فضه هم چنین نذری کرد خدا جامه عافیت ببر آنها نمود صبح نیت روزه داشتند و طعامی نداشتند علی علیه السلام نزد همسایه یهودی خود شمعون که شغل پشم داشت رفت و فرمود میتوانی مقداری پشم بمن بدهی که



دختر محمد برایت بریسد و سه صاع جو در عوض آن بدهی گفت آری :  
 مقداری پشم با جو به آن حضرت داد و او به فاطمه خبر داد و قبول کرد و  
 اطاعت نمود و یک سوم پشم را رشت و یک صاع جو را برداشت آسیا کرد و  
 خمیر کرد و پنج قرص نان از آن پخت برای هر تن قرصی علی نماز مغرب را با  
 پیغمبر خواند و بمنزل آمد و سفره گسترده و هر پنج نشستند افطار کنند اول  
 لقمه را که علی علیه السلام برداشت مسکینی بدر خانه ایستاد و گفت درود بر شما ای  
 اهل بیت محمد من مسکینی از مساکین مسلمانم مرا اطعام کنید از آنچه میخورید  
 خدا از طعام بهشت بشما بخوراند لقمه را از دست نهاد و فرمود :

فاطمه ای صاحب مجد و یقین      ای دخت خیر الناس کل اجمعین

بر در نبینی بینوا یک مسکین      ایستاده می نالد زار و غمین

دارد شکایت با خدا آن کمین      هر که کند خیر بگردد سمین

موعد او هست بهشت برین      کرده خدایش به بخیلان حرام

صاحب بخل است مدامی حزین      آتش دوزخ بردش در سجین

نوش حمیم است و همی با غسلین      فاطمه رو به علی کرد و گفت

ای ابن عم امر تو سمع و طاعت مرا      نه پستی است و نی ملامت تو را

: خوراک از خرد و براعت مرا امید است از این مجاعت پیوست با نیکان و با  
 جماعت روم بفردوس ابا شفاعت و هر چه در سفره بود برداشت و به مسکین  
 داد و گرسنه خوابیدند و جز آب نچشیدند و سپس ثلث دوم پشم را برداشت و

رشت و صاعی از جو بر گرفت و آسیا کرد و خمیر کرد و پخت و پنج قرص نان فراهم کرد و برای هر سری قرصی و علی علیه السلام نماز مغرب را با پیغمبر خواند و بمنزل آمد و چون سفره گسترده و پنج تن نشستند و علی اول لقمه برگرفت یتیم مسلمانی بر در خانه ایستاد و گفت درود بر شما خانواده محمد، من یتیم مسلمانیم از آنچه خود میخورید بمن بدهید خدا بشما از خوراک بهشت عطا کند علی لقمه از دست نهاد و فرمود :

فاطمه دخت سید کریمان      دخت پیمبری نه از لئیمان  
 باشد بخیل دائم از ذمیمان      میکشش به آتشی چه سوزان  
 فاطمه رو باو کرد و میفرمود

میدهمش بی باک من عطا را      برمی گزینم بر همه خدا را

شب را گرسنه باشند این دو شبل ما را      کشته شود کوچکترش فکارا

در کربلا ریوده گردد زارا      بر قاتلش صد وای و صد خسارا

دوزخ کشد او را بته ز نارا      پندش بود سنگین تر از نصاری

سپس هر چه در سفره بود به آن یتیم داد، قسمت سوم پشم را رشت و آخرین صاع جو را آسیاب کرد و خمیر نمود و پنج قرص دیگر برای هر سری قرصی از آن پخت علی نماز مغرب را با پیغمبر خواند و بمنزل آمد و سفره گسترده و اول لقمه را که علی برگرفت اسیری از مشرکان از در خانه آواز داد ای خاندان محمد ما را اسیر کنید و در بند نمائید و خوراک ندهید، علی علیه السلام لقمه را از دست بر زمین نهاد و فرمود :

فاطمه ای دخت نبی احمد      دخت نبی سید مسدد

آمد اسیری بر درت بی مسند      در بند ناتوانیش مقید

درد شکایت از مجاعه بیحد      اطعام امروزت بیابی در غد  
نزد خدای واحد موحد      زارع درو کند هر آنچه کارد  
بده تو مگذار      که گردد فاسد  
فاطمه میفرمود :

زان جو نمانده است غیر صاعم      که نان کند دو دست و هم ذراعم  
شبلان من گرسنه در کنارم      وامگذارشان خدای کردگارم  
که بابشان در خیر شد پناهم      با دست نیرومند او براهم  
نه معجزم بسر نه بر کف آهم      بجز عبا که بافته ام بصاعی

هر چه در سفره بود برگرفتند و به آن اسیر دادند و همه گرسنه خوابیدند و صبح را روزه نبودند و چیز خوردنی هم نداشتند. شعیب در حدیث خود گوید علی حسن و حسین را نزد رسول خدا ﷺ آورد و چون جوجه از گرسنگی میلرزیدند چون پیغمبر آنها را باین حال دید فرمود ای اَبو الحسن بسختی مرا بد آید آنچه بر شما بنظر آید برو نزد دخترم فاطمه ، برویم ، و همه نزد فاطمه آمدند و او در محرابش بود و از گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده بود و چشمهایش بگودی رفته بود چون رسول خدا ﷺ او را دید در آغوشش کشید و گفت بخدا استغاثه کنم که شما سه روز است باین حالید، جبرئیل فرود آمد و گفت ای محمد بگیر آنچه را خدا برای خاندانت آماده کرده است ، فرمود چه بگیرم ؟ گفت ( هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ ) - گذشته است بر انسان دورانی که بیاد نبوده تا رسید باینجا که ( إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ) - اینست پاداش شما و کوشش شما مورد قدردانی است - حسن بن مهران در حدیث خود گفته پیغمبر از جا جست و بمنزل فاطمه رفت و فکاری آنها را دید و آنها را جمع کرد و بر سر آنها خم شد و میگریست و میفرمود شما

از سه روز در این وضع بودید و من متوجه نبودم جبرئیل این آیات را آورد (هل اتی - 5) به راستی خوش کرداران از جامی نوشند که ممزوج از کافور است ، از چشمه ای که بندگان خدا از آن نوشند و بخوبی آن را بجوش آرند، فرمود این چشمه ایست در خانه پیغمبر که روان شود تا خانه انبیاء و مؤمنین ، وفا کند بنذر مقصود علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیز آنها است و بترسند از روزی که شر آن پرائست یعنی عبوس و زشت چهره است و بخوراندند خوراک را با فرط نیاز بدان یعنی با اشتهای به آن و آن را ایشار کنند بمسکینی از مساکین مسلمان و یتیمی از مسلمانها و اسیری از اسرای مشرکان و چون به آنها بخوراند بگویند همانا اطعام کنیم شما را برای خدا نخواهیم از شما پاداش و نه قدردانی ، گفت بخدا این جمله را برای آنها بزبان نیاوردند ولی در دل گرفتند و خدا از آن خبر داد گویند عوضی از شما نخواهیم و قدردانی بذکر ثنا توقع نداریم تنها برای خدا بشما اطعام کردیم و ثواب او خواهیم خدای تعالی فرمود آنها را خدا از شر این روز بر کنار داشت و از خرمی چهره و شادی دل برخوردار کرد برای شکیبائی آنان عوض بهشت داد که در آن ساکن شوند و فرش حریر که بگسترانند و بیوشند و بر تختها تکیه کنند مقصود از اریکه تختی است که بر آن حجله باشد نه آفتاب سوزانی در آن بینند و نه سرمای زمهریری . ابن عباس گوید در این میان که اهل بهشت در آن آرمیدند تابشی از خورشید بینند که بهشت را درخشان کند گویند پروردگارا تو در قرآن گفتی که در آن آفتاب نبینند خدای جل اسمه جبرئیل را نزد آنها فرستد و اعلام کند که این درخشانی از خورشید نیست ولی علی و فاطمه خندیدند و بهشت از نور خنده شان درخشان شد و سوره هل اتی تا آیه ( **كَانَ سَعِيَّهُمْ مَشْغُورًا** ) تلاش شما قدردانی شده در باره آنها نازل شده

## مجلس چهل و پنجم روز جمعه دو شب از صفر 368 مانده

1- ابو طالب از عبد المطلب باز گفت که : در این میانه که در حجر اسماعیل بخواب بودم خوابی دیدم که به هراس انداختم نزد کاهنه قریش رفتم یک رویوش خز در برداشتم و گیسوانم روی شانه هایم ریخته بود چون بمن نظر کرد و آشفتگی مرا دید خود را آماده کرد و من آن روز سید قوم خود بودم گفت چه شده که سید عرب رنگ پریده است آیا از ناگواریهای روزگار بدو رخ داده ؟ گفتم آری من امشب در حجر خوابیدم و خواب دیدم که درختی از پشتم روئید که سرش به آسمان رسید و شاخه هایش در مشرق و مغرب برآمد و نوری از آن برتافت که هفتاد برابر نور خورشید بود و دیدم عرب و عجم در برابر آن ب خاک افتادند و هر روز بر بزرگی آن میافزود و جمعی از قریش آهنگ بریدن آن داشتند و چون بدان نزدیک میشدند جوانی از همه مردم خوش روتر و پاک جامه تر آنها را میگرفت و پشتشان را میشکست و چشمان را در می آورد و دست برداشتم تا شاخه ای از آن برگیرم و جوان بمن بانک زد دست بدار که تو را از آن بهره ای نیست گفتم بهره از کیست و درخت از من است گفت بهره از اینها است که بدان در آویختند و باز بدان برگردد من از خواب هراسان بر خواستم و رنگم پریده بود، دیدم رنگ آن کاهنه پرید و گفت اگر راست گوئی از پشت تو فرزندی آید که مالک شرق و غرب گردد و در میان مردم پیغمبری کند، از این تعبیر غم از دلم رفت ای ابو طالب بنگر شاید آن تو باشی ابو طالب پس از بعثت پیغمبر این حدیث میگفت و میفرمود آن درخت بخدا ابو القاسم امین است .

2- عباس بن عبد المطلب باز گفت که : چون عبد الله برای عبد المطلب زاده شد در چهره اش نوری بود که میدرخشید چون نور خورشید پدرم گفت

این فرزند را مقام خواهد بود، گوید در خواب دیدم که از سوراخ بینی او پرنده سفیدی درآمد و پرید تا بمشرق و مغرب رسید و سپس برگشت و بر خانه کعبه افتاد و همه قریش برایش بخاک افتادند و در این میان که مردم باو نظر میکردند نوری شد میان مشرق و مغرب کشید و بدانها رسید چون بیدار شدم و از کاهنه بنی مخزوم پرسش کردم گفت ای عباس اگر خوابت راست باشد از پشت او فرزندی در آید که اهل مشرق و مغرب پیرو او گردند، پدرم گفت وضع عبد الله مورد اهمیت من بود تا با آمنه که زیباترین زنان قریش بود تزویج کرد و چون عبد الله مرد و آمنه رسول خدا را در آورد آمدم و آن نور را در میان دو دیده او دیدم میدرخشید و در رویش تفرس کردم از آن بوی مشک یافتم و در من اثر کرد تا یک قطعه مشک شدم از بوی خوش آن و آمنه برایم گفت که چون درد زائیدن مرا گرفت و کارم سخت شد غوغا و سخنی شنیدم که مانند سخن آدمیان نبود و پرجمی از سندس دیدم بر تیره ای از یاقوت میان آسمان و زمین زده اند و نوری از سرش تتق کشید تا به آسمان رسید و کاخهای شام را دیدم که گویا، مشعله ای از آتش است و نور میدهد و در اطراف خود از پرنده های قطة امر بزرگی دیدم که پره های خود را گرد من پراکنده اند و دیدم شعیره اسدیه بر من گذشت و گفت ای آمنه کاهنان و بت ها از دست پسر تو چه میکشند و مردی جوانی دیدم که از همه مردم بلندتر و سفیدتر و خوش لباس تر بود و بگمانم عبد المطلب بود نزد من آمد و او را از من گرفت و آب دهان بدهانش انداخت و طشتی از طلا داشت که زمردنشان بود و شانهِ ای از طلا و شکم او را شکافت و دلش را بیرون آورد و شکافت و نقطه سیاهی از آن برآورد و دور انداخت سپس دستمالی از حریر سبز بدر آورد و گشود و در آن گرد سفیدی بود و دلش را از آن پر کرد و بجای خودش گذاشت و دست بر

شکمش کشید و او را بزبان آورد و نفهمیدم آن کودک چه گفت جز آنکه آن مرد گفت در امان و نگهداری و پرستاری خدا من دلت را از ایمان و حلم و علم و یقین و خرد و شجاعت انباشتم توئی خیر البشر خوشا بر کسی که پیرویت کند و وای بر کسی که مخالف تو گردد سپس بسته دیگری از حریر سفید برآورد و گشود و در آن خاتمی بود و بکتف او مهر نهاد و گفت خدا بمن دستور داده است که بتو از روح القدس بدمم در او دمید و پیراهنی بر او پوشید و گفت این امان تو است از آفات دنیا، ای عباس اینها است که من بچشم خود دیدم عباس گفت من آن روز خواندن میتوانستم جامه اش را بالا زدم دیدم مهر نبوت میان دو شانه او است و وضع را نمان داشتم و این حدیث از یادم رفت و تا روزی که مسلمان شدم بیادم نیامد تا رسول خدا ﷺ خودش آن را بیاد من آورد.

3- امام صادق علیه السلام از قول پدرش فرمود: دعا را در پنج موضع غنیمت شمارید هنگام خواندن قرآن، وقت اذان، هنگام نزول باران و گاه برخورد دو صف لشکر برای شهادت و گاه نفرین ستمدیده که تا عرش پرده جلو آن نیست

4- رسول خدا ﷺ فرمود: دعای چهار کس رد ندارد و درهای آسمان برابر آن گشاده است تا بعرش رسد دعای پدر برای فرزندش و دعای ستمکشیده بر ستمکاراش و عمره کننده تا برگردد و روزه دار تا افطار کند.

5- علی علیه السلام میفرمود: هیچ گرفتاری شایسته تر بدعا نیست هر چه هم بزرگ باشد گرفتاریش از با عافیتی که ایمن از گرفتاری نیست.

6- چون رسول خدا میوه تازه میدید: میبوسید و بر دو دیده و لب مینهاد و میفرمود خدایا چنانچه نو بارش را در عافیت بما نمودی آخرش را هم با عافیت بما بنما.

- 7- مالک جهنی گوید: گلی به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ تقدیم داشتیم گرفت و بوئید و بر دو دیده نهاد و فرمود هر که گلی را گیرد و بوید بر دیده گان نهد و گوید اللهم صلی علی محمد و آل محمد بر زمین نرسد تا آمرزیده گردد.
- 8- علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بمن آموخت که چون جامه نوی پوشم گویم حمد خدا را که زیوری بر من پوشانید و چیزی که در میان مردم مایه تجمل باشد خدایا آن را جامه برکت کن که در آن رضای تو جویم و به آبادی مساجدت پویم ، زیرا هر که چنین کند آن را نپوشد تا آمرزیده شود.
- 9- امام صادق میفرمود: هر که هنگام شنیدن اذان صبح گوید خدایا از تو خواهم به آمدن روزت و رفتن شبت و حضور نمازت و آوازه‌های دعا بدرگاهت که توبه مرا پذیری زیرا تو یر توبه پذیری و مهربانی و هنگام شنیدن اذان مغرب آن را گوید و در آن شبانه روز بمیرد تائب است .
- 10- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هر که جامه نو برد و سی و شش بار ( **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** ) بخواند و چون بکلمه ( **تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ** ) برسد آب کمی بر آن جامه بپاشد و دو رکعت نماز در آن بخواند و بدرگاه پروردگارش دعا کند و در دعایش گوید حمد خدا را که بمن روزی کرد آنچه را با آن میان مردم آراسته باشم و عورتم بپوشانم و در آن برای پروردگارم نماز بخوانم و حمد خدا کند همیشه در وسعت باشد تا آن جامه کهنه گردد.
- 11- امام صادق از پدرانش فرمود: که پیغمبر فرمود هر که یهودی یا ترسا یا گبر یا نامسلمانان دیگر که ببند گوید حمد خدا را که مرا بتو به اسلام برتری داد که دینم باشد و با قرآن که کتابم باشد و با محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که پیغمبرم باشد و با علی که امامم باشد و با مؤمنان که برادرانم باشند و با کعبه که قبله ام باشد خدا هرگز میان او و آن نامسلمان در دوزخ جمع نکند.



12- امام صادق عليه السلام فرمود: هر که به آفت زده یا عضو بریده یا گرفتاری که نظر کند در دل خود بدون آنکه باو شنواید سه بار گوید حمد خدا را که مرا عافیت داده از آنچه تو را بدان گرفتار کرده و اگر میخواست با من هم چنین میکرد هرگز آن بلا بدو نرسد

13- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مسجد در آمد و به ناگاه مردم بر گرد مردی در آمده بودند فرمود: این چیست؟ گفتند علامه است، فرمود علامه کدامست؟ گفتند داناترین مردم به انساب عرب و حوادث و ایام دوران جاهلیت و باشعار و عربیت، پیغمبر فرمود این دانشی است که زیان ندارد نادانیش و سودی ندهد دانستن آن.

14- امام صادق عليه السلام فرمود: اسلام بر پنج ستون سازمان شده بر نماز بر زکات بر روزه و حج و ولایت امیر مؤمنان و امامان از فرزندانش.

15- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ایمان اعتراف بزبان و معرفت بدل و عمل با اعضاء است.

16- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اسلام برهنه است جامه آن شرم و زیورش وفا و مردانگیش کار شایسته و ستونش ورع است هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد اسلام دوستی ما خاندانست.

18- مردی حضور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: یا رسول الله هر که بگوید لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مؤمن است؟ فرمود دشمنی ما به یهود و نصاری میرساند شما به بهشت نروید تا مرا دوست دارید و دروغ گوید کسی که معتقد است مرا دوست داشته این را یعنی علی را دشمن دارد.

18- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی بن ابی طالب عليه السلام فرمود: ای علی من شهر دانشم و تو در آنی و به شهر نیابند جز از درش دروغ گوید کسی که معتقد است

مرا دوست داشته و تو را دشمن دارد زیرا تو از منی و من از تو، گوشتت گوشت  
منست و خونت خون من روحت روح منست و درونت درون من و آشکارت  
آشکار من ، تو امام امت منی و خلیفه من پس از من خوشبخت است آنکه  
فرمانت برد و بدبخت آنکه نافرمانیت کند سودمند آنکه دوستت دارد و زیانمند  
آنکه دشمنت دارد کامیابست آنکه ملازم تو است و هلاک است آنکه از تو  
جداست مثل تو و امامان پس از تو چون کشتی نوح است و هر که بر آن سوار  
شد نجات یافت و هر که وا افتاد غرق شد و نمونه شما چون ستارگانست هر  
گاه ستاره نهان شود ستاره ای عیان گردد تا بروز قیامت .

## مجلس چهل و ششم دو شب از ربیع الاول 368 گذشته

- 1- امام صادق علیه السلام میفرمود: هر که برادرش بکاری اندر است که بدش باشد و او را با قدرت بر جلوگیری از آن باز ندارد باو خیانت کرده و هر که از رفاقت احمق دوری نکند بسا باشد هم خلق او گردد.
- 2- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: براستی خدای عز و جل مرا با علی بن ابی طالب برادر ساخت و دختر مرا از بالای آسمان باو تزویج کرد و فرشتگان مقربش را بر آن گواه گرفت و او را برای من وصی و و جانشین نمود علی از من است و من از او دوستش دوست من و دشمن او دشمنم و فرشتگان بدوستی او بخدا تقرب جویند.
- 3- امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی اسلام را دین شما پسندید با آن بسخاوت و حسن خلق و خوش رفتاری همراهی کنید.
- 4- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شوخی بسیار آبرو را میبرد و خنده بسیار ایمان را نابود میکند و دروغ خرمی را بر میاندازد.
- 5- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که مسلمانست نباید نیرنگ و فریب کند زیرا من از جبرئیل شنیدم میفرمود نیرنگ و خدعه در آتش است سپس فرمود از ما نیست کسی که مسلمانی را گول زند، از ما نیست کسی که به مسلمانی خیانت کند سپس فرمود جبرئیل روح الامین از نزد رب العالمین بمن نازل شد و گفت ای محمد بر تو باد به حسن خلق زیرا بد خلقی خیر دنیا و آخرت را میبرد حالا مانندتر شما بمن خوش خلق تر شماها است .
- 6- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که نماز واجب را بخواند و دنبالش سی بار تسبیح گوید از گناهانش چیزی نماند جز آنکه فرو ریزد.

7- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: جمعی اسیر خدمت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آوردند و دستور داد همه را بکشند جز یک مرد از آنها، آن مرد عرض کرد ای محمد پدرم قربانت و مادرم چطور مرا از میان آن همه آزاد کردی فرمود جبرئیل بمن خبر داد از طرف خدای عز و جل که در تو پنج خصلت خدا پسند است و رسولخواه غیرت سخت بر حرمت و سخاوت و حسن خلق و راستگوئی و شجاعت چون آن مرد این سخن شنید مسلمان شد از روی عقیده و به همراه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بسختی نبرد کرد تا شهید شد.

8- عبد الله بن سلیمان که کتابها را خوانده بود گفت: در انجیل خواندم، ای عیسی در امر من کوشا باش و یاوه مسرا بشنو و فرمان بر ای زاده طاهره طهر بتول تو بی فحل آمدی من تو را برای نشانی همه جهانیان آفریدم مرا تنها پیرست و بر من توکل کن نیرومندان کتاب را بدست گیر و سیر کن در اهل سوریا بزبان سریانی در پیش رویت تا هر جا تبلیغ کن که منم خدای همیشه ای که زوال ندارم تصدیق کنید به پیغمبر امی صاحب شتر و جوشن و تاج که همان عمامه است و نعلین و هراوه که همان چوبدستی است صاحب دو چشم نجلاء و پیشانی بلند و دو گونه روشن و بینی برآمده و دندانهای شمرده و گردنی سیمین و بلند و گلوگاهی طلائی و یک رشته مو از سینه تا ناف و شکم و سینه صاف و بی مو سیه چرده و باریک انگشت و سطر کف و قدم چون روی بجائی کند با همه بدن باشد و چون راه رود گویا از وقار قدم از سنگ برآرد و از بلندی بزیر آید و چون با جمعی برآید بر آنها بیفزاید عرق چهره اش چون مروارید غلطان است و از او بوی مشک پراکنده گردد مانند او پیش از او دیده نشده و پس از او دیده نشود خوشبو و پر ازدواج و کم نسل است همانا نسلش از دختری مبارکه است که در بهشت خانه ای دارد یکپارچه بدون ترک و رکچین او را در آخر

الزمان کفالت نماید چنانچه زکریا مادرت را کفالت کرد، دو فرزند دارد که هر دو شهید شوند سخنش قرآن است ، دینش اسلام و منم سلام خوشا بر کسی که دورانش را دریابد و روزگارش ببیند و سخنش را بشنود عیسی عرض کرد پروردگارا طوبی چیست ؟ فرمود درختی در بهشت که من آن را کشتم همه بهشت را سایه دهد بیخش از رضوان است و آبش از تسنیم که چون کافور خنک است و مزه زنجبیل دارد هر که از آن چشمه بنوشد هرگز تشنه نشود، عیسی عرض کرد بمن از آن بنوشان فرمود ای عیسی بر نوع بشر حرامست از آن بنوشند تا آن پیغمبر از آن بنوشد و بر امتهای حرامست از آن بنوشند تا امت او از آن بنوشند من تو را نزد خود برآورم و در آخر الزمان فرود کنم تا از امت این پیغمبر عجائبی بینی و به آنها در دفع دجال لعین کمک کنی تو را وقت نماز فرود کنم تا با آنها نماز گذاری که امت مرحومه اند.

9- مردی از ابن عباس پرسید: خدا چه چیز بهشت را نهان داشته با اینکه از ازواج و خدم و طیب و و شراب و میوه آن خبر داده و خدا امر او را بیان کرده و در قرآنش نازل نموده ؟ فرمود آنچه نهان داشته جنت عدن است که روز جمعه آفریده و بر آن سرپوش نهاده و هیچ آفریده از اهل آسمان و زمین آن را ندیده و نبیند تا اهلش وارد آن شوند و خدا باو سه بار فرماید سخن کن گوید طوبی للمؤمنین خدای جل جلاله فرماید طوبی برای مؤمنان است و برای تو، مقاتل بنقل از ضحاک گفته که ابن عباس فرمود پیغمبر فرمود حالا هر که شش خصلت دارا باشد از آنها است راستگوید و به وعده وفا کند. امانت را رد کند و به والدین خود احسان کند و صلہ رحم نماید و از گناهانش آمرزش خواهد او مؤمن است .

10- مردی نزد امیر المؤمنین آمد و گفت : یا امیر المؤمنین من بتو حاجتی دارم فرمود آن را بر زمین بنویس من بدحالی تو را آشکارا مینگرم بر زمین نوشت من فقیر و نیازمندم علی علیه السلام فرمود ای قنبر دو جامه باو بیوشان و او شروع بسرودن نمود و میگفت : گرم تو جامه زرخ داده ای که کهنه شود پوشمت ز ستایش هزارها جامه ستایشم ز برای تو حرمتی باشد که جای آن نپذیری هزار پیژامه شود ز مدح و ثنا زنده نام صاحب آن چنو که زنده شود کوه و دشت از باران بعمر خویش ز احسان بکس کناره مکن که بنده راست جزا طبق آنچه کرده عیان علی علیه السلام فرمود صد دینار طلا باو دادند باو عرض شد یا علی او را توانگر ساختی ، فرمود من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم میفرمود از مردم قدردانی کنید سپس علی فرمود که من از مردمی در شگفتم که به پول خود بنده ها را میخرند و آزادان را به احسان خود نمیخرند.

11- دو مرد قریشی خدمت امام چهارم آمدند فرمود : حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای شما باز گویم ؟ گفتند آری فرمود از پدرم شنیدم میفرمود سه روز پیش از مرگ پیغمبر جبرئیل بر او نازل شد و عرض کرد ای احمد خدا مرا باحترام تو برای احوالپرسی تو فرستاده و با اینکه بهتر از تو میداند میفرماید حالت چونست ؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت غمگین و گرفتارم روز سوم جبرئیل و ملک الموت و فرشته ای بنام اسماعیل با هفتاد هزار فرشته آمدند جبرئیل پیش از آنها خدمت پیغمبر رسید و عرض کرد خدا بطور خصوصی مرا برای احوالپرسی شما فرستاده میفرماید حالت چونست ای احمد؟ فرمود غمگین و گرفتارم ای جبرئیل ، در اینجا ملک الموت اجازه ورود خواست جبرئیل گفت یا احمد این ملک الموتست که اجازه دخول میطلبد و پیش از تو از کسی اجازه ورود نخواسته و پس از تو هم از کسی نخواهد فرمود باو اذن بده جبرئیل باو

اذن داد و آمد برابر پیغمبر ایستاد و گفت ای احمد خدا مرا خدمت شما فرستاده که هر طور امر فرماید عمل کنم اگر فرمائی جانم را بگیرم و اگر نخواهی دست بکشم پیغمبر فرمود ای ملک الموت هر چه گویم عمل کنی؟ گفت آری من مامور به اطاعتم جبرئیل به آن حضرت عرض کرد ای احمد خدا مشتاق ملاقات تو است رسول خدا فرمود ای ملک الموت بدان چه ماموری عمل کن جبرئیل گفت این آخرین دفعه است که پای بر زمین نهادم و مقصودم تو بودی در این دنیا، چون رسول خدا وفات کرد و برای تسلیت آمدند شخصی آمد که آوازش را میشنیدند و خودش را نمیدیدند و گفت درود بر شما و رحمت خدا و برکاتش هر نفسی مرگ را چشنده است و همانا روز قیامت مزد خود را دریابید براستی نظر به خدای عز و جل دل آرامی از هر مصیبت و جانشین از هر دست رفته است و جبران هر فوت شده بخدا وثوق داشته باشید و باو امیدوار باشید زیرا مصیبت زده کسی است که از ثواب محروم باشد و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود میدانید این کیست؟ این خضر علیه السلام است.

12- فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: پدر جان روز موقوف اعظم و روز فزع تو را کجا دیدار کنم؟ فرمود ای فاطمه بر در بهشت که لواء حمد بامنست و من بدرگاه پروردگار شفیع امتم باشم، عرضکرد پدر جان اگر آنجا خدمتت نرسم؟ فرمود سر حوض مرا دیدار کن که امتم را سیراب میکنم عرضکرد اگر آنجا دیدارت نکردم؟ فرمود بر صراط مرا ملاقات کن که ایستاده ام و میگویم پروردگارا امتم را سالم دار عرضکرد آنجا هم نشد فرمود مرا پای میزان دیدار کن، که میگویم پروردگارا امتم را سالم دار، عرضکرد آنجا هم نشد

فرمود مرا بر پرتگاه دوزخ برخورد کن که زبانه و شعله اش را از امتم جلو گیرم  
فاطمه از این خبر شاد شد.

13- علی عليه السلام فرمود: آیه ای از قرآن نازل نشده مگر آنکه میدانم کجا نازل  
شده در باره کی نازل شده و در چه موضوعی نازل شده، در دشت است یا کوه  
گفتند در باره خودت چه نازل شده؟ فرمود اگر از من نمپرسیدید بشما نمیگفتم  
در باره من این آیه نازل شده (رعد- 7) همانا تو منذری و برای هر قومی  
رهبری. رسول خدا منذر است و من رهبر بدان چه آورده است.



## مجلس چهل و هفتم روز جمعه پنجم ماه ربیع الاول سال 368

1- محمد بن فرج رخجی گوید: به امام دهم نوشتم و از او پرسیدم از آنچه هشام بن حکم راجع به جسم گفته و هشام بن سالم راجع به صورت ، در پاسخ نوشت سرگردانی حیران را از سر بگذار و پناه بر خدا از شیطان رجیم قول درست آن نیست که دو هشام گفته اند.

2- صقر بن دلف گوید: از امام دهم علیه السلام راجع به توحید پرسیدم و باو گفتم که من معتقد بقول هشام بن حکم ، در خشم شد و فرمود تو را بگفته هشام چکار او از ما نیست هر که معتقد است که خدا جسم است ما از او بیزارم در دنیا و آخرت ای پسر دلف جسم حادث است و خدا او را پدید کرده و جسم ساخته .

3- علی بن مهزیار گوید: بامام نهم نوشتم قربانت پشت سر کسی که به جسم معتقد است و هم عقیده یونس است یعنی پسر عبد الرحمن نماز بخوانم ؟ در جواب نوشت پشت سر آنها نماز نخوانید و زکات به آنها ندهید و از آنها بیزار باشید خدا از آنها بیزار است .

4- عبد الله بن سنان از پدرش نقل کرده که : حضور امام باقر علیه السلام بودم یکی از خوارج خدمتش رسید و گفت ای ابا جعفر چه را پرستی ؟ فرمود خدا را گفت او را دیدی ؟ فرمود دیده ها عیانش نبینند و دلها بحقیقت ایمانش دریابند بسنجش نتوانش شناخت و بمردم مانند نیست بنشانه ها ستوده گردد و بعلامتها شناخته است در حکمش جور نیست آنست خدا نیست معبود حقی جز او، گوید آن مرد بیرون شد و میگفت خدا داناتر است که کجا رسالت خود را بنهد.

5- امام هشتم علیه السلام میفرمود: همیشه خدای تبارک و تعالی دانا و توانا زنده و قدیم، شنوا و بینا بوده است فضل بن سلیمان کوفی گوید عرض کردم یا بن رسول الله مردمی گویند همیشه خدا دانا است به علم و تواناست به قدرت و زنده است به حیات و قدیم است به قدم و شنواست به سمع و بیناست به بصر، فرمود هر که چنین گوید و بدان معتقد باشد با خدا خدایان دیگر شریک کرده و با ولایت، ما سر و کاری ندارد سپس فرمود همیشه خدا بذات خود دانا توانا زنده و قدیم و شنوا و بیناست و برتر است از آنچه مشرکان و مشبهه گویند بی اندازه.

6- محمد بن عماره از پدرش گفته است که: از امام صادق علیه السلام پرسیدم یا ابن رسول الله بمن خبرده که خدا را رضا و سخط باشد؟ فرمود آری ولی نه مانند مخلوق خشم خدا عقاب او است و رضایش ثواب او.

7- امام صادق علیه السلام فرمود: براستی خدای تبارک و تعالی متصف به زمان و مکان و حرکت، و انتقال و سکون نیست بلکه او است خالق زمان و مکان و حرکت و سکون و انتقال برتر است از آنچه ظالمان گویند بی اندازه.

8- امام صادق علیه السلام فرمود: من نه معتقد به جبرم و نه به تفویض.

9- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: براستی خدای جل جلاله بدنیا خطاب کرد که خادم خود را برنج افکن و تارک خود را خدمت کن و چون بنده در نیمه شب تار با آقای خود خلوت کند و راز گوید خدا نور را در دلش برجا دارد چون گوید یا رب یا رب جلیل جل جلاله او را ندا کند لبیک عبد من بخواه تا بتو بدهم بر من توکل کن تا تو را کفایت کنم سپس خدای جل جلاله به ملائکه خود فرماید ای ملائکه ببینید بنده مرا که در دل شب تار با من خلوت کرده و بیهودگان در بازی و غفلتند و بخواب اندرند گواه باشید که من او را آمرزیدم

پس از آن فرمود بر شما باد به ورع و کوشش و عبادت و بی رغبت باشید در این دنیا که بشما بی رغبت است زیرا که پرفریب دهنده است خانه فنا و زوال است بسیار کسی که فریب آن خورد و نابودش کرد و بدان تکیه زد خیانتش نمود و بسیار کسی که بدان اعتماد کرد و فریبش داد و او را وانهاد، بدانید که در پیش شما راهیست هراسناک و سفریست دراز و گذشت شما بر صراط است و بناچار مسافر را توشه باید و هر که بی توشه سفر کند در رنج افتد و هلاک شود و بهترین توشه تقوی است سپس یاد کنید وقوف خود را در برابر خدای جل جلاله که او حاکم عادل است و آماده جوابش شوید در موقع بازپرسی او از شما که بناچار از شما بازپرسی کند نسبت به هر چه کردید (در آنجا میان شما بجا نهادم خ ب) از ثقلین پس از من که کتاب خدا و خاندان منند و ملاحظه کنید که نگوئید کتاب را تغییر دادیم و تحریف نمودیم و اما از خاندان جدا شدیم و آنها را کشتیم که در این موقع پاداش شما جز دوزخ نباشد هر کدام شما که خواهد از هراس این روز برکنار باشد باید پیرو ولی من و تابع وصی و خلیفه بعد از من علی بن ابی طالب علیه السلام باشد که او صاحب حوض من است و دشمنانش را از آن طرد کند و دوستانش را از آن سیراب نماید و هر که از آن ننوشد همیشه تشنه است و هرگز سیراب نشود و هر که از آن شربتی نوشد هرگز تشنه نشود و براستی علی بن ابی طالب صاحب پرچم من است در آخرت چنانچه صاحب پرچم من است در دنیا و اول کس باشد که در بهشت درآید زیرا جلو من لواء حمد را میکشد که زیرا آن آدم و پیغمبران دیگرند.

10- مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: یا ابن رسول الله مرا به مکارم اخلاق مطلع کن ، فرمود گذشت از کسی که بتو ظلم کرده و صله با آنکه

از تو ببرد و عطای بکسی که تو را محروم کند و گفتار حق و گرچه بر زیان خودت باشد.

11- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از زوال پنجشنبه تا ظهر جمعه بمیرد از مؤمنان خدا او را از فشار قبر پناه دهد.

12- مردی بامام صادق علیه السلام گفت: بمن سفارش کن فرمود بنه خود را آماده ساز و توشه سفر طولانی خود را پیش فرست و خود وصی خود باشد و دیگری را امین بدان که آنچه تو را اصلاح کند برایت بفرست.

13- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سی بار گوید سبحان الله و بحمده سبحان الله العظيم و بحمده رو بتوانگری کرده و پشت به فقر داده و در بهشت را کوییده.

14- امام باقر علیه السلام فرمود: بخدا شیوه علی علیه السلام بود که چون بندگان خوراک میکرد و بر زمین می نشست و دو پیراهن سنبلانی میخرد و خدمتکار او به اختیار خود بهتر آنها را برمیداشت و خود آن دیگر را می پوشید و اگر آستینش از انگشتانش بلندتر بود آن را قطع میکرد و اگر دامنش از کعب میگذشت آن را می چید پنج سال خلیفه بود نه آجری بر آجری گذاشت و نه خشتی بر خشتی و نه دهی مالک شد و نه پول نقره یا طلا بجای خود گذاشت به مردم نان گندم و گوشت میخورانید و خود به منزل برمیکشت و نان جو با زیت و سرکه میخورد و هر گاه با دو کار خدا پسند روبرو میشد سخت تر آنها را انتخاب میکرد و هزار بنده از دسترنج خود آزاد کرد که در آن دستش خاک آلود شده و چهره اش عرق ریخته بود و کسی را تاب کار و کرد او نبود او در شبانه روز هزار رکعت نماز میخواند و مانندترین مردم باو علی بن الحسین بود و کسی بعد از او توان کار او را نداشت، مردی از تابعین از انس بن مالک شنید

که این آیه در باره علی بن ابی طالب نازل شده (زمر - 9) آیا کسی که عبادت کند در آنای شب با سجده و قیام برای حذر از آخرت و امید برحمت پروردگارش . آن مرد گوید نزد علی علیه السلام رفتم تا عبادت او را بنگرم خدا گواه است هنگام مغرب نزد او بودم و دیدم با یارانش نماز مغرب میخواند و چون فارغ شد به تعقیب مشغول بود تا برخاست نماز عشاء را خواند و بمنزلش آمد من با او وارد منزل شدم و در تمام شب نماز میخواند و قرآن میخواند تا سپیده دمید و تجدید وضوء کرد و به مسجد آمد و با مردم نماز خواند و مشغول تعقیب شد تا آفتاب برآمد و مردم بدو مراجعه کردند و دو مرد نزد او به محاکمه مینشستند و چون فارغ میشدند دو مرد دیگر جای آنها را میگرفتند تا برای نماز ظهر بیا خواست و وضوء تازه کرد و با اصحابش نماز ظهر را خواند و مشغول تعقیب بود تا نماز عصر را با آنها خواند و موقع مراجعه مردم رسید و دو مرد نزد او می نشستند و چون بر میخواستند دو مرد دیگر جای آنها را می گرفت و او میان آنها قضاوت می کرد و فتوی میداد تا آفتاب غروب کرد و من گفتم خدا را گواه دانم که این آیه در باره او نازل شده .

15- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : هر که مؤمنی را در گرسنگی اطعام کند خدایش از میوه های بهشتی اطعام کند و هر که او را از برهنگی بپوشاند خدایش از استبرق و حریر بپوشاند و هر که او را شربت آبی بنوشاند در تشنگی خدایش از رحیق مهر زده بنوشاند و هر که او را یاری کند یا گرفتاری او را برطرف کند خدا او را در سایه عرش خود جای دهد روزی که سایه ای جز سایه او نیست .

16- اصبع بن نباته گفت : مال خراجی که برای امیر المؤمنین می آوردند، وارد بیت المال مسلمانان میکرد و مستحقان را جمع میکرد و با دست خود به

راست و چپ پهن میکرد و میفرمود ای پول های زرد و سفید مرا نفریبید دیگری را نفریبید. هذا جنای و خیاره فیه اذ کل جان یده الی فیه این است میوه که من چیدم و خویش در آنست و هر که میوه چیند با دست خود بدهان گذارد- سپس بیرون نمیرفت تا هر چه در بیت المال مسلمانان بود قسمت میکرد و دستور میداد آن را جاروب میکردند و آب میپاشیدند و دو رکعت نماز در آن میخواند و دنیا را سه طلاق میداد و بعد از سلام نماز میفرمود ای دنیا بمن میاویز و مرا بخود تشویق مکن و فریب مده که من تو را سه طلاق دادم و بتو رجوع نتوانم .

17- از امام هشتم پرسیدند عقل چیست ؟ فرمود : غصه خوردن و با دشمنان مسامحه کردن و با دوستان مدارا نمودن .

18- امام صادق علیه السلام فرمود : چون روز قیامت شود خدا خلق اولین و آخرین را در یک زمین گرد آورد و تاریکی سختی همه را فراگیرد و به پروردگار خود بنالند و گویند پروردگارا این تاریکی را از ما برطرف کن فرمود جمعی آیند و نوری برابر آنهاست که عرصه قیامت را روشن کرده حاضران قیامت گویند اینان پیغمبران خدایند، از خدا ندا رسد که اینان پیغمبر نیستند همه گویند اینها فرشته اند ندا رسد از جانب خدا اینان فرشته نیستند همه گویند اینان شهیدانند ندا رسد که از خود آنها پیرسید کیانند؟ همه گویند شما که باشید؟ گویند ماها علویه و ذریه محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اولاد علی ولی خدائیم مائیم مخصوص بکرامت خدا در آسایش و در اطمینان هستیم به آنها از طرف خدا ندا رسد که دوستان و شیعیان خود را شفاعت کنید و هر که را باید شفاعت کنند،

19- یک روز رسول خدا ﷺ به اصحابش فرمود معاشر اصحاب من  
براستی خدای جل جلاله دستور میدهد بشما به ولایت علی بن ابی طالب و  
پیروی او که ولی و امام شما است پس از من مخالفت او نکنید تا کافر شوید و  
از او جدا نشوید تا گمراه گردید به راستی خدا جل جلاله علی را نشانه میان  
نفاق و ایمان ساخته هر که او را دوست دارد مؤمن است و هر که دشمنش دارد  
مناقصست براستی خدای جل جلاله علی را وصی و نوربخش پس از من نموده  
او سر نگهدار و گنجینه علم من و خلیفه بعد از منست در خاندانم بخدا از  
ظالمان به وی شکایت کنم؟

## مجلس چهل و هشتم نهم ربیع الاول 368

1- امام صادق علیه السلام فرمود: ابلیس تا آسمان هفتم را در مینوشت و چون عیسی علیه السلام زاده شد از سه آسمان ممنوع شد و تا چهار دیگر میرفت و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متولد شد از هفت آسمان ممنوع شد و شیاطین را با تیر میزدند، قریش گفتند این قیام همان کسی است که میشنیدیم اهل کتاب او را نام میبردند، عمرو بن امیه که ستاره شناس تر مردم جاهلیت بود گفت به ستاره ها توجه کنید که راهنما بودند و وقت زمستان و تابستان با آنها شناخته می شود اگر آنها سقوط کنند همه چیز هلاک شود و اگر آنها برجایند و ستاره های دیگری سقوط میکنند امر تازه ایست، در صبح روز ولادت پیغمبر همه بتها سرنگون شدند و برو بر خاک افتادند، در آن شب طاق کسری شکست برداشت و چهارده کنگره از آن فرو ریخت و دریاچه ساوه خشک شد و وادی ساوه پر از آب شد و آتشکده فارس که از هزار سال فروزان بود خاموش گردید و مؤبدان در خواب دیدند که شتران سختی اسبان عربی را یدک دارند و از دجله گذشتند و در بلاد عجم منتشر شدند و طاق کسری از وسط شکست و رود دجله عریان بر آن مسلط شد و در آن شب نوری از سمت حجاز برآمد و تا مشرق تتق کشید و تخت همه سلاطین وارونه شد و خودشان لال شدند و در آن روز نتوانستند سخن گویند دانش کاهنان ربوده شد و سحر جادوگران باطل گردید و کاهنه های عرب از همزاد شیطانی خود ممنوع شدند و قریش در میان عرب آل الله نامیده شدند. امام صادق فرمود آنها را آل الله گفتند برای آنکه در بیت الله بودند آمنه گفت بخدا چون فرزندم سقوط کرد دست بر زمین نهاد و سر به آسمان برآورد و بدان نگریست و نوری از من تابید که همه چیز را روشن کرد و در آن نور شنیدم که گوینده میگفت تو سید عرب را زادی و او را محمد بنام و



عبد المطلب آمد که او را دیدار کند و آنچه مادرش گفته بود شنیده بود او را در دامن گرفت و گفت حمد خدا را که این پسر را بمن داد که اندامی خوشبو دارد و در گهواره بر همه پسران آقا است و بارکان کعبه او را پناهید و اشعاری در باره او سرود و ابلیس در میان اعوان خود فریاد کشید و همه ابلیسان گردش را گرفتند و گفتند آقای ما تو را چه بهراس افکنده؟ گفت وای بر شما از دیشب وضع آسمان و زمین را دیگرگون بینیم در زمین تازه عجیبی رخ داده که از زمان ولادت عیسی تا کنون سابقه نداشته بروید و خبری از این پیش آمد تازه بگیرید همه پراکنده شدند و برگشتند و گفتند ما تازه ای ندیدیم ابلیس گفت من خود باید خبر گیرم در دنیا بگردش پرداخت تا به ناحیه حرم مکه رسید دید فرشتگان گرد آن را گرفتند و خواست وارد آن شود باو بانک زدند و برگشت و چون گنجشکی گردید و از طرف غار حری برآمد که جبرئیل باو نهیب زد برو ای ملعون گفت ای جبرئیل از تو سخنی پرسم بگو که از دیشب تا کنون چه تازه ای رخ داده؟ گفت محمد ﷺ متولد شده، گفت مرا در او بهره ای است؟ گفت نه گفت در امتش چطور؟ گفت آری؟ گفت خشنودم.

2- خدای جل جلاله فرماید: هر که گناه بزرگ یا کوچکی کند و در نظر ندارد که من میتوانم او را عذاب کنم یا از او درگذرم هرگز از او درنگذرم نسبت به آن گناه و اگر معتقد است من میتوانم او را عذاب کنم یا از او گذشت کنم از او درمیگذرم.

3- ام ایمن خدمت رسول خدا ﷺ رسید و چیزی در چادر داشت، رسول خدا ﷺ فرمود چه داری؟ گفت: فلانه را عروس کردند و بر او نثار ریختند و من از نثار او برگرفتم سپس ام ایمن گریست و گفت یا رسول الله فاطمه را تزویج کردی و چیزی بر او نثار نکردی؟ فرمود ام ایمن چرا دروغ

گوئی براستی خدای تبارک و تعالی چون فاطمه را به علی تزویج کرد دستور داد که درختان بهشت بر اهل آن از زیور و جامه و یاقوت و در و زمرد و استبرق نثار کردند و آنچه را ندانند از او برگرفتند و خدا درخت طویی را بخشش فاطمه نمود و آن را در منزل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نهاد.

4- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر که را خوش آید که چون برق جهنده بر صراط گذرد و بی حساب ببهشت رود باید ولایت ورزد با ولی و وصی و رفیق و خلیفه من بر خاندان و امتم علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و هر که را خوش آید به دوزخ رود ترک ولایتش کند بعزت و جلال پروردگارش که او است باب الله که جز از آن نیابند و او است صراط مستقیم و او است که روز قیامت از ولایتش پرستش شود.

5- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خدا رحمت کند کسی را که کمک پدرش کند در احسان باو و رحمت کند پدری را که کمک فرزندش کند در احسان باو خدا رحمت کند همسایه ای را که به همسایه اش کمک کند در احسان باو خدا رحمت کند رفیقی را که بر رفیقش کمک کند در احسان باو خدا رحمت کند هم صحبتی را که بهم صحبت خود کمک کند در احسان باو خدا رحمت کند کسی را که به سلطان خود کمک کند در احسان باو.

6- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: نیکی کنید با پدرانتان تا بشما نیکی کنند پسرانتان و پارسا باشید از زنان مردم تا پارسا باشند از زنانتان .

7- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ما خاندانی هستیم که مردانگی ما در بخشش به کسی است که بما ستم کرده است .

8- احمد بن عمر حلبی گوید: بامام صادق گفتم چه خصلتی برای مرد زیباتر است؟ فرمود وقار بی مهابت و بخشش بی درخواست و اشتغال بامر آخرت .

9- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که شب را خسته از طلب حلال بگذراند شب را گذرانده و آمرزیده شده .

10- احمد بن عبد الله گوید از امام هشتم پرسیدم ذو الفقار شمشیر رسول خدا ﷺ از کجا بود؟ فرمود جبرئیل آن را از آسمان آورد و نقره نشانست و پیش منست .

11- از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب پرسش شد ثبات ایمان چیست؟ فرمود: به ورع است گفتند زوالش به چیست فرمود به طمع ،

12- امام صادق علیه السلام فرمود: چون مؤمنی بمیرد هفتاد هزار فرشته تا گورش او را تشییع کنند و چون بگورش درآید منکر و نکیر آیند و او را بنشانند و باو گویند پروردگارت کیست: دینت کدامست پیغمبرت کیست؟ گوید پروردگارم خداست و محمد پیغمبر منست و اسلام دینم گورش را تا چشم رسد گشاد کنند و طعام بهشت برایش آورند و روح و ریحان بر او در آورند و اینست تفسیر گفته خدای عز و جل (سوره واقعه) و اما هر که از مقربانست روح و ریحان دارد یعنی در قبرش و جنت نعیم دارد یعنی در آخرت سپس فرمود چون کافر میرد هفتاد هزار دوزخبان او را تا گورش همراه باشند و او فریاد کشد که همه چیز جز جن و انس بشنود و گوید کاش برمیکشتم و مؤمن میشدم و به حاملان خود قسم دهد و گوید مرا بر گردانید تا شاید آنچه ترک کردم عمل کنم دوزخبانان باو پاسخ دهند که نه هرگز، این کلمه ایست بزبان گوئی و فرشته ای ندا کند به آنها که اگر برگردد بدان چه نهی شده باز گردد و چون در گورش در

آید و مردم از او جدا شوند، و منکر نکیر در هراسناکتر شکلی باو وارد شوند و او را پیا دارند و گویند کیست پروردگارت چیست دینت؟ کیست پیغمبرت؟ زبانش بطییدن افتد و قادر بجواب نیست او را ضربتی زنند از عذاب خدا که هر چیز از آن ترسد و لرزد باز باو گویند خدایت کیست دینت چیست پیغمبرت کیست؟ گوید نمیدانم باو گویند ندانستی و ره نیافتی و رستگار نباشی سپس دری از دوزخ بروی او باز کنند و حمیم دوزخ برای آورند و اینست تفسیر گفته خدای عز و جل و اما اگر از مکذبان گمراه باشد پذیرائی از حمیم شود یعنی در قبر و آتش دوزخ در او گیرد یعنی در آخرت.

13- امام صادق علیه السلام فرمود: برای خدای عز و جل سه حرمت است که ماندی ندارد قرآن که حکمت او است و نور او و خانه او که قبله مردمش ساخته و از کسی توجه بجز سوی آن را نپذیرد و خاندان پیغمبر شما.

14- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در بهشت درختی است که از بالایش جامه برآید و از پائینش اسبان بازین و مهار و پردار که نه سرگین کنند و نه بشاشند اولیاء خدا بر آن سوار شوند و در بهشت هر جا خواهند پرواز کنند و آنان که پست درجه تر از آنهایند گویند پروردگارا این بندگانت از کجا باین کرامت رسیدند؟ خدای جل جلاله فرماید اینها بودند که شب عبادت میکردند و روزها روزه بودند و نمیخوردند و با دشمن جهاد میکردند و نمیترسیدند و صدقه میدادند و بخیل نبودند.

15- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که پنج چیز ندارد بهره بسیار ندهد عرض شد یا ابن رسول الله آنها چیست؟ فرمود، دین، عقل، حیاء و حسن خلق و حسن ادب و پنج چیز است که هر که ندارد زندگی او گوارائیست: تندرسی، آسودگی، بی نیازی، قناعت و انیس موافق.

16- مردی از علی بن ابی طالب علیه السلام پرسید: از شب زنده داری با قرائت قرآن فرمود مژده باد هر که ده یک شب خود را برای رضای خدا نماز بخواند خدای عز و جل به فرشتگانش فرماید برای این بنده من به شماره آنچه در نیل از برگ و درخت روید و به شماره هر نی و خوط و چراگاه ثواب نویسند و هر که یک شب را نماز بخواند خدا باو ده دعوت مستجاب دهد و روز قیامت نامه عملش را بدست راستش دهد و هر که هشت یک شب نماز بخواند خدا اجر شهید خوش نیت باو دهد و شفاعتش را در باره خاندانش بپذیرد و هر که هفت یک شب نماز بخواند از قبرش برآید روز بعث با چهره تابانی چون ماه شب چهارده تا بر صراط گذرد با آسودگان و هر که یک ششم شب را نماز بخواند از برای او امان نوشته شود و هر چه گناه کرده آمرزیده گردد و هر که پنج یک شب را نماز بخواند با ابراهیم خلیل الرحمن در گنبد او هم دوش باشد و هر که ریع شب را نماز بخواند در اول فائزان باشد تا چون باد تند بر صراط گذرد بی حساب به بهشت رود و هر که سه یک شب را نماز بخواند فرشته ای نباشد جز آنکه بر مقام او نزد خدای عز و جل غبطه برد و باو گویند از هر کدام هشت در بهشت خواهی وارد شو و هر که نیمی از شب را نماز بخواند اگر بر زمین طلا داده شود هفتاد هزار بار برابر، پاداش او نباشد و هر که دو ثلث شب را نماز بخواند و تلاوت قرآن کند بشماره ریگ تپه عالچ حسنه داشته باشد که کمترین آنها ده بار سنگین تر از کوه احد است و هر که شب را نماز بخواند و تلاوت قرآن کند و در رکوع و سجود ذکر بگذراند باو ثوابی دهند که کمترش اینست که از گناهان بیرون آید چون روزی که مادر او را زائیده و بشماره هر چه خدا آفریده حسنه برایش نویسند و مانند آن درجه و نور در قبرش ثابت باشد و گناه و حسد از دلش برود و از عذاب قبر در پناه باشد و از دوزخ برائت باو دهند از

آمین مبعوث شود و خدای تبارک و تعالی بفرشتگانش گوید ای فرشتگانم  
بینده من نگاه کنید که شب را همه احیاء کرده برای رضای من او را ببهشت  
فردوس برید که در آن صد هزار شهر دارد و در هر شهریست هر آنچه دل  
خواهد و دیده لذت برد و بر خاطر کس نگذشته باشد علاوه بر آنچه از کرامت  
و مزید برای او آماده شده و تقرب بحق الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و صلواته علی  
خیر خلیقه محمد و آله اجمعین .

## مجلس چهل و نهم روز جمعه دوازدهم ربیع الاول 368

- 1- رسول خدا ﷺ فرمود: روح الامین جبرئیل از پروردگار بمن خبر داد که هیچ کس نمیرد تا همه روزی مقدر خود را بخورد از خدا پرهیز کنید و در طلب رزق آرام باشید و بدانید که دو روزی هست یک روزی که شما جوئید و یک روزی که شما را جوید، روزی خود را از حلال جوئید که اگر از راه حلال جوئید آن را حلال بخورید و اگر از راه حرام جوئید آن را بحرामी خورید و همان روزی شما گردد و ناچارید آن را بخورید.
- 2- امام هشتم علیه السلام فرمود: نگاه بذریه ما عبادتست عرض شد یا ابن رسول الله نگاه ما بامامان از شما عبادتست یا نگاه به همه اولاد پیغمبر؟ فرمود نگاه به همه اولاد پیغمبر عبادتست .
- 3- رسول خدا ﷺ فرمود: چون در مقام محمود برآیم برای معصیت کاران گناه کبیره از امتم شفاعت کنم و خدا بپذیرد و بخدا که در باره کسانی که ذریه مرا آزار کرده اند شفاعت نکنم .
- 4- امام صادق علیه السلام فرمود: چون گناهان بنده بسیار شود و جبران آن نکند خدا او را باندوه در دنیا گرفتار سازد تا کفاره آن گردد و گر نه بیمارش کند تا کفاره گردد و گر نه در هنگام مرگ بر او سخت گیرد تا کفاره گناه او گردد و گر نه در قبر عذابش کند تا گاه ملاقات پروردگار گناهی نداشته باشد.
- 5- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که منکر سه چیز باشد شیعه ما نباشد: معراج و سؤال قبر و شفاعت .
- 6- امام صادق علیه السلام فرمود: نزدیک است که فقر کفر باشد و حسد بر تقدیر چهره گردد.

7- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چیزی با چیزی جمع نشود که بهتر باشد از جمع حلم با علم،

8- امام صادق علیه السلام میفرمود: محبوبترین بنده نزد خدای عز و جل مردیست راستگو و حافظ بر نماز و آنچه خدا بر او واجب کرده و مواظب اداء امانت سپس فرمود هر که بر امانتی امین شود و آن را ادا کند هزار گره آتش از گردن خود گشوده، بادای امانت پیشی گیرید زیرا هر که امین بر چیزی شود ابلیس صد شیطان مرده از یارانش بر او گمارد تا او را گمراه کنند و وسوسه نمایند تا هلاکش کنند مگر کسی که خدای عز و جل او را حفظ کند.

9- امام صادق علیه السلام فرمود: از جور است که سواره به پیاده گوید راه بده.

10- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم بدان که مرا براستی مبعوث کرده تا مزده ده باشم خدا هرگز یگانه پرستی را بدوزخ عذاب نکند و اهل توحید شفاعت کنند و شفاعتشان پذیرفته گردد سپس فرمود چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی دستور دوزخ صادر کند برای کسانی که در دنیا بد کردار بودند عرض کنند خدایا چگونه ما را بدوزخ بری و ما در دار دنیا تو را یگانه شناختیم و چطور زبان ما را بسوزانی و گویای بتوحید تو بوده در دار دنیا و چطور دل ما را بسوزانی با اینکه علاقمند باین بوده که نیست معبود بر حقی جز تو و چطور چهره ما را بسوزانی با اینکه برای تو بخاک نهادیم و چطور دستهای ما را بسوزانی و بدرگاه تو بلندشان نمودیم برای دعا خدای جل جلاله میفرماید بندگانم در دار دنیا بد کردار بودند و کیفر شما دوزخ است عرض کنند پروردگارا عفو بزرگتر است یا خطای ما؟ خدای عز و جل فرماید عفو من، گویند رحمت پهناورتر است یا گناهان ما؟ خدای عز و جل فرماید رحمت من گویند اقرار ما بتوحید تو بزرگتر است یا گناهان ما خدای عز و جل فرماید



اقرار شما بتوحید من بزرگتر است عرض کنند پروردگارا باید عفو و رحمت  
واسعه تو ما را فراگیرد، خدای جل جلاله فرماید ملائکه من بعزت و جلالم  
سوگند خلقی را نیافریدم که محبوبتر باشد نزد من از مقررین بتوحید من و اینکه  
معبود حقی جز من نیست و بر من حقست که به آتش نسوزانم اهل توحیدم را  
بندگانم را به بهشت برید.

11- امام صادق علیه السلام فرمود: در این میان که خلیل الرحمن در کوه بیت  
المقدس دنبال چرا گاهی برای گوسفندان خود بود آوازی شنید و ناگاه مردی را  
دید بطول دوازده و جب که ایستاده نماز میخواند باو گفت ای بنده خدا برای که  
نماز میخوانی؟ گفت برای خدای آسمان، ابراهیم گفت از قوم تو دیگری مانده  
؟ گفت نه، گفت از کجا غذا میخوری؟ گفت در تابستان میوه این درخت می  
چینم و در زمستان میخورم، گفت منزلت کجا است به کوهی اشاره کرد، ابراهیم  
گفت مرا با خودت میبری تا امشب را با تو بگذرانم گفت جلو من آبی است که  
نمیشود در آن فروشد، گفت خودت چه میکنی؟ گفت من روی آن راه میروم،  
فرمود مرا با خود ببر شاید خدا آنچه را بتو روزی کرده بمن روزی کند. گوید  
عابد دستش را گرفت و باهم رفتند تا به آبی رسیدند و بر آن راه رفت، ابراهیم  
با او رفت تا بمنزل رسیدند ابراهیم باو گفت کدام روزها بزرگتر است؟ عابد  
گفت روز جزا که مردم از هم بازخواست کنند فرمود می آئی دست برداریم  
بدرگاه خدا دعا کنیم که ما را از شر آن روز آسوده دارد، گفت به دعوت مرا چه  
کنی بخدا من سی سال است بدرگاه خدا دعائی کنم و اجابت نشده، گفت بتو  
آگاهی بدهم که چرا دعایت حبس شده؟ گفت چرا، فرمود براستی خدا چون  
بنده ای را دوست دارد دعایش را نگهدارد تا با او راز گوید و از او خواهش  
کند و از او بجوید و چون بنده ای را دشمن دارد زود دعایش را مستجاب کند

یا بدلش نومییدی نهد سپس باو گفت چه دعائی میکردی ؟ گفت گله گوسفندی بمن گذشت و پسری با آن بود و گیسوانی داشت گفتم ای پسر این گوسفندها از کیست ؟ گفت از ابراهیم خلیل الرحمن ، گفتم خدایا اگر در زمین خلیلی داری او را بمن بنما، ابراهیم فرمود خدا دعایت را مستجاب کرد من ابراهیم خلیل الرحمن هستم و همدیگر را در آغوش کشیدند و چون خدا محمد را مبعوث کرد مصافحه مقرر شد.

12- رسول خدا ﷺ فرمود : منم سید انبیاء و مرسلین و بهتر از ملائکه مقربین و اوصیایم سادات اوصیاء پیغمبران و مرسلانند و ذراریم بهتر ذریه انبیاء و مرسلانند و دخترم فاطمه سیده زنان عالمیان است و طاهرات از زنانم امهات مؤمنانند و امتم بهترین امتی است که برای مردم قیام کردند و من روز قیامت بیشتر از همه انبیاء پیرو دارم و حوضی دارم که پهنایش باندازه میانه بصری در دنیا تا صنعاء است و بعدد ستاره های آسمان ابریق در آنست و خلیفه من بر این حوض در آن روز خلیفه منست در دنیا عرض شد آن کیست ؟ فرمود امام مسلمانان و امیر مؤمنان و سرور آنها پس از من علی بن ابی طالب که دوستانش را از آن سیراب کند و دشمنانش را براند چنانچه یکی از شماها شتران بیگانه را از سر آب خود میراند سپس فرمود هر که علی را دوست دارد و در دنیا او را اطاعت کند فردا بر حوض من وارد شود و در بهشت با من هم درجه باشد و هر که در دنیا علی را دشمن دارد و او را نافرمانی کند او را نبینم و مرا نبیند در روز قیامت و جدا از من بلرزه افتد و از سمت چپ به دوزخش برند.

13- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : هر که نام خدا را بر خوراک ببرد خدا از حق نعمت آن او هرگز پرسش نکند.

14- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که تکه نانی یا خرمائی بیابد و آن را

بردارد بخورد از درونش نرود تا خدا او را بیامرزد.

15- طاوس یمانی گوید: علی بن الحسین سید عابدان بود و این دعا را

میخواند: معبودا بعزت و جلال بزرگیت اگر من از آغاز فطرتم که عیان کردی از اول روزگار تا دوام خلود پروردگاریت تو را عبادت کنم در هر موئی بهر چشم همزدن تا سرمد ابد بحمد و شکر همه خلایق هر آینه در رسیدن بحق ادای شکر نهانترین نعمت تو مقصرم، اگر من معادن آهن دنیا را با دندان خود برکنم و زمین های آن را با مژگان چشم شخم کنم و بکارم و از ترست مانند دریا های آسمان و زمین خون و چرک بگیرم همانا که آن کم است نسبت بکثرت حق واجب تو بر من و اگر چنانچه معبودا تو پس از اینها مرا عذاب کنی بعذاب همه خلق و بزرگ کنی برای خلقت دوزخ و تن مرا و پر کنی همه دوزخ و طبقه هایش را از من تا در آن معذبی جز من نباشد و دوزخ را هیزمی جز من نبود این نظر بعدل تو کمی است از بیش آنچه من مستوجب کیفر توام.

16- رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام فرمود: ای علی تو امام مسلمانان و

امیر مؤمنان و قائد الغر المحجلین و پس از من حجت خدائی بر همه خلق تو سید اوصیاء و وصی سید انبیائی ای علی چون مرا به آسمان هفتم بالا بردند و از آنجا به سدره المنتهی رسیدم و از آنجا به حجب نور و پروردگارم جل جلاله مرا گرامی داشت به مناجات خود فرمود ای محمد گفتم لبیک ربی و سعیدیک تبارکت و تعالیت گفت بدرستی که علی امام اولیاء من و نور است برای هر که مرا اطاعت کرده است و کلمه ای که بایست متقیانست هر که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که او را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده، او را بدین مژده ده علیه السلام عرضکرد یا رسول الله مقام من به آنجا رسیده که در آن مقام ذکر شوم

فرمود آری علی پروردگارت را شکر کن علی رو بر خاک نهاد و سجده کرد  
بشکرانه این نعمتی که خدا باو داده ، رسول خدا ﷺ فرمود ای علی سر بردار  
که خدا بتو بر ملائکه خود مباحثات دارد.

## مجلس پنجاهم روز سه شنبه چهارده روز از ربیع الاول 368 مانده

- 1- رسول خدا ﷺ فرمود: چون مرد مسلمانی عطسه کند سپس ساکت شود برای علتی که در او است ملائکه از جانب او گویند الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و اگر خودش گوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ملائکه گویند خدا تو را بیامرزد.
- 2- رسول خدا ﷺ فرمود: خدای جل جلاله فرماید ای بندگان صدیقم در دنیا بعبادت من متنعّم باشید که بسبب آن در بهشت متنعّم شوید.
- 3- رسول خدا ﷺ فرمود: ای امت خدای تبارک و تعالی مکروه داشته برای شما بیست و چهار خصلت را و شما را از آن نهی کرده است:

- 1- بازی در نماز
- 2- منت نهادن در صدقه .
- 3- خنده در گورستان
- 4- سرکشی در خانه ها.
- 5- نظر به فرج زنها که باعث کوریست
- 6- سخن وقت جماع که باعث لالی فرزند است .
- 7- خواب پیش از نماز عشاء آخرین
- 8- حدیث کردن بعد از آن .
- 9- غسل زیر آسمان بدون لنگ
- 10- مجامعت زیر آسمان .
- 11- رفتن در نهر آب بی لنگ زیرا در آنها عمار و ساکنانی است از ملائکه .
- 12- داخل شدن حمام بی لنگ
- 13- کلام میان اذان و اقامه در نماز صبح تا تمام شدن نماز.
- 14- سفر در دریا در هنگام کولاک

- 15- خوابیدن روی پشت بام بی محجر فرمود هر که در آن بخوابد خورش بگردن خودش است .
- 16- در خانه ای تنها خوابیدن
- 17- آمیزش با زن حائض که بسا فرزند آورد و مبتلای خوره یا پیسی باشد.
- 18- آمیزش با زن پس از احتلام و پیش از غسل که اگر فرزند دیوانه برآید باید خود را سرزنش کند.
- 19- سخن کردن با خوره دار مگر با یک ذراع فاصله ، فرمود از او بگریز چون گریختن از شیر.
- 20- بول بر کنار نهر روان
- 21- تغوط زیر درخت یا نخلی که بار آن رسیده و میوه دارد.
- 22- پوشیدن نعلین ایستاده
- 23- بی چراغ وارد خانه تاریک شدن
- 24- پف کردن در حال نماز.
- 25- امام صادق علیه السلام فرمود : خدای عز و جل بر قومی نعمت بخشید و موهبت کرد و شکر نکردند و بر آنها وبال شد و بر قوم دیگر بلا داد و صبر کردند و بر آنها نعمت شد.
- 5- ابن بکیر گوید: حجاج دو تن از دوستان علی را دستگیر کرد بیکی از آنها گفت از علی بیزاری جوی گفت اگر نکنم چه کنی ؟ گفت خدایم بکشد اگر تو را نکشم بریدن هر دو دست یا هر دو پای خود را اختیار کن در پاسخش گفت روز قصاص میرسد تو برای خود هر کدام خواهی اختیار کن حجاج گفت بخدا زبان تیزی داری و گمانم ندانی که تو را آفریده ، پروردگارت کجا است ؟ گفت در کمین هر ستمکار است دستور داد هر دو دست و هر دو پایش را

بریدند و بدارش زد و دیگری را پیش داشت و گفت تو چه گوئی؟ گفت من هم عقیده رفیق خود هستم، دستور داد گردنش را زدند و بدارش آویختند.

6- پیغمبر ﷺ فرمود: ملاحظه نماز و روزه بسیار و حج بسیار و احسان بسیار و جنجال شب آنها را نکنید ملاحظه راستگوئی و امانت داری آنها کنید.

7- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که خدا را شناخت و او را بزرگ دانست جلو گرفت دهان خود را از کلام و شکم خود را از طعام و خود را به رنج افکند برای روزه و نماز گفتند پدر و مادر ما قربانت یا رسول الله اینان اولیاء خدایند، فرمود اولیاء خدا چون خاموش باشند اندیشه کنند و چون سخن گویند ذکر خدا باشد و نظر آنها عبرت است و گفتارشان حکمت و مشی آنها میان مردم برکت اگر اجل بر ایشان معین نشده بود از ترس عذاب و شوق ثواب در پوست خود نمیگنجیدند.

8- امیر المؤمنین علیؑ فرمود: هر که خود را در معرض تهمت در آورد سرزنش نکند کسی را که باو بدگمانست و هر که راز خود را بیوشد اختیار آن را دارد و هر حدیثی از دو تجاوز کرد شیوع یابد، برادر خود خوشبین باش تا بر تو روشن شود حال او، سخن برادر خود را بد تفسیر مکن تا حمل بخوبی ممکن است بر تو باد برادران درست و راست از آنها بسیار بدست آورد که آنها پشت تواند در زمان آسایش و سیر تواند در گرفتاری و مشورت کن در حدیث خود با کسانی که از خدا میترسند و دوست دار برادران را باندازه ای که تقوی دارند از زنان بد بگریز و از زنان خوب هم در حذر باش اگر دستور خوبی هم بشما دادند با آن ها مخالفت کنید تا طمع نکنند شما را به زشتکاری کشند.

9- علی بن مؤمل گوید: موسی بن جعفر را دیدم که خضاب سرخی داشت گفتم قربانت این خضاب خاندان تو نیست فرمود چرا من باوسمه خضاب

میکردم و دندانهایم لق شد هر مردی در زمان رسول خدا مسلمان میشد خضاب میکرد امیر المؤمنین خضاب زرد رنگی کرد و به پیغمبر خبر رسید فرمود این اسلام است خضاب سرخ رنگی کرد و چون به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر رسید فرمود اسلام و ایمان است و با سواد خضاب کرد و چون خبر به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید فرمود اسلام و ایمان و نور است .

10- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود : ناخن گرفتن و شارب زدن از جمعه تا جمعه امان از خوره است .

11- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود : هر که دوست دارد گرامیترین مردم باشد باید از خدا بپرهیزد و هر که دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد باید بر خدا توکل کند و هر که دوست دارد غنی ترین مردم باشد باید بدان چه نزد خداست بیشتر اطمینان کند از آنچه در دست او است سپس فرمود شما را آگاه نکنم بدترین مردم ؟ گفتند چرا یا رسول الله ، فرمود کسی که مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند. سپس فرمود شما را آگاه نکنم به بدتر از این ، گفتند چرا یا رسول الله ، فرمود کسی که از لغزش نگذرد و عذر نپذیرد و گناهی نیامرزد سپس فرمود شما را آگاه نکنم به بدتر از آن ؟ گفتند چرا یا رسول الله ، فرمود کسی که از شرش آسوده نباشند و امید بخیرش نباشند براستی عیسی بن مریم در بنی اسرائیل بپاخاست و فرمود ای بنی اسرائیل حکمت را به نادانان نیاموزید تا بدان ستم کنید و از اهلش دریغ مدارید تا بدانها ستم کنید و بستمکار کمک نکنید در ستم تا فضل خود را باطل کنید امور سه گونه است امری که رهیابی آن بر تو آشکار است پیرو آن باش و امری که گمراهی بر تو آشکار است از آن کناره کن و امری که مورد اختلافست آن را بخدای عز و جل برگردان .



12- پیغمبر ﷺ فرمود: خدای عز و جل به داود وحی کرد ای داود چنانچه بر آفتاب تنگ نیست که کسی در آن نشیند برحمت من تنگ نیست هر که در آن درآید و چنانچه بدفالی را زیان نرساند هر که بد فال باشد بدفالان از فتنه برکنار نباشند و چنانچه روز قیامت نزدیکترین مردم بمن اهل تواضعند و دورتر از من متکبرانند.

13- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از شیعیان ما چهل حدیث حفظ کند خدایش روز قیامت دانشمند و فقیه محشور نماید و عذابش نکند،

14- رسول خدا ﷺ به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای علی تو صاحب حوض منی پرچمدار منی و بر آورنده وعده های منی دوست دل منی و وارث علم منی و امانت دار مواریث پیغمبرانی توئی امین الله در زمینش و حجت بر خلقش توئی رکن ایمان و چراغ هدایت و منار شب تاریکی علمی که برای اهل دنیا برافراشتند هر که تو را پیروی کند نجات یافته و هر که از تو تخلف کند هلاک است توئی راه روشن توئی راه راست، توئی قائد الغر المحجلین، توئی سرور هر که منش سرورم و من سرور هر مؤمن و مؤمنه ام دوستت ندارد جز پاکزاد و دشمنت ندارد جز بدزاد و پروردگارم هیچ گاه مرا به آسمان بالا نبرد و با من سخن نگفت جز اینکه فرمود ای محمد سلام مرا به علی برسان و باو اعلام کن که امام اولیاء و نور اهل طاعت منست گوارا باد تو را ای علی این کرامت .

15- امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابو بصیر مائیم درخت دانش مائیم خاندان پیغمبر، در خانه ما جبرئیل فرود می آمد، ما خزانه دار علم خدا، معادن وحی خدائیم هر که پیرو ما باشد نجات یافته و هر که از ما تخلف کند هلاک است این حق بر خداست .

16- رسول خدا ﷺ فرمود: فقراء شیعه علی و عترتش را بعد از او سبک

نگیرید که یکی از آنها مانند دو قبیله ربیعه و مضر را شفاعت کند.

## مجلس پنجاه و یکم یازده روز از ماه ربیع الاول 368 مانده

1- از امام باقر علیه السلام پرسیدند از: تفسیر قول خدای عز و جل (سوره قیامت - 27) گفته شود کیست دعا نویس - فرمود این گفتار آدمیزاده است وقتی مرگش فرا رسد گوید آیا طیبی هست آیا دعا نویسی هست؟ فرمود و گمان کند که روز فراق خاندان و دوستانست و فرمود ساق بساق پیچد یعنی دنیا به آخرت درهم شود فرمود آن روز سرانجام بسوی پروردگار جهانیانست .

2- امام باقر علیه السلام میفرمود: سالی از سالی کم باران تر نیست ولی خدا آن را هر جا خواهد بیارد برآستی چون مردمی نافرمانی کنند خدای جل جلاله آنچه باران برای آنها مقدر است در آن سال از آنها به دیگران گرداند و به بیابان ها و دریا و کوه بیارد، برآستی خدا جعل را در سوراخش به خطای کسانی که در محل اویند عذاب کند چون میتواند از آنجا نقل مکان کند به محل دیگری که اهل معصیت نباشند سپس امام پنجم فرمود عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت و فرمود در کتاب علی یافتیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد و چون کم فروشی شود خدا قحطی و کم زراعتی آرد چون زکات ندهند زمین برکت در زراعت و میوه و معادن ندهد و چون بناحق قضاوت کنند معاونت بر ظلم و عدوان کرده اند و چون نقض عهد کنند خدا دشمن بر آنها مسلط کند و چون قطع رحم کنند خدا مال را بدست اشرار دهد و چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند و بیرونیکان خاندان من نشوند خدا بدان آنها را بر آنها مسلط کند و نیکانشان دعا کنند و مستجاب نکند.

3- امام باقر علیه السلام فرمود: در تورات نوشته است ای موسی من تو را آفریدم و ساختم و نیرو دادم و فرمان طاعت بتو دادم و نهی از نافرمانیت کردم اگر مرا

اطاعت کنی بر آن کمکت دهم و اگر نافرمانیم کنی بر آن کمکت ندهم ای موسی  
مرا بر تو منت است در اینکه فرمانم بری و حجت است در نافرمانیم .

4- مسروق گوید: ما نزد عبد الله بن مسعود بودیم و قرآن مقابله میکردیم با  
او که جوانی گفت پیغمبر شما بشما سپرده که بعد از او چند تن خلیفه باشد؟ عبد  
الله گفت تو تازه جوانی و این پرسش را کسی پیش از تو از من نکرده . آری  
پیغمبر بما اعلام کرده که بعد از او دوازده خلیفه باشد به شماره تقییان بنی  
اسرائیل .

5- شعبی از عمویش قیس بن عبد روایت کرده که : ما در حلقه ای که عبد  
الله بن مسعود حضور داشت نشسته بودیم یک عرب بیابانی آمد و گفت کدام  
شما عبد الله بن مسعود باشید عبد الله گفت من باو گفت پیغمبر شما بشما باز  
گفته که بعد از او چند خلیفه است ؟ گفت آری دوازده تن به شماره تقییان بنی  
اسرائیل .

6- قیس بن عبد گوید: ما در مسجد نشسته بودیم و عبد الله بن مسعود با ما  
بود یک عرب بیابانی آمد و گفت عبد الله بن مسعود در میان شما است عبد الله  
گفت آری منم چه کار داری ؟ گفت ای عبد الله پیغمبر شما بشما خبر داده که  
چند تن خلیفه میان شما خواهد بود؟ گفت چیزی از من پرسیدی که از وقتی به  
عراق آمدم کسی از من نپرسیده آری دوازده تن به شماره نقباء بنی اسرائیل .

7- اشعث از ابن مسعود روایت کرده که : پیغمبر فرمود خلفاء بعد از من  
دوازده اند به شماره نقباء بنی اسرائیل .

8- جابر بن سمره گوید: با پدرم نزد پیغمبر بودم ، شنیدمش میفرمود پس از  
من دوازده امیر باشد سپس آوازش نماند به پدرم گفتم آهسته چه فرمود؟  
گفت فرمود همه آنها از قریشند.

9- رسول خدا ﷺ فرمود: همیشه امر امتم پیش می‌رود و غلبه دارد تا بگذرد دوازده خلیفه که همه از قریشند.

10- شریح قاضی گوید: خانه ای را به هشتاد اشرفی طلا خریدم و قباله آن را نوشتم و عدولی را گواه آن گرفتم و خبرش به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام رسید مولایش قنبر را فرستاد و مرا خواست و خدمتش رسیدم فرمود ای شریح خانه خریدی و قباله نوشتی و گواهان عادل گرفتی و پول آن را پرداختی؟ گفتم آری فرمود ای شریح از خدا بترس محققا کسی آید که بقباله تو نگاه نکند و بی گواه ترا از آن بیرون کند و ببرد بگورت بسپارد بی همه چیز، خوب تامل کن این خانه را از غیر مالکش نخریده باشی و مال حرامی به بهای آن نداده باشی تا در دنیا و آخرت زیان کنی سپس فرمود ای شریح اگر من در مجلس خرید خانه ات بودم و از من خواسته بودی قباله آن را بنویسم آن را طوری مینوشتم که بدو درهم خریدار آن نباشی، گوید عرض کردم یا امیر المؤمنین چه مینوشتی فرمود مینوشتم: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اینست که بنده خواری خریده از مرده لب گوری از او خانه ای خریده در دار فریب از فناشوندگان و رو آور بقشون نابودان این خانه چهار حد دارد اول بدوای آفات دوم به وسائل عیوب سوم به وسائل مصیبتها و چهارم به هوس کشنده و شیطان گمراه کننده و در آن خانه از اینجا باز می شود این مرد فریب خورده به آرزو خریده از این رانده شده باجل همه این خانه را برای بیرون رفتن از عزت قناعت و وارد شدن در ذلت تلاش و هر چه خسارت بر این خریدار برسد به عهده آن کس است که تنهای شاهان را میپوشاند و جان جباران را میگیرد از قبیل خسرو و قیصر روم و تبع و حمیر و هر که مال روی هم انباشته و فراوان اندوخته و ساختمان کرده و محکم ساخته و خوب ساخته و نقاشی کرده و پس

انداز نموده به عقیده خود برای فرزند که همه به موقف قیامت روند و قضاوت قطعی و بیهودگان در آنجا زیانکارند گواه بر اینست عقلی که از اسارت هوس بیرون آمده و اهل دنیا را بدیده زوال نگریسته و شنیده که منادی زهد در میدان های آن جار میزند چه اندازه حق برای کسی که دو چشم باز دارد روشن است امروز یا فردا باید کوچ کرد از اعمال نیک توشه بگیرید و آرزوها را با مرگ بسنجید که کوچ و زوال نزدیک است .

11- رسول خدا ﷺ فرمود: برای خداوند در زمین فرشتگان جهان گردیست که سلام امت را بمن میرسانند.

12- ابو حمزه ثمالی گوید: وارد مسجد کوفه شدم و برخوردم بمردی که نزد ستون هفتم نماز میخواند و رکوع و سجود خوبی میکرد آمدم باو نگاه کنم زودتر بسجده رفت و شنیدم در سجده خود میگفت خدایا اگر نافرمانیت کردم در محبوبترین چیزها تو را اطاعت کردم که ایمان بتو است و تو در آن بر من منت داری نه من بر تو، در بعض اشیاء نزد تو نافرمانیت نکردم فرزند برای تو نتراشیدم و شریک برایت نگرفتم باز هم به منتی که تو بر من داری نه من بر تو و در چیزهایی نافرمانیت کردم نه از راه فزون طلبی و مکابره و گردن فرازی از عبادت و انکار ربوبیت ولی پیروی هوس کردم و شیطان پس از حجت و بیان مرا خوار کرد اگر عذابم کنی برای گناهم ستم نکردی و اگر رحم کنی از جودت باشد و رحمتت ای ارحم الراحمین سپس فارغ شد و از باب کنده بیرون رفت و دنبالش رفتم تا به میدان کلییان بغلام سیاهی بر گذشت و چیزی باو گفتم که من نفهمیدم باو گفتم این کی بود؟ گفت علی بن الحسین است گفتم قربانت برای چه اینجا آمدی؟ فرمود برای آنچه دیدی .

13- براء بن عازب گوید: چون رسول خدا ﷺ دستور کندن خندق را داد سنگ بزرگی و سختی در پهنای آن پدید شد که کلنگ در آن کار نمیکرد خود رسول خدا ﷺ آمد و جامه خود بر زمین نهاد و کلنگ برگرفت و گفت بنام خدا و با یک ضربت ثلث آن را شکست و فرمود الله اکبر کلیدهای شام را بمن دادند و بخدا هم اکنون کاخهای سرخ آن را مینگرم و پس از آن گفت بنام خدا و بار دوم زد و ثلث دیگرش را شکافت و فرمود الله اکبر کلیدهای فارس را بمن دادند و بخدا کاخهای سفید مدائن را دیدم بار سوم زد و باقی سنگ را شکافت و فرمود کلیدهای یمن را بمن دادند و من از همین جا درهای شهر صنعاء را مینگرم .

14- یک روز علی بن ابی طالب گریبان نزد پیغمبر ﷺ آمد و میگفت: ( **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** )، رسول خدا ﷺ باو فرمود ای علی چرا گریه میکنی ؟ عرضکرد یا رسول الله مادرم فاطمه بنت اسد مرده پیغمبر گریست و فرمود اگر مادر تو بود، مادر من هم بود این عمامه مرا با این پیراهنم بگیر و او را در آن کفن کن و به زنها بگو خوب غسلش بدهند و بیرونش نبر تا من بیایم که کار او با من است پیغمبر پس از ساعتی آمد و جنازه او را برآورد و بر او نمازی خواند که بر دیگری نخوانده بود مانند آن را و چهل تکبیر بر او گفت و در قبر او دراز خوابید بی ناله و حرکت و علی و حسن عليهما السلام را با خود وارد قبر کرد و چون از کار خود فارغ شد به علی و حسن فرمود از قبر بیرون شدند و خود را بالین فاطمه کشانید تا بالای سرش رسید و فرمود ای فاطمه من محمد سید اولاد آدمم و بر خود نبالم اگر منکر و نکیر آمدند و از تو پرسیدند پروردگارت کیست ؟ بگو خدا پروردگار من است و محمد پیغمبر من است و اسلام دین من است و قرآن کتاب من و پسر امام و ولی من . سپس فرمود

خدایا فاطمه را بقول حق برجا دار و از قبر او بیرون آمد و چند مشت خاک روی آن پاشید و دو دست بر هم زد و آن را تکانید و فرمود به آن که جان محمد بدست او است فاطمه دست بر هم زدند را شنید عمار بن یاسر از جا برخاست و عرضکرد پدرم و مادرم قربانت یا رسول الله نمازی بر او خواندی که بر احدی پیش از او نخواندی؟ فرمود ای ابو یقظان او لائق آن بود ابو طالب فرزندان بسیار داشت و خیر آنها فراوان و خیر ما کم این فاطمه مرا سیر میکرد و آنها را گرسنه میداشت مرا جامه در بر میکرد و آنها برهنه بودند و مرا با صابون میشست و آنها ژولیده بودند، عرضکرد چرا چهل تکبیر بر او گفتی؟ فرمود براست خود نگریستم چهل صف فرشته حاضر بودند برای هر صفی تکبیری گفتم، عرضکرد بی ناله و حرکت در قبر دراز کشیدی؟ فرمود مردم روز قیامت برهنه محشور شوند و من از خدا باصرار خواستم که او را با ستر عورت محشور کند به آن که جان محمد در دست او است از قبرش بیرون نشدم تا دیدم دو چراغ نور بالای سر او است و دو چراغ نور برابر او و دو چراغ نور نزد پاهای او و دو فرشته بر قبر او موکلند که تا روز قیامت برایش آمرزش جویند.

15- ابی مسلم گوید: با حسن بصری و انس بن مالک آمدیم تا در خانه ام سلمه انس بر در خانه نشست و ما وارد شدیم شنیدم حسن گفت درود بر تو ای مادرم و رحمت خدا و برکاتش، باو پاسخ داد بر تو درود تو کیستی فرزند جانم؟ گفت حسن بصریم گفت برای چه آمدی؟ گفت آمدم حدیثی که از پیغمبر در باره علی شنیدی برایم بازگوئی ام سلمه گفت بخدا برایت حدیثی گویم که باین دو گوشم از رسول خدا ﷺ شنیدم و گر نه هر دو کر شوند و باین دو چشمم دیدم و گر نه کور شوند و دلم آن را حفظ کرده و گر نه مهر بر آن نهاده شود و



لال شوم اگر نشنیدم که رسول خدا ﷺ به علی بن ابی طالب عاشق فرمود ای علی هر بنده ای که خدا را ملاقات کند و منکر ولایت باشد چون پرستنده بت و صنم خدا را ملاقات کرده شنیدم حسن بصری میگفت الله اکبر گواهم که علی مولای من و مولای هر مؤمن است چون بیرون آمدیم انس گفت چرا تکبیر گفتی؟ گفت از مادر خود ام سلمه خواستم حدیثی باز گوید که خود در باره علی از رسول خدا ﷺ شنیده چنین و چنان برایم گفت و من تکبیر گفتم و گواهم که علی مولای من و مولای هر مؤمنی است گوید شنیدم انس بن مالک هم میفرمود من بر رسول خدا ﷺ گواهم که این را در باره علی عاشق فرمود تا سه بار یا چهار بار و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین .

## مجلس پنجاه و دوم

1- امام باقر علیه السلام فرمود: چون عیسی بن مریم زائیده شد در یک روز باندازه دو ماه مینمود و در هفت ماهگی مادرش دست او را گرفت و نزد معلم برد و او را برابر مؤ دب نشانید، مؤ دب باو گفت بگو بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عیسی گفت بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مؤ دب باو گفت بگو ابجد، عیسی سر بر داشت و باو گفت تو میدانی که ابجد یعنی چه؟ او تازیانه بلند کرد او را بزند گفت ای مؤ دب مرا مزن اگر میدانی که هیچ و اگر نمیدانی از من بپرس تا بتو بیاموزم گفت تفسیرش را بمن بیاموز عیسی فرمود الف آلاء خداست با بهجت خداست ج جمال خداست د دین خداست هوز ه هوز ه هول دوزخ و او وای بر اهل دوزخ زاء زافیر دوزخ حطی فرو ریختن خطاها است از مستغفران کلمن کلام خدا تبدیل نشود سعفص پیمانه ای به پیمانه ای و جزاء به جزا قرشت آنان را فرو چید و محشور کرد مؤ دب گفت ای زن فرزند ترا ببر او دانشمند است و نیازی به مؤ دب ندارد.

2- عثمان بن عفان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: تفسیر ابجد چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تفسیر ابجد را بیاموزید که همه عجائب در آنست وای بر عالمی که تفسیر ابجد را نداند عرض شد یا رسول الله تفسیر ابجد چیست؟ فرمود الف آلاء خداست و حرفی است از اسماء او باء بهجة خداست ج جنت و جلال و جمال خداست د دین خداست هوز ه هاویه است وای بر آنکه فرو شود در دوزخ و وای بر اهل دوزخ زاویه ایست در دوزخ و پناه بخدا از آنچه در زاویه است یعنی گوشه های دوزخ حطی ح فرو ریختن گناه از آمرزشجویان در شب قدر و آنچه جبرئیل فرود آورد با فرشتگان تا سپیده دم ط طوبی به آنان و سرانجام خوش و آن درختی است که خدایش کاشته و در آن از روح خود

دمیده و شاخه هایش از پشت دیوار بهشت نمایانست زیور و جامه رویاند و بر دهان بهشتیان سرازیر است ی ید الله بالای همه خلق او است سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّ اِیْشُرْکُوْنَ کلمن کاف کلام خداست که تبدیلی در کلمات خدا نیست و نیایی هرگز جز او پناهگاهی ل المام و ورود بهشتیانست بر پیغمبر خود در زیارت و تحیه و درود و ملامت دوزخیان نسبت بیکدیگر م ملک خداست که زوال ندارد دوام خدا که فنا ندارد ن نون و القلم و ما یسطرونست که قلم از نور است و کتاب از نور در لوح محفوظی که مقربان بر آن گواهند و بس است خدا را برای گواه سعفص صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیمان به پیمان و کیفر بکیفر یعنی جزاء بجزاء و چنانچه جزاء دهی جزاء داده شوی براستی خدا ستم بر بنده را نخواهد قرشت یعنی آنها را دریابد و محشورشان و منتشرشان سازد بسوی روز قیامت و بحق میان آنها حکم کند و ستم نشوند.

3- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: چون مردی ظلم بیند و شروع کند به نفرین بر ظالم خود خدای جل جلاله فرماید در اینجا دیگر نیست که از ظلم تو نفرین میکند اگر خواهی تو را و او را اجابت کنم و اگر خواهی شما را پس اندازم تا مشمول عفو شوی.

4- حبیب بن عمرو گوید: من خدمت امیر المؤمنین رسیدم در مرض موت او زخمش را باز کردند گفتم یا امیر المؤمنین این زخم شما چیزی نیست و باکی بر شما نیست فرمود ای حبیب من هم اکنون از شما مفارقت میکنم من گریستم و ام کلثوم هم که نزد او نشسته بود گریست باو فرمود دختر جانم چرا گریه کنی؟ گفت جدائی شما را در نظر آوردم و گریستم فرمود دخترم گریه مکن بخدا اگر تو هم میدیدی آنچه را پدرت می بیند نمیگریستی . حبیب گوید باو عرض کردم چه میبینی یا امیر المؤمنین؟ فرمود ای حبیب مینگرم که همه

فرشتگان آسمان و پیغمبران دنبال هم ایستاده اند برای ملاقاتم و این هم برادرم محمد رسول خدا ﷺ است که نزد من نشسته است و میفرماید بیا که آنچه در پیش داری بهتر است برایت از آنچه در آن گرفتاری گوید هنوز از نزد او بیرون نشده بودم که وفات کرد چون فردا شد بامداد امام حسن بر منبر ایستاد و این خطبه را خواند پس از حمد و ستایش خدا فرمود ای مردم در این شب بود که قرآن نازل شد و در این شب عیسی بن مریم بالا رفت و در این شب یوشع بن نون کشته شد و در این شب امیر المؤمنین از دنیا برفت بخدا هیچ کدام از اوصیاء پیغمبران گذشته پیش از پدرم به بهشت نروند و نه دیگران و چنان بود که رسول خدا که او را به جبهه جهادی می فرستاد جبرئیل از سمت راستش به همراه او نبرد میکرد و میکائیل از سمت چپش و یول زرد و سفیدی از او بجا نمانده جز هفتصد درهم که از حقوق خود پس انداز کرده بود تا خادمی برای خانواده خود بخرد.

- 5- رسول خدا ﷺ فرمود: شما را آگاه نکنم از کسی که آتش بر او حرامست؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود سست گیر ما نوس نرم سهل گیر.
- 6- عیص بن قسم گوید: بامام صادق ع گفتم از پدرت حدیثی نقل شده که فرموده رسول خدا ﷺ هرگز نان گندم سیر نخورده؟ فرمود رسول خدا ﷺ هرگز نان گندم نخورد و از نان جو هم سیر نخورد.
- 7- رسول خدا ﷺ فرمود: خدای جل جلاله فرماید ای پسر آدم در آنچه بتو فرمودم فرمانم بر و صلاح خود را بمن می آموز.
- 8- رسول خدا ﷺ فرمود: خدای جل جلاله فرماید ای پسر آدم یک ساعت در صبح مرا یاد کن و یک ساعت پس از عصر تا آنچه مهم داری کفایت کنم.

9- این خطبه را امیر المؤمنین نه روز پس از وفات پیغمبر هنگام فراغت از جمع قرآن ایراد نمود: سپاس خدائی را سزااست که هر وهمی در باره او در مانده است جز اینکه هستی او را درک کند و هر خردی نارسا است از تصور کنه او چون مانند و هم شکلی ندارد بلکه او را در حاق ذات خود تفاوتی نیست (جنس و فصل ندارد) و در کمال خویش شماره پذیر نیست از همه چیز جداست نه از راه اختلاف در مکان و با همه چیز برجاست نه به آمیزش با آن همه چیز را داند نه به ابزار (چون چشم و گوش ..) هر چیز خود بخود پیش او دانسته است میان او و آنچه داند دانشی فاصله نیست (علم حضوری چون علم انسان بخودش) اگر گفته شود بود مقصود ازلیت وجود او است (نه اخبار از زمان گذشته) اگر گفته شود خواهد بود مقصود نفی نیستی مطلق از او است (نه اخبار از آینده او) منزّه و برتر است از گفتار هر که جز او را پرستد و جز او معبودی گیرد برتری بی اندازه او را سپاس گوئیم چنانچه از آفریده های خود پسندد و پذیرش آن را بر خود بایست داند و گواهم که نیست معبود حقی جز خدا یگانه است ، شریک ندارد و گواهم که محمد بنده و رسول او است دو گواهی که بالا برند و دو چندان کنند عمل را سبکست میزانی که از آن بردارندشان و سنگینست میزانی که در آن گذارندشان باین دو به بهشت کامجو شوند و از آتش رها گردند و از صراط بگذرند و بشهادتین به بهشت روند و با نماز برحمت رسند بسیار بر پیغمبر و آتش صلوات فرستید زیرا خدا و فرشتگان بر پیغمبر صلوات دارند ای کسانی که ایمان آوردید رحمت طلبید برایش و درود فراوان فرستید ای مردم شرفی برتر از اسلام نیست و کرمی عزیزتر از تقوی و پناهگاهی مصون تر از ورع و شفیع ناچح تر از توبه و گنجی سودمندتر از دانش و آبرویی بلندتر از بردباری و حسبی شیواتر از ادب و رنجی پست کننده

کننده تر از غضب و زیبائی آراسته تر از خرد و زشتی بدتر از دروغ و نگهداری بهتر از خموشی و جامه ای زیباتر از عافیت و غایبی نزدیکتر از مرگ ای مردم هر که روی زمین راه می رود بشکم آن فرو می شود، شب و روز شتاب دارند در ویران کردن عمر، هر کس را رمقی در تن است خوراکی دارد و هر دانه را خورنده ایست و تو خود خوراک مرگی و هر که طبع زمانه را داند از آمادگی غفلت نوزد هیچ توانگری از مرگ بمال خود نتواند رها شد و هیچ فقیری به نداری، ای مردم هر که از پروردگارش ترسد از ستم دست باز گیرد و هر که سخنش را نسنجد ناهنجاریش پدیدار گردد هر که نیک از بد نشناسد چون جانور است هر مصیبتی بسیار کوچک است نسبت به بزرگی فاقه در فردای قیامت هیئات هیئات این خود شناسی شماها برای معاصی و گناهان شما است چه اندازه نزدیک است راحت به تعب و سختی به نعمت اگر بهشت دنیال باشد بدی نیست و اگر آتش دنیال باشد خوبی تصور نشود هر نعمتی برابر بهشت اندک و ناچیز است و هر بلائی برابر دوزخ عافیت است .

11- رسول خدا ﷺ فرمود: شما را راهنمایی نکنم بچیزی که بدان خطاها را کفاره نماید و بر حسنات بیفزاید؟ عرض شد چرا یا رسول الله فرمود وضوی کامل گرفتن در وضع بد و بسیار به مسجدها رفتن و انتظار وقت نمازها بردن، کسی از شما نباشد که در خانه خود تطهیر کند و با مسلمانان نماز جماعت بخواند و منتظر نماز دیگر بماند جز آنکه فرشتگان گویند خدایا او را پیامر خدایا باو رحم کن چون نماز میخوانید صفوف خود را راست کنید و معتدل نمائید و خللها را دربندید و چون امام جماعت شما الله اکبر گفت شما هم بگوئید الله اکبر و چون به رکوع رفت رکوع کنید و چون گفت سمع الله لمن

حمده شما بگوئید اللهم ربنا لك الحمد، بهترین صف مردها صف جلو است و بدتر آن صف آخر.

10- چون موسی بن عمران خواست از خضر مفارقت کند باو گفت: مرا سفارشی کن ضمن سفارشات خود گفت مبادا لجاجت کنی و بی حاجت راه بروی و بی سبب بخندی یاد خطای خود باش و از خطای مردم چشم پوش.

11- حدیفة بن یمانی هنگام مرگ به پسرش وصیت کرد که: ای پسر جانم از آنچه در دست مردم است نومید باش که از آن بی نیازی، مبادا از مردم حاجتی خواهی که فقر حاضر است، امروز از دیروز خود بهتر باش و چون نماز گذاری نماز وداع کننده با دنیا باشد که گویا بدان باز نگردي مبادا کاری کنی که عذر از آن لازمست.

12- امام باقر علیه السلام فرمود: دوست دارد برادر مسلمانان را و دوست دار برایش آنچه برای خود دوست داری و بد دار برایش آنچه برای خود بد داری چون نیازمند او شدی از او خواهش کن و چون از تو خواهشی کرد باو بده و خیری از او وامگیر که او هم خیری از تو وانگیرد پشت او باش که پشت تو باشد اگر غائب شود حفظ الغیب او کن و اگر حاضر تو باشد او را تعظیم و احترام کن زیرا او از تو است و تو از اوئی و اگر بر تو گله مند است از او جدا مشو تا از علت نارضایتی و آنچه در دل دارد بپرسی، اگر خیری باو رسد خدا را حمد کن و اگر گرفتار شود او را کمک ده و چاره جوئی کن.

15- مخدوج بن زید ذهلی گوید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان را با هم برادر ساخت و به علی فرمود ای علی تو برادر منی و تو نسبت بمن چون هارون باشی نسبت به موسی جز اینکه پس از من پیغمبری نباشد ای علی نمیدانی اول کسی که روز قیامت خوانده شود منم که در سمت راست عرش

بایستم و حله سبزی از حله های بهشتی بپوشم و پس از آن پیغمبران را دنبال هم بخوانند و در دو صف سمت راست عرش در سایه آن بایستند و جامه های سبز بهشتی پوشند، آگاه باش ای علی بتو خبر دهم که امت من اول امتها در قیامت محاسبه شوند و تو را بشارت دهم که تو اول کسی باشی که دعوت شوی برای خویشی و مقامی که نسبت بمن داری و پرچم مرا که پرچم حمد است بتو دهند و میان دو صف آن را بکشی و آدم و همه خلق خدا روز قیامت در سایه پرچم من باشند که درازای آن هزار سال راه است و نوکش از یاقوت سرخ و نیش از سیم سپید و دسته اش در سبزیست و سه شعبه از نور دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب و سومی در وسط دنیا سه سطر بر آن نوشته : اول بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ دَوْمُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ سَوْمٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ طَوْلُ هَرِّ سَطْرِیْ هَزَارُ سَالٍ مَسَافَتٍ وَ پهنای آن هزار سال مسافت تو پرچم را بکشی و حسن سمت راست تو و حسین سمت چپ تو است تا میان من و ابراهیم در سایه عرش بایستی و جامه سبزی از جامه های بهشتی بپوشی و منادی از عرش جار زند چه خوب پدریست پدرت ابراهیم و چه خوب برادری است برادرت علی حالا بتو مژده دهم ای علی که تو با من دعوت شوی و با من جامه در بر کنی و با من زنده شوی .



1- امام هشتم علیه السلام فرمود: اول چیزی که خدا آفرید که بخلق خود بشناساند نوشتن حروف الف باء بود و چون با عصا ضربتی بر سر کسی زنند و گمان رود که توان سخن از او رفته حکمش اینست که حروف الف را به او عرضه کنند و بقدر آنچه نتواند ادا کند به او دیه دهند و پدرم از پدرش از جدش امیر المؤمنین برایم باز گفت که الف ب ت ث الف آلاء و نعمتهای خداست ب بهجة خداست ت تمامیت کار به قائم آل محمد است ث ثواب مؤمنانست بر کارهای خوب آنان ج ح خ جیم جلال و جمال خدا حاء حلم خدا بر گنه کاران خاء خمول ذکر گنهکاران نزد خدا د ذ، دال دین خدا ذال از ذی الجلال ر ز راء رؤف و رحیم زا زلازل قیامت س ش سین سناء و بلندی خدا شین خواهد خدا آنچه خواهد و اراده کند آنچه اراده کند و شما نتوانید خواست جز آنچه خدا خواهد صلی الله علیه و آله و سلم ص ض صادر است گفتار در بردن مردم بر صراط و حبس ستمکاران در کمینگاه حساب ضاد یعنی گمراه است هر که مخالف آل محمد است صلی الله علیه و آله و سلم ط ظ طوبی برای مؤمنانست و سرانجام خوش ط مؤمنان بخدا خوش گمانند و کافران بدگمان ع غ عین از عالم است و غین از غنی ف ق فاء فوجی از افواج آتش و ق قرآن است و بر خداست جمع آن و قرائتش ک ل کاف از کافی و لام لغو کافران در افتراء دروغ بر خدا م ن میم ملک خداست در روزی که که جز ملک او ملکی نیست و خدا فرماید امروز ملک از کیست؟ و فرود آید و بزبان آرد ارواح پیغمبران و رسولان و حجج خود را و گویند ملک از آن خدای قهار است و خدای عز و جل گوید امروز هر کس جزای کسب خود را دریابد امروز ستمی نباشد بر اوستی خدا زود بحساب رسد نون نوال و

بخشش خداست به مؤمنان و نکال و کیفر او به کافران و ه واو وای بر آنکه نافرمانی خدا کند هاء سهل است بر خدا آنکه عصیان کند لای لام الف لا إله إلا الله است و آن کلمه اخلاص است هیچ بنده ای از روی اخلاص آن را نگوید جز اینکه بهشت بر او واجب شود ی دست خدا بالای خلق است و روزی بخش است سبحانه و تعالی و عما یشرکون . سپس فرمود خدا این قرآن را با این حروف نازل کرد که در همه عرب متداول بود و سپس فرمود بگو ای محمد اگر انس و جن جمع شوند که مانند این قرآن را بیاورند نتوانند آورند گرچه همه به هم کمک کنند.

2- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که دنبال نماز جمعه یک مرتبه حمد و هفت بار (قُلْ هُوَ اللَّهُ) و یک بار دیگر حمد و هفت (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) و یک بار دیگر حمد و هفت بار (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) بخواند بلائی نکشد و فتنه ای نبیند تا جمعه آینده و اگر گوید بار خدایا مرا از اهل بهشتی گردان که پر از برکت است و و عامرانش فرشته هابند به همراه پیغمبر ما و ابراهیم خدا میان او محمد و ابراهیم در دار السلام جمع کند.

3- امام چهارم فرمود: مردی در بنی اسرائیل گور میشکافت و کفن میدزدید همسایه اش پیر شد و از مرگ نگران گردید او را خواست و گفت من با تو چطور بودم؟ گفت بهتر همسایه بودی باو گفت من بتو نیازی دارم گفت آن را روا کنم، دو کفن باو تمام نمود و گفت هر کدام را بهتر دانی بردار و چون مردم گور مرا مشکاف نباش سرباز زد و نگرفت و آن مرد باو اصرار کرد تا آنکه پسند او بود برداشت آن مرد مرد و نباش با خود گفت این شخص مرد و نمیفهمد که من کفنش را میدزدم یا نه و باید آن را برگیرم آمد قبرش را شکافت و چون خواست کفنش را برگیرد هاتفی فریاد زد مکن نباش به هراس افتاد و او

را رها کرد و از کار خود دست کشید و به فرزندانش گفت من چه پدری بودم برای شما؟ گفتند خوش پدری بودی گفت حاجتی بشما دارم گفتند هر چه فرمائی عمل کنیم ان شاء الله گفت میخواهم چون مردم مرا بسوزانید و چون خاکستر شدم خوب بکوبید و در موقع باد تندی نیمی از خاکسترم را به بیابان دم باد بدهید و نیمی را در دریا گفتند بچشم چون مرد به وصیت او عمل کردند و چون خاکسترش را پراکنده نمودند خدای عز و جل به بیابان دستور داد خاکستر او را جمع کرد و به دریا دستور داد جمع کرد و او را در برابر خود برپاداشت و باو فرمود برای چه این وصیت را به فرزندان خود کردی؟ گفت بعزت تو که از ترس تو بود خدای جل جلاله فرمود من همه طرفهای تو را راضی کنم و ترس تو را برطرف نمودم و تو را آمرزیدم .

4- رسول خدا ﷺ فرمود : چون کسی کفن خود را آماده سازد هر آنگاه باو نگاه کند اجر برد.

5- رسول خدا ﷺ فرمود : در بهشت غرفه هائی است که درونش از برون و برونش از درون پیداست کسانی از امتم در آن جا کنند که خوش کلام و خوراننده طعام و آشکارکننده اسلام باشند و شب که مردم بخوابند نماز بخوانند علی عليه السلام فرمود یا رسول الله کدام امت توان این را دارند؟ فرمود ای علی میدانی کلام خوش چیست؟ اینست که بامداد و پسین ده بار گوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر ، اطعام طعام همان خرجی است که مرد به عیال خود می دهد، مقصود از نماز شب اینست که هر که نماز مغرب و عشاء و صبح را در مسجد به جماعت گذارد چنانست که همه شب را احیاء کرده و افشاء سلام اینست که بر هیچ مسلمانی بخل به سلام نکند.

6- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ تنی از انجام آنچه نیت آن کند سست نباشد،

7- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که خود را گاهی که مشتاق باشد و یا بترسد و یا بخواهد و یا خشم کند و یا خشنود شود نگهدارد خدا تنش را بر آتش حرام کند.

8- از مبارک مولای امام رضا، فرمود: مؤمن مؤمن نباشد تا در او سه خصلت باشد روشنی از پروردگارش و روشی از پیغمبرش و روشی از امامش، روش پروردگارش راز پوشی است خدای جل جلاله فرماید دانای نهانست واحدی بر راز او مطلع نشود جز رسولی که خود پسندد روش پیغمبرش مدارا با مردم زیرا خدای عز و جل به پیغمبرش دستور مدارای با مردم داد و فرمود عفو پیشه کن و به نیکی دستور ده و از نادانان رو برگردان روش امامش شکیبائی در سختی و فکاری و گاه نبرد است خدای عز و جل میفرماید آنان که شکیبایند در سختی و فکاری و گاه نبرد هم آنان باشند که راستی کردند و هم آنهایند پرهیزکاران .

9- رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسین فرمود: ای حسین از پشت تو مردی برآید که او را زید گویند و با یاران خود روز قیامت گام بر گردن مردم نهند و رو سفید به بهشت در آیند بدون حساب .

10- رسول خدا صلی الله علیه و آله دست به موی خود داشت و فرمود هر که یک موی مرا آزار کند مرا آزار کرده و هر که مرا آزار کند خدا را آزرده و هر که خدا را آزارد خدا و آسمان و زمین لعنتش کنند.

11- عبایة بن ربیع گوید: جوانی انصاری نزد ابن عباس می آمد و عبد الله بن عباس او را گرامی داشتی و بخود نزدیک کردی باو گفتند این جوان را

گرامی داری و بخود نزدیک کنی با اینکه نو سال بد کرداریست ، شبها می‌رود و گورها را میشکافت گفت در چنین وقتی بمن آگاهی دهید آن جوان شبی میان گورستان رفت و به عبد الله خبر دادند و او بیرون شد تا کار او را رسد در گوشه ای که جوان او را ندیدی ایستاد و باو نگاه میکرد آن جوان در گوری کند خوابید و فریاد کشید وای بر من گاهی که تنها در لحد خفتم و زمین زیر بالینم بسخن آید و گوید خوش نیامدی و اهل نباشی من تو را در پشت خود دشمن میداشتم وای که در دل من در آمدی وای بر من گاهی که به انبیاء بنگرم ایستاده اند و فرشتگان در صفند کی فردای قیامت مرا از عدل تو میرهاند و از ستمکشان نجات میدهد و از شکنجه دوزخ پناه میدهد، نافرمانی کردم کسی را که نباید نافرمانیش کرد هر بار دیگر با پروردگارم عهد بستم و از ناراستی و بی وفائی شکستم این سخن را تکرار میکرد و میگریست چون از گور برآمد ابن عباس خود را باو رسانید و او را در آغوش کشید و گفت چه خوب گورکنی باشی چه خوب گناهان و خطاها را از گور در آری سپس از هم جدا شدند.

12- رسول خدا ﷺ فرمود : روز قیامت جار کشند زین العابدین کجا است ؟ گویا مینگرم فرزدم علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را که میان صفها راه میرود.

13- رسول خدا ﷺ فرمود : یا علی تو برادر منی و من برادر تو من برای نبوت بر گزیده ام و تو برای امامت من صاحب تنزیلم و تو صاحب تاویل من و تو دو پدر این امت باشیم ای علی تو وصی و خلیفه و وزیر و وارث منی و پدر دو فرزدم شیعیان منند و یارانت یارانم دوستانت دوستانم و دشمنانت دشمنانم ای علی تو رفیق منی سر حوض در فردای قیامت تو همراه منی در مقام محمود تو پرچمدار منی در آخرت چنانچه پرچمدار منی در دنیا،

خوشبخت است هر که تو را دوست گیرد و بدبخت است هر که دشمنت دارد  
فرشتگان در آسمان بدوستی تو تقرب جویند و به ولایت تو، بخدا دوستدرانت  
در آسمان بیشترند از زمین ای علی تو امین امت منی و حجت خدا بر آنها بعد  
از من گفتار تو گفتار منست و امرت امر من و طاعتت طاعت ، من غدقنت  
غدقن من و نهیت نهی من و نافرمانیت نافرمانی من و حزبت حزب من و حزب  
من حزب خدا، هر که دوست گیرد خدا و رسولش و کسانی که گرویدند براستی  
حزب خدا همانا آنها پیروزند.

## مجلس پنجاه و چهارم روز سه شنبه سلخ ماه ربیع الاول 368

- 1- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که خوب وضوء سازد و نمازش درست بخواند و زکات مالش را بپردازد و زبانش را نگهدارد و جلو خشمش را بگیرد و برای گنااهش آمرزش جوید و برای خاندان پیغمبرش خیر خواهی کند حقائق ایمان را کامل کرده و درهای بهشت برایش باز است.
- 2- رسول خدا ﷺ این خطبه را خواند: ای مردم هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا روز قیامت او را یهودی مبعوث کند جابر انصاری گوید عرض کردم یا رسول الله اگر چه روزه دارد و نماز بخواند معتقد باشد که مسلمانست؟ فرمود و اگر چه روزه دارد و نماز گذارد معتقد باشد که مسلمانست.
- 3- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که از جمع مسلمانان جدا شود رشته اسلام را از گردن باز کرده عرض شد یا رسول الله جماعت مسلمانان کیانند؟ فرمود جماعت اهل حق گرچه کم باشند.
- 4- زید بن ارقم گوید: برای چند تن از اصحاب رسول خدا ﷺ درهائی بود که به مسجد باز میشد یک روز آن حضرت فرمود درها را بجز در خانه علی بگیرید در این باره مردم سخن کردند رسول خدا ﷺ برخواست و حمد خدا نمود و ستایش او کرد و سپس فرمود اما بعد من مامور شدم بسد این درها جز در خانه علی و گفته هائی گفتند و من بخدا دری را نبستم و نگشودم ولی دستوری یافتم و پیروی کردم.
- 5- علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: رسول خدا ﷺ فرمود برای احدی روا نیست در این مسجد جنب شود جز من و علی و فاطمه و حسن و حسین و هر که از خاندان منست که آنها از منند.

- 6- رسول خدا ﷺ فرمود: درهائی که به مسجد باز می شود همه را ببندید جز در خانه علی را.
- 7- ابن عباس گفت: رسول خدا ﷺ دستور داد که درهای خانه ها را از مسجد بستند جز در خانه علی را:
- 8- بروایت ابن عمر از پیغمبر ﷺ که فرمود: همه درها را به مسجد بگیرد جز در خانه علی ﷺ را.
- 9- رسول خدا ﷺ فرمود: بنده ای مؤمن نیست جز آنکه مرا بیش از خود دوست دارد و خاندان مرا بیش از خاندان خودش دوست دارد و ذات مرا بیش از ذاتش دوست دارد و مردی برخواست و به عبد الرحمن راوی این حدیث گفت ای ابو عبد الرحمن بیای حدیثی می آوری که خدا دلها را از آن زنده میکند.
- 10- عون بن عبد الله گوید: من با محمد بن علی بن الحنفیه در آستان خانه اش بودم که زید بن حسن باو گذشت و چشمش باو افتاد و سپس گفت از اولاد حسین زید بن علی نامی کشته شود و در عراق به دار رود و هر که بروی او نگرد و او را یاری نکند خدایش برو در دوزخ اندازد.
- 11- زیاد بن منذر گوید: من نزد امام باقر ﷺ نشسته بودم که زید بن علی آمد چون چشم امام بر او افتاد که می آید فرمود این سرور است در خاندان خود و خونخواه آنانست ، بسیار نجیب است مادری که تو را زاده است ای زید.
- 12- ابی حمزه ثمالی گوید: من به حج رفتم خدمت امام چهارم رسیدم بمن فرمود ای ابی حمزه برایت نگویم خوابی را که دیدم ؟ خواب دیدم گویا به بهشت رفتم و حوریه ای که بهتر از آن ندیده بودم نزد من آوردند در این میان که بر پشتی خود تکیه داشتم شنیدم یکی میگوید ای علی بن الحسین تهنیت



گویم تو را به زید مبارک باد بر تو زید ابو حمزه گوید سال دیگر به حج رفتم نزد آن حضرت رفتم و در را زدم و باز کردند خدمتش رسیدم دیدم زید را در آغوش دارد با پسری در آغوش دارد فرمود ای ابو حمزه این تعبیر خواب منست که پیش از این دیدم و خدا آن را محقق ساخت .

13- عبد الرحمن بن سیابه گوید: امام ششم ع هزار اشرفی بمن داد و دستور داد آن را میان خانواده های کسانی که با زید بن علی شهید شده اند بخش کنم ، آن را بخش کردم و به عبد الله بن زبیر برادر فضیل رسان چهار اشرفی رسید .

14- امام چهارم در تفسیر قول خدا (حجر - 85): بخوبی صرف نظر کن - فرمود مقصود گذشت بی گله و عتاب است .

15- سلمان فارسی گوید: روزی نزد رسول خدا ص نشسته بودم که علی بن ابی طالب آمد باو فرمود بتو مژده ندهم ای علی ؟ گفت چرا یا رسول الله ، فرمود حبیبم جبرئیل از طرف خدا جل جلاله بمن خبر میدهد که به دوستان و شیعیان تو هفت خصلت داده اند نرمش در هنگام مرگ ، انس گاه وحشت و روشنی در ظلمت و آسودگی نزد هراس و عدالت وقت میزان و گذشت از صراط و رفتن بهشت پیش از مردم امم دیگر به هشتاد سال .

16- امام صادق ع فرمود : هر که در باره برادر مؤمن خود آن عیبی را گوید که به چشمش دیده و به گوشش شنیده از آنها است که خدای عز و جل فرماید (نور - 20) براستی کسانی که دوست دارند هرزگی را در مؤمنان رواج دهند برای آنهاست عذاب دردناکی در دنیا و آخرت .

17- امام صادق ع فرمود : از غیبت است که در باره برادرت بگوئی عیبی را که خدا بر او پوشیده و بهتان اینست که باو نسبت دهی آنچه در او نیست .

- 18- امام باقر علیه السلام فرمود: چه بد بنده ای است آنکه دو رو و دو زبان دارد در حضور برادر خود را مدح کند و پشت سر گوشتش را بخورد اگر باو عطا شود حسود او باشد و اگر گرفتار گردد او را واگذارد.
- 19- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که مردم را باروئی برخورد و به روی دیگر آنها را عیب گوید در روز قیامت به محشر آید و دو زبان آتشین دارد. 20-
- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که نافرمانی سلطان کند نافرمانی خدا کرده و در نهی او وارد شده که فرماید (بقره 195) خود را بدست خویش در مهلکه نیندازید.
- 21- امام هفتم به شیعیانش فرمود: ای گروه شیعه خود را خوار نکنید به ترک طاعت سلطان خود، اگر عادل است از خدا بقای او را خواهید و اگر ستمکار است از خدا اصلاح او را خواهید، صلاح شما در صلاح سلطان شما است سلطان عادل چون پدر مهربان است برای او دوست دارید آنچه برای خود دوست دارید و برای او نخواهید آنچه بسرای خود نمیخواهید. 2
- 2- امام صادق علیه السلام فرمود: ولد الزنا سه نشانه دارد بد اخلاقی با حاضران و اشتیاق به زنا و دشمنی ما خانواده. 2
- 3- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که پنج نماز شبانه روز را به جماعت میخواند به او خوش گمان باشید و گواهیش بپذیرید. 2
- 4- حضرت عبد العظیم حسنی گوید: وارد شدم به آقای خود امام دهم علی نقی چون چشمش بمن افتاد فرمود خوش آمدی ای اَبو القاسم تو براستی ولی ما هستی گوید عرض کردم یا ابن رسول الله من میخواهم دین خود را بر تو عرضه نمایم و اگر پسند است تا بمیرم بر آن بر جا بمانم، فرمود بیاور، گفتم من معتقدم که خدای تبارک و تعالی یگانه است و به مانندش چیزی نیست بیرون از

دو سوی نفی خدا و تشبیه او به موجودات است و معتقدم که جسم و صورت و عرض و جوهر نیست بلکه او پدید آورنده جسمها و نقشه کش صورتها و خالق اعراض و جواهر و پرورنده هر چیز، مالک و جاعل و پدید آورنده است و معتقدم محمد بنده و رسول او و خاتم پیغمبرانست و بعد از او پیغمبری نیست تا روز قیامت و شریعت او خاتم شریعت ها است و پس از او شریعتی نیست تا روز قیامت و معتقدم که امام و خلیفه و ولی امر پس از او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و سپس حسن و بعد حسین بعد علی بن الحسین بعد محمد بن علی بعد جعفر بن محمد بعد موسی بن جعفر بعد علی بن موسی بعد محمد بن علی سپس شما ای مولای من فرمود پس از من پسر من حسن و چطور باشند مردم نسبت بجانشین او؟ گوید گفتم مگر چطور است او مولای من؟ گفت برای آنکه شخص او را نبینند و نامش نتوان برد تا ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد گوید گفتم من هم بدو اقرار دارم و میگویم ولی آنها ولی خداست و دشمنانشان دشمن خدا و طاعتشان طاعت خدا و معصیت آنها معصیت خدا و معتقدم که معراج حق است و سؤال و جواب در قبر حق است و بهشت حق و دوزخ حق و صراط حق و میزان حق و قیامت آید و شکی ندارد و خدا هر که در قبرها است برانگیزد و معتقدم که فرائض واجبه پس از ولایت نماز است و روزه و حج جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، امام فرمود ای اَبو القاسم بخدا این دین دین خداست که برای بندگانش پسندیده بر آن باش خدایت بدارد بر گفتار ثابت در دنیا و آخرت . 2

5- نزد امام باقر ذکر غضب شد فرمود: مرد بسا غضب کند و دیگر راضی نشود تا به دوزخ در آید هر مردی به خشم شده و ایستاده باید بنشیند که از او تسلط شیطان برود و اگر نشسته است بر خیزد و هر مردی بر خویش خود

خشم گیرد باید برخیزد و نزد او رود و او را بساید زیرا رحم چون سوده شود آرام گرد. 2

6- مردی از انصار گوید: در این میان که روزی بسیار گرم پیغمبر ﷺ در سایه درختی آرمیده بود مردی آمد و جامه خود برآورد و برهنه بر ریگ سوزان میغلطید یک بار پشت خود را داغ میکرد و یک بار پیشانی خود را و میگفت ای نفس بچش که آنچه نزد خداست سختتر است از آنچه با تو کردم رسول خدا ﷺ عمل او را مینگریست تا آن مرد جامه خود را پوشید و آمد و پیغمبر اشاره کرد و او را خواست و باو فرمود ای بنده خدا دیدم کاری کردی که مردم دیگر را ندیدم بکنند برای چه این کار کردی آن مرد گفت ترس از خدای عز و جل مرا بر آن واداشت و بخود گفتم این بچش که آنچه نزد خدای عز و جل است بزرگتر است از آنچه با تو کردم پیغمبر باو فرمود بحق از خدای خود ترسیدی و خدا بتو بر اهل آسمان مباحثات کند سپس به اصحابش فرمود ای گروه حاضران نزدیک رفیق خود بروید تا برای شما دعا کند، نزدیک او رفتند و برای آنها دعا کرد گفت بار خدایا کار ما را بر هدایت گرد آور و تقوا را توشه ما ساز و بهشت را مسکن ما کن .

## مجلس پنجاه و پنجم روز جمعه چهارم ربیع الآخر 368

1- اصبع بن نباته گوید: چون علی علیه السلام بخلافت مستقر شد و مردم باو بیعت کردند به مسجد آمد عمامه رسول خدا را بر سر داشت و برد او را بر تن و نعلین او را در پا و شمشیر او را بر کمر بالای منبر رفت و با تحت الحنک نشست و انگشتان در هم نمود و زیر شکم نهاد و فرمود ای گروه مردم از من پرسش کنید پیش از آنکه مرا نیابید این سبید علم است و این شیره دهان رسول خداست ، اینست که رسول خدا بخوبی در نای من فروریخته از من پرسید که علم اولین و آخرین نزد من است و اگر مسند برایم بیندازند و بر آن نشینم به اهل تورات از تورات خودشان فتوی دهم تا جایی که تورات بسخن آید و گوید درست گفت علی و دروغ نگفت براستی شما را به همان فتوی داد که در من نازل شده و به اهل انجیل از انجیل خودشان فتوا دهم تا جایی که انجیل بسخن آید و گوید درست گفت علی و دروغ نگفت براستی شما را به همان فتوا داد که در من نازل شده و اهل قرآن را به قرآن فتوی دهم تا قرآن بسخن آید و گوید علی راست گفته و دروغ نگفته هر آینه بشما همان را فتوی داده که در من نازل شده شما که شب و روز قرآن میخوانید در میان شما کسی است که بدان چه در آن نازل شده ؟ و اگر یک آیه در قرآن نبود شما را خیر میدادم به آنچه بود و باشد و خواهد بود تا روز قیامت و آن اینست (رعد - 39) محو کند خدا هر چه راه خواهد و برجا دارد هر چه را خواهد و دفتر کل نزد او است : سپس فرمود از من پرسید پیش از آنم که نیابید به آن که دانه را شکافد و نفس کش برآرد اگر از من پرسید از هر آیه که در شب نازل شده یا روز در مکه ، یا در مدینه ، در سفر یا حضر ناسخ است یا منسوخ ، محکم باشد یا متشابه تأویلش باشد یا تنزیل آن بشما خبر دهم . مردی بنام ذعلب تیز زبان و سخنور و پر دل گفت پسر ابی

طالب بجای بسیار بلندی گام نهاده من امروز او را شرمسار کنم نزد شما برای پرسشی که از او کنم ، گفت یا امیر المؤمنین آیا پروردگار خود را دیدی ؟ فرمود وای بر تو ای ذعلب من کسی نباشم که بپرستم خدائی را که ندیدم ، گفت چطور او را دیدی برای ما وصف کن فرمود وای بر تو دیده سر به رؤیت بصر او را نتواند دید و لیکن دلها به حقیقت ایمان او را بینند وای بر تو ای ذعلب براستی پروردگارم به دوری و نزدیکی و حرکت و سکون و ایستاده بر قامت و رفتن و آمدن وصف نشود تا آنجا لطیف است که به لطفش نتوان ستود تا آنجا بزرگ است که به وصف نیاید تا آنجا سترک است که وصفش نشاید تا آنجا جلیل است که خشونت ندارد مهربان و رحیم است و رقت قلب ندارد، مؤمن است ولی عادت ندارد، درک کند ولی نه به حس جسمانی ، گوینده است ولی تلفظ ندارد، در همه چیز است نه بطور آمیزش ، از همه چیز بیرونست ولی نه بطور جدائی بالای همه چیز است ولی نه به فوقیت مکانی ، جلو هر چیز است ولی نگویند جلو است ، داخل هر چیز است ولی نه چون چیزی درون چیزی ، بیرون هر چیز است ولی نه چیزی برون چیزی ذعلب مدهوش شد و گفت بخدا هرگز چنین جوابی نشنیدم بخدا دیگر چنین پرسشی نکنم . سپس علی فرمود پرسیدم پیش از آنکه نیابیدم اشعث بن قیس برخواست و گفت ای امیر المؤمنین چگونه از گبران جزیه ستانند با آنکه نه کتاب آسمانی دارند و نه پیغمبری ؟ فرمود آری ای اشعث خدا بر آنها کتابی نازل کرد و پیغمبری فرستاد و پادشاهی داشتند که شبی مست شد و دختر خود را به بستر خود کشید و با او در آمیخت صبح این خبر به گوش ملتش رسید و بدر کاخش جمع شدند و گفتند ای پادشاه دین ما را چرکین کردی و نابود ساختی بیرون بیا تا تو را تطهیر کنیم و بر تو حد بزنیم ، به آنها گفت همه گرد آئید و سخن مرا بشنوید اگر در آنچه

کردم عذری ندارم شما هر کاری خواهید بکنید وقتی جمع شدند به آنها گفتم میدانید که خدای عز و جل خلقی گرامیتر نزد او از پدر ما آدم نیافریده و از مادر ما حواء، گفتند راست گفتی ملکا، گفتم مگر او نبود که پسران و دختران خود را باهم تزویج کرد؟ گفتند چرا گفتم پس دین همین است و بر آن قرارداد کردند و خدا آنچه دانش در سینه آنان بود محو کرد و کتاب را از آنها برداشت و آنها کافرانند که بی حساب به دوزخ درآیند و منافقان از آنها بدتر باشند، اشعث گفت من تا کنون چنین پاسخی نشنیدم و به خدا به سوء الی چنان باز نگردم . سپس فرمود از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید مردی از دورترین نقاط مسجد تکیه بر عصا گام بر مردم نهاد و آمد تا نزدیک آن حضرت رسید و عرض کرد یا امیر المؤمنین مرا به کاری رهنما که چون انجام دهم از دوزخ نجاتم دهد فرمود ای شخص حاضر بشنو و بفهم و یقین کن دنیا بر سه کس استوار است به دانشمند سخنوری که به علم خود عمل کند و به توانگری که به مال خود بر دینداران بخل نوزد و به درویش شکیبیا، چون دانشمند علم خود را نهفته دارد و توانگر از مالش دریغ کند و فقیر صبر نکند وای ، صد وای ، در اینجا است که عارفان درک کنند دنیا به کفر برگشته ای پرسنده بسیاری مساجد تو را نفریبد و جماعتی که تتشان با هم فراهم است و دلشان پراکنده ، ای مردم همانا بشر سه قسمند زاهد و راغب و صابر زاهد نه برای دنیا شاد شود و نه بدان چه از دستش رود غمزده گردد، صابر به دل آرزوی دنیا کند و اگر به چیزی از آن دست یافت رو گرداند برای اینکه بد انجامی آن را میداند ولی راغب به دنیا باک ندارد که از حلالش بدست آرد یا حرام ، عرض کرد یا امیر المؤمنین نشانه مؤمن در این زمان چیست ؟ فرمود ملاحظه کند که خدا بر او چه حقی واجب کرده و آن را دوست دارد و ملاحظه

کند چه کسی با او مخالفست از آن بیزاری جوید اگر چه دوست و خویش او باشد، گفت بخدا راست گفتم یا امیر المؤمنین سپس آن مرد غائب شد و ما او را ندیدیم و مردم دنبالش گردیدند او را نیافتند علی عَلَيْهِ السَّلَام بر منبر لبخندی زد و فرمود چه میخواهید او برادرم خضر بود سپس فرمود پرسیدم پیش از آنکه مرا نیابید کسی برنخواست خدا را حمد کرد و ستایش نمود و صلوات بر پیغمبر فرستاد و سپس فرمود ای حسن بر منبر آی و سخنی گو مبادا قریش پس از من ترا شناسند. و گویند حسن خطبه نتواند عرض کرد پدر جان چگونه با حضور شما بالا روم و سخن گویم و تو در میان مردم مرا بینی و سختم بشنوی فرمود پدر و مادرم قربانت من خود را از تو پنهان کنم و سخن تو را بشنوم و تو را بینم و تو مرا نبینی حسن بر منبر بالا شد و خدا را به محامد بلیغی و شریفی ستود و صلوات موجزی بر محمد و آلش فرستاد و گفت ای مردم من از جدم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم میفرمود من شهر دانشم و علی در آنست و آیا توان وارد شهر شد جز از درش؟ و فرود آمد علی برجست او را به سینه چسبانید و به حسین فرمود پسر جانم برخیز و به منبر برو سخنی کن که قریش بحال تو نادان نمائند و پس از من گویند حسین بن علی چیزی نتواند و باید دنبال سخن برادر سخن کنی حسین به منبر رفت و حمد خدا کرد و ستایش او نمود و صلوات مختصری بر پیغمبر فرستاد و فرمود ای مردم از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم میفرمود علی پس از من شهر علم است و هر که در آن درآید نجات یابد و هر که از او تخلف کند هلاک شود علی از جا جست و او را در آغوش کشید و بوسید و فرمود ای گروه مردم گواه باشید که این دو، دو جوجه رسول خداوند و دو امانتی که بمن سپرده و من آنها را بشما میسپارم و رسول خدا از شما نسبت به آنها بازپرسی کند.



2- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود غم‌نده نشوی مهموم نگردی دردناک نشوی؟ گفتم بخدا چرا فرمود هر وقت چنین شدی بیاد آور که میمیری و در گور تنها میمانی و دیده گانت بر دو گونه ات روان میشوند و بندهایت از هم بریده شوند و کرمه‌ایت بخورند و پوسیده شوی و از دنیا دستت ببرد این است که تو را وادار بکار کند و از کثرت حرص بر دنیا باز دارد.

3- امام صادق علیه السلام فرمود: ابوذر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذشت و جبرئیل به صورت دحیه کلبی خدمت آن حضرت بود و با او خلوت کرده بود و چون ابوذر آن وضع را دید برگشت و سخن آنها را قطع نکرد جبرئیل گفت ای محمد این ابوذر است که بر ما گذشت و سلام نداد ولی اگر سلام داده بود جوابش را میدادیم ای محمد دعائی دارد که بدان دعا میکند و نزد اهل آسمان معروف است وقتی من به آسمان بالا رفتم از او بپرس چون جبرئیل بالا رفت ابوذر خدمت پیغمبر آمد و با او فرمود ای ابوذر وقتی بر ما گذشتی چه مانعت شد که بر ما سلام ندادی؟ گفت گمان کردم دحیه کلبی با شما در موضوعی خلوت کرده فرمود او جبرئیل بود ای ابوذر و گفت اگر بر ما سلام کرده بود پاسخش میدادم و چون ابوذر دانست که او جبرئیل است بسیار پشیمان شد که بر او سلام نکرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با او فرمود این چه دعائیست که میخوانی بمن خبر داد که تو را دعائیست نزد اهل آسمان معروف است، گفت آری یا رسول الله میگویم بارخدا یا از تو خواهم ایمان به تو و تصدیق به پیغمبرت و عافیت از هر بلا و شکر بر عافیت و بی نیازی از مردمان بد را.

4- عبد الله بن ابی اوفی گوید: پیغمبر اصحابش را دو به دو برادر ساخت و علی آمد و عرض کرد یا رسول الله اصحابت را با هم برادر ساختی و مرا واگذاشتی فرمود قسم بدان که جانم بدست او است تو را برای خود گذاشتم تو

برادر و وصی و وارث منی ، گفت یا رسول الله چه ارث برم از تو؟ فرمود آنچه پیغمبران پیش از من ارث دادند کتاب پروردگار خود روش پیغمبر خود را تو و دو پسر در بهشت در قصر خصوصی من با من خواهید بود.

5- سلمان فارسی از پیغمبر ﷺ شنید که میفرمود: برادر و وزیر و بهتر خلق پس از من علی بن ابی طالب است .

6- سلمان فارسی گفت: ابلیس به چند تن گذشت که به علی ع بد میگفتند برابر آنها ایستاد آن مردم گفتند کیست که جلو ما ایستاده است؟ گفت من ابو مرّه ام گفتند سخن ما را نشنیدی؟ گفت بد ببینید به سرور خود علی بن ابی طالب بد میگوئید گفتند از کجا دانستی او سرور ما است؟ گفت از گفتار پیغمبر شما که فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه خدا یا دوستدار هر که دوستش دارد و دشمن دار هر که دشمنش دارد یاری کن هر که یاریش کند و واگذار هر کس واگذارش گفتند تو از دوستان و شیعیان او هستی؟ گفت نه ولی او را دوست دارم و هر که با او دشمن باشد من در مال و فرزند او شریکم گفتند ای ابو مرّه در باره علی چیزی بگو به آنها گفت ای گروه ناکثان و قاسطان و مارقان من خدا را در بنی جان دوازده هزار سال پرستش کردم و چون هلاک شدند از تنهایی بخدا شکایت کردم و مرا به آسمان دنیا بردند و در آنجا دوازده هزار سال خدا را پرستش کردم با فرشتگان در این میان که مشغول عبادت بودیم و خدای عز و جل خود را تسبیح و تقدیس میکردیم یک نور پر پرتو بما گذشت که همه فرشتگان در برابرش رو بر زمین نهادند و گفتند سبح قدوس این نور فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل است و نداء از طرف خدای جل جلاله رسید این نور نه از فرشته مقرب و نه از پیغمبر مرسل است این نور طینت علی بن ابی طالب است .

7- امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را به یمن فرستاد و در آنجا اسب کسی از اهل یمن گریخت و با پای خود به مردی لگد زد و او را کشت اولیاء مقتول آن مرد را گرفتند و خدمت امیر المؤمنین آوردند و بر او اقامه دعوی کردند صاحب اسب گواه آورد که اسبش گریخته و آن مرد را زده و کشته علی خون او را هدر ساخت اولیاء مقتول از یمن نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند و از حکم علی شکایت کردند و گفتند علی بما ستم کرده و خون صاحب ما را هدر کرده پیغمبر فرمود علی ستمکار نیست و برای ستم آفریده نشده ولایت و سروری پس از من با علیست و حکم حکم او است و قول قول او، رد حکم و قول و ولایت او را نکند مگر کافر و حکم و قول و ولایتش را نپسندد مگر مؤمن، چون اهل یمن در باره علی از پیغمبر چنین شنیدند گفتند یا رسول الله ما بقول و حکم علی شدیم، فرمود همین توبه شما است از آنچه گفتید.

1- فضیل بن یسار گوید: صبح روزی که زید بن علی در کوفه خروج کرد من خود را باو رساندم و شنیدم که میگفت کسی که از شما مرا در نبرد با نبطی های شام کمک دهد؟ بحق آنکه پیغمبر را بشیر و نذیر مبعوث کرده هیچ کس نباشد که مرا در نبرد آنها کمک کند جز آنکه روز قیامت دستش را بگیرم و به اذن خدا او را به بهشت برم گوید چون کشته شد من یک شتری کرایه کردم و به مدینه رفتم و خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم با خود گفتم خبر شهادت زید را باو ندهم که بر او بیتابی کند چون خدمت او رسیدم بمن فرمود ای فضیل عمم زید چه کرد؟ گوید گریه گلویم را گرفت گفت او را کشتند؟ گفتم آری بخدا او را کشتند گفت بدارش زدند؟ گفتم آری بخدا بدارش زدند شروع بگریه کرد و اشکش بر دو گونه اش مانند مروارید میغلطید سپس فرمود ای فضیل با عمویم در نبرد با اهل شام شرکت کردی؟ گفتم آری گفت چند تن از آنها کشتی؟ گفتم شش تن، گفت شاید در قتل آنها شک داشتی گوید گفتم اگر شک داشتیم که آنها را نمیکشتم شنیدم فرمود خدا مرا در این خونها شریک کند بخدا عمویم و یارانش زید شهید درگذشتند بمانند علی بن ابی طالب و یارانش.

2- از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که بکارند و اصلاح کنند و روز درو حقش را بپردازند عرض شد یا رسول الله پس از زراعت کدام مال بهتر است؟ فرمود گوسفندداری که به دنبال محل باران میرود و نماز میخواند و زکات میدهد، عرض شد یا رسول الله پس از گوسفند کدام مال بهتر است؟ فرمود گاو که بامداد شیر میدهد و پسین هم شیر میدهد، عرض شد بعد از گاو کدام مال بهتر است؟ فرمود درختانی که در لجن برپاینده و در گرانی خوراک میدهند چه خوب چیز است نخل خرما هر که آن را بفروشد

پولش چون خاکستر بر سر کوه است که باد سختی بر آن بوزد مگر بجای آن نخل دیگری بخرد، عرض شد یا رسول الله پس از نخل کدام مال بهتر است؟ آن حضرت خاموش شد، مردی گفت پس شتر چطور است؟ فرمود بدبختی و جفاکاری و رنج و در به دری دارد بامداد و پستین و پشت بصاحبش دارد خیرش از سوی شومترش می آید حالا که اشقیاء نابکار آن را از دست ندهند.

3- رسول خدا در حجة الوداع در مسجد خیف این خطبه را خواند: پس از حمد و ثنای الهی فرمود: خرم کند خدا بنده ای را که گفتار مرا بشنود و حفظ و کند بکسی که آن را نشنیده برساند بسا کسی که فقیه نیست و فقهی را حمل کند و بسا فقهی که فقهی را به فقیه تر از خود رساند، سه چیز است که دل مرد مسلمان در آن دغلی روا ندارد اخلاص عمل برای خدا و خیر خواهی برای پیشوایان مسلمانان و ملازمت جمعیت مسلمانان که دعوت آنها به هر که پشت سر آنها است احاطه دارد همه مسلمانان برادرند و خونشان با هم برابر تعهد پست ترین آنها به عهده همه است و همه باید هم دست باشند بر علیه دیگران.

4- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من نسبی برای اسلام مرتب کنم که دیگری پیش از من و بعد از من نکند اسلام تسلیم است، تسلیم تصدیقست و آن یقین است و یقین ادا کردنست و آن عمل است مؤمن دین را از خدا گیرد نه از رأی خود ای مردم دین شما، دین شما بدان بچسبید کسی شما را از آن بدر نبرد زیرا گناه در دینداری به از حسنه در بی دینی است زیرا گناه دیندار آمرزیده شود و حسنه از بی دین پذیرفته نگردد.

5- ابو شاکر دیصانی خدمت امام صادق رسید و گفت: تو اختر درخشانی و پدران ما ههائی تابان و مادرانت بانوانی پارسا و شایان بودند و جوهرت گرامی ترین جوهر است و چون نام دانشمندان برند انگشتها بسوی تو خم شوند ای

دریای ژرف دلیل بر حدوث جهان چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود به نزدیکترین چیزی بدان دلیل جویم، گفت چیست؟ امام دستور داد تخم مرغی آوردند و آن را بر کف دست نهاد و فرمود این قلعه ایست اندود شده و درونش مایعی است رقیق و نظیف از سیم روان و طلای آب شده و بشکافد و مانند طاوسی از آن بیرون آید چیزی درونش رفته؟ گفت نه فرمود همین دلیلست بر حدوث عالم ابو شاکر گفت، خوب موضوعی را اختیار کردی و مختصر سخن نمودی و فرمودی و خوش فرمودی ولی تو میدانی که ما نپذیریم جز آنچه را بدیده بینیم یا بگوش خود بشنویم یا بدست خود بسائیم یا با بینی خود ببوئیم یا به دهن خود به چشم یا در دل ما عیان باشد و یا بطور یقین از روایات استنباط کنیم، امام صادق علیه السلام فرمود حواس خمس را تذکر دادی؟ آنها بدون دلیل دیگر سودی ندهند چنانچه تاریکی را بی چراغ روشن نتوان قطع کرد.

6- مردی خدمت امام رضا علیه السلام رسید و عرض کرد: چه دلیلی است بر حدوث عالم؟ فرمود تو نبودی و بود شدی تو میدانی که خود را به وجود نیاوردی و کسی هم که مانند تو است تو را به وجود نیاورده.

7- یک روز رسول خدا در مسجد قباء که انصار جمع بودند به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای علی تو برادر منی و من برادر تو ای علی تو وصی و خلیفه من و امام امت منی بعد از من با خدا پیوسته هر که با تو پیوسته و با خدا دشمنست هر که با تو دشمنست و با خدا بغض دارد هر که با تو بغض دارد، خدا را یاری کرده هر که تو را یاری کند و خدا را واگذاشته هر که تو را واگذارد، ای علی تو همسر دختر منی و پدر دو فرزند منی، ای علی چون مرا به آسمان بالا بردند پروردگارم در باره تو سفارش کرد فرمود ای محمد گفتم لبیک و سعدیک

تبارکت و تعالیت و فرمود علی امام متقیان و پیشوای روسفیدان و یعسوب مؤمنانست .

8- رسول خدا روزی در منزل ام ابراهیم بود و جمعی اصحابش حضور او بودند که علی بن ابی طالب آمد و چون چشم پیغمبر باو افتاد گفت : ای گروه مردم نزد شما آمد بهترین مردم بعد از من ، او سرور شما است و طاعت او فرض است چون طاعت من ، و نافرمانی او حرام است چون نافرمانی من ، گروه مردم من خانه حکمتم و علی کلید آنست و بخانه نتوان رسید جز به وسیله کلیدش دروغ گوید کسی که گمان دارد مرا دوست داشته و علی را دشمن دارد .

9- امام صادق فرمود : روزی رسول خدا ﷺ به جابر بن عبد الله انصاری فرمود ای جابر تو محققا میمانی تا فرزندم محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را درک کنی که در تورات معروف است به باقر چون باو برخوردی سلام مرا باو برسان جابر وارد بر علی بن الحسین علیه السلام شد محمد بن علی را که پسر بچه ای بود نزد او یافت باو گفت ای غلام بیا پیش ، پیش آمد و گفت عقب برو عقب رفت جابر گفت به پروردگار کعبه این شمایل رسول خدا است سپس رو به علی بن الحسین علیه السلام کرد و گفت این کیست ؟ فرمود پسر منست و امام بعد از من محمد باقر است جابر برخاست و بر پاهای او افتاد و آنها را میبوسید و میگفت جانم قربانت یا ابن رسول الله سلام پدرت را بپذیر رسول خدا ﷺ بتو سلام رسانیده گوید دو چشم امام باقر اشگین شد و گفت ای جابر بر پدرم رسول خدا سلام باد تا آسمانها و زمین بر پا است و بر تو ای جابر بخاطر آنکه سلام او را بمن رساندی .

10- رسول خدا ﷺ فرمود : چون مرا به آسمان بردند جبرئیل مرا به نهر نور رسانید که خدا فرموده (انعام - 1) خدا ظلمات و نور را ساخته است - و

گفت ای محمد به برکت خدا از آن بگذر که خدا دیده آن را منور کرد و جلوتر باز کرد این نهریست که کسی از آن نگذشته نه فرشته مقربی و نه پیغمبر مرسلی تنها من روزی یک بار در آن غوطه ور شوم و برآیم و پرهائیم را بتکانم و از آن قطره ای نریزد جز آنکه خدا از آن فرشته مقربی بیافریند که بیست هزار و دوپست هزار زبان دارد و با هر زبانی به لغتی سخن گوید که زبان دیگر آن را نفهمد رسول خدا ﷺ از آن درگذشت تا به حجابها رسید که پانصد بودند و میان هر دو حجابی مسافت پانصد سال بود. سپس جبرئیل گفت یا محمد پیش رو فرمود ای جبرئیل چرا تو با من همراه نیستی گفت حق ندارم از اینجا پیش روم رسول خدا آنچه را خدا میخواست پیش رفت تا آنجا که شنید خدای تبارک و تعالی میفرمود منم محمود و توئی محمد نامت را از نام خود بازگرفتم هر که با تو پیوندد با او پیوندم و هر که از تو ببرد سرکوب کنم فرود شو نزد بندگانم و به آنها از پذیرائی خود که از تو کردم خبر ده من پیغمبری مبعوث نکردم جز آنکه برایش وزیری مقرر کردم تو رسول منی و علی وزیر تو است رسول خدا فرمود آمد و نخواست آنچه شنیده به مردم باز گوید از ترس آنکه او را متهم کنند چون تازه از جاهلیت در آمده بودند تا شش سال گذشت خدای تبارک و تعالی این آیه را فرستاد (سوره هود - 12) شاید تو ترک کنی پاره ای از آنچه بتو وحی شده و سینه ات از آن تنگست رسول خدا آن را بر خود هموار کرد تا روز هشتم این آیه رسید (مائده - 67) ای رسول برسان آنچه را از پروردگارت بتو نازل شده و اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکردی خدایت از مردم نگه می دارد رسول خدا فرمود تهدید نیست پس از وعده عذاب باید دستور خدا را اجرا کنم و اگر مردم مرا متهم کردند و تکذیب نمودند بر من آسان تر است از اینکه خدا مرا عقوبت سختی کند در دنیا و آخرت ، گوید جبرئیل با لفظ امیر



المؤمنين به علی سلام داد و علی عرض کرد یا رسول الله کلامی میشنوم و کسی را نبینم؟ فرمود این جبرئیل است از جانب خدا آمده برای تصدیق آنچه خدا بمن وعده داده . سپس رسول خدا دستور داد مردها پی در هم بر علی سلام امیر المؤمنینی دادند و به بلال گفت جار زند کسی جز دردمندها نماند جز اینکه به غدیر خم رود و چون فردا شد رسول خدا با اصحابش بیرون رفت و حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود ای مردم به راستی خدای تبارک و تعالی مرا به رسالتی نزد شما فرستاده که بسیار نگرانم از آنکه مرا متهم کنید و تکذیب نمائید تا اینکه خدا پیایی مرا توعید و تهدید نموده و تکذیب شما بر من آسانتر از عقوبت خدا است خدا مرا به معراج برد و فرمود ای محمد من محمودم و تو محمد نامت را از نامم باز گرفتم هر که با تو پیوندد با او پیوندم و هر که از تو ببرد سرکوبش کنم فرود شو و به بندگانم خبر ده چه احترامی از تو کردم ، من هیچ پیغمبری مبعوث نکردم جز آنکه وزیری برایش مقرر کردم تو رسول منی و علی وزیر تو است سپس دو دست علی را گرفت و بالا برد تا مردم به سفیدی زیر بغل هر دو نظر کردند و پیش از آن دیده نشده بود سپس فرمود ای مردم به راستی خدای تبارک و تعالی مولای منست و من مولای مؤمنانم هر که را من مولا و آقایم علی مولا و آقا است بار خدایا دوست دار هر که را دوستش دارد و دشمن دار هر که را دشمنش دارد یاری کن هر که را یاریش کند و وانه هر که را وانهدش شکاکان و منافقان و بیمارهای دل و کج دلان گفتند بخدا بیزاریم از این گفتارش این از راه عصبیت است . سلمان و مقداد و ابو ذر و عمار بن یاسر گویند بخدا از آن عرصه بیرون نشدیم تا این آیه نازل شد (مائده - 3) امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما پسندیدم سه بار آن را تکرار کرد رسول خدا سپس فرمود به راستی کمال دین و

تمام نعمت و وصی از طرف پروردگار به رسالت مخصوص من نزد شما به  
ولایت علی بن ابی طالب است بعد از من .

## مجلس پنجاه و هفتم روز جمعه یازدهم ربیع الاخر 368

1- مفضل بن عمر گوید: از مولایم امام صادق علیه السلام شنیدم میفرمود در ضمن مناجات خدا با موسی بن عمران این بود که باو فرمود ای پسر عمران دروغگوید کسی که گمان برد مرا دوست دارد و چون شبش فرو گیرد بخوابد و یاد من نکند مگر نیست که هر دوستی خلوت با دوست را میخواهد من ای پسر عمران چون شب شود بر دوستانم متوجه شوم دیده آنها را بر دلشان نهم و کیفرم را برابر چشمان مجسم کنم و مرا مشاهده کنند و با من حضوری گفتگو نمایند ای پسر عمران از دلت بمن خشوع بده و از تنت خضوع و از دو چشمت اشک در تاریکی شب و مرا بخوان که مرا بیابی نزدیک و اجابت کن .

2- امام صادق علیه السلام این دعا را میخواند: معبودا چگونه تو را بخوانم با آنکه نافرمانیت کردم و چگونه نخوانم و مهرت در دل دارم اگر گنهکارم دستی پر از گناه بدرگاهت بردارم و چشمی پر از امید بسویت بر آرم مولای من تو بزرگ بزرگانی و من اسیر اسیران من اسیر، گناهم و گرو جرم ، معبودا اگر بگناهم بازخواست کنی بکرمت درخواست کنم و اگر بجرمم بگیری بگذشت بگیرم اگر دستور دوزخم دهی باهلش خبر دهم که من میگویم لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ خدایا طاعت شادت کند و گنه زیانت ندارد آنچه شادت کند بمن بده و آنچه زیانت ندارد برایم بیامرز یا ارحم الراحمین .

3- امام صادق علیه السلام میفرمود : هر که گوید خدا میداند و دروغ گوید عرش خدا از احترام خدا بلرزد.

4- از امام صادق علیه السلام پرسیدند از زاهد در دنیا فرمود : کسی است که حلال آن را از ترس حساب وانهد و حرامش را از ترس عقاب .

5- امام صادق علیه السلام مردی را دید که : بر فرزندش بیتابی میکرد فرمود ای مرد از مصیبت کوچک بیتابی کنی و از مصیبت بزرگ غافلی اگر تو آماده بودی برای راهی که فرزندت رفته این قدر بیتابی نمیکردی مصیبت آماده نبودنت بزرگتر از داغ فرزند است .

6- امام صادق علیه السلام فرمود : سه کس روز قیامت بخدا نزدیکتر باشند تا مردم از حساب فارغ شوند کسی که قدرت در حال خشم او را وادار نکند بزیر دست خود ستم کند، کسی که میان دو کس راه رود و جوی با یکی از آن دو تمایل نکند و کسی که حق را گوید به زیان او باشد یا سود او .

7- مفضل بن عمر گوید: بامام صادق علیه السلام گفتم ناجی را به چه میتوان شناخت ؟ فرمود هر که کردارش موافق گفتارش باشد ناجی است و هر که کردارش با گفتارش موافق نیست ایمان عاریت دارد.

8- امام صادق علیه السلام فرمود : بر شما به ادب آمدن مساجد زیرا آنها خانه های خدایند در زمین و هر که با طهارت در آنها آید خدا از گناهان پاکش کند و او را از زوار خود نویسد در آنها بسیار نماز بخوانید و دعا کنید و در جاهای مختلف مساجد نماز کنید که هر جا برای نماز گذار خود روز قیامت گواهی دهد.

9- امام صادق علیه السلام میفرمود : دانش جوئید و با آن بردباری و وقار را زیور خود کنید و تواضع کنید برای شاگردان و استادان خود و دانشمندان جبار نباشید که باطل شما حق شما را از میان ببرد.

10- امام صادق علیه السلام فرمود : بر شما باد به مکارم اخلاق زیرا خدای عز و جل آنها را دوست دارد و دور باشید از اخلاق بد که خدایشان دشمن دارد و بر شما باد بخواندن قرآن که درجات بهشت به شماره آیات آنست و روز قیامت به

قاری قرآن گویند بخوان و بالا رو و هر آیه بخواند یکدرجه بالا رود، و بر شما باد به حسن خلق که صاحب خود را به مقام روزه دار شب زنده دار رساند و بر شما باد بخوش همسایگی که خدا بدان دستور داده و بر شما باد به مسواک کردن که پاک کننده و روش نیکی است و بر شما باد به واجبات و آنها را ادا کنید و ملاحظه کنید حرامها را و آنها را ترک کنید.

11- امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت دو بنده پبای حساب ایستند که اهل بهشتند ولی یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری توانگر آن فقیر گوید خدایا برای چه من بایستم به عزتت سوگند تو میدانی نه متصدی مقامی بودم که مسئول عدل و ظلم آن باشم نه مالی بمن دادی که از ادای حق آن پرسسی و روزیم باندازه کفایت بوده چنانچه خود دانی و مقدر کرده بودی، خدای جل جلاله فرماید بنده ام راست میگوید او را رها کنید به بهشت رود، دیگری میماند تا آنقدر عرق میریزد که اگر چهل شتر بنوشد بس آنها است سپس به بهشت میرود آن فقیر از او پرسد چه تو را بازداشت؟ گوید طول حساب هر چیزی که پیش می آوردند مرا نومید میکرد و مرا می آمرزیدند و از چیز دیگر پرسش میشدم تا خدا مرا به رحمت خود فرا گرفت و بیایان رسانید، تو کیستی؟ گوید من همان فقیر بودم که تا پای حساب با تو بودم گوید از نعمت در این مدت مفارقت تو را چنان تغییر داده است که نشناختم.

12- رسول خدا فرمود: ای علی تو برادر من و من برادر توام ای علی تو از من و من از توام ای علی تو وصی و خلیفه من و حجت خدائی بر امتم بعد از من، خوشبخت است هر که دوستت دارد و بدبخت است هر که دشمنت دارد.

13- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شیعیان علی هم آن کامجویانند در روز قیامت.

14- رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی بن ابی طالب ع فرمود :  
روز قیامت که شود تو را بر اسبی نجیب از نور بیاورند و بر سرت تاجی باشد  
که نورش درخشان بتابد که نزدیکست دیده اهل محشر را خیره کند و ندا از  
طرف خدای جل جلاله رسد که کجاست خلیفه مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ تو عرض کنی  
من اکنون حاضرم سپس جارچی جار کشد ای علی هر که دوستت دارد به  
بهشت ببر و هر که دشمنت دارد به دوزخ بر، توئی قسیم بهشت ، توئی قسیم  
دوزخ .

## مجلس پنجاه و هشتم سه شنبه نیمه ربیع الاخر 368

1- مردی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله خبر داری که فلانی سفری را کرده، کالای اندکی برده و به چین رفته و زود برگشته و بهره فراوانی آورده که دوستانش بر او حسد برند و به همسایگان و خویشانش وسعت بخشیده رسول خدا ﷺ فرمود مال دنیا هر چه بیشتر شود صاحبش به بلا و گرفتاری نزدیکتر گردد هرگز به مالداران رشک نبرید مگر به آن که مالش را در راه خدا بخشیده باشد ولی میخواهید شما را آگاه کنم از کسی که از این رفیق شما سرمایه کمتری دارد و زودتر از او برگشته و بهره بیشتری آورده و هر چه خیر برای او اندوخته است در خزینه خدا محفوظست؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود به این مردی که بسوی شما می آید بنگرید. نگاه کردیم مردی از انصار کهنه پوش بود، رسول خدا فرمود از همین مرد امروز آنقدر خیر و طاعت بالا رفته که اگر بر همه اهل آسمانها و زمین پخش شود کمترین بهره مند آنست که گناهان او آمرزیده و بهشت بر او واجب شود عرض کردند به چه یا رسول الله؟ فرمود بروید از خودش پرسید تا بشما خبر دهد که امروز چه کرده است، اصحاب رسول خدا ﷺ باو رو آوردند و باو گفتند بر تو گوارا باد آنچه رسول خدا بتو مژده داده امروز چه کردی که خدا این همه ثواب برای تو نوشته آن مرد گفت نمیدانم کاری کرده باشم جز آنکه از خانه بیرون آمدم دنبال کاری و تاخیر افتاد و ترسیدم از دستم برود و با خود گفتم آن حاجت را با نگاه به روی علی بن ابی طالب علیه السلام عوض میکنم چون از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنیدم که نگاه به روی علی عبادتست، رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود آری به خدا عبادتست و چه عبادتی از آن بهتر است ای بنده خدا تو رفته بودی دیناری برای قوت عیالت بدست آری و از دست رفت و به عوض آن نگاه به روی

علی کردی با محبت و اعتقاد بفضل و این بهتر از آنست که همه دنیا پر از طلای سرخ بود و از تو بود و همه را در راه خدا انفاق میکردی و در هر نفسی که در این راه کشیدی حق شفاعت هزار گنهکار داری که خدا آن ها را در دوزخ به شفاعتت آزاد کند.

2- رسول خدا ﷺ فرمود: به بستانهای بهشت پیشی گیرید، عرض شد بستان های بهشت چیست؟ فرمود حلقه های ذکر.

3- رسول خدا با یک شاهد و ضمیمه قسم حکم داد: و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم در عراق بدان حکم داد. جابر بن عبد الله گوید جبرئیل نزد پیغمبر آمد و باو دستور داد که یمین و یک گواه قضاوت کند.

4- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: چون به حمام روی وقت جامه کندن بگو خدایا گردن بند نفاق از من بر کن و بر ایمانم بر جای دار، چون وارد بینه حمام شدی بگو خدایا بتو پناه برم از بدی خودم و تو را پناه گیرم از آن و چون به خزینه آب در آمدی بگو خدایا از من ببر پلیدی و نجاست را و تن و دلم را پاک کن و آب داغ بردار و بر بالای سرت بریز و بیایت بریز و اگر ممکن شود جرعه ای از آن به گلو فرو بر که مثانه را پاک کند و در گرمابه دوم ساعتی بمان و چون به خزانه که اطاق سومست رسیدی بگو پناه بریم بخدا از آتش و از او خواهیم بهشت و تا از خانه گرم آن بیرون آئی آن را تکرار کن و مبادا مبادا در حمام آب سرد یا نوشابه سرد دیگر بنوشی که معده را فاسد کند و آب سرد بر سر مریز که تن را سست کند و آب سرد بر دو پا بریز وقتی بیرون آمدن که درد را از تنت بکشد و چون جامه خود پوشی بگو خدایا جامه تقوی در برم کن و از هلاکت برکنارم دار و چون چنین کنی از هر درد آسوده باشی .



5- ابی سلیمان ضبی گوید: علی بن ابی طالب برخی پاسبانان خود را بدنبال لبد عطاردی فرستاد و او را در مسجد سماک دریافتند و نعیم بن دجاجه اسدی به حمایت او برخواست و مانع پاسبان ها شد امیر المؤمنین او را احضار کردند و آوردندش علی خواست او را بزند نعیم گفت به خدا بی همراهی شما خواری دارد و مخالفتت کفر است امیر المؤمنین فرمود این حقیقت را میدانی ؟ گفت آری فرمود او را رها کنید.

6- رسول خدا ﷺ فرمود : خدا را برای نعمتهائی که بشما میخوراند دوست دارید و مرا به دوستی خدا دوست دارید و خاندانم را به دوستی من .

7- به سند مامون از پدرانش تا ابن عباس که : رسول خدا ﷺ به علی ع فرمود تو وارث منی .

8- ابو هریره گوید: پیغمبر به غزوه رفت و به مدینه برگشت و علی را بجای خود بر خاندانش خلیفه کرده بود، غنیمت را که تقسیم کرد به علی دو بهره داد، مردم گفتند یا رسول الله به علی بن ابی طالب که در مدینه مانده بود دو سهم دادی ؟ فرمود ای گروه مردم شما ندیدید که اسب سواری از سمت راست بر مشرکان یورش برد و آنها را شکست داد سپس برگشت نزد من و گفت ای محمد من سهمی از غنیمت دارم و آن را به علی بن ابی طالب بخشیدم او جبرئیل بود، ای گروه مردم شما را بخدا و رسولش ندیدید آن اسب سواری که بر مشرکان از سمت چپ یورش برد و به نزد من برگشت و گفت ای محمد با تو سهمی دارم و آن را بر علی بن ابی طالب ع نهادم او میکائیل بود بخدا به علی ندادم جز سهم جبرئیل و میکائیل را، پس همه مردم تکبیر گفتند.

9- رسول خدا ﷺ فرمود : خدای جل جلاله فرماید منم خدا معبود حقی نیست جز من ملوک را آفریدم و دل آنها را در دست دارم هر مردمی مرا اطاعت

کند دل ملوک را بر آنها مهربان کنم و هر مردمی مرا معصیت کنند دل ملوک را بر آنها خشمگین بسازم ، خود را مشغول دشنام ملوک مکنید بمن باز گردید تا دلشان را به شما مهربان کنم .

10- رسول خدا ﷺ فرمود : دو دسته از امتم نیک باشند امتم نیکند و چون فاسد باشند امتم فاسدند، امراء و فقهاء.

11- امام صادق علیه السلام فرمود : چون قصد کار خیر کردی پس مینداز بنده روز گرمی را روزه دارد بقصد آنچه نزد خداست خدا او را از دوزخ آزاد کند و برای خدا صدقه دهد و خدا او را از دوزخ آزاد کند.

12- امام صادق علیه السلام فرمود : عیسی ابن مریم به یکی از یارانش فرمود آنچه نخواهی با تو کنند با دیگران مکن ، و اگر کسی سیلی بگونه راستت زد گونه چپت را پیش او آور.

13- امام صادق علیه السلام فرمود : بس است برای مؤمن همین نصرت خدا که ببیند دشمنش در نافرمانی خدای عز و جل است .

14- فرمود : هر که گامی به نماز جمعه پیش رود خدا تنش را به دوزخ حرام کند، فرمود هر که در صف اول آنان با آن ها نماز گذارد گویا در صف اول با رسول خدا ﷺ نماز خوانده .

15- فرمود : صدقه در روز خطا را آب کند چنانچه آب نمک را و در شب خشم خدا را جل جلاله خاموش نماید.

16- علی علیه السلام فرمود : هر حقی واقعیتی دارد و هر درستی نوری دارد هر چه با قرآن موافقت بگیرد و هر چه با آن مخالف است وانهد.

17- رسول خدا ﷺ به علی فرمود : ای علی تو ای خلیفه من بر امتم در زندگی من ، و پس از مرگم تو نسبت بمن شیخی نسبت به آدم و چون سام به

نوح و چون اسماعیل به ابراهیم و چون یوشع به موسی و چون شمعون به عیسی  
ای علی تو وصی و وارث و غسل ده منی توای که مرا به خاک سپاری و دینم  
را ادا کنی و وعده ام را وفا کنی ای علی تو امیر مؤمنان و امام مسلمانان و  
پیشوای روسفیدان و یعسوب متقیانی ، ای علی تو شوهر بانوی زنان فاطمه  
دختر من و پدر دو سبطم حسن و حسین باشی ای علی براستی خدای تبارک و  
تعالی ذریه هر پیغمبری را از نسل او مقرر کرد و ذریه مرا از پشت تو ای علی  
هر که دوستت دارد و خواهانت باشد دوستش دارم و خواهانش باشم و هر که  
با تو کینه و دشمنی دارد با او دشمنی و کینه دارم زیرا تو از منی و من از تو. ای  
علی براستی خدا ما را پاک کرده و برگزیده و هیچ پدر و مادری در نژاد ما بزنا  
بر خورد نکردند تا زمان آدم ، دوست ندارد ما را مگر کسی که حلال زاده است  
ای علی مژده گیر که شهید میشوی زیرا تو پس از من مظلومی و مقتول ، فرمود  
یا رسول الله این با سلامتی دین منست ، فرمود در سلامت دین تو باشد ای  
علی تو هرگز گمراه نشوی و نلغزی و اگر تو نباشی حزب خدا پس از من  
شناخته نشود.

1- امام چهارم فرمود : حق خودت بر تو اینست که او را در اطاعت خدا بکاربری و حق زبانت اینست که از دشنامش نگهداری و بسخن خوش بگماری و سخن ناهنجار نگوئی و خوبی به مردم کنی و در باره آنها خوش گوئی و حق گوشت برکناری او است از بدگوئی و شنیدن آنچه روا نیست شنیدنش حق چشم اینست که آن را از آنچه حلال نیست بپوشی و با آن عبرت گیری حق دستت اینست که آن را بدان چه حلال نیست دراز نکنی و حق پایت اینست که بجائی که روا نیست با آنها نروی به آنها بر صراط بایستی ملاحظه کن که تو را نلغزانند و به دوزخ پرتاب نکند حق شکمت اینست که آن را ظرف حرام نسازی و بیش از سیری نخوری ، حق فرجت اینست که از زنا حفظش کنی و آن را در نظر دیگران نیاوری ، حق نماز اینست که بدانی ورود بر خداست و تو در آن برابر خدا ایستادی و و با این عقیده خوار و حقیر و راغب و ترسان و امیدوار و هراسان و مستمند و زاری کننده باشی و کسی که برابرش ایستادی بزرگ شماری بوسیله آرامش و وقار و دل بدان دهی و حدود و حقوقش را بر پا داری ، حق روزه اینست که بدانی پرده ایست که خدا جلو زبانت و گوشت و چشمت و شکمت و فرجت زده تا تو را از آتش حفظ کند و اگر پرده روزه بدری سپر خدا را از خود شکستی ، حق صدقه اینست که بدانی ذخیره تو است پیش پروردگارت و امانت تو است که حاجت بگواه ندارد و بدان چه محرمانه بسپاری مطمئن تر باشی از آنچه آشکارا بسپاری و بدانی که آن دفع بلاها و بیماریها است در دنیا و دفع آتش است در آخرت ، حق حج اینست که بدانی ورود به پروردگار است و گریز بسوی اوست از گناهانت و در آنست پذیرش

توبه ات و انجام وظیفه واجبی که خدا بر تو فرض کرده است ؟ حق قربانی آنست که قصد کنی بدان خدای عز و جل را و برای خلق نباشد و غرض تعرض برای رحمت خدا و نجات روح باشد در روز ملاقات او حق سلطان بر تو اینست که بدانی تو وسیله آزمایش اوئی و او بتو گرفتار است بواسطه سلطنتی که خدا بر تو قرار داده برایش و بر تو است که متعرض خشم او نشوی و بدست خود خویش را در هلاکت نیندازی و شریک او نباشی در بدی آنچه با تو می کند، حق معلم بر تو تعظیم و احترام مجلس او است و خوب گوش دادن با او و رو کردن بر او و بلند نکردن صدایت را بر او و جواب ندادن سؤالی که از او سؤا می شود تا خودش جواب گوید، در حضور او با کسی گفتگو مکن و از کسی غیبت مکن اگر بد او را گفتند تو از او دفاع کن عیبش را بیوش مناقبش را اظهار کن با دشمنش منشین و با دوستش دشمنی مکن چون چنین کردی فرشتگان خدا گواهد باشند که با او رو کردی و علم آموختی برای خدای جل اسمه نه برای خاطر مردم . حق مالک تو اینست که فرمانش بری و نافرمانیش نکنی جز در مورد سخط خدا زیرا مخلوق حق طاعت در برابر خالق ندارد حق رعیت تو که سلطانی اینست که بدانی آنها رعیت تو شدند برای ناتوانی آنان و توانائی تو و لازمست با آنها عادلانه رفتار کنی و چون پدر مهربانی باشی برای آنها و از نادانی آنها بگذری و در شکنجه آنها شتاب نکنی و شکر خدا کنی بر این قدرتی که بتو داده ، حق شاگردانت اینست که بدانی خدایت سرپرست آموزش آنها کرده در علمی که بتو داده و از خزانه حکمتش برویت گشوده و اگر خوب بیاموزی مردم را و کج خلقی نکنی با آنها و دلتنگی نکنی با آنها خدا از فضلش برایت بیفزاید و اگر دریغ داری از علم خود یا کج خلقی کنی در موقع درخواست آنها بر خدا حقست که علم و بهایش را از تو بگیرد و موقعیت

تو را سلب کند. حق زوجه ات اینست که بدانی خدا او را وسیله آرامش تو کرده و این نعمت خداست او را گرمی داری و بنوازی گرچه حق تو بر او لازمتر است ، او بر تو حق دارد که رحمش کنی چون اسیر تو است و خوراکش دهی و پوشاکش دهی و چون نادانی کرد از او درگذری ، حق مملوکت اینست که بدانی مخلوق پروردگار تو است و پسر پدر و مادرت هم گوشت و هم خون تو است برای آن مالک او نیستی که او را ساختی در برابر خدا یا عضوی برایش آفریدی یا روزیش را برآوردی همه اینها را خدا کرده و او را مسخر تو ساخته و تو را امین بر او کرده و او را بتو سپرده تا خوبی تو را نسبت باو حفظ کند باو احسان کن چنانچه خدا بتو احسان کند و اگر بدش داری عوضش کن و لا قوة الا بالله ، حق مادر اینست که بدانی تو را به درون خود برداشته که کسی کسی را بر ندارد و از میوه دلش بتو داده که کسی بکسی ندهد و با همه اعضایش تو را حفظ کرده و باک نداشته که گرسنه بماند و تو را سیر کند، تشنه باشد و تو را بنوشاند، برهنه باشد و تو را بپوشاند، و در آفتاب باشد و تو را سایه کند بیخوابی کشد برایت و از گرم و سرد حفظت کند تا فرزند او باشی و نتوانی شکر او گذارد جز به توفیق خدا و یاری او. حق پدرت اینست که بدانی او بن تو است و اگر او نبود تو نبود و هر چه در خود بینی که خوشت آید بدان که اصل آن نعمت پدر تو است خدا را حمد کن و پدر را سپاس بگذار و لا قوة الا بالله . حق فرزندان اینست که بدانی از تو و وابسته تو است در این دنیا خوب باشد یابد و تو مسئول او هستی در ادب و دلالت بخدا و کمک بر اطاعت ، او در باره او چنان عمل کن که بدانی بر احسان بوی ثواب بری و در بدی کردن باو کیفر بینی حق برادرت اینست که بدانی دست و عزت و قوت تو است او را وسیله نافرمانی خدا مکن و پشتیبان ستم بر مردم مساز و بر دشمنش یاری کن

و خیر خواهش باش اگر بفرمان خدا است و گر نه خدا را منظور دار و لا قوه الا بالله . حق آقائی که تو را آزاد کرده اینست که بدانی مالش را برایت خرج کرده و تو را از خواری بندگی و هراس آن بیرون آورده و به عزت آزادی و آرامش آن رسانده و از اسیری بندگی نجات داده و بند عبودیت را از تو باز کرده و از زندانت رها کرده و مالک خود ساخته و برای عبادت پروردگارت فارغ نموده و بدانی که سزاوارترین خلقت نسبت بتو در زندگی و مرگ تو و یاری تو برایش واجبست و آنچه بدان نیاز داشته باشد از تو و لا قوه الا بالله . حق بنده ای که آزادش کردی اینست که بدانی خدای آزادی او را وسیله نزد خودش ساخته و حجاب دوزخ تو نموده و در این دنیا میراثش از تو است در صورتی که رحمی ندارد عوض مالی است که برایش خرج کردی و در آخرت بهشت ، حق کسی که بتو احسان کند اینست که قدردانی کنی و احسانش را ذکر کنی و خوب او را بگوئی و دعای مخلصانه میان خود و خدا برای او کنی چون چنین کردی شکر او را نهان و آشکار ادا کردی و اگر روزی توانستی باو عوض دهی ، حق مؤذن اینست که بدانی او تو را بیاد پروردگارت میاندازد و دعوت به بهره ات میکند و کمک به اداء واجب مینماید شکر او را مانند شکر یک محسن بر خود بنمائی حق امام جماعت بر تو اینست که بدانی او سفیر تو است نزد پروردگارت اگر نماز کمی دارد بگردن او است نه تو و اگر تمام باشد با او شریکی و او سهم بیشتری ندارد او جان خود را سپر جان تو کرده و نمازش را سپر نماز تو و شکر او را بکنی در این باره ، حق همنشین تو اینست که با او نرمی و خوشرفتاری کنی و از مجلس خود برنخیزی جز با اجازه او ولی کسی که نزد تو آمده و نشسته بی اجازه ات میتواند برخیزد و لغزشهایش را فراموش کنی و خوبهایش را بیاد آری و جز خوبی باو نگوئی ، حق همسایه ات اینست

که او را پشت سر حفظ کنی و در حضورش احترام کنی و چون ستم دید یاری کنی و دنبال بدیهایش نباشی و اگر بدی در او دیدی پیوشی و اگر اندرزت پذیری اندرزش دهی بطور خصوصی و در سختی او را وامگذاری و از لغزشش گذری و گناهش بیامری و با او معاشرت محترمانه کنی و لا قوة الا بالله . حق صاحب و رفیق اینست که بفضل و انصاف با او رفتار کنی و او را احترام متقابل نمائی و مگذاری در احسان بتو پیش افتد و اگر پیش افتاد عوض دهی و با او برآئی چنانچه با تو برآید و اگر قصد گناه کرد بازش داری و برایش رحمت باشی نه عذاب و لا قوة الا بالله . حق شریک اینست که در غیاب کار او را بکنی و در حضورش او را رعایت کنی و در برابرش حکم مخالف ندهی و کار نکنی بی مشورت او و مالش را حفظ کنی و در کم و بیش خیانتش نکنی زیرا خدا بشریکها کمک کند تا بهم خیانت نکرده اند و لا قوة الا بالله . حق مالت بر تو اینست که او را از حلال بدست آری و بجا خرج کنی و بکسی که قدردانی نکند ندهی و او را بر خود ترجیح ندهی و در آن فرمان خدا عمل کن و بخل مورز تا حسرت و ندامت بری و لا قوة الا بالله . حق بستانکارت اینست که اگر داری باو پیردازی و اگر نداری او را راضی سازی و بزبان خوش از خود برگردانی به آرامی ، حق هم معاشرت اینست که گولش ندهی با او دغلی و فریبکاری نکنی و در باره او از خدا بپرهیزی ، حق طرف دعوایت اینست که اگر ادعای او حقست خود گواه خویش شوی و باو ستم نکنی و حقش را بدهی و اگر ادعای باطل میکند با او مدارا کنی و جز نرمی با او نکنی و پروردگارت را راجع باو به خشم نیاوری و لا قوة الا بالله . و حق طرفی که باو اقامه دعوی کنی اینست که اگر بر حقی با او خوش بگوئی و حق او را انکار نکنی و اگر بناحق بر او دعوی کردی از خدا بترسی و توبه کنی و ترک دعوی کنی حق



کسی که با تو مشورت کند اینست که اگر نظر خوبی داری با او بدهی و اگر نداری او را بکسی که میداند دلالت کنی ، حق کسی که با او مشورت کنی اینست که او را در مورد اختلاف نظر خود متهم ندانی و اگر رای موافق بتو داد خدا را حمد کنی ، حق نصیحت جوی از تو اینست که حق نصیحت را برای او ادا کنی و با او بمهر و نرمی برآئی ، حق ناصح اینست که با او تواضع کنی و سخن او گوش فرادهی و اگر درست گفت خدا را سپاس گوئی و اگر خلاف گفت باو مهرورزی و متهمش نکنی و بخطایش نگیری مگر مستحق تهمت باشد که باو اعتنا نکنی به هیچ وجه و لا قوة الا بالله . حق بزرگ احترام او است بخاطر سن او و تجلیل او بخاطر پیشی اسلام او بر تو و باید در موقع خصومت با او مقابل نشوی و در راه از او جلو نبفتی و بر او نادانی نکنی و اگر بر تو نادانی کرد تحمل کنی و برای اسلام او را گرامی داری ، حق خردسال مهربانی با او و آموختن او و گذشت از او و عیب پوشی و رفق با او است و کمک باو، حق سائل اینست که باندازه حاجت او باو بدهی و حق مسئول اینست که اگر عطا کرد با تشکر از او بپذیری و قدردانی کنی و اگر دریغ کرد عذرش را بپذیری ، حق کسی که بخاطر خدا تو را شاد کند اینست که اولاً حمد خدا کنی و پس از آن از او قدردانی کنی ، حق کسی که بتو بدی کند اینست که از او بگذری و اگر بدانی گذشت زیان دارد از او انتقام کشی خدای عز و جل فرماید (شوری 41) کسانی که ستمکشند و انتقام جویند بر آنها راه اعتراضی نیست ، حق همکیشیت اینست که سلامتی آنها را بخواهی و مهربانی کنی و با بدکردارشان نرمی کنی و آنها را با هم الفت دهی و صلاح آنها جوئی و از خوش کردارشان تشکر کنی و از آنها دفع آزار کنی برای آنها بخواهی هر چه برای خود خواهی و برای آنها بدهاری هر چه برای خود بدداشتی و سالمندان آنها را چون پدر خود دانی و

جوانانشان را برادر و پیره زنان آنها را مادر و خردسالانشان را چون فرزندان خود، حق کافران اهل ذمه این است که از آنها بپذیری آنچه را خدای عز و جل از آن ها پذیرفته و تا به عهد خدا وفا دارند به آن ها ستم نکنی و لا قوة الا بالله الحمد لله رب العالمین و صلواته علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین و سلم تسلیما .

## مجلس شصتم سه شنبه 8 روز ب آخر ربیع الاخر 368 مانده

1- مامون میگفت: من همیشه اهل بیت را دوست میداشتم و نزد هارون الرشید اظهار عداوت آنها میکردم برای تقرب به وی چون رشید به حج رفت من و محمد و قاسم همراهش بودیم، در مدینه که مردم اجازه ورود باو دریافتند آخر کس که اجازه ورود یافت موسی بن جعفر ع بود، چون وارد شد و چشم رشید باو افتاد از جا جنید و باو چشم دوخت و گردن کشید تا وارد اطاقی شد که در آن بود و چون نزدیک رشید رسید رشید بر سر دو زانو نشست و او را در آغوش کشید و باو رو کرد و گفت حالت چو نیست ای ابو الحسن؟ عیالات خودت و عیالات پدرت چطورند؟ حال شما چطور است چگونه اید؟ پی در هم از این پرسشها میکرد و امام جواب میداد خوبست خوبست چون برخاست رشید میخواست قیام کند ابو الحسن او را قسم داد و با او هم آغوش شد و سلام وداع داد. مامون گوید من دلیرترین فرزندان پدرم بودم چون ابو الحسن موسی بن جعفر بیرون رفت گفتم یا امیر المؤمنین دیدم با این مرد بر خوردی کردی که با هیچ کدام از اولاد مهاجر و انصار و بنی هاشم نکردی این مرد کیست؟ گفت ای پسر من وارث علم انبیاء است این موسی بن جعفر بن محمد است و اگر علم درست خواهی نزد او است، ما موم گوید از اینجا دوستی آن ها در دلم برجا شد.

2- بموسی بن جعفر در حالی که جمعی از خانواده اش گرد او بودند: خیر رسید که موسی پسر مهدی خلیفه چه قصدی در باره او دارد بکسان خود فرمود شما چه نظر دارید گفتند خوبست دوری گزینی و خود را از او نپوشانی که از شرش ایمن باشید آن حضرت لبخندی زد و فرمود: گمان برد که بریش سخینه چیره شود ولی مغلب هر چیره باز چیره شود و سپس دست به آسمان برداشت و گفت

«معبودا چه بسیار دشمنی که کارد شر را برابیم تیز کرد و پیکان کوشش را سوهان کرد و زهرهای کشنده اش را برابیم بر آمیخت و چشم و دیده بانش از من نخفت و چون دیدی از تحمل ناگواریها ناتوانم و از نزول کوبندگیها درمانده ام بحول و قوه خود آنها از من منصرف کردی نه بحول قوه خودم و دشمن را در چاهی افکندی که برابیم کنده بود نومید از آنچه در دنبالش آرزو داشت و دور از آنچه در آخرتش امید میبرد از آن تو است حمد بر آن باندازه استحقاقت ای آقایم خدایا او را به عزت خود بگیر وحدتش را از من کند کن و به همگانش سرگرم ساز و از آنچه آهنگ نموده رهش انداز خدایا مرا بر او تسلط نقدی بده که دلم را خنک کند و وفای بحقم باشد و پیوست ده دعایم را به اجابت و شکایتم را در جریان انداز و باو نشان ده آنچه ستمکاران را وعده دادی و بمن نشان ده آنچه در اجابت بیچارگان وعده کردی زیرا تو صاحب فضل عظیم و من کریمی» گوید آن جمع همه پراکنده شدند و دیگر گردهم نیامدند مگر برای خواندن نامه ای که خبر مرگ موسی بن مهدی خلیفه را میداد.

3- علی بن ابراهیم بن هاشم گوید: یکی از اصحاب ما میگفت چون هارون الرشید موسی بن جعفر را به زندان انداخت و شب شد از طرف هارون بجان خود ترسید تجدید وضوء کرد و رو به قبله ایستاد و چهار رکعت نماز خواند و این دعا را خواند، «ای سید من مرا از حبس هارون رها کن و از دست او خلاص کن ای که درخت را از میان ریگ و گل و آب در آوری و شیر را از میان سرگین و خون بر آوری و نوزاد را از میان بچه دان و رحم رها کنی و آتش را از میان آهن و سنگ نجات دهی و روح را از میان امعاء و احشاء برگیری مرا از دست هارون خلاص کن» پس از این دعا هارون بخواب دید مرد سیاهی شمشیر کشیده بالای سرش ایستاد میگوید: ای هرون موسی بن جعفر را آزاد کن

و گر نه با این شمشیر به فرقت میزنم هارون از هیبت او بهراس افتاد و درباننش را خواست و گفت برو موسی بن جعفر را از زندان آزاد کن حاجب آمد در زندان را زد زندانبان گفت کیست ؟ گفت خلیفه هارون موسی بن جعفر را خواسته و از زندان بیرون آورد و آزادش کن زندانبان فریاد زد یا موسی خلیفه تو را خواسته موسی بن جعفر ترسان برخواست و میگفت در این نیمه شب مرا برای قصد سوئی خواسته و گریان و غمنده و نومید از زندگی بود نزد هارون آمد و دلش میلرزید سلام کرد و جواب شنید و هارون باو گفت تو را بخدا در این نیمه شب دعائی کردی ، فرمود آری گفت چه دعائی خواندی ؟ فرمود تجدید وضوء کردم و چهار رکعت نماز خواندم و رو به آسمان نمودم و گفتم ای آقایم مرا از دست هارون خلاص کن و از شر او، و دعائی که خوانده بود برایش ذکر کرد هارون گفت خدا دعایت را مستجاب کرده ای حاجب او را آزاد کن سپس سه خلعت باو داد و او را بر اسب مخصوص خود سوار کرد و احترام نمود و ندیم خود ساخت و گفت آن کلمات را بگو تا بنویسم و کاغذ و دوات خواست آن دعا را نوشت گوید او را آزاد کرد و به حاجب خود سپرد تا در خانه سلطنتی او را منزل داد و هر پنجشنبه به حضور آن حضرت شرفیاب میشد.

4- رسول خدا ﷺ فرمود : پس از شیر بریدن رضاعی نباشد، در روزه پیوست بهم نیست ، پس از احتلام یتیمی نیست ، یک روز سکوت تا شب روانیست ، پس از هجرت تعرب نیست ، پس از فتح مکه هجرت واجب نیست ، پیش از ازدواج طلاق نیست پس از مالک شدن آزادی نیست ، بی اذن پدر قسم فرزند درست نیست و نه بی اذن مولا قسم مملوک و نه بی اذن شوهر قسم زوجه و در معصیت نذری نیست و در قطع رحم یمین نیست .

5- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که توسل به مرا خواهد و خواهد دستی بر من داشته باشد که روز قیامت شفیع او باشم صله به خاندانم دهد و آنها را شاد کند.

6- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که صلوات بر محمد و آتش فرستد خدای جل جلاله فرماید بر تو باد صلوات خدا پس بسیار بفرست و هر که صلوات بر محمد تنها فرستد و بر آتش نگوید بوی بهشت که از پانصد سال راه دریافت شود نبوید.

7- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس هر روز بیست و پنج بار گوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات خدا به شماره هر مؤمنی که در گذشته زنده باشد تا روز قیامت حسنه ای برایش نویسد و گناهی از او محو کند و درجه ای بالا برد.

8- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که چهل تن از برادران دینی خود را در دعا بر خود مقدم دارد برای آنان و خودش مستجاب شود.

9- معاویه بن عمار گفت: نام یکی از پیغمبران را نزد امام صادق علیه السلام بردم و بر او صلوات فرستادم، فرمود چون نام پیغمبری برده شد اول صلوات بر محمد فرست و سپس بر او و سائر انبیاء.

10- به ام سلمه زوجه پیغمبر رسید که: یکی از موالیانش به علی بد میگوید و او را کم میشمارد او را خواست و باو گفت: فرزندم بمن خبر رسیده که تو علی علیه السلام را کم میشماری و باو بد میگوئی؟ گفت مادر جان آری، فرمود مادرت به عزایت بگرید بنشین تا حدیثی که از رسول خدا ﷺ شنیدم برایت بگویم در کار خود نظری کن، ما نه زن بودیم در خانه رسول خدا ﷺ یک شب و روز نوبه من بود که پیغمبر پنجه در پنجه علی و دست بر

شانه او داشت وارد حجره من شد و فرمود از اطاق بیرون شو و ما را تنها گذار  
 من بیرون رفتم و مشغول راز گفتن شدند همه آن ها را می شنیدم و نمیفهمیدم  
 چه میگویند تا بنظرم روز نیمه شد و آمدم پشت در و گفتم یا رسول الله اجازه  
 ورود دارم؟ فرمود نه و من یکه سختی خوردم از ترس اینکه از خشمش مرا رد  
 کرده باشد یا آیه ای در باره من نازل شده باشد درنگی کردم باز دوم پشت  
 در آمدم و اجازه ورود خواستم و فرمود نه یکه سخت تری خوردم و درنگی  
 کردم و برای بار سوم اجازه خواستم ، رسول خدا فرمود ای ام سلمه وارد شو  
 من وارد شدم علی برابر او زانو زده بود و عرض میکرد یا رسول الله پدر و  
 مادرم قربانت چون چنین و چنان شود بمن چه دستوری میدهی؟ فرمود دستور  
 صبر است دوباره پرسید فرمود صبر درباره سوم فرمود یا علی ای برادر چون  
 چنین کنند شمشیر خود بکش و بر شانه گذار و بزنی و پیشرو تا مرا بر خوری و  
 شمشیرت از خونشان بچکد سپس رو بمن کرد و فرمود ای ام سلمه چرا افسرده  
 ای؟ عرض کردم برای اینکه مرا رد کردید، فرمود بخاطر دلتنگی از تو ردت  
 نکردم تو در نظر خدا و رسولش نیکویی ولی چون آمدی جبرئیل سمت راست  
 من بود و علی سمت چپم و جبرئیل گزارش پیشامدهای پس از من را بمن  
 میداد و بمن سفارش میکرد که آنها را به علی وصیت کنم ، ای ام سلمه بشنو و  
 گواه باش که این علی بن ابی طالب عليه السلام وزیر منست در دنیا و وزیر منست در  
 آخرت ای ام سلمه بشنو و گواه باش این علی بن ابی طالب پرچمدار منست در  
 دنیا و پرچمدار منست در قیامت ، ای ام سلمه بشنو و گواه باش این علی بن  
 ابی طالب وصی و خلیفه من است پس از من و عمل کننده به وعده های من  
 است و راننده ناهلان از حوض من است ، ای ام سلمه بشنو و گواه باش این  
 علی بن ابی طالب سید مسلمانان و امام متقیان و پیشوای دست و روسفیدان و

کشنده ناکثان و قاسطان و مارقانست ، گفتم یا رسول الله ناکثان کیانند؟ فرمود آنها که در مدینه بیعت کنند و در بصره بشکنند، گفتم قاسطان کیانند؟ فرمود معاویه و اصحاب شامی او، گفتم مارقان کیانند؟ فرمود اصحاب نهروان ، مولای ام سلمه گفت عقده دلم را گشودی خدا بتو فرج دهد بخدا هرگز بعلی عَلَيْهِ السَّلَام بد نگویم .

11- شیخی از ثماله گوید: وارد بر زنی از تمیم شدم که پیر فرتوتی بود و بمردم حدیث میگفت باو گفتم خدایت رحم کند بمن حدیثی از فضائل امیر المؤمنین باز گو، گفت من برایت حدیث بگویم با اینکه این استاد نزد من حاضر است و میبینی خوابیده است ، گفتم این کیست ؟ گفت ابو حمراء خادم رسول خدا است ، من نزد او نشستم و او سخن مرا که شنید برخاست نشست و گفت چیست ؟ گفتم رحمک الله از آنچه دیدی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با علی میکرد بمن باز گو زیرا خدا از تو آن را بازپرسی کند گفت بر مرد مطلعی وارد شدی آنچه دیدم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با علی میکرد یک روز بمن گفت ای ابو حمراء برو و صد تن از عرب و پنجاه تن از عجم و سی تن از قبط و بیست تن از حبش را نزد من حاضر کن من آنها را آوردم ، فرمود عرب را در صف کن و عجم را دنبال آنها صف کن و قبط را دنبال عجم و حبش را دنبال قبط سپس محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برخاست حمد و ستایش حق کرد و خدا را بیانی تمجید کرد که مردم مانند آن را نشنیده بودند. سپس فرمود ای گروه عرب و عجم و قبط و حبش شما اعتراف کردید که نیست معبود حقی جز خدا یگانه است و شریک ندارد و محمد بنده و فرستاده او است ؟ گفتند آری ، سه بار فرمود خدایا گواه باشد در بار سوم فرمود شما اعتراف دارید که نیست معبود حقی جز خدا و محمد بنده و رسول خدا است و علی بن ابی طالب امیر مؤمنان و ولی امر است بعد از من



گفتند بار خدایا آری سه بار فرمود خدایا گواه باش سپس فرمود ای علی برو و کاغذ و دواتی برایم بیاور آن را گرفت و بدست علی علیه السلام داد و فرمود بنویس ، عرضکرد چه بنویسم ؟ فرمود بنویس اینست که عرب و عجم و قبط و حبشه اعتراف دارند که نیست معبود حقی جز خدا و محمد بنده و رسول او است و علی بن ابی طالب امیر مؤمنانست و امام بعد از من ، سپس آن عهدنامه را مهر کرد و بعلی سپرد و تا کنون آن را ندیدم ؟ گفتم خدایت رحمت کند بیفزا برایم ، گفت روز عرفه رسول خدا بیرون آمد و دست علی را بدست داشت و فرمود ای گروه خلائق براستی خدای تبارک و تعالی امروز بشما مباحات میکند که همه شما را بیامرزد سپس رو بعلی کرد و فرمود تو را بالخصوص بیامرزد و فرمود ای علی علیه السلام نزدیک من آی نزدیک او رفت و پیغمبر فرمود حق سعادت را کسی دارد که تو را دوست دارد و اطاعت کند و همه شقاوت از آن کسی است که تو را دشمن دارد و برابر تو بایستد و بغض تو را داشته باشد ای علی دروغ گفت کسی که گمان برد مرا دوست و دشمن تو است ای علی هر که با تو جنگند با من جنگیده و هر که با من جنگد با خدا جنگیده ای علی هر که تو را دشمن دارد مرا دشمن داشته هر که مرا دشمن دارد خدا را دشمن داشته و خدا او را بخت برگشته کند و بدوزخ برد.

11

مجلس شصت و یکم جمعه پنج روز از ماه ربیع الاخر 368 مانده

مجلس شصت و یکم جمعه پنج روز از ماه ربیع الاخر 368 مانده

1- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : ای فاطمه براستی خدای تبارک و تعالی از خشم تو خشم کند و بخشنودیت خشنود شود راوی حدیث گوید صندل آمد و

بامام ششم عرض کرد یا ابا عبد الله این جوانان از قول شما احادیث ناستوده ای برای ما نقل کنند، فرمود چه حدیثی؟ گفت از قول شما گویند خدا بخشم فاطمه خشم کند و برضای او راضی شود امام ششم فرمود ای صندل مگر در ضمن روایات شما نیست که خدای تبارک و تعالی بخشم بنده مؤمن خود خشم کند و بخشنودیش خشنود شود؟ فرمود چرا گفت تو منکری که فاطمه ع مؤمنه است و خدا بخشم او خشم کند و بخشنودیش خشنود شود؟ گفت خدا دانایتر است که رسالت خود را بکه عطا کند.

2- برسول خدا ﷺ خبر رسید که: سعد بن معاذ مرده آن حضرت با اصحاب خود آمدند و دستور داد سعد را غسل دهند و خود بر در ایستاد و چون حنوط و کفنش کردند و تابوتش برداشتند رسول خدا بی کفش و رداء او را تشییع کرد و گاهی سمت تابوتش را میگرفت و گاهی سمت چپ آن را بگورش رسانید و خود میان گور او رفت لحدش را درست کرد و خشت بر او چیده میفرمود سنگ بمن دهید و گل بدهید و میان خشتها را گل میزد و چون تمام شد و خاک بر او ریخت و قبرش را ساخت رسول خدا ﷺ فرمود من میدانم کهنه می شود و کهنگی باو سرایت میکند ولی خدا دوست دارد هر که عمل نماید و محکمش نماید چون از قبرش پرداختند مادر سعد برخاست و گفت ای سعد بر تو گوارا باد بهشت رسول خدا فرمود ای مادر سعد آرام باش و با پروردگارت قطع مکن زیرا سعد گرفتار فشار قبر شد گوید رسول خدا ﷺ برگشت و مردم برگشتند و ب آن حضرت گفتند یا رسول الله ما دیدیم با سعد آن کردی که با احدی نکردی تو بی رداء و کفش دنباله جنازه اش را رفتی فرمود فرشته ها بی ردا و پای برهنه دنبال او بودند و من ب آنها تاسی کردم، گفتند راست و چپ تابوتش را گرفتی؟ فرمود دستم بدست جبرئیل بود و هر

جا را میگرفت میگرفتم ، گفتند تو دستور غسلش را دادی و بر او نماز خواندی و او را بدست خود در گور نهادی و باز هم فرمودی که سعد فشار قبر دارد؟ فرمود آری با خاندان خود بداخلاقی میکرد.

3- رسول خدا ﷺ بابتی در داء فرمود : هر که صبح کند تندرست و آسوده و خوراک آن روز را دارد گویا همه دنیا را باو دادند، ای پسر جعشم بس است از دنیا تو را آنچه رفع گرسنگی تو کند و عورتت را بپوشد و اگر خانه هم داشته باشی که در آن جا کنی چه خوب است و اگر مرکب سواری هم داشته باشی به به و گر نه همان نان و کوزه ای آب و بیش از آن حسابش بر تو است یا عذابش .

4- هرون بن خارجه گوید: امام صادق ع بمن فرمود از منزلت تا مسجد کوفه چه اندازه است ؟ باو گزارش دادم ، فرمود فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و بنده نیکی که داخل کوفه شده باشد نماند مگر آنکه در آن نماز خوانده ، رسول خدا را در شب معراج بر آن گذر دادند و فرشته ای برای آن حضرت اجازه خواست و دو رکعت نماز در آن خواند، نماز واجب در آن برابر هزار نماز است و نافله برابر پانصد، نشستن در آن بی تلاوت قرآن هم عبادتست و اگر چه خود را بر زمین بکشی ب آن برو.

5- ابن ابی لیلی گوید: کعب بن عجره بمن گفت نمیخواهی هدیه ای بتو دهم ، براستی رسول خدا ﷺ نزد ما بیرون آمد و گفتیم یا رسول الله ما دانستیم که چگونه بر تو درود فرستیم بفرما که صلوات بر تو چگونه است ؟ فرمود بگوئید اللهم صل علی محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی آل محمد کما بارکت علی آل ابراهیم انک حمید مجید.

6- رسول خدا ﷺ فرمود: بسا ژولیده زنده پوش دوره گردی که اگر خدا را قسم دهد اجابت کند او را.

7- علی علیه السلام فرمود: شنیدم رسول خدا در تفسیر آیه (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) (در سوره الرحمن) میفرمود براستی خدای عز و جل فرموده چیست پاداش کسی که نعمت یگانه پرستی باو دادمی؟ جز بهشت.

8- امام صادق علیه السلام فرمود: سزاوارتر کسی که آرزوی توانگری مردم کند بخیلانند زیرا چون مردم توانگر شوند دست از مالشان باز دارند سزاوارتر کسی که برای مردم آرزوی خوبی کنند معیوبانند زیرا چون مردم خوب باشند چشم از عیوبشان باز دارند و سزاوارتر کسی که آرزوی بردباری مردم کنند سفیهانند که محتاجند مردم از آنها درگذرند ولی وضع چنین شده که بخیلان آرزوی فقر مردم دارند و معیوبان آرزوی عیب در مردم دارند و سفیهان آرزوی سفاهت مردم دارند با اینکه فقر نیاز به بخیل آرد و فساد مایه عیب جوئی از معیوبانست و سفاهت سبب کیفر گنهکاران:

9- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: حاضران در نماز جمعه سه طبقه اند اول آنها که با تواضع آرامش پیش از امام حاضر شوند و نماز جمعه کفاره گناهانشان باشد تا جمعه دیگر و به اضافه سه روز چون خدا فرماید (انعام - 160) هر که حسنه آرد ده برابر آن دارد، دوم مردیکه با جنجال و تملق و دلتنگی حاضر آن شود این هم گنااهش ریخته شود، سوم مردی که در حال خطبه امام آید که خلاف سنت رفته و از آن ها است که چون از خدا درخواست کند و اگر خواهد باو عطا کند و اگر خواهد محرومش سازد.

10- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: برسول خدا از وامی شکایت کردم فرمود «بگو اللهم اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عن سواک» اگر

باندازه کوه صبیر قرض داشته باشی خدا ادا کند و صبیر بزرگترین کوه یمن است .  
11- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من شهر حکمتم که بهشت است و تو ای علی در آنی و چگونه کسی ره به بهشت برد جز از درش .

12- عروة بن زبیر از جدش نقل کند که : مردی در حضور عمر به علی بد گفته عمر باو گفت صاحب این قبر را میشناسی محمد بن عبد الله بن عبد المطلب است و علی پسر ابی طالب بن عبد المطلب است جز به نیکی نام علی را میر که اگر او را عیب کنی این را در قبرش آزار کردی .

13- امام صادق علیه السلام فرمود : مردمی که از بستر خود برخیزند سه دسته اند دسته ای سودمند و بی زیان دسته ای زیان مند و بی سود و دسته ای بی سود و بی زیان دسته سودمند بی زیان آنکه از خواب برخیزد و وضوء سازد و نماز بخواند و ذکر، خدا گوید آن دسته که به معصیت گذرانند تا بخوابند زیانمند و بی سود و آن دسته که تا صبح بخوابند نه سود برند و نه زیان .

14- امام صادق علیه السلام فرمود : هر که دوست دارد خدا سختیهای جان کندن را بر او آسان کند باید صله رحم کند و به پدر و مادرش نیکی کند چون چنین باشد خدا جان کندن را بر او آسان کند و در زندگی دچار پریشانی و فقر نشود.  
15- فرمود : هر که خواهد خدایش در رحمت خود درآورد و به بهشتش برد خوش خلق و با انصاف باشد نسبت بخود و یتیم نواز و ضعیف پرور و متواضع برای خدا باشد.

16- علی علیه السلام فرمود : هر که به مسجد رود یکی از هشت فائده ببرد :  
برادری دینی یا دانشی تازه یا آیه محکم یا رحمتی که انتظار میرود یا سخنی که

او را از هلاکت برگرداند و یا کلمه دلیل بر هدایت یا آنکه گناهی را ترک کند برای ترس یا شرم .

17- امام پنجم علیه السلام فرمود : همانا خدای عز و جل از جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز بر مردم فرض کرده است که یک نمازش واجب کرده به جماعت باشد و آن نماز جمعه است که نه صنف را از آن معاف کرده : کودک و پیرمرد و دیوانه و بنده و زن و بیمار و کور و هر که دو فرسخ و زیاده دور است .

18- فرمود : قنوت وتر مانند قنوت نماز جمعه است در دعای قنوت میخوانی : تظاهر الاعداء و کثرة عدونا و قلة عددنا فافرح ذلک یا رب بفتح منک تعجله و نصر منک تعزه و امام عدل تظهره اله الحق رب العالمین». در قنوت وتر پس از این دعا هفتاد بار میگوئی استغفر الله و اتوب الیه و بسیار بخدا از دوزخ پناه میبری و بعد از سلام نماز سه بار میگوئی سبحان ربی الملک القدوس العزیز الحکیم و سه بار الحمد الرب الصباح الحمد لفالق الاصبح .

19- عبد الله بن فضاله گوید: از امام پنجم یا ششم شنیدم میفرمود چون پسر بچه سه سالش شد باو هفت بار تلقین کنند لا إلهَ إِلاَّ اللهُ و او را واگذارند تا سه سال و هفت ماه و ده روز و باو تلقین کنند مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ هفت بار و او را گذارند تا چهار ساله شود و هفت بار صلی الله علی محمد باو تلقین کنند و او را واگذارند تا پنجساله شود و از او پرسند کدام دست راست تو است و کدام چپ چون آن را بداند بسوی قبله اش وادارند و باو گویند سجده کند و او را واگذارند تا شش ساله شود و چون شش سالش تمام شود بنمازش وادارند و رکوع و سجود باو آموزند و نگذارند تا هفت سالش تمام شود و سپس باو گویند روی و دستت را بشوی و چون شست بگذارند نه سالش تمام شود و پس از تمام نه سال وضوء باو آموزند و اگر مسامحه کند او را برای یاد گرفتن آن

بزند و دستور نمازش دهند و برای آن او را بزند و چون وضوء و نماز آموخت  
خدا او را و پدر و مادرش را بپامزد ان شاء الله تعالى .

## مجلس شصت و دوم سه شنبه سلخ ربیع الاخر 368

1- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که نماز مغرب را بی جهت پس اندازد تا ستاره همه در هم نمود شوند من از او به خدا بیزارم .

2- فرمود: بسا چوب ریحان و شاخه انار خلال نکنید که رگ خوره را تحریک میکنند.

3- حمزه بن حرمان گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم فرمود حمزه از کجا آمدی؟ گفتم از کوفه گریست تا ریشش از اشکش تر شد عرض کردم یا ابن رسول الله چرا این قدر گریستی فرمود بیاد عمویم زید افتادم و آنچه باو کردند آمدم و گریستم، عرض کردم چه وضع او را یاد کردند؟ فرمود وضع کشتن او را که تیری به پیشانیش رسید و پسرش یحیی آمد و خود را بروی او انداخت و گفت ای پدر مژده گیر که به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین وارد میشوی صلی الله علیه و آله فرمود آری پسر جانم آهنگری آوردند و آن تیر را از پیشانیش بیرون کشید و جانش با آن برآمد او را آوردند در ته جوی آب بستانی دفن کردند و آب بر آن جوی بستند ولی غلام سندی جاسوس با آنها بود، فردا نزد یوسف بن عمر رفت و او را از مدفن او خبر کرد و یوسف بن عمر او را برآورد و در کناسه بدار زد و چهار سال بالای دار ماند و سپس دستور دادند او را سوختند و خاکسترش را بیاد دادند خدا لعنت کند قاتل و خاذل او را و بخدا شکوه کنم از آنچه بما خانواده پیغمبرش پس از او رسید و از او یاری خواهم که بهتر یار است .

4- علی بن الحسین علیه السلام فرمود: در این میان که روزی امیر مؤمنان با اصحابش نشسته بود و آنها را برای نبرد صف بندی میکرد پیره مردیکه رنج سفر در او نمودار بود خدمت او آمد و گفت یا امیر المؤمنین من از سوی شام نزد تو



آمدم پیری سالخورده ام و بیشمار فضل تو را شنیدم و به گمانم ترورت کنند از آنچه خدا بتو آموخته مرا بیاموز، فرمود آری ای شیخ هر که دو روزش برابر باشد مغبونست و هر که دنیا همت او باشد هنگام مرگ سخت افسوس خورد و هر که فدایش بدتر از دیروز است محرومست هر که با تامین دنیایش غم آخرت ندارد هلاکست و هر که کمی خود را وانرسد هوس بر او چیره شود و هر که در کاستی است مرگ او بهتر است . ای شیخ دنیا خرم و شیرین است و اهلی دارد و آخرت هم اهلی دارد که از مفاخره با دنیا داران خودداری کنند و بدنیاش رشک نبرند و به خوشی آن شاد نشوند و از تنگی آن غم نخورند ای شیخ هر که از شبیخون نگرانست خوابش کم است چه شتاب دارند شبها و روزها برای عمر بنده پس زیانت در بند و سخت بشمار کم گو جز در نیکی ای شیخ برای مردم بیسند آنچه برای خود پسندی و با مردم آن کن که دوست داری با تو کنند. سپس رو بیارانش کرد و فرمود ای مردم نمیبینید که اهل دنیا در هر بام و شام احوال دگرگونی دارند یکی بر خاک هلاک افتاده و دیگری عیادت کند و یا عیادت شود و آن یک در جان کنندست و امیدی باو نیست و آن دیگری میان کفن است ، طالب دنیا را مرگ در دنبال است غافل که از او غفلت نشود ماندها دنبال گذشته ها میروند، زید بن صوحان عبدی عرضکرد یا امیر المؤمنین کدام زور چیره تر و نیرومندتر است ؟ فرمود هوای نفس ، کدام خواری خوارتر است ؟ فرمود حرص بر دنیا کدام فقر سختتر است ؟ فرمود کفر پس از ایمان ، کدام دعوت گمراه کننده تر است ؟ فرمود آنکه دعوت به نیست کند، کدام عمل برتر است ؟ فرمود تقوی ، کدام عمل کامیابتر است ؟ فرمود جستن آنچه نزد خداست ؟ کدام رفیق بدتر است ؟ فرمود آنکه معصیت خدا را برایت بیاراید، کدام خلق بدبخت ترند؟ فرمود آنکه دینش را به دنیای دیگر بفروشد کدام مردم

نیرومندترند؟ فرمود بردبار، کدام کس بخیل تر است؟ فرمود آنکه مال حرام بدست آرد و در غیر حق صرف کند، کدام کس زیرک تر است؟ فرمود کسی که راه حق از باطل بشناسد و بحق گراید، کدام کس بردبارتر است؟ فرمود آنکه خشم نگیرد، کدام کس رای ثابت تر دارد؟ فرمود آنکه مردم از خود نفریندش و دنیا بخود آرائی او را نفریید، کدام کس احمقست؟ فرمود آنکه زیر و رو شدن دنیا را ببند و فریفته آن گردد کدام مردم افسوس خورترند؟ فرمود آنکه از دنیا و آخرت محروم است که آن زیان آشکاریست، کدام مردم کورترند؟ فرمود آنکه عمل ریا کند و ثواب از خدا خواهد، کدام قناعت بهتر است؟ فرمود قانع به آنچه خدا باو داده، کدام مصیبت سخت تر است؟ فرمود مصیبت در دین، کدام عمل پیش خدا محبوبتر است، فرمود انتظار فرج، کدام مردم نزد خدا بهترند؟ فرمود ترسوتر و با تقواترشان و زاهدترشان در دنیا، کدام سخن نزد خدا بهتر است؟ فرمود کثرت ذکر و زاری و دعا بدرگاهش، کدام گفتار راست تر است؟ فرمود شهادت باینکه معبود حقی جز خدا نیست، گفت کدام عمل پیش خدا بزرگتر است؟ فرمود تسلیم و ورع، چه کس گرامیتر است؟ فرمود آنکه براستی در جبهه ها عمل کند. سپس رو به آن پیر مرد کرد فرمود به راستی خدای عز و جل خلقی آفریده که دنیا در نظر آن تنگ است و از آن و کالای آن روگردانند و مشتاق دارالسلامی هستند که خدا آنها را بدان دعوت کرده و بر تنگی معاش و ناراحتی صبر کردند و مشتاق آنچه نزد خداست شدند از کرامت و جان خود را برای رضای خدا دادند و سرانجامشان شهادت بود و خدا را ملاقات کردند که از آنها خوشنود بود و دانستند که مرگ راه گذشته ها و باقیمانده ها است و برای آخرت خود جز طلا و نقره پس انداز کردند و بر صرف قوت صبر کردند و زیادی را پیش داشتند و راه خدا دوست داشتند آنان

چراغ هدایت و اهل بهشتند و السلام . آن شیخ گفت من که بهشت را با تو و یارانت مینگرم آن را بگذارم و کجا بروم ای امیر المؤمنین ساز و برگی بمن ده که بر دشمنت بتازم ، امیر المؤمنین باو ساز و برگ داد و در نبرد جلو او شمشیر میزد و پیش میرفت و امیر المؤمنین از شهادت او در شگفت میشد و چون نبرد سخت شد اسب خود پیش راند تا کشته شد و یکی از یاران علی دنبال او رفت و دید بخاک افتاده و اسب او حاضر است و تیغش در بازو است آن ها را برگرفت و پس از خاتمه نبرد خدمت امیر المؤمنین آورد امیر المؤمنین برایش طلب رحمت کرد و فرمود بخدا این مرد بحق خوشبخت بود بر برادر خود رحمت جوئید.

5- پیغمبر ﷺ بر سعد بن معاذ رحمت فرستاد و فرمود : نود هزار فرشته با جبرئیل برایش رحمت خواستند، فرمود ای جبرئیل از چه راه مستحق رحمت بر شما شده ؟ گفت بخاطر خواندن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در رفتن و در آمدن .

6- امام صادق عليه السلام فرمود : روانیست زن خود را بی زیور گذارد گرچه گردن بند بگردن آویزد و خوش نیست که دستش بی خضاب باشد گرچه حنا را بر آن بمالد و پاک کند و گرچه سالخورده هم باشد.

7- امام باقر عليه السلام فرمود : در روز محشر که خدا بندگان را بر انگیزد روزها را بیاورد و مردم آنها را بنام و نشان بشناسند پیش از همه روز جمعه است که نور درخشانی دارد و روزهای دیگر دنبال اویند و او مانند عروس محترمی است که بخانه صاحب مقام و مکتبی میبرند، روز جمعه گواه و نگهدار کسی است که بدان بشتابد و مؤمنان بحساب سبقت به جمعه سبقت به بهشت کنند.

- 8- فرمود : خدا یک مرد بیابانی را بدو کلمه دعا آموزد گفت خدایا اگر مرا عذاب کنی اهل آنم و اگر پیامری مرا اهل آنی ، خدا او را آموزد.
- 9- فرمود : چیزی دل را بیشتر از گناه فاسد نکند دل که آلوده بگناه شد مغلوب آن گردد تا وارونه شود.
- 10- فرمود : یک جوان یهودی بسیار نزد پیغمبر می آمد تا بجائی که او را لایق خدمت شمرد و بسا او را دنبال حاجتی میفرستاد و بسا بود که برای حضرت نامه مینوشت ، چند روزی حضرت او را ندید و احوال او را پرسید یکی گفت من او را در حال مرگ واگذاشتم و آمدم پیغمبر با جمعی اصحابش بالین او آمدند آن حضرت برکتی داشت که با هر که سخن میکرد جوابش میداد فرمود ای فلانی آن جوان چشم گشود و گفت لبیک یا ابا القاسم فرمود بگو اشهد ان لا اله الا الله حمد خدا را که امروز به وسیله من نفسی را از دوزخ نجات داد.
- 11- فرمود : هر که گل خورد خارش بدن گیرد و به بواسیر مبتلا شود و درد بد در او تحریک گردد و قوت پاهایش برود و هر چه از کارش کم شود نسبت به ایام تندرستی مورد محاسبه قرار گیرد و بر آن عذاب شود.
- 12- رسول خدا فرمود : چهار چیز است که هر کدام در خانه ای رخنه کرد ویرانش کند و به برکت آباد نگردد، خیانت ، دزدی ، میخواری و زنا.
- 13- فاطمه عليها السلام خدمت پیغمبر آمد و از ضعف حال نام برد، پیغمبر باو فرمود : تو نمیدانی علی چه مقامی نزد من دارد؟ دوازده سال داشت که کارهای مرا اداره میکرد، در شانزده سالگی برابرم شمشیر زد و نوزده سالگی پهلوان ها را کشت و در بیست سالگی هموم مرا بر طرف کرد، بیست و دو ساله بود که در خیبر را از جا برداشت که پنجاه مرد نمیتوانستند آن را بردارند، چهره فاطمه از

شادی برافروخت و سر پایش قرار نداشت تا نزد علی برگشت و باو گزارش داد در جوابش فرمود چه حالی داشتی اگر همه تفضلات خدا را بر من برایت بازمی گفت .

14- رسول خدا ﷺ فرمود : هر که یک دینار صله در این دنیا به یکی از خاندانم بدهد روز قیامت یک قنطار باو عوض دهم .

15- امام صادق علیه السلام فرماید: رسول خدا ﷺ فرمود هر که نماز واجب را از وقتش پس اندازد فردای قیامت شفاعت من باو نرسد.

16- امام باقر علیه السلام فرمود : چون نماز عصر جمعه را خواندی بگو خدایا رحمت فرست بر محمد و بر اوصیاء پسندیده او بهترین رحمت خود را و بهترین برکت خود را به آنها عطا کن و درود بر آنان و بر ارواحشان و اجسادشان و رحمت خدا و برکاتش ، هر که بعد از عصر آن را بخواند خدای عز و جل برای او صد هزار حسنه نویسد و صد هزار گناه از او محو کند و صد هزار حاجت او برآورد و صد هزار درجه او را بدان بالا برد.

17- سلیمان بن مهران گوید: روزی شرفیاب حضور امام صادق علیه السلام شدم و چند تن از شیعه ها آنجا بودند و شنیدم میفرمود ای گروه شیعه زینت ما باشید و زشتی ما نباشید با مردم خوش زبانی کنید و زبان خود نگهدارید و از زیاده گوئی و بدگوئی بازش دارید.

18- رسول خدا ﷺ فرمود : خوشا بر کسی که مرا ببیند و خوشا بر کسی که ببیند آنکه مرا دیده یا کسی که او را دیده است .

## مجلس شصت و سوم روز جمعه سوم جمادی الاولی 368

1- رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین فرمود: آنچه برایت گویم بنویس عرضکرد یا رسول الله میترسی فراموش کنم؟ فرمود از فراموشی بر تو ترسی ندارم چون از خدا خواستم که تو را حافظه دهد و فراموشت نکند ولی برای همکاران خود بنویس: علی گوید عرضکردم همکارانم کیانند؟ فرمود امامان از فرزندان که بدانها اتمم از باران بنوشند و دعایشان مستجاب شود و بدانها خدا بلا را از ایشان بگرداند و به وسیله آن ها رحمت از آسمان نازل شود و این اول آنها است (با دست خود بحسن اشاره کرد بعد بحسین) سپس فرمود امامان از فرزندان اویند.

2- امام صادق علیه السلام فرمود خدای عز و جل نامه ای پیش از مرگ پیغمبر بر او نازل کرد و فرمود ای محمد این نامه وصیت تو است به نجیب از خاندانست، گفت ای جبرئیل نجیب خاندانم کیست؟ در جواب گفت علی بن ابی طالب و بر آن نامه مهرهائی طلائی بود پیغمبر آن را به علی علیه السلام داد و فرمود یکی از آن مهرها را بردارد و به هر چه در آنست عمل کند، یک مهر را برداشت و بدان چه در آن بود عمل کرد سپس او را به پسرش حسن علیه السلام داد او هم مهری برداشت و به آنچه در آن بود عمل کرد، سپس آن را به حسین علیه السلام داد و مهری برداشت و در آن یافت که جمعی را بیرون بر برای شهادت که جز با تو شهادت بهره آنها نیست و خود را بخدا بفروش و همین کار را کرد سپس آن را به علی بن الحسین علیه السلام داد و مهری گشود و در آن یافت که خاموش باش و گوشه منزل بنشین و عبادت خدا کن تا مرگت در رسد همین کار کرد و آن را به محمد بن علی علیه السلام داد و مهری برداشت و در آن یافت که برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و جز از خدا مترس که احدی را بر تو تسلط نیست سپس آن را بمن داد و

مهری گشودم و در آن یافتم که برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و علوم اهل بیت را منتشر کن و گفتار پدران را تصدیق کن و از احدی جز خدا نترس تو در حرز و امانی من این کار کردم و آن را به موسی بن جعفر میدهم و او همچنان او را به امامی که پس از او است میدهد و همیشه چنین است تا قیام مهدی .

3- فرمود که رسول خدا ﷺ فرمود : من سید پیغمبرانم و وصیم سید اوصیاء و اوصیایم ، سادات وصیاند آدم از خدا خواست که وصی نیکی باو دهد خدا باو وحی کرد که من پیغمبرانی را به نبوت گرامی داشتم و خلق خود را برگزیدم و بهترین آنها را وصی نمودم . سپس خدای عز و جل به آدم وحی کرد که به شیث وصیت کند که هبة الله بن آدم است و شیث پسرش شبان زاد نزله حوریه که از بهشت برای آدم آوردند و او را به پسرش شیث تزویج کرد وصیت کرد و شبان به محلث وصیت کرد و او به محوق و محوق به عمیسا و او اخنوخ را که ادریس نبی است وصی خود نمود و ادریس به ناحور وصیت کرد و او به نوح نبی ، نوح بسام وصیت کرد و او به عثامر وصی عیسا شناسد و وصی او یافت و وصی او بره و او به جفیسه وصیت کرد و او به عمران و عمران به ابراهیم خلیل و او به پسرش اسماعیل و اسماعیل به اسحاق و او به یعقوب و یعقوب به یوسف و او به ثریاء و او به شعیب و او به موسی بن عمران سپرد و او به یوشع بن نون و او به داود عليه السلام و او به سلیمان و او به آصف بن برخیا و او به زکریا و زکریا به عیسی بن مریم و او به شمعون بن الصفا و او به یحیی بن زکریا و او به منذر و از منذر به سلیمه رسید و او به برده وصیت کرد، رسول خدا ﷺ فرمود برده آن را بمن داد و من بتو میدهم ای علی و تو به ، وصی خود و او به اوصیاء تو از فرزندان یکی پس از دیگری تا برسد به بهترین اهل زمین

پس از تو، امت به تو کافر شوند و در باره تو سخت اختلاف کنند آنکه بر تو  
برجا ماند چون پاینده با من است و کناره کن از تو در آتش است و آتش  
اقامتگاه کافر است .

4- ابو بصیر گوید: به امام ششم گفتم دعای یوسف در چاه تاریک چه بود  
ما در آن اختلاف داریم فرمود چون یوسف به چاه تاریک افتاد از زندگی نومید  
شد و گفت بار خدایا اگر خطاها و گناهها روی مرا نزد تو کهنه کردند و آوازم را  
نزد خود بالا نبری و دعایم را مستجاب نکنی من از تو خواهش کنم بحق  
یعقوب پیره مرد به ناتوانیش رحم کن و مرا با او همراه کن تو مهربانی او را  
نسبت بمن و اشتیاق مرا نسبت باو میدانی . گوید سپس امام ششم گریست و  
گفت من هم میگویم بار خدایا اگر خطاها و گناهان مرا نزد تو بی آبرو کرده و  
آوازم بدرگاهت بر نیاید من از تو که چیزی مانند تو نیست خواهش کنم به  
محمد پیغمبر رحمتت یا الله ..... سپس امام فرمود این را بگوئید که من آن را در  
گرفتاریهای بزرگ میگویم .

5- امام صادق علیه السلام فرمود : چهار کس به بهشت نروند کاهن ، منافق ، دائم  
الخمر و سخن بسیار چین .

6- رسول خدا بر سر جنازه عمویش ابو طالب آمد و فرمود : ای عمو جان  
در یتیمی پرستارم بودی و در خردسالی مرا پروریدی و در سالخوردگی یاری  
کردی خدا تو را از من پاداش نیک دهد سپس دستور داد علی او را غسل دهد.  
7- عبد الله بن عمر دو مرد را دید که در سر عمار با هم طرفند و هر کدام  
خود را قاتل او میدانند گفت : بر سر این مرافعه دارند که کدام زودتر بدوزخ  
میروند و سپس گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم میفرمود کشنده و لخت کننده  
اش در دوزخ است این خبر به معاویه رسید، گفت ما او را نکشتیم آنکه او را به



جبهه آورد کشت . شیخ ابو جعفر صدوق رحمته الله گوید بنا بر این لازم آید که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قاتل حمزه و شهدای همراهش باشد چون پیغمبر آنها را به جبهه احد برد.

8- بلال بن یحیی عبسی گوید: چون عمار کشته شد نزد حذیفه رفتند و گفتند یا ابا عبد الله این مرد کشته شد و مردم در باره او اختلاف دارند شما چه گوئید، گفت اکنون که نزد من آمدید مرا بنشانید گوید یکی او را به سینه گرفت و او گفت من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم فرمود تا سه بار که ابو یقظان بر فطرت اسلام است و هرگزش وانهد تا بمیرد:

9- عایشه گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : عمار میان دو کار مختار نشود جز آنکه سخت تر را پذیرد.

10- امام باقر علیه السلام فرمود : علی علیه السلام روز جمعه پیش از لیلۃ الہریر در صفین این خطبه را خواند، حمد خدا را بر نعمتهای خویش بر همه خلقش از نیک و بد و بر حجتہای رسایش بر همه خلقش از نافرمان و فرمانبر، گر بگذرد از فضل او است و گر عذاب کند به سبب کار خود آنها است و نیست خداوند ستمکار بندگان، سپاسش کنم بر آزمایش خوش و نعمتهای پیایی و از او یاری جویم بر این پیشامد ما در امر دین ما و باو ایمان دارم و بر او توکل سازم و بس است که او وکیل باشد سپس من گواهم که نیست معبود حقی جز خدا، یگانه است شریک ندارد و محمد بنده و رسول او است او را برای هدایت فرستاده و دینش که پسندیده و اهل آنست او را بر همه بندگان برگزیده برای رساندن پیغام و دلیلهایش به مردم و چنانچه خدا میدانست مهربان و دلسوز بود، گرامترین خلق خدا بود در حسب و خوش منظرتر و دلدارتر و پدردارتر و باوفا تر بود هیچ مسلمانی یا کافری برای مظلوم باو در نیاویخت بلکه ستم میدید

و میگذشت و با او پیمان شکنی میشد و چشم پوشی میکرد و عفو مینمود تا در گذشت مطیع خدا و شکیبیا بر مصائب و مجاهد در راه خدا بحق جهاد و پرستنده خدا تا دم مرگ و مرگ او بزرگترین مصیبت همه روی زمین شد از نیک و بد و کتاب خدا را میان شما نهاد که شما را بفرمان بردن خدا میخواند و از نافرمانیش میراند رسول خدا بامن سفارش کرده که هرگز از آن بیرون نروم دشمن در برابر شما آمده و میدانید رئیس آنها کیست که آنها را به باطل میخواند و پسر عم پیغمبر شما در میان شما است و شما را بطاعت خدا و عمل به روش پیغمبر دعوت میکند و برابر نیست کسی که پیش از هر مردی نماز خوانده و جز پیغمبر خدا پیش از من کسی نماز نخوانده و بخدا من از اهل بدرم بخدا شما بر حقیق و این قوم مخالف بر باطل این قوم باطل خود را پیش نبرند و بر آن متحد باشند و شما از حق خود تفرقه شوید با آنها نبرد کنید تا خدا آنها را بدست خود شما عذاب کند و اگر نکنید خدا آنها را بدست دیگران عذاب کند. یارانش پاسخ اطاعت باو دادند و گفتند یا امیر المؤمنین هر آئی بخواهی حرکت کن بسوی آنها بخدا ما بجای تو کسی نخواهیم ، با تو زنده باشیم و با تو بمیریم ، در جوابشان گفت بحق آنکه جانم در دست او است رسول خدا مرا مینگریست که برابرش شمشیر میزد و میفرمود نیست شمشیر جز ذو الفقار و نیست جوانی جز علی علیه السلام . سپس فرمود ای علی تو از من بمنزله هارونی از موسی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست ای علی زندگی و مرگ تو همراه منست بخدا دروغ نگویم و بمن دروغ نگفتند گمراه نیستم و بگمراهیم نبردند و فراموش نکردم آنچه بمن سفارش شده که فراموش کار باشم و من بر دلیلی روشن هستم از جانب پروردگارم که برای پیغمبرش بیان کرده و او برای من بیان نموده ، من بر راه روشنی میروم که آن را قدم به قدم میشناسم . سپس روز پنجشنبه بسوی دشمن

حرکت کرد و از برآمدن آفتاب نبرد کردند تا سرخی شب ناپدید شد و نماز آن روز مردم همان تکبیر بود در وقت هر نماز علی در آن روز بدست خود پانصد و شش کس از آن مردم کشت و صبح اهل شام فریاد میزدند ای علی در باره بقیه از خدا بترس و قرآن ها را بالای نیزه کردند.

11- ابن عباس گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم بالای منبر میفرمود در باره اینکه باو خبر رسیده بود برخی از قریش انکار کردند که علی را امیر مؤمنان نامیده است که ای گروه مردم به راستی خدای عز و جل مرا بر شما رسول فرستاده و بمن دستور داده که علی را بر شما امیر گذارم حالا هر که من پیغمبر اویم علی امیر او است امارتی که خدا فرمان داده و بمن امر کرده که بشما بیاموزم تا از او بشنوید و بدستور او عمل کنید و از غدقن او بکنار روید حالا احدی از شما بر علی امیر نباشد نه در زندگی من و نه پس از وفات من زیرا خدا او را بر شما امیر کرده و او را امیر المؤمنین نامیده و کسی پیش از او بدان نام نامیده نشده من آنچه دستور داشتم در باره علی بشما رسانیدم هر که در آن مرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که مرا نافرمانی کند خدای عز و جل را نافرمانی کرده و نزد خدا عذری ندارد و سرانجامش همانست که خدا در کتاب خود خبر داده (نساء - 14) هر که نافرمانی کند خدا و رسولش را و از حدودش تجاوز کند به آتشی او را در آورد که جاویدان است .

12- نام علی را پس از وفاتش پیش ابن عباس بردند گفت : افسوس بر ابی الحسن بخدا از دنیا گذشت و نه تغییر داد و نه عوض کرد و نه تغییر حال داد و نه جمع مال کرد و نه حقی را منع کرد و نه جز خدا منظور داشت بخدا دنیا در برابرش از بند کفشی کمتر مینمود، در نبرد شیری بود و در مجلس دریائی حکیمی بود در حکیمان هیئات او بدرجات بلندی درگذشت .

13- حسن بن یحیی دهان گوید: من در بغداد حضور قاضی آن بودم که سماعه نام داشت یکی از بزرگان اهل بغداد بر او وارد شد و گفت خدا قاضی را خیر دهد من در سالهای گذشته به حج رفتم و در برگشت خود به مسجد کوفه وارد شدم در این میان که در مسجد میخواستیم نماز بخوانم دیدم جلوم زنی از عربهای بیابانی گیسوان دختر خود فرو انداخته و جامه ای بر تن دارد و میگوید ای که در آسمان ها مشهور و در زمین مشهور و در آخرت مشهور و در دنیا مشهور جباران کوشیدند نور ترا خاموش کنند و نامت را نهد سازند ولی خدا جز بلندی نام و تابندگی نور ترا نخواست گرچه مشرکان را بد بود، گوید گفتم یا امة الله کیست آنکه چنین او را میستائی؟ گفت او امیر مؤمنان است گوید گفتم کدام امیر المؤمنین؟ گفت همان علی بن ابی طالب که یگانه پرستی روانیست جز با او و ولایت او، گفت رو برگرداندم و احدی را ندیدم .

## مجلس شصت و چهارم روز سه شنبه 6 جمادی الاولی 368

- 1- امام رضا علیه السلام در تفسیر قول خدای عز و جل (قیامت - 22 و 23):  
چهره هائی در این روز خرم است و بسوی پروردگار خود نگران است - فرمود  
یعنی تابان است و منتظر ثواب پروردگار خود است .
- 2- در تفسیر قول خدای عز و جل (انعام - 103): دیده ها در کش نکنند و  
او دیده ها را درک کند - فرمود توهم دلها او را درک نکنند تا چه رسد به  
چشمها.
- 3- اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که خدا در معاد  
دیده شود؟ فرمود منزهست و برتر است بی اندازه ای پسر فضل بدیده ها در  
نیابد جز آنچه رنگ و کیفیت دارد و خدا آفریننده رنگها و چگونگیها است .
- 4- امام رضا علیه السلام فرمود: روزی ابو حنیفه از نزد امام صادق علیه السلام بیرون  
آمد و موسی بن جعفر با او رو برو شد به آن حضرت عرض کرد ای پسر گناه از  
کیست؟ فرمود از سه وجه خالی نیست یا از خدای عز و جل است و این نشود  
زیرا بر کریم شایسته نیست بنده را بدان چه کار او نیست شکنجه کند و یا به  
اشتراک خدای عز و جل است با بنده و این هم روا نیست زیرا شریک توانا  
شایسته نیست به شریک ناتوان ستم کند و یا آنکه از خود بنده است و باید  
چنین باشد و اگر خدا کیفرش کند به گناه خود او است و اگر از او بگذرد بکرم  
وجود خداست .
- 5- ابراهیم بن ابی محمود گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم یا ابن رسول الله چه  
فرمائی در حدیثی که مردم از رسول خدا باز گویند که فرمود خدای تبارک و  
تعالی هر شب به سماء دنیا نازل شود فرمود خدا آنان که سخن را از جای خود  
بگردانند لعنت کند رسول خدا چنین نفرموده همانا فرموده خدای تعالی هر شب

در ثلث آخر فرشته به سماء دنیا فرود کند و شب جمعه از اول شب و باو دستور دهد که جار کشد آیا سائلی هست که باو عطا کنم؟ تائبی هست که از او بپذیرم آمرزشجوئی هست که برایش بیمارزم ای خیرخواه بیا ای بد خواه کوتاه کن و این دعوت را تا سپیده دم ادامه دهد و چون سپیده دم بجای خود در ملکوت سماء برگردد پدرم از جدم از پدرانم از رسول خدا ﷺ این طور برابیم باز گفتند.

6- امام صادق علیه السلام فرمود: چون بنده در سجده گوید یا الله یا ربه یا سیداه سه بار خدای تعالی در جوابش فرماید لبیک بنده ام حاجتت بخواه.

7- فرمود که رسول خدا ﷺ فرمود: هر زنی در خانه شوهر برای اصلاح چیزی را جابجا کند خدای عز و جل باو نظر کند و هر که خدا باو نظر کند عذابش نکند ام سلمه عرضکرد مردها همه خوبها را بردند زن های بیچاره چه خوبی دارند؟ فرمود آری چون زنی آبستن شود مقام روزه دار و شب زنده دار و مجاهد با خود و مالش را در راه خدا دارد و چون بزاید اجری دارد که کس عظمت آن را نداند و چون طفل را شیر دهد به هر مکی ثواب آزاد کردن یک بنده از اولاد اسماعیل دارد و چون از شیر دادن فارغ شود فرشته ای پر بر پهلویش زند و گوید کار خود را از سر گیر که آمرزیده شدی.

8- فرمود: سه چیز است که اگر در کسی نباشد هرگز امید خیری در او نیست. کسی که در نهان از خدا نترسد و در پیری از گناه نهراسد و از عیب شرم نکند.

9- رسول خدا ﷺ فرمود: که بنده ایست صد سال بخاطر گنااهش در زندان است و زنان و برادران خود را در بهشت می بیند.

- 10- علی علیه السلام فرمود: روز قیامت کسی سر از خاک بر ندارد جز آنکه دو فرشته بازویش را بگیرند و گویند رب العزه را اجابت کن .
- 11- ابو هاشم جعفری گفت: بمن تنگی سخنی رسید و نزد ابی الحسن علی بن محمد علیه السلام رفتم و بمن اجازه ورود داد و چون نشستم فرمود ای ابو هاشم میخواهی شکر کدام نعمت خدا را بکنی؟ گوید روی در هم کشیدم و ندانستم چه گویم آن حضرت آغاز سخن کرد و فرمود ایمان بتو روزی کرد و به وسیله آن تنت بر آتش حرام کرد و تندرستیت داد و بر طاعت بتو کمک کرد، قناعت بتو داد و از آبرو فروشی حفظت کرد ای ابو هاشم من تو را بدین آغاز نمودم برای آنکه میخواستی بمن از کسی که بتو چنین کرده شکایت کنی و دستور دادم صد اشرفی به تو بدهند آن ها را دریافت کن .
- 12- امام صادق علیه السلام میفرمود: حاقن و حاقب و حازق نماز ندارند حاقن کسیست که بولش گرفته حاقب کسی که غائطش گرفته و حازق آنکه در فشار است از پاپوش خود.
- 13- حماد بن عیسی گوید: روزی امام ششم بمن فرمود میتوانی خوب نماز بخوانی عرض کردم یا سیدی من کتاب نماز حریر را حفظ کردم فرمود بر تو باکی نیست بر خیز نماز بخوان گوید برابر آن حضرت رو بقبله ایستادم و تکبیر نماز گفتم و رکوع و سجود نمودم فرمود ای حماد خوب نماز نمیخوانی و چه اندازه بر مرد زشت است که شصت سالش شود و یک نماز کامل و تمام بر پا ندارد حماد گوید پیش خود خوار شدم و عرض کردم قربانت نماز را بمن بیاموز امام صادق رو بقبله ایستاد تمام قد و دو دست را تا ران پائین انداخت که انگشتانش بهم چسبیده بود و دو گام را بهم نزدیک کرد تا فاصله آن ها سه انگشت گشاده شد و انگشتان پایش همه را برابر قبله نمود و منحرف نساخت در حال خشوع

و استکانت گفت الله اکبر حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ را آرام خواند و باندازه نفسی درنگ کرد و ایستاده گفت الله اکبر. سپس برکوع رفت و دو کف خود را که انگشتانش باز بود از دو سر زانو پر کرد و زانو را عقب داد تا پشت او هموار شد که اگر قطره آبی یا روغنی بر آن میچکید نمیلغزید از بس پشتش هموار بود و گردن کشید و چشمها خوابانید سه بار به آرامی فرمود سبحان الله ربی العظیم و بحمده و بایستادن برخاست و چون بر جا شد گفت سمع الله لمن حمده و همان ایستاده تکبیر گفت و دو دست را تا برابر رو بلند کرد و به سجده رفت و دو کف را که انگشتانش بهم چسبیده بود میانه دو سر زانو برابر روی نهاد و سه بار گفت سبحان ربی الاعلی و بحمده و چیزی از اعضای بدن را بر هم نگذاشت و بر هشت عضو سجده کرد: پیشانی، دو کف، دو سر زانو و دو سر انگشت بزرگ پاها که این هفت واجب است و سر بینی را بر زمین نهاد و این سنت است و همان ارغامست سپس سر از سجده برداشت و چون بر جا نشست گفت الله اکبر و بر طرف چپ نشست و روی پای راستش را بر پشت پای چپش نهاد و گفت أ ستغفر الله ربی و اتوب الیه و همان نشسته باز تکبیر گفت و به سجده دوم رفت و همان گفت که در سجده اول گفته بود و در رکوع و سجود هیچ عضو تنش از هم کمک نگرفتند و دستها را از زیر تن بیرون داده بود مانند پر و دو ذراع بر زمین نگذاشته بود به همین روش دو رکعت نماز خواند و فرمود ای حماد چنین نماز بخوان و رو بر مگردان و با دست و انگشت بازی مکن و بسوی راست و چپ آب دهن مینداز و نه پیش روی خود.

14- علی عليه السلام فرمود: دینم دین پیغمبر و حسبم حسب پیغمبر است هر که

طعن در دین و حسبم زند طعن به رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم زده است .



15- زید بن ثابت گفت: رسول خدا ﷺ فرمود من بجا میگذارم در میان شما تقلین را که کتاب خدای عز و جل و خاندانم باشند حالا آن هر دو خلیفه بعد از منند و از هم جدا نشوند تا در سر حوض بر من درآیند.

16- چون امیر المؤمنین خواست به نهروان رود منجمی خدمتش آمد و عرضکرد: یا امیر المؤمنین در این ساعت حرکت مکن و سه ساعت از روز گذشته حرکت کن، فرمود چرا؟ گفت اگر در این ساعت بروی بتو و یارانت آزار و سختی شدیدی میرسد و اگر در ساعتی که بتو دستور دهم بروی پیروز و غالب شوی و هر چه خواهی بیابی امیر المؤمنین فرمود میدانم در شکم این جاندار چیست نر است یا ماده؟ گفت اگر حساب کنم میدانم، فرمود هر که تو را باور کند بر این گفتار قرآن را دروغ شمرده که فرماید (لقمان - آیه آخر) براستی نزد خداست علم به ساعت و او باران فرو بارد و بداند که در رحم چیست، نداند کسی که فردا چه کاره است و نداند کسی که به چه سرزمینی بمیرد براستی خدا دانا و آگاهست محمد ﷺ آنچه تو ادعا میکنی ادعا نمیکرد تو گمان داری رهبری بدان ساعتی که هر که در آن حرکت کند بدی از او بگردد و به ساعتی که هر که در آن حرکت کند بدو زیان رسد هر که تو را در آن تصدیق کند بگفته تو از یاری جستن بخدای عز و جل بی نیاز است در آن جهت و بتو در دفع بدی نیازمندتر است و شایدش که تو را بجای پروردگارش سپاس گوید و هر که در این باره بتو ایمان آورد تو را در برابر خدا همتا و ضد گرفته است سپس فرمود بار خدایا بد فالی نیست جز بد فالی تو و زیانی نیست جز زیان تو و خیری نیست جز خیر تو و معبود حقی نیست جز تو رو به منجم فرمود بلکه ما تو را تکذیب کنیم و در همین ساعتی که روا نداشتی برویم.

## مجلس شصت و پنجم روز جمعه نهم جمادی الاولی 368

از امام ششم سؤال شد می فرمود که رسول خدا ﷺ فرمود نخست چیزی که پروردگار عز و جل مرا از آن نهی کرد، پرستیدن بتها و نوشیدن می و در افتادن با مردان بود براستی خدای تبارک و تعالی مرا رحمة للعالمین مبعوث کرده و من محوکنم تار و تنبور و نی و امور جاهلیت و بتهای آن و قهارهای آن و بدعتهایش را پروردگارم جل جلاله سوگند یاد کرده که هیچ بنده من در دنیا می ننوشد جز آنکه در قیامت باو بنوشانم مانند آنچه را می نوشیده از حمیم چه پس از آن معذب باشد چه آمرزیده شود، فرمود با میخوار منشینید، باو زن ندهید از او زن نگیرید، اگر بیمار شد احوالش نپرسید، اگر مرد تشییع جنازه اش نکنید میخوار روز قیامت با روی سیاه و چشم کبود و لوجه آویزان به محشر آید آب دهانش روانست و زبانش از پشت سرش در آمده .

2- امام پنجم فرمود : ای زیاد مبادا وارد خصومت شوی که شک آورد و عمل را بی اجر کند و صاحبش را هلاک سازد و بسا باشد مرد سخنی گوید که آمرزیده نشود ای زیاد در دوران گذشته مردمی بودند که علم و وظائف خود را ترک کردند و دنبال دانستن چیزی رفتند که از آن معاف بودند تا سخن را به بحث در خدا کشانند و سرگردان مانند تا بجائی که مردی را از برابرش میخواندند از پشت سر پاسخ میداد یا از پشت سرش میخواندند از برابرش پاسخ میداد.

3- امام صادق علیه السلام فرمود مبادا در باره خدا اندیشه کنید که اندیشه در خدا جز گمراهی نیفزاید براستی خدای عز و جل را دیده ها در نیابند و اندازه نتوان گرفت .

4- امام صادق علیه السلام فرمود: مبادا در دین ستیزه کنید که دل را از یاد خدا منصرف کند و باعث نفاق و کینه شود و به دروغ کشاند.

5- امام باقر علیه السلام فرمود: چون خدا خرد را آفرید او را بازپرسی کرد فرمود پیش آ پیش آمد و پس از آن فرمود پس رو پس رفت سپس خدا فرمود به عزت و جلال خودم خلقی از تو محبوبتر نزد خود نیافریدم و تو را براه کمالی برم که دوست دارم حالا من بتو دستور دهم و ترا غدق کنم و ترا کیفر دهم و بتو ثواب دهم .

6- گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: فلانی در عبادت و دین و فضل خود چنین و چنانست ، فرمود عقلش چونست ؟ گفتم نمیدانم فرمود ثواب باندازه عقل است ، مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای از جزائر دریا خدا را عبادت میکرد که سبز و خرم و پر درخت و خوش آب و هوا بود یکی از فرشتگان باو گذشت و عرضکرد خدایا ثواب این بنده ات را بمن بنما خدا به او نمود و آن را کم شمرد خدا به آن فرشته وحی کرد که همراه او باش او بصورت آدمیزاده نزد او رفت عابد گفت تو کیستی ؟ گفت من مردی عابدم آوازه تو و عبادتت را شنیدم در اینجا آمدم همراه تو عبادت خدا کنم آن روز را با او گذراندم و بامداد به آن عابد گفت جای خرمی داری در جوابش گفت کاش پروردگار ما را حیواناتی بود اگر او خری داشت در اینجا برایش میچرانندیم این همه علف تباه می شود فرشته گفت پروردگار تو خر ندارد عابد گفت اگر داشت این علفها ضایع نمیماند خدا به آن فرشته خطاب کرد همانا من او را به اندازه عقلش ثواب میدهم ، امام صادق فرمود رسول خدا با بندگان هرگز بکنه خرد خود سخن نکرد فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ما گروه پیغمبران دستور داریم که با مردم به اندازه عقلشان سخن کنیم .

7- امام صادق علیه السلام فرمود: اصول کفر سه است حرص، تکبر، و حسد، حرص این بود که آدم از درخت نهی شده و حرص او را واداشت تا از آن خورد تکبر بود که چون ابلیس مامور شد به آدم سجده کند سر باز زد و حسد در دو پسر آدم نمایان شد که یکی از حسد دیگری را کشت.

8- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ارکان کفر چهار است غیبت، رهبت دشمنی و خشم.

9- علی علیه السلام فرمود: دروغ از جد و شوخی نشاید و نه به اندازه ای که کسی به بچه اش وعده دهد و وفا نکند، دروغ رهبر هرزگی است و هرزگی رهبر به دوزخ است بعضی از شما دنبال هم دروغ گوید تا او را دروغگو و هرزه شمارید، بعضی از شما دنبال هم دروغ گوید تا در دلش جای سوزنی راستی نماند و نزد خدا کذاب نامیده شود.

10- امام صادق علیه السلام فرمود: بد مگو تا بدت نگویند، برای هم نوع خود چاه مکن تا در آن افتی زیرا به همان دست که بدهی بستانی.

11- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نشستن در مجلس به انتظار نماز عبادتست تا حدی از تو سر نزنند، عرض شد یا رسول الله حدث چیست؟ فرمود غیبت کردن.

12- امام صادق فرمود: هر که گوید خدا میداند و سخن به دروغ گوید خدای عز و جل فرماید دیگری جز من نیافتی که به او دروغ بندی؟!

13- فرمود: هر که چیزی را ندانسته گوید و گوید خدا میداند عرش از عظمت خدا بلرزد.

14- زرارة بن اعین گوید: از امام پنجم پرسیدم خدا را بر بندگان چه حقی است؟ فرمود آنچه دانند بگویند و در آنچه ندانند توقف کنند.

15- امام صادق علیه السلام فرمود: براستی خدای تبارک و تعالی به دو آیه قرآن بندگانش را سرزنش کرده که چیزی نگویند تا بدانند او آنچه ندانند منکر آن نباشند (اعراف - 169) خدا فرموده آیا پیمانی مندرج در کتاب از آنها گرفته نشد که نگویند بر خدا جز آنچه حق است و فرمود (یونس - 29) بلکه تکذیب کردند بدان چه در خور دانش آنها نبود و هنوز تاویلش به آنها نرسیده بود.

16- ابن شبرمه گوید: من حدیثی را بیاد نیارم که از حضرت صادق شنیدم جز آنکه میخواهد دلم از آن بشکافد شنیدمش میفرمود پدرم از جدم از رسول خدا بمن باز گفت (ابن شبرمه گفت بخدا سوگند که بر پدرش دروغ نبسته و نه پدرش بر جدش و نه جدش بر رسول خدا) که هر که عمل به قیاس کند هلاک است و هلاک کرده است و هر که به مردم فتوی دهد و ناسخ از منسوخ و محکم از متشابه شناسد هلاک است و هلاک کرده است .

17- امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم میان بنی اسرائیل به خطبه ایستاد و فرمود ای بنی اسرائیل حکمت به نادانان باز مگوئید تا بدان ستم کرده باشید و آن را از اهلش دریغ نکنید تا به آنان ستم کرده باشید.

18- طلحة بن زید گوید: از امام صادق شنیدم میفرمود کسی که بدون بینائی عمل کند چون کسیست بیراهه رود و سرعت رفتن جز پرتی از راه برایش نیفزاید.

19- امام صادق میفرمود: خدای عز و جل عملی را نپذیرد جز به معرفت و معرفت هم نباشد جز با عمل هر که معرفت پیدا کند او را رهنمای به عمل است و هر که عملی ندارد معرفتی ندارد، ایمان هر قسمتی از قسمت دیگر پدید گردد.

## مجلس شصت و ششم روز سه شنبه سیزدهم جمادی الاولی 368

1- امیر المؤمنین فرمود: رسول خدا ﷺ غدقن کرد از خوردن در جنابت و فرمود باعث فقر است و از ناخن چیدن با دندان و از مسواک در حمام و از سینه تکانی در مساجد و از خوردن دم زده موش، فرمود از مسجد گذر نکنید مگر آنکه دو رکعت نماز در آن بخوانید، غدقن کرد از شاشیدن زیر درخت میوه دار و بر کنار راه و از خوردن با دست چپ و در حمام تکیه زدن و از گچ کاری گورها و نماز در آنها فرمود هر کدام در فضای زمین غسل کردید عورت را بپوشانید، از دم دسته ظرف آب ننوشید که چرکین است، غدقن کرد از شاش در آب ایستاده که از آن سلب خرد زاید و از راه رفتن در یکتا کفش و از کفش پوشیدن ایستاده و از شاشیدن با آلت عریان برابر ماه و خورشید فرمود در حال تعوط از برابری قبله دوری کنید، غدقن کرد از شیون در مصیبت و از نوحه گری و گوش گرفتن آن و از اینکه زنها دنبال جنازه روند و از پاک کردن کلمه قرآن با آب دهان یا نوشتنش با آن، غدقن کرد از آنکه کسی خواب دروغ جعل کند فرمود خدا روز قیامت او را وادارد جو را گره زند و نتواند و از صورتکشی، فرمود هر که صورتی کشد روز قیامت وادار شود که در آن روح دمد و نتواند و از سوختن هیچ جاننداری با آتش و از بد گفتن به خروس فرمود او برای نماز بیدار میکند و از وارد شدن معامله در برادر دینی و از بسیار گوئی هنگام جماع فرمود از آن لالی فرزند تراود فرمود نگذارید شب خاکروبه در خانه شما بماند آن را بیرون برید که جایگاه شیطانست مبادا کسی از شما با دست آلوده به غذا بخوابد و اگر چنین کرد و آسیب شیطان در خواب باو رسید جز خود را سرزنش نکند، غدقن کرد از استنجای با سرگین و از بیرون رفتن زن بی اجازه شوهر از خانه و اگر رود همه فرشتگان و هر جن و انسی که بر آنها گذرد

لعنتش کنند تا بخانه اش برگردد و از آرایش کردن زن برای جز شوهر خود اگر کرد بر خدا حق است که او را به آتش بسوزاند و از سخن گفتن زن نزد جز شوهر و محارمش بیش از پنج کلمه در حال ضرورت و از چسبیدن زنی بزنی بی فاصله جامه و از گفتگوی دو زن در اسرار شوهران ، غدقن کرد از مجامعت با زن برابر قبله و در میان راه ، فرمود هر که چنان کند بر او است لعنت خدا و ملائکه و همه مردم ، و از اینکه مردی به دیگری گوید خواهرت را بمن تزویج کن تا خواهرم را به تو تزویج کنم ، غدقن کرد از مراجعه به فال بین فرمود هر که باو مراجعه کند و او را باور کند از آنچه بر محمد نازل شده بیزار است ، غدقن کرد از بازی با نرد و شطرنج و طبل و طنبور و تار و از غیبت و شنیدن آن و سخن چینی و گوش دادن به آن فرمود سخن چین به بهشت نرود، غدقن کرد از پذیرش دعوت فاسقان بر خوراکشان و از قسم دروغ فرمود قسم دروغ شهرها را ویران کند فرمود هر که قسم دروغ خورد تا مال مسلمانی را ببرد خدای عز و جل را ملاقات کند که بر او خشمناک است مگر آنکه توبه کند و برگردد و غدقن کرد از نشستن بر سفره ای که بر آن می نوشند و از اینکه مرد همسر خود را وارد حمام کند و فرمود مبادا بی لنگ وارد حمام شوید و نهی کرد از گفتگوئی که دعوت بغیر خدا باشد و از سیلی بر چهره زدن و از نوشیدن در ظرف طلا و نقره و از پوشیدن حریر و دیبا برای مردان و بر زنان رواست ، غدقن کرد از فروش میوه ها تا جلوه کنند یعنی زرد یا سرخ شوند و از محافله یعنی فروش خرماى تازه به خشک و آنچه مانند آنست (یعنی خرماى سر درخت را بفروشد به وزن معینی از چیده و خشک آن) غدقن کرد از فروش نرد و شطرنج فرمود چون خوردن گوشت خوک است و از خرید شراب و فروش آن و از نوشاندنش ، فرمود لعنت کند خدا می را و فشار دهنده و کشت کن و

نوشنده و ساقی و فروشنده و خریدار و خورنده بها و حمل کننده آن را و کسی که برایش حمل شود، فرمود هر که آن را بنوشد چهل روز نمازش قبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش از آن باشد بر خدا حق است که از گل خبال باو خوراند و آن چرک و خون اهل دوزخ است و آنچه از فرج زنان هرزه در آید و در دیگهای دوزخ گرد آید و دوزخیان از آن بنوشند و آنچه در شکم آنها است با پوستشان تافته شود، غدقن کرد از خوردن ربا و گواهی دروغ و نوشتن ربا، فرمود خدای عز و جل خورنده ربا و موکل آن و نویسنده و دو گوازش را لعن کرده، غدقن کرد از بیع و سلف با هم و از دو بیع در یک بیع و از بیع چیزی که نداری و از بیع بی ضمانت عوض و از دست دادن با یهود و ترسا و گبر و از خواندن شعر و جستن گمشده در مسجد و از کشیدن شمشیر در مسجد و از زدن بر روی حیوانات و از نگاه مسلمان به عورت برادر مسلمانش فرمود هر که در عورت برادر خود تامل کند هفتاد هزار فرشته او را لعن کنند، غدقن کرد که زن به عورت زن نگاه کند و از فوت کردن در خوردنی و آشامیدنی و از فوت کردن در جای سجده و غدقن کرد از نماز خواندن مرد در گورستان و در راه و در آسیا و رودخانه و شترخان و بر پشت بام کعبه، غدقن کرد از کشتن زنبور عسل و از خال کوبیدن به روی حیوانات و از اینکه کسی به جز نام خدا سوگند بخورد، فرمود هر که بغیر خدا سوگند خورد در نظر خدا چیزی نیست و غدقن کرد از قسم خوردن به سوره‌ای از قرآن، فرمود هر که به یک سوره از قرآن سوگند بخورد به شماره هر آیه قسمی بر او است هر که خواهد ادا کند و هر که خواهد فاجر باشد، غدقن کرد که مردی به دیگری گوید نه بجان تو یا بجان فلان و از اینکه جنب در مسجد بنشیند یا در شب یا روز برهنه بگردد و از حجامت در چهار شنبه و جمعه، غدقن کرد از سخن گفتن روز جمعه وقت خطبه



خواندن امام، هر که کند لغو گفته و هر که لغو گوید جمعه ندارد، غدقن کرد از انگشتر مس زرد و آهن و از نقش چیزی از جانداران بر انگشتر و از نماز در سه وقت بر آمدن آفتاب و غروبش و هنگام ظهر، غدقن کرد از روزه شش روز عید فطر، روز شک در ماه رمضان، روز عید قربان و ایام تشریق (11-13- ذیحجه) و نوشیدن آب بر حوض و نهر چون حیوانات، فرمود با دست آب خورید که ظرف شماها است، غدقن کرد از تف کردن در چاهی که از آن مینوشند و از بکار گرفتن اجیر تا اجرتش معلوم باشد و از قهر کردن و اگر ناچار باشد از برادر دینی خود بیش از سه روز قهر نکند و اگر بیش از آن قهر کند دوزخ باو شایسته تر است، غدقن کرد از فروش طلا و نقره به نسیه و از فروش طلا بطلا با زیادی در احد طرفین و باید هم وزن باشند و غدقن کرد از مدح، فرمود بر چهره مداحان خاک بپاشید، فرمود هر که وکیل ظالمی شود برای محاکمه یا او را کمک دهد سپس فرشته‌ای بر او فرود آید باو گوید مژده بادت به لعنت خدا و آتش دوزخ و چه بد سرانجامی است فرمود هر که سلطان ناحقی را مدح کند و به طمع در استفاده از او برایش زبونی و تواضع کند هم قطار او باشد بسوی دوزخ، رسول خدا ﷺ فرمود خدای عز و جل فرماید (هود- 113) اعتماد نکنید به کسانی که ستمگرند تا آتش بگیرید، فرمود هر که ستمکاری را بستم رهنمائی کند قرین هانست در دوزخ، هر که برای خود نمائی و شهرت ساختمانی بسازد روز قیامت آن را از هفتم زمین بر دوش دارد و بجان او آتش سوزانی باشد و آن را طوق گردنش کنند و در دوزخش افکنند و تا ته آن چیزی جلوش را نگیرد مگر توبه کند، عرض شد یا رسول الله ساختمانی ریاء و شهرت چگونه است؟ فرمود ساختمانی که زیادی از حاجت باشد برای گردن فرازی بر همسایگان و بخود نازیدن بر هموعان است، فرمود

هر که مزد مزدوری را کم گذارد خدا عملش را حبط کند و بوی بهشت که از پانصد سال راه دریافت شود بر او حرام کند. هر که یک وجب زمین همسایه را خیانت کند از یک هفتم زمین طوق گردنش گردد تا خدا را با همان طوق روز قیامت ملاقات کند مگر آنکه توبه کند و برگردد، هر که قرآن آموزد و عمدا فراموش سازد خدا را روز قیامت در بند ملاقات نماید و خدا به شماره هر آیه اش بر او ماری مسلط کند که همراهش باشد تا دوزخ مگر خدا از او بگذرد، فرمود هر که قرآن خواند و بر آن حرامی نوشد یا حب دنیا و زیورش را بر آن مقدم دارد مستوجب خشم خدا باشد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد روز قیامت قرآن خصم او است و از او دست برد ندارد تا او را محکوم کند، هر که با زنی مسلمان یا یهودی یا ترسا یا گبر آزاد یا بنده زنا کند و توبه نکند و مصر بر آن بمیرد خدا سیصد در بر گورش باز کند که مار و عقرب و ازدهای دوزخی از آن در آید و بسوزد تا روز قیامت و چون از گورش درآید مردم از گندش در آزار باشند و از آتش بشناسند و بدانند در دنیا چه کاره بوده تا دستور دوزخ باو دهند حالا خدا حرام را غدقن نموده و حدود مقرر ساخته و کسی از خدا غیرتمندتر نیست و از غیرتش هرزگی را منع کرده و غدقن کرده که مردی سر به خانه همسایه کند، فرمود هر که بر عورت برادر مسلمانش یا عورت غیر خانواده اش نگاه کند عمدا خدایش با منافقان که کاوش از عورت میکردند در آورد و از دنیا نرود تا خدایش رسوا کند مگر توبه کند، فرمود هر که بدان روزی که خدا قسمتش کرده راضی نباشد و به هر کس شکایت کند و صبر نکند و بحساب خدا نگذارد حسنه ای از او بالا نرود و خدا را ملاقات کند خشمناک بر خود مگر توبه کند، غدقن کرد که مردی متکبرانه راه رود، فرمود هر که جامه ای بپوشد و در آن تکبر نماید خدا در پرتگاه دوزخش فرو برد و همراه قارون باشد

زیرا اول کسیست که تکبر کرد و بخود بالید و خدا او را و خانه اش را فرو برد، هر که بخود بالید با خدا در جبروتش ستیزه کرده فرمود هر که در مهر زنی ستم کند نزد خدا زناکار است و روز قیامت خدای عز و جل با او فرماید بنده ام کنیزم را طبق قرارم بتو تزویج کردم به عهدهم وفا نکردی و باو ستم کردی و از حسناتش بگیری و باو دهد باندازه حقش و اگر از حسناتش نماند او را برای عهدشکنی بدوزخ افکند که از عهد بازپرسی شود، غدقن کرد از کتمان شهادت ، فرمود هر که آن را کتمان کند خدا گوشتش را در برابر مردم خوراکش سازد و اینست گفتار خدای عز و جل (بقره 283) کتمان نکنید گواهی را هر که آن را کتمان کند دلش گنهکار است - رسول خدا ﷺ فرمود هر که همسایه آزاری کند خدا بوی بهشت را بر او حرام کند و جایش دوزخ است و چه بد سرانجامی است ، هر که همسایه را ضایع کند از ما نیست پیایی جبرئیل سفارش همسایه را بمن کرد تا گمان کردم او را وارث میسازد و پیایی سفارش بنده ها را کرد تا گمان کردم برای آنها موعدی مقرر کند و در آن موعد آزاد شوند و پیایی سفارش مسواک بمن نمود تا گمان کردم آن را واجب میسازد و پیایی سفارش عبادت در شب کرد تا گمان کردم نیکان امتم شب را نمیخوانند، هر که فقر مسلمانی را سبک شمارد حق خدا را سبک شمرده و خدا روز قیامت او را سبک شمارد جز آنکه توبه کند، فرمود هر که فقیر مسلمانی را گرامی دارد خدا روز قیامت از او راضی است ، هر که هرزگی یا شهوت رانی برایش آماده شود و از ترس خدا از آن دوری کند خدایش بر دوزخ حرام کند و او را از هراس بزرگ آسوده کند و آنچه در قرآنش وعده داده برای او عملی کند (در سوره رحمان) و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است حالا کسی که دنیا و آخرت در پیشش آید و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد روز قیامت خدا

را ملاقات کند و عمل خوبی ندارد که او را از دوزخ نگهدارد و هر که آخرت را بر دنیا ترجیح دهد خدا از او خشنود است و بدکاریهای او را بیامرزد، هر که چشم از حرام پر کند خدا روز قیامت چشمش را از دوزخ پر کند مگر توبه کند و برگردد، فرمود هر که با زن بیگانه دست دهد به خشم خدا گرفتار شده و هر که به زن بیگانه بچسبد با شیطان به یک زنجیر بسته شود و به آتش افکنده شوند و هر که با مسلمانی در خرید یا فروش دغلی کند از ما نیست و در قیامت با یهود محشور شود زیرا آنها از همه مردم نسبت به مسلمانان دغلکار ترند، رسول خدا غدقن کرد که کسی از کاسه دریغ دارد، فرمود هر که کاسه خود را از همسایه دریغ دارد خدا روز قیامت خیرش را از او دریغ دارد و او را بخود واگذارد و چه بد حالی دارد، فرمود هر زنی شوهر خود آزارد به زبان، خدا از او هیچ صدقه و عدالتی نپذیرد و هیچ حسنه‌ای تا او را راضی کند گرچه همه روزها روزه دارد و شب عبادت کند و بنده‌ها آزاد کند، و اسبهای خوب را زیر پای مجاهدان راه خدا بنهد و او اول کس باشد که به دوزخ رود و همچنانست مرد اگر نسبت به او ستمکار باشد، حالا هر که سیلی بگونه یا بروی مسلمانی زند خدا در قیامت استخوانهایش را پراکنده کند و با غل به محشر آید تا به دوزخ رود مگر آنکه توبه کند هر که شب گذراند و در دل مگر مسلمانی را پرورد شب را در سخط خدا گذرانیده و همچنان صبح کند تا توبه کند، غدقن کرد از غیبت فرمود هر که مرد مسلمانی را غیبت کند روزه‌اش باطل و وضویش شکسته شود و در قیامت بویش از مردار گندتر است که اهل محشر از آن آزار کشند اگر پیش از توبه بمیرد حلال شمرد حرام خدا مرده، فرمود هر که خشمی در خورد و توانا بر اجرایش باشد و بردباری کند خدا باو اجر شهید بدهد حالا هر که در مجلسی غیبت برادر خود شنود و از او دفاع کند خدا هزار باب بدی

در دنیا و آخرت از او می‌گرداند و اگر با قدرت دفاع نکند شریک غیبت‌کننده باشد هفتاد بار، غدقن کرد رسول خدا از خیانت، فرمود هر که در دنیا خیانت در امانت کند و آن را بصاحبش ندهد و مرگش فرا رسد بغیر ملت من بمیرد و خدا را خشمناک ملاقات کند، فرمود هر که به دروغ بر کسی گواهی دهد با منافقان در درک اسفل دوزخ آویزان گردد، هر که امانت خیانت شده را دانسته بخرد چون خائن است، هر که خیری از حق مسلمانی را حبس کند خدا برکت روزی بر او حرام سازد مگر توبه کند هر که هرزگی بشنود و فاش سازد چون مرتکب آنست، هر که برادر مسلمانش در قرض باو محتاج شود و قادر باشد و باو ندهد خدا بوی بهشت را بر او حرام کند حالا هر که به بد اخلاقی زنی صبر کند و ثواب خواهد خدا در آخرت ثواب شاکران باو دهد حالا هر زنی با شوهرش نرمش نکند و او را بدان چه تاب ندارد وادارد هیچ حسنه‌ای از او پذیرفته نیست و خدا را خشمناک ملاقات کند حالا هر که برادر مسلمان خود را گرامی دارد خدا را گرامی داشته، غدقن کرد رسول خدا که کسی پیش نماز جمعی شود مگر به اجازه آنها، فرمود هر که پیشنماز جمعی شود به اجازه آنها و از او راضی باشند و در حضور با آنها میانه روی کند و خوب نماز بخواند از نظر قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعود برابر همه آنها ثواب برد و از ثواب آنها هم کم نشود حالا هر که امام نماز جمعی شود به اجازه آنها و نماز درست برایشان نخواند و رکوع و سجود و خشوع و قرائتش خوب نباشد نمازش بر او رد شود و از گلوگاهش نگذرد و مقام او چون امام ستمکار متعدی باشد که اصلاح حال رعیت خود نکند و قرض آنها را ندهد و کاری برای آنها نکند، فرمود هر که نزد خویشاوندی رود و بخود و مالش با او صلہ رحم کند خدای عز و جل باو اجر صد شهید دهد و به هر گامی چهل هزار حسنه دارد و چهل هزار گناهش محو

شود و چهل هزار درجه از او بالا رود و گویا صد سال خدا را عبادت کرده باشد با صبر و قصد نیک، هر که به نایبائی در حوائج دنیا کمک دهد و در آن حاجت او رفت و آمد کند تا انجام کند کارش را خدا باو برائت از نفاق و از دوزخ بدهد و هفتاد حاجت دنیای او رفت و آمد کند تا انجام کند کارش را خدا باو برائت از نفاق و از دوزخ بدهد و هفتاد حاجت دنیای او را برآورد و پیایی در رحمت خدای عز و جل فرو رود تا برگردد، هر که روزی و شبی بیمار شود و به عیادت کنندگانش شکایت نکند خدا او را روز قیامت با خلیلش ابراهیم خلیل الرحمن محشور سازد تا از صراط چون برق تابان بگذرد هر که برای بیماری در کاری کوشش کند تا حاجتش برآید از گناهانش در آید چون روزی که مادرش زائید، مردی از انصار گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت اگر بیمار از خاندانش باشد اجر بیشتری ندارد که در کار او تلاش کند؟ فرمود چرا حالا هر که گره از کار دنیای مؤمنی گشاید خدا هفتاد و دو گره از کار آخرتش گشاید و هفتاد و دو گره از کار دنیایش که آسانتر آنها گلوگیر است فرمود هر که حق ذی حقی را از میان ببرد و توانا بر ادا باشد هر روزی گناه کمر کچی دارد حالا هر که تازیانه برابر سلطان ناحق آویزد خدا روز قیامت آن را از دهائی آتشین سازد که هفتاد ذراع درازی دارد و در دوزخ آن را بر وی مسلط سازد و چه بد سرانجامی است، هر که ببردش احسانی کند و بر وی منت نهد خدا عملش حبط کند و وزرش را ثبت کند و کوشش او را منظور ندارد و سپس فرمود خدا میفرماید حرامست بهشت بر پر منت و بخیل و سخن چین حالا هر که صدقه‌ای دهد به وزن هر درهمش چون کوه احد از نعمت بهشت دارد، هر که صدقه‌ای به محتاج رساند اجر صاحبش را دارد و از اجر او کاسته نشود، هر که به مرده‌ای نماز بخواند هفتاد هزار فرشته برایش طلب آمرزش کند و خدا

گناهان گذشته او را ببامرزد و اگر بماند تا دفن شود و خاکش کنند به هر قدمی برداشته قیراطی اجر دارد و قیراط چون کوه احد است حالا هر که دو چشمش از ترس خدا گریان شوند به هر قطره اشکش کاخی از در و گوهر در بهشت دارد که در آنست آنچه دیده‌ای ندیده و گوشی نشنیده و بدل بشری نگذشته حالا هر که به مسجدی رود برای نماز جماعت به هر گامی هفتاد هزار حسنه دارد و برابر آن درجه‌اش بالا رود و اگر بر این شیوه بمیرد خدا هفتاد هزار فرشته باو موکل کند تا در گورش از او عیادت کنند و در تنهائیش با او انس گیرند و برایش طلب آمرزش کنند تا به محشر رود حالا هر که برای خدا اذان گوید ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق دارد و چهل هزار کس به بهشت روند در شفاعت او حالا چون مؤذن گوید اشهد ان لا اله الا الله نود هزار فرشته باو رحمت فرستند و برایش آمرزش جویند و روز قیامت در سایه عرش باشد، تا حساب خلائق تمام شود و در گفتار اشهد ان محمدا رسول الله ثوابش را چهل هزار فرشته بنویسند، هر که محافظ صف اول جماعت باشد و همیشه تکبیر اول را درک کند و مسلمانی را نیازارد خدا باو اجر همه مؤذنها را در دنیا و آخرت بدهد حالا هر که رئیس قومی شود خدای عز و جل او را به هر روزی هزار سال در کنار دوزخ نگهدارد و دست بگردن بسته محشور شود در قیامت اگر به دستور خدا میان آنان کار کرده خدا او را آزاد کند و اگر ستمکرده او را به آتش دوزخ فرو برد و چه بد سرانجامی است، فرمود هیچ بدی را کوچک مگیرید و اگر چه در چشم خرد است و کار خیر را بیش بشمارید و اگر چه در چشم شما بسیار است زیرا با استغفار گناه کبیره نماند و با اصرار گناهی صغیره نباشد - امام ششم فرمود این حدیث طولانی از کتابی فراهم شده که املاء رسول خدا ﷺ است و خط علی بن ابی طالب رضی الله عنه.

1- به حسن بصری خبر رسید که کسی گمان برده است که او علی علیه السلام را کم می‌شمارد روزی میان اصحابش برخاست و گفت : قصد داشتم در خانه را به روی خود ببندم و تا آخر عمر از خانه ام بیرون نیایم بمن خبر رسیده که یکی از شماها مرا متهم کردید علی علیه السلام را کم می‌شمارم او بهترین مردم است پس از پیغمبر ما و انیس و جلیس او است موقع گرفتاری از او رفع گرفتاری میکرد او است کشنده هم نبردان روز جنگ مردی از شما جدا شده که قرآن را بکمال میدانست و علم وافر داشت و شجاعت بیمانند که در طاعت پروردگارش بکار بست ، بر سختیهای نبرد شکیبا بود در هنگام خوشی و بدی شکرگزار بکتاب پروردگارش عمل کرد و برای پیغمبرش خیر خواه بود عموزاده و برادرش بود با او برادری کرد نه با دیگر اصحابش و رازش را با او سپرد و در خرد سالی برایش جهاد کرد و در بزرگی به همراهش نبرد نمود پهلوانان را میکشت و با یکه سواران مبارزه میکرد برای رواج دین خدا تا جنگ پایان یافت متمسک به سفارش پیغمبرش بود و کسی او را از آن باز نمیداشت و مخالفی بر او چیره نمیشد پیغمبر با کمال رضایت از او درگذشت ، دانشمندتر مسلمانان و با فهم تر آنان بود و در اسلام بر همه سبقت داشت ، در مناقبش همانند نداشت و در فضائل هم آهنگی خود را از شهوات باز گرفت و برای خدا در اوقات غفلت کار کرد و هنگام سرما طهارت کامل انجام داد و در نماز برای خدا خاشع بود و خود را از لذات باز گرفت و دامن همت خوش اخلاقی به کمر زد و نیاکان بزرگوار داشت پیرو روشهای پیغمبرش بود و آثار ولی خود را دنبال کرد چگونه



من در باره اش چیزی گویم که هلاکم کند و کسی را نمیشناسم که سخنی در باره او به بدی تواند گفت ما را آزار مدهید و از راه هلاکت بر کنار باشید.

2- اعمش گوید: منصور دوانیقی نیمه شب مرا خواست اندیشناک برخاستم و با خود گفتم مرا در این ساعت نخواهد جز برای پرسش از فضائل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و اگر باو اطلاع دهم مرا خواهد کشت گوید وصیت کردم و کفن پوشیدم و نزد او رفتم و عمرو بن عبید را نزد او دیدم و از دیدار او اندکی خوشدل شدم سپس گفت نزدیک آی نزدیک او رفتم تا زانو بزانویش رسیدم و بوی کافور از من استشمام کرد و گفت باید راست بگوئی و گر نه به دارت میزنم گفتم چه کاری دارید یا امیر المؤمنین؟ گفت چرا حنوط بر خود زدی؟ گفتم فرستاده ات نیمه شب آمد و گفت امیر المؤمنین تو را خواسته، گفتم بسا باشد او در این ساعت فضائل علی را از من بپرسد و شاید من باو خبر دهم و مرا بکشد وصیت کردم و کفن پوشیدم گوید تکیه داده بود برخواست نشست و گفت لا حول و لا قوة الا بالله تو را بخدا ای سلیمان چند حدیث در فضائل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ داری؟ گفتم یا امیر المؤمنین اندکی، گفت چند؟ گفتم ده هزار حدیث و بیشتر گفت ای سلیمان من یک حدیث در فضائل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برایت بگویم که هر چه در فضل او شنیدی فراموش کنی گوید گفتم ای امیر المؤمنین بفرمائید گفت آری من از بنی امیه گریزان بودم و در شهرها می گردیدم و به ذکر فضائل علی به مردم نزدیک میشدم و بمن خوراک و توشه میدادند تا به بلاد شام رسیدم با یک عبای پاره که جز آن جامه ای نداشتم اقامه نماز را شنیدم و من گرسنه بودم به مسجد رفتم نماز بخوانم و در دل داشتم که از مردم شامی بخواهم چون امام سلام نماز گفت دو کودک به مسجد آمدند و امام متوجه آنها شد و گفت مرحبا بشما و هم نام شما جوانی پهلویم نشسته بود باو گفتم ای جوان این دو کودک چه نسبتی با

شیخ دارند گفت او جد آنها است و در این شهر جز این شیخ دوستدار علی نیست از این رو نام یکی از این دو را حسن نهاده و دیگری را حسین ، من از شادی برخوردارم و به آن شیخ گفتم ، میخواهی حدیثی بگویم که چشمت روشن شود؟ گفت اگر چشمم را روشن کنی چشمت را روشن کنم گفتم پدرم از پدرش از جدش بمن باز گفت که ما نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم و فاطمه ع گریان آمد پیغمبر فرمود فاطمه ، چرا گریه میکنی ؟ عرضکرد پدر جان حسن و حسین بیرون رفتند و نمیدانم کجا شب می گذرانند، فرمود فاطمه گریه مکن خدائی که آنها را آفریده از تو به آنها مهربانتر است و دو دست خود را برداشت و عرضکرد خدایا اگر در صحرا یا دریایند آنها را حفظ کن و سالم بدار جبرئیل از آسمان فرود آمد و عرضکرد ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید برای آنها اندوهناک و غمناک مباش زیرا آنها در دنیا فاضلند و در آخرت فاضل و پدرشان از آنها افضل است آنها در حظیره بنی نجار بخوابند و خدا فرشته ای بر آنها گمارده پیغمبر و اصحابش خوشدل برخواستند و به حظیره بنی نجار رفتند و دیدند حسن حسین را در آغوش دارد و فرشته ای یک بال خود را زیر آنها فرش کرده و بال دیگر را بروی آنها انداخته ، پیغمبر بیای آنها را بوسید تا بیدار شدند چون بیدار شدند پیغمبر حسن را بدوش گرفت و جبرئیل حسین ع را برداشت و از حظیره بیرون آمد و میگفت بخدا شما را شرافتمند کنم چنانچه خدای عز و جل شما را شرافتمند کرد ابو بکر به او عرضکرد یکی از دو کودک را بمن بده تا بارت سبک کنم فرمود ای ابا بکر چه خوب بارکشان و چه خوب دو تن سواری باشند و پدرشان بهتر از آنها است از آنجا آمدند تا در مسجد و فرمود ای بلال مردم را گرد آور نزد من جارچی رسول خدا ﷺ در مدینه جار کشید و مردم نزد رسول خدا جمع شدند در مسجد آن حضرت بر دو قدم

ایستاد و فرمود ای مردم شما را آگاه نکنم بر بهترین مردم از نظر جد و جده ؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود حسن و حسین هستند که جدشان محمد است و جده شان خدیجه دختر خویند، ای مردم شما را دلالت نکنم بر بهتر مردم از نظر پدر و مادر گفتند چرا یا رسول الله ، فرمود حسن و حسین اند که پدرشان علی است دوست دارد خدا و رسول را و دوستش دارند خدا و رسولش و مادرشان فاطمه دختر رسول خدا است، ای گروه مردم شما را دلالت نکنم بر بهتر مردم از نظر عمو و عمه ها چرا یا رسول الله، فرمود حسن و حسین اند که عموشان جعفر بن ابی طالب پرنده در بهشت است با فرشتگان و عمه شان ام هانی دختر ابی طالب است، ای گروه مردم شما را دلالت نکنم بر بهترین مردم از نظر دایی و خاله چرا یا رسول الله، فرمود حسن و حسین اند که دایشان قاسم پسر رسول خدا و خاله شان زینب دختر رسول خدا است سپس با دست اشاره کرد که همچنین خدا ما را محشور کند و فرمود خدایا تو میدانی که حسن و حسین در بهشتند و جد و جده شان در بهشتند پدر و مادرشان در بهشتند، عمه و عمه شان در بهشتند، خاله و خاله شان در بهشتند خدایا تو میدانی هر که دوستشان دارد در بهشت است و هر که دشمنشان دارد در دوزخ است، گوید چون این حدیث را برای شیخ گفتم گفت تو کیستی ای جوان؟ گفتم از اهل کوفه ام، گفت عربی یا مولا؟ گفتم عربم گفت تو که چنین حدیثی می گوئی باید این عبا را بپوشی عباى خود را در برم کرد و بر استر خود سوارم نمود که آن را به صد اشرفی فروختم و گفت ای جوان چشمم را روشن کردی به خدا چشمت را روشن کنم و تو را به جوانی دلالت کنم که امروز چشمت را روشن کند گفتم دلالت کن، گفت من دو برادر دارم یکی پیشنماز است و دیگری مؤذن آنکه پیشنماز است از نوزادی دوست علی است و آن مؤذن از نوزادی دشمن علی است، گفتم مرا راهنمایی

کن دستم را گرفت و مرا به در خانه آن پیشنماز آورد مردی بیرون شد و گفت من این عبا و استر را میشناسم به خدا فلانی آنها را بتو نداده جز برای آنکه دوست خدا و رسولی یک حدیث از فضائل علی بن ابی طالب برایم باز گو گفتم پدرم از پدرش از جدش برایم روایت کرده که گفت ما نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم و فاطمه ع گریان آمد، رسول خدا ﷺ فرمود فاطمه چرا گریه میکنی؟ گفت پدر جان زنان قریش مرا سرزنش کنند و گویند پدرت ترا به پی چیزی داده که مالی ندارد، فرمود گریه مکن بخدا من تو را باو تزویج نکردم تا خدا تو را در بالای عرش باو تزویج کرد و جبرئیل و میکائیل را گواه گرفت خدا اهل دنیا را بازرسی کرد و از همه مردم پدرت را برگزید و پیغمبرش نمود و بار دوم بازرسی کرد و از همه مردم علی را برگزید و تو را باو تزویج کرد و او را وصی نمود، علی از همه مردم دلدارتر و با حلم تر و با سخاوت تر و از همه در اسلام پیش قدم تر و دانشمندتر است حسن و حسین دو پسر اویند و آن دو سید جوانان اهل بهشتند و نامشان در تورات شیر و شبیر است و نزد خدا گرامیند ای فاطمه گریه مکن بخدا چون روز قیامت شود پدرت دو حله بیر کند و علی دو حله، لواء حمد بدست منست و آن را به علی دهم برای آنکه نزد خدا گرامی است، ای فاطمه گریه مکن که چون من نزد رب العالمین دعوت شوم علی با من آید چون من شفاعت کنم علی همراهم شفاعت کند، ای فاطمه گریه مکن در قیامت منادی خدا ندا کند در سختیهای آن روز که ای محمد امروز جد تو چه خوب جدیست جدت ابراهیم خلیل الرحمن است برادرت چه خوب برادریست علی بن ابی طالب است، ای فاطمه علی در حمل کلیدهای بهشت با من کمک کند و شیعیانش هم آن فائزان روز قیامت باشند و فردا در بهشتند، چون چنین گفتم گفت ای پسر جان تو از کجائی؟ گفتم اهل کوفه ام، گفت عربی

یا وابسته؟ گفتم عربم، گفت سی جامه ببرم کرد و ده هزار درهم بمن داد و گفت ای جوان چشمم را روشن کردی، و من بتو حاجتی دارم گفتم برآورده است ان شاء الله گفت فردا به مسجد آل فلان بیا تا برادرم که دشمن علی است ببینی گوید آن شب بر من دراز گذشت و صبح آمدم به آن مسجدی که گفته بود و در صف نماز ایستادم و در کنارم جوانی عمامه بر سر بود و به رکوع رفت و عمامه‌اش از سرش افتاد و دیدم سرش و رویش چون خوک است و نفهمیدم در نمازش چه می‌گفت تا امام سلام داد و باو گفتم وای بر تو چه حالی است که بتو می‌بینم؟ گریست و گفت باین خانه که مینگری بیا رفتم و گفتم من مؤذن آل فلان بودم هر صبح میان اذان و اقامه هزار بار علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را لعن میکردم و هر روز جمعه چهار هزار بار، از منزل بیرون آمدم و به خانه‌ام رفتم و بر این دکه که مینگری پشت دادم و در خواب بهشت را دیدم که در آنم و رسول خدا و علی در آن شادند حسن سمت راست پیغمبر بود و حسین سمت چپش و جامی در برابرش، فرمود ای حسن مرا بنوشان جامی به آن حضرت داد و پس از آن فرمود این جمع را هم بنوشان و آنها هم نوشیدند و گویا فرمود باین همه که تکیه به دکه داده بنوشان حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ به آن حضرت فرمود ای جد من بمن دستور میدهی که او را هم آب دهم با اینکه پدرم را هر روز میان اذان و اقامه هزار بار لعن میکند و امروز چهار هزار بار لعن کرده پیغمبر نزد من آمد و فرمود تو را چیست؟ که علی را لعن میکنی علی از منست علی را دشنام میدهی و علی از منست و دیدم گویا برویم تف کرد و پائی بمن زد و فرمود برخیز خدا نعمتی که بتو داده دیگر گون کند از خواب بیدار شدم و سر و رویم چون خنزیر شده بود، سپس ابو جعفر منصور بمن گفت این دو حدیث را داشتی؟ گفتم نه گفت ای سلیمان حب علی ایمانست و بغض او نفاق است بخدا او را دوست ندارد جز

مؤمن و او را دشمن ندارد جز منافق گوید گفتم یا امیر المؤمنین بمن امان بده  
گفت در امانی گفتم در قاتل حسین علیه السلام چه گوئی؟ گفت به دوزخ رود و در  
دوزخ است گفتم همچنین هر که فرزندان رسول خدا را بکشد بسوی دوزخ و در  
دوزخ است، گفت ای سلیمان ملک عقیم است بیرون شو و آنچه شنیدی باز  
گو.

- 1- امام صادق علیه السلام فرمود: خواب آسایش تن است و سخن کردن آسایش روح و خاموشی آسایش خرد.
- 2- فرمود: هر که از دل پند دهی ندارد و خود دار نیست و همنشین رهبری ندارد دشمن را بر گردن خود سوار کرده .
- 3- امام هفتم فرمود: عیال مرد اسیران اویند هر که خدا باو نعمت داده بر اسیران خود توسعه دهد و اگر نکند بسا باشد آن نعمت از دستش برود.
- 4- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که مال از چهار راه بدست آرد در چهار چیز از او قبول نیست! هر که مال از اختلاس یا ربا یا خیانت در امانت یا دزدی بدست آرد در ادای زکات و نه در صدقه و نه حج و نه عمره پذیرفته نباشد، فرمود خدای عز و جل مال حرام را در حج و عمره نپذیرد.
- 5- امام رضا علیه السلام فرمود: هر که به فقیر مسلمانی سلام دهد بر خلاف سلام خود بر توانگران در قیامت خدا را ملاقات کند که بر او خشناک است .
- 6- امام رضا بسند خود از جدش که فرمود: سلمان ابو ذر را بمنزلش دعوت کرد و دو قرص نان نزد او آورد و ابو ذر آنها را زیر و رو میکرد سلمان گفت برای چه آنها را زیر و رو میکنی گفت میترسم پخته نباشند سلمان سخت در خشم شد و گفت چه دلیری که این نانها را باز میرسی بخدا آبی در آن کار کرده که فرشتگان از زیر عرش آوردند و آن را بیاد سپردند و بادش با بر ریخته و ابرش به زمین باریده و به دستیاری رعد و فرشتگان بجای خود رسیده و زمین و چوب و آهن و بهائم و آتش و هیزم و نمک و آنچه نتوان برشمرد در

آن کار کرده تو از کجا حق شکر آن توانی؟! ابو ذر گفت بخدا باز گردم و  
آمرزش جویم از آنچه کردم و در نزد تو معذرت جویم از آنچه بد داشتی .

7- امام صادق علیه السلام فرمود : هر که در صبح صدقه ای دهد خدا نحسی آن  
روز را از او بگرداند.

8- امام باقر علیه السلام فرمود : پیغمبر بیماری شد که به گردید فاطمه سیده زنان  
با حسن و حسین علیهما السلام از او عیادت کردند حسن را بدست راست و حسین را  
بدست چپ و خود در وسط می آمد تا بمنزل عایشه وارد شدند و حسن سمت  
راست پیغمبر نشست و حسین سمت چپش و هر کدام آن قسمت از تن رسول  
خدا را که دسترش داشتند و شکن گرفتند و پیغمبر بیدار نشد، فاطمه گفت  
عزیزانم جد شما بیهوش است اکنون برگردید و او را وانهد، به هوش آید و نزد  
او مراجعت کنید، گفتند اکنون ما بر نمیگردیم حسن روی بازوی راست پیغمبر  
خواید و حسین روی بازوی چپش و خواب رفتند و پیش از پیغمبر بیدار شدند  
و مادرشان فاطمه پس از خوابیدن آنها به منزل برگشته بود، به عایشه گفتند  
مادر ما چه شد؟ گفت چون شما خوابیدید بمنزل خود برگشت آنها هم در شب  
تار و تیره پر رعد و برقی که آسمان به شدت می بارید بیرون آمدند و نوری از  
آنها درخشید و حسن در آن نور با دست راست خود دست چپ حسین را  
گرفت و رفتند و با هم صحبت کردند تا به باغ بنی نجار رسیدند و نمیدانستند  
کجا میروند حسن به حسین گفت ما سرگردانیم و نمیدانیم کجا میرویم و باید در  
این وقت بخوابیم تا صبح شود حسین گفت برادر اختیار با تو است و هر کاری  
خواهی بکن همدیگر در آغوش کشیدند و خوابیدند پیغمبر از خواب خود  
برخواست و آنها را در منزل فاطمه خواست در آنجا نبودند و آنها را گم کرد و  
برپا خواست و گفت معبودا سیدا مولای من این دو فرزندم از گرسنگی بیرون



رفتند تو وکیل منی برای آنها نوری در برابر پیغمبر تتق کشید و در آن نور رفت تا به باغ بنی نجار رسید و دید در آغوش هم خوابیدند و آسمان بالای سر آنها ابر دارد چون طبقی و بشدت می بارد که هرگز مردم ندیدند ولی خدا در آن محلی که خوابیدند آنها را از باران حفظ کرده و قطره ای بر آنها نمیچکد و ماری گرد آنها است که مویش چون نی است و دو پر دارد یکی را بر حسن روپوش کرده و یکی را بر حسین ، چون چشم پیغمبر به آنها افتاد آن مار خود را کناری کشید و می گفت خدایا من تو را گواه میگیرم و فرشتگان را که این دو فرزندان پیغمبر تواند و من آنها را برای تو حفظ کردم و سالم بتو تحویل دادم پیغمبر ه آن مار فرمود تو از چه کسانی ؟ گفت من فرستاده جنم بسوی تو، فرمود کدام جن ؟ گفت جنیان نصیبین عده ای از بنی ملیح ما یک آیه از قرآن را فراموش کردیم و مرا خدمت شما فرستادند که بیاموزم و چون اینجا رسیدم شنیدم کسی ندا میکند ای مار این دو تن فرزندان رسول خدایند آنها را از آفات و از عاهات و از بدیهای شبانه روز حفظ کن من آنها را حفظ کردم و صحیح و سالم بشما تحویل دادم آن مار آیه را برگرفت و برگشت پیغمبر حسن را بر دوش راست نهاد و حسین را بر دوش چپ و می آمد که جمعی از اصحاب باو رسیدند و یکی از آنها گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت یکی از دو فرزندت را بمن ده تا بارت سبک شود، فرمود برو خدا سخت را شنید و مقامت را شناخت علی با آن حضرت بر خورد و گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت یکی از دو فرزند خودم و خودت را بده تا بار شما را سبک کنم پیغمبر رو به حسن کرد و فرمود به شانه پدرت میروی ؟ عرضکرد یا جدا شانه شما بهتر است رو به حسین کرد و باو هم چنین فرمود و او هم همین جواب را داد آنها را به منزل فاطمه آورد و او چند دانه خرما برایشان ذخیره کرده بود نزد آنها

آورد خوردند و شاد شدند، پیغمبر فرمود اکنون برخیزید و کشتی بگیرید بر خواستند کشتی گرفتند و فاطمه برای کاری بیرون رفت وقتی وارد شد شنید پیغمبر میفرماید ای حسن بر حسین سخت بگیر و او را به زمین بزن عرضکرد پدر جان وا عجا او را بر این تشجیع میکنی؟ بزرگ را به کوچک تشجیع میکنی؟ فرمود دختر جان نمی پسندی بگویم حسن بر حسین سخت بگیر و او را به زمین بزن با اینکه این حبیبم جبرئیل است که میگوید ای حسین بر حسن سخت بگیر و او را به زمین بزن .

9- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: همیشه حال مردم خوبست تا با هم تفاوت دارند و چون برابر شوند هلاکند (عبد العظیم حسنی راوی حدیث از امام رضا علیه السلام میگوید) باو عرضکردم بیفزا فرمود پدرم از جدم از پدرانش روایت کردند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود اگر به راز هم آگاه میشدید هم دیگر را به خاک نمی سپردید گوید گفتم برایم بیفزا یا ابن رسول الله فرمود پدرم از جدم از پدرانش باز گفت که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود شما نمی توانید همه مردم را بمال خود خوشنود کنید پس آنها را بخوشروئی و خوش برخوردی خوشنود دارید که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود مال شما به همه مردم رسانیست پس اخلاق خود را به آنها برسانید گوید گفتم یا ابن رسول الله بیفزا برایم فرمود پدرم از جدم از پدرانش برایم باز گفت که امیر المؤمنین فرمود هر که از زمانه گله کند گله او به درازا کشد، گفتم برایم بیفزا یا ابن رسول الله فرمود پدرم از جدم از پدرانش برایم باز گفت که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود همنشینی بدان باعث بدگمانی به نیکانست ، گوید گفتم یا ابن رسول الله برایم بیفزا فرمود پدرم از جدم از پدرانش باز گفت بمن که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود چه بد توشه ایست برای معاد ستم بر عباد گوید گفتم یا ابن رسول الله برایم بیفزا فرمود پدرم

از جدم از پدرانش برابم باز گفت که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ارزش هر مردی کاریست که در آن استاد باشد گفتم یا ابن رسول الله برایم بیفرا فرمود پدرم از جدم از پدرانش باز گفت که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود مرد زیر زبانش پنهانست - و امام رضا در جواب او به همین سند احادیث زیر را هم از امیر المؤمنین علیه السلام بیان کرده است .

- 1- مردی که اندازه خود را بداند هلاک نشود.
- 2- تدبیر پیش از کار تو را از پشیمانی آسوده دارد،
- 3- هر که به زمانه پشت دهد به زمین میخورد.
- 4- خود رأی خویش را در خطر اندازد.
- 5- کمی عیال هم یکی از دو وسعت است .
- 6- هر که را خود بینی بر سر آید نابود گردد.
- 7- هر که بداند جای گزین دارد عطا بخش است .
- 8- هر که به عافیت زیر دستش خشنود است از بالا دست خود سالم ماند -  
در اینجا حضرت عبد العظیم عرض کرد مرا بس است .

## مجلس شصت و نهم جمعه هفت روز از جمادی الاولی سال 368

مانده

1- امام صادق علیه السلام فرمود: چون شبانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به بیت المقدس بردند جبرئیلش با براق بدان جا رساند و محراب پیغمبران را به او نمود و در آنها نماز خواند و او را برگردانید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در برگشت به کاروان قریش برخورد که آبی در ظرف داشته و شتری گم کرده بودند و به دنبالش میگشتند، رسول خدا از آن آب نوشید و باقی را ریخت صبح که شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به قریش اعلام کرد که دیشب خدا مرا ببیت المقدس برد و آثار پیغمبران را بمن نمود و در فلان جا به کاروان قریش برخوردم شتری گم کرده بودند از آبشان نوشیدم و باقی را به زمین ریختم ابو جهل گفت خوب فرصتی بدست شما آمده او را از شماره ستونها و قندیلهای مسجد بپرسید، گفتند ای محمد در اینجا کسی هست که به مسجد بیت المقدس رفته بما بگو چند ستون و چند قندیل دارد و چند محراب، جبرئیل آمد و صورت بیت المقدس را برابر او گرفت او همه را برایشان وصف کرد چون به آنها گزارش دادند گفتند بماند تا کاروان بیاید و از آنچه گفتی بپرسیم رسول خدا فرمود نشانه راستی من اینست که کاروان در هنگام برآمدن آفتاب بر شما نمایان شود و جلو آنها شتر سپیدی باشد فردا همه پیشواز رفتند و گردنه را زیر نظر داشتند و میگفتند هم اکنون خورشید بر می آید در همین میان کاروان نمایان شد با بر آمدن قرص خورشید و جلو آنها شتر سپیدی بود و از آنها راجع به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده بود پرسیدند گفتند این شده است در فلان جا شتری از ما گم شد و آبی نهاده بودیم و صبح آب ما ریخته بود، این معجزه جز مزید سرکشی آنها فایده نداشت .

2- جبرئیل برای رسول خدا مرکبی آورد: کوچکتر از استر و بزرگتر از خر،

دو پایش بلندتر از دو دستش بود و هر گامش بهاندازه مد بصر بود چون پیغمبر خواست بر او سوار شود سرباز زد جبرئیل باو گفت این محمد است و او فرو شد تا به زمین چسبید و حضرت بر او سوار شد در سرازیری دستها بلند می کرد و پاها را کوتاه می نمود و در سر بالائی به عکس می نمود و در تاریکی شب بر کاروان بار داری رسید و شتران از آواز پر براق رم کردند مردی که دنبال کاروان بود بر چاکرش فریاد زد که جلو کاروان بود که ای فلانی شترها رم کردند و فلان شتر بار خود را انداخت و دستش شکست آن کاروان از ابو سفیان بود و رفتند تا به هموار به لقاء رسیدند پیغمبر گفت جبرئیل من تشنه ام جبرئیل جام آبی به او داد و نوشید و رفت و به جمعی گذشت که از گردنهای خود به قلابهای آتشین آویزان بودند، فرمود جبرئیل اینها کیانند؟ گفت آنها که خدا از حلال بی نیازشان نموده و باز هم دنبال حرام میروند سپس بر جمعی گذشت که سیخ آهنین به پوستشان فرو میکردند، فرمود جبرئیل اینها کیانند؟ فرمود اینها کسانیند که به حرامی پرده بکارت زنانی را بردارند سپس به مردی گذشت که پشته هیزمی را بر می داشت و نمی توانست و باز بر آن می افزود، فرمود این کیست ای جبرئیل؟ عرضکرد این قرضداری است که می خواهد پرداخت کند و نمی تواند و باز بر آن اضافه می کند از آنجا گذشت و چون به کوه شرقی بیت المقدس گذشت باد گرمی یافت و جنجالی شنید، فرمود ای جبرئیل این باد و جنجال که می شنوم چیست؟ گفت این دوزخ است پیغمبر فرمود بخدا پناه از دوزخ و از راستش باد خوشی و آوازی شنید و فرمود این نسیم خنک و آواز چیست؟ جواب داد این بهشت است فرمود از خداخواهان بهشتم و پیشرفت تا به دروازه بیت المقدس رسید که هرقل در آن بود و هر شب درهایش را می بستند و کلیدهایش را نزد او می آوردند تا زیر سرش نهد و آن شب در بسته

نشد و دستور داد پاسبانان آن را دو برابر کنند رسول خدا به بیت المقدس وارد شد و جبرئیل آمد و صخره را برداشت و از زیرش سه قدح بیرون آمد یکی شیر و دیگری عسل و سومی نوشابه می جبرئیل شیر را به آن حضرت داد نوشید و عسل را داد نوشید و می را داد و نوشید و فرمود سیراب شدم جبرئیل گفت اگر از آن می نوشیدی امتت گمراه می شدند و از تو جدا می گردیدند رسول خدا در بیت المقدس به هفتاد پیغمبر امامت کرد و فرشته ای با جبرئیل به زمین فرو شده بود که هرگز گام بر خاک ننهاد و همه کلیدهای گنجینه های زمین را با خود داشت گفت ای محمد پروردگارت تو را سلام میرساند و میفرماید اینها کلیدهای خزائن زمین است و اگر خواهی پیغمبری پادشاه باش جبرئیل به او اشاره کرد که تواضع پیشه کن و آن حضرت فرمود من پیغمبری بنده ام سپس بسوی آسمان بالا رفت و چون بدر آسمان رسید جبرئیل گشودن در را خواست ، گفتند این کیست ؟ گفت محمد است و گفتند چه خوش آمد وارد شد و به هر فرشته ای رسید بر او سلام دادند و برای او و شیعیان مقربان او دعا کردند به پیره مردی رسید که زیر درختی نشسته و گرد او کودکانی بودند پرسید جبرئیل این کیست ؟ گفت پدرت ابراهیم است فرمود این کودکان کیانند گرد او؟ گفت کودکان مؤمنین باشند که به آنها خوراک می دهد گذشت و به شیخی رسید که بر کرسی نشسته و چون به راست خود نظر می کند میخندد و شاد است و چون به چپ خود می نگرد غمنده شود و گرید گفت جبرئیل این کیست ؟ گفت پدرت آدم است که چون می بیند اولادش وارد بهشت می شوند می خندد و شاد است و چون بیند کسی به دوزخ میرود از اولادش غمنده و گریانست از آن گذشت و به فرشته ای رسید که بر کرسی نشسته و بر او سلام کرد ولی آن خوشروئی فرشتگان دیگر را از خود نشان نداد فرمود جبرئیل من به هر کدام

فرشته ها رسیدم آنچه میخواستم دیدم جز این یکی این فرشته کیست! گفت این مالک دوزخبان است حالا او خوشخوتر خوشروتر فرشتگان بود و چون دوزخبان شد در آن سری کشید و دید خدا برای دوزخبان چه آماده کرده ، دیگر خنده به لبش نیامده است و سپس گذشت و رفت تا آنجا رسید که پنجاه رکعت نماز بر او فرض شد و آمد تا به موسی عَلَيْهِ السَّلَام برخورد موسی به او گفت ای محمد چند رکعت نماز بر امت واجب شد؟ گفت پنجاه رکعت گفت برگرد و از پروردگارت درخواست کن به آنها تخفیف دهد، برگشت و باز به موسی عبور کرد و باز پرسید نماز واجب امت چند نماز شد؟ گفت چنان و چنین گفت برگرد و تخفیف بگیر من در بنی اسرائیل پیغمبر بودم و کمتر از آن را توانائی داشتند و چند بار به خدا مراجعت کرد و تخفیف گرفت تا به پنج نماز رسید و باز به موسی گذشت و از او پرسید چند نماز بر امت واجب شد؟ فرمود پنج نماز، گفت برگرد و تخفیف بخواه برای امت . فرمود از بس در این باره به پروردگار خود مراجعه کردم شرمم می آید از آنجا گذشت به ابراهیم خلیل الرحمن برخورد و از دنبالش فریاد کرد ای محمد به امت از من سلام برسان و به آن ها خبر بده که بهشت آب خوشگوار و خاک خوشبوئی دارد و در آن سرزمینهای است سپید که در آنها سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله کشت می شود و به امت بگو بسیار از این نهال در آنها بکارند سپس گذشت تا به کاروانی رسید که شتر سپیدی جلو آنها بود و به مکه آمد و به اهلش خبر داد که به معراج رفته در مکه جمعی از قریش بودند که به بیت المقدس رفته بودند و آنها را به اوضاع آن خبر داد و فرمود نشانه من اینست که الساعه با برآمدن آفتاب کاروان میرسد و شتر سپیدی جلو آنها است آنها نگاه کردند و کاروان نمایان شد به آنها گفت به ابو سفیان عبور کرده و

شترانش در نیمه شب رم کردند و به غلامش که جلو کاروان بود فریاد زد فلانی براستی شتران رم کردند و فلانه شتر بارش را انداخت و دستش شکست و از او راجع باین خبر پرسیدند و او تصدیق کرد.

3- زهری گوید خدمت امام زین العابدین بودم و یکی از اصحابش نزد آن حضرت آمد و امام باو فرمود: ای مرد چه وضعی داری؟ عرض کرد یا ابن رسول الله من امروز چهار صد اشرفی قرض بی محل دارم و نان خوار سنگینی که چیزی ندارم برای آنها ببرم امام به سختی گریست، عرض کردم چرا گریه میکنی؟ فرمود گریه برای مصائب و محنتهای بزرگست، گفتند راست است، فرمود چه محنت و مصیبت بر مؤمن آزاد از این سخت تر که برادر خود را محتاج بیند و نتواند باو کمک کند او را ندار بیند و نتواند علاج آن کند گفت مجلس به هم خورد و یکی از مخالفان که بر امام طعن میزد گفت از اینها عجیبت که یک بار ادعا کند آسمان و زمین و هر چیزی فرمانبر آنها است و خدا هر خواست آن ها را اجابت کند و بار دیگر اعتراف به درماندگی نمایند نسبت به اصلاح حال مخصوصان خود، این خبر به آن مرد گرفتار رسید و آمد نزد امام عرض کرد یا ابن رسول الله از فلانی بمن خبر رسیده که چنین و چنان گفته و این گفته او از گرفتاری خودم بر من سخت تر است. فرمود خدا اجازه رفع گرفتاریت را داده ای فلانه افطاری و سحری مرا بیاور دو قرص نان آورد امام به آن مرد فرمود اینها را بگیر جز آنها چیزی نداریم که خدا بوسیله آنها از تو رفع گرفتاری کند و مال بسیاری بتو رساند آن مرد آن دو قرص نان را گرفت و به بازار رفت و نمیدانست چه کند و در اندیشه قرض سنگین و بدی وضع عیالش بود و شیطان به او وسوسه میکرد که این دو قرص نان کی به حوائج تو رسانند به ماهی فروشی رسید که ماهی او کساد شده بود، باو گفت این ماهی تو



کساد است این قرص نان من هم کساد است میل داری این ماهی کسادت را به این قرص نان کساد من بدهی؟ گفت آری ماهی را به او داد و قرص نان او را گرفت و باز به مرد نمک فروشی که نمک او را نمیخریدند برخورد و به او گفت این نمک ناخرید خود را بمن میدهی و این قرص نان را بگیری گفت آری نمک را از او گرفت و با ماهی آورد و گفت این ماهی را با آن نمک اصلاح میکنم و چون شکم ماهی را شکافت دو لؤلؤ فاخر در آن یافت و خدا را حمد گفت در این میان که شاد بود در خانه او را زدند آمد ببیند پشت در خانه کیست دید صاحب ماهی و نمک هر دو آمدند و هر کدام میگویند ای بنده خدا ما و عیال ما هر چه کوشش کردیم دندان ما باین قرص نان تو کار نکرد و گمان کردیم که تو از بدحالی این نان را میخوری و آن را بتو برگرداندیم و آنچه هم بتو دادیم بر تو حلال کردیم آن دو قرص نان را گرفت چون آن دو کس برگشتند باز در خانه او را زدند و فرستاده امام بود که وارد شد گفت امام میفرماید خدا بتو گشایش داد، طعام ما را باز ده که جز ما کسی آن را نخورد. آن مرد آن دو لؤلؤ را به بهای بسیاری فروخت و قرضش را ادا کرد و وضع زندگیش خوب شد و یکی از مخالفین گفت بین تفاوت تا کجا است در عین حالی که علی بن الحسین توانا به رفع فقر خود نیست او را به این ثروت بسیار رسانید و این چگونه می شود و چگونه کسی که از رفع فقر خود ناتوانست به این ثروت بیکران تواناست امام فرمود قریش هم به پیغمبر همین اعتراض را داشتند میگفتند چگونه در یک شب از مکه به بیت المقدس میرود و برمیگردد کسی که نمی تواند از مکه تا مدینه را جز دوازده روز برود که موقع مهاجرت او چنین بود سپس علی بن الحسین علیه السلام فرمود اینها به امر خدا نادانند و به امر اولیاء خدا نسبت به او براستی مقامات درک نشود جز به تسلیم به امر خدای عز و

جل و ترک پیشنهاد بر حضرت او و رضا به تدبیر او اولیاء خدا بر محنتها و ناگواریهائی صبر کنند که دیگران نتوانند و خدا در عوض همه مطالب آنها را برآورد و در عین حال جز آنچه خدا خواهد نخواهند.

## مجلس هفتادم سه شنبه سه روز از جمادی الاولی 368 مانده

- 1- امام صادق علیه السلام فرمود: دعا کردن مرد برای برادر دینی در پشت سر او روزی را فراوان نماید و بدی را بگرداند.
- 2- ابراهیم بن هاشم گوید: عبد الله بن جنذب را در موقف عرفات دیدم و از وضع او بهتری ندیدم همیشه دست به آسمان داشت و اشکش بر دو گونه اش روان بود تا به زمین میرسید چون مردم برگشتند گفتم ای ابا محمد بهتر از وضع تو در موقف ندیدم گفت بخدا جز برای برادرانم دعا نکردم برای آنکه ابو الحسن موسی بن جعفر بمن خبر داد که هر که پشت سر برای برادرش دعا کند از عرش ندا رسد برای تو به هر دعائی صد هزار چندانست و اگر برای خود دعا کنم ندانم مستجاب شود یا نه .
- 3- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ مرد و زن مؤمن از اول روزگار تا روز قیامت نباشد جر آنکه شفیع آن کسی باشند که در دعایش بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات ، بنده ای باشد که روز قیامت دستور دهند به دوزخش برند او را بسوی دوزخ بکشند و همه مرد و زن مؤمن گویند خدایا اینست که برای ما دعا می کرد ما را در باره او شفیع کن خدا شفاعت آنها بپذیرد و او نجات یابد.
- 4- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که دعای بر چهل مؤمن را بر خود مقدم دارد دعای خودش مستجاب شود.
- 5- حسین بن خالد صیرفی گوید: به امام رضا گفتم مردی استنجا کند و نقش انگشترش لا اله الا الله است فرمود بد دارم برایش ، گفتم قربانت مگر رسول خدا و هر یک از پدران انگشتر بدست چنین کاری نمیکردند؟ فرمود چرا ولی آنها انگشترشان را بدست راست داشتند از خدا پرهیزید و خود را

بیائید، گفتم نقش خاتم امیر المؤمنین چه بود؟ فرمود چرا از آنها که پیش از او بودند نپرسیدی؟ گفتم اکنون میپرسم، فرمود نقش خاتم آدم لا اله الا الله محمد رسول الله بود که با خود از بهشت آورده بود و نوح چون بر کشتی سوار شد خدا به او وحی کرد ای نوح اگر از غرق میترسی هزار بار مرا تهلیل گو و نجات بجو من تو را و هر که با تو ایمان آورده نجات دهم فرمود چون نوح و همراهانش بر کشتی نشستند و بادبان بالا کردند باد تندى وزید و نوح از غرق ترسید و از سرعت باد نتوانست هزار بار لا اله الا الله گوید و به زبان سریانی گفت هلولیا هزار بار هزار بار ای کشتی برجا باش گوید بادبان استوار شد و کشتی براه خود ادامه داد نوح گفت سخنی که بوسیله اش خدا مرا از غرق ایمن داشت سزاست که از من جدا نباشد و در خاتم خود نقش کرد لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی، فرمود چون ابراهیم را در کفه منجنيق نهادند جبرئیل خشم کرد خدا باو وحی کرد ای جبرئیل چرا خشم کردی؟ عرض کرد برای خلیل تو که در روی زمین جز او کسی تو را نپرستد و دشمن خودت و او را بر او مسلط کردی خدا باو وحی کرد خاموش باش بنده ای چون تو شتاب دارد که از فوت بترسد ولی من هر آن بخواهم بنده خود را نجات دهم جبرئیل خوشدل شد رو به ابراهیم کرد و گفت حاجتی نداری؟ فرمود بتونه در اینجا خدا خاتمی فرستاد که شش حرف در آن نقش بود، لا اله الا الله محمد رسول الله، لا حول و لا قوة الا بالله فوضت امری الى الله اسندت ظهري الى الله، حسبى الله، خدا باو وحی کرد که آن را در انگشت کن که من آتش را بر تو سرد و سلامت سازم، نقش خاتم موسی دو حرف بود که از تورات باز گرفته بود صبر کن اجر بر، راستگو نجات جو، فرمود نقش خاتم سلیمان عليه السلام سبحان من الجسم الجن بکلماته، نقش خاتم عیسی دو حرف بود که از انجیل در آورده بود خوشا بر

بنده ای که از او یاد خدا شود و بدا بر بنده ای که از او خدا از یاد برود، نقش خاتم محمد ﷺ لا اله الا الله محمد رسول الله ، نقش خاتم امیر المؤمنین ﷺ الملك لله ، نقش خاتم حسن ﷺ العزة لله ، نقش خاتم حسین ﷺ ان الله بالغ امره ، علی بن الحسین ﷺ انگشتر پدر بدست میکرد و محمد بن علی ﷺ خاتم حسین ﷺ بدست مینمود و نقش خاتم جعفر بن محمد ﷺ الله ولی و عصمتی من خلقه بود، نقش خاتم موسی بن جعفر ﷺ حسبی الله بود، حسین بن خالد گفت أ بو الحسن الرضا دست خود را دراز کرد و خاتم پدر در انگشتش بود و نقش آن را بمن نمود.

6- زید بن علی گوید: از پدرم پرسیدم که جد ما رسول الله را به معراج بردند و خدا به او پنجاه نماز تکلیف کرده چرا برای امتش تخفیف نخواست تا موسی بن عمران باو گفت برگرد و از پروردگارت تخفیف بخواه که امتت توان آن ندارند، فرمود ای پسر جان رسول خدا بالای سخن خدا سخن نمیگفت و هر چه باو دستور میداد باو مراجعه نمیکرد ولی چون موسی این درخواست را از او کرد و شفیع امتش شد روا نبود شفاعت برادرش را رد کند و نزد خدا برگشت و تخفیف خواست تا به پنج نماز رسید. گوید گفتم پدر جان چرا با درخواست موسی از پنج نماز تخفیف نخواست ؟ فرمود پسر جان خواست که امتش با این پنج نماز ثواب پنجاه نماز را ببرند برای آنکه خدا (سوره انعام - 162) فرمود هر که حسنه ای آورد ده برابر اجر برد، ندانی که چون به زمین آمد جبرئیل باو نازل شد و گفت ای محمد پروردگارت بتو سلام رساند و میفرماید همان پنج به پنجاه است گفته من عوض نشود و من به بندگان ستم نکنم گوید گفتم پدر جان مگر این نیست خدا را مکانی نیست ؟ گفت آری برتر است از آن گفتم پس چه معنی دارد گفته موسی که به پروردگارت برگرد؟ فرمود همان معنی که گفتار

ابراهیم دارد که گفت من بسوی پروردگارم میروم او مرا رهبری میکند و گفته موسی را دارد که شتاب کردم بسوی تو پروردگارا تا خشنود شوی و همان معنی که گفته خدا دارد (الذاریات - 50) بسوی خدا گریزید (یعنی حج کنید) ای پسر جان براستی کعبه خانه خداست هر که حج خانه کند قصد خدا کرده مساجد خانه های خدایند هر که بدانها شتابد بسوی خدا شتافته و قصد او کرده نماز گذار تا در نماز است برابر خدا ایستاده اهل موقف عرفات برابر خدا ایستاده اند خدای تبارک و تعالی در آسمانهای خود بقعه ها دارد هر که به یکی از آنها بالا رود بسوی خدا بالا رفته ، نمیشنوی گفته خدای عز و جل را که میفرماید ملائکه دوزخ بسوی او بالا روند و خدا در داستان عیسی میفرماید بلکه خدا او را بسوی خود بالا برد و میفرماید سخنهاى خوب بسوی او بالا روند و کار شایسته را بالا برد

7- عبد السلام بن صالح هروی گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم یا ابن رسول الله چه فرمائی در حدیثی که اهل حدیث روایت کنند که مؤمنان پروردگار خود را در منازل بهشتی خودشان زیارت کنند؟ فرمود ای ابا صلت براستی خدای تبارک و تعالی پیغمبر خود را بر همه خلقش برتری داد از انبیاء و ملائکه و طاعتش را طاعت خود مقرر کرد و متابعتش را متابعت خود و زیارتش را زیارت خود در دنیا و آخرت فرمود (نساء - 80) هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و فرمود (فتح - 10) براستی کسانی که با تو بیعت کنند همانا با خدا بیعت کرده اند دست خدا بالای دست آنها است ، پیغمبر هم فرمود هر که مرا در زندگی یا پس از مرگ زیارت کند خدای جل جلاله را زیارت کرده درجه پیغمبر در بهشت بالاترین درجه است هر که او را در درجه بهشتی او را زیارت کند خدا را زیارت کرده گوید باو گفتم یا ابن رسول الله چه معنی

دارد آن خبری که روایت کرده اند ثواب لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نظر بروی خداست ؟  
فرمود ای ابا صلت هر که خدا را بروئی چون چهره ها وصف کند کافر است  
مقصود از وجه خدا پیغمبران و حجج اویند که بوسیله آنها بسوی خدا روند و  
دین و معرفت او، خدا فرموده (الرحمن 26- 27) هر که بر روی زمین است فنا  
شود و وجه پروردگارت بماند و خدا فرمود (انبیاء آیه آخر) هر چیزی فانی  
است جز روی او، نظر به انبیاء خدا و رسولان و حجج او در درجاتشان ثواب  
بزرگی برای مؤمنان دارد در روز قیامت و پیغمبر فرمود هر که دشمن دارد اهل  
بیت مرا و خاندانم را روز قیامت مرا نبیند و من او را نبینم و فرمود در میان شما  
کسان نیست که پس از جدای من مرا نبینند ای ابا صلت براستی خدای تبارک و  
تعالی به مکان وصف نشود و بدیده و وهم درک نشود گفت باو عرض کردم یا  
ابن رسول الله بمن خبر ده از بهشت و دوزخ که امروزه خلق شده اند؟ فرمود  
آری رسول خدا ﷺ در بهشت وارد شد و دوزخ را هم دید هنگام معراج  
خود، باو عرض کردم جمعی معتقدند که امروز مقدرند و مخلوق نیستند فرمود  
آنها از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم هر که منکر وجود فعلی بهشت و دوزخ  
است پیغمبر و ما را تکذیب کرده و از اهل ولایت ما نیست و در آتش دوزخ  
مخلد است خدا فرموده (الرحمن 43- 44) اینست دوزخی که مجرمان آن را  
دروغ میشمردند میان آن و حمیم داغ میگردند. پیغمبر فرمود چون مرا به آسمان  
بردند جبرئیل دست مرا گرفت و به بهشت برد و از خرمایش بمن داد و خوردم  
و در صلب من نطفه شد و چون به زمین آمدم با خدیجه مواجهه کردم و به  
فاطمه آبستن شد و فاطمه حوراء انسیه است و هر گاه مشتاق بوی بهشت شوم  
فاطمه دخترم را میبویم

8- امام صادق عليه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله آمد و عرض کرد یا رسول الله من مشتاق جهادم و در آن نشاط دارم فرمود در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی زنده ای و نزد خدا روزی خوری و اگر بمیری اجرت با خداست و اگر برگردی از گناهان بیرون شوی چون روزی که مادرت تو را زاده است گفت یا رسول الله من پدر و مادر پیری دارم که معتقدند با من انس دارند و رفتن مرا خوش ندارند، رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود با پدر و مادرت باش بدان که جانم بدست او است انس آنها به تو یک شبانه روز بهتر است از جهاد یک سال

9- حنان بن سدیر از پدرش که به امام باقر عرض کرد: فرزند بجای پدر مجازات شود؟ فرمود مجازاتی برای او ندارد مگر در دو چیز یکی آنکه پدرش بنده باشد او را بخرد و آزاد کند یا قرض داشته باشد و از او پرداخت کند

10- امام چهارم به عبید الله بن عباس بن علی نگاهی کرد و اشک چشمش را گرفت و فرمود: روزی به رسول خدا سخت تر از روز احد نگذشت که عمویش حمزه در آن کشته شد و بعد از آن مویه است که عموزاده اش جعفر بن ابی طالب کشته شد سپس فرمود روزی چون روز تو نباشد ای حسین سی هزار مرد که گمان میکردند از این امتند دور او را گرفتند و هر کدام به کشتن او بخدا تقرب میجست و او خدا را به آنها یادآور میشد و پند نمیگرفتند تا او را به ستم و ظلم و عدوان کشتند. سپس فرمود خدا عمویم عباس را رحمت کند که جانبازی کرد و خود را فدای برادر کرد تا دو دستش قطع شد و خدا در عوض به او دو بال داد که بدانها با فرشتگان در بهشت میپرد چنانچه به جعفر بن ابی طالب عطا کرد و برای عباس نزد خدای تبارک و تعالی مقامی است که در



قيامت همه شهداء و اولين و آخرين بدان رشك برند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و  
صلى الله على خير خلقه محمد و اهلبيته الطاهرين و حَسْبُنَا اللهُ وَ نَعْمَ الْوَكِيلُ

## مجلس هفتاد و یکم جمعه غره جمادی الاخر 368

1- ابو ذر غفاری گوید: دستم بدست پیغمبر بود و با هم راه میرفتیم و هر دو نگران خورشید بودیم تا غروب کرد من گفتم یا رسول الله آفتاب کجا غروب میکند؟ فرمود در آسمان و از آسمانی به آسمانی بالا میرود تا آسمان هفتم و به زیر عرش میرسد و سجده میکند و ملائکه موکل به آن با او سجده میکنند سپس میگوید خدایا دستور میدهی از مغرب طلوع کنم یا از مشرق خود و اینست گفته خدای عز و جل (یس - 36) آفتاب میرود برای قرارگاه خود اینست تقدیر عزیز علیم مقصود از آن صنع پروردگار عزیز است در ملک خود با خلقش فرمود جبرئیل برایش جامه تابشی از نور عرش بیاورد به اندازه ی ساعات روز در درازی تابستان یا کوتاهی روزهای زمستانی و آنچه ما بین آنها است از روزهای متوسط در پائیز و بهار فرمود آن جامه بیوشد چنانچه یکی از شما جامه خود را بیوشد سپس او را در میان آسمان آرند تا از مطلع خود برآید، پیغمبر فرمود گویا آن را مینگرم که سه شب حبس شده و جامه نوری بپوشش نکردند و باو دستور دهند که از مغرب خود برآید و اینست معنی گفتار او که (تکویر - 1) آنگاه که خورشید بگیرد و اختران تیره شوند، و ماه هم همچین است در طلوع و غروب و جریان خود در آسمان و ارتفاعش تا آسمان هفتم است و زیر عرش سجده کند و جبرئیل حله ای از نور کرسی برایش بیاورد و اینست گفته خدای عز و جل (یونس - آیه 5) او است که خورشید را تابان و ماه را درخشان ساخته ابو ذر گفت سپس با رسول خدا ﷺ گوشه گرفتیم و نماز مغرب را خواندیم .

2- امام صادق علیه السلام فرمود: چون ذو القرنین از سد گذشت داخل ظلمات شد و به فرشته ای رسید که بر کوهی بطول پانصد ذراع ایستاده بود و به ذو

القرنین گفت مگر پشت سرت راه نبود ذو القرنین باو گفت تو کیستی ؟ گفت یکی از فرشتگان رحمانم و موکل بر این کوهم که از هر کوهی رگی بدان پیوست است : و چون خدا خواهد شهری را بلرزاند بمن وحی کند و آن را بلرزانم .

3- فرمود : صاعقه به ذاکر خدای عز و جل نرسد.

4- فرمود : نقل از پدرش عَلَيْهِ که زمین لرزه ها و گرفتن ماه و خورشید و بادهای سخت از نشانه های ساعت است و چون چیزی از آنها ببینید یاد قیامت افتید و به مسجدهای خود پناه برید.

5- فرمود : چون این آیه نازل شد (آل عمران - 125) و آن کسانی که چون هرزگی کردند یاد خدا افتادند و آمرزش گناهان خود خواستند ابلیس در مکه بالای کوهی رفت بنام ثور و به فریاد بلند عفاریت خود را خواست و گردش آمدند و گفتند ای سید ما برای چه ما را دعوت کردی ؟ گفت این آیه نازل شده کی در برابر آن قیام کند؟ یکی گفت من به چنین وسیله گفت تو اهلش نیستی دیگری چنان و چنین گفت ، گفت تو هم اهلش نیستی وسواس خناس گفت من اهل آنم ، گفت بچه وسیله ؟ گفت به آنها وعده دهم و آرزومندشان کنم تا گناه کنند و چون در گناه افتادند آمرزش را از یادشان ببرم ، گفت تو اهل آنی و او را تا قیامت بر این وظیفه گمارد.

6- امام هفتم نقل از پدرانش فرمود : یک یهودی چند اشرفی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خواست و از او مطالبه کرد فرمود چیزی ندارم بتو بدهم گفت ای محمد از تو جدا نشوم تا پیردازی فرمود در این صورت با تو می نشینم با او نشست تا در آنجا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و بامداد را با یارانش خواند، اصحاب او یهودی را تهدید می کردند و نهیب می دادند، رسول خدا به

آنها نگاهی کرد و فرمود با او چه کار می کنید؟ گفتند یا رسول الله یک یهودی تو را باز داشت کرده فرمود خدا مرا نفرستاده که به کافر هم پیمانی یا دیگری ستم کنم و چون روز برآمد یهودی گفت اشهد ان لا اله الا الله و گواهم که تو رسول خدائی و نیمی از مالم را در راه خدا دادم بخدا این کار با تو نکردم جز آنکه صفت تو را در تورات بررسی کنم چون صفت تو را در تورات خواندم که محمد بن عبد الله مولدش مکه است و به مدینه مهاجرت کند کج خلق و سخت گیر نیست بد سخن و هرزه گو نیست و من گواهم که معبود حقی جز خدا نیست و تو رسول خدائی و این مال من در اختیار تو است و به دستور خدا در آن حکم کن و مال بسیاری داشت . پس علی فرمود بستر رسول خدا عبائی بود و بالشش پوستی که درونش لیف خرما بود و شبی برای او گستردم و چون صبح شد فرمود این فراش امشب مرا از نماز شب بازداشت و دستور داد او را یک رویه کردند.

7- علی ع فرمود: رسول خدا ص به خانه دخترش فاطمه آمد و دید گردن بندی دارد از او رو گرداند و فاطمه آن را برید و دور انداخت رسول خدا ص فرمود ای فاطمه تو از منی ، سائلی آمد و گردن بند را باو داد و رسول خدا فرمود خشم خدا و من سخت است بر کسی که خون مرا بریزد و مرا از نظر خاندانم بیازارد.

8- فرمود: رسول خدا جوخه ای را به جهاد فرستاد و چون برگشتند فرمود مرحبا به مردمی که جهاد اصغر را انجام دادند و جهاد اکبر بر عهده آنها است عرض شد یا رسول الله جهاد اکبر کدامست ؟ فرمود جهاد با نفس سپس فرمود بهترین جهاد از کسی است که با نفس خود که میان دو پهلو دارد بجنگد.

9- امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا سلمان فارسی را در بیماریش عیادت کرد و فرمود ای سلمان تو را در بیماری سه فضیلت است در یاد خدائی و دعایت مستجاب است و گناهت را بریزد و تو را تا مردن عافیت بخشد.

10- خالد بن ربیع گوید: امیر المؤمنین علیه السلام برای کاری به مکه رفت یک عرب بیابانی را دید که به پرده خانه کعبه چسبیده و میگوید ای صاحب خانه خانه خانه تو است و مهمان مهمان تو و هر مهمانی حق پذیرائی از میزبانش دارد امشب به آمرزش مرا پذیرائی کن امیر المؤمنین به اصحابش فرمود سخن این اعرابی را نشنوید؟ گفتند چرا فرمود خدا کریمتر از آنست که مهمان خود را براند گوید شب دوم او را دید که برکن چسبیده و میگوید ای عزیزى که از تو عزیزتر نیست مرا به عزت خود عزتی ده که کسی نداند چونست به تو رو کردم و توسل جستم بحق محمد و آل محمد بر تو بده بمن آنچه دیگری ندهد و بر گردان از من آنچه دیگری برنگرداند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بخدا این دعا همان اسم اعظم است بلغت سربانی حبیبم رسول خدا صلى الله عليه وآله بمن خبر داده بهشت خواست و خدا باو داد و درخواست صرف دوزخ نمود و خدا آن را از وی گردانید، شب سوم دید به همان رکن چسبیده و میگوید ای که مکانی گنجایش تو ندارد و چگونگی نداری به این اعرابی چهار هزار درهم بده امیر المؤمنین علیه السلام نزد او رفت و فرمود ای اعرابی از خدا پذیرائی خواستی و پذیرایت شد و بهشت خواستی و بتو داد و درخواست کردی دوزخ را از تو بگرداند و گردانید و امشب از او چهار هزار درهم میخواهی اعرابی گفت تو مطلوب منی و از پروردگارت حاجت خواستم فرمود ای اعرابی بخواه گفت هزار درهم برای صدق میخواهم و هزار درهم برای ادای قرض و هزار درهم برای خرید خانه و هزار درهم برای مخارج زندگی ، فرمود ای اعرابی انصاف دادی چون من از مکه رفتم در مدینه

رسول مرا بجو، اعرابی یک هفته در مکه ماند و آمد به مدینه دنبال امیر المؤمنین علیه السلام و فریاد میزد کی مرا به خانه امیر المؤمنین راهنمایی میکند حسین بن علی در این میان فرمود من ترا به خانه او رهنمایم که پسر اویم اعرابی گفت پدرت کیست؟ فرمود امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، عرضکرد مادرت کیست؟ فرمود فاطمه زهراء سیده نساء عالمیان عرضکرد جدت کیست؟ فرمود رسول خدا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب، عرضکرد جده ات کیست؟ فرمود خدیجه دختر خویلد، عرضکرد برادرت کیست؟ فرمود ابو محمد حسن بن علی گفت همه اطراف دنیا را جمع کردی برو نزد امیر المؤمنین و بگو اعرابی صاحب ضمانت در مکه بر در خانه است گوید حسین بن علی علیه السلام وارد خانه شد و گفت پدر جان یک اعرابی بر در خانه است و شما را ضامن در مکه می داند علی فرمود ای فاطمه چیزی داری که این اعرابی بخورد؟ گفت به خدا نه، گوید امیر المؤمنین جامه بپوش و بیرون شد و گفت ابو عبد الله سلمان فارسی را نزد من آرید، سلمان آمد باو فرمود باغی که رسول خدا برایم کاشته به تجارت بفروش سلمان آن را به دوازده هزار درهم فروخت و اعرابی را حاضر کرد و چهار هزار درهمش را به او داد و چهل درهم دیگر هم برای خرج سفر باو داد، خبر، به گدایان مدینه رسید و گرد او را گرفتند مردی از انصار این خبر را به فاطمه رسانید و او فرمود خدا به تو خیر دهد علی پولها را برابر خود ریخت و یارانش جمع شدند و با مشتی به آنها تقسیم کرد تا یکدرهم نماند و چون بمنزل آمد فاطمه به او گفت پسر عم باغی را که پدرم برایت کشته بود فروختی، فرمود آری به بهتر از آن در دنیا و آخرت گفت پولش کجا است؟ فرمود به دیده هائی دادم که نخواستم دچار خواری سؤال شوند، فاطمه گفت من و دو پسرت گرسنه ایم و بی شک تو هم مانند ما گرسنه ای یک درهمش بما

نمیرسید؟ و دامن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را گرفت علی فرمود فاطمه مرا رها کن گفت نه بخدا تا پدرم میان ما و تو حکم باشد. جبرئیل به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و گفت ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید از من به علی سلام برسان و به فاطمه بگو حق نداری جلو دست علی را به دامنش بچسبی بگیری چون رسول خدا به منزل علی آمد دید فاطمه باو چسبیده است فرمود دختر جان چرا به علی چسبیدی؟ گفت پدر جان باغی را که تو برایش کشتی به دوازده هزار درهم فروخته و یکدرهم آن را برای ما نگذاشته که خوراکی بخریم، فرمود دختر جان جبرئیل از پروردگارم بمن سلام میرساند و میفرماید به علی از پروردگارش سلام برسان و بمن دستور داده به تو بگویم حق نداری جلو دست او را بگیری فاطمه گفت از خدا آمرزش جویم و دیگر چنین نکنم فاطمه فرماید پدرم بسوئی رفت و علی بسوی دیگر و درنگی نشد که پدرم هفت درهم آورد و فرمود ای فاطمه پسر عمم کجا است؟ گفتم بیرون رفت رسول خدا فرمود این هفت درهم را بگیر و چون پسر عمم آمد بگو با آن برای شما خوراکی بخرد درنگی نشد که علی آمد و فرمود پسر عمم برگشت، من بوی خوشی میشنوم فاطمه گفت آری چیزی هم بمن داد که با آن خوراکی بخریم علی فرمود آن را بیاور، من آن هفت درهم هجری را باو دادم فرمود بسم الله و الحمد لله کثیرا طیبیا این روزی خدای عز و جل است سپس فرمود ای حسن با من به بازار بیا در این میان به مردی رسیدند که میگفت کیست که به دارای وفادار قرضی بدهد، فرمود پسر جان به او بدهیم؟ فرمود آری بخدا پدر جان، علی هفت درهم را هم باو داد حسن عرضکرد پدر جان همه درهمها را باو دادی؟ فرمود آری پسرم آنکه کم داده میتواند بسیار بدهد گوید علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به خانه کسی رفت که از او چیزی قرض کند یک اعرابی به او رسید و گفت ای علی این شتر مرا بخر،

فرمود بهایش با من نیست گفت مهلت میدهم فرمود به چند درهم میدهی ؟ گفت صد درهم ، فرمود ای حسن آن را بگیر آن را گرفت و رفت یک اعرابی دیگر مثل او در جامه دیگری رسید و گفت یا علی این شتر را میفروشی ؟ فرمود برای چه میخواهی ؟ گفت اول غزوه ای که پسر عمت رود از آن استفاده کنم فرمود اگر میخواهی بی بها بتو میدهم ، گفت بهایش همراه من است و به بها میخرم چند آن را خریدی ؟ فرمود صد درهم اعرابی گفت من آن را صد و هفتاد درهم میخرم علی فرمود صد و هفتاد درهم را بگیر و شتر را بده تا صد درهم را به اعرابی بدهیم و با هفتاد درهم چیزی بخریم حسن درهم را تحویل گرفت و شتر را تسلیم داد، علی فرماید رفتم دنبال اعرابی که از او شتر را خریده بودم تا بهایش را به او بدهم دیدم رسول خدا میان راه در جایی نشسته که هرگز در آنجا ندیده بودمش و چون نگاهش بمن افتاد لبخندی زد تا دندان های آسیایش نمایان شد علی فرمود همیشه خندان و خوشرو باشید مانند امروز فرمود ای اَبو الحسن آن اعرابی را میجوئی که بتو شتر داد تا بها به او بدهی ؟ گفتم پدر و مادرم قربانت آری بخدا فرمود ای اَبو الحسن آنکه به تو فروخت جبرئیل بود و آنکه خرید میکائیل و آن درهمها از نزد رب العالمین بود به خوبی خرج کن و از نداری نترس .



## مجلس هفتاد و دوم سه شنبه پنجم جمادی الاخر سال 368

- 1- علی در تفسیر سلام علی آل یاسین فرمود: یاسین محمد است و ما آل یاسین هستیم .
- 2- ابی مالک در تفسیر سلام علی آل یاسین گفت: یاسین محمد است .
- 3- ابن عباس در تفسیر سلام علی آل یاسین گفت: مقصود آل محمد است .
- 4- ام سلمه گفت: آیه (احزاب - 23) همانا خدا میخواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و بخوبی شما را پاکیزه کند در خانه من نازل شد در خانه هفت کس بودند رسول خدا ﷺ و جبرئیل و میکائیل و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام، گفت منم بر در خانه بودم گفتم یا رسول الله من از اهل بیت نیستم؟ فرمود تو از ازواج پیغمبری و نفرمود تو از اهل بیتی .
- 5- تمیمی گوید: بر عایشه وارد شدم او حدیث کرد که رسول خدا را دیده بود که علی و فاطمه و حسن و حسین را دعوت کرده و فرموده خدایا اینها اهل بیت منند پلیدی را از آنها ببر و آنها را بخوبی پاک کن .
- 6- ابن عباس گفت: پیغمبر فرمود براستی علی وصی و خلیفه و همسرش فاطمه سیده زنان جهان دختر منست حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند و پسران منند هر که آنها را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که آنها را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر که آنها را دور کند مرا دور کرده و هر که آنها را جفا کند مرا جفا کرده و هر که به آنها نیکی کند بمن نیکی کرده خدا پیوست کند با هر که به آنها پیوندد و ببرد از هر که از آنها بریده ، یاری کند هر که آنها را یاری کرده و کمک دهد به هر که آنها را کمک داده ، وانهد هر که آنها را وانهاده ، خدایا هر کدام از پیغمبران و رسولانت ثقلی داشتند و خاندانی و علی و فاطمه و حسن و حسین اهل بیت و ثقل منند ببر از آنها پلیدی را و بخوبی پاکشان کن

7- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که خرسند است که خدا همه خیر را برایش فراهم کند باید پس از من علی را دوستدارد و دوستانش را و با دشمنانش دشمن باشد.

8- رسول خدا ﷺ فرمود: ولایت اهل بیت من امان از دوزخند.

9- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که را خدا به معرفت و ولایت اهل بیت ممنون ساخت همه خوبیها را برایش فراهم کرده .

10- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که فرائض حق را بر پا دارد و از محرمات خدا بر کنار باشد و ولایت خاندانم را خوش کند و از دشمنان خدای عز و جل بیزاری کند از هر کدام هشت در بهشت که خواهد وارد شود.

11- فرمود: دو آیه در باره اولیاء و اعداء ما نازل شده (واقعه - اواخر) هر که از مقربانست روح و ریحان دارد یعنی در قبرش و جنت نعیم دارد یعنی در آخرتش و اگر از مکذبین گمراه باشد پذیرائی از حمیم دارد یعنی در قبرش و در گرفتن در آتش دوزخ یعنی در آخرت .

12- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که ما خاندان را دوست دارد خدا را به اولین نعمت حمد کند، عرض شد اولین نعمت کدام است ، فرمود حلال زاده گی ، دوست ندارد ما را مگر حلال زاده .

13- از امام باقر: هم به همین مضمون روایت شده .

14- رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی هر که مرا و تو را و امامان از اولاد ترا دوست دارد خدا را حمد کند بر حلال زادگی زیرا دوست ندارد ما را مگر حلال زاده و دشمن ندارد ما را مگر حرامزاده .

- 15- رسول خدا ﷺ فرمود : ما بنی عبد المطلب آفایان بهشتیانیم یعنی رسول خدا ﷺ و حمزه سید الشهداء و جعفر ذو الجناحین و علی و فاطمه و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام .
- 16- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : از رسول خدا ﷺ شنیدم میفرمود من سید اولاد آدمم و ای علی تو و امامان بعد از تو سادات امت منید هر که ما را دوستدارد خدا را دوست داشته و هر که ما را دشمن دارد خدا را دشمن داشته و هر که به ولایت ما باشد به ولایت خداست و هر که دشمن ماست دشمن خدا است و هر که فرمان ما برد خدا را فرمان برده و هر که نافرمانی ما کند خدا را نافرمانی کرده .
- 17- رسول خدا ﷺ فرمود : چون مرا به آسمان بردند پروردگارم در باره علی علیه السلام بمن سه کلمه سفارش کرد فرمود ای محمد گفتم لبیک ربی ، فرمود علی امام متقیان و پیشوای دست و روسفیدان و سرور مؤمنانست .
- 18- رسول خدا ﷺ فرمود : صدیقان سه اند: حبیب نجار، مؤمن آل یاسین که میگوید پیروی کنید از رسولان و پیروی کنید از کسانی که مزدی از شما نمیخواهد و رهبرند و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب که بهتر همه است .
- 19- رسول خدا ﷺ فرمود : محبوبترین خاندانم و برترین کسی که بس از خود بجا نهم علی بن ابی طالب است . 20- سلمان فارسی علیه السلام گفت : هنگام مرگ رسول خدا ﷺ خدمتش رسیدم فرمود علی بن ابی طالب بهترین کسیست که پس از خود بجا گذاردم .
- 21- سلمان فارسی گفت : شنیدم رسول خدا ﷺ میفرمود ای گروه مهاجر و انصار شما را راهنمایی نکنم به چیزی که اگر بدان متمسک شدید هرگز پس

از من گمراه نشوید؟ گفتند چرا یا رسول الله ، فرمود این علی برادرم و وصیم و وزیرم و وارثم و خلیفه ام امام شما است او را بخاطر من دوست دارید و بخاطر

من گرامی دارید که جبرئیل بمن دستور داده این را به شما بگویم . 2

2- رسول خدا ﷺ فرمود : شما را به چیزی ره ننمایم که تا آن را دلیل خود گیرید هلاک نشوید و گمراه نشوید؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود امام شما و ولی شما علی بن ابی طالب است پشتیبان او باشد و خیر خواه او، او را تصدیق کنید که جبرئیل مرا بدان دستور داده . 2

3- رسول خدا ﷺ فرمود : خدای عز و جل در باره علی به من سفارش کرد و گفتم توضیح بده فرمود گوش بده عرض کردم گوش دارم فرمود براستی علی عليه السلام پرچم هدایت است ، پیشوای دوستانم و نور هر که مرا اطاعت کند و او است کلمه که متقیان بدان چسبند هر که دوستش دارد دوستم داشته و هر که فرمائش برد فرمانم برده . 2

4- امام باقر عليه السلام در ضمن حدیثی طولانی فرمود : چون خدای تبارک و تعالی پیغمبرش را بمعراج برد فرمود ای محمد چون نوبت بسر رسید و عمرت تمام شد پس از خودت که را رهبر امت نمودی ؟ گفتم پروردگارا من آزمایش کردم و از علی بن ابی طالب مطیعتر نیافتم برای خودم خدا فرمود و برای من هم ای محمد پس کی است برای امت تو؟ گفتم پروردگارا من آزمایش کردم خلق تو را و کسی بیشتر از علی مرا دوست ندارد خدای عز و جل فرمود نسبت بمن هم چنین است ای محمد باو اعلام کن که او پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور کسان است که مرا فرمان برند. 2

5- عمر گفت : در همه جمع کسیرا نبینم که شایسته تر باشد برای واداشتن

مردم بکتاب خدا و سنت پیغمبرش از او یعنی علی بن ابی طالب . 2

6- ابی صادق گوید علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: این آیه برای ما و در باره ما است  
(قصص - 5) میخواهیم منت نهیم بر آن ها که ناتوان شمرده شدند در زمین و  
آن ها را امام و وارث سازیم . 2

7- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: شبی که مرا به معراج بردند پروردگارم بمن  
فرمود ای محمد عرض کردم لبیک پروردگارا فرمود علی پس از تو حجت من  
است بر خلقم و امام هر که فرمانم برد، هر که فرمانش برد فرمانم برده و هر که  
نافرمانیش کند نافرمانیم کرده ، او را امام امت خود کن که پس از توبه او  
رهبری شوند.

## مجلس هفتاد و سوم جمعه هشتم جمادی الاخر 368

1- امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش فرمود: به تو خبر دهم که سبب اسلام سلمان و ابو ذر چه بوده؟ آن مرد گفت چه حظی دارم؟ سبب اسلام سلمان را میدانم از سبب اسلام ابو ذر بفرمائید، امام صادق علیه السلام فرمود ابو ذر در رودخانه مرگوسفندان خود را میچرانید و گرگی از سمت راست گله اش آمد و ابو ذر با عصای خود آن را راند و از سمت چپ آمد ابو ذر او را با عصای خود راند و گفت به خدا گرگی خبیث تر و بدتر از تو ندیدم گرگ گفت بدتر از من به خدا اهل مکه اند که خدا پیغمبری برای آنها مبعوث کرده و او را تکذیب کنند و دشنام دهند، این سخن گرگ در دل ابو ذر اثر کرد و به خواهرش گفت توشه دان و ابزار و عصایم را بیاور و بیرون شد و دوید تا به مکه رسید و دید جمعی انجمن شدند، و با آنها نشست و دید پیغمبر را دشنام میدهند و بد میگویند چنانچه گرگ گفته بود ابو ذر گفت بخدا همین است که گرگ بمن خبر داده بر این روش بودند تا روز به آخر رسید و ابو طالب آمد بهم گفتند عمویش آمد دیگر بس کنید چون نزدیک آنها رسید احترام و تعظیمش کردند و ابو طالب سخنگو و خطیب آنها بود تا متفرق شدند، چون ابو طالب براه افتاد من دنبالش رفتم بمن رو کرد و گفت چه کاری داری؟ گفتم این پیغمبر مبعوث در میان شما را میخواهم، گفت چه کار با او داری؟ ابو ذر گفت میخواهم به او ایمان آورم و او را تصدیق کنم و به هر چه دستور دهد عمل کنم ابو طالب فرمود تو گواهی میدهی که جز خدا معبود حقی نیست و محمد رسول خداست گوید گفتم آری اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله، فرمود فردا همین ساعت نزد من بیا، فردا ابو ذر آمد و همان انجمن بر پا بود و به دشنام و بدگوئی پیغمبر اندر بودند چنانچه گرگ گفته بود با آنها نشست تا ابو طالب آمد و به هم گفتند بس

کنید عمویش آمد دم بستند و ابو طالب آمد و نشست و ناطق و خطیب آنها بود تا برخواست و ابوذر دنبالش افتاد ابو طالب به او رو کرد و فرمود چه حاجتی داری؟ گفت این پیغمبری که مبعوث شما است میخوام ، گفت با او چه کاری داری؟ گفتم به او ایمان آورم و او را تصدیق کنم و فرمانش برم ، ابو طالب گفت گواهی میدهی که جز خدا معبود حقی نیست و محمد رسول خداست گوید گفتم آری اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله ، گفت درست است من هم همین را میگویم ، گوید مرا به خانه ای برد که جعفر بن ابی طالب در آن بود من وارد شدم و سلام کردم و جواب داد و فرمود چه حاجتی داری؟ گفتم پیغمبر مبعوث میان شما را میخوام ، گفت به او چه کار داری؟ گفتم ایمان آورم و تصدیق کنم و اطاعتش کنم ، شهادتین را بمن تلقین کرد و ادا کردم و مرا به خانه ای برد که حمزة بن عبدالمطلب در آن بود و او هم همین گفته را با من در میان نهاد و پس از اعتراف مرا به خانه ای برد که علی بن ابی طالب در آن بود و بعد از سلام و جواب همان گفته ها را در میان نهاد و بعد از اعتراف من مرا نزد رسول خدا ﷺ برد و نور اندر نور بود و بعد از سلام و جواب همان گفته ها را به میان آورد و بعد از اخذ اعتراف به شهادتین فرمود منم رسول خدا. ای ابوذر به بلاد خود برگرد که عموزاده ات مرده است مالش را دریافت کن و آنجا باش تا دعوت من آشکار شود ابوذر گوید به بلاد خود برگشتم و عموزاده ام مرده بود در همان وقتی که رسول خدا ﷺ بمن خبر داده بود و مال فراوانی بجا گذاشته بود مالش را برگرفتم و در وطنم ماندم تا کار رسول خدا ﷺ بالا گرفت و نزد او آمدم .

2- امام صادق فرمود: گواه دروغگو گام بر ندارد تا به دوزخ افتد.

3- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که گواهی ناحق بر مال کسی دهد که تسلیم است تا او را بیچاره کند خدا بجای آن برات دوزخی بوی دهد.

3- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که گواهی حقی را کتمان کند یا بناحق گواهی دهد تا خون مسلمانی را هدر کند یا مال او را از میان ببرد روز قیامت بیاید و تا چشم رس و رویش سیاه است و چهره زشتی دارد که خلایق او را بنام و نژادش بشناسند و هر که گواهی حقی دهد تا حق مرد مسلمانی را زنده کند روز قیامت بیاید و تا چشم رسد چهره اش تابانست و خلایق او را بنام و نژاد بشناسند. پس امام باقر ناقل حدیث فرمود ندانید که خدای عز و جل فرماید برای خدا اقامه شهادت کنید

4- سلمان بر گورستانی گذشت و گفت: السلام علیکم ای اهل قبور از مؤمن و مسلمان ای اهل این دیار می دانید که امروز جمعه است، چون بمنزلش برگشت در خواب دید که کسی آمد و گفت و علیک السلام ای ابا عبد الله سخن گفتمی و شنیدیم و سلام دادی جواب گفتیم گفتمی می دانید امروز جمعه است ما می دانیم که پرنده روز جمعه چه گوید، گفت چه میگوید گفت میگوید قدوس قدوس پروردگار ما بخشاینده است ملک است عظمت پروردگار ما را نشناخته کسی که بنام او قسم دروغ بخورد.

5- امام صادق علیه السلام فرمود: خدا دشمن دارد کسی که متاع خود را با سوگند رواج دهد.

6- فرمود: هر که بخدا سوگند خورد باید راست بگوید و هر که راست نگوید از خدا نیست و هر که برایش بخدا سوگند خوردند باید راضی شود و اگر نشد از خدا نیست.



- 7- امام باقر علیه السلام فرمود: مردی وارد مسجدی شد که رسول خدا در آن بود و سجده سبکی کرد کمتر از آنچه باید و شاید، رسول خدا فرمود چون کلاغ نوک بر زمین زد اگر به همین وضع بمیرد بر دین محمد صلی الله علیه و آله نمیرد.
- 8- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شیطان از پسر آدم ترسان و هراسانست تا نماز پنجگانه را در وقت می خواند و چون، از وقت بگذراند بر او دلیر شود و او را به گناهان بزرگ کشد.
- 9- ابو بصیر گوید: خدمت ام حمیده رفتم که او را در مرگ امام صادق تسلیت دهم گریست و از گریه اش گریستم و پس از آن فرمود ای ابا محمد اگر امام صادق را وقت مرگ می دیدی شگفتی دیده بودی، دو دیده اش را گشود و فرمود همه خویشانم را گردم جمع کنید و کسی نماند که او را جمع نکردیم گفت به آنها نگاهی کرد و فرمود براستی شفاعت ما نرسد به کسی که نماز را سبک شمارد.
- 10- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که یک موی از جنابت را عمدا بی غسل گذارد در دوزخ است.
- 11- جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و گفت: ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید من هفت آسمان و آنچه در آنهاست آفریدم و هفت زمین و آنچه بر آنهاست و جایی عظیمتر از رکن و مقام نیافریدم و اگر بنده ای در آنجا مرا بخواند از روزی که آسمانها و زمینها را آفریدم و منکر ولایت علی مرا ملاقات کند او را برو در سقر اندازم.
- 12- امام باقر علیه السلام فرمود: نماز جمعه با وجود امام واجب است و اگر مردی بی عذر آن را ترک کند در سه جمعه سه فریضه ترک کرده و سه فریضه

را ترک نکند مگر منافق ، فرمود هر که جماعت را برای بی رغبتی بدان و به جماعت مسلمانان ترک کند بی عذر نماز ندارد.

13- رسول خدا ﷺ بر همسایگان مسجد شرط کرد که : در نماز جماعت حاضر شوند و فرمود باید مردمی که در نماز حاضر نشوند از آن خلاف دست باز گیرند یا دستور دهم مؤذن اذان و اقامه گوید و مردی از خاندانم را که علی است فرمان دهم تا خانه های کسانی را با پشته های هیزم بسوزاند برای آنکه به نماز حاضر نمی شوند.

14- امام صادق علیه السلام فرمود : رسول خدا ﷺ نماز صبح را خواند و رو به اصحابش کرد و از مردمی پرسش کرد که در نماز حاضرند گفتند نه یا رسول الله فرمود در سفرند؟ گفتند نه فرمود نمازی بر منافقان سخت تر از این نماز و نماز عشاء نیست .

15- فرمود مؤمنی نیست که ترک یاری برادر خود کند با قدرت بر آن جز آنکه خدا ترک یاری او کند در دنیا و آخرت ،

16- فرمود : هر که داستانی از برادر دینی خود بگوید به قصد نکوهش و بد نامی او تا از چشم مردم بیفتد خدا او را از ولایت خود به ولایت شیطان بیرون کند.

17- ابن عباس گفت : یک روز رسول خدا ﷺ نشسته بود و علی و فاطمه و حسنین نزد او بودند گفت خدایا تو میدانی اینان اهل بیت منند و گرامی ترین مردم نزد من دوستشان را دوست دار، دشمنشان را دشمن دار مهربانی کن با مهربانان به آنها و بد دار بدخواه آنها را، کمک کن کمک ، کار آنها را و آنها را از پلیدی پاک کن و معصوم دار از هر گناهی و به روح القدس مؤید دار ای علی تو امام امت منی و بر آنها پس از من خلیفه ای تو پیشرو اهل بهستی و

گویا من مینگرم دخترم فاطمه را که روز قیامت بر اسبی از نور سوار است و از طرف راستش هفتاد هزار فرشته و از چپش هفتاد هزار و جلو رو و دنبالش هر کدام هفتاد هزار فرشته باشد و زنان امت را به بهشت رهبری کند هر زنی در شبانه روز پنج نماز بخواند و ماه رمضان را روزه دارد و حج خانه خدا کند و زکات مالش را بپردازد و شوهرش را اطاعت کند و پس از من پیرو علی باشد به شفاعت دخترم فاطمه به بهشت رود و او سیده زنان عالمیانست عرض شد یا رسول الله او سیده زنان عالم خود است؟ فرمود او مریم دختر عمران بود اما دخترم فاطمه بانوی زنان عالم است از اولین و آخرین و او است که چون در محرابش بایستد هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام دهند و ندائی که به مریم کردند باو کنند و گویند ای فاطمه براستی خدا تو را برگزید و پاک کرد و برگزید بر زنان جهانیان سپس رو به علی کرد و فرمود ای علی فاطمه پاره تن من است و نور دیده من و میوه دلم بد آیدم آنچه او را بد آید و شادم از شادیش و او اول کس است از خاندانم که بمن رسد، پس از من با او خوبی کن حسن و حسین دو پسر من و دو ریحان منند و هر دو سید جوانان اهل بهشتند باید پیش تو چون گوش و چشمت عزیز باشند سپس دست به آسمان برداشت و گفت بار خدایا گواه باش که من دوستدار دوست آنها و دشمن دشمن آنها و سازش کار سازش کننده آنها و نبرد کن با نبردکننده آنهایم و دشمنم با هر که بدخواه آنها است و دوستم با هر که آنها را دوست دارد.

## مجلس هفتاد و چهارم دوازدهم جمادی الاخر سال 368

1- ابو صباح کنانی گفت : از امام صادق ع پرسیدم که این گفتار از کیست : «از خدا خواستار ایمانم و باو از بد سرانجامی پناهنده ام» اشرف حدیث ذکر خداست و رأس حکمت طاعت او و راست ترین گفته و رساترین پند و خوشترین داستان قرآن است استوارترین رشته ایمان بخدا و بهترین کیش ملت ابراهیم و بهترین روش روش پیغمبران و بهترین راه حق راه محمد ص و بهترین توشه ، تقوی و بهترین دانش آنچه سود بخشد و بهترین راه حق آنچه پیروی شود و بهترین توانگری اعتماد بخویش است و بهترین ذخیره دل یقین است ، زیور حدیث راستی است و زیور دانش احسان و شریف ترین مرگ شهادت و بهترین امور سرانجام نیک ، آنچه کم و کافی است به از آنچه بیش و بیهوده است شقی در شکم مادر شقی است و سعید آن که به دیگری پند گیرد و زیرکترین مردم با تقوی است و احمق احمقان هرزه کار، بدترین نقل نقل دروغ است و بدترین امور بدعت ها، بدترین کوری کوری دل ، بدترین پشیمانی پشیمانی در قیامت و بزرگترین خطاکار نزد خدا زبان دروغگو و بدترین کسب ریا کاری و بدترین خوراک خوردن مال یتیم بستم ، بهترین زیور مرد آرامی با ایمان و هر که بیرو شمعی باشد خدایش با آن شمع کند و هر که بلا را شناسد بر آن شکیبیا باشد و هر که نشناسد منکرش گردد ریب کفر است هر که کبر ورزد خدایش پست کند، هر که فرمان شیطان برد نافرمانی خدا کرده و هر که نافرمانی خدا کند او را کیفر دهد و هر که شکر خدا کند خدایش بیفزاید و هر که بر ناگوار صبر کند خدا بدادش رسد و هر که بر خدا توکل کند او را کفایت کند، خدا را به خشم نیاورید برای خشنودی احدی از خلقش و به احدی تقرب نجوئید به دوری از خدا زیرا خدا با کسی عطا بخشی نکند و بدی از کسی نبرد

جز به طاعت او و طلب رضای او براستی طاعت خدا دریافت هر خیر است که خواهند و نجات از هر شری است که پرهیزند، خدا نگهدارنده هر که فرمانش برد و هر که نافرمانیش کند از او در پناه نیست گریزان از خدا راه چاره ندارد زیرا امر خدا بخواری او نازل است و گر چه خوش آمد خلاق نیست هر چه آید نزدیک است، خدا آنچه خواهد باشد و آنچه نخواهد نباشد بر نیکی و تقوی همکاری کنید و به گناه و عدوان همکاری نکنید و از خدا پرهیزید که خدا سخت کیفر است» گفت که امام صادق علیه السلام فرمود بمن که این گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است

2- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای جل جلاله فرماید هر بنده مرا فرمان برد به دیگری واگذارش نکنم و هر بنده مرا نافرمانی کند او را بخودش واگذارم و باک ندارم که در کدام سو نابود شود

3- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که خدا را نافرمانی کند او را دوست ندارد سپس مثل آورد به این شعر عاصی الهی و به حبش متظاهر این امر محالی است و کاری چه بدیع است گر دوست بود صادق فرمان برد او را عاشق بدل از گفته محبوب مطیع است

4- همیشه میفرمود: هر سلسله را دولت و جاهی است به عالم در آخر دهر است ز ما حکم مسلم

5- بسیار میفرمود: علم طریقت به مرید است عیان کور ز راهند همه بی دلان و عجب از هالک و او را نجات در بروز ناجی در این زمان

6- میفرمود: به مهلت کار کن چون میری آخر برای خویش ای انسان گزین کن هر آن بودی که بگذشته نباشد باشد آنچه خواهد بود خوش کن

7- جمعی از دانشمندان گفتگوئی میان حسن بن علی ع و ولید بن عتبه نقل کرده اند که امام حسن باو گفت : تو را ملامت نکنم که علی را سب میکنی زیرا هشتاد تازیانه برای میخواری بتو زده و پدرت را بدستور رسول خدا ص دست بسته در روز بدر کشته خدا در چند آیه او را مؤمن خوانده و تو را فاسق نامیده شاعر در مقایسه تو و علی سروده

خدا در کتابش فرستاده بر ما      برای علی و ولید آیه هائی

ولید لعین را به کفر است منزل      علی را به ایمان بود جایگاهی

نباشد خدا خواه و مؤمن چه نوکس      که فاسق بود خائن و در تباهی

ولید و علی را بخوانند بی شک      برای جزا آشکارا ز راهی

علی را جزا هست باغ بهشتی      جزای ولید است روز سیاهی

8- علی فرمود : سلمان الخیر ر بمن گفت کمتر شد که تو بیائی و من نزد رسول خدا ص باشم جز اینکه میفرمود ای سلمان این و حزبش همان رستگاران در قیامتند.

9- انس گوید که پیغمبر فرمود : علی است که هر چه امتم در آن اختلاف کنند برای آنها بیان کند بعد از من .

10- همدانی گفت چون علی بن ابی طالب فاطمه را بخاک سپرد بر لب قبرش ایستاد در آن نیمه شب که او را بخاک سپرد و میگفت : جمعیت هر دوست جدائی دارد اندر بر مرگ هر جدائی است قلیل از دست دهم یکی یکی را پی هم دانسته شود که بی دوام است خلیل از یاد برد مرا و مهرم بنهد گیرد دیگری خلیل و بر جام بدلیل

11- امام باقر علیه السلام میفرمود: هر که را برون بر درون بچربد میزان او سبک است.

12- امام صادق علیه السلام به سماعه فرمود: مؤمن از چهار چیز بر کنار نیست همسایه ای که آزار کندش، شیطانی که گمراهش کند، منافقی که دنبالش گیرد و مؤمنی که بر او حسد برد، گفتم قربانت مؤمنی که بر او حسد برد؟! فرمود ای سماعه آن از همه بر او سخت تر است، گفتم چطور؟ فرمود از او بد گوید و باور کنند.

13- ابن عباس گفت: ما در انجمنی از اصحاب خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که رسول خدا با گوشه چشم به آسمان اشاره کرد و ما نگاه کردیم ابری آمد و رسول خدا آن را دو بار بسوی خود خواند و آمد و رسول خدا بر دو پا ایستاد و دست میان آن کرد تا سفیدی دو زیر بغلش نمایان شد و از میان آن جام سپیدی پر از خرمای تازه در آورد پیغمبر از آن خورد و آن جام در کف او تسبیح گفت و آن را به علی بن ابی طالب داد و علی از او خورد و جام در کف علی هم تسبیح گفت مردی گفت یا رسول الله از جام تناول کردی و آن را به علی دادی آن جام به اذن خدا به سخن آمد و گفت لا اله الا الله خالق الظلمات و النور ای مردم بدانید که من هدیه راستی هستم بسوی پیغمبر گویا و از من نخورد جز پیغمبر یا وصی پیغمبر.

14- مشمعل اسدی گوید: یک سال به حج رفتم و در برگشتن خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، فرمود از کجا می آئی؟ عرض کردم قربانت از حج فرمود میدانی حاج چه ثوابی دارد؟ عرض کردم تا نیاموزیدم ندانم، فرمود چون بنده به این خانه هفت دور طواف کند و دو رکعت نماز آن را بخواند و سعی میان صفا و مروه کند خدا شش هزار حسنه برایش نویسد و شش هزار گناهش

بریزد و شش هزار درجه از او بالا برد و شش هزار حاجتش برآورد در دنیا و همچنان برایش ذخیره آخرت کند، عرض کردم قربانت این اجر بسیار است ، فرمود به بیشتر از آن آگاهت نکنم ؟ گفتم چرا فرمود هر که حاجت مؤمن را برآورد به است از حج و حج و حج و تا ده شمرد.

15- امام زین العابدین علیه السلام فرمود : مؤمن علم خود را به حلم آمیخته بنشیند تا بیاموزد و گوش کند تا تسلیم باشد و بگوید تا بفهمد راز خود را به دوستان نگوید و از دشمنان کتمان شهادت نکند کار حق را برای خود نمائی انجام ندهد و از شرم آن را وانهد اگر خود ستاید بترسد از آنچه میگویند و آمرزش خدا خواهد از آنچه ندانند گفتار نادان او را نفریبد و از آمار آنکه داند بترسد، منافق نهی کند و خودش باز نایستد و امر کند بدان چه خود نکند چون به نماز ایستد سینه گشاید و چون رکوع کند بخشید و چون سجده کند نوک بر زمین زند و چون بنشیند جنجال کند چون شب کند دل به خوراک دارد و روزه نداشته و صبح در اندیشه خوابست و بیخوابی نکشیده ، اگر حدیث کند با تو دروغ گوید و اگر وعده ات دهد تخلف کند و اگر امانتش سپاری خیانت ورزد و اگر از او جدا شوی بدت گوید.

16- روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سواره بیرون شد و علی همراهش پیاده میرفت فرمود : ای ابا الحسن یا سوار شو یا برگرد زیرا خدا بمن دستور داده که سوار شوی چون سوارم و پیاده باشی چون پیاده ام و بنشینی چون نشسته ام جز در اقامه حد الهی که باید در آن نشست و برخاست کنی خدا بمن کرامتی نداده جز آنکه مانندش را بتو داده مرا به نبوت و رسالت مخصوص کرده و ترا در آن ولی من ساخته که حدودش را بپا داری و در مشکلاتش قیام کنی ، بدان که مرا پراستی مبعوث به نبوت کرده به من ایمان ندارد کسی که منکر تو است و



بخدا ایمان ندارد کسی که کافر به تو است فضل تو از فضل منست و فضل من از خداست و آنست معنی قول خدای عز و جل (یونس - 58) بدان باید شاد باشند آن بهتر است از آنچه فراهم کنند فضل خدا نبوت پیغمبر شما است و رحمتش ولایت علی بن ابی طالب است فرمود به نبوت و ولایت باید شاد باشند یعنی شیعه ، آن بهتر است از آنچه جمع کنند یعنی مخالفین جمع کنند از اهل و مال و فرزند در دار دنیا، بخدا یا علی تو آفریده نشدی مگر برای آنکه خدا پرستیده شود و بوسیله تو معالم دین شناخته شود و راه کهنه اصلاح گردد، هر که از تو گمراه است گمراه است و راهی بخدا ندارد کسی که راهی به تو و ولایت ندارد و اینست گفتار پروردگرم عز و جل (طه - 82) براستی من پر آمرزنده ام کسی را که باز گردد و ایمان آرد و کار شایسته کند و براه آید یعنی به ولایت تو، پروردگرم تبارک و تعالی بمن دستور داده که همان حقی که برای من مقرر شده برای تو مقرر کنم حق تو واجب است بر هر که بمن ایمان آورده اگر نبودی حزب خدا شناخته نمیشد و بوسیله تو دشمن خدا شناخته شود و هر که با ولایت تو خدا را ملاقات نکند چیزی ندارد و خدای عز و جل بمن نازل کرد (مائده - 67) ای پیغمبر برسان آنچه را بتو نازل شده از پروردگارت (مقصود ولایت تو است) ای علی ، و اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکردی اگر نرسانده بودم آنچه دستور داشتم از ولایت تو عملم حبط میشد و هر که خدا را بی ولایت تو ملاقات کند عملش حبط است این وعده ایست که برای من منجز است من نگویم جز آنکه پروردگرم گوید و آنچه گویم از طرف خدای عز و جل گویم که در باره تو نازل کرده است .

## مجلس هفتاد و پنجم روز جمعه نیمه جمادی الاخر 368

1- امام صادق فرمود: عیسی بن مریم به جمعی گذشت که میگریستند، فرمود اینان بر چه میگیرند؟ گفتند بر گناهانشان، فرمود ترک کنند تا آمرزیده شوند، در حدیث امام رضا عیسی بن مریم به حواریین فرمود ای بنی اسرائیل بر آنچه از دنیا از دستتان برفت غم مخورید در صورتی که دین شما سالم است چنانچه دنیا داران بر دین از دست رفته خود غم نخورند وقتی دنیاشان بر جا است.

2- پیغمبر فرمود: وقت هر نمازی رسد فرشته ای برابر مردم جار کشد برخیزید و آتشی که بر جان خود افروختید با نمازتان خاموش کنید.

3- از جابر بن عبد الله انصاری پرسیدند: از علی بن ابی طالب ع گفت به از خلق اولین و آخرین است جز پیغمبران و رسولان، چه گرامیند علی و امامان اولاد او پس از وی، سالم بن ابی جعد راوی حدیث گوید من با او گفتم چه گوئی در باره کسی که دشمنش دارد و کمش شمرد گفت دشمنش ندارد جز کافر و کمش نشمارد جز منافق گفتم چه گوئی در باره کسی که دوستدار او و ائمه اولاد او است پس از وی؟ گفت شیعیان علی و اولادش که امامان پس از اویند، به آنها کامیاب و آسوده اند در قیامت سپس گفت چه رأی دهید در کسی که خروج کند و مردم را به ضلالت بخواند کی از مردم باو نزدیکتر است گفتند پیروان و یارانش گفت اگر کسی قیام به دعوت بسوی حق کند کی در مردم باو نزدیکتر است؟ گفتند شیعیان و یارانش، گفت چنین است علی بن ابی طالب روز قیامت لواء حمد بدست دارد و نزدیکترین مردم باو شیعیان و انصار اویند.

5- امام صادق ع فرمود: کسی که به یکی از موارد تهمت برود و متهم شود ملامت نکند جز خودش را.

6- امام باقر علیه السلام فرمود: علی هر بامداد تازیانه به دوش همه بازارهای کوفه را یک یک بازرسی میکرد، تازیانه اش دو سر داشت و سببیه نام داشت، بر سر هر بازاری میایستاد و فریاد می زد ای گروه تجار خیرجوئی از خدا را پیش دارید و به آسانی عمل تیرک جوئید و به خریداران نزدیک شوید و خود را ببرد باری بیارائید و از دروغ و سوگند کنار باشید و از ستم بر کنار شوید و ستمدیده ها را انصاف کنید و گرد ربا مگردید پیمانہ و ترازو را تمام بدهید و مال مردم را نگاهید و در زمین تباهی نکنید، در همه بازارهای کوفه گردش میکرد و این را میفرمود و سپس میسرود:

لذت برود ز هر که جوید آن را      از راه حرام و دائم ننگش ماند  
انجام بدش بجا است در دنبالش      خیری نه بلذتی که دوزخ زاید

7- فرمود: شیوه امیر المؤمنین در کوفه این بود که چون نماز عشاء را میخواند سه بار به مردم فریاد میکرد که همه میشنیدند میفرمود ای مردم بار ببندید خدا شما را رحمت کند بر شما جار کوچ کشیدند این چه روئی است که بدنیا دارید پس از جار کوچ از آن بار ببندید خدایتان رحمت کناد و بهترین توشه که دارید با خود بردارید که آن تقوی است بدانید راه شما به معاد است و گذر شما بر صراط و بزرگتر هراس جلو راه شما است و گردنه سختی در پیش دارید و منازل هراسناکی که ناچارید از آن بگذرید و بر آن بیائید یا برحمت خدا نجات از هراس آن یابید و از خطر بزرگش و منظره دلخراش و آزمایش سخنش و یا به هلاکتی رسید که پس از آن جبرانی نیست .

8- ام سلمه به پیغمبر عرضکرد: پدر و مادرم قربانت زنی دو شوهر کرده و همه بمیرند و به بهشت روند آن زن از کدامین شوهر است؟ فرمود ای ام سلمه

برگزیند خوش خلق تر و زن پرورتر آنها را ای ام سلمه حسن خلق خیر دنیا و آخرت را با خود برده است .

9- یکی از اصحاب پیغمبر باو گفت : یا رسول الله چرا ما غم اولاد داریم و آنها غم ما ندارند؟ فرمود چون آنها از شما آیند و شما از آنها نیستند.

10- امام صادق علیه السلام به عبد الله بن ابی یغفور گفت : ای عبد الله چون نماز واجبی بخوانی در وقتش بخوان و با آن وداع کن که ترسی دیگر بدان نرسی و دیده بر جای سجده ات انداز اگر بدانی سمت دست راستت و در دست چپت کیست نماز خوب میخوانی بدان که در برابر کسی هستی که تو را ببیند و او را نبینی .

11- مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله گناهم بسیار و کارم سست است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بسیار سجده کن که گناهت را بریزد چنانچه باد برگ درخت را.

12- امام صادق علیه السلام فرمود : مؤمن خواب هولناک ببیند و گناهش بریزد و تنش خواری کشد و گناهانش آمرزیده شود.

13- فرمود : عیسی به جمعی گذشت که شادی میکردند، فرمود اینها را چه شده عرض شد یا روح الله امشب دختری را برای مردی برند و اینها شادند، فرمود امروز شادند و فردا گریان یکی از آنها گفت چرا یا رسول الله ؟ فرمود چون عروس آنها امشب بمیرد پیروانش گفتند خدا و رسولش راستگویند و منافقان گفتند فردا نزدیک است صبح که شد آمدند و او را زنده دیدند و چیزی رخ نداده بود گفتند یا روح دختری که دیروز گفتمی میمیرد نمرده عیسی فرمود خدا هر چه خواهد کند ما را نزد او برید در رفتن به یکدیگر پیشی گرفتند تا در را زدند شوهرش بیرون آمد عیسی باو گفت از بانویت اجازه گیر برای من نزد

او رفت و گفت روح الله و کلمة الله با جمعی بر در خانه انتظار تو را دارند چادر بر سر کرد و آمد عیسی باو فرمود امشب چه کار خیری کردی؟ گفت آنچه کردم پیش از آنهم میکردم، هر شب جمعه سائلی بر ما گذر میکرد و خوراک تا شب جمعه دیگر را باو میدادیم دیشب آمد و من بکار خود مشغول بودم و فامیلم شغلها داشتند فریاد کرد کسی جوابش نداد و باز فریاد کرد و جواب نشنید تا چند بار فریاد زد من که آوازش را شنیدم به وضع ناشناسی برخوایم و به اندازه معهود باو رساندم عیسی فرمود از مجلس خود بکنار رو و به ناگاه زیر جامه او یک افعی بود چون تنه خرما که دم خود را گاز گرفته بود عیسی فرمود بدان چه کردی خدا این بلا را از تو گردانید.

14- محمد بن منکدر گفت: عون بن عبد الله بن مسعود بیمار شد رفتم به عیادتش گفت حدیثی از عبد الله بن مسعود برایت باز نگویم؟ گفتم چرا گفت عبد الله بن مسعود گفت در این میان که ما نزد رسول خدا ﷺ بودیم لبخندی زد گفتم یا رسول الله برای چه تبسم کردی؟ فرمود در عجب شدم از مؤمن و بی تائیش از بیماری اگر میدانست در بیماری نزد خدا چه اجری دارد دوست داشت همیشه بیمار باشد تا خدا را ملاقات کند.

15- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را بروید و به اندازه گردی که به چشم کشند خاکروبه از آن بیرون برد آمرزیده شود.

16- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که حدیثش قرآنست و خانه اش مسجد است خدا برایش خانه ای در بهشت بسازد.

17- فرمود: هر که در مسجد اذان را بشنود و بی عذر بیرون رود منافق است مگر به قصد برگشت.

18- ابو جرول زهیر سردار قبیله خود گوید: روز فتح خیبر رسول خدا ما را اسیر کرد در این میان که زنان و مردان را جدا میکردند من جستم و برابر رسول خدا ﷺ نشستم و شعری برایش گفتم که دوران جوانی و نشو و نماى او را در هوازن و هنگامی که شیرش میدادند یاد او آوردم و این قطعه را سرودم .

کرم کن ای رسول الله بر ما	تو مردی و بتو امیدواریم
بنه منت بجمعی از قدر لخت	که پاشیده ز هم عبرت شعاریم
بجا از جنگ جار حزن برما است	همه افسردگان و دلفکاریم
اگر نشر کرم جبران نسازد	ز لطفت جملگی زار و نزاریم
ایا خیر البشر در برد باری	بگاه امتحان دل با تو داریم
بنه منت بزنهائی که بودند	تو را دایه چه بودی شیرخواره
بگاه کودکی دادند شیرت	که بودی طفلکی شیرین قواره
توئی بهتر یلی کش اسب برداشت	چه بارد جنگ برگردان شراره
منه ما را زبون بی پرستار	که ما هستیم ایلی ماه پاره
همه شاکر بنعمتها که کفران	شود ما راست روزی در شماره
تو بگذر زانکه شیرت داده دیروز	گذشت تو شهیر هر دیاره
امید ما بعفو تو است امروز	که رهبر از گذشت افتاده پیروز
خدا بخشد بما آنچه تو بخشی	برستاخیز کانهجائی تو فیروز

رسول خدا ﷺ فرمود من بهره خود و اولاد عبد المطلب را بشما واگذاشتم ، انصار هم گفتند هر چه از آن ما است از خدا و رسول او است و آنچه از اولاد و اموال در دست داشتند بمارد کردند.

## مجلس هفتاد و ششم روز سه شنبه یازده روز از جمادی الاخره

سال 368 مانده

1- سعید بن مسیب گفت: هر روز جمعه امام چهارم در مسجد پیغمبر در پند مردم و ترک دنیا و تشویق به آخرت این سخنرانی را مینمود و حفظ کردند و نوشتند میفرمود ای مردم از خدا بپرهیزید و بدانید که باو برمیگردید و هر کس آنچه در این دنیا کرده حاضر بیند خوب باشد یا کردار بدی که تمنا کند کاش میان آن و او فرسنگها دور بود خدا شما را از خود بر حذر داشته، وای بر تو ای پسر آدم که در غفلتی و حساب ترا دارند ای پسر آدم مرگت شتابنده تر به همه چیز است بسوی تو آزمند بتو رو آورده و ترا میجوید و نزدیک است بتو برسد و تو عمر خود را بسر کرده و ملک الموت جانت را گرفته باشد و به منزل تنهایی بروی و روح بتو برگردد و دو فرشته منکر و نکیر بر تو در آیند برای باز پرسی تو و امتحان سخت از تو حالا از اول چیزی که بپرسند از پروردگار تو است که او را پیرستی و از پیغمبرت که بتو فرستاده شده و از دینی که طبق آن عبادت کنی و از پیغمبری که فرمانش ببری و از کتابی که آن را تلاوت کنی و از امامی که دوستانه پیروی کنی سپس از عمرت که در چه صرف کردی و از مالت که از کجا آوردی و در چه خرج کردی وسیله دفاع فراهم کن و خود را بپا و آماده جواب باش پیش از آنکه بازپرسی و امتحان برسد اگر تو مؤمن و منقی و عارف به دینت هستی و پیرو راستگویانی و دوستدار اولیاء خدائی خدا دلیل به دهن تو گذارد و زبانت را بحق گویا کند و خوب جواب دهی و مزده بهشت و رضوان از خدا و مزده خیرات حسان دریایی و فرشتگان با گل و شادی از تو پیشواز کنند و اگر چنین نباشی زبانت بگیرد و دلیل تو بیهوده گردد و در پاسخ بمانی و نوید دوزخ گیری و فرشتگان عذاب تو را استقبال کنند با

حمیم و سوزش جحیم ، بدان ای پسر آدم که دنبال این پیشامد بزرگتر و برنده تر و دلگداز تریست که رستاخیز است روزی که همه مردم در آن جمع آیند و آن روزیست مشهود، خدا اولین و آخرین را در آن جمع کند آن روزی که در صور دمند و هر که در گور است برآرند روز پرشور که دلها به گلوگاه رسد و در هم باشند، روزی که از لغزش نگذردند و از احدی بهای یکنفر جرم نگیرند و عذری نپذیرند و توبه کسی قبول نشود و آن روز جز پاداش حسنات و کیفر بدکرداریها نباشد هر که مؤمن است و در این دنیا به وزن ذره کار خوب کرده آن را دریابد و اگر به وزن ذره کار بد کرده دریابد، ای مردم از گناهان و نافرمانیها بر حذر باشید که خدا شما را از آن نهدی کرده و بر حذر داشته در کتاب صادق و بیان ناطق از مکر خدا در امان نباشند و از سخت گیری او وقتی که شیطان لعین شما را به شهوترانی و کامجویی در این دنیا میخواند زیرا خدا میفرماید برآستی کسانی که تقوی پیشه کردند چون شیطان ولگردی بدانها رسید یادآور شوند و بینا باشند و دلهای خود را آکنده از ترس خدا کنید و بیاد آرید آنچه را در برگشت باو از ثواب شما وعده داده است و از کیفر دردناکش شما را ترسانده هر که از چیزی ترسد از آن بر کنار گردد و هر که از چیزی بر کنار گردد آن نگردد، از غافلان مایلان به آرایش زندگی دنیا نباشید تا از آنها باشید که توطئه بدکاری کنند و خدا فرموده (نخل - 46) آیا در امانند کسانی که توطئه بدکاری کنند از اینکه خدا آنها را به زمین فرو برد یا عذابی بدانها آید از آنجا که نفهمند یا خدا آنها را در ضمن گردششان مأخوذ دارد و نتوانند خودداری کنند یا آنها را به هراس مأخوذ دارد و برآستی پروردگار شما مهر ورز و رحیم است . حذر کنید از آنچه خدا شما را بر حذر داشته و پند گیرید از آنچه با ستمکاران کرده و در قرآن ثبت است و در امان نباشید که پاره ای از آنچه به ستمکاران



وعده کرده بر شما فرود آید بخدا شما پند داده شوید و خوشبخت کسی است که از دیگری پند گیرد خدا گوشزد شما کرده که با مردم ستمکار پیش از شما از شهرنشینان چه کرده آنجا که فرماید (انبیاء - 11) چند شهرها که در هم شکستیم که ستمکار بودند و پس از آنها مردم دیگر آفریدم ، چون احساس عذاب ما کردند بناگاه در گریز شدند، نگریزید برگردید به همان وضع خوشگذرانی خود و وطن خود شاید بازپرسی شوید چون عذاب بر آنها فرود آمد گفتند ای وای بر ما براستی ما ستمکارانیم این سخن را ادامه دادند تا آنها را خرد و خاموش کردیم و درو نمودیم ، بخدا این یک پندیست برای شما و تخویفی اگر ببذیرید و بترسید - پس برگشت بگفتار خدا در باره گنهکاران که فرمود (انبیاء - 46) اگر یک دمی از عذاب خدا به آنها رسد گویند ای وای بر ما براستی ما ستمکاریم اگر ای مردم بگوئید که مقصود خدا در این آیات مشرکانست چه گونه درست باشد که پس از آن فرماید ما در قیامت ترازوی عدل بنهیم و هیچ کس ستم نشود در چیزی و اگر به وزن دانه خردلی باشد آن را در حساب آوریم و همین بس که ما حسابگریم - بدانید ای بندگان خدا که برای مشرکان میزانی نصب نشود و دیوانی منتشر نگردد نامه اعمال برای مسلمانان منتشر می شود از خدا پرهیزید ای بندگان خدا و بدانید که خدا این دنیا و نقد آن را برای هیچ کدام از دوستانش اختیار نکرده و آنها را بدان تشویق ننموده و نه در آرایش نقد آن و خرمی برون آن و همانا دنیا و اهلش را آفریده تا ببازماید که کدامشان برای آخرت بهتر کار کنند بحق خدا که برای شما در آن مثلها زده و آیاتی جور بجور آورده برای خردمندان ای مؤمنان شما از آنها باشید که تعقل کنند و توانی جز بوسیله خدا نیست و در آن بی رغبت باشید و خدا شما را در نقد دنیا بی رغبت نموده و براستی فرموده است (یونس 24) همانا مثل زندگی دنیا چون بارانی

است که فروباریم از آسمان و بیامیزد با آن گیاه زمین تا آخر آیه ای بندگان خدا از آن مردمی باشید که بیندیشند و تکیه به دنیا نکنید زیرا خدا به محمد پیغمبرش فرموده تکیه نکنید به آنها که ستم کنند تا آتش بگیرید و تکیه به آرایش دنیا و آنچه در آنست ندهید مانند آنها که آن را خانه دائمی و وطن خود دانند زیرا دنیا خانه کوچیدن و قدر کفایت است و خانه کردار است از کارهای خوب توشه گیرید از آن ، پیش از آنکه بیرون شوید و پیش از آنکه خدا اجازه ویرانی آن دهد و آن را ویران کند کسی که در آغاز آبادان نموده و آن را آغاز کرده و ولی میراث آنست و از خدا خواهم برای خود و شما کمک بر توشه گرفتن تقوی و زهد در دنیا خدا ما را و شما را از زاهدان در آرایش زندگی دنیای نقد مقرر سازد و از امیدواران و عمل کنندگان برای خاطر ثواب آخرت زیرا همانا ما با اوئیم و از آن اوئیم .

2- امام صادق علیه السلام فرمود دابه بر صاحبش هفت حق دارد، او را بیش از طاقت بار ننهد، پشت او را مجلس گفتگو نکند، چون منزل کرد اول بار او را علفه دهد، داغ بر چهره او ننهد که تسبیح گوید، چون به آب رسد او را آب دهد، اگر رم کرد او را نزند و اگر لغزید او را میتواند بزند زیرا او ببیند آنچه شما نبینید.

3- اصیغ بن نباته گوید: رکاب علی را که میخواست سوار شود گرفتم سر برداشت و لبخندی زد عرض کردم آقا سر برداشتی و لبخند زدی ؟ فرمود آری ! ای اصیغ من رکاب شهباء را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرفتم سر به آسمان برداشت و لبخندی زد عرض کردم یا رسول الله سر برداشتی و لبخند زدی فرمود ای علی کسی نیست که وقت سوار شدن آیه الکرسی بخواند و سپس بگوید. استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه خدایا گناهانم را بیامرز

گناهان را جز تو بیامرزد، جز آنکه سید کریم فرماید ای فرشتگانم بنده ام میداند که جز من گناهان را نیامرزد، گواه باشید که من گناهانش را آمرزیدم .

4- امام صادق علیه السلام فرمود : اول نماز جماعتی که رسول خدا خواند تنها امیر المؤمنین با او بود ابو طالب به آنها گذشت و جعفر همراهش بود باو گفت پسر جانم به پهلوی عموزاده ات وصل شو، چون رسول خدا احساس کرد که او به نماز ایستاد پیش ایستاد از آن رو ابو طالب شاد برگشت و میگفت . علی و جعفرم پشت و پناهند بگاه سختی و هنگام شدت نسامن من پیمبر خوار و بیکس نه فرزندم که باشد مرد همت شما دست از محمد بر ندارید ز باب و مام باشد بن عموتان آن اول جماعت بود که در آن روز اقامه شد.

5- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : نزدیکتر شما بمن فردای قیامت و مستحق تر شما به شفاعت من راستگوتر و اداکننده تر امانت و خوش خلق تر و نزدیکتر شما است به مردم .

6- امام صادق علیه السلام فرمود : در این میان که رسول خدا صلی الله علیه و آله با برخی اصحابش در یکی از راههای مدینه میرفت ناگهان پا از رکاب خالی کرد و روی زمین به سجده افتاد و سجده ای طولانی کرد و سر برداشت و باز سوار شد اصحابش سبب پرسیدند فرمود جبرئیل نزد من آمد و از پروردگار بمن سلام رسانید و بمن مژده داد که خدا مرا در امتم رسوا نکند مالی نداشتم بشکرانه آن صدقه دهم و بنده ای نداشتم آزاد کنم و خواستم شکر پروردگار عز و جلم را کرده باشم .

7- رسول خدا فرمود : هر کدام شما در دنیا قنوتش طولانی تر باشد در قیامت آسایش طولانی تر دارد.

8- هارون الرشید به امام موسی کاظم نوشت : مرا پندی ده و مختصر کن ،  
در جوابش نوشت چیزی نیست که چشمت بیند جز در آن پندیست .

## مجلس هفتاد و هفتم جمعه هشت روز از جمادی الاخرة 368 مانده

- 1- رسول خدا ﷺ فرمود: از مثل‌های پیغمبران نمانده جز همین که مردم گویند در صورتی که شرم‌نداری هر چه خواهی بکن .
- 2- امام ششم فرمود: قومی نزد پیغمبر خدا آمدند و گفتند دعا کن پروردگار ما مرگ را از ما بردارد برای آنان دعا کرد و خدای تبارک و تعالی مرگ را از میانشان برداشت و بسیار شدند تا جا بر آنها تنگ شد و نسل فراوان شد و صبح که میشد هر مردی باید پدر و مادر و تا جد سیم را خوراک دهد و وضوء فراهم کند و واری کند و از طلب معاش باز ماندند و نزد آن پیغمبر آمدند و گفتند از پروردگارت بخواه که ما را به همان عمرهای خود برگرداند او از خدا خواست و آنها را به عمرهاشان برگرداند.
- 3- ابن عباس در تفسیر قول خدا (اعراف - 143) چون به هوش آمد گفت: منزهی تو من به تو بازگشتم و اول مؤمنم فرمود خدای سبحان میفرماید یعنی توبه کردم که از تو خواهش رؤیت کنم و اول مؤمنم که تو دیده نشوی .
- 4- امام صادق علیه السلام فرمود: چون موسی بطور برای مناجات رفت عرض کرد پروردگارا خزائن خود را بمن بنما فرمود ای موسی خزائن من همین است که هر چه خواهم گویم باش و میباشد.
- 5- امام باقر علیه السلام فرمود: موسی بن عمران گفت پروردگارا بمن سفارش کن تا سه بار در جوابش فرمود تو را بخودم سفارش کنم و بار چهارم و پنجم او را به مادرش سفارش کرد و بار ششم سفارش پدر را به او کرد و از اینجا است که مادر دو ثلث حق نیکی فرزند را برد و پدر یک ثلث .
- 6- امام صادق علیه السلام فرمود: خدا در آنچه به موسی وحی کرد فرمود ای موسی جامه کهنه و پاکدل و خانه نشین و شب افروز باش در آسمانها تو را بشناسند و

از مردم زمین نهان باش ، ای موسی مبادا لج بازی کنی و بی حاجت به راهی بروی و بی سبب بخندی ، ای پسر عمران بر خطای خود گریه کن .

7- امام صادق علیه السلام فرمود : نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال عمر کرد هشتصد و پنجاه سال پیش از نبوت و نهصد و پنجاه سال به دعوت قوم خود مشغول بود و دویست سال در کشتی کار میکرد تا آن را ساخت و پانصد سال پس از نزول از کشتی و خشکیدن آب تا شهرها ساخت و فرزندان را در آنها جا داد سپس زیر آفتاب بود که عزرائیل نزد او آمد و گفت سلام بر تو نوح جواب داد و گفت ای ملک الموت چه کاری داری ؟ گفت آمدم جانت را بگیرم فرمود بمن مهلت میدهی زیر سایه روم ؟ گفت آری نوح نقل مکان کرد و فرمود ای ملک الموت این عمری که کردم به اندازه همین از زیر آفتاب به سایه آمدن بود آنچه دستور داری اجراء کن فرمود جانش را گرفت .

8- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : عیسی بگوری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند و سال دیگر بر آن گذشت و عذاب نداشت عرضکرد پروردگار پارسال به این گور گذشتم و صاحبش معذب بود و امسال عذابی ندارد خدا باو وحی کرد ای روح الله فرزند صالحی داشت که بالغ شده راهی را اصلاح کرد و یتیمی را پناه داد او را بخاطر کار پسرش آمرزیدم ، عیسی بن مریم به یحیی فرمود اگر عیبی که داری بگویند گناهت را بیادت آوردند از آن خدا را آمرزشخواه و اگر به تو تهمت عیبی زنند حسنه ای برایت نوشته شود که رنج آن نبردی .

9- حسن بن علی علیه السلام فرمود : هیچ پرچمی جلو امیر المؤمنین نیامد که با آن نبرد کرد جز آنکه خدا سرنگونش ساخت و یارانش مغلوب شدند و بخواری برگشتند و امیر المؤمنین با ذو الفقار بر احدی نزد که نجات یافته باشد و چون

نبرد میکرد جبرئیل سمت راستش بود و میکائیل سمت چپش و ملک الموت  
برابرش .

10- عبد الله بن عمرو بن عاص گفت روز خیبر پیغمبر پرچم را به یکی از  
اصحابش داد و گریزان برگشت و یاران او را میترسانید و آنها وی را ترسو  
میخواندند که با پرچم شکست خورده برگشته ، رسول خدا ﷺ فرمود فردا  
پرچم را به مردی دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را  
دوست دارند و برنگردد تا بدست او فتح شود صبح که شد فرمود علی را نزد من  
بخوانید، گفتند یا رسول الله چشمش درد میکند گفت او را بخوانید چون آمد  
پیغمبر آب دهان به دیده اش انداخت و فرمود : خدایا گرما و سرما را از او  
بگردان و پرچم را بدست او داد و رفت و نزد رسول خدا ﷺ برگشت مگر  
با فتح خیبر گفت چون علی به قلعه غموص نزدیک شد دشمنان خدا از یهود او  
را به تیر و سنگ میزدند و او پیش میرفت تا خود را بدر قلعه رسانید و  
خشمناک پا از رکاب تهی کرد و پیاده شد و عتبه در را گرفت و آن را از جا  
کند و چهل ذراع پشت سر خود پرتاب کرد ابن عمر گفت ما از اینکه خدا قلعه  
را بدست علی گشود تعجب نکردیم و از این در عجب شدیم که چگونه در را  
کند و چهل ذراع پشت سر انداخت با اینکه چهل مرد خواستند او را بردارند و  
نتوانستند، پیغمبر از سر آن خبر داد و فرمود چهل فرشته با او در کندن در کمک  
کردند و روایت شده که امیر المؤمنین در ضمن نامه خود سهل بن حنیف نوشت  
من در خیبر را نکندم و چهل ذراع به عقب اندازم به توانای تنی و نیروی غذائی  
بلکه از قدرت ملکوتی و جان خدا پرورده ای کمک گرفتم من نسبت به احمد  
پرتوی هستم ، بخدا اگر همه عرب برای نبرد با من همدست شوند از آنها

نگریزم و اگر فرصت بدست آید همه را گردن زخم هر که از من نهراسد مرگش  
گریبانگیر است و دلش در پیشامدها برجا است .



1- از امام صادق علیه السلام در پندهای خدا به عیسی بن مریم : ای عیسی من پروردگار تو و پدران توام یک نام دارم یگانه و تنهائیم درآفریدن هر چیزی و هر چیز کار من است و همه خلقم بمن گروند، ای عیسی تو به امر من مسیحی تو به اذن من پرنده گلی بسازی تو بسخن من مرده ها را زنده کنی بمن مشتاق باش و از من بترس که از من جز خودم پناهی نداری ، ای عیسی سفارش مهرورزانه بتو کنم تو از من مستحق مقام ولایت شدی ، در سالخوردگی مبارکی و در کودکی هر جا باشی مبارکی ، من گواهم که تو بنده من و کنیز زاده منی ، ای عیسی مرا در خاطرت چون خود اهمیت بده و یادم را ذخیره معادت کن و با نوافل بمن تقرب جو، بر من توکل کن تا کفایت کنم و بر دیگری تکیه مکن که ترا وانهم ، ای عیسی به بلا صبر کن و به قضاء راضی باش و مرا از خود شاد کن شادی من در اینست که فرمانم برند و نافرمانی نکنند، ای عیسی یاد مرا با زبانت زنده دار و مهرم در دلت به پرور، ای عیسی در هنگام غفلت بیدار باش و به لطف حکمت قضاوت کن ، ای عیسی مشتاق و ترسان باش و دلت را با خشیت بیامیز، ای عیسی شبت را دعا کن تا شادیم را جسته باشی و روزت را روزه باش برای حاجتی که بمن داری ، ای عیسی در کار خیر پیشدستی کن تا هر جا روی خیرمند شناخته شوی ای عیسی میان بندگانم به اندرز من حکم کن و به عدل من قیام کن که شفای هر دردی در درونهاست از بیماری شیطانی را به تو نازل کردم ، ای عیسی درست می گویم که کسی بمن ایمان ندارد مگر آنکه برایم خاشع است و کس خاشع برایم نباشد جز آنکه امید ثوابم دارد، و گواهدت گیرم که او از کیفرم آسوده است تا دیگرگون نشود و سنت مرا تغییر

ندهد، ای عیسی پسر بکر بتول بر خود گریه کن چون کسی که با خاندانش وداع کند و از دنیا بدش آید و آن را به اهلش واگذارد و بدان چه نزد خداست رغبت کند، ای عیسی با این حال نرم سخن گو و آشکار سلام کن و بیدار باش آنگاه که دیده نیکان به خوابست برای حذر از معاد و لرزشهای سخت و هراسهای قیامت آنجا که خاندان و مال و فرزند سودی ندهند، ای عیسی به دیدگان خود سرمه غم کش آنگاه که بیهودگان میخندند، ای عیسی خاشع و صابر باش که خوشا بر تو اگر برسی بدان چه به صابران وعده داده اند، ای عیسی روز بروز از دنیا بیرون برو، مزه آنچه مزه اش رفته بچش براستی گویم که بهره تو از دنیا همان ساعت و روز تو است و از آن به قوت خشنود باش و به درشت و ناهموار بساز که دیدی چه می شود آنچه برگیری نوشته شود و آنچه خرج کنی نوشته شود، ای عیسی تو مسئولی ، به ناتوان رحم کن چون او که تو را رحم کنم و به یتیم درشتی مکن ، ای عیسی در نماز بر خود گریه کن و به جایگاه نماز گام بردار و لذت گفتار خود را با من دریاب که من با تو خوشرفتارم ، ای عیسی چه بسیار مردمی که آنان را به گناهان گذشته شان هلاک کردم و تو را از آن نگهداشتم ، ای عیسی به ناتوان لطف کن و دیده کم بینت را به آسمان بردار و مرا بخوان که من به تو نزدیکم و مرا نخوان جز بزاری و یک دل که هر گاه تو مرا چنین بخوانی ترا اجابت کنم ، ای عیسی دنیا را نه پاداش و نه کیفر گذشتگان نساختم و نه کیفر کسی که از او انتقام گیرم ، ای عیسی تو میروی و من میمانم روزیت نزد من است و موعد مرگت و بسوی من برگردی و حسابت با من است از من بخواه و از دیگری مخواه از تو دعا شاید و از من اجابت باید ای عیسی بشر چه بسیار است و شکبیا چه اندک ، درخت فراوانست و خوبش کم است ، از زیبائی درختی فریفته مشو تا میوه اش نچشی ، ای عیسی عصیان

متمرد بر من گولت نزند که روزی مرا میخورد و دیگری را میپرستد و در گرفتاری مرا میخواند و او را اجابت میکنم و باز به کردار خود برمیگردد آیا میتواند از من تمرد کند آیا خشم مرا خواهانست؟! بخودم قسم که او را چنان مأ خود دارم که راه نجاتی نداشته باشد و پناهی جز من نتواند از آسمان و زمینم کجا می گریزد، ای عیسی به ستمکاران بنی اسرائیل بگو تا حرام در دامن دارید و بت در خانه مرا نخوانید که من سوگند خوردم هر که دعایم کند مستجاب کنم و اجابت آنها را لعنت بر آنها سازم تا از هم بپاشند، ای عیسی تا چند خوشبین باشم و خوشجو و این مردم در غفلت بسر برند و بر نگردند، سخن از دهانشان بیرون آید و به دلشان اثر نبخشد، خود را بخشم من کشند و بنام من نزد مؤمنان دوست سازند، ای عیسی زبانت در نهان و عیان یکی باشد و دل و دیده ات هم چنان باشد، دل و زبانت از حرام درکش و چشم از آنچه خوب نیست پپوش چه بسا بیننده ای که به یک نگاه در دلش شهوتی بکارد و خود را به هلاکت اندازد، ای عیسی رحیم و مهر ورز باش و با مردم چنان باش که خواهی با تو چنان باشند، بسیار یاد مرگ و جدائی از خاندان باش بازی مکن که بازی تباهی آرد، غفلت مورز که غافل از من دور است با اعمال خوب یاد من کن تا یادت کنم، ای عیسی پس از گناه بمن باز گرد و توبه کن ها را بحساب من یاد آور و بمن ایمان دار و به مؤمنان نزدیک باش و به آنها دستور بده مرا با تو یاد کنند، از نفرین ستمدیده بر حذر باش که با خود عهد کردم دری از آسمان به رویش بگشایم و او را اجابت کنم گرچه پس از مدتی باشد، ای عیسی بدان که همنشین بد گمراه میکند و قرین بد هلاک میکند بفهم با که همنشین نشوی و برای خود برادران با ایمانی برگزین، ای عیسی بمن بازگرد که هیچ گناهی نزد من برای آمرزش بزرگ نیست و من ارحم الراحمینم، ای عیسی تا از مرگ مهلتی داری

برای خود کاری کن پیش از آنکه دیگری برایت نکند، مرا پیرست برای روز هزار سال که من حسنه را چند برابر پاداش دهم و گناه صاحبش را هلاک کند در کار خیر رقابت کن که بسا مجلسی است که اهلش برخیزند و از دوزخ در پناه باشند ای عیسی در آنچه فنا شود بی رغبت باش و گام بر آثار آنها که پیش از تو بودند بنه و آنها را بخوان و با آنها راز گو بین احدی از آنها احساس میکند، از آنها پند گیر و بدان که تو هم به آنها میرسی، ای عیسی بگو به آن که بنافرمانی ترمرد کند و مسامحه نماید باید متوقع کیفر من و منتظر هلاک باشی و با هالکان میباشی، خوشا بر تو ای پسر مریم و خوشا بر تو گاهی که متادب به ادب معبود خود شوی که مهربانست و بتو آغاز نعمت نموده و گرامیت داشته و در سختیها به دادت رسیده ای عیسی نافرمانیش مکن که روا نباشد برایت من با تو عهد کردم چنانچه با آنها که پیش از تو بودند و خود گواه آنم، ای عیسی خلقی را بمانند دینم احترام نکردم و نعمتی چون رحمتم باو ندادم ای عیسی برون خود را با آب بشو و درونت را با حسنات که بمن باز گردی، ای عیسی آماده باش که هر چه آینده است نزدیک است با طهارت کتابم را بخوان و آواز حزینت را بمن بشنوان. فرمود در ضمن پندهای خدا به عیسی بن مریم است که فرمود ای عیسی در مکر خود از مکرم آسوده مباش و در گناه تنهائی یادم فراموش مساز، ای عیسی بیدار باش و از رحمتم نومید مباش و با تسبیح گویان تسبیحم گوی و بگفتار خوش تقدیسم کن، ای عیسی دنیا زندانی است تنگ و بد بو و ناهموار و در آنست آنچه بینی که جباران پیشه کرده اند مبادا دل به دنیا دهی که هر نعمتش زائل است و نعمت آن اندک است، ای عیسی ملک از آن منت و بدست من و من ملکم اگر فرمانم بری به بهشتم برمت در جوار نیکان، ای عیسی چون غریقی مرا دعا کن که دادرسی ندارد، ای عیسی بنامم سوگند

دروغ مخور که عرشم میلرزد از خشم ، ای عیسی دنیا کوتاه عمر است و دراز آرزو و نزد من خانه ایست به از آنچه فراهم کنند، ای عیسی به ستمکاران بنی اسرائیل بگو چه خواهید کرد وقتی که دفتری برای شما بر آرم که درست بگوید و آنچه نهان کردید عیان کند، ای عیسی به ستمکاران بنی اسرائیل بگو روی خود شستید و دل‌های خود چرکین کردید، بمن مغرورید یا بمن دلیری میکنید برای اهل دنیا بوی خوش میزنید و درونتان نزد من چون مردار گندیده است گویا شما مردمانی مرده اید، ای عیسی به آنها بگو دست از کسب حرام بردارید و گوش از گفتار ناروا برنیدید و دل بمن کنید که من صورت شما را نمیخواهم ای عیسی به حسنه شاد باش که خشنودی من آرد و از سیئه گریه کن که بخشم آردم ، آنچه نخواهی با تو کنند با دیگران مکن اگر بگونه راستت سیلی زدند گونه چپ را پیش آر تا توانستی به دوستی بر من تقرب جوی و از نادانها رو گردان ، ای عیسی به ستمکاران بنی اسرائیل بگو حکمت از ترس من گریانست و شما به خنده ناهنجار گوئید برات آزادی از من دارید یا نامه امان از عذابم یا خود را عمدا در معرض کیفرم آرید؟ بخودم سوگند شما را عبرت آیندگان سازم سپس ای پسر مریم بکر بتول من تو را سفارش کنم به سید رسولان و دوست خودم در میان آنان احمد صاحب شتر سرخ مو و روی ماه درخشان ، پاکدل و سخت نبرد و شرمگین و مکرم که رحمت عالمیانست و سید اولاد آدم نزد من در روز ملاقاتم گرامیتر سابقانست و نزدیکتر رسولان بمن ، عربی امی است و دیندار و صابر در راه من و مجاهد با مشرکان با تن خود بخاطر دینم ای عیسی بتو دستور دهم که خبر او را به بنی اسرائیل بدهی و به آنها امر کنی او را تصدیق کنند و باو ایمان آرند و از او پیروی کنند و او را یاری دهند، عیسی گفت معبودا او کیست ؟ فرمود ای عیسی باو راضی باش که رضای تو است

عرضکرد خدایا باو راضیم او کیست ؟ فرمود محمد رسول خدا است بر همه مردم از همه در مقام بمن نزدیکتر است و شفاعتش قبول تر خوشا بر او در نبوت و خوشا بر امتش که به روش او مرا ملاقات میکنند اهل زمین او را ستایند و اهل آسمان برایش آمرزشخواهند، امین است و میمون و پاکیزه بهتر ماضین و باقین است نزد من در آخر الزمان است چون ظهور کند آسمان پرده ها بر افکند و زمین گلهای خود را برویاند و بر هر چه دست نهد برکت کند زندهای بسیار گیرد و فرزند کم گذار، ساکن مکه است که جای بنیاد ابراهیم است ، ای عیسی دینش یگانه پرستی است و قبله اش مکه است و از حزب من است و من همراه اویم خوشا بر او خوشا، کوثر دارد و بزرگترین مقام در بهشت عدن زندگانی بسیار گرامی دارد و شهید بمیرد حوضی دارد وسیع تر از مکه تا مطلع خورشید از نوشابه گوارا و سر به مهر، در آن بشمار ستاره های آسمان جام است آبش گوارا است و هر مزه و طعم هر میوه بهشت در آنست هر که شربتی از آن نوشد پس از آن هرگز تشنه نگردد او را در دوران فترت میان تو و او مبعوث کنم نهان و عیانش هم آهنگ است و گفتار و کردارش موافق است امر نکند به مردم جز آنچه خود آغاز کند، دینش جهاد است در دشواری و آسانی ، بلاد منقاد او گردند و پادشاه روم برایش خاضع شود، کیش او کیش پدرش ابراهیم است ، وقت خوردن بسم الله گوید سلام بلند کند و نماز خواند وقتی مردم در خوابند برای او، هر روز پنج نماز پیایی است که با تکبیر آغاز شود و با سلام ختم شود مانند فرشتگانم قدمها در نماز صف کند دلش برای من خاشع باشد نور در سینه او است و حق در زبانش و همه جا با حق است چشمش بخواهد و دلش بیدار است، شفاعت از آن او است و بامتش قیامت برپا شود هنگام بیعت با او دست من بر فراز او است و هر که بشکند بر خود شکسته و

هر که وفا کند بهشت به او دهم تا؛ اش ستمکاران به ستمکاران بنی اسرائیل فرمانده کتب او را کهنه نگیرند و سنت او را تغییر دهند سلام باو برسانند که مقام بلندی دارد، ای عیسی تو را بهر چه عنت نزدیک کند رهنمائی کنم و هر چه تو را از من دور کند بر تو غدقن کردم تو خود را بیا، ای عیسی دنیا شیرینست و من تو را در آن گماردم تا مرا اطاعت کنی. از هر چه بر حذرت داشتم بر کنار باش و هر چه بتو دادم بگیر، در کار خود نگر چون بنده‌ای گنه‌کار خاطی و در کار دیگران نگاه مکن چون پروردگار، در آن زاهد باش و بی‌رغبت تا رنج نبری ای عیسی تعقل و اندیشه کن و در اطراف زمین نگر که سرانجام ستمکاران چون شد، ای عیسی همه سفارشاتم اندرز تو است و همه گفتارم درست است و من حق روشنم و بدرستی می‌گویم اگر تو پس از آنکه اعلامت کردم نافرمانیم کنی جز من سرپرست و یاری نداری، ای عیسی دلت را با ترس رام دار و به پست‌تر از خود نگر و به بالا دست خود منگر و بدان که سر هر خطاء و گناهی دنیا دوستی است آن را دوست مگیر، ای عیسی دلت را با من پاک کن و در خلوتها بسیار یادم کن و بدان که شادیم در اینست که بدرگاهم نیاز آری و در این باره زنده باش و مرده مباش، ای عیسی چیزی را شریک من میاور و از من بر حذر باش و به تندرستی گول مخور و بر خود رشک مبر که دنیا چون سایه ایست رفتنی و آنچه پیش آید از آن چون گذشته آنست تا توانی در کارهای خیر رقابت کن و هر جا با حق باش و اگر تیکه شوی و به آتش سوخته شوی پس از معرفت بمن کافر مشو و از نادانان مباش ای عیسی از دو دیده‌ات اشک بریز و از دلت بترس از من ، ای عیسی در وقت سختی از من آمرزشخواه که من بداد گرفتاران رسم و بیچاره ها را اجابت کنم و من ارحم الراحمینم .

## مجلس هفتاد و نهم روز جمعه سلخ جمادی الاخر 368

1- ریان بن صلت گوید: امام رضا در مرو حاضر مجلس مامون شد، در مجلس او جمعی از دانشمندان عراق و خراسان انجمن بودند مامون رو به آنها گفت مرا از تفسیر این آیه خبر دهید (فاطر 32) سپس کتاب را ارث دادیم به آنها که برگزیدیم از بندگان خود، علمای حاضر گفتند مقصود از آنان همه امت اسلامی است ما مون گفت ای اَبو الحسن تو چه گوئی؟ امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود من هم عقیده آنها نیستم بلکه می گویم مقصود خدا همان عترت طاهره است مامون گفت چگونه عترت مقصود است و امت مقصود نیست؟ امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود اگر همه امت مقصود باشد باید همه اهل بهشت باشند چون خدا دنبالش فرماید برخی ظالم بنفس باشند و برخی میانه رو و بعضی سابق بالخیرات باذن خدا و این همان فضل بزرگ است و سپس همه را در بهشت جمع کرده و فرمود به بهشت عدنی که در آن در آیند و دست بندهای طلا پوشند، بنا بر این وراثت مخصوص عترت طاهره است نه دیگران، مامون گفت عترت طاهره کیانند؟ حضرت رضا فرمود هم آنها که خدا در قرآن وصفشان کرده و فرموده (احزاب 23) همانا خدا میخواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و بخوبی پاکتان کند. و هم آنانند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره شان فرمود من در میان شما دو ثقل را بر جا میگذارم کتاب خدا و خاندانم که اهل بیت منند و این دو از هم جدا نشوند تا سر حوض بر من در آیند شما بنگرید چگونه با آنها هستید بعد از من، ای مردم به آنها نیاموزید زیرا آنها از شما داناترند، علماء گفتند ای اَبو الحسن بما بگو که عترت طاهره همان آل باشند یا غیر آل؟ فرمود همان آل رسولند. علماء گفتند از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بما رسیده که امت من آل منند و اینان صحابه اویند که بخبر محققى که انکارش نتوان کرد گفته اند



آل محمد امت اویند. أ بو الحسن عليه السلام فرمود بگوئید بدانم صدقه بر آل حرامست یا نه؟ گفتند آری، فرمود بر امت حرامست؟ گفتند نه، فرمود اینست فرق میان آل و امت، وای بر شما کجا میبرند شما را از قرآن رو گردانید یا اسراف کارید، آیا نمیدانید که وراثت و طهارت مخصوص برگزیدگان رهیابست نه دیگران، گفتند از کجا ای أ بو الحسن؟ فرمود از گفته خدای عز و جل (سوره حدید - 26) فرستادیم نوح و ابراهیم را و در ذریه آنها نبوت و کتاب نهادیم برخی بر هدایت و بیشتر فاسقانند - پس وراثت و نبوت و کتاب مخصوص اهل هدایت است نه فاسقان، نمیدانید که چون نوح از پروردگار خود پرسید که برآستی پسرم از اهل من بود و وعده تو حقست و تو أحکم الحاکمینی، و این از آن جهت بود که خدا باو وعده داده بود او را و اهلش را نجات دهد خدا در جواب نوح فرمود ای نوح او از اهل تو نبود او یک عمل ناشایسته بود میپرس از من آنچه ندانی من تو را پند دهم که از نادانان نباشی، مأ مون عرضکرد عترت را بر دیگران فضلی است؟ أ بو الحسن فرمود: خدا فضل عترت را بر دیگران آشکار ساخته در کتاب محکمش، مأ مون گفت در کجای قرآنست؟ امام رضا عليه السلام فرمود در قول خدا (آل عمران - 34) برآستی خدا برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان ذریه ای که برخی از برخیند و خدا در جای دیگر فرمود (نساء - 54) بلکه حسد بر مردم بردند نسبت بدان چه از فضل خود به آنها داد به تحقیق دادیم به آل ابراهیم کتاب و حکمت و دادیم به آنها ملکیتی بزرگ، سپس در دنبال آن خطاب به سایر مؤمنان کرده و فرمود: ای کسانی که گرویدید فرمانبرید از خدا و رسولش و از اولو الامر بر شما، مقصود همانها است که آنها را قرین کتاب و حکمت ساخت و بر آنها حسد برند و منظور از گفته او بلکه حسد بردند مردم را بر آنچه خدا به آنها داده از فضل خود، و به آل ابراهیم

کتاب و حکمت دادیم و ملک عظیم ، مقصود طاعت برای مصطفین طاهرین است و مقصود از ملک حق طاعت است برای آنها علماء گفتند بفرمائید بدانیم که خدا اصطفاء را در خود قرآن تفسیر کرده است ؟ فرمود : اصطفاء را در ظاهر قابل فهم نه ، در باطن و حقیقت دور از فهم در دوازده جای قرآن بیان کرده :

1- (شعراء - 214) انذار کن ای محمد خویشان نزدیکت را و تبار اخلاص مندت را - چنین است در قرائت ابی بن کعب و ثبت است در مصحف عبد الله بن مسعود، و این منزله بلند و فضل بزرگ و شرفی والا است چون که خدای عز و جل بدان قصد آل کرده است و بیاد رسول خدا ﷺ آورده این یکی است .

2- گفته خدای عز و جل (احزاب - 23) همانا خدا میخواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و بخوبی شما را پاکیزه کند - و این فضلی است که هیچ معاندی منکر آن نتواند شد زیرا فضل بعد از پاکی است که توقع می‌رود.

3- آنجا که خدا خلق پاک خود را امتیاز داد و پیغمبرش دستور مباحله داد در آیه مباحله و فرمود (مائده - 67) بگو ای محمد بیاید دعوت کنیم پسران خود را و پسران خودتان و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را و مباحله کنیم و لعنت خدا را از آن دروغگو سازیم ، پیغمبر علی و حسن و حسین و فاطمه ص را بیرون برد و خود را با آنها قرین نمود، میدانید معنی گفته خدا (أ نفسنا و أ نفسکم) چیست ؟ علمای حاضر گفتند مقصود خود او است ، أبو الحسن ع فرمود خطا رفتید مقصودش علی بن ابی طالب است و دلیلش آنست که پیغمبر فرمود بنو ولیعه دست بردارند و گر نه بر سر آنها فرستم شخصی را که چون خود من است ، مقصودش علی بن ابی طالب بود این خصوصیتی است که احدی از آن پیش نیفتد و فضلی است که بشری بدان نرسد و شرافتی است که فوق آن برای آفریده ای نباشد که علی را چون خود نموده .

4- همه مردم را از مسجد بیرون کرد جز عترت را تا مردم به سخن آمدند و عباس به پیغمبر عرض کرد: یا رسول الله علی را گذاشتی و ما را بیرون کردی؟ فرمود من او را نگذاشتم و من شما را بیرون نکردم خدا او را گذاشت و شما را بیرون کرد، و در اینجا است شرح گفتار او که ای علی تو نسبت بمن چون هارونی نسبت به

موسی . علماء گفتند این تناسب در کجای قرآنست؟ فرمود از قرآن برای شما آیه آن را میخوانم ، گفتند: بفرما، فرمود : قول خدای عز و جل (یونس - 87) به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر خانه ها برای قوم خود بسازید و خانه های خود را قبله آنها کنید در این آیه مقام هارون نسبت به موسی مندرج است و در آن مقام علی نسبت به رسول خدا است و با این دلیل روشنی است که گفتار رسول خدا است که فرمود : این مسجد برای جنب حلال نیست جز محمد و آتش . علماء گفتند: یا ابا الحسن این شرح و بیان جز نزد شما خاندان بدست نیاید که اهل بیت و رسول خدائید، فرمود : کی تواند آن را انکار کند؟ با اینکه رسول خدا میفرماید: من شهر حکمتم و علی در آنست هر که شهر را خواهد باید از در آن آید، در آنچه از فضل و شرف و تقدم و اصطفاء و طهارت گفتیم بس است و معاندی نتواند آن را انکار کند و لله الحمد علی ذلک . 5- گفتار خدای عز و جل (الروم - 28) بده بذی القربی حقش را- خصوصیتی است که خدا مخصوص آنها کرده است و آنها را از میان امت برگزیده چون این آیه بر رسول خدا ﷺ نازل شد فرمود فاطمه را نزد من بخوانید، فاطمه را دعوت کردند، فرمود ای فاطمه ، عرضکرد لبیک یا رسول الله ، فرمود : این فدک است که با قوه قشون اسب سوار و شتر سوار فتح نشده و

مخصوص من است و به مسلمانان ربطی ندارد به دستور خدا من آن را بتو دادم  
آن را برای خود و فرزندان بگیر.

6- قول خدا (شوری 23): بگو از شما مزدی نخواهم جز دوستی با خویشان  
، این خصوصیت تا قیامت از پیغمبر است و خصوصیت آل است نه دیگران برای  
آنکه خدا در داستان نوح فرمود به قومت بگو من از شما مالی نخواهم همانا مزد  
من با خدا است و من مؤمنان را از خود نرانم آنان که ایمان آوردند زیرا آنها با  
پروردگار خود برخورد ولی من شما را مردم نادانی میدانم و خدا از هود عَلَيْهِ السَّلَام  
هم نقل کرده که فرمود من از شما مزدی نخواهم همانا مزد من با کسی است مرا  
آفریده آیا اندیشه ندارید؟! و خدا به پیغمبر خود هم فرمود بگو ای محمد من از  
شما مزدی نخواهم جز مودت ذوی القربی و خدا مودت آنها را واجب نکرده تا  
دانسته که آنها هرگز از این برنگردند و به گمراهی باز نشوند و مطلب دیگر  
اینست که اگر مردی را دوست دارد و دشمن یکی از خاندانش باشد دل آن مرد  
درست نیست خدا خواست که در دل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به مؤمنان هیچ  
نگرانی نباشد و مودة ذوی القرباء را بر آنها فرض کرد و هر که بدان عمل کند  
رسول خدا و خاندانش را دوست داشته باشد و رسول خدا نمیتواند او را دشمن  
دارد و هر که بر خلاف آن باشد بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که او را دشمن دارد  
زیرا فریضه الهیه را ترک کرده ، کدام فضل و شرف با این برابر است؟! که خدا  
این آیه را به پیغمبرش فرستاد (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى  
) و رسول خدا در میان اصحابش پیا ایستاد و حمد و ثنای خدا نمود و فرمود  
آیا مردم خدا برای من بر شما چیزی فرض کرده است آیا آن را ادا کنید کسی  
جوابش را نداد، فرمود ای مردم بدانید که آن طلا و نقره و خوردنی و نوشیدنی  
نیست ؟ گفتند بفرمائید چیست ؟ و این آیه را بر آنها خواند و گفتند اگر اینست

آری و بیشترشان به آن وفا نکردند، خدا پیغمبری مبعوث نکرد جز آنکه باو وحی کرد از قوم خود مزدی نخواهد زیرا خدا خودش مزد پیغمبران را میدهد ولی برای محمد مودت ذوی القرباء را فرض کرد بر امتش و باو دستور داد که کار امامت را در ذو القربی مقرر کند تا ادا کنند حق ذوی القربی بشناختن فضل آنها که خدا برشان واجب کرده زیرا مودت و دوستی به اندازه فضیلت است، چون خدا آن را واجب کرد سنگین شد چون وجوب طاعت سنگین است، جمعی که خدا عهد وفاداری از آنها گرفته بود بدان متمسک شدند و اهل شقاق و نفاق با آن عناد کردند و به ناروا تاویلش نمودند و از آن حدی که خدا مقرر کرده بود منحرفش کردند و گفتند خویشان پیغمبر همه عربند و همه مسلمانان و به هر حال ما میدانیم که مودت از آن قرابت است و اقرب به پیغمبر اولی به مودتست و هر چه خویشی نزدیکتر باشد مودت باندازه آن لازمتر است و در باره پیغمبر نسبت به خاندانش به انصاف رفتار نکردند و مهر و منتی که خدا بر امتش نهاد و زبان از بیانش عاجز است و از شکر آن در ذریه او مراعات نکردند که او را نسبت بخاندانش نیازارند و آنها را چون چشم در سر محترم شمارند به حرمت رسول خدا و دوستی او با آنکه قرآن و اخبار به آن ناطق است و بدان دعوت کنند و گویند که آنان اهل مودتند و کسانی که خدا مودت آنها را فرض کرده و وعده پاداش بدان داده و کسی نیست که بدان وفا کند از روی ایمان و اخلاص جز آنکه بهشت بر او واجب است برای آنکه خدا در همین آیه مودت فرمود آن کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند در باغهای بهشتند و هر چه خواهند نزد پروردگار خود دارند اینست آن فضیلت بزرگ و اینست که بدان مژده میدهد خدا بندگانش را که گرویدند و عمل صالح کردند بگو من از شما مزدی نخواهم جز دوستی ذوی القربی با تفسیر و بیان .

سپس امام هشتم فرمود پدرم از جدش از پدرانش برای من باز گفت که حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود مهاجر و انصار همه نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جمع شدند و به عرض رساندند که یا رسول الله تو برای هزینه خودت و واردینت نفقه لازم داری مال و جان ما همه در اختیار تو است هر چه خواهی دستور ده در باره آن بخواست تمنای ما هر چه خواهی ببخش و هر چه خواهی بگذار هیچ حرجی نداری فرمود خدا روح الامین را بر وی نازل کرد و گفت ای محمد بگو از شماها مزدی نخواهم جز دوستی خویشانم یعنی پس از من ادای حق خویشانم کنید همه بیرون شدند و منافقان گفتند علت آنکه رسول خدا آنچه را عرضه داشتیم نپذیرفت این بود که ما را بعد از خودش ترغیب به قرابتش کند این موضوع را فی المجلس بخدا افترا بست و این گفتار آنها بسیار بزرگ بود و خدا این آیه را فرستاد (احقاف - 8) بلکه گویند آن را افترا بسته بگو اگر افترا بسته بگو اگر افترا بستم شما از طرف خدا مالک چیزی نسبت بمن نیستید او بهتر میداند که چه گوئید او بس است گواه میان من و شما و او آمرزنده است و مهربان پیغمبر آنها را احضار کرد و فرمود تازه ایست؟ گفتند آری یا رسول الله بعضی از ماها سخن درشت و ناهمواری گفت که ما را بد آمد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن آیه را بر آنها تلاوت کرد و به سختی گریستند و خدا این آیه را فرستاد (شوری - 25) او است که بپذیرد توبه بندگان را و بگذرد از بدکرداری و بداند چه میکنند.

7- گفتار خدا (سوره احزاب - 56): براستی خدا و فرشتگانش صلوات فرستند بر پیغمبر ای کسانی که ایمان آوردید صلوات فرستید بر او و درود فراوان ، معاندان دانستند که چون این آیه نازل شد عرض شد یا رسول الله ما سلام بر تو را دانستیم ولی چگونه صلوات بر تو فرستیم فرمود بگوئید خدایا

رحمت فرست بر محمد و آل محمد چنانچه رحمت فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم برآستی تو حمید و مجیدی ای گروه مردم میان شما در این اختلافی است؟ گفتند نه مامون گفت در آن اصلا خلافی نیست و مورد اجماع است آیا نزد تو در باره آل چیزی واضح تر از این در قرآن هست ای اَبُو الْحَسَنِ؟ فرمود آری بمن خبر دهید از قول خدای عز و جل ( **يَس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** ) مقصود از یس کیست؟ علماء گفتند مقصود از آن محمد است و کسی در آن شک ندارد امام رضا علیه السلام فرمود پس خدا به محمد و آل محمد فضلی داده که احدی به کنه آن نرسد جز آنکه اندیشه آن تواند کرد و این برای آنست که خدا بر کسی سلام نداده جز به پیغمبران و فرموده است سلام بر نوح در عالمیان و فرمود سلام بر ابراهیم و سلام بر موسی و هارون و نفرموده سلام بر آل نوح و سلام بر آل موسی و بر آل ابراهیم ولی فرمود سلام بر آل یاسین یعنی آل محمد ما مون گفت دانستم که در معدن نبوت شرح و بیان آن موجود است .

8- قول خدای عز و جل (انفال - 41): بدانید که هر چه غنیمت آرید برای خداست خمس آن و برای رسول و ذی القربی این تاکید مؤ کد و سند ثابتی است برای آنها تا قیامت مندرج در کتاب خدا که ناطق بحق است و باطل از پس و پیش در آن راه ندارد تنزیل از حکیم حمید است و اما اینکه فرمود برای یتامی و مساکین است یتیم چون بالغ شود از حکم غنیمت بیرونست و بهره ندارد و همچنان فقیر و مسکین چون ثروتمند شوند بهره از غنیمت ندارند و حلال نیست از آن اخذ کنند ولی سهم ذوی القربی تا قیامت بر پا است برای غنی و فقیر آنها زیرا کسی از خدا غنی تر نیست و نه از رسول خدا و خدا برای خود و رسولش با ذی القربی سهمی مقرر ساخته و آنچه را برای خود و رسولش

پسندیده برای آنها هم پسندیده و در غنیمت مجری کرده و بخودش جل جلاله آغاز نموده . و سپس برسول و باز بدانها و سهم آنها را مقرون سهم خدا و رسولش کرده و همچنانست در وجوب طاعت فرموده (نساء - 59) ای کسانی که گرویدید فرمانبرید از خدا و فرمانبرید از رسول و اولو الامر خود بخود، آغاز کرده سپس به رسولش و سپس بخاندانش و همچنین است آیه ولایت (مائده - 55) همانا ولی شما خداست و رسولش و آنان که گرویدند ولایت آنها را به اطاعت رسول مقرون بطاعت خود ساخته چنانچه سهم آنها را با سهم رسول مقرون به سهم خود ساخته در غنیمت و فیء چه بزرگ است نعمت او بر اهل این خانواده و چون داستان صدقه به میان آمد خود و رسول خود و اهل بیت را از آن منزّه نمود و فرمود (برائة - 60) همانا صدقات برای فقراء و مساکین است و کارمندان در آن و آنها که تالیف قلوب کنند و در بندگان و قرض داران و در راه خدا و برای ابن سبیل فریضه از طرف خدا، در اینجا درک کنی که خدای عز و جل سهمی برای خود مقرر نداشته و نه برای رسولش یا برای ذو القربی زیرا او چون خود را از صدقه منزّه دانست رسول و اهل بیت او را هم منزّه دانست بلکه آن را بر آنها حرام کرد و صدقه بر آل محمد حرام است و آن چرکهای کف مردم است و برای آنها حلال نیست زیرا آنها را از هر آلودگی و چرکی پاک کرده و چون آنها را خدا پاک کرد و برگزید پسندید برایشان آنچه را برای خود پسندید و بد داشت برایشان آنچه را برای خود بد داشت .

9- ما همان اهل ذکریم که خدا در کتاب محکمش فرموده (نحل - 43) پیوسید از اهل ذکر اگر شما نمیدانید، علماء گفتند مقصود از اهل ذکر یهود و نصاری است امام رضا علیه السلام فرمود سبحان الله آیا این رواست ؟ در این صورت به دین خود دعوت کنند و گویند از دین اسلام برتر است ما مومن عرض کرد در



این باره شما توضیحی دارید بخلاف آنچه گفتند؟ فرمود آری مقصود از ذکر رسول خداست و ما اهل اوئیم و این را در سوره طلاق بیان کرده است (آیه 10) به تحقیق خدا بر شما نازل کرده ذکری و آن رسولی است که میخواند بر شما آیات روشن را، ذکر رسول خداست و ما اهل ذکریم .

10- گفته خدای عز و جل (نساء - 23) در آیه تحریم است!؟ حرامست بر شما مادرانتان و دخترانتان تا آخر آیه بمن بگوئید دختر من و دختر پسر من نسل در نسل بر پیغمبر رواست که به زنی گیرد اگر زنده باشد؟ گفتند نه فرمود رسول خدا میتواند دختران شما را تزویج کند اگر زنده باشد؟ گفتند آری گفت این خود بیانی است زیرا من آل او هستم و شما آل او نیستید و اگر آتش بودید دخترانتان بر او حرام بود چنانچه دختران من بر او حرامست ما آل او هستیم و شما امت اوئید اینست فرق میان آل و امت که آل از او است و امت که از آل نباشد از او نیست .

11- گفته خدای تعالی در سوره مؤمن حکایت از گفتار مردی از آل فرعون ، مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را نهان میداشت گفت آیا میخواهید بکشید مردی را که می گوید پروردگار من خداست و معجزاتی هم برای شما آورده از پروردگارتان تا آخر آیه و آن مرد خاله زاده فرعون بود او را به نژاد فرعون متصف کرد نه بدینش و همچنان ما به نژاد و ولادت به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مخصوصیم و با عموم مردم در دیانت واردیم و این است فرق میان آل و امت .

12- گفتار خدای عز و جل (طه - 122) امر کن خاندانت را به نماز و بر آن صبر کن خدا ما را باین خصوصیت امتیاز داده که با امت ما مور اقامه نمازیم و بطور خصوصی هم ما موریم در برابر امت رسول خدا پس از نزول این آیه تا نه

ماه هر روز وقت هر نماز در خانه علی و فاطمه می آمد و میفرمود الصلاة  
رحمکم الله و خدا احدی از ذراری انبیاء را چنین کرامتی عطا نکرده که ما را  
گرامی داشته و مخصوص کرده است در میان خاندانش ما مون و علماء گفتند  
خدا شما اهل بیت را از امت جزای خیر دهد که ما در هر جا اشتباهی داریم  
شرح و بیانش را جز نزد شما بدست نیاوریم و صلی الله علی محمد و آله و  
سلم کثیرا.

## مجلس هشتادم روز سه شنبه چهارم رجب 368

1- رسول خدا ﷺ فرمود: حالا رجب ماه اصم خداست و ماه بزرگی است و برای آن اسمش نامیدند که هیچ ماه در حرمت و فضیلت قرین او نیست نزد خدای تبارک و تعالی، مردم جاهلیت در دوران جاهلیت خود آن را محترم میدانستند و اسلام هم جز فضل و احترام بر آن نیفزود حالا که رجب و شعبان هر دو ماه منند و رمضان ماه امت منست حالا هر که یک روز رجب را از روی عقیده و قربت روزه دارد مستحق رضوان اکبر خداست و روزه آن روزش خشم خدا را خاموش کند و دری از دوزخ را بر او بندد و اگر بر زمین طلا بدهد باز هم بهتر از روزه آن نیست و کامل نشود اجرش به چیزی از امور دنیا جز حسنات در صورتی که مخلص خدای عز و جل باشد و چون شب کند ده دعای مستجاب دارد و اگر در نقد دنیا از خدا خواهد باو عطا کند و گر نه برای آخرت او ذخیره بهتری از آنچه یکی از اولیاء و اصفیاء و دوستانش دعا کرده مهیا دارد، هر که دو روز از رجب روزه دارد و اصفان زمین و آسمان نتوانند آنچه را نزد خدا از کرامت دارد وصف کنند و مزد ده راستگو در جمیع عمر خودشان برای او نوشته شود هر چه هم عمر آنها طولانی باشد و روز قیامت به عدد هر که شفاعت کنند او نیز شفاعت کند و با آنها و در گروه آنها محشور شود تا بهشت رود و از رفیقان آنها باشد، هر که سه روز از رجب روزه دارد خدای عز و جل میان او و دوزخ خندقی زند یا پرده ای به درازی هفتاد سال و خدای عز و جل نزد افطارش به او میفرماید محققا حق تو بر من لازم است و محبت ولایت تو بر من لازم است ای فرشتگانم گواه باشید که من او را آمرزیدم در گناهان گذشته و آینده اش هر که چهار روز رجب را روزه دارد از همه بلاها و جنون و جذام و برص در عافیت باشد و از فتنه دجال و از عذاب قبر در پناه باشد و

نوشته شود برایش مانند اجر اولی الالباب توابین و اوابین و نامه اعمالش بدست راستش داده شود در ضمن اوائل عابدان . هر که پنج روز از رجب روزه دارد بر خدا لازمست او را در قیامت خشنود دارد و رویش چون ماه شب چهارده باشد و به شماره ریگ عالج برایش حسنه نویسند و بی حساب وارد بهشت گردد و باو گفته شود هر چه خواهی بر پروردگارت ناز کن . هر که شش روز از رجب را روزه دارد چون از قبر برآید رویش نوری دارد که تابنده تر از نور آفتاب است و بعلاوه نوری باو عطا شود که همه حاضران قیامت از آن نور استفاده برند و در امان مبعوث شود تا بیحساب بر صراط گذرد و از عقوب پدر و مادر و قطع رحم معاف باشد، هر که هفت روز آن را روزه دارد برای روزه هر روزی یک دری از دوزخ برویش بسته گردد و خدا تنش را بر آتش حرام کند. هر که هشت روز آن را روزه دارد خدا به روزه هر روز یکی از هشت در بهشت را برویش گشاید و فرماید از هر کدام خواهی وارد شو هر که نه روزش روزه دارد از گورش که برآید جار لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کشد و مانعی برای بهشت رفتن ندارد و چهره اش نوری دهد که بر اهل محشر بتابد تا گویند این مرد پیغمبر مصطفی است و کمتر چیزی که باو دهند اینست که بیحساب به بهشت رود، هر که ده روزش را روزه دارد خدا دو بال سبز که رشته در و یاقوت دارند باو عطا کند که با آنها چون برق خاطف از صراط به بهشت گذر کند و خدا گناهانش را بدل به حسنات کند و او را در زمره مقربان و قوامین بالقسط نویسد و گویا خدا را هزار سال عبادت کرده قائم و صابر و با قصد قربت . هر که یازده روز از رجب را روزه دارد در قیامت بنده خدائی باثواب تر از او نباشد مگر کسی که مانند او یا بیشتر روزه داشته . هر که دوازده روز رجب را روزه دارد در قیامت دو جامه سبط از سندس و استبرق بیوشد و با آن آراسته شود که اگر یکی از آنها را در

دنیا آویزند میان مغرب تا مشرق را نورانی کند و دنیا از مشک خوشبوتر شود. هر که سیزده روز از رجب روزه دارد در قیامت خوانی از یاقوت سبز در سایه عرش بگسترند که پایه هایش از در است و پهناورتر از دنیا است هفتاد بار و بر آن سینی های در و یاقوت است و بر هر سینی هفتاد هزار رنگ از خوراک است که رنگ و بوی آنها بهم نبرد از آن بخورد و مردم در سختی و گرفتاری بزرگی باشند هر که چهارده روزش را روزه دارد خدا ثوابی باو دهد که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری گذشته از کاخهای بهشتی که با در و یاقوت هست . هر که پانزده روز آن را روزه دارد در قیامت به جایگاه آمان بایستد و هیچ ملک مقرب و پیغمبر و رسولی باو نگذرد جز آنکه گوید خوشا بر تو که مقرب و شرافتمند و مورد رشک و محترمی و ساکن بهشتی ، هر که شانزده روزش را روزه دارد در صف مقدم آنها باشد که بر اسبان نور سوارند و آنها را در عرصه بهشت پرش میدهند تا آستان خدا. هر که هفده روزش را روزه دارد در قیامت هفتاد هزار چراغ بر صراط گذارند تا در پرتو آنها بسوی بهشت گذر کند و فرشته ها با خوش آمد و درود او را مشایعت کنند. هر که هیجده روز رجب را روزه دارد در گنبد ابراهیم که در بهشت دارد با او هم طراز است بر سر تختهای در و یاقوت ، و هر که نوزده روزش را روزه دارد خدا کاخی از لؤلؤ تر برای او بسازد در بهشت برابر کاخ ابراهیم و آدم بر آنها سلام دهد و آنها بر او سلام دهند با احترام او و حق واجب او و بهر روز روزه اش ثواب روزه هزار سال برای او نوشته شود. هر که بیست روزش روزه دارد گویا بیست هزار سال خدا را عبادت کرده است . هر که بیست و یک روز روزه دارد روز قیامت مانند ربیعه و مضر را شفاعت کند که همه اهل خطا و گناه باشند. هر که بیست و دو روزش را روزه دارد منادی از آسمان ندا کند که مژده گیر ای

ولی خدا از طرف خدا به کرامت بزرگ و رفاقت آنها که خدا به آنها نعمت داده از پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحان که چه خوب رفیقانی هستند. هر که بیست و سه روزش را روزه دارد از آسمان نداء شود خوشا بر تو ای بنده خدا اندکی رنج بردی و نعمتی طولانی یافتی خوشا بر تو آنگاه که بمیری به ثواب بزرگ پروردگار کریمت رسی و همسایه خلیل باشی در بهشت . هر که بیست و چهار روزش را روزه دارد ملک الموت در صورت جوانی بر او درآید که جامه دیبای سبز پوشیده و بر اسب بهشتی سوار است و حریر سبزی که با مشک اذفر آلوده است بدست دارد و بدستی جامی طلا پر از شراب بهشتی که هنگام جان کندن باو نشانند و تلخی جان کندن را بر او آسان کند و جانش را در آن حریر بهشتی پیچد و از آن بوی خوشی برآید که اهل هفت آسمان در بینی کشند و در قبرش سیراب ماند تا بر سر حوض کوثر رود. هر که بیست و پنج روزش را روزه دارد، چون از قبر برآید هفتاد هزار فرشته او را برخورند که بدست هر کدام پرچمی است از در و یاقوت و با آنها زیورها و جامه های طرفه ایست و میگویند ای دوست خدا زود خود را رها کن و به پروردگارت رسان ، و او اول کس باشد که در بهشت عدن با مقربان درآید که خدا از آنها خشنود است و آنها از خدا، این فوز عظیمی است . هر که بیست و شش روزش را روزه دارد خدا در سایه عرش برایش صد کاخ از در و یاقوت بسازد که بر سر هر کاخی خیمه سرخی از حریر بهشتی است که در آن در ناز و نعمت بیاساید و مردم گرفتار حساب باشند. هر که بیست و هفت روزش را روزه دارد خدا گورش را بمسافت چهار صد سال راه وسعت دهد و همه را پر از مشک و عنبر کند. هر که بیست و هشت روزش را روزه دارد خدا میان او و آتش هفت خندق زند که هر خندقی از آسمان تا زمین باشد که پانصد سال راه است ، هر که بیست و نه روز از

رجب را روزه دارد خدا او را پیامرزد گرچه گمراچی باشد یا زنی که زنا داده تا هفتاد بار در صورتی که به قصد قربت و خلاص از دوزخ باشد که خدا او را پیامرزد، هر که سی روز رجب را روزه دارد منادی از آسمان ندا کند ای بنده خدا گناهان گذشته ات آمرزیده شده ، کار خود از سرگیر نسبت به آینده و خدا در بهشتی چهل هزار شهر باو دهد از طلا که در هر شهری چهل هزار هزار کاخ است و در هر کاخی چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار خوان طلا و بر هر خوانی چهل هزار هزار کاسه و بر هر کاسه چهل هزار هزار رنگ خوراک و نوشابه که هر کدام رنگی جدا دارند باز در هر خانه چهل هزار تخت طلا، هر تختی هزار ذراع در دو هزار ذراع و بر هر تختی دخترکی از حور که سیمصد رشته گیسوی نور دارد و هر گیسو را هزار هزار کنیزک برداشته و به مشک و عنبر می آلاینند تا به روزه دار رجب رسانند، این ثواب کسبست که همه رجب را روزه دارد عرض شد یا رسول الله هر که برای ضعف یا درد نتواند روزه همه رجب را گیرد، یا زنی که ناپاک باشد چه کنند که به این ثوابها برسند، فرمود هر روز یک گرده نان بر گدایان صدقه دهند بدان که جانم بدست او است هر که هر روز این صدقه را دهد برسد بدان چه گفتم و به بیشتر از آن اگر همه خلائق از اهل آسمانها و زمین جمع شوند که ثواب او را اندازه گیرند نتوانند برسند بده یک آنچه از ثواب در بهشت دارد نسبت به فضل و درجات ، عرض شد یا رسول الله اگر کسی قادر بر این صدقه نباشد چه کند که باین ثوابی که گفتمی برسد؟ فرمود هر روز از رجب تا تمام سی روز صد بار این تسبیح را بگویند سبحان الاله الجلیل سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان الاعز الاکرم سبحان من لیس العز و هو له اهل .

2- رسول خدا ﷺ فرمود: فشار قبر مؤمن كفاره گناه تضييع نعمت او است .

3- امام باقر عليه السلام فرمود: هر مؤمنی مؤمنی را غسل دهد و چون او را بگرداند گوید خدایا این بدن بنده مؤمن تو است که جانش را گرفتی و میان تن و روحش جدائی افکندی گذشت تو گذشت ضرور است خدا گناه یک سال او را جز کبائر بیامرزد.

4- امام صادق عليه السلام فرمود: هر که مرد مؤمنی را غسل دهد و امانت داری کند آمرزیده شود، گفتند امانت داری آن چطوری است؟ فرمود هر چه دید نگوید.

5- رسول خدا ﷺ فرمود: به مردگان خود لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تلقین کنید زیرا هر که آخر سخنش لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ باشد بهشت میرود.

6- امام باقر عليه السلام فرمود: هر که فرزندی آورد و به حساب خدا گذارد او را به اذن خدای عز و جل از دوزخ جلو گیرند.

7- ابو ذر غفاری گفت: یک روز در مسجد قبا نزد رسول خدا ﷺ بودیم در جمعی از اصحابش که فرمود ای گروهان اصحابم از این در مردی بر شما در آید که امیر مؤمنان و امام مسلمانان است گفت به آن در نگاه کردند و من هم در ضمن نگاه کردم دیدم علی بن ابی طالب عليه السلام نمودار شد و پیغمبر برخاست او را استقبال کرد و در آغوش کشید و میان دو چشمش را بوسید و او را آورد و پهلوی خود نشانید و روی کریم خود بما کرد و فرمود این علی پس از من امام شما است طاعتش طاعت من است و نافرمانیش نافرمانی من و طاعت من طاعت خداست و نافرمانیم نافرمانی خدای عز و جل .



## مجلس هشتاد و یکم جمعه هفتم رجب 368

1- علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: هر که یک روز ماه رجب را از اول یا وسط یا آخرش روزه دارد گناه گذشته اش آمرزیده شود و هر که سه روزه اول رجب و سه روز وسط و سه روز آخرش را روزه دارد گناه گذشته و آینده اش آمرزیده شود و هر که یک شب از آن را زنده دارد خدایش از دوزخ آزاد کند و شفاعتش را در هفتاد هزار گنهکار بپذیرد و هر که در آن برای خدا صدقه ای دهد خدا روز قیامت او را به ثوابی گرامی دارد که چشمی ندیده و گوشه‌ی نشنیده و به دل بشری نگذشته .

2- مالک بن انس فقیه مدینه می گفت: بخدا چشمم افضل از جعفر بن محمد علیه السلام را در زهد و فضل و عبارت و ورع ندیده من نزد او میرفتم و مرا گرامی میداشت و بمن توجه میکرد، یک روز گفتم یا ابن رسول الله برای کسی که یک روز رجب را از روی عقیده و قربت روزه دارد چه ثوابی است! فرمود (و هر چه میگفت بخدا راست بود) پدرم از پدرش از جدش برایم باز گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که یک روز از رجب را از روی عقیده و قربت روزه دارد آمرزیده است عرض کردم ثواب کسی که یک روز از شعبان روزه دارد چیست؟ به همان سند فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که یک روز از شعبان را از روی ایمان و قربت روزه دارد آمرزیده است .

3- امام صادق علیه السلام فرمود: شوخی مکن تا روشنیت برود و دروغ مگو تا خرمیت برود و از دو خصلت بر کنار باش تنگ خلقی و تبلی زیرا اگر خلقت تنگ شود بر حق صبر نتوانی و اگر تبیل باشی حقی ادا نکنی مسیح علیه السلام میفرمود هر که همش بسیار است تنش بیمار است هر که بد خلق است خود را

شکنجه کند، هر که سخن بسیار گوید بسیار در غلط افتد و هر که بسیار گناه کند بهایش برود و هر که با مردان در افتد مروتش برود.

4- رسول خدا ﷺ فرمود: خوردن سر سیری مایه پیسی است.

5- فرمود: آدم از حدیث نفس و اندوه بخدا شکایت کرد جبرئیل بر او نازل شد و گفت ای آدم بگو لا حول و لا قوة الا بالله آن را گفت و وسوسه و اندوه او رفت.

6- زید بن علی علیه السلام فرمود: در هر زمانی مردی از ما خاندان باشد که خدا او را حجت بر خلقش کند و حجت زمان ما برادرزاده ام جعفر بن محمد علیه السلام است گمراه نشود هر که پیروی او کند و ره نیابد هر که مخالفتش کند.

7- رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل از خدای عز و جل بمن خبر داد که فرمود علی بن ابی طالب حجت منست بر خلقم و جزاء بخش در دینم است و از پشتش امامانی بر آرم که به امر من قیام کنند و به راه من دعوت نمایند و بدانها عذاب را از بنده ها و کنیزهایم رفع کنم و بدانها رحمتم نازل کنم.

8- امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز افتخار مؤمن است و زیور او در دنیا و آخرت نماز در آخر شب و نومیدی در آنچه در دست مردم است و ولایت امام از آل محمد.

9- جمعی از جهینه مهمان امام صادق علیه السلام شدند چون قصد کوچ کردند به آنها توشه وصله و عطا داد و به غلامانش فرمود: کنار روید و کمکی در بار و بنه آنها ندهید چون بار بستند و آمدند وداع کنند گفتند یا ابن رسول الله خوب مهمانی کردی و عطای شایان دادی ولی به غلامانت دستور دادی ما را بر کوچ کمک نکنند؟ فرمود ما خاندانی هستیم که در کوچیدن مهمان خود کمک ندهیم.

10- رسول خدا ﷺ نزد جوانانی از انصار آمد و فرمود: برای شما قرآن میخوانم و هر که گریست بهشت دارد و آیات آخر سوره زمر را تلاوت کرد و از (وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا) «براند کافران را بدوزخ گروه گروه» تا آخر سوره، همه گریستند جز یکی که عرضکرد یا رسول الله من خود را بگریه زدم و قطره ای از دیده ام نریخت، فرمود من باز میخوانم و هر که خود را به گریه زد بهشت دارد و بر آن ها باز خواند و همه گریستند و آن جوان هم خود را بگریه زد و همه به بهشت رفتند.

11- علی بن سالم از پدرش که گفت: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم که یا ابن رسول الله در باره قرآن چه گوئی؟ فرمود آن کلام خدا و گفتار خدا و کتاب خدا و وحی خدا و تنزیل او است و آن کتابی است عزیز که باطل از پس و پیش در آن راهی ندارد و نازل شده از حکیم حمید.

12- حسین بن خالد گوید: به امام رضا گفتم یا ابن رسول الله بفرماید قرآن خالق است یا مخلوق؟ فرمود نه خالق است و نه مخلوق ولی کلام خداست.

13- در جواب همین سؤال ریان بن صلت فرمود: قرآن کلام خداست از آن نگذرید و در غیر آن هدایت مجوئید تا گمراه شوید.

14- امام دهم به یکی از شیعیان بغداد نوشت: بنام خدای بخشاینده مهربان خدا ما را و تو را از فتنه نگهدارد اگر بکند چه نعمت بزرگی است و اگر نکرد هلاکت است بنظر ما جدال در باره قرآن بدعت است که پرسنده و پاسخ ده در آن شریکند پرسنده چیزی خواسته که حقش نیست و جوابگو متحمل چیزی شده که بر عهده ندارد خالق جز خدا نیست و جز او مخلوق است قرآن همان کلام خداست نامی از پیش خود بر آن منه تا از گمراهان باشی خدا مرا و تو را از آنها کند که در نهان از پروردگار خود بترسند و از قیامت در هراسند.

15- روزی پیغمبر خدا خندید تا دندانهای آسیایش نمایان گردید و پس از آن فرمود: از من نپرسید چرا خندیدم گفتند چرا یا رسول الله؟ فرمود از مرد مسلمان در عجب شدم که هر چه خدا برایش مقدر کرده سرانجامش خوبست .

16- امیر المؤمنین میفرمود: از رسول خدا ﷺ وصف مؤمن را پرسیدم سر بزیر انداخت و بالا کرد و فرمود مؤمنان را بیست صفت است که در هر که نباشد ایمانش کامل نیست ، حاضر نماز باشند و در زکات دادن بشتابند و حج خانه خدا کنند و روزه ماه رمضان گیرند و به مسکین طعام دهند و به سر یتیمان دست کشند و عورت بپوشانند اگر حدیث کنند دروغ نگویند و چون وعده دهند تخلف نکنند و در امانت خیانت نکنند و سخن براستی گویند، شبها عبادت کنند و روز چون شیر نبرد کنند روزها روزه اند و شبها در عبادت باشند، همسایه نیازارند و همسایه از آنها آزار نکشد بر زمین آهسته راه روند و به خانه بیوه زنان گام بردارند و دنبال جنازه مردگان روند، خدا ما را و شما را از متقیان سازد.

17- رسول خدا ﷺ فرمود: براستی خدای تبارک و تعالی بمن وحی کرد که برایم از امتم برادر و وارث و خلیفه و وصی مقرر سازد عرض کردم پروردگارا او کیست؟ وحی کرد ای محمد او امام امت و حجتم بر آنهاست پس از تو، عرض کردم کیست؟ وحی کرد ای محمد آنکه منش دوست دارم و دوستم دارد آنکه مجاهد در راه منست و با ناکثان در عهدهم و قاسطان در حکم و مارقان از دینم نبرد کند او بدرستی ولی منست و شوهر دخترت و پدر فرزندان علی بن ابی طالب است .

18- ابا امامه میگفت: هر چه علی میفرمود در آن شک نداشتیم برای آنکه از پیغمبر شنیده بودیم که میگفت علی بعد از من خزینه اسرار منست .

19- زرین حبیبش گفت : علی سوار بر اشتر رسول خدا ﷺ عبور میکرد سلمان با جمعی از رجال نشسته بود. و به آنها گفت بیا نشوید و از او پرسش کنید؟ بدان که دانه را شکافد و انسان را بر آرد جز او کسی به اسرار پیغمبر شما خبر ندهد او دانشمند روی زمین و ربانی آنست و آرامش باو است و اگر او را از دست بدهید دانش را از دست دادید و مردم را ناشناس ملاحظه کنید. 20- پیغمبر ﷺ فرمود : قضاوت کن تر و دانشمندتر بدین در امتم پس از من علیست .

21- چون در روز وحی به پیغمبر میرسید: شب نشده بود که آن را به علی گزارش میداد و اگر شب وحی میرسید صبح نمیکرد تا آن را به علی ﷺ خبر میداد.

2- امام باقر ﷺ فرمود : یک روز رسول خدا نماز بامداد را با اصحابش خوانده و نشست با آنها صحبت میکرد تا آفتاب زد و یکی یکی رفتند تا جز دو مرد خدمتش نماندند یک انصاری و دیگر ثقفی رسول خدا ﷺ به آنها فرمود میدانم شما پرسش دارید اگر خواهید من شما را بدان خبر دهم پیش از اظهار و اگر خواهید خود بپرسید، گفتند خبر دهید که بهتر کوری را روشن کند و از ریه بر کنار باشد و ایمان را پا برجا کند. رسول خدا فرمود ای برادر انصاری تو از مردمی هستی که دیگران را بر خود مقدم میدارند و اهل شهری و این ثقفی بیابانی است و او را در پرسش بر خود مقدم دار عرضکرد به چشم یا رسول الله ، فرمود ای برادر ثقفی تو آمدی از وضو و نمازت و ثواب آنها بپرسی بدان که چون دست به آبرزی و نام خدا بری گناهایی که به دستهایت کردی بریزند و چون روی خود شوئی گناهایی که چشمهایت با دیدن و با دهانت کرده با تلفظ بریزند و چون دست راستت را تا مرفق بشوئی گناهان دست راست و چپ

بریزند و چون بر سر و دو پا مسح کنی گناهایی که بسوی آنها گام برداشتی  
بریزند این ثواب وضویت و چون به نماز برخواستی و رو بقبله کردی حمد و  
سوره ای که توانستی خواندی و رکوع درست و سجود کامل نمودی و تشهد و  
سلام گفتی هر گناهی که پس نماز گذشت نمودی آمرزیده شود این هم ثواب  
نمازت ولی تو ای برادر انصاری آمدی از حج و عمره ات پیرسی و ثوابی که  
دادند بدان که چون روی بر راه حج نمودی و بر پاکش خود سوار شدی و رفتی  
سمی بر ندارد و به زمین نگذارد جز آنکه خدا برایت حسنه ای نویسد و گناهی  
از تو محو کند و چون محرم شدی و تلبیه گفتی خدا برای هر تلبیه ده حسنه  
برایت نویسد و ده سیئه از تو محو کند و چون هفت بار گرد خانه طواف کردی  
در آن با خدا عهد و یادی داری که شرم دارد بعد از آن عذاب کند و چون نزد  
مقام دو رکعت نماز خواندی خدا دو هزار رکعت مقبول در نامه عملت نویسد و  
چون هفت گردش میان صفا و مروه کردی نزد خدا بسبب آن مانند اجر هر که  
پیاده حج کرده از شهر خودداری و چون اجر کسی که هفتاد بنده مؤمن آزاد  
کرده و چون تا غروب در عرفات وقوف کنی اگر گناهایت به اندازه ریگهای  
عالج باشند و کف دریا خدا بیامرزد و چون رمی جمره ها کردی خدا به هر  
یکی ده حسنه در آینده عمرت برایت بنویسد و چون گوسفند یا شتر قربانی  
کردی خدا به هر قطره خونس حسنه ای نویسد تا عمر داری چون هفت شوط  
طواف زیارت گرد خانه نمودی و نزد مقام دو رکعت نماز خواندی یک فرشته  
گرامی بر شانه ات زند و گوید آنچه گذشت آمرزیده شد برایت و کار از سر گیر  
و تا صد و بیست روز مهلت داری و صلی الله علی رسوله محمد و آله الطاهرین  
و حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

## مجلس هشتاد و دوم روز سه شنبه یازدهم رجب 358

1- رسول خدا ﷺ فرمود: روزه دار در عبادت خداست گرچه در بستر بخوابد تا مسلمانی را غیبت نکرده .

2- فرمود: هر که یک روزه مستحب گیرد برای طلب ثواب از خدا آمرزشش لازم آید

3- جمعی حضور امام صادق در موضوع فتوت مذاکره کردند، فرمود شما معتقدید که فتوت به فسق و هرزگی است؟ نه هرگز، جوانمردی و مردانگی سفره باز و بخشش و کار نیکست و دفع آزار ولی این جوانمردی معروف عیاری و فسق است، سپس فرمود مروت چیست؟ گفتیم نمیدانیم فرمود مردانگی اینست که سفره بر آستانه خانه اش بگسترد، مروت دو تا است در حضر و در سفر مروت در وطن خواندن قرآن و ملازمت مساجد و تلاش با برادرانست در انجام حوائج و بخشش به خدمتکار است که دوست را خوش آید و دشمن را سرکوب کند و اما در سفر توشه فراوان خوب و بخشش از آن به همراهان و سرپوشی از رفیقان پس از جدائی ایشان و شوخی بسیار که به سخط خدای عز و جل منجر نشود سپس فرمود بدان که جدم را براستی مبعوث کرده براستی خداوند بنده را به اندازه مروتی که دارد روزی دهد، کمک آسمان به اندازه هزینه فرود آید و صبر باندازه سختی بلا.

4- امام صادق علیه السلام میفرمود: هر که آزار خود از همسایه بگرداند خدای عز و جل در قیامت گناهِش بیامزد و هر که شکم و فرج خود را پاک دارد در بهشت سروری محترمست و هر که بنده مؤمنی آزاد کند خدای عز و جل برایش در بهشت خانه ای بسازد.

5- سلیمان جعفری گوید: به امام هفتم گفتیم یا ابن رسول الله در باره قرآن چه فرمائی آنها که نزد ما هستند در آن اختلاف دارند و جمعی گویند مخلوقست و دیگران گویند مخلوق نیست؟ فرمود من آنچه گویند نگویم من میگویم کلام خدای عز و جل است .

6- رسول خدا فرمود: هر که خدا را شناسد و بزرگ داند دم از سخن بندد و شکم از خوراک و خود را به روزه و شب زنده داری رنج دهد، گفتند پدران و مادران ما قربانت یا رسول الله اینان اولیاء الله باشند، فرمود اولیاء خدا خموشی گیرند و خموشی آنها یاد خداست و نگرند و عبرت گیرند و بگویند گفته آنان حکمت باشد میان مردم راه روند و برکت زاید اگر عمر مقدر نبود جانشان در تنشان نمیماند از ترس عذاب و شوق ثواب .

7- فرمود: دوست ترین برادرانم نزد من ابی طالب علیه السلام است و دوست ترین عموهایم حمزه است .

8- فرمود به علی علیه السلام: ای علی هر که از تو جدا شود از من جداست و هر که از من جداست از خدای عز و جل جداست .

9- عبد الله بن عباس گوید: پیغمبر سخت گرسنه شد و آمد به پرده کعبه در آویخت و فرمود پروردگار محمد محمد را بیش از این گرسنه مدار جبرئیل فرود آمد و بادامی برایش آورد و گفت یا محمد خدای جل جلاله سلام میرساند و میفرماید این بادام را باز کن و آن را باز کرد بناگاه در آن برگ سبز و خرمی بود بر آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله محمد را به علی کمک دادم و او را به وی یاری کردم به انصاف در باره خدا قضاوت نکرده کسی که خدا را در سرنوشت خود متهم دارد و در روزی دادن به وی کاهل شمرد.



10- رسول خدا ﷺ فرمود: در ساعت غفلت نماز نافله بخوانید گرچه دو رکعت سبک باشد که باعث دار کرامت شوند، عرض شد یا رسول الله ساعت غفلت کدام است؟ فرمود میان عشاء و مغرب.

11- یک روز امیر المؤمنین با پسرش محمد بن حنفیه نشستند و باو فرمود: ای محمد یک ظرف آبی برایم بیاور تا وضوی نماز سازم محمد ظرف آبی برای او آورد و آن حضرت کفی آب با دست راستش بدست چپش ریخت و فرمود بنام خدا حمد خدا را که آب را پاک کننده نمود و نجسش نساخت سپس استنجاء کرد و فرمود خدایا فرجم پارسا دار و عورتم بیوش و بر دوزخم حرام کن در مضمضه فرمود خدایا حجت خود را در روز ملاقات بمن تلقین کن و زبانم را بذکرت روان کن و استنشاق کرد و فرمود خدایا بوی بهشت را بر من غدقن مکن و مرا از آنها که بوی و نسیم و طیب آن را میبویند مقرر دار گفت پس از آن روی خود را شست و گفت خدایا سفید کن رویم را روزی که روها سیاه است و سیاه مکن رویم برابر روسفیدان. سپس دست راستش را شست و گفت خدایا نامه عملم را بدست راستم ده و خلد را در بهشت بر کنارم نه و به آسانی حسابم را بکش پس دست چپش را شست و گفت خدایا نامه عمل مرا بدست چپم مده و آن را بر گردنم غل مکن و بتو پناه برم از تیکه های آتش و سر را مسح کرد و فرمود خدایا در رحمت و برکات و عفو خود اندرم کن. سپس دو پا را مسح کرد و فرمود خدایا دو گامم را بر صراط بر جا دار روزی که گامها بلغزند و تلاشم را بدان کاری قرار ده که ترا از من خشنود کند پس نگاهی به محمد کرد و فرمود ای محمد هر که چون من وضوء سازد و آنچه گفتم بگوید خدا از هر قطره آب وضویش فرشته ای آفریند که تقدیس و تسبیح و تکبیر کنند و خدا تا قیامت ثوابش را برای او نویسد.

12- امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم میفرمود باصحابش ای فرزندان آدم از دنیا بگریزید بسوی خدا و دل از آن بردارید که آن را نشائید و آنهم برای شما نشاید، در آن نمانید و برای شما نماند هم آنست پر فریب و پرماجرا فریبخورده است کسی که بدان مغرور شود مغبونست آنکه بدان دل دهد هلاک است آنکه آن را دوست دارد و بخواهید بدرگاه آفریننده خود باز گردید و از پروردگار خود بپرهیزید و بترسید از روزی که پدر مجازات پسر را نکشد و فرزند بجای پدر مجازات نشود، کجایند پدرانتان؟ کجایند برادرانتان؟ کجایند خواهرانتان؟ کجایند فرزندانتان؟ آنها را دعوت کردند و اجابت نمودند و با این وطن وداع کردند و با مردگان آمدند و در نابودان درآمدند، از دنیا برآمدند و از دوستان جدا شدند و نیازمند آنچه پیش فرستاده بودند گردیدند و از آنچه بجا نهادند مستغنی شدند تا چند پند داده شوید و تا چند جلوگیری شوید و شما در بازی و پشت سر اندازی هستید؟ شما در دنیا چون جانورید، در اندیشه شکم و شهوتید، شرم ندارید از آنکه شما را آفریده با آنکه نافرمان خود را به دوزخ تهدید کرده و شما تابه آن ندارید و فرمانبر خود را وعده بهشت و مجاورت فردوس اعلی داده، در آن رقابت کنید و از اهل آن باشید، نسبت بخود انصاف دهید و بر ناتوانان خود لطف داشته باشید و هم بر حاجتمندان خود و بخدا توبه با اخلاص کنید، نیکان باشید نه پادشاهان جبار و نه سرکشان فرعون شعار متمرد بر آنکه به مرگ بر آنها چیره باشد و جبار جبارانست و پروردگار آسمانها و زمین و معبود اولین و آخرین و مالک یوم دین، سخت کیفر و دردناک شکنجه ستمکاری از دست او بدر نرود و چیزی از او فوت نشود و چیزی بر او نهان نماند و چیزی از او نهفته نگردد، هر چیز را دانش او آمار کرده و بجای خود مقرر نموده از بهشت یا دوزخ، ای آدمیزاده ناتوان کجا گریزی از

کسی که تو را در روشنی روزت و سیاهی شبت میجوید و در هر حال باشی ،  
خوب تبلیغ کرد هر که پند داد و رستگار است هر که پند گرفت .

13- رسول خدا ﷺ فرمود : هر که نعمت پیاپی دارد بسیار بگوید الحمد لله رب العالمین و هر که فقر بر او پاید باید بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم که آن یکی از گنجهای بهشت است و درمان هفتاد و دو نوع بلا است که کمتر آن اندوه است .

14- امام باقر علیه السلام فرمود : دوزخیان چون سگ مویه کنند از سخنی عذاب چه گمان بری ای عمرو (راوی حدیث است ) به مردمی که مرگ ندارند تا برهنه و عذابشان تخفیف ندارد و تشنه و گرسنه و معیوب چشم کر و کور و سیه روی و رانده در دوزخ و پشیمان و مغضوب از عذاب بر آنها ترحم نشود و تخفیف ندارند و میسوزند و از حمیم مینوشند و از زقوم میخورند و با قلاب آتشین فرو کشیده شوند و با گرز کوبیده شوند و فرشتگان غلاظ و شداد بر آنها رحم نکنند و در دوزخ به روی خود آنها را بکشند و با شیاطین قرینند و در سختیها و بندهای گردانند اگر فریاد کشند اجابت نشوند و اگر درخواستی کنند برآورده نشود اینست حال آنها که به دوزخ در آیند.

15- سعید بن جبیر گوید: نزد عبد الله بن عباس رفتم و گفتم ای عموزاده رسول خدا ﷺ من آمدم نزد تو از علی بن ابی طالب علیه السلام پیروم و از اختلاف مردم در باره او ابن عباس گفت پسر جبیر آمدی از من راجع به بهترین خلق خدا در امت پس از محمد پیغمبر خدا ﷺ پیرسی ، پیرسی از مردیکه در یک شب سه هزار منقبت دارد و آن شب قربت است ای پسر جبیر آمدی پیرسی ، از من از وصی رسول خدا ﷺ و وزیرش و خلیفه اش و صاحب حوضش و لوائی و شفاعتش و سوگند بدان که جان ابن عباس در دست او است

اگر همه جهان مرکب شود و همه درختان قلم و همه خلقتش نویسنده و مناقب علی بن ابی طالب و فضائلش را از روزی که خدا جهان را آفریده تا روزی که نابودش کند بنویسد ده یک آن را ننویسند.

16- رسول خدا ﷺ فرمود: من سید پیغمبرانم و علی بن ابی طالب سید اوصیاء است و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت و امامان بعد از آنها سادات متقیان ولی ما ولی خدا است و دشمن ما دشمن خدا طاعت ما طاعت خدا است و نافرمانی ما نافرمانی خدای عز و جل و (حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ)

17- امام رضا علیه السلام فرمود: ما در دنیا ساداتیم و در آخرت ملوک و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

## مجلس هشتاد و سوم روز جمعه چهاردهم رجب 368

1- علی بن ابی طالب فرمود: من قصد تزویج فاطمه ع را نمودم که دختر محمد ص بود ولی جرأت نداشتم آن را به پیغمبر اظهار کنم ولی شب و روز این اندیشه در نهادم بود تا خدمت رسول خدا ص رسیدم و فرمود ای علی عرضکردم لبیک یا رسول الله فرمود میل زن گرفتن داری؟ گفتم رسول خدا ص داناتر است و با خود گفتم میخواهد یکی از زنان قریش را بمن دهد و نگران بودم که فاطمه از دستم برود بناگاه فرستاده رسول خدا ص آمد و گفت پیغمبر را اجابت کن و بشتاب که ندیدیم رسول خدا مثل امروز شاد باشد گوید شتابانه آمدم و آن حضرت در حجره ام سلمه بود چون چشمش بمن افتاد خوشحال شد و خندید تا سفیدی دندانهایش را چون برق نگرستم، فرمود ای علی مژده گیر که خدا آنچه را من در دل داشتم از تزویج تو کفایت کرد عرضکردم چگونه، فرمود جبرئیل آمد و سنبل و قرنفل بهستی همراه آورده بود و به من داد بوئیدم و گفتم برای چه آوردی؟ گفت خدای تبارک و تعالی بفرشتگان بهشت و دیگر بهشتیان دستور داد که بهشت را بیارایند با هر چه دارد از درخت و میوه و کاخ و به یادش دستور داد تا انواع عطر و بوی خوش وزید و به حوریانش دستور داد سوره طه و طواسین و یس و حمعسق بخوانند و منادی از عرش جار کشید که امروز روز ولیمه علی بن ابی طالب است حالا همه گواه باشید که من فاطمه دختر محمد را به علی بن ابی طالب تزویج کردم و آنها را برای هم پسندیدم. سپس خدا ابر سفیدی فرستاد از لؤلؤ و زبرجد و یاقوت بهشت بر همه بارید و از سنبل و قرنفل بهشت نثار کرد و این از نثار فرشته ها است. سپس خدا فرشته ای از بهشت را بنام راحیل که سخنرانتر فرشتگان است دستور داد تا خطبه ای خواند که اهل آسمانها و زمین مانند آن

را نشنیده بودند. سپس جارچی حق ندا کرد ای فرشتگانم و ساکنان بهشتم بر علی بن ابی طالب تبریک گوئید که دوست محمد است و بر فاطمه دختر محمد که من آنها را مبارک کردم حالا من محبوبترین زنان را نزد خود به محبوبترین مردان نزد خودم پس از پیغمبران و رسولان بزنی دادم ، راحیل عرضکرد خدایا بیش از آنچه ما دیدیم چه برکتی به آنها دادی ، فرمود از آن جمله است که آنها را بر محبت خود یک دل کردم و بر خلق خود حجت نمودم به عزت و جلال خودم سوگند که من از آنها خلقی برآورم و نژادی پرورم که در زمین خزانه داران و معادن علم من باشند و داعیان دینم و به آنها بر خلق خود حجت آورم پس از پیغمبران و رسولان مژده گیر ای علی که خدای عز و جل بتو کرامتی داده که به احدی مانندش نداده من دخترم فاطمه را طبق تزویج خدا بتو تزویج کردم و همان را پسندیدم که خدا پسندید اهل خود را برگیر که تو به او از من شایسته تری جبرئیل بمن خبر داد که بهشت بشما دو تن مشتاق است و اگر خدا حجت خود را از شما مقدر نکرده بود هر آینه بهشت و اهلش را بوجود شما مفتخر میکرد چه خوب برادری هستی و چه خوب دامادی هستی و چه خوب رفیق و صاحبی و رضای خدایت بس است علی گوید گفتم مقام من به آنجا رسیده که در بهشت یاد شوم و خدا در محضر فرشتگان مرا زن دهد؟ فرمود چون خدا دوست خود را گرامی دارد به او لطفی کند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده ای علی خدا آن را برایت نگهدارد، علی گفت خدایا بمن توفیق ده که شکر این نعمتی که عطا کردی انجام دهم رسول خدا ﷺ فرمود آمین .

2- رسول خدا ﷺ بالای منبر فرمود : ای علی خدای عز و جل حب مساکین و مستضعفین را بتو داده در زمین تو به برادری آنها خشنودی و آنها به امامت تو خشنودند خوشا بر کسی که تو را دوست دارد و تصدیق کند و بدا بر

کسی که تو را دشمن دارد و دروغ شمارد، ای علی تو عالم این امتی هر که دوستت دارد کامیابست و هر که دشمنت دارد هلاکست ، ای علی من شهر علمم و تو در آنی آیا به شهر در آیند جز از درش ای علی دوستانت هر توبه کار حفیظ و هر ژنده پوش است که اگر بخدا سوگند خورد خدایش سوگند روا کند، ای علی دوستت هر پاک زکی است که کوشا است و بخاطر تو دوستی و دشمنی کند در میان خلق حقیر است و پیش خدا مقام بزرگی دارد، ای علی دوستانت در فردوس همسایه خدایند و بر آنچه از دنیا واگذارند تاسف ندارند، ای علی من دوست دوستان توام و دشمن دشمنانت ، ای علی هر که دوستت دارد دوستم دارد و هر که دشمنت دارد دشمنم دارد، ای علی دوستانت لب تشنه و ژولیده اند، ای علی برادرانت در سه جا شادند هنگام جان دادن که من بالین آنهایم و تو هنگام سوآل و جواب در قبر وقت سان بزرگ و در صراط که از خلق بازپرسی کنند و نتوانند جواب دهند، ای علی نبرد با تو نبرد بامنست و سازش با تو سازش با من و نبرد با من جنگ با خداست هر که با تو بسازد با من ساخته و هر که با من بسازد با خدا ساخته ، ای علی مژده ده به برادرانت که خدای عز و جل آنها را پسندیده برای آنکه تو را پیشرو آنها پسندیده و آنها تو را به ولایت پسندیدند، ای علی تو امیر مؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدانی ، ای علی شیعیانت نجیبانند، اگر تو و شیعه هایت نبودید دین خدا برپا نبود و اگر از شماها در زمین نبود خدا قطره ای از آسمان نمیفرستاد، ای علی تو در بهشت گنجی داری و تو ذو القرنین امتی و شیعه ات به حزب الله معروفند، ای علی تو و شیعیانت دادگسترید و بهترین خلق ، ای علی من اول کسم که زنده شود و از قبر برآیم و تو همراه منی و سپس دیگرانند ای علی تو و شیعیانت بر سر حوض باشید و هر که را خواهید آب دهید و هر که را نخواهید دریغ دارید، شمائید در

روز هراس بزرگتر در سایه عرش و مردم در هراسند و شما بیهراس ، مردم در اندوهند شما بیغم در باره شما این آیه نازل شده است (انبیاء - 101) براستی آنها که سابقه خوبی از طرف ما دارند هم آنان از دوزخ بدورند- در باره شما نازل شده است که (پس از آیه سابق) اندوهناک نکنند آنان را هراس بزرگتر و فرشتگان با آنها بر خورند که اینست روزی که به شما وعده داده میشد ای علی تو و شیعیانت در موقف خواسته شوید و شما در بهشت نعمت یابید، ای علی فرشته ها و خازنان مشتاق شمایند و حاملان عرش و فرشته های مقرب بخصوص برای شما دعا کنند و برای دوستانتان از خدا خواهش کنند و به هر کدام شما آئید شاد شوند چنانچه خاندان مسافری که سفرش طول کشیده با بدان او شاد شوند، ای علی شیعیانت در نهان از خدا ترسند و در عیان خیر او خواهند، ای علی شیعیانت در درجات رقابت کنند زیرا بخدا رسند و گناهی ندارند، ای علی اعمال شیعیانت هر جمعه بمن عرضه شود و بکارهای نیکشان شاد شوم و برای کردار بدشان آمرزش خواهم ، ای علی ذکر تو در تورات است و ذکر خیر شیعه ات پیش از آنکه خلق شوند در انجیل اهل کتاب به تو از ایلیا خبر دهند با اینکه تو خودت انجیل و تورات را میدانی آنان ایلیا را بزرگ شمارند او را و شیعه او را نشناسند و در کتب خود آنها را شناخته اند ای علی نام شیعه ات در آسمان بزرگتر است و بیش از زمین آنها را بخوبی نام برند باید بدان شاد باشند و بکوشش بیفزایند، ای علی ارواح شیعه ات در خواب و در مرگ به آسمان بالا رود و فرشته ها همان نظر بدان کنند که مردم به ماه نو از شوقی که به آنها دارند و از مقامی که نزد خدا برایشان میدانند ای علی به یاران خود که عارف بتواند بگو از کارهای بدی که دشمنان از آن کناره گیرند منزّه باشند زیرا روز و شبی نباشد مگر آنکه رحمت خدای تبارک و تعالی آنها را



فراگیرد و باید از چرکی بر کنار باشند ای علی خشم خدا سخت است بر آنکه دشمنشان دارد و از تو بیزار است و از آنها و عوض از تو و آنها گرفته و به دشمنت میل کرده و تو را وانهاد و شیعیانت را و گمراهی را اختیار کرده و تو به جنگ تو برخواسته و شیعه تو و دشمن داشته ما خاندان را و دشمن دوستان و یاران و دلدادگان تو است، ای علی از من به آنها سلام برسان، آنان که بینم و آنها که مرا نبینند و به آنها اعلام کن که برادران منند و من به آنها مشتاقم و علم مرا به اهل قرون آینده برسانند و به رشته خدا بچسبند و بدان خود نگهدارند و در کار کوشش کنند که از هدایت بگمراهی بیرونشان نکنم به آنها خبر ده که خدا از آنها راضی است و نزد فرشته‌ها به آنها بنازد و هر شب جمعه نظر رحمت به آنها دارد و بفرشته‌ها دستور دهد برایشان آمرزش خواهند، ای علی روگردان مباش از یاری مردمی که به آنها خبر رسد یا بشنوند که من تو را دوست دارم و تو را بخاطر من دوست دارند و خدا را بدان دینداری کنند و دوستی پاک از دل بتو ارزانی دارند و تو را بر پدران و برادران و فرزندان مقدم شمارند و براه تو روند و تحمل بدیها کنند بخاطر ما و جز یاری ما و جانبازی در راه ما با آزار و بدشنیدن نخواهند با سختیها که کشند به آنها مهربان باش و بدانها قناعت کن زیرا خدای عز و جل به علم خود آنها را از میان خلقش برای ما برگزیده و از گل ما آنها را آفریده و سر ما را بدانها سپرده و معرفت حق ما را در دل آنها جای داده و سینه‌شان را بدان گشاده و آنها را متمسک به رشته ما ساخته مقدم ندارند بر ما مخالفان ما را با زبانی که در دنیا برند، خدا آنها را تأیید کند و براه حق برد بدان بچسبید که مردم در کوری گمراهیند و در هوسهای خود سرگردانند و از حجت و آنچه از خدا آمده کورانند و شام و بام در خشم خدایند و شیعه تو بر

راه حق باشند و راستی و به مخالفان خود انس نگیرند و دنیا از آنها نیست و آنها از دنیا نیستند آنها چراغهای شب تارند.

3- ابی سعید خدری گوید: از رسول خدا راجع ب آیه (سوره نمل 41) گفت آنکه نزد او علم کتاب بود، پرسیدم ، فرمود او وصی برادرم سلیمان بن داود بود گفتم یا رسول الله در گفتار دیگر خدای عز و جل (سوره رعد 44) بگو بس است بخدا گواه میان من و شما و کسی که نزد او است علم کتاب فرمود مقصود از آن برادرم علی بن ابی طالب است .

4- ابن عباس گفت : یک شب نماز عشاء را با رسول خدا ﷺ خواندیم و چون سلام داد بما رو کرده و فرمود امشب با سپیده دم اختری از آسمان در خانه یکی از شماها سقوط کند و هر که باشد او وصی و خلیفه و امام بعد از من است ، نزدیک سپیده دم هر کدام در خانه خود نشستند و انتظار سقوط اختر را داشتیم و کسی که بیشتر در آن طمع داشت پدرم عباس بود و چون سپیده دمید آن اختر از جا کند و در خانه علی بن ابی طالب سقوط کرد رسول خدا ﷺ به علی عليه السلام فرمود ای علی بدان که مرا به نبوت مبعوث کرده وصیت و خلافت و امامت پس از من برای تو لازم شد، منافقان که عبد الله بن ابی و یارانش بودند گفتند محمد در محبت عموزاده اش گمراه شده و در باره او از روی وحی سخن نمیکند و خدای تبارک و تعالی نازل کرد قسم به ستاره وقتی که فرود شد خدای عز و جل میفرماید قسم به خالق نجم وقتی فرود آید که گمراه نشده صاحب شما یعنی در محبت علی بن ابی طالب و از راه به در نرفته و سخن نگوید بدلخواه یعنی در باره او، نیست آن جز وحی که نازل شود.

5- در روایت دیگر: طلوع اختر را مقارن طلوع خورشید یاد کرده است . در روایت دیگر در این موضوع ربیعہ سعدی گوید از ابن عباس پرسیدم از گفته

خدای عز و جل ( وَالتَّجْمِ إِذَا هَوَى ) گفت مقصود اختریست که با سپیده دم  
فرو افتاد و در خانه علی بن ابی طالب سقوط کرد و پدرم عباس میخواست آن  
ستاره در خانه او سقوط کند تا وصیت و خلافت و امامت از او باشد ولی خدا  
نخواست برای غیر علی بن ابی طالب باشد و این فضل خداست که بهر که  
خواهد دهد و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين .

## مجلس هشتاد و چهارم روز سه شنبه دوازده روز از رجب 368

مانده

1- رسول خدا به علی بن ابی طالب چنین سفارش کرد: ای علی چون عروس را به خانه تو آرند وقتی نشست کفش او را بکن و پایش را بشو و آبش را به در خانه ات بریز که چون چنین کنی خدا از خانه ات هفتاد هزار رنگ فقر را ببرد و هفتاد هزار رنگ برکت در آن درآورد و هفتاد هزار رحمت بر تو فرو فرستد که بر سر عروس بچرخد تا برکت آن به هر گوشه خانه ات برسد و خدا عروس را از جنون و خوره و پیسی امان دهد که باو رسند تا در آن خانه است و عروس را تا یک هفته از دوغ و سرکه و گشنیز و سیب ترش منع کن ، علی گفت یا رسول الله چرا او را از این چهار چیز منع کنم ؟ فرمود چون رحم از این چهار عقیم شود و اولاد نیاورد و حصیر کف خانه از زن نازاد به است علی گفت چطور سرکه از او منع کند، فرمود چون بر سرکه حائض گردد هرگز پاک نشود بطور کامل و گشنیز حیض را برانگیزد در درون او و زایش را سخت کند و سیب ترش حیض را ببندد و مایه درد شود. سپس فرمود ای علی با زنت اول و میانه و آخر ماه مجامعت مکن که دیوانگی و خوره و گیجی بدو شتابند و به فرزندش ، بعد از ظهر جماع مکن که اگر فرزندی آورید قبیح باشد و شیطان به قبیحی انسان شاد است ، نزد جماع سخن مگو که اگر فرزندی شود از گنگی در امان نیست مبادا کسی به فرج زنش بنگرد و باید وقت جماع دیده بر هم نهد زیرا نظر به فرج مایه کوری فرزند است ای علی با زنت به عشق زن دیگری مجامعت مکن که میترسم اگر فرزندی شود مخنث و زن منش و گیج باشد، هر که با زن خود در بستر جنب است قرآن نخواند که میترسم آتشی از آسمان فرود آید و هر دو را بسوزاند، ای علی جماع مکن جز

آنکه خودت دستمالی داشته باشی و زنت دستمال دیگر با یک دستمال خود را پاک نکنید که شهوت بر شهوت افتد و مایه دشمنی است میان شما و شما را به جدائی و طلاق کشد، ایستاده جماع مکن که کار خرانست و اگر فرزندی شود در بستر بشاشد چون خر که در هر جا بشاشد، در شب فطر جماع مکن که اگر فرزندی شود بسیار بد باشد، در شب عید قربان جماع مکن که فرزند شش انگشت آید یا چهار انگشت، زیر درخت بار دار جماع مکن که فرزند جلاد و آدمکش و کدخدا آید، در برابر پرتو آفتاب جماع مکن، مگر با روپوش بر هر دوان که اگر فرزند شود در سختی و فقر باشد تا بمیرد، میان اذان و اقامه جماع مکن که فرزند خونخوار آید ای علی چون زنت آبستن باشد بی وضوء با او جماع مکن که فرزند کوردل و بخیل آید در نیمه شعبان جماع مکن که فرزند شوم و با خال چهره آید، در آخر ماه دو روز از آن مانده جماع مکن که فرزند گمراچی و معاون ظالم آید و جمعی از مردم بدستش هلاک شوند بر سر پشت بامها جماع مکن که فرزند منافق و ریاکار و بدعت گذار آید چون قصد سفر داری در شب جماع مکن که فرزند ولخرج آید رسول خدا این آیه را خواند (سوره اسراء - 30) براستی مبذرین برادران شیاطین باشند، چون در سفری رفتی تا سه شب و روز جماع مکن که فرزند معاون هر ظالم بر تو آید، ای علی شب دوشنبه ملازم جماع باش که اگر فرزندی آید حافظ قرآن و راضی به قسمت خدا باشد. ای علی اگر شب سه شنبه جماع کنی و فرزندی آید پس از شهادت به شهادتین شهادت روزیش باشد و خدا با مشرکانش کیفر نکند و بوی دهانش خوش باشد و رحم دل و با سخاوت و پاک زبان از غیبت و دروغ و بهتان است، اگر شب پنجشنبه جماع کنی و فرزندی آید حاکمی از حکام گردد یا عالمی از علماء در روز پنجشنبه ظهر هنگام که آفتاب در وسط آسمانست فرزند که آید

تا پیر شود شیطان باو نزدیک نگردد و با فهم باشد و در دین و دنیا سلامت روزیش گردد، در شب جمعه باشد و فرزند آید سخنور و گویا و زبان آور شود و در روز جمعه پس از عصر باشد و فرزند آید معروف و مشهور و دانشمند گردد در شب جمعه بعد از نماز عشاء باشد امید فرزندی میرود که از ابدال باشد ان شاء الله ، ای علی در ساعت اول شب با زنت جماع مکن که اگر فرزندی شود بسا باشد جادوگر و دنیا طلب در آید، ای علی این سفارش مرا بیاد نگهدار چنانچه من از جبرئیل نگهداشتم .

2- امام باقر علیه السلام فرمود : یکی از اصحاب امیر المؤمنین بنام همام که مردی عابد بود خدمتش آمد و عرضکرد یا امیر المؤمنین مردان با تقوی را برایم توصیف کن تا گویا آنها را دیده باشم علی علیه السلام در جوابش سنگینی کرد و سپس باو فرمود ای همام تو تقوی پیشه کن و احسان نما زیرا خدا همراه با متقیان و محسنان است همام گفت یا امیر المؤمنین تو را بحق آنکه بدان چه مخصوصت کرده و گرامیت داشته و بتو بخشش کرده و تفضل کرده و بحق آنچه بتو داده و عطا کرده آنها را برایم وصف کن امیر المؤمنین علیه السلام بر سر دو پا ایستاد و سپاس و ستایش خدا نمود و صلوات بر پیغمبر فرستاد و پس از آن فرمود : اما بعد براستی خدای عز و جل از خلق را که آفرید از طاعت آنها بی نیاز بود و از نافرمانی آن ها آسوده زیرا معصیت عاصیان زیانی ندارد و طاعت فرمانبرانش سودی نبخشد، رزق آنها را میانشان قسمت کرد و هر کدام را بجای خود نهاد و همانا آدم و حوا را از بهشت فرود آورد برای کیفر آن ها چون مخالفت او کردند و عصیان امرش نمودند، متقیان در این دنیا همان اهل فضائلند که گفتارشان درست و پوشاکشان متوسط و رفتارشان تواضع است برای خدای عز و جل به فرمانبری خشوع کردند و آماده شدند دیده ، از آنچه خدا حرام

کرده پوشیدند و گوش به دانش دادند، در حال گرفتاری چون حال آسایش خود داری کردند برای رضا به قضای خدا و اگر نبود عمر مقدرشان جان هاشان در تنشان نمی گنجید یک چشم به همزدن از شوق ثواب و ترس عقاب خدا در نظرشان بزرگ آمد و هر چیز دیگر پست ، آنها خود را در بهشت دانند چون کسی که در آن متنعم و بر آن تکیه زده ، در دوزخ نگرند چون کسی که در آن عذاب کشد دلهاشان پرانده و از بدی آنها آسوده اند تنی لاغر دارند و نیازی اندک و روحی پارسا و هزینه آخرتی از دنیا بردارند بزرگ ، چند روز کوتاه شکیب شوند و دنبالش آسایش درازی دارند، تجارتی سودمند کنند که پروردگاری کریم برای آنها فراهم کرده دنیا آنها را خواهد و آن را بخواهند و دنبال آنها رود و درمانده اش کنند در شب دو گام در صف کنند و جزوه های قرآن را بخوانند با آن غم خورند و از آن مژده یابند و درمان دردشان باشد و خود را بدان در پناه نهند و غمشان از گریه بر گناهان بجوشد و از زخم دل خود دردمند باشند، چون به آیه ای رسند که بترساند با گوش و چشم دل بدان توجه کنند و تنهاشان بلرزه آید و دلهاشان بهراسد و دریابند که شیبه و شهیق دوزخ در بن گوش آنها است و چون به آیه ای گذرند که تشویق کند بدان اعتماد کنند از روی طمع و روحشان از شوق بر آن پرد و دریابند که جلو چشم آنها است ، زانو زده اند برابر جبار بزرگواری پیشانی و کف و زانو و نوک پا بر خاک نهاده و اشک آنها بر گونه هایشان روانست و بخدا میزارند برای آزادی خود، در روز حلیم و دانشمند و نیکو کار و با تقوایند و ترس آنها گوشت آنها را ریخته و چون چوب تیر پرداخته اند و کسی که آنها را بیند گمان برد بیمارند و آنها بیماری ندارند یا گویند دیوانه اند در سر آنها اندیشه بزرگی است از فکر خدا و سلطنت استوارش همراه باد مرگ و هراس های قیامت اینست که دل آنها را

بهراس افکنده و عقلشان پریده و چون بخود آیند با اعمال نیک بخدای عز و جل گرایند برای خدا بعمل باندک خشنود نباشند و فراوان را برای او بسیار شمارند آنها بخود بدگمانند و از کردار خودشان ترسان ، اگر یکی از آنها را بستانید بترسد از آنچه گویند و آمرزشخواهند از آنچه ندانند و گوید من خود را بهتر شناسم از دیگران و پروردگار من از خود من دانایتر است خدایا بدان چه گویند مرا مؤاخذه مکن و بهتر از آنچه گویند مرا بنما و آنچه را ندانند برایم بیامرز زیرا تو علام الغیوبی و سائر عیوبی و نشانه هر کدامشان اینست که در دین توانا است و در عین نرمی محتاطست و یقین او با ایمانست و در تحصیل علم حریصت و در فهم خرده بین و در دانش بردبار و در کسب با آرامش و در هزینه دادن مهربان در توانگری میانه رو در عبادت با خشوع و در نداری با تحمل و در سختی صبور و به دسترنج خود با مهربانی و در حق عطابخش و طالب حلال و نشیط در هدایت و بر کنار از طمع و پاک در راست روی و چشم پوش از شهوت ، ستایش نادانش نفریید، و اما آنچه داند از دست ندهد، خود را در کردارش کند شمارد و کارهای شایسته کند و باز هم در هراس است شب کند و هم او شکر است و صبح و کند کارش ذکر است ، شب بگذراند در حذر از غفلت که او را باید و شاد از فضل که در حق او بدست آید اگر نفس بر او سخت گیرد خواستش را در آنچه زیان دارد نیارد، شاد است بدان چه بماند و بیاید و چشمش روشن است بدان چه زوال ندارد و شوقش در آنست که بماند و بی رغبت است در آنچه نماند، دانش را با بردباری آمیزد و بردباری را با خرد، ببینی او را که تنبلی از او دور است ، در نشاط است ، آرزویش کوتاهست و لغزشش کمست و در انتظار مرگ است و دلش خاشعست و در یاد پروردگار است و از گناهش ترسانست و نفسش قانعست و از نادانی خود در جستجو



است، سهل کار است و نگهدار دین خود و شهوتش را کشته و خشمش را فرو خورده اخلاقش پاک و همسایه از او آسوده است کبرش کمست و صبرش استوار و ذکرش بسیار و کارش محکم در آنچه دوستانش سپارند خیانت نکند و گواهی خود از دشمنانش دریغ ندارد و کار حقی را به ریاء نکند و از شرم وانهد، خیر او مورد انتظار است و از شرش آسوده‌اند اگر غفلت ورزد خدایش در ذاکران ثبت کند و چون ذکر گوید از غافلانش محسوب ندارد از ستمکارش بگذرد و به آن که محرومش کند عطا دهد و آنکه از او ببرد با او بیوندد و بردباری را از دست ندهد و در مورد شک شتاب نکند و از آنچه بر او آشکار شود چشم پوشد نادانیش دور است و گفتارش نرم و نیرنگش معدوم و احسانش معروف و گفتارش راست و کارش نیکو خیرش در پیش و شرش گریزان در لرزشها سنگینست و در گرفتاریها شکیبیا و در فراغت بال شاکر بر آنکه دشمن دارد ستم نکند و در باره دوست گناه نورزد و آنچه از او نیست ادعا نکند و حقی که بر او است منکر نگردد و بحق اعتراف کند پیش از آنکه بر او گواه شوند آنچه باید حفظ کند گم نکند و کسیرا به لقب بد نخواند بر کسی ستم نکند و حسد نبرد و آزار همسایه نکند در مصیبت کسیرا شماتت نکند بدرستی شتابد و امانت را رد کند و از زشتیها عقب ماند و امر به معروف کند و نهی از منکر، به نادانی مداخله در کارها نکند و از حق بیرون نرود برای درماندگی، اگر خموشی کند از آن غمنده نشود و اگر گوید خطا نکند و اگر خندد قهقهه بلند نزند. به آنچه مقدر او است راضی است خشم او را سرافکنده نکند و هوی بر او چیره نشود و بخل بر او غالب نگردد و طمع در آنچه از او نیست نکند با مردم در آمیزد تا بداند و خاموش شود تا سالم بماند و پیرسد تا بفهمد و بکاود تا بداند، بخیر توجه نکند برای آنکه بدان نبازد و سخن به جبروت نکند اگر ستم

ببند صبر کند تا خدا برایش انتقام گیرد خودش از خود در رنجست و مردم از او در آسایش خود را برای آخرتش در رنج اندازد و مردم را از خود در آسایش اندازد و هر که از او دوری کند از بغض و نزهت است و هر که باو نزدیک شود قرین نرمش و مهربانیست دوریش از تکبر نیست و بزرگ منشی و نزدیکیش از مکر و دغل نیست بلکه بهر که پیش از او بود است از اهل خیر اقتداء کند و پیشوای آیندگانست در نیکوکاری گوید همام در این جا نعره‌ای زد که مرد امیر المؤمنین فرمود بخدا من از این بر او میترسیدم دستور داد او را تجهیز کردند و بر او نماز خواند فرمود پند رسا با اهلش چنین کند، یکی گفت تو خود چطوری؟ فرمود وای بر تو برای هر کس عمریست که از آن نگذرد و سببی است که از آن تجاوز نکند آرام باش و بازمگو که این گفتار را شیطان به زبانت نهاد.

3- ابو سعید گفت :

روز غدیر رسول خدا ﷺ دستور داد منادی ندای نماز جماعت کشید و پیغمبر دست علی را گرفت و فرمود هر که را من آقا و مولا هستم این علی آقا و مولا است بار خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن دار، حسان بن ثابت گفت یا رسول الله در باره علی شعری بگویم؟ فرمود بگو - گفت :

در روز غدیر جار زد پیغمبرشان در خم و چه خوب جارچی است نبی

میگفت که بر شما است مولی و ولی گفتند و نبود دشمنیشان علنی

معبود تو مولا است و هستی تو ولی امروز نه عاصی بمیان و نه دنی

فرمود علی بپا خیز که تو هادی و امامی و بمن باش وصی

میبود علی گرچه گرفتار رمد میجست برای دیده داروی زکی

با آب دهان خود مداواش نمود تبریک بر این پزشک و بیمار علی

## مجلس هشتاد و پنجم روز جمعه بیست و دوم رجب 368

- 1- رسول خدا ﷺ فرمود: چون زوال ظهر شود درهای آسمان گشوده گردد و درهای بهشت و دعا مستجاب شود خوشا بر کسی که در آن هنگام عمل صالحی از او بالا رود.
- 2- امام باقر علیه السلام فرمود هیچ بنده ای از شیعیان ما به نماز نایستد جز آنکه به شماره مخالفاتش فرشته دورش آید و پشت سرش نماز خوانند و برای او دعا کنند تا از نمازش فارغ شود.
- 3- عمیر بن مأمون عطاردی گوید: حسن بن علی علیه السلام را دیدم که چون نماز بامداد میخواند در مجلس خود مینشست تا خورشید میزد و از آن حضرت شنیدم میفرمود رسول خدا ﷺ میفرمود هر که نماز بامداد خواند و در تعقیب باشد تا آفتاب برآید خدایش از دوزخ مستور سازد (تا سه بار فرمود).
- 4- امام صادق علیه السلام میفرمود: جبرئیل در زندان نزد یوسف علیه السلام آمد و گفت دنبال هر نماز واجبی سه بار بگو خدایا برایم گشایش و برایشی ساز و از آن جا که گمان برم و نبرم بمن روزی ده .
- 5- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در دو رکعت اول نماز شب شصت بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند در هر رکعت سی بار تمام کند و میان او و خدا گناهی نماند.
- 6- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که بازار رود و تحفه ای برای عیال خود آورد چون حامل صدقه است برای مردم محتاج و به زن ها دخترها پیش از مردها بدهد زیرا هر که دخترش را شاد کند گویا بنده مؤمنی از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده در راه خدا و هر که پسری را چشم روشن کند گویا از خوف خدا گریسته و هر که از خوف خدای عز و جل بگرید در بهشت پر نعمت درآید.

- 7- رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل بمن خبر داد به امری که چشمم بدان روشن و دلم شاد شد گفت ای محمد هر کسی از امت تو به جهادی رود در راه خدا قطره باران یا درد سری باو نرسد جز آنکه در قیامت گواه او باشد.
- 8- فرمود: برای بهشت دریست بنام باب المجاهدین که مجاهدان بسوی آن روند و آن باز است و شمشیر به کمر دارند و هنوز مردم در موقف محشر معطل باشند، فرشتگان به مجاهدان خوش آمد گویند، هر که ترک جهاد کند خوار شود و تنگ روزی و بی دین - رسول خدا ﷺ فرمود هر که نامه مجاهدی را برساند چون کسی باشد که بنده ای آزاد کرده و او در جهادش شریک است .
- 9- رسول خدا فرمود هر که نامه مجاهدی را برساند در جهاد او شریک است .
- 10- رسول خدا ﷺ فرمود اسبان مجاهدان همان اسبان آنها باشند در بهشت .
- 11- فرمود: همه خوبیها در شمشیر است و در زیر سایه شمشیر و مردم استوار نشوند جز به شمشیر و شمشیرها کلید بهشت است .
- 12- فرمود: هر که آرزوی خدا پسندی کند از دنیا نرود تا به اوی عطا شود.
- 13- امام صادق علیه السلام فرمود: محکمترین حلقه ایمان اینست که در راه خدا دوست داری و در راه خدا دشمن داری و برای خدا بدهی و برای خدا دریغ کنی .
- 14- علی علیه السلام فرمود: هر که شامگاه سه بار گوید فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ هر خیری که در آن شب باشد از دستش نرود و هر شری در آنست از

او بگرد و هر که بامداد همان ذکر را گوید از همه خیرات روز بهره برد و از همه شر آن روز محفوظ است .

15- رسول خدا ﷺ فرمود : در اول و آخر روز و اول شب فرشته ای دفتری آورد و عمل آدمیزاده را در آن بنویسد، در اول و آخر دفتر عمل خیر دیکته کنید که خدا میان این دو را برای شما بیامزد ان شاء الله و خدای عز و جل میفرماید مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و خدا میفرماید جل جلاله ذکر خدا بزرگتر است .

16- امام صادق علیه السلام فرمود : ای ابا هارون یاد دستور دهیم به کودکان خود تسبیح فاطمه علیها السلام را چنانچه به آنها دستور نماز دهیم ملازم آن باشد که بنده ای ملازمت آن نکند و بدبخت شود

17- پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : هر که چون از خانه بیرون رود گوید بسم الله آن دو فرشته گویند هدایت شدی و اگر گوید لا حول و لا قوة الا بالله گویند محفوظ شدی و اگر گوید توکلت علی الله گویند تو را بس است شیطان گوید من چه راه دارم به بنده ای که هدایت شده و محفوظ شده و کفایت شده .

18- رسول خدا ﷺ یک روز به علی علیه السلام فرمود : مژده ای بتو ندهم ؟ عرضکرد چرا پدر و مادرم قربانت تو همیشه مژده بخشی به هر چیزی فرمود جبرئیل در این نزدیکی بمن خبر داد به امر شگفت آوری ، علی علیه السلام عرضکرد یا رسول الله جبرئیل چه خبری بشما داده است ؟ فرمود بمن خبر داد که هر کدام از اتم بر من صلوات بفرستد و دنبالش بر آلم صلوات فرستد درهای آسمان به رویش گشوده شود و فرشته ها هفتاد صلوات بر او فرستند گرچه گنهکار و خطاکار باشد سپس گناهانش بشتاب بریزد چنانچه برگهای درخت بریزد و خدای تبارک و تعالی میفرماید لبیک عبدی و سعدیک و به فرشتگانش

میفرماید ای فرشتگانم شما بر او هفتاد صلوات فرستید و من هفتصد و اگر بر من صلوات فرستد و دنبالش بر اهل بیتم نفرستد میان او و اهل آسمان هفتاد حجاب باشد و خدای جل جلاله فرماید لا لیبیک و لا سعدیک ای فرشتگانم دعایش را بالا نیاورید جز آنکه ملحق کند به پیغمبرش عترتش را و همیشه در حجابست تا ملحق کند بمن اهل بیتم را.

19- امام صادق علیه السلام فرمود: چون کسی نماز کند و نام پیغمبر برد نمازش را در غیر راه بهشت برند، فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من نزد هر کس نام برده شوم و بر من صلوات نفرستد به دوزخ رود، خدا او را از رحمتش دور کند.

20- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از آزاد چهار کس اهل دوزخ آزار برند آنها که از حمیم نوشند و در جهیم فریاد وای وای کشند و اهل دوزخ به یکدیگر گویند این چهار کس را چه باشد که با همه آزاری که خود داریم ما را آزار دهند یکی در تابوت آتش گداخته و آویخته و یکی روده‌هایش را کشند و یکی از دهانش چرک و خون روانست و یکی گوشت خود را میخورد آنکه در تابوتست گوید چرا آن ابعد ما را آزارد با همه آزاری که داریم ابعد گوید ابعد مرده است و مال مردم در ذمه اش بوده و آن را ادا نکرده و نپرداخته سپس به آن که روده‌هایش کشیده شود گویند این دورتر از رحمت را چیست که با همه آزاری که داریم ما را آزار میدهد گوید جرمش اینست که از بول احتراز نکرده است، گناه آنکه از دهانش چرک و خون روانست اینست که تقلید چمی بوده و سخنان زشت را تقلید میکرده و گناه آنکه گوشت خود را میخورده اینست که گوشت مردم را به غیبت و سخن چینی میخورده است.

21- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که برادر مؤمن خود را در جلوش مدح گوید و پشت سر بد گوید عصمت میان آنها قطع شود.

2- از رسول خدا پرسش شد که : فردا نجات در چیست ؟ فرمود نجات در اینست که خدا را گول ندهید تا شما را گول دهد که هر که خدا را گول دهد خدا او را گول زند و ایمان از او ببرد و اگر بفهمد خود را هم گول زده است ، عرض شد چگونه خدا را گول زند، فرمود به دستور خود عمل کند و منظورش دیگری باشد از خدا پرهیزید و از ریاء کناره کنید که آن شرک بخداست ریا کار روز قیامت به چهار نام خوانده شود ای کافر فاجر، غادر، خاسر عملت حبط شد و اجرت باطل گردید و امروز آبرویی نداری مزد خود را از آن کس به طلب که برایش کار میکردی . 2

3- رسول خدا ﷺ فرمود : چون خدا بر امتی خشم کند و عذاب بر آنها نازل نکند نرخ آنها گران شود و عمرشان کوتاه و تجارتشان بی سود و میوه هاشان نابود و آب آن ها کم جوش و باران آنها ممنوع گردد و بدانشان بر آنها مسلط شوند.

4- رسول خدا میفرمود : علی بن ابی طالب و امامان اولادش پس از من سادات اهل زمین و پیشوایان دست و روسفیدان باشند در قیامت . 2

3- عایشه گفت : از رسول خدا ﷺ شنیدم میفرمود من سید اولین و آخرینم و علی بن ابی طالب سید اوصیاء و او برادر من و وارث و خلیفه منست بر امتم ولایتش فریضه است و پیرویش فضیلت و محبتش وسیله بخدا، حزب او حزب خدایند و شیعه او انصار خدا و اولیای او اولیاء خدا و دشمنان او دشمنان خدا و او امام مسلمانان و مولای مؤمنان و امیر آنانست بعد از من . 2

4- پیغمبر فرمود : هر که دوست دارد به قضیب احمر بنگرد که خدا بدست خود نشاند و به او متمسک باشد باید علی و امامان از فرزندانش را دوست دارد که بهترین خلقند و برگزیده او و آنان معصوم از هر گناهند و خطاء.



5- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که علی را در زندگی او دوست دارد و پس از مرگش خدای عز و جل برایش امن و ایمان نویسد تا آنجا که آفتاب بتابد و غروب کند و هر که او را در زندگی و پس از مرگش دشمن دارد به مرگ جاهلیت بمیرد و بدان چه کند محاسبه شود.

6- رسول خدا ﷺ به علی عَلِيٍّ فرمود: ای علی دوستی تو در دل مرد مؤمنی پا بر جا نشود و قدمش بر صراط بلغزد بلکه قدمش ثابت باشد تا خدای عز و جل او را بدوستی تو به بهشت برد و صلی الله علی رسوله محمد و اهل بینه الطاهرين

## مجلس هشتاد و ششم روز سه شنبه پنج روز ب آخر رجب 368

مانده

1- امام ششم از قول پدرانش فرمود: چون پیغمبر به مرض موت گرفتار شد خاندان و یارانش گردش را گرفتند و عرضکردند یا رسول الله اگر حادثه ای برای شما رخ داد پس از تو سرپرست ما کیست و کی در میان ما به امر تو قیام کند هیچ جوابی به آنها نداد و سکوت کرد روز دوم همین را گفتند و جواب پرسش آنها را نداد باز روز سوم سؤال خود را تکرار کردند، فرمود فردا ستاره ای از آسمان در خانه یکی از اصحابم فرود آید بنگرید کدام یک است هم او خلیفه من است بر شما بعد از من و قائم به امر من است در میان شما همه طمع داشتند که او را خلیفه خود کند و روز چهارم هر کدام در حجره خود نشست و منتظر فرود آمدن ستاره بود بناگاه ستاره ای از آسمان کند که نورش بر نور دنیا چیره بود و در حجره علی علیه السلام افتاد قوم به هیجان آمدند و گفتند بخدا این مرد گمراه است و از راه بیرونست و در باره عموزاده اش از روی هوای نفس سخن کند و خدای تبارک و تعالی در این باره نازل کرد که سوگند به ستاره وقتی فرود آید، گمراه نیست صاحب شما و از راه بدر نیست همانا آن وحی است که وحی شده تا آخر سوره .

2- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا روز قیامت او را یهودی محشور کند عرض شد یا رسول الله و اگر چه شهادتین گوید؟ فرمود آری به این دو کلمه خونس را حفظ کرده و از ادای جزیه بخواری معاف شده سپس فرمود هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا او را یهودی محشور کند عرض شد چگونه یا رسول الله؟ فرمود اگر دجال را دریابد به او ایمان آرد.

3- رسول خدا ﷺ فرمود: هر مسلمانی در مصلاهی خود نشیند که در آن نماز صبح را خوانده و ذکر خدای عز و جل گوید تا خورشید برآید ثواب حاج بیت الله دارد و آمرزیده شود و اگر بنشیند تا وقتی نماز رواست و دو تا چهار رکعت نماز بخواند گناهان گذشته اش همه آمرزیده شود و اجر حاج بیت الله دارد. جواب گوید من روزه دارم سلام بر تو جز آنکه خدای تبارک و تعالی فرماید بنده ام به روزه پناهنده شد از بنده دیگرم او را از دوزخ پناه دهید و به بهشت برید.

7- امام صادق ع فرمود: هر که روز بیست و هفتم رجب را روزه دارد خدا ثواب هفتاد سال روزه برایش بنویسد.

8- فرمود: هر که در گرما روزه دارد و تشنه شود خدا هزار فرشته بر او گمارد که رویش را مسح کنند و او را مزده دهند تا چون افطار کند خدای عز و جل فرماید چه خوش است بویت و نسیمت ای فرشتگانم گواه باشید که او را آمرزیدم.

9- رسول خدا ﷺ فرمود: روزه داری نیست که نزد جمعی رود که میخورند جز آنکه اعضایش برایش تسبیح کند و فرشتگان برایش طلب رحمت کنند و آن آمرزش او شود.

10- حلبی گوید از امام صادق ع را روزه در وطن پرسش شد فرمود: در هر ماهی سه روز است پنجشنبه از یک هفته و چهارشنبه از یک هفته و پنجشنبه از هفته آخر حلبی گفت در هر ده روز یک روز؟ فرمود آری و امیر المؤمنین ع فرمود روزه ماه رمضان و روزه سه روز در هر ماه وسوسه سینه ها را ببرد، برآستی روزه سه روز در هر ماه برابر روزه دهر است خدای عز و جل فرماید هر که یک حسنه آورد ده برابر آن دارد.

11- مردی از اهل طوس خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: کسی که قبر ابو عبد الله را زیارت کند چه اجری دارد؟ فرمود ای طوسی هر که قبر او را زیارت کند و معتقد باشد که او امام است از طرف خدا و واجب الطاعة است بر بندگان بیامرزد خدا گناهان گذشته و آینده اش را و شفاعت او را در هفتاد گنهکار بپذیرد و نزد قبرش حاجتی نخواهد جز آنکه برآورد برایش، گوید موسی بن جعفر وارد شد و او را بر زانویش نشانید و میان دو چشمش را بوسید به آن مرد رو کرد و فرمود ای طوسی اینست امام و خلیفه و حجت بعد از من و از صلب او مردی بیرون آید که رضا است برای خدا در آسمانش و برای بندگان در زمینش و در سرزمین شما با زهر کشته شود بظلم و عدوان و در آن غریبانه دفن شود حالا هر که او را زیارت کند در غربت او و بداند که امام است بعد از پدرش و مفترض الطاعة است از طرف خدای عز و جل چون کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرده است.

12- صقر بن دلف گوید: شنیدم از آقایم علی بن محمد بن علی الرضا که میفرمود هر که نزد خدا حاجتی دارد قبر جدم رضا را علیه السلام زیارت کند در طوس با غسل و دو رکعت نماز بالای سرش بخواند و حاجتش را از خدا بخواهد در قنوت نماز که به اجابت رسد در صورتی که برای گناه یا قطع رحم نباشد و براستی جای قبرش یکی از بقعه های بهشت است و مؤمنی آن را زیارت نکند جز اینکه خدا از دوزخ آزادش کند و به بهشت برد.

13- پیغمبر فرمود: براستی حلقه در بهشت از یاقوت سرخی است بر صفحه ای از طلا و چون حلقه را بر در کوبند بنگی کند و گوید یا علی.

14- ابن عباس گفت: چون خدای عز و جل مکه را فتح کرد ما هشت هزار مرد مسلمان بودیم و شب که شده هزار مسلمان شدیم و رسول خدا

ﷺ قانون هجرت را لغو کرد و فرمود پس از فتح مکه هجرتی نیست گوید  
 سپس به هوازن رسیدم و پیغمبر ﷺ به علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود ای  
 علی برخیز و کرامت خدای عز و جل را نسبت به خود ملاحظه کن و چون  
 آفتاب برآید با او سخن کن ابن عباس گوید بخدا به احدی رشک نبردم جز در  
 آن روز به علی بن ابی طالب و بفضل گفتم برویم و ببینیم چطور علی بن ابی  
 طالب با آفتاب سخن می گوید. چون آفتاب برآمد علی بن ابی طالب رضی الله عنه  
 برخاست و گفت درود بر تو ای بنده خوب و فرمانبر و ادامه ده طاعت خدا  
 پروردگارت ، آفتاب در پاسخش می گفت : درود بر تو ای برادر رسول خدا  
 ﷺ و وصی او و حجت خدا بر خلقش گوید علی به سجده افتاد و شکر  
 خدای عز و جل کرد، گوید بخدا دیدم رسول خدا برخاست و سر علی را  
 گرفت و او را بلند کرد و دست برویش کشید و می گفت حبیبم برخیز و که اهل  
 آسمان را از گریه خود گریاندی و خدا بوجود تو به حاملان عرش مباحثات کرد.

15- جمعی از اصحاب امام ششم که در میان آنها حمران بن اعین و مؤمن  
 الطاق و هشام بن سالم و طیار بودند و به همراهشان هشام بن حکم که جوانی  
 بود خدمتش بودند، امام ششم فرمود : ای هشام عرضکرد لبیک یا ابن رسول  
 الله فرمود برایم باز نگوئی که با عمر بن عبید چه کردی ؟ عرضکردم قربانت من  
 شما را تجلیل میکنم و شرم دارم و زبانم نمیگردد برابر شما سخن کنم ، فرمود  
 چون بشما دستوری دهم بجا آورید، هشام گفت بمن خبر رسید که عمرو بن  
 عبید چه وضعی دارد و در مسجد بصره جلسه ای دارد و بر من گران آمد به  
 بصره رفتم و روز جمعه به مسجد بصره در آمدم دیدم جمع فراوانی انجمن کردند  
 و عمرو بن عبید شمله سیاهی ببر دارد و شمله ای هم بدوش انداخته و مردم از  
 او پرسش میکنند و من از میان آنها راهی گشودم و رفتم جلو او زانو زدم و

گفتم ای عالم من مردی غریبم ، اجازه میدهی از تو مسأله ای بپرسیم ؟ گفت آری ، گفتم تو چشم داری ؟ گفت فرزند جان این چه سؤالی است ؟ گفتم سؤال من چنین است ، گفت فرزند جانم بپرس گرچه سؤالت احمقانه است گفتم جوابم را بگو، گفت بپرس گفتم تو چشم داری ؟ گفت آری گفتم با آنها چه بینی ، گفت رنگها و اشخاص را، گفتم بینی داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت با آن بو شنوم ، گفتم دهن داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت مزه هر چیز را دریابم گفتم زبان داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ، گفت سخن گویم گفتم گوش داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت آوازهها شنوم ، گفتم دست داری گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت بکوبم ، گفتم دل داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت با آن هر چه بر این اعضا وارد شود تمیز دهم گفتم خود این اعضا تو را از دل بی نیاز نکنند؟ گفت نه گفتم چطور با اینکه همه درست و سالمند؟ گفت پسر جانم اعضا چون در چیزی شک کند آن را ببوید یا ببیند یا چشد یا شنود یا لمس کند و به دل برگرداند و شکش زائل شود، گفتم خدا دل را برای رفع شک اعضا مقرر کرده است ؟ گفت آری گفتم پس دل لازمست و گر نه اعضا برجا نشوند، گفت آری گفتم ای ابو مروان خدای تعالی ذکره اعضای تن تو را وانگذازده و برای آنها امامی مقرر کرده که حق را به آنها برساند و در مورد شک آنها را به یقین رساند و همه این خلق را در حیرت و شک و اختلاف رها کرده و امامی برای آنها مقرر نکرده که در مورد شک و حیرت بدو رجوع کنند و برای اعضا امامی معین کرده که در حیرت و شک خود بدان رجوع کنی ؟ گوید خاموش شد و چیزی نگفت و بمن رو کرد و گفت تو هشامی ؟ گفتم نه گفت همنشین اوئی ؟ گفتم نه ، گفت از کجائی ؟ گفتم از اهل کوفه ، گفت پس او هستی و مرا در آغوش کشید

و در جای خود نشانید و سخن نگفت تا برخواستم ، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ خندید و گفت ای هشام کی بتو این را آموخت ؟ گفتم یا ابن رسول الله بر زبانم گذشت فرمود ای هشام بخدا این در صحف ابراهیم و موسی نوشته است .

16- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود : چون پیغمبر را به معراج بردند رسید بدان جا که خدای تبارک و تعالی خواست پروردگارش جل جلاله با او مناجات کرد تا تا وقتی به آسمان چهارم برگشت او را ندا کرد ای محمد عرضکرد لبیک ربی فرمود کدام از امت را برگزیدی که پس از تو خلیفه ات باشد؟ عرض کرد تو برگزین برایم که اختیار از تو باشد فرمود من برایت علی بن ابی طالب را برگزیدم که مختار تو است .

17- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود : شایسته است برای مؤمن که هشت خصلت داشته باشد؟ در پیشامدهای لرزاننده آرام باشد، در بلا شکیبیا، در ارزانی قانع بدان چه خدایش روزی کرده ، به دشمنان هم ستم نکند، بر دوستان تحمیل ننماید، تنش را رنج دهد تا مردم از او در آسایش باشند، دانش دوست مؤمن است ، حلم وزیر او است ، صبر فرمانده لشکرش ، رفیق برادرش ، نرمش پدرش . 18- فرمود : برای فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ نزد خدا نه نام است فاطمه ، صدیقه ، مبارکه ، طاهره ، زکیه ، رضیه ، مرضیه ، محدثه ، زهراء سپس فرمود میدانی چرا فاطمه نام دارد؟ گفتم ای آقایم بمن خبر ده ، فرمود از شر باز گرفته شده سپس فرمود اگر امیر المؤمنین او را نگرفته بود در روی زمین همسری نداشت از آدم و دیگران .

19- موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ میفرمود : در این میان که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشسته بود فرشته ای بر او وارد شد که بیست و چهار هزار وجه داشت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود حبیبم جبرئیل تو را در این صورت ندیده ام فرشته عرضکرد

من جبرئیل نیستم من محمودم خدا مرا فرستاده که نور را به نور تزویج کنم  
فرمود که را به که ؟ عرضکرد فاطمه را به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، فرمود چون آن فرشته  
برگشت میان دو کتفش نوشته بود مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ عَلِيٌّ وَصِيَّهُ ، رسول خدا  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود از چه وقت این نوشته است میان دو شانه ات ؟ گفت بیست و دو  
هزار سال پیش از آنکه خدا آدم را خلق کند و صلی الله علی محمد و آله .



## مجلس هشتاد و هفتم روز جمعه بیست و هشتم رجب 368

1- مفضل بن عمر گوید: به امام صادق ع عرض کردم زایش فاطمه ع چگونه بوده است؟ فرمود چون خدیجه به رسول خدا شوهر کرد زنان او را ترک کردند و نزد او نرفتند و بر او سلام ندادند و نگذاشتند زنی نزد او رود خدیجه به وحشت افتاد از تنهایی و بیتابی و اندوهش مایه نگرانی بر او بود و چون به فاطمه آبتن شد در شکمش که بود با او صحبت میکرد و او را تسلی میداد و این راز را از رسول خدا نهان می داشت . یک روز رسول خدا ص وارد شد و شنید خدیجه سخن می کند با فاطمه ، فرمود ای خدیجه با که سخن می گوئی؟ گفت با این بچه که در شکم دارم با من سخن میگوید و انس میکند، فرمود ای خدیجه این جبرئیل است که بمن خبر میدهد این بچه دختر است و همان نسل پاک با میمنت است و خدای تعالی نژاد مرا از او مقرر کند و از نژادش امامانی برآورد و آنها را در زمین خود خلیفه سازد پس از انقضاء وحیش ، خدیجه همیشه بر این حال بود تا زائیدنش رسید و دنبال زنان قریش و بنی هاشم فرستاد که از من چون زنان دیگر پذیرائی کنید جوابش دادند که در تزویج با محمد یتیم فقیر ابی طالب مخالفت ما کردی و ما نیائیم و از تو پذیرائی نکنیم خدیجه از این جواب اندوهناک شد و در این میان چهار زن گندم گون بلند بالا مانند زنان بنی هاشم بر او وارد شدند و از آنها در هراس شد، یکی از آنها گفت ای خدیجه غم مخور که ما فرستاده پروردگاریم نزد تو و خواهران توئیم من ساره ام و این آسیه دختر مزاحم که رفیق تو است در بهشت و این مریم دختر عمران و این کلثوم خواهر موسی بن عمرانست خدا ما را فرستاده که از تو پذیرائی کنیم مانند زنان ، یکی سمت راستش نشست و یکی سمت چپش و سومی برابزش و چهارمی پشت سرش فاطمه پاک و پاکیزه متولد شد و چون

به زمین آمد نوری از او درخشید تا به همه خانه های مکه پرتو افکند و جایی از شرق و غرب زمین نماند مگر آنکه در آن تابید و ده تن حور العین که هر یک طشت و ابریق بهشتی داشتند وارد شدند و آب از کوثر آوردند و به زنی که برابرش بود دادند و او را با آب کوثر شست و دو پارچه سفیدتر از شیر و خوشبوتر از مشک و عنبر برآورد و او را در یکی از آنها پیچید و با دیگری سر و رویش را بست و زبان به دهنش گذاشت و فاطمه گفت گواهم که جز خدا معبود حقی نیست و پدرم رسول خدا ﷺ و سید انبیاء است و شوهرم سید اوصیاء و فرزندان سادات اسباط، سپس به آنها سلام کرد و نام آنها را گفت و آنها باور کردند و خندیدند و حوریان خرسند شدند و بهم بشارت دادند و اهل آسمان بهم بشارت دادند به ولادت فاطمه ، در آسمان نوری تابید که فرشتگان پیش از آن ندیده بودند و آن زنها گفتند ای خدیجه او را پاک و پاکیزه برگیر که زکیه است و میمونه است و مبارک است خودش و نسلش ، شاد و خرم او را گرفت و پستان به دهانش نهاد و به او شیر داد فاطمه در هر روز به اندازه یک ماه بزرگ میشد و در یک ماه به اندازه یک سال .

2- عایشه گوید: فاطمه آمد و چون رسول خدا ﷺ راه میرفت رسول خدا ﷺ فرمود مرحبا به دخترم فاطمه و او را سمت راست یا چپش نشانید و با او رازی گفت که گریست و راز دیگری گفت که خندید من به او گفتم رسول خدا با تو حدیثی گفت که گریستی و حدیث دیگر که خندیدی و من چون امروز شادی و غم را باهم توام ندیدم و از او پرسیدم چه گفت ، فرمود من راز رسول خدا ﷺ را فاش نکنم و چون رسول خدا ﷺ وفات کرد از او پرسیدم فرمود با من بنهانی گفت جبرئیل هر سال قرآن را یک بار بمن عرضه میکرد و امسال دو بار عرضه کرد و بنظرم که مرگم رسیده و تو اول کس از

خاندانم باشی که بمن رسی و من خوب پیشرفته ای هستم برای تو، من از این خبر گریستم سپس فرمود نپسندی که سیده زنان این امت باشی یا زنان مؤمن ، از این گفته او خندیدم .

3- ابن عباس گفت : روزی برابر پیغمبر نشسته بودم علی بن ابی طالب هم برابرش بود با فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که جبرئیل آمد و سیبی بدست داشت و آن را به پیغمبر تعارف کرد و پیغمبر او را به علی بن ابی طالب تعارف داد و علی گرفت و به پیغمبر رد کرد و آن را به حسن تعارف داد و آن را بوسید و به پیغمبر رد کرد پیغمبر برگرفت و به حسین داد و حسین بوسید و به پیغمبر داد و پیغمبر آن را گرفت و به فاطمه علیها السلام داد و فاطمه بوسید و به پیغمبر برگردانید و دو باره او را به علی تعارف داد و علی بار دوم برگرفت و خواست باز به پیغمبر رد کند که از دستش افتاد و دو نیمه شد و نوری از آن تا آسمان دنیا تتق کشید و بر آن این دو سطر نوشته بود. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ این تحفه ایست از طرف خدای عز و جل به محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن و حسین دو سبط رسول خدا و امان دوستان آنها است از دوزخ در قیامت .

4- حذیقه بن یمان گفت : دیدم پیغمبر دست حسین بن علی علیه السلام را گرفته و میفرماید ای مردم این حسین بن علی است او را بشناسید بدان که جانم بدست او است او در بهشت است و دوستش در بهشت و دوست دوستش در بهشت .

5- ابن عباس گوید: در سفر صفین خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بودم چون به نینوا در کنار فرات رسید به آواز بلند فریاد زد ای پسر عباس اینجا را میشناسی ؟ گفتم یا امیر المؤمنین نه ، فرمود اگر چون منش میشناختی از آن نگذشتی تا چون من گریه کنی و چندان گریست که ریشش خیس شد و اشک بر سینه اش

روان شد و با هم گریه کردیم و میفرمود وای وای مرا چه کار با آل ابو سفیان ، چه کار با آل حرب حزب شیطان و اولیاء کفر صبر کن ای ابا عبد الله که پدرت ببند آنچه را تو بینی از آنها سپس آبی خواست و وضوی نماز گرفت و تا خدا خواست نماز کرد سپس سخن خود را باز گفت و بعد از نماز و گفتارش چرتی زد و بیدار شد و گفت یا ابن عباس گفتم من حاضرم فرمود خوابی که اکنون دیدم برایت بگویم گفتم خواب دیدی خیر است ان شاء الله گفت در خواب دیدم گویا مردانی فرود آمدند از آسمان با پرچمهای سفید و شمشیرهای درخشان به کمر و گرد این زمین خطی کشیدند و دیدم گویا این نخلها شاخه های خود را با خون تازه به زمین زدند و دیدم گویا حسین فرزند و جگر گوشه ام در آن غرق است و فریاد میزند و کسی بدادش نمیرسد و آن مردان آسمانی میگویند صبر کنید ای آل رسول شما بدست بدترین مردم کشته شوید و این بهشت است ای حسین که مشتاق تو است و سپس مرا تسلیت گویند و گویند ای ابو الحسن مژده گیر که چشمت را در روز قیامت روشن کرد و سپس باین وضع بیدار شدم و بدان که جانم بدست او است صادق مصدق أبو القاسم احمد برابم باز گفت که من آن را در خروج برای شورشیان بر ما خواهم دید، این زمین کرب و بلا است که حسین با هفده مرد از فرزندان من و فاطمه در آن بخاک میروند و آن در آسمان ها معروفست و بنام زمین کرب و بلا شناخته شده است چنانچه زمین حرمین (مکه و مدینه) و زمین بیت المقدس یاد شوند پس از آن فرمود یا ابن عباس برابم در اطراف آن پشک آهو جستجو کن که بخدا دروغ نگویم و دروغ نشنوم آنها زرد رنگند و چون زعفرانند، ابن عباس گوید آن را جستم و گردهم یافتم و فریاد کردم یا امیر المؤمنین آنها را یافتم به همان وضعی که فرمود بمن علی عليه السلام فرمود خدا و رسولش راست گفتند و برخواست

و بسوی آنها دوید و آنها را برداشت و بوئید و فرمود همان خود آنها است ابن عباس میدانی این پشکها چیست ؟ اینها را عیسی بن مریم علیها السلام بوئیده و این برای آنست که به آنها گذر کرده با حواریون و دیده آهوها اینجا گردهم میگیرند عیسی با حواریون خود نشستند و گریستند و ندانستند برای چه گریه میکنند و چرا نشستند حواریون گفتند ای روح خدا و کلمه او چرا گریه میکنید؟ فرمود شما میدانید این چه زمینی است ؟ گفتند نه ، گفت این زمینی است که در آن جگر گوشه رسول احمد و جگر گوشه حره طاهره بتول همانند مادرم را میکشند و، در آن بخاکی سپرده شود که خوشبوتر از مشکست چون خاک سلیل شهید است و خاک پیغمبران و پیغمبرزادگان چنین است ، این آهوان با من سخن گویند و میگویند در این زمین میچرند به اشتیاق تربت نژاد با برکت و معتقدند که در این زمین در امانند سپس دست به آنها زد و آنها را بوئید و فرمود این پشک همان آهوانست که چنین خوشبو است بخاطر گیاهش خدایا آنها را نگهدار تا پدرش ببوید و تسلی جوید فرمود تا امروز مانده اند و بطول زمان زرد شدند این زمین کرب و بلا است و فریاد کشید ای پروردگار عیسی بن مریم برکت بکشندگان حسین مده و به یاری کنندگان آنان و خاذلان او و با آن حضرت گریستم تا برو در افتاد و مدتی از هوش رفت و بهوش آمد و آن پشکها را در ردای خود بست و بمن گفت تو هم در ردایت بیند و فرمود یا ابن عباس هر گاه دیدی خون تازه از آنها روان شد بدان که ابو عبد الله در آن زمین کشته شده و دفن شده . ابن عباس گوید من آنها را بیشتر از یک فریضه محافظت میکردم و از گوشه آستینم نمیگشودم تا در این میان که در خانه خوابیده بودم بناگاه بیدار شدم دیدم خون تازه از آنها روانست و آستینم پر از خون تازه است من گریان نشستم و گفتم بخدا حسین کشته شد علی در هیچ حدیث و خبری که

بمن داده دروغ نگفته و همان طور بوده چون رسول خدا به او خبرها داده که به دیگران نداده من در هراس شدم و سپیده دم بیرون آمدم و دیدم گویا شهر مدینه یکپارچه مه است و چشم جایی را نبیند و آفتاب برآمد و گویا پرده ای نداشت و گویا دیوارهای مدینه خون تازه بود من گریان بر نشستم و گفتم بخدا حسین کشته شد و از گوشه خانه آوازی شنیدم که میگوید صبر کنید خاندان رسول کشته شد فرخ نحول روح الامین فرود شد با گریه و زاری سپس به فریاد بلند گریست و منم گریستم در آن ساعت که دهم ماه محرم بود بر من ثابت شد که حسین را کشتند و چون خبر او بما رسید چنین بود و من حدیث را به آنها که با آن حضرت بودند گفتم و گفتند ما در جبهه آنچه شنیدی شنیدیم و ندانستیم چه خبر است و گمان کردیم که او خضر است .

6- رسول خدا چون به معراج میرفت : به خلقی نگذشت جز آنکه همه به دلخواه خرم و شاد و مسرور بودند تا به خلقی از خلق خدا رسید که او را شاد ندید به جبرئیل فرمود من به خلقی نگذشتم جز آنکه شاد و خرم و مسرور بود جز این ، این کیست ؟ گفت این مالک خازن دوزخ است و خدا او را چنین آفریده فرمود من دوست دارم از او بخواهی دوزخ را بمن بنماید جبرئیل به او گفت این محمد رسول خداست و از من خواسته که از تو بخواهم دوزخ را باو بنمائی گوید یک گردنی از آن را برآورد و آن را دید و تا خدا جانش را گرفت دیگر نخندید و صلی الله علی و رسوله آله و الطاهرین .

## مجلس هشتاد و هشتم روز شنبه سلخ رجب 683

1- لیث بن سعد گوید: کعب نزد معاویه بود که باو گفتم شما میلاد پیغمبر را در کتب خود چگونه یافتید و برای خاندانش فضیلتی دریافتند؟ کعب رو به معاویه کرد تا میل او را بداند و خدا به زبان معاویه انداخت و گفت ای ابو اسحاق هر چه در این موضوع داری بگو خدا رحمت کند کعب گفت من هفتاد و دو کتاب آسمانی خواندم و همه صحف دانیال را خواندم و در همه مولد عترتش ذکر شده و اسمش معروفست و در مولد هیچ پیغمبری فرشته نازل نشده جز عیسی و احمد، بر هیچ آدمی پرده های بهشتی نکشیدند جز مریم و مادر احمد، فرشته ، برزن ، آبستنی گمارده نشدند جز مریم و مادر مسیح و آمنه مادر محمد و یک نشانه حملش این بود که در شب حمل او منادی در هفت آسمان ندا کرد مژده باد که امشب نطفه محمد بسته شد و هم در زمینها چنین ندا شد تا برسد به دریاها و آن روز در زمین جانوری نماند که بجنبد و نه پرنده ای که ببرد جز آنکه مولد محمد را دانست ، در شب ولادتش در بهشت هفتاد هزار کاخ از یاقوت سرخ و هفتاد هزار از لؤلؤ رطب بنا شد بنام کاخ های ولادت و بهشت برانگیخته شد و باو گفتند خرم باش و زیورپوش که پیغمبر دوستانت متولد شد، بهشت آن روز خندید و تا قیامت خندانست و بمن رسیده که یکی از ماهیان دریا بنام طموسا که سید ماهیانست و هفتصد هزار دم دارد و هفتصد هزار گاو بر پشت او راه روند که هر کدام آنها از دنیا بزرگتر است و هر گاوی هزار شاخ از زمرد سبز دارد که متوجه آنها نیست و از خوشحالی مولود احمد بخود لرزید و اگر خدای تبارک و تعالی حفظ نکرده بود سرنگونش کرده بود بمن رسیده که در آن روز کوهی نماند جز آنکه رفیق خود را بشارت داد و میگفت لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و همه کوهها با بو قبیس کوچکی کردند برای احترام محمد

و درختها چهل روز به انواع شاخ و برگ خود تسبیح کردند به شادی ولادت او و میان آسمان و زمین هفتاد عمود از نور زدند که بهم شبیه نبود مژده ولادتش را به آدم دادند و زیبایی او هفتاد برابر شد و از تلخی جان کندن پژمرده شده بود و بدین مژده از او بر طرف شد، بمن خبر رسیده که کوثر در بهشت لرزید و به هیجان آمد و هفتاد هزار کاخ در و یاقوت از خود فرو ریخت برای نثار میلاد محمد، شیطان را بد گفتند، و زنجیر کردند و چهل روز به زندان انداختند و تختش را چهل روز غرق کردند و همه بتها سرنگون شدند و فریاد کشیدند و نالیدند و از کعبه آوازی شنیدند که ای خاندان قریش بشیر برای شما آمد، نذیر برای شما آمد که عزت ابد و سود بزرگ با او است و از خاتم پیغمبرانست و در کتب ما است که خاندانش بعد از او بهترین مردمند بعد از او و همیشه مردم در امانند از عذاب تا از عترتش خلقی باشند که بر زمین راه روند، معاویه گفت ای کعب عترتش کیست؟ گفت اولاد فاطمه، معاویه رو درهم کشید و لب به دندان گزید و با ریشش ور رفت کعب گفت ما یافتیم وصف دو جگر گوشه که شهید شوند و آنها دو جگر گوشه فاطمه اند و بدترین مردم آنها را بکشند، گفت چه کسی آنها را بکشد؟ گفت مردی از قریش، در اینجا معاویه برخواست و گفت شما هم اگر خواهید برخیزید و ما هم برخواستیم.

2- امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد بصره بالای منبر رفت و فرمود: ای مردم نسب مرا بگوئید، هر که میشناسد مرا نسبم را بگوید و گر نه خودم نسبم را بگویم منم زید پسر عبد مناف بن عامر بن عمرو بن مغیره بن زید بن کلاب، این کوآء برخواست و گفت ای آقا ما تو را بجز به این نسبت نشناسیم که علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلابی، فرمود ای بی پدر پدرم مرا بنام جدش قصی زید نامید و نام پدرم عبد مناف است و کنیه



بر نام غلبه کرده نام عبد المطلب عامر است و به لقب شهرت یافته ، نام هاشم عمرو است و به لقب معروف شده نام عبد مناف مغیره است و لقب بر نام مقدم شده نام قصی زید است و عرب او را مجمع نامیدند چون آن ها را از شهرهای دور به مکه گرد آورد و لقب بر نام غالب شد.

3- امام صادق علیه السلام فرمود : خدای عز و جل به داود وحی کرد یکی از بندگانش حسنه ای آورد و بهشتم را بر او مباح کنم داود عرض کرد پروردگارا آن حسنه چیست ؟ فرمود بنده مؤمنی را شاد کند گرچه به یک دانه خرما باشد داود گفت هر که تو را شناسد حق دارد که امید از تو نبرد،

4- فرمود : ما اول خاندانیم که خدا نام ما را بلند کرده چون خدا آسمان ها و زمین را آفرید به منادی دستور داد جار کشید سه بار اشهد ان لا اله الا الله ، اشهد ان محمدا رسول الله اشهد ان علیا امیر المؤمنین حقا سه بار.

5- امام باقر علیه السلام میفرمود : خدای عز و جل به محمد وحی کرد ای محمد من تو را آفریدم و چیزی نبود و از روح خود در تو دمیدم و تو را گرامی داشتیم که طاعت تو را بر همه خلق لازم دانستم هر که تو را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که تو را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده آن را در باره علی و در نسل او که مخصوص بخود کردم وحی نمودم .

6- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هر صبح دو فرشته ندا کند ای طالب خیر پیش آی و ای طالب شر باز پس رو آیا دعا کنی هست تا برایش اجابت شود؟ آیا آمرزش جوئی هست برایش آمرزیده شود؟ آیا تائبی هست توبه اش پذیرفته شود، مغمومی هست غمش زدوده گردد؟ خدایا هر که مالش را انفاق کند بزودی عوضش ده و هر که امساک کند تلف کن این است دعای آن ها تا خورشید غروب کند.

7- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: خدا به عیسی بن مریم وحی کرد ای عیسی خلقی بمانند دینم گرامی نداشتی و نعمتی چون رحمتم به او ندادم برون خود را با آب بشو و درونت را با حسنات درمان کن که تو به من برگردی آماده باش که هر چه آید نزدیک است و آواز حزین خود را بگویم رسان .

8- فرمود: هر که کافری را دوست دارد خدا را دشمن داشته و هر که کافری را دشمن دارد خدا را دوست داشته سپس فرمود دوست دشمن خدا دشمن خداست .

9- امیر المؤمنین در ضمن نطقی فرمود: ای مردم گفتار مرا بشنوید و آن را بفهمید که جدائی نزدیک است ، من امام خلقم و وصی بهترین مردم و پدر عترت طاهره و امامان رهبرم ، منم برادر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و وصی و ولی و وزیر و صاحبش و صفی و حبیب و خلیش منم امیر مؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدان و سید اوصیاء و نبرد با من نبرد با خداست و سازش با من سازش با خدا، طاعتم طاعت خدا و دوستیم دوستی خدا و شیعه ام اولیاء خدا و انصارم انصار خدایند بدان که مرا آفریده و چیزی نبودم حافظان اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانند که ناکثان و قاسطان و مارقان ملعونند به زبان پیغمبر امی و نومید است هر که افترا بندد.

10- موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: که یکی از پدران شنیذ مردی سوره حمد میخواند فرمود شکر است و اجر، سپس شنید ( **قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ** ) را میخواند فرمود امن است و امان ، سپس شنید انا انزلناه میخواند فرمود راست گفت و آمرزیده شد سپس شنید آیت الکرسی میخواند فرمود به به بیزاری از دوزخ برای او نازل شد.

- 11- فرمود : خدا در روز جمعه هزار دم از رحمت دارد که بهر بنده ای هر چه خواهد بدهد و هر که بعد از عصر روز جمعه صد بار ( **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** ) بخواند خدا آن هزار و مانند آن را به او بخشد.
- 12- امام صادق عليه السلام میفرمود : جبرئیل به پیغمبر صلى الله عليه وآله نازل شد و فرمود ای محمد خدای جل جلاله سلامت میرساند و میفرماید من آتش را حرام کردم بر پدری که تو را آورد و شکمی که تو را پرورد و دامنی که تو را بار آورد، فرمود ای جبرئیل توضیح بده فرمود پدری که تو را آورد عبد الله بن عبد المطلب است و شکمی که تو را پرورد آمنه دختر وهب است و دامنی که تو را بار آورد ابو طالب بن عبد المطلب و فاطمه بنت اسد است .
- 13- میفرمود : در بنی اسرائیل قحطی شد تا مرده ها را از گور برآوردند و خوردند و گوری را شکافتند در آن لوحی یافتند که در آن نوشته بود من فلان پیغمبرم که یک حبشی گور مرا شکافت آنچه پیش فرستادیم دریافتیم و آنچه خوردیم سود بردیم و آنچه گذاشتیم زیان بود،
- 14- پیغمبر فرمود : هر که به وزن خردلی تعصب در دل دارد خدای عز و جل در قیامت او را با اعراب جاهلیت محسور کند.
- 15- امام صادق عليه السلام فرمود : هر که در بازار گوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله خدا هزار هزار حسنه برایش نویسد.
- 16- رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود : هر که گوید سبحان الله خدا درختی در بهشت برایش بکارد و هر که گوید الحمد لله خدا درختی در بهشت برایش بکارد و هر که گوید لا اله الا الله خدا درختی در بهشت برایش بکارد و هر که الله اکبر گوید خدا درختی در بهشت برایش بکارد، یکی از قریش گفت یا

رسول الله ما در بهشت درخت بسیار داریم ، فرمود آری مبادا آتشی فرستید تا آنها را بسوزانید که خدای عز و جل میفرماید (محمد - 33) ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول خدا را فرمانبرید و کارهای خود را باطل مکنید و صلی الله علی محمد و آله .

مجلس هشتاد و نهم یک شنبه غره شعبان سال 368 در خانه سید

ابی محمد بن یحیی بن محمد علوی

1- امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی به آدم وحی کرد ای آدم من همه خیرات را در چهار کلمه برایت جمع کنم یکی از من است و یکی از تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و مردم آنکه از من است مرا پرستی و شریک برایم نگیری و آنکه از تو است پاداش عملت را در محتاج ترین وقتی به تو دهم آنکه میان من و تو است بر تو دعا لازمست و بر من اجابت و آنچه میان تو و خلق است برای مردم پسندی آنچه را برای خود پسندی .

2- امام هشتم میگفت: خدایا توانائیت عیان شد و هیبت تو نهان ماند و تو را ندانستند و بدان اندازه کردند و درست نبود، من معبودا بیزارم از آنها که تو را به تشبیه جستند (مانند تو چیزی نیست) و تو را درک نکردند آنچه از نعمتت بر آنها عیان است رهنمای به تو است اگر تو را شناسند و در خلق تو راه چاره هست که به تو رسند، بلکه تو را با خلق تو برابر ساختند و از این جهت تو را شناختند و پاره ای نشانه هایت پروردگارا دانستند و تو را بدان وصف کردند، برتری ای پروردگارم از آنچه مشبهه تو را ستودند.

3- از حسین بن علی علیه السلام سؤال شد صحبت چطور است؟ فرمود: پروردگار بر سر منست و دوزخ برابرم و مرگ دنبال سرم و حساب در گردم و خود گرو کردارم آنچه دوست دارم بدست نیارم و آنچه بد دارم جلو گرفتن نتوانم و کارها بدست دیگرست اگر خواهد مرا شکنجه کند و اگر خواهد از من بگذرد، کدام کس از من نیازمندتر است .

4- امام صادق علیه السلام فرمود: گرفتاری مردم بزرگ است اگر آنها را دعوت کنیم اجابت ما نکنند و اگر واگذاریم رهبری ندارند.

5- میفرمود: هر که دلش به دوستی ما خنک است به مادرش بسیار دعا کند که به پدرش خیانت نکرده .

6- ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم مردی خدای خود را در خواب بیند چه تعبیری دارد؟ فرمود این مردیست که دین ندارد زیرا خدا در بیداری و خواب دیده نشود و نه در دنیا و آخرت .

7- ابان بن عثمان احمر گوید: به امام صادق ع گفتم مرا از خدای تبارک و تعالی خبر ده که همیشه شنوا و بینا و دانا و توانا بوده ؟ فرمود آری گفتم مردی پیرو شما خاندان است و گوید همیشه خدا به شنیدن شنواست و بدیدن بینا و به دانش دانا و به قدرت توانا، در خشم شد و فرمود هر که چنین گوید و بدان معتقد باشد مشرک است و هیچ پیرو ما نیست خدای تبارک و تعالی ذاتی است پر دانش و شنوا و بینا و توانا

8- امام صادق ع از پدرش از جدش نقل کرده که : میان سلمان فارسی و مردی نزاع شد و گفتگو، آن مرد به سلمان گفت تو کیستی ؟ سلمان گفت آغاز من و تو نطفه چرکینی بوده و پایان من و تو مردار بدبوئی ، در قیامت که میزان گذارند هر که میزانش سنگین است پدر دار است و هر که سبک است پست است .

9- امام رضا ع میفرمود : من کشته شوم و مسموم شوم در سرزمین غربت و بخاک روم در زمین غریبی این را میدانم به سفارشی که پدرم از پدرانش از رسول خدا بمن کرده اند حالا هر که مرا در غربتم زیارت کند من و پدرانم در قیامت شفیعان او هستیم و هر که ما شفیع او باشیم نجات یابد گرچه بر او گناه ثقلین باشد.

10- ربیع حاجب منصور گوید: که منصور جعفر بن محمد صادق علیه السلام را برای سخن چینی که از وی شده بود خواست چون آمد بر او وارد شود ربیع حاجب نزد او بیرون شد و گفت من تو را بخدا پناه دهم از سطوت این جبار که بر تو سخت خشمگین است ، فرمود من در پناه سپر خدایم از شر او ان شاء الله ، اجازه ورود برای من بخواه اجازه خواست و باو اذن داد و وارد شد و سلام کرد و جوابش داد و گفت ای جعفر تو میدانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به پدرت علی بن ابی طالب گفت اگر نبود که طوائفی از امتم در باره تو آن را میگفتند که نصاری در باره مسیح گفتند در باره تو چیزی میگفتم که به هر جمعی گذری خاک زیر دو پایت را برای شفا بگیرند. و خود علی علیه السلام فرمود در باره من دو کس هلاک شوند و من گناهی ندارم دوست غلوکننده و دشمن مقصر اینها را به عذرجوئی از ناپسندی گفتار غالیان و مقصران فرمود بجان خودم اگر عیسی از آنچه در باره اش گفتند خاموش بود خدا او را عذاب میکرد تو میدانی که در باره ات چه ناحق و افترا گویند و از آن دم بستی و آن را پسندیدی و این موجب خشم خداست او باش حجاز و مردم هر دم بیل گویند تو دانشمند روزگار و ناموس عصر و حجت معبود و ترجمان خدا و گنجینه دانش او و میزان قسط و مصباح او هستی که رهجو، پهنای ظلمت را بتابش نور بوسیله تو پیماید و خدا قبول نکند کردار کسی که به مقامت نادان باشد در دنیا و در قیامت قدر او را بالا نبرد تو را از حدت گذرانیده و آنچه در تو نیست بتو بسته اند بگو، اول کسی که حق را گفت جد تو بود و اول کسی که باور کرد پدر تو بود و تو شایسته ای که آثار آنها را حکایت کنی و به راه آنها بروی . امام صادق علیه السلام فرمود من شاخه ای از شاخه های زیتونه ام و قندیلی از قنادیل خاندان نبوت و ادیب سفراء و دست پرورده گرام برره و چراغی هستم از آن چراغها که

در آن نور نور نور است و صفوت گفتار باقی در نسل برگزیده ها تا روز قیامت ، منصور، و به همنشینهای خود کرد و گفت این مرا به دریای مواجی حواله کرد که کرانه آن پیدا نیست و به ژرفش نتوان رسید، دانشمندان در آن سرگردان و شناوران در آن غرقه اند، و فضا را بر شناور تنگ کند اینست استخوانی که در گلوی خلفا گیر کرده ، نه تبعیدش رواست و نه کشتن او سزااست ، و اگر نبود که ما از یک شجره ایم که اصلش پاک و شاخه اش تابناک و میوه اش شیرین است و در عالم ذر مبارک شده و در کتب تقدیس شده از من به او همان میرسید که بد سرانجام است ، چون بمن رسیده که سخت ما را نکوهش کند و در باره ما بد گوید.

امام صادق علیه السلام فرمود در باره خویشانت و واجب الرعایه از خاندانت میبذیر گفتار کسی را که خدا بهشت را بر او حرام کرده است و دوزخش ماوی ساخته که سخن چین گواه ناحق و شریک شیطان است در فتنه میان مردم که خدای تعالی فرمود (حجرات - 5) ای کسانی که گرویدید اگر فاسقی بشما خبر داد، و ارسی کنید که مبادا به نادانی بر سر مردمی بتازید و بر کرده خود پشیمانی کشید، ما برایت یاران و کمک کارانیم و برای سلطنت تو ستونها و ارکانیم تا به نیکی و احسان کار کنی و در رعیت احکام قرآن را مجری کنی و به فرمانبری خدا بینی شیطان را بخاک مالی ، گرچه بر تو لازم است که بواسطه سعه فهم و کثرت دانش و معرفتت به آداب خدا که صله کنی با آنکه از تو ببرد و عطا کنی به آن که از تو دریغ دارد تا خدا به عمرت بیفزاید و بگذری از کسی که بتو ستم کند آنکه عوض دهد صله نداده همانا دهنده کسی است که چون خویشی را از او بریدی آن را پیوندد تو صله رحم کن تا خدا عمرت بیفزاید و روز حشر حساب را تخفیف دهد، منصور گفت بمنظور مقامی که داری من از تو گذشتم و



برای راستی تو از تو صرف نظر کردم ، از خود حدیثی بگو که بدان پند گیرم و جلو گیرم باشد از اسباب هلاکت ، امام صادق علیه السلام فرمود بردبار باش که آن رکن علم است و چون وسائل توانائی داری خود دار باش که اگر آنچه توانی کنی دل خنک کردی و کینه کشیدی یا اظهار صولت خواستی و بدان که اگر مستحقى را هم کیفر کنی در نهایت عدالت کردی و وضعی که موجب شکر است به از وضعی است که موجب صبر است ، منصور گفت خوب پندی دادی و مختصر گفתי حدیثی از فضیلت جدت علی بن ابی طالب باز گو که عامه مردم نمیدانند امام صادق علیه السلام فرمود پدرم از پدرش از جدش بمن باز گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون مرا به معراج بردند پروردگارم جل جلاله در باره علی علیه السلام سه کلمه سفارش بمن کرد فرمود ای محمد عرض کردم لبیک پروردگارم و سعیدیک فرمود علی امام متقیان و پیشوای دست و روسفیدان و سرور مؤمنانست او را بدین مژده ده پیغمبر این مژده را باو داد و علی به سجده شکر افتاد برای خدای عز و جل و سر برداشت و گفت یا رسول الله قدر من به آنجا رسیده که در آنجاها نامم برند؟ فرمود آری تو نزد خدا معروفی و تو در رفیق اعلائی ، منصور گفت این فضل خداست به هر که خواهد دهد.

10- ابو طالب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت : ای برادر زاده خدایت فرستاده گفت آری گفت بمن نشانه ای بده فرمود این درخت را برایم دعوت کن آن را دعوت کرد و آمد در برابرش بخاک افتاد و برگشت ، ابو طالب گفت من گواهی دهم که تو راست می گوئی ای علی به پهلوی عموزاده ات پیوند.

12- مردی به ابن عباس گفت : ای عمو زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن خبر ده که ابو طالب مسلمان بود یا نه ؟ فرمود چگونه مسلمان نبود با اینکه گفته است و قد علموا ان ابننا لا مکذب لدینا و لا یعبأ بقیل الا باطل - دانستند که فرزند ما

(محمد) نزد ما مورد تکذیب نیست و بگفته باطل اعتناء ندارد، مثل ابو طالب  
مثل اصحاب کهف است که از دل مؤمن بودند و به ظاهر مشرک و خدا دو ثواب  
به آنها داد.

13- امام صادق علیه السلام هم فرمود : مثل ابی طالب مثل اصحاب کهف است که  
از دل مؤمن بودند و بظاهر مشرک و خدا دو ثواب به آنها داد و صلی الله علی  
محمد و آله الطاهرين .

## مجلس نودم سه شنبه سوم شعبان 368

1- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دانش آموزید که آموختنش حسنه است و مذاکره اش تسبیح و بحث در آن جهاد و آموختنش به نادان صدقه و آن برای اهلش نزد خدا قربت است زیرا معالم حلال و حرام است و طالب خود را به بهشت میبرد و انیس وحشت و رفیق تنهائی است و سلاح بر روی دشمن و زیور نزد دوست است خدا بدان درجه مردمی را بالا برد و آنها را پیشوای خیر کند که کردارشان مورد توجه گردد و آثارشان اقتباس شود و فرشتگان مشتاق دوستی آنها گردند و در نماز پر به آنها ساینند زیرا دانش زندگی دلها و نور چشمها است از کوری و توانائی تن است از ضعف خدا دانشمند را به مقام نیکان جای دهد و همنشینی خوبان را در دنیا و آخرت بوی ارزانی دارد، بدانش خدا اطاعت شود و پرستیده گردد و یگانه شناخته شود به دانش صله رحم کنند و حلال، و حرام را بشناسند دانش رهبر خرد است و خرد پیرو او است خدا آن را به سعادت‌مندان الهام کند و از اشقیاء دریغ دارد.

2- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خدا بسزا شرم دارید، عرضکردند یا رسول الله چه کنیم فرمود اگر مواظبت کنید باید احدی از شما نخوابد جز آنکه مرگش جلو چشمش باشد و سر خود و مشاعر آن را حفظ کند و دل و هر چه داند، در یاد گور و پوسیدن باشد و هر که آخرت خواهد باید زیور زندگی دنیا را رها کند.

3- حفص بن غیاث نخعی قاضی گوید: بامام صادق علیه السلام گفتم زهد در دنیا چیست، فرمود خدای عز و جل آن را در یک آیه قرآن تعریف کرده است (حدید - 23) تا تاسف نخورید بر آنچه از دست شما رفت و شاد نشوید بدانچه برای شما فراهم آمد.

4- ابن ابی العوجاء از شاگردان حسن بصری بود و از یگانه پرستی برگشت باو گفتند چرا مذهب استادت را واگذاری و در وضعی درآمدی که اصل و حقیقتی ندارد؟ گفت : استادم درهم میکند یک بار به قدر قائل می شود و بار دیگر به جبر و گمان ندارم بر سر عقیده ای بماند، وارد مکه شد برای تمرد و انکار بر آنها که به حج می آیند و علما از گفتگو و همنشینی او بدشان می آمد چون بد زبان و تباه درون بود، آمد خدمت امام صادق علیه السلام و با جمعی از هم مسلکانش نزد آن حضرت نشست و گفت یا ابا عبد الله مجالس حکم امانت دارند و هر که را سوالی است باید بگوید بمن اجازه میدهی سخن کنم امام صادق علیه السلام فرمود هر چه خواهی بگو ابن ابی العوجاء گفت تا کی گرد این خرمن می چرخید و به این سنگ پناه برید و پروردگار این خانه گلین را بیرستید و چون شتر رم خورده دور آن دور زنید هر که در این کار اندیشد و آن را اندازه کند داند که این قانون از غیر حکیم است و از جز صاحب نظر، جوابم را بگو که تو سرور این امری و سردارش و پدرت بنیاد و نظام آن بود، امام صادق علیه السلام فرمود هر که را خدا گمراه کرد و کوردل ساخت حق بر او تلخ است و آن را شیرین نداند و شیطان دوستش گردد و او را به هلاکت گاه درآورد و از آنجایش برنیآورد، این خانه ایست که خدا خلق خود را بوسیله آن به پرستش واداشته تا فرمانبری آنان را بیازماید و آنها را به تعظیم و زیارت آن تشویق کرده و آن را مرکز پیغمبران و قبله نمازگزاران ساخته ، آن شعبه ایست از رضوان خدا و راهی است به آمرزش وی و بر استواری کمال و بنیاد عظمت برجا است خدا دو هزار سال پیش از کشش زمین آن را آفریده و شایسته تر کسی که بایش فرمانبرد و از آنچه غدقن کرده و باز داشته باز ایستاد آن کس است که جانها و کالدها را آفریده است ، ابن ابی العوجاء گفت ای ابا عبد الله

هر چه گفתי حواله بنادیده بود، فرمود وای بر تو چگونه کسی که حاضر بر خلق خود است و از رگ کردن به آنها نزدیکتر است و سخن آنها شنود و اشخاصشان ببیند و اسرارشان داند نادیده و غائب است، غائب همان مخلوق است که چون از جایی بجائی رود مکانی را فرا گیرد و مکان دیگر از او تهی ماند و از آنجا که رفته نداند در آنجا که بوده چه پدید آمده ولی خدای عظیم الشان ملک دیان است که جایی از او تهی نیست و جایی را پر نکند و بجائی از جای دیگر نزدیکتر نباشد بحق آنکه او را با آیات محکمت و براهین روشن مبعوث کرد و بیاری خود تایید کرد و برای تبلیغ رسالتش برگزید ما گفته او که خدایش مبعوث کرده و با او سخن گفته باور داریم، ابن ابی العوجاء برخواست و بیارانش گفت کی مرا در این دریا افکند، من از شما نوشابه خواستم و شما مرا در آتش انداختید، گفتند در مجلس او بسیار ناچیز بودی، فرمود او پسر کسی است که سر این همه خلق که ببینید تراشیده.

5- امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش نقل کرده که: در هنگامی که امیر المؤمنین در سخت ترین وضع نبرد صفین بود مردی از بنی دودان خدمتش ایستاد و گفت چه دردی داشتند قوم شما که شما را با اینکه نسبتان برتر و به رسول صلی الله علیه و آله و سلم چسبیده تر و به کتاب و سنت داناتر بودید از امر خلافت جلو گرفتند؟ فرمود ای ابا بنی دودان تو حق داری بررسی و درون خود را آرام کنی تو در اضطرابی و از دلی گرفته سخن میرانی موضوع فرماندهی بود که نهاد جمعی از آن بر آشفته و نهاد دیگران بدان دریغ کرد و چه خوب حکمی است خدا از غارتی بگذر که در حجراتش شیون برخواست، اکنون مشکل پسر ابو سفیان در پیش است دنیا مرا خندانید پس از آنکه بگریه ام انداخت «عجب نیست خبر دختر من و پرسش، او ما فامیلی داریم که چنین پرسشی کند؟...»

چه بد بودند مردمی که مرا پست کردند و در دین خدا مسامحه نمودند اگر محنتهای گرفتاری از ما برفت آنها را بحق محض واداریم و اگر وضع دیگری پیش آمد بر مردم فاسق تا سف مخور از من دور شو ای ابا بنی دودان .

6- علاء بن حضرمی بر پیغمبر وارد شد و عرضکرد: یا رسول الله من خاندانی دارم که به آنها احسان میکنم و در عوض بمن بد میکنند با آنها صله میکنم و از من میبرند، رسول خدا ﷺ فرمود بوجه احسن دفاع کن تا آنکه دشمن تو است دوست تو گردد به این برنخورند جز کسانی که صبر کنند و برنخورند بدان جز صاحبان بهره بزرگ ، علاء بن حضرمی گفت من شعری به از این بهتر گفتم ، فرمود چه گفتی ؟ این قطعه را سرود.

ز تیره کینه ور دلی بیاور بدست      بده سلامی بلند که پینه باید شکست

اگر که خوش آمدند بکن خوشی با همه      و گر ز تو سرزدند مپرس چی گفته است

که بشنوی آنچه را فزاید آزار تو      آنچه نهان گفته اند میار دیگر بدست

پیغمبر ﷺ فرمود بسا شعری که در آن حکمت است و بیانی که سحر آمیز است ، شعرت خوبست و کتاب خدا از آن بهتر است .

7- امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش از پدراناش این خطبه را از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده : بخدا دنیای شما در نزد من نیست جز منزلگاه مسافران که بر سر آب فرود آمدند و چون قافله سالار بر آنها بانک زند باید بکوچند و لذتهای آن در پیش من چون حمیم دوزخ است که داغ مینوشم و چون شربت تلخی است که ناگوار جرعه وار فرو میدهم و زهر ماریست که بر من تزریق می شود و گردن بند آتشی است که گلوگیر من است

من این پالتو خود را آنقدر وصله زدم که از وصله کن آن شرم دارم و آخر بمن گفت آن را چون سنگ سوخته به دور افکن و نپسندید که وصله زند گفتم از من دور شو بامدادان شیروان کار خود را بستایند و رنج بیخوابی از ما سترده شود اگر بخواهم پیراهن عبقری نقشه دار دیبای شما را توانم پوشید و مغز گندم با سینه جوجه توانم خورد و آب صاف در ظرف بلور توانم نوشید ولی من خدای جلت عظمته را تصدیق کنم که میفرماید (هود 15) هر که دنیا و زیورش را خواهد کردارشان را در آن عوض دهیم و در دنیا کم و کاستی ندارند (16) آنهایند که در آخرت جز دوزخ ندارند - چگونه بر آتشی صبر توانم که اگر شراره ای از آن به زمین رسد گیاهش را بسوزاند و اگر کسی از آن به قله پناه برد آن را بیزد و آتش در قله زند کدام بهتر است برای علی اینکه نزد خدا مقرب باشد یا در زبانه دوزخ رانده و دور و مغضوب جرم خود گردد و تکذیب کننده باشد، بخدا اگر بر خار مگیلان بخوابم و بستم از خوار درختان گسترده گردد و در زیر زنجیر و کند آهن بسر برم نزد من دوست تر است از اینکه در قیامت محمد ﷺ را به خیانت برخورد کنم در باره یتیمی که عمدا باو ستم کرده باشم من به یتیم دیگران ستم نکنم بخاطر نفس خود که به پوسیدگی میشتابد و زیر خاکهای انباشته مدتها میماند و اگر پاسی زنده باشد به صاحب عرش نزول کند معاشر پیروانم در حذر باشید که دنیا شما را بنیسه‌های خود گاز گرفته و از شما با نفس دروغ گویش میرباید، این مرکبهای کوچ است که برای سوارشوندگانش خوابانده اند. حالا سخن توجیحات مختلف دارد مبادا کسی از شما گوید سخنان علی ضد و نقیض است چون کلام ضمن کلام رخ میدهد، بمن خبر رسیده که مردی از ساکنان مداین پس از مسلمانی پیرو عجمیان کافر خود شده و از بافته دهقانانش در بر کرده ، در صبح خود را مشک فشان کند و در

پسین عود هندی بخور نماید و گرد او گلستانی است که سبیش را بوید و از فرشهای رومی بر تختش گسترده ، نابود باد که بیش از هفتاد سال از عمرش گذشته و گرد او پیره مردیست که از پیری بر زمین میکشد که از زیان قومش زاری میکند و از ما زاد زندگی خود به آنها کمک نمیدهد، اگر خدا مرا باو مسلط کند چون گندم خردش کنم و حد مرتد بر او زنم و پس از حد هشتاد تازیانه و نادانی او را به رخس ببندم ، نابود باد جامه ای از مو نیست ، از پشم نیست ، از کرک نیست ، گرده نانی نیست که شب هنگامش برای افطار پیش نهند اشکی نیست که در دل شب بر گونه سردهد، اگر مؤمن بود حجت بیشتری بر او اقامه میکردم که آنچه از او نیست تضحیح کرده ، بخدا من برادرم عقیل را دیدم که ندار شده تا یک کیله از گندم شما را از من خواست و از برای شش کیله جو شما رفت و آمد کرد که به عیال گرسنه خود دهد و روز سوم بود که از گرسنگی نزدیک بود به زمین افتد و دیدم کودکش گرسنه اند و از بی قوتی رنگ پریده و چهره هاشان از سرما فسرده و فرسوده چون گفته خود را بمن بازگو کرد و مکرر نمود من گوش باو فرا دادم و او فریب خورد و گمان برد من دین خود را میبازم و پیرو شادی او میشوم من هم آهنی گداختم تا از آن بگریزد، چون توان ندارد بر آن صبر کند و به تن او نزدیک کردم ، از درد آن چون بیمار سختی که از درد نالد شیون کرد و نزدیک بود بمن دشنام سفاهت آمیزی دهد از روی خشم درونی و سوزش شراره ای که از آن زاری کرد، باو گفتم زن های داغدیده بر تو بگریند ای عقیل مینالی از این آهنی که انسانی آن را به شوخی تافته و مرا به دوزخی میکشانی که خدای جبارش از خشم خود برافروخته ، تو از آزاری مینالی و من از زبانه آتش ننالم ؟ بخدا اگر مکافات از امتها بردارند و آن ها را آسوده و پوسیده در گور خود واگذارند من از دشمنی



دیده بانی که گناهان رسواکننده را فاش کند شرم دارم ، ای عقیل صبر کن بر دنیائی که بلای آن مانند خواب پریشان شبها میگذرد چه تفاوت بسیاریست میان آنکه در بستر نعمت آرمیده و آن گنهکاری که در دوزخ شیون میکند، از این شگفت مدار از آن شگفت دار که شبانه کسی در خانه ما را کوبید و بسته های پر از حلوای ساخته ای در ظروف خود آورده بود، باو گفتم این ها صدقه است یا نذر است یا زکات و همه آنها بر ما خاندان نبوت حرام است و خمس ذوی القربی در کتاب و سنت عوض آن است ؟ گفت نه این است و نه آن ولی هدیه است ، گفتم زن های داغدیده بر تو گریند تو میخواهی مرا از دین خدا با وسیله معجونی از قند زرد خود بفریبی که با عصیر تمر خود آوردی ، گیجی ، دیوانه ای ، هذیان گوئی ؟ مگر مردم از وزن یک دانه خردل بازپرسی نشوند؟ من چه جوابگویم از معجونی که زقوم نما است بخدا اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر افلاک آنها است بمن دهند و همه ساکنانش را با هر چه دارند بنده من سازند که خدا را نافرمانی کنم در باره مورچه ای که جوی از دم باز گیرم و بخاوم نپذیرم و نخواهم ، دنیای شما نزد من پست تر است از برگگی در دم ملخی که آن را میجاود و کثیف تر است از استخوان خوکی که مبتلای خوره به دور اندازد و تلخ تر است بر دل من از حنظلی که مریزی بچود و بو کند با این وضع چطور رو کنم به بسته هائی که گرد آوردی و حلوائی که گویا از زهر مار یاقی او ساخته ای ، خدایا من از آن نفرت دارم چون نفرت کره اسب از داغ کردن ، من به او ستاره سها نمایم ، و او بمن ماه نشان دهد، از یک کرکی که از شترش افتد دریغ دارد و میخواهد شتر خوابیده را یک جا ببلعد، آیا کژدمها را از آشیانه آنها برگیرم یا افعیهای کشنده را در خوابگاهم ببندم مرا بگذارید از دنیای شما به همان نمک و قرصه های نان جوم بسازم و به تقوای از خدا امید رهائی

داشته باشم علی را چه کار با نعمتی که فانی شود و لذتی که گناهان بیار آرد من  
و شیعه هایم پروردگار خود را ملاقات کنیم با چشمهای تار و شکمهای خالی تا  
خدا بیازماید کسانی که ایمان آورند و نابود کند کافران را و پناه بخدا از  
کردارهای بد و صلی الله علی محمد و آله .

## مجلس نود و یکم روز جمعه پنجم شعبان 368

1- از پیغمبر ﷺ سؤال شد: شما با آدم کجا بودید در بهشت؟ فرمود در پشت او بودم و مرا به زمین فرود آورد و در پشت نوح بر کشتی سوار شدم و در پشت ابراهیم به آتش افکنده شدم و هیچ پدر و مادری بر من هرگز به زنا ملاقات نکردند و همیشه خدا مرا از اصلاب پاک به ارحام پاک تقل کرد، در طریق هدایت تا به نبوت از من تعهد گرفت و پیمان اسلام از من ستد و همه صفات مرا بیان کرد و در تورات و انجیل مرا یاد کرد و به آسمانش بالا برد و نامی از نامهای نیکش برایم باز گرفت امتم حمدگویانند و پروردگار عرش محمود است و من محمدم .

2- ضرار بن ضمره نهشلی به معاویه بن ابی سفیان وارد شد: معاویه باو گفت علی عليه السلام را برایم وصف کن گفت مرا معاف میداری؟ گفت نه ضرار گفت خدا علی عليه السلام را رحمت کند در میان ما چون یکی از ما بود و وقتی نزد او می رفتیم ما را بخود نزدیک میکرد و چون از او پرسشی میکردیم بما جواب میداد و چون دیدنش میرفتیم ما را مقرب میساخت در بروی ما نمی بست و دربانی بر ما نمیگمارد و بخدا با همه اینکه ما را بخود نزدیک میکرد و بما نزدیک بود از هیبتش یارای سخن گفتن با او نداشتیم و از بزرگواریش آغاز سخن با او نمیکردیم و چون لب خند میزد از دندانی بود مانند در رشته کشیده معاویه گفت وصف بیشتری از او کن ضرار گفت رحم الله علیا بخدا بسیار بیدار بود و کم خواب همه وقت شب و هر ساعت روز قرآن میخواند و جان در راه خدا میداد و اشک به آستان او میریخت پرده برای او افکنده نمیشد و کیسه های زر از ما ذخیره نمیکرد برای وابسته خود نرمی نداشت و بر جفاکاران بدخوئی نمیکرد اگر او را میدیدی که در محراب عبادت متمثل میشد در وقتی که شب پرده

ظلمت افکنده و اختران سرازیر افق شدند و او دست بریش گرفته و چون مار گزیده بر خود میپیچید و چون غمنده میگریست و میگفت ای دنیا خود را به رخ من میکشی و مرا مشتاق خود میسازی؟ هیئات هیئات من نیازی بتو ندارم و تو را سه طلاق دادم که رجوعی ندارد. سپس میفرمود آه آه از دوری راه و کمی توشه و سختی طریق، معاویه گریست و گفت ای ضرار تو را بس است بخدا علی چنین بود خدا رحمت کند اُ بو الحسن را.

3- امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر کسی که خود را به تشیع مبیند به همین اکتفاء میکند که خود را دوست ما داند؟! بخدا نیست شیعه ما مگر کسی که تقوای از خدا دارد و فرمان او برد و شناخته نشوند جز به تواضع و خشوع و کثرت ذکر خدا و روزه و نماز و احوالپرسی همسایگان فقیر و مستمند و قرض داران و یتیمان و راستگوئی و خواندن قرآن و نگهداری زبان از مردم جز بخیر و آنها امینان عشیره خود باشند در هر چیز، جابر عرضکرد یا ابن رسول الله من کسی را باین اوصاف نمیشناسم، فرمود ای جابر بخود راه مده که برای مردی همین بس است که بگوید من رسول خدا را دوست دارم با اینکه رسول خدا به از علی است علیه السلام و کردار او را نداشته باشد و پیرو روشش نگردد که محبت او برایش سودی ندارد از خدا بترسید و برای آنچه نزد خداست عمل کنید، میان خدا و احدی خویشی نیست دوست ترین مردم نزد خدا و گرامیترین آنها بدرگاهش با تقواتر و فرمانبرتر آنها است بخدا که تقرب بخدای جل ثناءه میسر نشود مگر بطاعت، ما برات آزادی از دوزخ همراه نداریم و احدی بر خدا حجتی ندارد هر که مطیع خداست دوست ما است و هر که نافرمان خداست دشمن ما است بدوستی ما نتوان رسید جز به ورع و کردار.

4- امام صادق علیه السلام فرمود: من و پدرم بیرون آمدیم و به میان قبر و منبر رسیدیم جمعی از شیعه در آنجا بودند پدرم بر آنها سلام گفت و جواب دادند. سپس فرمود بخدا من بوی شما را و جان شما را دوست دارم مرا در این موضوع با ورع و کوشش خود کمک کنید و بدانید که ولایت ما تنها بوسیله کار و کوشش بدست می آید هر کدام شما به بنده خدا اقتداء کردید باید کار او را بکنید، شما شیعه خدا و انصار خدا و پیشروان اول و پیشروان آخرید و در دنیا پیشروان بولایت ما و در آخرت پیشروان بهشتند ما برای شما بهشت را بحساب ضمانت خدا و رسولش ضمانت کردیم در درجات بهشت کس بیشتر از شما زن ندارد در برتری درجات رقابت کنید شما پاکید و زنهای شما پاک هر زن مؤمنه حوریه شوخ چشمی است و هر مرد مؤمن صدیقی است امیر المؤمنین علیه السلام به قبر فرمود ای قبر مژده گیر و مژده ده و خرسند باش که پیغمبر مرد و بر همه امتش خشمگین بود جز بر شیعه حالا برای هر چیزی دستگیره ایست دستگیره اسلام شیعه است حالا برای هر چیز ستونی است و ستون اسلام شیعه است، برای هر چیز کنگره ایست و کنگره اسلام شیعه است برای هر چیز سیدیست و سید مجالس، مجالس شیعه است حالا برای هر چیز امامی است و امام زمین سرزمینی است که شیعه ساکنند بخدا اگر شما در زمین نبودید خدا نعمت به مخالفان شما نمیداد و به طبیعتی نمیرسیدند که در دنیا داران و در آخرت بهره ای ندارند، هر ناصبی گر چه عبادت کند و بکوشد مشمول این آیه است (غاشیه - 3) کار کن و رنج کش در آتش سوزان افتد و از چشمه داغ نوشد جز ضریع خوراکی ندارند که فربه نکند و گرسنگی نبرد. هر ناصبی کوشا کارش بر باد است، شیعه ما بنور خدای عز و جل نگرند و مخالفان آنها در خشم خدا میغلطند، بخدا هیچ بنده از شیعیان ما نخواهد جز آنکه خدا روحش را به آسمان

بالا برد و اگر مرگش رسیده آن را در گنجینه رحمت خود نهد و اگر نه آن را با فرشته امینی باز فرستد که به تنش برساند که از آن بیرون شده تا در آن برجای شود بخدا حاجیان و عمره کننده های شما مخصوصان خدایند و فقیران شما بی نیازند و توانگران شما با قناعت دمساز و شما همه اهل دعوت خدا و اجابت او هستید.

5- رسول خدا ﷺ فرمود: شعبان ماه من است و رمضان ماه خدای عز و جل هر که یک روز از ماه مرا روزه دارد من در قیامت شفیع اویم و هر که ماه رمضان را روزه دارد از دوزخ آزاد گردد.

6- امام رضا علیه السلام میفرمود: هر که در هر روز از شعبان هفتاد بار بگوید استغفر الله و أسأله التوبة خدا براءت از دوزخ و گذرنامه از صراط برایش نویسد.

7- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در شعبان صدقه ای دهد خدا آن را پیورود چنانچه یکی از شماها کره شترش را میپورود تا روز قیامت آن را چون کوه دریابد.

8- اسحق بن عمار فرمود: با منافقان زبان بازی کن و با مؤمن اخلاص ورز و اگر یهودی با تو همنشین شد با او خوش باش.

9- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: طالبان این علم سه دسته اند آنها را به وصف و خاصیتشان بشناسید یک دسته برای خود نمائی و جدل آموزند و دسته ای برای گردن فرازی و بخود بالیدن و دسته سوم برای فهمیدن و عمل کردن، آنکه برای خود نمائی و جدل باشد ملاحظه اش کنی که آزارکننده است و با مردان در انجمنها مباحثه دراندازد، برونی خاشع دارد و درونی تهی از تقوی خدا از این راه کمرش را بشکند و بینیش را ببرد آنکه گردن فراز است و خودنما بر هم

کارانی چون خودش گردن فرازی کند و برای توانگران فرومایه تواضع کند، شیرینی آنان را بخورد و دین خود را ببرد، خدا از این رو دیده اش را نابینا کند و از میان علمایش براندازد، آنکه صاحب فهم و عمل است او را بینی که دلگرفته و غمنده است، در تاریکی شب برخیزد و زیر شب کلاهدش بخمد و کار کند و از هر کسی نگرانست جز برادران مورد وثوقش خدا ارکانش را محکم کند و در قیامت امانش دهد.

10- رسول خدا ﷺ در جواب سؤال علی رضی الله عنه از شماره امامان فرمود :  
ای علی دوازده نفرند اولشان توئی و آخرشان قائم و صلی الله محمد و آله الطاهرين .

## مجلس نود و دوم روز سه شنبه نهم شعبان سال 358

1- رسول خدا ﷺ فرمود: خدا خلق را دو قسمت آفرید و مرا در بهترین قسم نهاد و این گفتار خدای عز و جل است در ذکر اصحاب یمین و اصحاب شمال من از اصحاب یمین هستم و این دو قسم را سه قسم فرمود و مرا در بهترین آنها نهاد و این گفتار خدای عز و جل است (سوره واقعه) اصحاب میمنت ، کدامند اصحاب میمنت ، اصحاب مشأ مه ، کدامند اصحاب مشأ مه ، و سابقون سابقون ، من از سابقونم ، من بهتر سابقونم . سپس همه این سه قسمت را قبیله قبیله ساخت و مرا در بهترین قبیله نهاد و این گفتار خداست (سوره حجرات) ما شما را شعبه ها و قبیله ها ساختیم تا همدیگر را بشناسید براستی گرامیترین شما نزد خدا با تقواتر شما است ، من با تقواتر آدمیزادگانم و محترم تر آنان نزد خدای جل ثنائه و بر خود نبالم . سپس قبائل را خاندانها ساخت و مرا در بهترین خاندان نهاد و این گفته خدای عز و جل است (سوره احزاب) همانا خدا میخواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را خوب پاکیزه کند.

2- زید بن علی بن الحسین علیه السلام این آیه را خواند (کهف - 82): و پدر آن دو کودک خوب بود و خدا خواسته مرد شوند و گنج خود را بر آرند سپس فرمود خدا آن دو کودک را بواسطه خوبی پدرشان حفظ کرد، کی است که برای حفظ از ما شایسته تر باشد رسول خدا جد ما است ، دخترش مادر ما است و بانوی زنانش جده ما است و اول مرد که باو ایمان آورد و با او نماز خواند پدر ما است .

3- حجاج یحیی بن یعمر را خواست و باو گفت : توئی که معتقدی دو پسر علی دو پسر رسول خدایند، گفت آری و برای تو در این باره قرآن دلیل آورم گفت بیاور، گفت بمن امان بده گفت در امانی ، گفت مگر نیست که خدای عز و



جل میفرماید (انعام - 84) باو بخشیدیم اسحاق و یعقوب را همه را راهنمایی کردیم و نوح را پیش از این رهنمائی کردیم و از نژاد او است داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و چنان پاداش دهیم نیکوکاران را.

سپس فرمود و زکریا و یحیی و عیسی ، مگر عیسی پدر داشت ، حجاج گفت نه گفت خدا او را در کتاب خود بوسیله مادرش فرزند ابراهیم خوانده است ، گفت که به تو آموخت که مانند این حدیث را روایت کنی ؟ گفت عهدی که خدا از علماء گرفته که علم خود را کتمان نکنند،

4- رسول خدا ﷺ فرمود : چون مرا به آسمان هفتم بردند و از آنجا بسدرۃ المنتهی رساندند و تا به حجابهای نور، پروردگارم جل جلاله مرا ندا کرد ای محمد تو بنده منی و من پروردگار توام برای من تواضع کن و مرا بیرست و بر من توکل کن و بمن اعتماد کن که من تو را به بندگی پسندیدم و حبیب و رسول و پیغمبر خود ساختم ، و برادرت علی را خلیفه و باب پسند کردم ، او است حجت من بر بندگانم و امام خلقم ، باو دوستانم از دشمنانم شناخته شوند و باو حزب شیطان از حزب من جدا شود و باو دینم بر پا گردد و حدودم حفظ شود و احکامم اجراء گردد و بتو و باو و امامان از فرزندانم به بندگانم رحم کنم و به کنیزانم و به قائم از شما زمینم را آباد سازم به تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجیدم و بوسیله او زمین را از دشمنان خود پاک کنم و به دوستانم ارث دهم و باو کلمه کفار بخودم را پست سازم و کلمه خود را برافرازم و باو بندگانم و بلادم را زنده کنم و گنجها و ذخائرش بخواست خودم عیان کنم ، او را بر اسرار و درونها به اراده خود مطلع سازم و به فرشتگان خود کمک دهم تا او را برای اجرای امر من و اعلان دینم تایید کنند، او است سرپرست بندگانم به درستی و رهبر بندگانم براستی .

5- محمد بن ابی عمیر گوید: در این مدت طولانی که با هشام بن حکم در صحبت بودم بهترین استفاده من از وی سخنی بود که در صفت عصمت امام عَلَيْهِ السَّلَام گفت من از او پرسیدم یک روزی از امام که آیا معصوم است؟ فرمود آری گفتم باو که حقیقت صفت عصمت در او چیست و بچه دلیل شناخته شود؟ گفت همه گناهان چهار سبب دارد که پنجمی برای آنها نیست: حرص و حسد و خشم و شهوت و اینها از او منفی است روا نیست که او حریص بر این دنیا باشد با اینکه زیر خاتم او است چون آنکه خزینه دار مسلمانانست و دیگر چه حرصی دارد، نمیتواند حسود باشد زیرا انسان بر ما فوق خود حسد میبرد و احدی ما فوق او نیست و چطور بر زیر دست خود حسد میورزد و روا نیست برای هیچ امر دنیا بخشم آید مگر آنکه برای خدا غضب کند چون که خدای عز و جل بر او فرض کرده حدود را اقامه کند و در زمینه خدا تحت تأثیر سرزنش و رقت قرار نگیرد تا حدود خدای عز و جل را اقامه کند و نمیتواند پیرو شهوت باشد و دنیا را به آخرت ترجیح دهد زیرا خدای عز و جل آخرت را برای او محبوب کرده چنانچه دنیا را برای ما و او به آخرت نگرد به همان چشمی که بدنیا نگرد و کسی باشد که بخاطر روی زشتی روی زیبا را ترک کند و خوراک خوشمزه را برای خوراک تلخ از دست بدهد و جامه نرم را برای جامه زیر وانهد و نعمت پایند و باقی را برای دنیای زائل فانی ترک کند.

6- ابن عباس گفته: چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیمار شد انجمنی از اصحابش نزد او بودند و عمار بن یاسر از میان آنها برخاست و باو گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت کدام ما ترا غسل دهیم اگر این پیشامد بوجود آمد؟ فرمود آن وظیفه علی بن ابی طالب است زیرا قصد حرکت دادن هر عضوی از من کند فرشتگان باو کمک کنند، عرضکرد پدر و مادرم قربانت کی بر شما نماز میخواند

در این پیشامد؟ فرمود خاموش باش خدایت رحمت کند. سپس پیغمبر فرمود یا ابن ابی طالب چون دیدی جانم از تنم برآمد تو مرا خوب غسل بده و با این دو پارچه لباسم کفن کن یا در پارچه سفید مصر و برد یمانی ، کفن بسیار گران بر من میوش ، مرا بردارید و ببرید تا بر لب گورم نهید اول کسی که بمن رحمت فرستد خداست جل جلاله از بالای عرش خود سپس جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در صفوف فرشته ها که جز خدا شمار آنها نداند نماز بر من گذارند. سپس آنها که گرد عرشند و سپس اهل آسمانها به ترتیب سپس همه خاندانم و زنان خویش به ترتیب قرابت اشاره ای کنند و سلام دهند مرا به آواز شیون و ناله نیازارند. سپس فرمود ای بلال مردم را جمع کن و رسول خدا عمامه بر سر بست و بر کمان خود تکیه زد و به منبر برآمد و سپاس خدا گفت و او را ستایش کرد و سپس فرمود ای گروههای اصحابم چه گونه پیغمبری بودم برای شما، در میان شما جهاد نکردم ؟ دندانهای رباعیه ام نشکست پیشانیم بر خاک نیامد؟ گفتند چرا یا رسول الله تو شکیا بودی و از منکرات خدا جلوگیر، خدا ترا از ما بهترین پاداش دهد فرمود خدا به شما هم پاداش دهد. سپس فرمود پروردگرم عز و جل حکم کرده و سوگند خورده که از ستم هیچ ستمکاری نگذرد شما را بخدا هر کدام مظلومه ای در عهده محمد دارید برخیزید و قصاص کنید از او قصاص در دار دنیا محبوبتر است از قصاص در آخرت در برابر فرشته ها و پیغمبران ، مردی از آخر مردم پیا خواست بنام سواده بن قیس و عرضکرد یا رسول الله پدر و مادرم قربانت چون از طائف برگشتی پیشوازت آمدم ، سوار ناقه عضباء بودی و تازیانه ممشوق بدستت بود، تازیانه بلند کردی که به شتر بزنی و به شکم من خورد و نمیدانم عمدا بود یا خطاء، فرمود بخدا پناه که عمدی باشد. سپس فرمود ای بلال برخیز برو منزل فاطمه و تازیانه ممشوق را،

بیاور بلال میرفت و در کوچه های مدینه فریاد میزد ای مردم کی است که هر قصاصی بر عهده دارد پیش از قیامت بپردازد این خود محمد است که قصاص خود را پیش از قیامت میپردازد، بلال در خانه فاطمه عَلَيْهَا را کوبید و می گفت ای فاطمه برخیز نمیدانی که پدرت تازیانه ممشوق را میخواهد، فاطمه آمد و می گفت پدرم به تازیانه ممشوق چه کار دارد، امروز روز تازیانه نیست بلال گفت ای فاطمه نمیدانی که پدرت به منبر برآمده و با اهل دین و دنیا وداع میکند، فاطمه فریاد کشید و گفت وای از این غم این غم تو پدر بزرگوام ، کی سرپرست فقراء و مساکین و ابن سبیل است ای محبوب خدا و محبوب دلها. سپس تازیانه را به بلال داد و او آمد و به رسول خدا داد و آن حضرت فرمود این شیخ کجا است ، او برخواست و گفت این منم یا رسول الله پدر و مادرم قربانت ، فرمود نزد من بیا و از من قصاص کن تا راضی شوی ، شیخ گفت شکمت را برایم ؟ برهنه کن رسول خدا شکم گشود و شیخ گفت پدر و مادرم قربانت اجازه میدهی دو لب بر شکم مبارکت نهم به او اجازه داد بوسه زد و گفت به محل قصاص از شکم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پناه برم از دوزخ ، رسول خدا فرمود ای سواده بن قیس از من درگذشتی یا قصاص میکنی ؟ عرض کرد یا رسول الله درگذشتم ، پیغمبر فرمود خدایا از سواده بن قیس بگذر چنانچه از پیغمبرت محمد درگذشت . سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برخواست و وارد خانه ام سلمه شد و میفرمود خدایا امت محمد را از آتش سالم دار و حساب را بر آنها آسان کن ، ام سلمه گفت یا رسول الله چه شده که ترا غمنده بینم و رنگ پریده ؟ فرمود هم اکنون خبر مرگ خود را شنیدم سلام بر تو در این دنیا بعد از امروز دیگر هرگز آواز محمد را نشنوی ام سلمه گفت وای از این اندوه و دریغا بر تو ای محمد. سپس آن حضرت فرمود دوست دل و نور چشم فاطمه را بگوئید

بیاید، فاطمه عاشق آمد و میگفت جانم قربانت و رویم فدای رویت پدر جان یک کلمه با من سخن بگو، من می بینم که از دنیا میروی و عساکر مرگ ترا سخت در میان گرفته اند، فرمود دختر جان من از تو جدا میشوم سلام من بر تو عرضکرد پدر جان روز قیامت کجا دیدارت کنم؟ فرمود نزد حساب عرضکرد اگر آنجا نشد؟ فرمود در موقف شفاعت امتم، عرضکرد اگر آنجا ترا ندیدم؟ فرمود نزد صراط که جبرئیل در سمت راست من و میکائیل در سمت چپ و فرشته ها دنبال سر و جلو روی منند و فریاد میکشند پروردگارا امت محمد را از دوزخ نگهدار و حساب را بر آنها آسان کن، فاطمه فرمود پس مادرم خدیجه کجا است؟ فرمود در کاخی که چهار در به بهشت دارد. سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیهوش شد و بلال وارد شد و می گفت الصلاة رحمک الله رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیرون آمد و نماز مختصری با مردم خواند و فرمود علی بن ابی طالب و اسامة بن زید را برایم بخوانید و هر دو آمدند و آن حضرت دستی بر شانه علی گذاشت و دیگری بر شانه اسامه و فرمود مرا نزد فاطمه برید او را نزد فاطمه آوردند و سر به دامن او نهاد و حسن و حسین با گریه و شیون آمدند و میگفتند جان ما قربانت و روی ما سپر رویت باد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود یا علی اینها کیانند؟ فرمود این دو فرزندان حسن و حسین اند آنها را در آغوش گرفت و بوسید و حسن بیشتر می گریست فرمود ای حسن بس کن که برسول خدا سخت می گذرد، ملک الموت نازل شد و گفت درود بر تو یا رسول الله باو جواب داد و فرمود من بتو حاجتی دارم عرضکرد چه حاجتی یا نبی الله؟ فرمود حاجتم اینست که جان مرا نگیری تا دوستم جبرئیل بیاید و بر من سلام دهد و بر او سلام دهم ملک الموت با فریاد و محمداه بیرون رفت و در هوا به جبرئیل برخورد جبرئیل باو گفت ای ملک الموت جان محمد را گرفتی؟ گفت

نه ای جبرئیل از من خواست که نگیرم تا ترا دیدار کند و بر او سلام دهی و بتو سلام دهد. جبرئیل گفت مگر نمی بینی که درهای آسمانها گشوده است برای روح محمد، نه بینی که حوریان بهشت خود را برای محمد آرایش کردند، جبرئیل نازل شد و گفت السلام علیک یا ابا القاسم فرمود و علیک السلام یا جبرئیل ای دوست من نزدیکم بیا نزدیک او رفت و ملک الموت آمد جبرئیل گفت وصیت خدا را در باره روح محمد مراعات کن ، جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ او بود و ملک الموت جان او را گرفت ، چون روی رسول خدا را باز کرد آن حضرت به جبرئیل نگاه کرد و باو گفت در این سختی دست از من برداشتی ، عرضکرد ای محمد تو میمیری و همه نفوس مرگ را میچشند. از ابن عباس روایت است که رسول خدا ﷺ در این بیماری میفرمود دوست مرا برایم بخوانید و هر مردی را دعوت میکردند، از او رو می گردانید به فاطمه علیها السلام گفتند برو علی را بیاور گمان نداریم رسول خدا ﷺ جز او را بخواهد فاطمه دنبال علی علیه السلام فرستاد چون وارد شد رسول خدا ﷺ دو چشم گشود و رویش برافروخت و فرمود بیا بیا نزد من ای علی و او را نزدیک خود خواست تا دستش را گرفت و او را بالای سر خود نشانید و بیهوش شد و حسن و حسین آمدند و شیون و گریه میکردند تا خود را روی رسول خدا ﷺ انداختند علی علیه السلام خواست آنها را کنار کند رسول خدا ﷺ بهوش آمد و فرمود ای علی بگذار آنها را ببویم و مرا ببویند، از آنها توشه گیرم و از من توشه گیرند آنها پس از من محققا ستم کشند و بظلم کشته شوند لعنت خدا بر کسی که بد آنها ستم کند تا سه بار این را گفت و دست دراز کرد و علی را درون بستر خود کشید و لب بر لبش نهاد و با او رازی طولانی گفت تا جان پاکش برآمد و علی از زیر بسترش بیرون شد و گفت اعظم الله اجورکم در باره پیغمبر

که خدا جانش را گرفت و آواز شیون و گریه برخواست به امیر المؤمنین علیه السلام گفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با تو چه راز گفت وقتی تو را درون بستر خود برد؟ فرمود هزار باب بمن آموخت که از هر بابی هزار باب می گشاید.

7- امام صادق علیه السلام فرمود: چهار هزار فرشته فرود آمدند و میخواستند همراه حسین علیه السلام نبرد کنند و اجازه نبرد نیافتند و برگشتند کسب اجازه کنند باز که فرود آمدند حسین علیه السلام کشته شده بود و آنها ژولیده و خاک آلوده نزد قبرش باشند و باو تا قیامت بگریند و رئیس آنها فرشته ایست بنام منصور و صلی الله علی محمد و آله .

### مجلس نود و سوم روز جمعه دوازدهم شعبان 368

در این روز اصحاب جلسه و مشایخ خدمت شیخ فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی علیه السلام گرد آمدند و از او خواستند که دین امامیه را بطور مختصر برای آنها دیکته کند و او در جواب گفت: دین امامیه همان اقرار به یگانگی خدای تعالی ذکره است با نفی تشبیه و تنزیه او از آنچه شایسته او نیست و اقرار به پیغمبران خدا و رسل و حجج و فرشته ها و کتب او و اقرار به اینکه محمد سید انبیاء و مرسلین است و افضل آنها است و همه فرشتگان مقرب و او خاتم انبیاء است و پس از او تا قیامت پیغمبری نیست و همه انبیاء و ائمه بهتر از فرشتگانند و همه معصومند و از هر آلودگی و پلیدی پاکند و قصد گناه صغیره و کبیره نکنند و مرتکب آن نشوند و امان اهل زمینند چنانچه ستاره ها امان اهل آسمانند و ستونهای سازمان اسلام پنج است نماز، زکات روزه، حج و ولایت پیغمبر و ائمه بعد از او که دوازده اند اول آنها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و بعد حسن و حسین، علی بن الحسین و باقر محمد بن علی، صادق جعفر بن محمد، کاظم موسی بن جعفر، رضا علی بن موسی، جواد محمد بن علی، هادی علی بن محمد. سپس عسکری حسن بن علی و بعد حجة بن حسن بن علی علیه السلام و اقرار به اینکه ایشان همان اولو الامری هستند که خدای عز و جل دستور طاعت آنها داده و فرموده پیروی کنید از خدا و پیروی کنید از رسول و اولو الامر خود و طاعت آنها طاعت خداست و معصیتشان معصیت خدا، دوستشان دوست خداست و دشمنشان دشمن خدای عز و جل دوستی ذریه پیغمبر که به روش پدران پاک خود باشند فریضه ایست واجب بر گردن بندگان تا قیامت و آن مزد نبوتست برای گفته خدای عز و جل (شوری - 23) بگو از شما مزدی نخواهم جز دوستی خویشانم. اعتراف باینکه



اسلام اقرار به شهادتین است و ایمان اقرار به زبان و تصمیم با دل و عمل با اعضای تن است و ایمان جز همین نیست ، هر که شهادتین گوید مال و خونس محفوظ است جز برای احقاق حق و حسابش با خداست . اقرار به سؤال و جواب در قبر هنگام دفن میت و به منکر و نکیر و به عذاب قبر، اقرار به آفریده شدن بهشت و دوزخ و اقرار به معراج پیغمبر تا آسمان هفتم و از آنجا به سدره المنتهی و از آنجا به حجب نور و راز گوئی با خدای عز و جل و اینکه با تن و جان بدرستی و حقیقت بالا رفته نه خواب دیده باشد و این برای آن نبوده که خدا در مکانی است که رفت زیرا خدا برتر است از مکان ولی خدای عز و جل او را بالا برد برای احترام و ترفیع مقام و برای نمودن ملکوت آسمانها بوی چنانچه ملکوت زمین را تا نمود عظمت خدا را در آنها مشاهده کند و به امتش از آنچه دیده از آیات و علامات علویه گزارش دهد. و اقرار به حوض و شفاعت برای گنہکاران مرتکب کبیره اقرار به صراط و حساب و میزان و لوح و قلم و عرش و کرسی .

و اقرار به اینکه نماز ستون دین است و اول عملی است که روز قیامت بنده از آن بازپرسی شود و اول عملی است پس از معرفت که بنده مسئول آنست و اگر قبول شود اعمال دیگر قبول شوند و اگر رد شود اعمال دیگر رد شوند و نمازهای واجب شبانه روزی پنج نمازند و هفده رکعت ، ظهر چهار رکعت ، عصر چهار رکعت و مغرب سه رکعت و عشاء چهار رکعت و صبح دو رکعت ، نافله دو برابر فریضه است سی و چهار رکعت ، هشت رکعت پیش از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر، چهار رکعت بعد از مغرب و دو رکعت نشسته بعد از عشاء که یک رکعت محسوبند و آن بجای وتر است برای کسی که در آخر شب وتر را درک نکند، نماز شب هشت رکعت است و هر دو رکعت به یک سلام و

شفع دو رکعت به یک سلام و وتر یک رکعت و نافله صبح دو رکعت و همه فرائض و نوافل در شبانه روز پنجاه و یک رکعت است ، اذان و اقامه دو به دو هستند و واجبات نماز هفت است وقت و طهارت و رو به قبله بودن و رکوع و سجود و دعاء و قنوت در هر نماز واجب و مستحب در رکعت دوم است پیش از رکوع و بعد از قرائت حمد و سوره و در ذکر آن کافی است رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاکرم و سه سبحان الله هم در آن کافی است و اگر نمازگزار بخواهد نام امامها را در قنوتش ببرد و به آنها صلوات فرستد مختصر کند، تکبیرة الاحرام یکی است و هفت بهتر است و مستحب است بلند خواندن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ در حمد و سوره و آن آیه ایست از قرآن و به اسم اعظم خدا از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیکتر است و مستحب است در هر تکبیر نماز دو دست را بلند کرد و آن زینت نماز است و قرائت دو رکعت اول فریضه حمد و سوره است و نباید از سوره های عزیمه خواند که در آنها سجده واجب است که آن سجده در لقمان و حم سجده و النجم و سوره (اَفْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ) است و یک سوره (لَا يَلْفَ يَأْ لَمْ تَرَ كَيْفَ وَالضَّحَى وَالْمَنْ نَشْرَحُ) نباشد که دو سوره یکی محسوبند و به یکی از آنها در نماز واجب اکتفاء نشود هر که بخواهد از آنها در نماز واجب بخواند باید ایلاف و ألم تر کیف را در یک رکعت بخواند یا الضحی و الم نشرح را با هم در یک رکعت و دو سوره دیگر با هم در یک رکعت فریضه روا نیست ولی در نافله هر چه خواهند بخوانند و از سوره های عزیمه هم بخوانند زیرا آنها در فریضه ممنوعند و مستحب است در نماز ظهر روز جمعه سوره جمعه و منافقین خواند که سنت بر آن جاریست و ذکر رکوع و سجود سه تسبیح است پنج احسن است و هفت افضل و یک تسبیح تمام در رکوع و سجود برای بیمار و شتابزده کافی است و هر که بدون این عذر

یک تسبیح کم گذارد ثلث نمازش کم است و اگر دو تسبیح کم گذارد دو ثلث نمازش کاسته شود و اگر هیچ تسبیح نگوید نماز ندارد مگر بجای آن به همان اندازه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يا اللَّهُ اکبر یا صلوات بر پیغمبر بگوید که مجریست و در تشهد همان ادای شهادتین کافی است و بیش از آن برای عبادتست و سلام در نماز یکی کافی است که برابر قبله ادا کند و با چشمش اشاره به سمت راست کند هر که در جماعت مخالفین است دو سلام به سمت راست و چپش ادا کند چنانچه آنها کنند برای تقیه ، برای نماز گذار سزد که پس از هر نماز واجب تسبیح فاطمه زهراء گوید 34 الله اکبر 33 سبحان الله 33 الحمد لله هر کس پس از نماز واجب پیش از آنکه زانو بردارد چنین کند خدایش پیامرزد سپس صلوات بر پیغمبر و امامان فرستد و برای خود هر چه خواهد دعا کند و بعد از دعا سجده شکر کند و سه بار شکر الله بگوید و آن را ترک نکند مگر مخالفی حاضر باشد و تقیه کند و دست بسته نماز نخواند و آمین نگوید بعد از سوره حمد و در سجده کردن زانوها را پیش از دستها بر زمین نگذارد، سجده روا نیست مگر بر زمین و آنچه از زمین روید غیر از خوردنی و پوشیدنی و باکی نیست بر نماز در لباس از موی و کرک هر حیوانی که گوشتش خوردنی است و آنچه خورده نشود نماز در مو و کرکش روا نیست جز در مورد رخصت که نماز در سنجاب و سمور و فنک و خز است و بهتر است که در آنها هم نماز خوانده نشود ولی هر که بخواند درست است ولی در پوست روباه نماز جائز نیست مگر در حال تقیه یا اضطرار، قاطع نماز خروج ریح است از نماز گزار یا دیگر آنچه وضوء را باطل کند یا بیادش آید که وضوء ندارد یا آزار وضویی بیند که نتواند در نماز بر آن صبر کند یا خون دماغ شود و خون بسیار از او به روی بریزد یا رو از قبله برگرداند تا باندازه‌ای که پشت سرش کسی را بیند و چیزی نماز

مسلمان را نبرد چون سگ یا زن که از برابرش عبور کند یا چیز دیگری در نافله حکم شک و سهو نیست هر که در نافله شک کند تکلیفی ندارد بهر چه خواهد بنا گذارد (بر اقل یا اکثر) حکم شک منحصر در نماز واجب است هر که در دو رکعت اول شک کند نماز را اعاده کند، هر که در نماز مغرب شک کند نماز را اعاده کند، هر که میان سه و چهار شک کند بنا بر اکثر نهد و چون سلام گفت آنچه گمان کم شدن دارد تمام کند و سجده سهو بر نماز گذار واجب نشود مگر برای قیام در حال قعود یا قعود در جای قیام یا ترک تشهد یا شک در زیادی و کمی نماز بعد از سلام و دو سجده سهو پس از سلام است و در آنها گوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته اما در سجده قرآن گویند لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودية و رقا سجدت لک یا رب تعبدا و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و چون سر بردارد الله اکبر گوید و از نماز بنده پذیرفته نشود مگر آنچه را از دل بدان متوجه است و بسا است از نمازی ربع یا ثلث یا نصف یا کمتر یا بیشتر قبول شود ولی خدای عز و جل آن را با نافله درست کند و سزاوارتر مردم برای امامت جماعت قرآن دان تر آنها است و اگر در دانستن قرآن مساویند آنکه پیشتر هجرت داشته و اگر در هجرت مساویند سن مقدم است و اگر در سن هم برابرند خوشروتر مقدم است و صاحب مسجد در مسجد خود اولی به امامت است و هر که امام جماعت مردمی شود و در آنها اعلم از او باشد تا قیامت کارشان به پستی رود جماعت در روز جمعه واجب، است و در روزهای دیگر مستحب است و هر که آن را وانهد و از آن و از جماعت مسلمانان روگردان باشد بدون عذر نماز ندارد، نماز جمعه از نه طائفه ساقط است، نابالغ، پیر، دیوانه، مسافر، بنده، زن، بیمار، کور و کسی که دو فرسخ از

محل نماز جمعه دور است. نماز جماعت بیست و پنج بار بهتر است از فرادی، نماز واجب در سفر دو رکعت است مگر نماز مغرب که رسول خدا ﷺ آن را بحال خود و انهداد در سفر و حضر، در سفر نافله‌های روز ساقط است و نوافل شب ترک نشود و نماز شب را از اول شب نتوان خواند مگر در سفر و اگر قضای آن را بخوانند بهتر است که سر شب بخوانند و سفری که در آن نماز شکسته و روزه افطار شود هشت فرسخ است و اگر تا چهار فرسخ سفر کند و نخواهد همان روز برگردد مخیر است که شکسته بخواند یا تمام و اگر قصد دارد همان روز برگردد شکسته خواندن واجب است بر او، هر که سفرش معصیت است باید تمام بخواند و روزه هم بدارد، کسی که در سفر تمام بخواند چون کسی است که در وطن شکسته بخواند و کسانی که باید در سفر تمام بخوانند و روزه بدارند مکاریست و مکاری و حامل پست و چوپان و کشتی ران که این کارهای سفری شغل آنها است و شکارچی اگر برای محض تفریح و خوشگذرانی شکار رود باید تمام بخواند و روزه بگیرد و اگر برای اداره زندگی عیالش باشد نماز و روزه اش شکسته است، روزه سفر بقصد تبرع نیکوکاری نیست مسافر بی‌روزه در روز ماه رمضان حق جماع ندارد، نماز سه قسمت است یک ثلث طهارتست و یک ثلث رکوع است و یک ثلث سجود و نماز بی‌طهارت درست نیست، وضوء یک بار یک بار شسته می‌شود و اگر دو بار شسته شود این جائز است جز آنکه اجری ندارد هر آبی پاک است تا دانسته شود که نجس است، آب را تباه نکند مگر جانوری که خون روان دارد، وضوء با گلاب و غسل جنابت با گلاب جائز است ولی آبی که با آفتاب گرم شده وضوء با آن روا ولی بد است و هم شستن لباس و غسل جنابت با آن بد است زیرا مورث برص است، آب باندازه کر را چیزی نجس نکند و کر هزار و دویست رطل مدنی است

و روایت شده که کر مقدار سه و جب طول در سه و جب عرض در سه و جب عمق است، آب چاه همه‌اش پاک است تا چیزی در آن افتد که آن را نجس کند، آب دریا همه پاک است، وضوء را باطل نکند مگر آنچه از دو سوراخ پائین درآید از بول و غائط و باد و منی و خوابی که هوش را ببرد و مسح روی عمامه یا کلاه روانیست و نه روی کفش و جوراب مگر از ترس دشمن یا برفی که بترسند پاها را زیان زند که بر روی کفش بجای پا مسح کنند و بر جبیره شکسته هم مسح رواست، عائشه از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که دریغ خورترین مردم در قیامت کسی است که وضویش را روی پوست دیگری ببندد، عایشه گفت اگر بر پشت جانوری در بیابان مسح کنم به است از مسح بر موزه و کفش، هر که آب ندارد تیمم کند چنانچه خدا فرموده (مائده) تیمم کنید بر صعید طیب - صعید زمین بلند است و طیب آنست که آب از آن سرازیر شده - چون کسی خواهد تیمم کند یک بار دست بر زمین زند و آنها را بتکاند و رویش را با آنها مسح کند. و سپس دست چپ بر زمین زند و با آن دست راست را از میچ تا سر انگشتان مسح کند سپس دست راست بر زمین زند و دست چپ را از مرفق تا سر انگشتان مسح کند و در روایت است که جبین و دو ابرو را مسح کند و پشت دو دست را و مشایخ ما بر این عقیده رفته‌اند، هر چه وضوء را بشکنند تیمم را هم بشکنند و به علاوه تمکن از آب تیمم را بشکنند، هر که تیمم کند و نماز بخواند و آب یابد در وقت باشد یا وقت گذشته باشد اعاده ندارد زیرا تیمم یکی از دو طهارت است و باید برای نماز دیگر وضوء سازد و باکی ندارد که شخص با یک وضوء نماز شب و روز را همه بخواند تا حدی از او سر نزده و تیمم هم تا حدی ندیده و یا به آب نرسیده چنین است، غسل در هفده جا است شب 17 و 21 و 23 ماه رمضان و برای عیدین و دخول حرمین و وقت احرام و غسل

زیارت و غسل دخول به خانه کعبه و روز ترویبه و عرفه و غسل میت و غسل مس میت بر کسی که او را غسل داده یا کفن کرده یا بعد از سرد شدن مس کرده، غسل روز جمعه و غسل آفتاب گرفتن در همه قرص خورشید در صورتی که از آن مطلع نشده، غسل جنابت واجب است و غسل حیض زیرا امام صادق علیه السلام فرمود غسل جنابت و حیض یکی است، هر غسل پیش از آن وضوء، دارد جز غسل جنابت که فرض است و چون دو فرض لازم آید بزرگتر از کوچکتر کافی است، هر که خواهد غسل جنابت کند بکوشد که پیش از آن بشاشد تا هر چه منی در احلیلش بجا مانده درآید و پیش از آنکه دست در ظرف آب کند سه بار آن را بشوید سپس استنجاء کند و فرج خود را بشوید و سه مشت آب بر سر خود ریزد و با انگشت مویها را بر هم زند تا آب به همه بیخ موها رسد. سپس ظرف آب را بردارد و بر سر و بدنش دو بار دو بار بریزد و دست بر همه تن کشد و دو گوش را با انگشت بجاود و آب بهر جا رسد آن را پاک کرده باشد و چون جنب یک بار در آب فرو رود بجای غسل او باشد و اگر زیر باران ایستد تا سراپا شسته شود غسل او محسوبست، هر که خواهد در غسل جنابت مضمضه یا استنشاق کند روا باشد ولی واجب نیست زیرا غسل بر برون تنست نه درون آن جز آنکه اگر خواهد پیش از غسل بخورد یا بنوشد روا نبود جز آنکه دو دستش را بشوید و مضمضه و استنشاق کند که اگر پیش از آن بخورد یا بنوشد بسا باشد پیس شود و چون جنب در جامه خود عرق کند و جنابت از حلال باشد نماز در آن رواست و اگر از حرام باشد روا نیست کمتر حیض سه روز است و بیشترش ده روز، کمتر طهر ده روز است و بیشتر آن اندازه ندارد حد اکثر نفاس که در آن از عبادت باز نشینند هجده روز است و یک روز تا دو روز هم استظهار کند مگر پیش از آن پاک شود، زکات در نه چیز واجب است

گندم ، جو، خرما و مویز، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره و رسول خدا ﷺ از جز اینها در گذشته ، زکات را باید به شیعه داد و به پدر و مادر و فرزند و شوهر و زوجه و مملوک و واجب النفقه دیگر نتوان داد- خمس در اندازه یک دینار طلا از گنج و معدن و غوص و غنیمت جنگ واجب است و حق خدا و رسول و ذی القربی است از توانگران و حق فقیران و یتیمان مساکین و ابن سبیل از مسلمانان و روزه سال سه روز است از هر ماه پنجشنبه اول و چهارشنبه میانه و پنجشنبه دهه آخر ماه ، روزه ماه رمضان واجب است و برؤیت ثابت شود نه به رأی و گمان هر که بی رؤیت رؤیت روزه دارد و یا افطار کند مخالف دین امامیه است و شهادت زنان در طلاق و رؤیت هلال پذیرفته نیست و نماز ماه رمضان چون نماز ماههای دیگر است و هر که خواهد بیفزاید شبی بیست رکعت نافله بخواند که هشت رکعتش میان مغرب و عشاء باشد تا شب بیستم ماه و سپس شبی سی رکعت بخواند که هشت رکعت میان مغرب و عشاء باشد و بیست و دو رکعت بعد از عشاء و در هر رکعت حمد بخواند و هر چه از قرآن تواند جز در شب 21 و 23 که مستحب است احیاء کرد و صد رکعت نماز خواند در هر رکعت حمد و ده بار ( قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ) و هر که این دو شب را در مذاکره و علم احیاء کند بهتر باشد و سزاوار است برای هر کسی که شب عید فطر پس از نماز مغرب به سجده رود و گوید یا ذا الطول یا ذا الحول یا مصطفی محمد و ناصره صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی کل ذنب اذنبته و نسیته و هو عندک فی کتاب مبین . سپس صد بار گوید اتوب الی الله عز و جل و بعد از مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز عید و ظهر و عصر روز عید این تکبیرات ایام تشریق را بگوید الله اکبر الله اکبر لا إله إلا الله و الله اکبر الله اکبر و الحمد لله علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا دیگر در آن نگوید



و رزقنا من بهيمة الانعام که مخصوص ایام تشریق است ، زکات فطر واجب است بر هر مردی که از طرف خود و نانخوران خود از خرد و بزرگ و آزاد و بنده و مرد و زن یک صاع خرما یا کشمش یا گندم یا جو بدهد و بهتر همان خرما است ، صاع چهار مد است و مد دویست و نود درهم و نیم است و می شود دو هزار و صد و هفتاد درهم عراقی و میتواند بهای آن را طلا یا نقره دهد و میتواند از خود و همه عیال خود را به یکی دهد ولی یک فطره را بدو تن نتوان داد و باکی نیست که فطره را از روز اول ماه رمضان تا آخر آن پردازد و آن زکات باشد تا نماز عید را بخواند و اگر بعد از نماز دو باره داد آن سابقی صدقه باشد و بهترین وقتش روز آخر ماه رمضانست هر کس مملوکی دارد چه مسلمان و چه ذمی باید فطره او را بدهد و اگر تا پیش از ظهر روز فطر نوزادی آورد باید فطره او را بدهد و اگر بعد از ظهر بزاید فطره ندارد و همچنین است مسلمان شدن پیش از زوال و بعد از آن . حج بر سه وجه است قران ، افراد و تمتع که بعد از آن حج باشد و اهل مکه و حاضران آن نتوانند حج تمتع گزارند و باید یا حج قران کنند یا افراد چون خدا فرماید (نقره) این حج تمتع برای کسی است که خاندانش حاضران مسجد الحرام نیستند و میزان حاضران آن تا مسافت چهل و هشت میل )

16- فرسخ) است و هر که از این اندازه دورتر است باید حج تمتع گذارد و حج دیگری قبول نیست اول احرام از مسلخ است و دومش عمره است و اول افضل است رسول خدا میقات اهل عراق را عقیق مقرر کرد و برای اهل طائف قرن المنازل و برای اهل یمن ، یلملم و برای اهل شام مهیعه که جحفه باشد و برای اهل مدینه ذو الحلیفه که مسجد شجره است ، احرام قبل از میقات جائز نیست مگر برای علتی یا تقیه ، واجبات حج هفت است احرام ، چهار تلبیه که

این است لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد و النعمه و الملك  
لک لا شریک لک و جز این تلبیه مستحب است و سزااست که محرم بسیار  
گوید لبیک ذا المعارج لبیک که آن تلبیه پیغمبر است طواف بر خانه واجب است  
با دو رکعت در مقام ابراهیم علیه السلام سعی میان صفا و مروه واجب است و قوف به  
عرفه واجب است ، و قوف به مشعر واجب است ، قربانی تمتع واجب است و جز  
اینها از مناسک حج مستحب است هر که روز ترویبه هنگام زوال شمس را درک  
کند تا شب حج تمتع را درک کرده و هر که روز عید مشعر را تا پنج تن در آند  
درک کند حج را درک کرده شتر قربانی نباید کمتر از پنج سال تمام داشته باشد  
ولی گاو و بزى که در سال دوم وارد شده کافی است و بره ای که شش ماه تمام  
دارد کافی است و قربانی نباید معیوب باشد و یک ماده گاو از پنج تن از یک  
خاندان کافی است و نره گاو از یکی کافی است و ماده شتر از هفت کس و نره  
شتر از ده کس و لو بیگانه باشند، چیش از مرد و خاندانش کفایت کند و چون  
قربانی نایاب شود یک گوسفند از هفتاد کس بس باشد، قربانی را سه سهم کنند  
یکی را خود بخورند و ثلثی را هدیه دهند و ثلثی را صدقه به فقراء، روزه در  
ایام تشریق (11- 13 ذیحجه) روا نیست که ایام خوردن و نوشیدن و همسر  
بودنست و سنت افطار روز عید قربان بعد از نماز عید است و در روز عید فطر  
پیش از رفتن به نماز و تکبیرات ایام تشریق در منی دنبال پانزده نماز است از  
ظهر روز عید تا صبح روز چهارم و در شهرهای دیگر دنبال ده نماز است از  
ظهر روز عید تا صبح روز سوم . فرج زنان بسه وجه حلال گردد، نکاح دائم که  
میراث دارد، نکاح منقطع که میراث ندارد و ملک یمین ، کسی بر زن ولایت  
ندارد مگر پدرش تا باکره است و اگر بیوه باشد هیچ کس بر او ولایت ندارد و  
پدر و جز پدر او را تزویج نکنند مگر بکسی که خودش راضی باشد به صدق

معین و طلاق واقع نشود جز طبق کتاب و سنت و قسم به طلاق و عتق صحیح نیست ، پیش از نکاح طلاقی نباشد و پیش از ملک عتقی نیست ، عتق باید بقصد قربت باشد، وصیت جز در ثلث مال درست نیست و هر که به بیشتر وصیت کند به همان ثلث برگردد و شایسته است مسلمان برای خویشان خود که ارث نبرند چیزی وصیت کند کم یا بیش و هر که چنین نکند عمرش به گناه ختم شده ، سهام میراث از شش فزون نشود و احدی با وجود فرزند و پدر و مادر ارث نبرد جز زوج یا زوجه ، مسلمان از کافر ارث برد و کافر از مسلمان ارث نبرد، پسر زنی که لعان شده به پدر ارث ندهد و به خویشان پدری ولی مادر از او ارث برد اگر نباشد اخوان و خویشان مادری وارث او باشند و اگر چنین پدری ولی مادر از او ارث برد اگر نباشد اخوان و خویشان مادری وارث او باشند و اگر چنین پدری پس از لعان اعتراف بدان ولد کند به اوی ملحق گردد ولی زن باو بر نگردد اگر این پدر مرد پسر از او ارث برد ولی او از چنین پسری ارث نبرد. از شرایط دین امامیه است یقین ، اخلاص ، توکل ، رضا ، تسلیم ، ورع ، اجتهاد، زهد، عبادت ، صدق ، وفاء، ادای امانت به بر و فاجر و لو قاتل حسین علیه السلام، بر به والدین ، استعمال مروت و صبر و شجاعت و اجتناب محرمات و قطع طمع از آنچه در دست مردم است ، امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا با جان و مال با وجود شرائط آن و مواسات با برادران و عوض دادن به احسان و شکر نعمت ده و ستایش نیکوئی کننده و قناعت و صله رحم و حرمت داری پدر و مادر و خوش همسایگی و انصاف و ایثار و همنشینی نیکان و دوری از بدان و معاشرت مردم به خوشی و سلام کردن بر همه کس با اعتقاد به اینکه سلام خدا به ظالمان نمیرسد و احترام مسلمان سابقه دار و احترام بزرگتر و مهربانی با کوچکتر و احترام بزرگ هر قومی و تواضع و

خشوع و بسیار ذکر خدا کردن و قرآن خواندن و دعا و چشم پوشی و تحمل و مدارا و تقیه و خوش صحبت بودن و خشم فرو خوردن و مهرورزی با فقراء و مساکین و هم زندگی بودن با آنها و پرهیزکاری نسبت بخدا در نهان و عیان و خوش رفتاری با زنان و مملوکان و دم بستن جز از خوب گفتن و خوش گمانی بخدای عز و جل و پشیمانی از گناه و بکار بستن جود و بخشش و اعتراف به تقصیر و بکار بردن همه مکارم اخلاق و خلق خوب در امور دین و دنیا و کناره گیری از کارها و اخلاق بد، کلی و جزئی و اجتناب از غضب و خشم و حمیت و تعصب و تکبر و ترک زورگوئی و خوار شمردن مردم و بخود بالیدن و خودبینی و بیشرمی و هرزگی و زنا و قطع رحم و حسد و آز و شکم خوارگی و طمع و بد خلقی و نادانی و سفاهت و دروغ و خیانت و فسق و نابکاری و قسم دروغ و نهان داشتن گواهی و گواهی ناحق و غیبت و بهتان و سخن چینی و دشنام و لعن گوئی و طعن و نیرنگ و فریب و پیمان گسلی و بد قولی و قتل ناحق و ستم و سخت دلی و ناسپاسی و نفاق و ریا و زنا و لواط و خود نمائی و فرار از جهاد و تعرب پس از هجرت و ناسپاسی پدر و مادر و کلاهدرداری و مال یتیم خوردن بناحق و بد نام کردن زنان پارسا این خلاصه دین امامیه است که شتابانه بیان شد، گفت که من شرح و تفسیر آن را هم اگر خدا توفیق مراجعت از مقصد خودم را به نیشابور داد بیان میکنم ان شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله و سلم . بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - امام صادق علیه السلام فرمود در ماه رمضان هر شب هزار بار سوره ( **اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** ) بخوان و شب بیست و سوم دل محکم کن و گوش باز کن و عجایب بشنو از آنچه بینی ، گفت که مردی به امام باقر علیه السلام عرض کرد یا ابن رسول الله چگونه بدانم که شب قدر در هر سال هست ، فرمود از اول ماه

رمضان هر شب سوره دخان را بخوان و شب بیست و سوم آنچه را از آن  
پرسیدی به چشم خود ببین و باور کن . از امام ششم روایت شده که صبح شب  
قدر هم چون شب آنست عبادت کن و بکوش .

مجلس نود و چهارم روز سه شنبه هفدهم شعبان 368 در مشهد

مقدس علی ساکنه السلام در طی مسافرت او بما وراء النهر

1- عبد العظیم گوید: شنیدم امام محمد تقی میفرمود کسی نباشد که زیارت پدرم رود و از باران یا سرما و گرما آزار بیند جز آنکه خدا تنش را بر آتش حرام کند.

2- اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که چطور وقتی موسی بن عمران ریسمانها و عصاهای جادوگران را دید در خود احساس ترس کرد و ابراهیم را که در منجیق نهادند و ب آتش انداختند در خود احساس ترس نکرد؟ فرمود چون ابراهیم ب آتش افکنده شد اعتماد بحجج الهی داشت که در پشت او بودند و موسی چنین نبود برای همین احساس ترس کرد و ابراهیم احساس ترس نکرد.

3- ابو هدبه گوید: دیدم انس بن مالک دستمالی بر سر بسته از سبیش پرسیدم گفت بر اثر نفرین علی بن ابی طالب است گفتم چطور؟ گفت من خدمتکار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم مرغ بریانی به آن حضرت هدیه کردند، فرمود خدایا دوست تر مردم را نزد خودت و خودم برسان تا با من از این پرنده بخورد علی علیه السلام آمد و من گفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کاری دارد و او را راه ندادم به انتظار اینکه یکی از قوم خودم برسد باز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همان دعا را تکرار کرد و دوباره علی علیه السلام آمد و من همان را گفتم بانتظار مردی از قوم خودم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای بار سوم همان دعا را کرد و باز هم علی علیه السلام آمد و من همان را گفتم و علی فریاد برداشت که رسول خدا چه کاری دارد که مرا نمیپذیرد؟ آوازش بگوش پیغمبر رسید و فرمود ای انس این کیست؟ گفتم علی بن ابی طالب است گفت به او اجازه بده چون وارد شد فرمود ای علی من سه

بار بدرگاه خدا دعا کردم که محبوبترین خلقتش نزد او و خودم بیاید و بامن از این پرنده بخورد و اگر در این بار سوم نیامده بودی تو را بنام دعوت می‌کردم عرضکرد، یا رسول الله من بار سوم است که آمدم و انس مرا برگردانده و می گفت رسول خدا از پذیرش تو بکاری مشغول ، رسول خدا فرمود ای انس چه تو را بر این کار واداشت ؟ عرض کرد من دعوت را شنیدم و خواستم شامل یکی از قوم خودم شود، چون روز احتجاج برای خلافت شد علی مرا گواه خواست و کتمان کردم و گفتم فراموش کردم علی دست ب آسمان برداشت و گفت خدایا انس را به یک پیسی بینداز که نتواند آن را از مردم نهمان دارد. سپس دستمال از سر برداشت و گفت اینست نفرین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ .

4- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود : هر که دیگری از اصحاب مرا بر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برتری نهد کافر است .

5- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود : هر که امامت علی را پس از من منکر شود چون کسی باشد که در زندگیم پیغمبری مرا منکر است و هر که پیغمبری مرا منکر باشد چون منکر ربوبیت پروردگار عز و جل خویش است .

6- فرمود : ای علی تو برادر و وارث و وصی و خلیفه منی در خاندانم و در امتم در زندگیم و بعد از مرگم دوستت دوست من و دشمنت دشمن من است ای علی من و تو دو پدر این امتیم ، ای علی من و تو و امامان از فرزندان سادات دنیا و ملوک آخر تیم هر که ما را شناسد خدا را شناخته و هر که منکر ما شود منکر خداست .

7- فرمود که خدای جل جلاله فرماید: اگر همه مردم بر ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ متفق بودند من دوزخ را نمی آفریدم .

8- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر دشمن علی علیه السلام بر لب فرات آید و آن در فیضان باشد و بدو کناره خود برآمده باشد و از آن شربتی نوشد با بسم الله و بعد از آنهم گوید الحمد لله همانا مردار یا خون روان ذبیحه یا گوشت خوک خورده باشد،

9- علی علیه السلام فرمود: سبب دفن فاطمه در شب این بود که بر قومی خشمناک بود و بد داشت بر جنازه او حاضر باشند و بر هر که آنان را دوست دارد حرامست بر یکی از اولادش نماز گذارد.

10- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل شاد و خرم نزد من آمد باو گفتم در این شادی بگو بدانم مقام برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام نزد پروردگارش چیست؟ گفت ای محمد بدان که تو را بسه پیغمبری انگيخته و به رسالت برگزیده در این وقت فرود نیامدم مگر برای همین موضوع ای محمد علی اعلی تو را سلام میرساند و میفرماید محمد پیغمبر رحمت منست و علی مقیم حجت من، دوستدارش را عذاب نکنم گر چه گناه من ورزد و به دشمنش رحم نکنم گر چه فرمانم برد، ابن عباس گوید پیغمبر دنبال آن فرمود روز قیامت جبرئیل نزد من آید و لواء حمد را بدست دارد که هفتاد شقه دارد و هر شقه اش از خورشید و ماه پهن تر است آن را بمن دهد و من بگیرم و به علی بن ابی طالب علیه السلام دهم، مردی گفت یا رسول الله چطور علی تاب حمل آن دارد و گفتی هفتاد شقه دارد که هر کدام از خورشید و ماه وسیعترند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشم کرد و فرمود ای مرد روز قیامت خدا به علی نیروی جبرئیل دهد و زیبایی یوسف و حلم رضوان و نزدیک به آواز داود اگر نبود که داود خطیب بهشت است آواز او را به وی داد علی اول کسی است که از سلسبیل و



زنجبیل نوشد و علی و شیعیانش نزد خدا مقامی دارند که اولین و آخرین بدان رشک برند،

11- یک روز رسول خدا ﷺ به علی ع که نزد او می آمد نگریست و به جمعی که گردش بودند فرمود: هر که خواهد به جمال یوسف و سیمای ابراهیم و بهجت سلیمان و حکمت داود نگردد باید به این نگاه کند.

12- فرمود: علی از منست و من از او، نبرد کند خدا با هر که با علی نبرد کند؟ لعنت کند خدا هر که با علی مخالفت کند، علی بعد از من امام خلق است هر که بر علی ع تقدم جوید بر من تقدم جسته و هر که از او جدا شود از من جدا شده هر که بر او دریغ کند بر من دریغ کرده، من سازگارم با هر که با او سازگار است و در نبردم با هر که با او در نبرد است، دوستم با هر که با او دوست است و دشمنم با هر که او را دشمن است.

13- یاسر گفت چون امام رضا ولیعهد شد شنیدم دست به آسمان برداشت گفت: بار خدایا تو میدانی که من در فشار و بیچاره ام از من مؤ اخذه مکن چنانچه از بنده ات و پیغمبرت یوسف برای ولایت مصر مؤ اخذه نکردی که گرفتار آن شد.

14- ابراهیم بن عباس می گفت: ندیدم امام رضا از چیزی سؤال شود مگر آنکه میدانست و اعلم از او در زمانه ندیدم مامون در هر سه روز او را با سؤال از هر چیز امتحان میکرد و به وی جواب میداد، همه سخن او و جواب او از قرآن بود و مثل از آیات قرآن می آورد و قرآن را در هر سه روز یک بار ختم میکرد و میفرمود زودتر هم میتوانم ختم کنم ولی به آیه نگذرم جز آنکه فکر کنم در آن و در اینکه برای چه نازل شده و در چه وقتی نازل شده و از این رو در سه روز ختم کنم.

15- حسین بن هیثم از پدرش نقل کرده که : مامون بر منبر شد تا برای علی بن موسی الرضا بیعت ستاند گفت ای مردم نوبت بیعت شما با علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است بخدا اگر این نامها را بر کر و لال بخوانند بهبود شود به اذن خدا.

16- دعبل بن علی خزاعی گفت : خبر وفات امام رضا علیه السلام در قم بمن رسید و قصیده رائیه خود را سرودم که در آنست . بنی امیه را بتوان عذر خواست گر کشتند ولی برای بن عباس عذر نتوان گفت اولاد حرب و بنو مروان و آل و تبارشان و بنو معیط همه کینه وران و بد نهاد بدان بر مسلمانی شما اسلافشان گشتید و چون دست یافتند بر کفر به مجازات پرداختند

در طوس نشین بر سر قبری پاک گر      بر سر دینی تو نشینی از دل

در طوس بود قبر به از کل بشر      با قبر بتر خلق در اینجا است عبر

سودی نبرد رجس ز قرب پاکان      بر پاک ز قرب رجس کی هست ضرر

هر کس گرو کرده خود باشد و بس      برگیر هر آنچه خواهی یا زان بگذر

17- ابو صلت هروی گوید: من خدمت امام رضا علیه السلام ایستاده بودم که فرمود ای ابا صلت برو زیر گنبدی که هارون در آن دفن است و از هر چهار سوی آن مشتی خاک برآیم بیاور، گوید رفتم و آوردم ، فرمود آنها را بمن بده از خاک و سمت در خانه بود باو دادم آن را گرفت و بوئید و بر زمین ریخت و فرمود در اینجا برآیم قبری کنند و سنگی برآید و اگر همه کلنگهای خراسان گرد آیند نتوانند آن را کند و در باره آنکه از پائین پا و بالای سر بود همان را فرمود.

سپس فرمود از آن خاک دیگر بمن بده که خاک من است و فرمود در اینجا برای من قبر کنند، به آنها دستور ده که هفت پله آن را پائین برند و ضریح آن را زیر زنند و اگر اصرار کردند لحد داشته باشد دستور بده آن را دو ذراع و یک وجب بگیرند و خدای عز و جل آن را بمن هر چه خواهد وسعت دهد چون چنین کردند در سمت سر من رطوبتی بینی و آن سخنی که بتو یاد دهم بگو تا آب بجوشد و لحد را پرکند و در آن ماهیان کوچکی نمایان شوند آن نانی که بتو دهم برای آنها خرد کن تا آن را ببلعند و چون چیزی از آن نماند از آن ماهی بزرگی عیان گردد و همه آن ماهیان خرد را ببلعند تا چیزی از آنها نماند و آنگه نهان شود، چون نهان شد دست بر آب گذار و کلامی که بتو آموزم بگو تا آب فرو نشیند و چیزی از آن نماند و این کار را جز در حضور ما مومن مکن . سپس فرمود ای ابا صلت فردا من نزد این فاجر روم اگر با سرباز بیرون شدم هر چه خواهی بگو و اگر سر بسته بیرون شدم با من سخن مکن ، ابا صلت گوید فردا صبح جامه پوشید و در محراب خود به انتظار نشست و غلام مامون آمد و گفت امیر المؤمنین را اجابت کن نعلین پوشید و عبا بدوش کرد و میرفت و من دنبالش بودم تا بر مامون وارد شد که طبقی انگور و طبقهای از میوه های دیگر جلو او بود و خوشه انگوری در دست داشت که قدری از آن را خورده بود و قدری مانده بود چون چشمش به آن حضرت افتاد برخاست و دوید و او را در آغوش کشید و میان دو چشمش را بوسید و با خودش نشانید و آن خوشه انگور را بدستش داد و عرض کرد یا ابن رسول الله از این انگوری بهتر دیدی ؟ فرمود بسا انگور خوبی که از بهشت باشد گفت از آن بخور امام رضا فرمود مرا از آن معاف دار گفت ناچار باید از آن بخوری چه تو را مانع است شاید بما بدگمانی ؟ این خوشه را بگیر و از آن بخور حضرت رضا گرفت و از آن سه

دانه خورد و آن را انداخت و برخواست ما مومن گفت پسر عم کجا میروی ؟ فرمود آنجا که مرا روانه کردی و سر بسته بیرون آمد و من با او سخن نگفتم تا وارد خانه شد و فرمود در را بستند و در بستر افتاد، من در صحن خانه غمده و محزون ایستاده بودم ، در این میان جوانی خوشرو و پیچیده مو که شبیه ترین مردم بود به حضرت رضا وارد خانه شد من پیش جستم و باو گفتم با در بسته از کجا وارد شدی ؟ فرمود آنکه در همین گاه مرا از مدینه آورده هم اوست که مرا از در بسته درون آورده ، گفتم شما کیستید؟ فرمود منم حجت خدا بر تو ای ابا صلت من محمد بن علی هستم ، بسوی پدر رفت و مرا با خود برد، چون چشم امام رضا باو افتاد از جا جست و او را در آغوش کشید و به سینه چسباند و میان دو چشمش بوسید و او را به بستر خود کشانید و محمد بن علی به روی آن حضرت سرازیر شد و او را میبوسید و با او رازی می گفت که من نفهمیدم و بر دو لب امام رضا کفی دیدم از برف سفیدتر و دیدم امام نهم آن را با زبان پاک کرد و دست میان جامه و سینه اش نمود و از آن مانند گنجشکی برآورد و بلعید و امام رضا درگذشت امام نهم فرمود ای ابا صلت برخیز و از انبار تخت غسل و آب بیاور؟ گفتم در آنجا تخت غسل و آب نیست ، فرمود دستور مرا اطاعت کن من به انبار رفتم و تخت غسل و آب موجود بود آن را آوردم و دامن بالا زدم تا در غسل باو همراهی کنم ، فرمود ای ابا صلت دور شو که من جز تو کمک کاری دارم او را غسل داد و بمن فرمود بیا و آن سبیدی که کفن و حنوطش در آنست بیاور به انبار رفتم و سبیدی یافتم که پیش از آن ندیده بودم و آن را نزد او آوردم ، آن حضرت را کفن کرد و بر او نماز خواند و فرمود تابوت بیاور گفتم نزد نجار روم تا تابوتی بسازد فرمود برو در خزانه در آنجا تابوت هست من به خزانه رفتم و در آن تابوتی دیدم که مانند آن را ندیده

بودم آن را آوردم جنازه امام را بعد از نماز بر آن ، در آن نهاد و ایستاد و دو رکعت نماز خواند و هنوز تمام نکرده بود که تابوت به هوا برخواست و سقف شکافته شد و تابوت از آن بیرون شد و رفت گفتم یا ابن رسول الله اکنون مامون می آید و امام رضا را از ما میخواهد چه کنیم ؟ فرمود خاموش باش که بزودی برگردد ای ابا صلت پیغمبری در مشرق زمین نمیرد و وصیش در مغرب زمین بمیرد جز آنکه خدای عز و جل میان جان و تن آنها جمع کند هنوز گفتگو تمام نشده بود که سقف شکافت و تابوت فرود آمد و امام برخواست و جنازه امام رضا را درآورد از میان تابوت و آن را بر بستر گذاشت و گویا غسل و کفن ندیده بود و فرمود ای ابا صلت برخیز و در را باز کن برای مامون، من در را گشودم مامون با غلامانش بر در بودند و مامون گریان و ماتم دار وارد شد گریبان دریده و سیلی به رخ زده و می گفت یا سیداه داغت را دیدم و وارد به اتاق شد و بالای سرش نشست و گفت او را تجهیز کردند و دستور داد قبرش را بکنند و من در محل قبر حاضر شدم و هر چه امام رضا گفته بود عیان شد یکی از حاضرانش گفت مگر معتقد نیستی که او امام است گفت چرا گفت امام را باید بالای سر دفن کرد و دستور داد سمت قبله قبر او را کنند، گفتم بمن دستور داده برای او تا هفت پله بکنم و ضریحش را زیر بزنم، گفت تا آنجا که ابا صلت می گوید بکنید جز دستور ضریح که باید آن را لحد سازید چون دید رطوبت در آن عیان شد و ماهیان و چیزهای دیگر را مامون گفت همیشه رضا بما عجائب مینمود در زندگی و پس از مرگش هم مینماید وزیری که با او بود گفت میدانی تو را چه خبری داده؟ گفت نه گفت بتو خبر داده که ملک شما بنی عباس با آنکه بسیارید و مدت شما طولانی است و به شماره این ماهیانید چون نوبت شما تمام شد و آثارتان برافتاد و دولت شما به پایان رسید خدای تبارک و تعالی

مردی از ما را بر شما مسلط کند و تا نفر آخر شما را فنا کند، گفت راست گفتمی، سپس بمن گفت ای ابا صلت بمن بیاموز آن سخن را که گفتم بخدا هم اکنون آن کلام را فراموش کردم و راست گفتم، دستور داد مرا حبس کنند و امام رضا را دفن کنند و یک سال زندانی بوم و بمن سخت گرفتند و شبی را بیخواب شدم و دعائی بدرگاه خدا کردم که محمد و آل محمد را یاد نمودم و بحق آنها خواستم که بمن فرجی دهد دعایم تمام نشده بود که امام نهم وارد شد و بمن گفت ای ابو صلت سینه ات تنگ است ؟ گفتم بخدا آری ، فرمود برخیز و بیرون رو. سپس دست خود را به زنجیرهایی که بر من بود گشود زود آنها را و دست مرا گرفت و از در زندان بیرون آورد و پاسبانان و غلامان مرا میدیدند و نمیتوانستند با من سخن گویند و از در خانه بیرون شدم و فرمود هر جا خواهی برو در امان خدا که باو نرسی و او بتو نرسد هرگز، بوصلت گفت تا کنون هم بمأ مون برنخوردم و صلی الله علی رسولہ محمد و آلہ الطاہرین و حَسْبُنَا اللهُ وَ نَعْمَ الْوَكِيلُ.

مجلس نود و پنجم روز چهارشنبه دوازده روز به آخر ماه شعبان

سال 368 مانده در مشهد امام رضا علیه السلام

1- محمد بن عذافر از پدرش نقل کرده که: به امام باقر علیه السلام گفتم چرا خدا مردار و خون و گوشت خوک را حرام کرده؟ فرمود براستی خدای تبارک و تعالی اینها را بر بندگانش حرام نکرده و جز آن را حلال نکرده بر آنها برای تمایل حضرتش بدان چه حلال کرده و بی رغبتی بدان چه بر آنها حرام کرده است ولی خدای عز و جل خلق را آفرید و میدانست که چه چیز تن آنها را بریا میدارد و به میکند و آن را بر ایشان حلال کرد و بر آنها مباح ساخته و میدانست چه برای آنها زیان دارد و آن را بر آنها حرام کرده و برای مضطر در گاهی که برای حفظ خود بجز آن در دسترس ندارد به اندازه قوت حلال کرده. سپس فرمود مردار را کسی نخورد جز آنکه تنش سست شود و نیرویش بکاهد و نسلش قطع شود و خورنده مردار به مرگ ناگهان بمیرد، خوردن خون آب زرد بیار آرد و بیماری کلب و قساوت قلب و بیرحمی آورد که خورنده آن نسبت بخویش و رفیق خود مورد اطمینان نیست، گوشت خنزیر، خدای تبارک و تعالی مردمی را بصورت‌های گوناگون چون خوک و میمون و خرس مسخ کرد و از خوردن امثال آنها غدقن کرد تا از آنها سود نبرند و کیفر آنها را سبک نشمارند، می را حرام کرد برای اثر بد و فساد آن و سپس فرمود دائم الخمر چون بت پرست است و دچار ارتعاش گردد و بی مروت شود و بر مجرمان خود دلیر گردد و خون آنها بریزد و با آنها بزرگی کند تا آنجا که چون مست شود ایمن نباشد که بر محرم خود بجهد و آن را درک نکند، می برای نوشنده خود جز بدی نیفزاید.

2- امام صادق علیه السلام میفرمود: ابلیس هنگام مناجات موسی بن عمران گرد او آمد، فرشته ای گفت در این حال که با پروردگارش سرگرم مناجاتست چه میخواهی؟ گفت همان را که از پدرش آدم درون بهشت خواستم و امید داشتم، در ضمن مناجات، خدا باو گفت ای موسی من نماز نپذیرم جز از کسی که برای بزرگواریم فروتنی کند و دلش ملازم ترس من باشد و روز خود را با ذکر من طی کند و شب با قصد پی گیری گناه ن خوابد و حق اولیاء و دوستانم را بشناسد، موسی عرضکرد مقصود از دوستان و اولیاءت ابراهیم و اسحق و یعقوب باشند؟ خدای عز و جل فرمود ای موسی آنان چنین هستند ولی مراد من آن است که برای او آدم و حوا را آفریدم و برای او بهشت و دوزخ را آفریدم، موسی عرضکرد پروردگارا او کیست؟ فرمود محمد احمد که نامش را از نامم باز گرفتم زیرا من محمودم، موسی عرضکرد پروردگارا مرا از امت او گردان فرمود موسی تو از امت او باشی اگر او را شناسی و مقام او و خاندانش را بدانی، مثل او و مثل اهل بیتش در کسانی که آفریدم چون فردوس است در بهشت که برگش نخشکد و مزه اش نگردد هر که آنها را و حق آنها را شناسد برای او در هنگام نادانی حلم مقرر کنم و در تاریکی نور، پیش از آنکه مرا بخواند اجابتش کنم و پیش از آنکه درخواست کند عطایش بخشم، ای موسی چون دیدی درویشی بتو رو آورد بگو خوشا بر شعار خوبان و چون دیدی توانگری رو کند بگو گناهی است که کیفرش شتافته، دنیا خانه کیفر است که آدم را هنگام خطایش در آن کیفر دادم، دنیا ملعونست مگر آنچه برای من باشد ای موسی بندگان خوب من در آن بی رغبتند، به اندازه ای که مرا بدانند و خلق دیگر من به اندازه نادانی خود در آن رغبت دارند کسی آن را بزرگ نداند و چشمش بدان روشن شود و هر که خوارش شمارد از آن بهره برد. سپس امام صادق



ﷺ فرمود اگر توانید که ناشناس بمانید همان کنید بر تو زیانی ندارد که مردم تو را نشناسند و بر تو زیانی ندارد که مردم تو را نکوهش کنند در صورتی که نزد خدا ستوده باشی علی ﷺ میفرمود دنیا خیری ندارد مگر برای یکی از دو کس آنکه هر روز بر احسان خود بیفزاید و آنکه با توبه گناهان خود را جبران کند و از کجا میتواند توبه کند بخدا اگر سجده کند تا گردنش قطع شود خدا از او نپذیرد جز به ولایت ما خاندان .

3- مفضل بن عمر گوید: از امام صادق ﷺ عشق را پرسیدم فرمود دلہائی که از یاد خدا تهی شوند و خدا دوستی دیگری را به آنها چشاند.

4- فرمود: هر که دو روزش برابر است مغبونست و هر که روز آینده اش بدتر است ملعونست و هر که خود را در ترقی نداند به نقصان گراید هر که به نقصان گراید مرگ برای او بهتر از زندگی است .

5- امام صادق ﷺ فرمود: لقمان در ضمن وصایای خود به پسرش گفت ای پسر جانم در ضمن ساز و برگ برای برابری با دشمن خود با او در آمیز و اظهار رضایت از او بکن و از او دوری مکن تا درونت را بداند و برای برابری با تو آماده گردد ای پسر جانم از خدا چنان بترس که اگر عبادت ثقلین را به آستانش بری نگران از عذابش باشی و باو چنان امیدوار باش که اگر گناه ثقلین را به آستانش بری امید آمرزش از او داری ، پسر جان ، من سنگ و آهن و هر بار ثقیلی بدوشم کشیدم و سنگین تر از همسایه بد ندیدم هر تلخی را چشیدم و تلختر از فقر نیافتم .

6- لقمان پسرش گفت: پسرم هزار دوست بگیر و هزار دوست کم است ، یک دشمن نگیر که یکی هم بسیار است ، امیر المؤمنین ﷺ سروده .



10- رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی در قیامت تو را سوار درشکه ای از نور آورند و بر سرت تاجی است که چهار رکن دارد و هر رکنی سه سطر است لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، علی ولی الله ، کلیدهای بهشت را بتو دهند و تو را بر تخت معروف به تخت کرامت نشانند و همه اولین و آخرین بر یک پهنا زمین گرد تو باشند و تو دستور دهی که شیعه هایت را به بهشت برند و دشمنهایت را به دوزخ ، توئی قسیم جنت ، توئی قسیم دوزخ ، کامجو است هر که دوستت دارد و زیانمند است هر که دشمنت دارد تو در آن روز امین خدا و حجت آشکار خدائی .

## مجلس نود و ششم در همین روز چهارشنبه وقت عصر

1- امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از دانشمندان یهود آمد حضور امیر المؤمنین علیه السلام و گفت ای امیر المؤمنین از کی پروردگار تو بوده است؟ باو فرمود مادرت بر تو بگرید کی نبوده است تا گفته شود او کی بوده، پروردگار من پیش از پیش که پیشی ندارد بوده تا ابدی که بعدی ندارد می باشد اینجا نه نهایتی هست و نه آخری دارد، نهایت در او راهی ندارد و او نهایت هر نهایتی است.

2- از حسن بن علی علیه السلام سؤال شد از عقل، در جواب گفت: جرعه های پیایی غم و سازش با دشمنانست.

3- علی بن ابی طالب فرمود: جبرئیل بر آدم فرود آمد و گفت ای آدم من مامورم تو را مخیر کنم میان سه چیز که یکی از آنها را برگزینی و دو دیگر را وانهی، آدم گفت ای جبرئیل آن سه چیز کدامند؟ گفت عقل است و شرم و دیانت، آدم گفت من عقل را برگزیدم جبرئیل به شرم و دیانت گفت شماها برگردید و او را واگذارید، جواب گفتند ای جبرئیل ما دستور داریم که همراه عقل باشیم، گفت مختارید و خود بالا رفت.

4- امام باقر علیه السلام فرمود: بنده ای هفتاد خریف که هر خریفی هفتاد سال است در دوزخ میماند و سپس از خدا بحق محمد و آلش درخواست نجات میکند خدا جل جلاله به جبرئیل وحی میکند که فرود شو در دوزخ و بنده ام را بر آور عرض کند خدایا من چگونه به دوزخ درآیم خدا فرماید من به آن دستور دادم که بر تو سرد و سلامت باشد، عرض کرد خدایا من جای او را ندانم، فرماید او در چاهی است از سجین، فرود شود و او را بر چهره بسته دریابد و بیرونش آرد، خدای عز و جل فرماید ای بنده من چند در دوزخ بودی و مرا

قسم میدادی؟ عرض کند پروردگارا شماره آن را ندانم فرماید به عزت خودم سوگند اگر نبود که مرا به حق محمد و آتش درخواست کردی تو را در دوزخ مدتی دراز خوار میداشتم ولی بر خود حتم کردم که هیچ بنده ای از من بحق محمد و آتش خواهش نکند جز اینکه او را بیمارزم نسبت بدان چه میان من و او است و امروز تو را آمرزیدم .

5- جابر بن عبد الله انصاری گفت رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس یکی از اصحاب مرا بر علی علیه السلام برتری دهد محققا کافر است .

6- رسول خدا ﷺ فرمود: هر که با علی دشمنی کند با خدا نبرد کرده و هر که با علی علیه السلام شک کند کافر است .

7- امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرده: در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی (یونس - 53) از تو خبر گیرند که او حق است؟ بگو آری به پروردگام قسم که او حق است گفت ای محمد اهل مکه از تو خبر گیرند که علی علیه السلام امام است بگو آری بخدا او بحق امام است .

8- رسول خدا ﷺ فرمود: دامن این انزع را بگیرد مقصود علی بود که صدیق اکبر و هم فاروق است و حق و باطل را جدا کند هر که دوستش دارد خدایش راهنمایی کرده و هر که دشمنش دارد خدا دشمن او است و هر که از او تخلف کند خدا نابودش کند و از او است دو سبط امتم، حسن و حسین که دو پسر منند و از حسین است امامان بر حق و رهبر که خدا علم و فهم مرا به آنها داده آنها را دوست دارید و جز آنها پناهگاهی نگیرید تا خشم من شما را فرا گیرد و هر که خشم من او را بگیرد سقوط کرده و زندگی دنیا جز کالای فریب نیست و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين .

مجلس نود و هفتم روز پنجشنبه 11 روز از شعبان 368 مانده در

مشهد رضا

1- عبد العزیز بن مسلم گوید: ما در روزگار علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو بودیم و یک روز جمعه در مسجد جامعش گرد آمدیم و تازه وارد بودیم ، مردم موضوع امامت را مورد گفتگو و اختلاف بسیار مردم را در آن یادآور شدند من شرفیاب حضور سید و مولایم رضا علیه السلام شدم و موضوع بحث روز مرد مرا باو خبر دادم لبخندی زد و فرمود ای عبد العزیز مردم نادانند و از دین خود فریب خوردند براستی خدای عز و جل پیغمبرش را قبض روح نکرد تا دین او را کامل کرد و قرآن را باو نازل کرد که تفصیل هر چیز در آن است ، حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم بدان نیاز دارند در آن بیان کرد و فرمود ما در این کتاب چیزی فرو گذار نکردیم و در سفر حجة الوداع که آخر عمر پیغمبر بود در سوره مائده آیه

3- فرمود : امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم تا دین شما باشد، امر امامت از کمال دین است و تمامیت نعمت و آن حضرت از دنیا نرفت تا برای مردم معالم دین آنان را بیان کرد و راه آن ها را روشن کرد و آنها را بر جاده حق واداشت علی علیه السلام را برای آن ها پیشوا ساخت و چیزی که امت بدان حاجتمند باشند وانگذاشت که بیان نکرده باشد، هر کس گمان کند خدا دینش را کامل نکرده کتاب خداوند عزیز را رد کرده و هر کس کتاب خدا را رد کند کافر است آیا شما قدر امامت و موقعیت آن را در میان ملت میدانید؟ تا اختیار و انتخاب مردم در آن روا باشد، براستی امامت اندازه ای فراتر و مقامی بزرگوارتر و موقعیتی بالاتر و آستانی والاتر و باطنی عمیق تر از آن دارد که خرد مردم بدان رسد و رأی و نظرشان

بدان اندازه دهد تا بتوانند برای خود امامی انتخاب کنند، امامت مقامی است که حضرت ابراهیم خلیل پس از مقام نبوت و خلت از خدا بدان رسید و این سومین درجه و فضیلتی بود که ساختم، بدان مشرف گردید و خدای تعالی ذکره بدان اشاره فرموده (بقره - 124) براستی تو را امام مردم حضرت خلیل از شادمانی بدین درجه و مقام عرضکرد و از ذریه و نژاد من هم بهره مند باشند خدای تبارک و تعالی فرمود عهد و فرمان من بدست ظالمان نمیرسد و این آیه، امامت هر ظالمی را تا قیامت باطل کرده و آن را مخصوص برگزیدگان دانسته. سپس خدای عز و جل او را گرامی داشت و امامت را در ذریه و نژاد برگزیده او نهاد و فرمود (انبیاء - 72) (اسحاق و یعقوب را باو غنیمت بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و آنها را رهبرانی ساختیم که به دستور ما هدایت میکردند و کارهای خیر را به آنها وحی کردیم و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات را و برای ما عابدان بودند» این امامت همیشه در ذریه او بود و از هم ارث میبردند قرن به قرن تا پیغمبر ﷺ رسید و خدا فرمود (آل عمران - 68) براستی سزاوارتر مردم به ابراهیم پیروان اویند و همین پیغمبر و کسانی که گرویدند و خدا ولی مؤمنانست، این مقام امامت به آن حضرت اختصاص داشت و به دستور خدا آن را دریافت براستی که خدای تعالی آن را واجب کرده بود و به ذریه برگزیده منتقل گردید که خدا به آن ها علم و ایمان داده طبق گفته خدای عز و جل (روم - 56) گفتند آن کسانی که به آنها علم و ایمان داده شد هر آینه در کتاب خدا ماندید تا روز قیامت و این روز قیامت است ولی شما ندانید» آن ها فرزندان علی علیه السلام هستند تا قیامت زیرا پس از محمد پیغمبری نیست، این نفهمها چطور برای خود امام میتراشند با آنکه امامت مقام انبیاء وارث اوصیاء است، امامت خلافت از طرف خدا و رسول خدا و مقام امیر المؤمنین است و

میراث حسن و حسین است ، امامت زمام دین و نظام مسلمین و عزت مؤمنین است امامت بنیاد پاک اسلام و شاخه با برکت آنست ، بوسیله امامت نماز و روزه و زکات و حج و جهاد درست میشوند، غنیمت و صدقات بسیار میگردند، حدود و احکام اجرا میشوند مرزها و نواحی کشور مصون میشوند، امام حلال و حرام خدا را بیان می کند و حدود خدا را برپا میدارد و از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و پند نیک و دلیل رسا براه خدا دعوت مینماید، امام مانند آفتاب در عالم طلوع کند و بر افق قرار گیرد که دست و دیده مردم بدان نرسد، امام ماه تابنده ، چراغ فروزنده ، نور برافروخته و ستاره رهنما در تاریکی شبها و بیابان های تنها و گرداب دریاها است امام آب گوارائیسست برای تشنگی و رهبر به حق و نجات بخش از نابودیست ، امام چون آتشی است بر تپه برای سرمازدگان و دلیلی است در تاریکیها که هر که از آن جدا شود هلاک است . امام ابریست بارنده ، بارانی است سیل آسا، آفتابیست فروزان و آسمانیست سایه بخش و زمینیست گسترده و چشمه ایست جوشنده و غدیر و باغی است امام امینی است یار و پدریست مهربان و برادری است دلسوز و پناه بندگان خداست در موقع ترس و پیش آمدهای بد، امام امین خدای عز و جل است در میان خلقتش و حجت او است بر بندگانش و خلیفه او است در بلاش و دعوت کننده بسوی خدای عز و جل است و دفاع کننده از خدای جل جلاله است ، امام کسی است که از گناهان پاکست و از عیوب برکنار است ، به دانش مخصوص است و به حلم و بردباری موسوم ، نظام دینست و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کفار، امام یگانه روزگار خود است ، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او همسر نیست و جای گزین ندارد، مانند و نظیر ندارد بدون تحصیل مخصوص بفضل و از طرف مفضل منان وهاب جواد و کریم بدان



اختصاص یافته ، کیست بحق شناسائی امام برسد و تواند او را انتخاب کند؟ هیئات هیئات ، خردها در باره اش گمراهند و خاطرها در گمگاه ، عقلها سرگردان و چشمها بی دید، بزرگان در اینجا کوچکنند و حکیمان در حیرت و سخنوران گنگ ، بردباران کوتاه نظر و هوشمندان گیج و نادان شعراء لال و ادباء درمانده و پیشوایان بی زبان شرح یک مقامش نتوانند و وصف یکی از فضائلش ندانند، همه به عجز معترفند، چگونه توان کنهش را وصف کرد و اسرارش فهمید، چطور کسی بجای او ایستد و حاجت مربوط باو آورد، نه ، چطور؟ از کجا؟ او در مقام خود اختریست که بر افروزد و از دسترس دست یازان و وصف واصفان فراتر است ، انتخاب بشر کجا باین پایه برتر رسد، عقل کجا و مقام امام کجا، کجا چنین شخصیتی یافت شود گمان برند که در غیر خاندان رسول ﷺ امامی یافت شود، خودشان تکذیب خود کنند، بیهوده آرزو برند و به گردنه بلند لغزاننده ای گام نهند که آن ها را به نشیب پرتاب کند، خواهند به عقل نارسای خود امامی سازند و به رأی گمراه کننده پیشوائی پردازند، جز دوری و دوری از مقصد حق بهره نبرند، خدا آن ها را بکشد تا کی دروغ گویند، به پرتگاه برآمدند و دروغ بافتند و سخت بگمراهی افتادند و به سرگردانی گرفتار شدند، دانسته و فهمیده امام خود را گذاشتند و پرچم باطل افراشتند «شیطان کارشان را برابرشان آرایش داد و آنها را از راه بگردانید با آنکه حق جلو چشم آنها بود» (عنکبوت - 28) از انتخاب خدای جل جلاله و رسول خدا روی برتافتند و به انتخاب باطل خویش گرائیدند (قصص - 28) پروردگار تو بیافریند آنچه خواهد و برای آنها انتخاب کند اختیاری در کار خود ندارند منزّه است خدا و برتر است از آنچه شریک او شمارند، خدا فرموده است (احزاب - 36) برای هیچ مرد و زن با ایمان اختیاری در برابر حکم خدا و رسولش در امری از امورش نیست ،

و فرموده است (قلم - 36) چیست برای شما، چگونه قضاوت میکنید؟ 37 یا بلکه کتابی دارید که از آن درس میخوانید 38 که حق دارید چه اختیار کنید؟ 39 یا بر ما قسمی دارید که امضاء شده و تا قیامت حق قضاوت دارید؟ 40 پیرس کدامشان در این موضوع پیشوا است؟ 41 یا برای آنها شریکانی است؟ بیاورند شرکای خود را اگر راست گویند، و خدای عز و جل فرموده است (محمد - 24) آیا در قرآن تدبیر نکنند یا قفل بر دل دارند یا خدا دلشان را مهر کرده و نمیفهمند، در سوره انفال 20-23 گویند میشنویم و شنوائی ندارند - براستی بدتر جانوران نزد خدا کرها و گنگهائیند که عقل ندارند اگر خدا در آنها خیری میدانست به آنها شنوائی میداد و اگر هم می شنیدند پشت میکردند و رو بر میگردانیدند» یا گویند شنیدیم و عمدا مخالفت کردیم ، بلکه آن فضلی است که خدا به هر که خواهد دهد، خدا صاحب فضل بزرگ است ، چگونه میتوانند امام اختیار کنند با آنکه باید امام شخصیتی باشد که :

- 1- دانا باشد و نادانی نداشته باشد.
- 2- راعی و سرپرستی باشد که شانه خالی نکند و نکول ننماید.
- 3- معدن قدس و طهارت و نور و زهد و علم و عبادت باشد.
- 4- مخصوص باشد به دعوت از طرف رسول خدا و از جانب او معین شود.
- 5- از نژاد فاطمه زهراء مطهره بتول باشد.
- 6- در نسب او تیرگی و گفتگو نباشد و از بالاترین خاندان در قبیله قریش و کنگره رفیع بنی هاشم و عترت رسول اکرم و پسند خدای عز و جل باشد.
- 7- شرف اشراف و زاده عبد مناف باشد.
- 8- شکافنده حقائق علم و دارای مقام کامل بردباری و حلم باشد.
- 9- مملو از معنویات امامت و دانای بتدبیر و سیاست باشد.

10- واجب الاطاعة باشد و به امر خدا قیام کند. 11- ناصح بندگان خدا و حافظ دین خدای عز و جل باشد. براستی پیغمبران و امامان علیهم السلام را خدا توفیق دهد و از مخزون علم و حکمت خود به آنها چیزها عطا کند که به دیگران ندهد و دانش آن ها برتر از دانش همه اهل زمان های آنها است چنانچه خدای عز و جل فرماید. (یونس - 35) آیا کسی که رهبری کند شایسته پیروست یا کسی که نیازمند هدایت است ، چه شده شما چگونه قضاوت کنید؟! (بقره - 269) به هر که حکمت داده شد خیر بسیار داده شده و جز خردمندان یاد آور آن نباشند. (بقره - 247) در باره طالوت فرماید «براستی خدا او را بر شما برگزید و افزونی در علم و جسم داد، خدا به هر که خواهد ملکش را بدهد، خدا واسع و دانا است ، در باره پیغمبر خود فرموده (نساء - 113) و فضل خدا بر تو بزرگ است ، در باره خاندانش که از آل ابراهیم هستند فرمود (نساء - 54) یا حسد بردند به مردم در آنچه خدا از فضل خود به آنها داد محققا عطا کردیم به آل ابراهیم کتاب و حکمت و به آنها بزرگی دادیم

5- برخی بدان ایمان داشته و برخی نداشته ، دوزخ آتشی افروخته بقدر کفایت دارد. براستی چون خدا بنده ای را برای اصلاح کار بندگان خود انتخاب کند به او شرح صدر عطا کند و در دلش چشمه های حکمت و فرزاندگی بجوشاند و دانش خود را از راه الهام به او آموزد و در پاسخ هیچ سؤ ال و پرسشی در نماند و از حق و حقیقت سرگردان نشود، زیرا از طرف خداوند معصوم است و مشمول کمک و تأ یید او است از خطا و لغزش و برخورد ناصواب در امان است ، خدا او را بدین صفات اختصاص داده تا حجت بالغه بر هر کدام از خلقش باشد که او را درک کند، این فضل الهی است که به هر که خواهد عطا کند، خدا صاحب فضل بزرگی است ، آیا بشر قادر است چنین

امامی انتخاب کند یا منتخب آنها دارای چنین صفاتی بوده و آن را پیش انداخته اند بحق خانه خدا که تعدی کردند و قرآن را پشت سر انداختند، مثل اینکه مطلب را نمیدانند، هدایت و شفا در کتاب خداست که پشت بدان دادند و پیرو هوای خود شدند و خدا آن ها را نکوهید و دشمن داشت و بدبخت ساخت و فرمود (قصص - 50) کیست گمراه تر از آنکه پیرو هوس خویش است، بی رهبری از جانب خدا، براستی خدا مردم ستمکار را هدایت میکند، و فرمود (غافر - 35) بزرگ است، در دشمنی نزد خدا و آنها که گرویدند همچنان خدا بر دل هر متکبر جباری مهر زند و صلی اللّٰه علی محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمة الزهراء و الائمة من ولدها المصطفین الاخيار آل یس الابرار و سلم تسلیم کثیرا. فراغت از ترجمه روز 4 شنبه 9 آذر سال 1339 خورشیدی برابر 10 جمادی الاخر سال 1379 هجری قمری در شهر ری . محمد باقر -  
کمره ای

## فهرست مطالب

2	سر آغاز .....
6	مقدمه .....
17	پیشگفتار .....
18	مجلس اول روز جمعه 18 ماه رجب سال 367 .....
21	مجلس دوم هفت روز از ماه رجب سال 367 مانده بود .....
25	مجلس سوم روز جمعه پنج روز از رجب سال 367 مانده .....
28	مجلس چهارم روز سه شنبه سلخ رجب 367 .....
31	مجلس پنجم دو شب از شعبان 367 گذشته .....
34	مجلس ششم روز جمعه هفتم شعبان 367 .....
37	مجلس هفتم روز جمعه دهم شعبان سال 367 .....
41	مجلس هشتم روز سه شنبه چهاردهم شعبان سال 367 .....
46	مجلس نهم روز جمعه شانزدهم ماه شعبان 368 .....
50	مجلس دهم ده روز از شعبان مانده سال 367 .....
53	مجلس یازدهم روز جمعه شش روز از شعبان مانده 367 .....
58	مجلس دوازدهم سه شنبه سه روز مانده از شعبان سال 367 .....
64	مجلس سیزدهم روز جمعه غره ماه رمضان 367 .....
67	مجلس چهاردهم پنجم ماه رمضان سال 367 .....
69	مجلس پانزدهم روز جمعه هشتم ماه رمضان 367 .....
73	مجلس شانزدهم دوازدهم ماه رمضان 367 .....
77	مجلس هفدهم نیمه ماه رمضان 367 .....

- 81..... مجلس هیجدهم روز سه شنبه یازده روز از ماه رمضان سال 367 مانده
- 86..... مجلس نوزدهم روز جمعه هشت روز ب آخر رمضان 367 مانده
- 92..... مجلس بیستم روز سه شنبه چهار شب از ماه رمضان 367 مانده
- 99..... مجلس بیست و یکم - روز جمعه سلخ ماه رمضان 367
- 103..... مجلس بیست و دوم غره ماه شوال سال 367
- 109..... مجلس بیست و سوم دو شب از شوال گذشته سال 367
- مجلس بیست و چهارم - روز چهارشنبه سه روز از شوال سال 367 گذشته
- 113.....
- مجلس بیست و پنجم در طوس زیارتگاه حضرت رضا علیه السلام املاء کرده است
- 119..... جمعه روز سیزده روز از ذیحجه سال 367 مانده
- مجلس بیست و ششم در مشهد رضا علیه السلام روز غدیر خم دوازده روز از ذیحجه
- 122..... مانده در سال 367 در مشهد
- مجلس بیست و هفتم روز جمعه غره محرم سال 368 پس از رجوع از مشهد
- 127.....
- 133..... مجلس بیست و هشتم روز سه شنبه پنجم محرم 368
- 138..... مجلس بیست و نهم جمعه 8 محرم 368
- مجلس سی ام نهم محرم و دهم آن روز یک شنبه سال 368 و آن در مقتل
- 147..... حسین علیه السلام است
- 157..... مجلس سی و یکم روز یک شنبه عاشورا دهم محرم 368
- 161..... مجلس سی و دوم 12 محرم 368
- 166..... مجلس سی و سوم روز جمعه نیمه محرم 368
- 171..... مجلس سی و چهارم سه شنبه یازده روز از محرم مانده سال 368

177.....	مجلس سی و پنجم روز جمعه هشت روز از محرم سال 368 مانده
185.....	مجلس سی و ششم سه شنبه 4 روز از محرم مانده 368
191.....	مجلس سی و هفتم روز جمعه سلخ محرم 368
196.....	مجلس سی و هشتم روز سه شنبه چهارم صفر 368
202.....	مجلس سی و نهم روز جمعه هفتم صفر 368
207.....	مجلس چهلم روز سه شنبه شب یازدهم صفر سال 368
212.....	مجلس چهل و یکم روز جمعه چهاردهم صفر 368
217.....	مجلس چهل و دوم دوازده شب از صفر سال 368 مانده
223.....	مجلس چهل و سوم روز جمعه نه روز از سفر 368 مانده
230.....	مجلس چهلم و چهارم روز سه شنبه 5 روز از صفر سال 368 مانده
237.....	مجلس چهل و پنجم روز جمعه دو شب از صفر 368 مانده
243.....	مجلس چهل و ششم دو شب از ربیع الاول 368 گذشته
249.....	مجلس چهل و هفتم روز جمعه پنجم ماه ربیع الاول سال 368
256.....	مجلس چهل و هشتم نهم ربیع الاول 368
263.....	مجلس چهل و نهم روز جمعه دوازدهم ربیع الاول 368
269.....	مجلس پنجاهم روز سه شنبه چهارده روز از ربیع الاول 368 مانده
275.....	مجلس پنجاه و یکم یازده روز از ماه ربیع الاول 368 مانده
282.....	مجلس پنجاه و دوم
289.....	مجلس پنجاه و سوم روز جمعه 14 روز از ماه ربیع الاول 368 مانده
295.....	مجلس پنجاه و چهارم روز سه شنبه سلخ ماه ربیع الاول 368
301.....	مجلس پنجاه و پنجم روز جمعه چهارم ربیع الاخر 368
308.....	مجلس پنجاه و ششم سه شنبه هشتم ربیع الاخر 368

315.....	مجلس پنجاه و هفتم روز جمعه یازدهم ربیع الاخر 368
319.....	مجلس پنجاه و هشتم سه شنبه نیمه ربیع الاخر 368
324.....	مجلس پنجاه و نهم روز جمعه 12 روز از ماه ربیع الاخر 368 مانده
331.....	مجلس شصتم سه شنبه 8 روز ب آخر ربیع الاخر 368 مانده
344.....	مجلس شصت و دوم سه شنبه سلخ ربیع الاخر 368
350.....	مجلس شصت و سوم روز جمعه سوم جمادی الاولی 368
357.....	مجلس شصت و چهارم روز سه شنبه 6 جمادی الاولی 368
362.....	مجلس شصت و پنجم روز جمعه نهم جمادی الاولی 368
366.....	مجلس شصت و ششم روز سه شنبه سیزدهم جمادی الاولی 368
	مجلس شصت و هفتم سه شنبه چهارده شب از جمادی الاولی مانده درسال
376.....	368
	مجلس شصت و هشتم روز جمعه ده روز از جمادی الاولی سال 368 مانده
383.....	
388.....	مجلس شصت و نهم جمعه هفت روز از جمادی الاولی سال 368 مانده
395.....	مجلس هفتادم سه شنبه سه روز از جمادی الاولی 368 مانده
402.....	مجلس هفتاد و یکم جمعه غره جمادی الاخر 368
409.....	مجلس هفتاد و دوم سه شنبه پنجم جمادی الاخر سال 368
414.....	مجلس هفتاد و سوم جمعه هشتم جمادی الاخر 368
420.....	مجلس هفتاد و چهارم دوازدهم جمادی الاخر سال 368
426.....	مجلس هفتاد و پنجم روز جمعه نیمه جمادی الاخر 368
	مجلس هفتاد و ششم روز سه شنبه یازده روز از جمادی الاخره سال 368
431.....	مانده



- 437..... مجلس هفتاد و هفتم جمعه هشت روز از جمادی الاخرة 368 مانده
- مجلس هفتاد و هشتم روز سه شنبه چهار روز از جمادی الاخرة 368 مانده
- 441.....
- 448..... مجلس هفتاد و نهم روز جمعه سلخ جمادی الاخر 368
- 459..... مجلس هشتادم روز سه شنبه چهارم رجب 368
- 465..... مجلس هشتاد و یکم جمعه هفتم رجب 368
- 471..... مجلس هشتاد و دوم روز سه شنبه یازدهم رجب 358
- 477..... مجلس هشتاد و سوم روز جمعه چهاردهم رجب 368
- 484..... مجلس هشتاد و چهارم روز سه شنبه دوازده روز از رجب 368 مانده
- 492..... مجلس هشتاد و پنجم روز جمعه بیست و دوم رجب 368
- 498..... مجلس هشتاد و ششم روز سه شنبه پنج روز ب آخر رجب 368 مانده
- 505..... مجلس هشتاد و هفتم روز جمعه بیست و هشتم رجب 368
- 511..... مجلس هشتاد و هشتم روز شنبه سلخ رجب 683
- مجلس هشتاد و نهم یک شنبه غره شعبان سال 368 در خانه سید ابی محمد بن
- یحیی بن محمد علوی
- 517.....
- 523..... مجلس نودم سه شنبه سوم شعبان 368
- 531..... مجلس نود و یکم روز جمعه پنجم شعبان 368
- 536..... مجلس نود و دوم روز سه شنبه نهم شعبان سال 358
- 544..... مجلس نود و سوم روز جمعه دوازدهم شعبان 368
- مجلس نود و چهارم روز سه شنبه هفدهم شعبان 368 در مشهد مقدس علی
- ساکنه السلام در طی مسافرت او بما وراء النهر
- 558.....

368	مجلس نود و پنجم روز چهارشنبه دوازده روز به آخر ماه شعبان سال
567	مانده در مشهد امام رضا <small>علیه السلام</small> .....
572	مجلس نود و ششم در همین روز چهارشنبه وقت عصر .....
574	مجلس نود و هفتم روز پنجشنبه 11 روز از شعبان 368 مانده در مشهد رضا .....
581	فهرست مطالب .....